



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبان قرآن

دوره متوسطه



صرف متوسط

ویراست پنجم



حمید محمدی

سرشناسه: محمدی، حمید، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور: صرف متوسطه / حمید محمدی.
وضعیت ویراست: [ویراست ۵].
مشخصات نشر: قم: بنیاد بین‌المللی آفاق، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۵۲۶ ص.؛ جدول.
فروست: زبان قرآن. دوره متوسطه؛ ۱.
شابک: ۳۳۰۰۰۰ ریال (شومیز) 8-4-96061-978-622:
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: چاپ یکصد و دهم.
موضوع: زبان عربی -- صرف -- راهنمای آموزشی (متوسطه)
موضوع: Arabic language -- Morphology -- Study and teaching:
(Secondary)
موضوع: زبان عربی -- صرف -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (متوسطه)
موضوع: Arabic language -- Morphology -- Examinations,;
(questions, etc. (Secondary
رده بندی کنگره: PJ۶۲۰۳:
رده بندی دیویی: ۴۹۲/۷۵۰۷:
شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۹۰۸۵۸:

صرف متوسطه

زبان قرآن، دوره متوسطه، جلد اول

حمید محمدی

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق

صفحه و قطع: ۵۲۶/وزیری

چاپخانه: احسان

نوبت چاپ: اول / تابستان ۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت (شومیز): ۳۳۰۰۰ تومان

«کتاب تمرین صرف متوسطه جداگانه منتشر گردیده است»



مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق

قم: خیابان جمهوری اسلامی، نبش کوچه ۶، پلاک ۴

تلفن: ۰۲۵۳۲۹۴۱۷۱۶

همراه: ۰۹۱۲۴۵۱۸۸۱۰

تقلید

تقدیم:

به آوازگر سرود «وحدت» علم و ایمان
و مشعل دار صراط حقیقت
و طلایه دار کاروان فضیلت
حضرت امام خمینی علیه السلام
و به منادیان ندای توحید
که همواره «اعتصام به حبل الله» را فریاد
کردند و با سلاح «لا» تندیس‌های
«نفاق» و «جدایی» را درهم شکستند.
چونان استاد شهید «مطهری» و زنده یاد
شهید «مفتح» که همواره در پیوند حوزه و
دانشگاه کوشیدند و عاقبت نیز بر سر این
پیمان و در راه این آرمان، ردای سرخ
«شهادت» را پوشیدند.
یادشان گرامی و راه‌شان پر رهرو باد.

به مناسبت ۲۷ آذر روز وحدت حوزه و دانشگاه

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

۹	مقدمه
---	-------

مباحث مقدماتی (۲۱-۳۰)

۲۳	درس اول: علوم عربی، علم صرف قواعد زبان، علوم چهارده‌گانه عربی، تعریف، فایده و موضوع علم صرف، تعریف لفظ و کلمه، اقسام کلمه و تعریف آن‌ها، اقسام حرف.
۲۸	درس دوم: حروف اصلی و زاید کلمات هم‌خانواده، تعریف حروف اصلی و زاید، علائم رمزگونه: فاء الفعل، عین الفعل، لام الفعل.

باب فعل

بخش اول: انواع فعل (۱۱۷-۳۱)

۳۳	درس سوم: تقسیمات فعل مقدمه، اقسام فعل: ثلاثی و رباعی، ماضی و مضارع و امر، سالم و ناسالم، لازم و متعدی، معلوم و مجهول، مثبت و منفی، خبری و انشایی، اصلی و ملحق، متصرف و جامد، معرب و مبنی، نمودار تقسیمات دهگانه فعل.
۴۱	درس چهارم: فعل ماضی معلوم (۱) تعریف فعل ماضی، حالت‌های فاعل، صیغه‌های چهارده‌گانه فعل در زبان عربی، روش ساختن فعل ماضی معلوم، نمونه ساختن ماضی از مصدر، صرف شش صیغه غایب فعل ماضی.
۵۰	درس پنجم: فعل ماضی معلوم (۲) روش ساختن و صرف شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم ماضی معلوم.
۵۶	درس ششم: فعل مضارع معلوم (۱) تعریف فعل مضارع، روش ساختن فعل مضارع معلوم از ماضی، صرف شش صیغه اول فعل مضارع، حرکت عین الفعل، نشانه فاعل (ضمیر) در فعل مضارع و علائم رفع مضارع.

۶۲ **درس هفتم: فعل مضارع معلوم (۲)**

چگونگی ساخت و صرف شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم فعل مضارع، حروف «آتین»، ضمایردر فعل مضارع، توزیع علایم رفع مضارع، جدول تعیین ضمایردر ماضی و مضارع.

۷۰ **درس هشتم: فعل امر معلوم**

تعریف فعل امر، طرز ساختن و صرف امر به لام و امر به صیغه.

۷۶ **درس نهم: لازم و متعدی**

تعریف فعل لازم و متعدی، اقسام متعدی: بنفسه و بغیره، طریقه متعدی کردن فعل لازم، نکته‌هایی درباره فعل لازم و متعدی.

۸۱ **درس دهم: فعل مجهول (۱)**

تعریف فعل معلوم و مجهول، روش مجهول کردن و صرف فعل ماضی، روش مجهول کردن و صرف فعل مضارع، امر مجهول و صرف آن.

۸۹ **درس یازدهم: فعل مجهول (۲)**

مجهول کردن فعل لازم، چگونگی ساخت مجهول از فعل متعدی به حرف جر، صرف ماضی و مضارع و امر مجهول متعدی به حرف جر.

۹۶ **درس دوازدهم: حالات فعل مضارع (۱)**

ویژگی‌های پنجگانه فعل مضارع، مضارع مجزوم، مضارع منصوب.

۱۰۳ **درس سیزدهم: حالات فعل مضارع (۲)**

فعل حال و مستقبل، مضارع استفهامی، مضارع منفی.

۱۰۹ **درس چهاردهم: حالات فعل مضارع (۳)**

مضارع مؤکد به نون تأکید خفیفه و ثقلیه، قواعد صرف فعل مضارع با نون تأکید، نمونه صرف فعل‌های مختلف با نون تأکید.

باب فعل بخش دوم (۱۸۸-۱۱۹)

۱۲۱ **درس پانزدهم: باب‌های ثلاثی مجرد و مزید**

وزن‌های ثلاثی مجرد، باب‌های شش‌گانه ثلاثی مجرد، جدول باب‌های ثلاثی مزید.

۱۲۷ **درس شانزدهم: باب افعال**

کیفیت ساخت و صرف باب افعال، دو نکته مهم در باب افعال، معانی مشهور باب افعال.

۱۳۴ **درس هفدهم: باب تفعیل**

کیفیت ساخت و صرف باب تفعیل، مصادر باب تفعیل، معانی مشهور باب تفعیل.

درس هجدهم: باب مفاعله ۱۳۹

کیفیت ساخت و صرف باب مفاعله، معانی باب مفاعله، موارد مشترک سه باب افعال، تفعیل و مفاعله.

درس نوزدهم: باب تفعّل ۱۴۴

کیفیت ساخت و صرف باب تفعّل، نکته مهم در باب تفعّل، معانی باب تفعّل.

درس بیستم: باب تفاعل ۱۴۹

کیفیت ساخت و صرف باب تفاعل، نکته باب تفاعل، ابدال و کاربرد آن در باب تفعّل و تفاعل، معانی باب تفاعل.

درس بیست و یکم: باب افتعال ۱۵۵

کیفیت ساخت و صرف باب افتعال، قواعد ابدال در باب افتعال، معانی باب افتعال، تفاوت باب های مفاعله، تفاعل و افتعال در معنای مشارکت.

درس بیست و دوم: باب انفعال و افعیال ۱۶۲

کیفیت ساخت و صرف باب انفعال، معنای باب انفعال، کیفیت ساخت و صرف باب افعیال، معانی باب افعیال، کیفیت ساخت و صرف باب افعیال، معنای باب افعیال.

درس بیست و سوم: باب استفعال، افعیال، افعوال ۱۶۸

کیفیت ساخت و صرف باب استفعال، معانی باب استفعال، کیفیت ساخت و صرف باب افعیال، معانی باب افعیال، کیفیت ساخت و صرف باب افعوال، معنای باب افعوال، باب های غیر مشهور ثلاثی مزید.

درس بیست و چهارم: رباعی مجرد و مزید (۱) ۱۷۸

کیفیت ساخت و صرف باب فعله، باب های رباعی مزید: کیفیت ساخت و صرف باب تفعّل، معنای باب فعله.

درس بیست و پنجم: رباعی مزید (۲) ۱۸۳

کیفیت ساخت و صرف باب افعنلال، معنای باب افعنلال، کیفیت ساخت و صرف باب افعوال، معنای باب افعوال، جدول باب های ثلاثی و رباعی.

باب فعل بخش سوم (۱۸۹-۲۶۱)

درس بیست و ششم: سالم و ناسالم ۱۹۱

تعریف سالم و ناسالم، اقسام ناسالم: مهموز، مضاعف و معتل، تعریف صحیح، اقسام کلمه های معتل: مثال، اجوف، ناقص، لفیف،

درس بیست و هفتم: مهموز ۱۹۶

اقسام تخفیف همزه: تخفیف قلبی و حذفی، نمونه صرف فعل های مهموز.

۲۰۳ **درس بیست و هشتم: مضاعف (۱)؛ مثال**

تعریف مضاعف و ادغام، شرایط و اقسام ادغام: واجب، ممتنع، جایز، کیفیت ادغام در فعل ماضی، مضارع،

۲۱۱ **درس بیست و نهم: مضاعف (۲)**

امرو مضارع مجزوم، صرف صیغه‌هایی که ادغام آنها جایز است، نمونه صرف ماضی، مضارع و امر معلوم و مجهول مضاعف.

۲۱۷ **درس سی ام: معتلات (۱)**

قواعد اعلال مثال، نمونه صرف مثال واوی و یایی در ثلاثی مجرد و مزید، جدول فعل مثال در باب‌های مشهور ثلاثی مزید.

۲۲۵ **درس سی و یکم: معتلات (۲)**

قواعد اعلال اجوف، نون تأکید در اجوف

۲۳۴ **درس سی و دوم: معتلات (۳)**

مصدر اجوف باب افعال و استفعال، التقای ساکنین و قواعد آن، نمونه صرف اجوف واوی و یایی در ثلاثی مجرد و مزید.

۲۴۱ **درس سی و سه: معتلات (۴)**

قواعد اعلال ناقص، نون تأکید در ناقص، مضارع ناقص منصوب، نمونه صرف ناقص واوی و یایی در ثلاثی مجرد مزید.

۲۵۳ **درس سی و چهارم: معتلات (۵)**

تعریف و اقسام لفیف، نمونه صرف لفیف مقرون و مفروق در ثلاثی مجرد و مزید.

باب فعل بخش چهارم (۲۶۳-۲۹۱)

۲۶۵ **درس سی و پنجم: فعل ملحق، فعل صناعی**

تعریف فعل ملحق، حروف الحاق، برخی از اوزان فعل ملحق، تعریف و اقسام فعل صناعی یا منحوت.

۲۷۲ **درس سی و شش: افعال متصرف و غیر متصرف**

تعریف و اقسام افعال متصرف و غیر متصرف.

۲۷۹ **درس سی و هفت: قواعد سنجش کلمات**

مقدمه، حروف اصلی و زاید، قواعد سنجش کلمات، فواید شناخت اوزان.

۲۸۷ **ملحق به باب فعل: روش تجزیه فعل**

توضیحاتی در مورد جدول تجزیه فعل، جدول نمونه تجزیه فعل، نمونه‌هایی از فعل‌های قرآنی جهت تجزیه.

باب اسم

بخش اول: اقسام اسم (۳۲۴-۲۹۳)

درس سی و هشتم: تقسیمات اسم ۲۹۵

تعریف اسم، ثلاثی رباعی و خماسی، مصدر و غیرمصدر، جامد و مشتق، مذکر و مؤنث، مقصور ممدود منقوص و صحیح و شبه صحیح، مفرد مثنی جمع، مصغّر و مکبّر، منسوب و غیرمنسوب، سالم و ناسالم، معرفه و نکره، معرب و مبنی.

درس سی و نهم: ثلاثی، رباعی و خماسی ۳۰۳

وزن های اسم ثلاثی مجرد، وزن های رباعی مجرد، وزن های اسم خماسی مجرد، وزن های ثلاثی رباعی و خماسی مزید.

درس چهلّم: اقسام مصدر (۱) ۳۰۸

اقسام مصدر: مصدر اصلی، مصدر افعال ثلاثی مجرد، مصدر افعال غیر ثلاثی مجرد، مصدر میمی، مصدر میمی در ثلاثی مجرد و در غیر ثلاثی مجرد، مصدر عددی، مصدر نوعی.

درس چهل و یکم: اقسام مصدر (۲) ۳۱۹

مصدر صناعی، مصدر معلوم و مجهول، مصدر وصفی، اسم مصدر، علامت های اسم مصدر در زبان فارسی.

باب اسم بخش دوم: مشتقات (۳۲۵-۳۲۷)

درس چهل و دوم: اسم فاعل ۳۲۷

اسم جامد و مشتق، اقسام اسم مشتق، اسم فاعل و تعریف آن، صرف اسم فاعل در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد، ضمائر در اسم فاعل.

درس چهل و سوم: اسم مفعول ۳۳۴

اسم مفعول و تعریف آن، طریقه ساخت اسم مفعول در ثلاثی مجرد و در غیر ثلاثی مجرد، ضمائر در اسم مفعول، اسم مفعول فعل های لازم.

درس چهل و چهارم: ناسالم در اسم فاعل و اسم مفعول ۳۴۰

ناسالم در اسم فاعل، اعلال در اسم فاعل، نمونه هایی از اسم فاعل کلمات ناسالم در ثلاثی مجرد و مزید، ناسالم در اسم مفعول، اعلال در اسم مفعول، نمونه هایی از اسم مفعول کلمات ناسالم در ثلاثی مجرد و مزید، نمونه صرف اسم فاعل و اسم مفعول ناقص و لفیف، مقایسه اسم فاعل و اسم مفعول در ابواب ثلاثی مزید.

۳۴۸ درس چهل و پنجم: صفت مشبّهه

تعریف صفت مشبّهه، طریقه ساختن صفت مشبّهه در ثلاثی مجرد و در غیر ثلاثی مجرد، تأنیث صفت مشبّهه، صرف صفت مشبّهه، ناسالم در صفت مشبّهه، نمونه صفت مشبّهه در کلمات ناسالم در ثلاثی مجرد.

۳۵۵ درس چهل و هشتم: اسم مبالغه و اسم تفضیل

اسم مبالغه و تعریف آن، ساخت اسم مبالغه، مذکر و مؤنث بودن اسم مبالغه، اسم تفضیل و تعریف آن، وزن اسم تفضیل در ثلاثی مجرد، ساخت اسم تفضیل، ناسالم در اسم تفضیل، اعلال اسم تفضیل، نمونه اسم تفضیل در کلمات ناسالم.

۳۶۳ درس چهل و نهم: اسم زمان، مکان و ابزار

تعریف اسم زمان و مکان، طریقه ساخت اسم زمان و مکان در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد، ناسالم در اسم زمان و مکان، اسم آلت (ابزار) و تعریف آن، موصوف و صفت صرفی: تعریف و انواع آنها.

باب اسم بخش سوم: مذکر و مؤنث (۳۸۶-۳۷۳)

۳۷۵ درس چهل و هشتم: مذکر و مؤنث

اقسام مذکر، اقسام مؤنث: حقیقی و مجازی، علائم مؤنث، مؤنث لفظی و معنوی، اقسام مؤنث معنوی: قیاسی و سماعی.

۳۸۲ درس چهل و نهم: مقصور، ممدود، منقوص، صحیح و شبه صحیح

تعریف اسم مقصور، اقسام «الف» در اسم مقصور، تعریف ممدود، تعریف اسم منقوص، تعریف اسم صحیح و شبه صحیح.

باب اسم بخش چهارم: متصرف و غیر متصرف (۴۵۹-۳۸۷)

۳۸۹ درس پنجاهم: اسم مثنی

متصرف و غیر متصرف و تعریف آنها، مفرد و مثنی و تعریف آنها، چگونگی ساخت اسم مثنی، مثنای اسم ممدود، مثنای اسم مقصور، مثنای اسم ثلاثی محذوف اللام، مثنای تغلیبی.

۳۹۵ درس پنجاه و یکم: جمع سالم

تعریف جمع و جمع سالم، جمع مذکر سالم و علامت آن، شرایط جمع مذکر سالم، کیفیت ساخت جمع مذکر سالم، اسم‌های ملحق به جمع مذکر سالم، روش ساختن جمع مؤنث سالم، جمع مؤنث سالم قیاسی، کیفیت ساخت جمع مؤنث سالم، اسم‌های ملحق به جمع مؤنث سالم.

درس پنجاه و دوم: جمع مکسر (۱) ۴۰۳

تعریف مکسر و جمع مکسر، انواع جمع مکسر: قیاسی و سماعی، اقسام جمع مکسر: قلّه، کثره، اوزان جمع قلّه، اوزان جمع کثره.

درس پنجاه و سوم: جمع مکسر (۲) ۴۱۰

اوزان دیگر جمع مکسر کثره، نکته اعلالی، اسم جمع، اسم جنس جمعی، جمع الجمع، منتهی الجموع، علت نامگذاری منتهی الجموع، جدول اوزان جمع مکسر.

درس پنجاه و چهارم: اسم مصغر (۱) ۴۲۲

تعریف اسم مصغر، اوزان و قواعد تصغیر، تصغیر ثلاثی مجردی که حرفی از آن حذف شده، تصغیر ثلاثی مزید به دو یا سه حرف.

درس پنجاه و پنجم: اسم مصغر (۲) ۴۲۷

تصغیر رباعی مزید، تصغیر خماسی مجرد، تصغیر خماسی مزید، تصغیر اسم پنج حرفی به بالا، تصغیر اسم دارای اسم الف و نون زاید، تصغیر اسم دارای الف مقصوره و ممدوده، تصغیر مثنی و جمع، تصغیر جمع قلّه و کثره، تصغیر مؤنث معنوی، تصغیر ترخیم.

درس پنجاه و ششم: اسم منسوب (۱) ۴۳۲

اسم منسوب و تعریف آن، روش ساختن اسم منسوب، نسبت در اسم مختوم به «تاء»، نسبت در اسم مکسور العین، نسبت در اسم مقصور، نسبت در اسم ممدود، نسبت در اسم منقوص، نسبت در اسم شبه صحیح.

درس پنجاه و هفتم: اسم منسوب (۲) ۴۳۷

نسبت در اسمی که محذوف دارد، نسبت در اسم مختوم به «یاء» مشدد، نسبت در اسمی که ماقبل آخر آن «یاء» مشدد است، نسبت در مثنی و جمع، نسبت در فَعْلَیَّة و فُعْلَیَّة، نسبت در فَعْلِل و فُعْلِل، شواذ نسبت، وزن های منسوب بدون «یاء».

درس پنجاه و هشتم: اقسام و احکام مرکب ۴۴۲

تعریف مرکب، اقسام مرکب: اضافی، مزجی و اسنادی، تشنیه در اقسام مرکب، جمع در اقسام مرکب، تصغیر در اقسام مرکب، نسبت در اقسام مرکب.

درس پنجاه و نهم: اعلال و ابدال در اسم ۴۴۸

اقسام اعلال، اعلال به قلب، اعلال به سکون، اعلال به حذف، مرور بر قواعد ابدال.

باب اسم بخش پنجم: اقسام معارف (۴۹۶-۴۶۱)

۴۶۳ درس شصتم: ضمائر

تعریف معرفه و نکره، اقسام معرفه، تعریف ضمیر، اقسام ضمیر: متصل و منفصل، اقسام ضمیر منفصل: رفعی و نصبی، اقسام ضمائر متصل: رفعی، نصبی و جزئی، جدول ضمائر متصل رفعی، نصبی و جزئی .

۴۷۳ درس شصت و یکم: اسم اشاره، موصول

تعریف اسم اشاره، انواع اسم اشاره: مشترک و مختص، مصغّر در اسم اشاره، اسم موصول و تعریف آن، انواع اسم موصول، مصغّر موصول خاص .

۴۸۱ درس شصت و دوم: عَلم، معرفه به «ال» و معرفه به اضافه

انواع عَلم به حسب دلالت، انواع عَلم به حسب لفظ، عَلم مرتجل و منقول، عَلم بالغلبه، اسم جنس، عَلم جنس، معرفه به «ال»، معرفه به اضافه .

۴۸۸ درس شصت و سوم: معرب و مبنی

تعریف معرب و مبنی، اسم های مبنی، اسماء شرط، اسماء استفهام، کنایات، ظروف، اسماء افعال.

باب اسم بخش ششم: ملحقات اسم (۵۲۱-۴۹۷)

۴۹۹ درس شصت و چهارم: اقسام واحکام اعداد (۱)

اقسام اعداد: اصلی و ترتیبی، الفاظ اعداد اصلی، انواع عدد اصلی: مفرد، مرکب، عقود، معطوف.

۵۰۴ درس شصت و پنجم: اقسام واحکام اعداد (۲)

اعراب معدود، جدول اعداد اصلی و احکام آنها، تعریف عدد ترتیبی، الفاظ، انواع واحکام اعداد ترتیبی، جدول اعداد ترتیبی و احکام آنها.

۵۱۰ درس شصت و ششم: اقسام همزه و شیوه کتابت آن

اقسام و شیوه کتابت: همزه، پایه همزه، نوشتن همزه در ابتدا، وسط و آخر کلمه، همزه قطع و وصل، همزه وصل و قطع در اقسام کلمه (اسم، فعل و حرف).

۵۱۶ ملحق به باب اسم: روش تجزیه اسم

روش تجزیه اسم، توضیحاتی درباره جدول تجزیه اسم، جدول نمونه اسم های قرآنی برای تمرین تجزیه.



■ مقدمه چاپ یکصد و دهم (۱۱۰)

کتاب صرف متوسطه که در آستانه چاپ یکصد و دهم قرار دارد، تألیف آن از سال ۱۳۶۰ آغاز و در سال ۱۳۶۲ به زیور طبع آراسته گردید و تاکنون در تیراژ میلیونی، توسط ناشران مختلف داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. این کتاب در عرصه بین الملل به حدود ۲۰ زبان ترجمه شده و هم اکنون به عنوان یکی از منابع معتبر و مقبول، در جامعه حوزوی و دانشگاهی داخل و خارج کشور مورد استفاده دانش پژوهان و مشتاقان آشنایی با علوم اسلامی قرار دارد و به عقیده صاحب نظران، اکثر کتاب‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در حوزه علم صرف تألیف شده‌اند، از الگوهای آموزشی این کتاب، بهره برده‌اند.

ویژگی‌های متمایز و دلایل مطلوبیت

در نظر سنجی‌های متعددی که از اساتید ادبیات عرب - به ویژه اساتید صرف - طلاب و دانشجویان صورت گرفت، پرسشی درباره «دلایل مطلوبیت کتاب» مطرح گردید که در مجموع، موارد ذیل به عنوان ویژگی‌های متمایز و دلایل مطلوبیت این کتاب، از سوی مخاطبان، مطرح گردید:

۱. مناسب بودن سطح علمی کتاب برای مخاطب؛ از آنجا که مؤلف این کتاب، آموزش علم صرف را در سه سطح «مقدماتی، متوسطه و عالی» طراحی و نیازهای و شرایط متمایز هر سطح را نیز به خوبی رعایت کرده است، لذا این مجموعه از یک سیر و چرخه رشد سنجیده و معقول برخوردار است.
۲. سهولت و روانی بیان مطالب و محتوا؛ از مهم‌ترین مشخصه این کتاب، برخورداری از سبک بیان ساده، روان و متناسب با مقتضای حال مخاطب و به دور از پیچیدگی‌های علمی و محتوایی است.
۳. توجه به ترتیب منطقی و آسان‌یاب محتوا؛ در کتاب حاضر، ابتدا افعال سالم (ثلاثی مجرد و مزید، رباعی مجرد و مزید، معلوم و مجهول، لازم و متعدی) مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پس از تسلط صرف‌آموزان به مباحث افعال سالم، آنگاه به افعال ناسالم، به عنوان مباحث الحاقی و تکمیلی توجه شده که این سیر منطقی، مانع پریشان‌خاطری فراگیران و اختلال در فرایند یادگیری آنان شده است. متأسفانه کتاب‌هایی که توجه لازم به این سیر منطقی نداشته‌اند، اغلب برای صرف‌آموزان، دشواری در فهم و دل‌زدگی از این دانش مهم را ایجاد کرده‌اند.
۴. طراحی تمارین متنوع قرآنی و روایی و داشتن کتاب تمرین؛ مخاطبان نظر سنجی اخیر، تمارین درس‌ها را یکی از ویژگی‌های متمایز و مهارت‌آفرین این کتاب بر شمرده‌اند و تطبیق مطالب نظری علم صرف را بر آیات و روایات متنوع را گامی مهم در ماندگاری مطالب در ذهن و ایجاد مهارت در تحلیل متن دانسته‌اند. دونکته مهم دیگر این است که اولاً، این آیات و روایات هدفمند انتخاب شده است که هم از نظر شکلی و هم از نظر محتوایی در امر آموزش و تربیت دینی، اثربخش است؛

ثانیاً، هویت بخشی به کار عملی، و طراحی یک کتاب مستقل، خود حاکی از عنایت ویژه مؤلف به مسأله مهارت افزایی و کاربردی کردن علم صرف است.

ایجاد مزایای شکلی و محتوایی جدید در کتاب

بر اساس نتایج نظرسنجی های مذکور و جلسات متعدد کارشناسی که با برخی صاحب نظران برگزار شد، اصلاحات و اضافاتی از نظر محتوایی و شکلی در این کتاب اعمال گردید که موارد آن عبارت است از:

۱. **طراحی پرسش های آغازین هر درس:** با هدف ایجاد انگیزه برای ورود به مطالب هر درس و نیز آماده سازی ذهن صرف آموز به محتوای مورد نظر، پرسش های آغازین درس، به صورت شماره دار طراحی گردید و متن درس ها نیز ناظر به پرسش ها و عدد مربوطه، تنظیم شده است.

۲. **طراحی پرسش های میانی:** بر اساس اصول روش تدریس و برای تأمین سه هدف «جمع بندی مطالب گذشته»، «طرح نکات جدید مرتبط با درس» و «آماده سازی ذهن نسبت به مطالب مطرح شده در ادامه هر درس»، «پرسش های میانی» طراحی و سه فایده مورد توجه بوده است: الف) ایجاد نشاط در کلاس؛ ب) ایجاد خلاقیت برای صرف آموزان؛ ج) تعمیق توجه آنان به مجموعه مباحث درس و نکته های جدید.

۳. **تولید مطالب و نکته های نوین:** ضمن رعایت سهولت و روانی بیان در محتوای کتاب، برای تکمیل برخی از مباحث و نکته ها، مطالب تازه ای به برخی از دروس اضافه شد که با افزودن این نکات، صرف آموزان از مراجعه به کتاب های مشابه، تا حد زیادی بی نیاز خواهند شد.

شایان ذکر است مباحث علم صرف به صورت استدلالی و مفصل، با طرح آرای ادیبان بزرگ و دانشمندان علم صرف به همراه نقد و بررسی آنها در کتاب «صرف عالی» به زودی منتشر خواهد شد. این کتاب برای توسعه تحقیقات اساتید محترم و صرف آموزان اهل تبع و تحقیق مفید خواهد بود. ضمناً در پایان درس ها، بخشی با عنوان «مطالعه و پژوهش» ایجاد گردید تا صرف پژوهان با برخی نکته ها و مباحث تکمیلی درس و برخی منابع علم صرف آشنا شوند و انگیزه لازم برای تبع و کاوش در منابع علمی در آنها ایجاد شود.

در پایان، از همه اساتید، صرف پژوهان و صرف آموزان ارجمند که با پیشنهادهای و انتقادهای سازنده خود ما را یاری کردند، و نیز از همه کسانی که در ویرایش محتوایی، بازخوانی و آماده سازی این اثر، همکاری داشته اند، کمال سپاسگزاری را داریم و از درگاه خداوند متان، توفیق روزافزون برایشان مسألت داریم و از همه صاحب نظران و دانش پژوهان گرامی، تقاضا داریم با ارسال پیشنهادهای سازنده و مفید خود به آدرس afagh.i.f.s@gmail.com ما را رهین لطف و عنایت خویش قرار دهند.

والسلام علیکم ورحمة الله

حمید محمدی، قم ۱۳۹۶/۶/۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای خالق، هموکه انسان را از «علق» آفرید. به نام اوکه اکرم است؛ خدایی که با قلم تعلیم داد و آنچه را انسان نمی دانست به او آموخت!

«قرآن»، کتابی است که بشر را در صراطِ الهی هدایت می کند و برای پرهیزکاران و مؤمنان، راهنمایی راستین است. آری! قرآن دریای نور و احیاگردل های عاشقان دلسوخته حق است.

به راستی چرا این کتاب عظیم، اینک مهجور و غریب مانده است؟

قرآن، نه برکنار از ماست که در کنار ماست، میان ماست و نه در آن دور دورها!

هر صبح و شام شاید پیش روی مان، در دست ها و روی چشم های مان؛ اما باز هم غریب و مهجور! چرا؟

چرا کلام قرآن را در نیافته، بیان و پیامش را نشنیده و درد آن را احساس نکرده ایم؟

باید سخن قرآن و پیام خدای را شنید. باید در آبشار نور و هدایت قرآن تن شست و زنگار پلیدی و زشتی را از ضمیر و جان زدود. باید خانه دل را در پرتو فروزان آیاتش، روشن ساخت و با مشعل هدایتش به جنگ سیاهی ها رفت. آری! قرآن کتاب نور و هدایت است:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»

ما سال های سال به «قرائت» قرآن پرداختیم؛ اما چنان که شاید و باید به «هدایت»ش عنایت نداشتیم و بهره ای اندک گرفتیم؛ و دلیل این مهم را باید در «زبان قرآن» جستجو کرد.

بدیهی است که برای فهم کلام هر متکلم، نخست باید زبان او را دانست؛ در غیر این صورت، انتظار فهم و درک کلام او، انتظاری بیجا و غیر معقول است؛ از این رو، چگونه می توان بدون آشنایی با زبان و وحی، پیام قرآن و معانی عمیق و مفاهیم ژرف آن را درک کرد و آیا چنین توقعی، بیجا و غیر منطقی نیست؟

نخستین گام برای دریافت پیام روح بخش این کتاب هدایت، فراگیری زبان قرآن و وحی (یعنی زبان عربی) است:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ ما قرآن [این کتاب نور] را به زبان عربی بر شما فروفرستادیم، باشد که در آن تعقل [و در مفاهیم ژرف و معانی عمیق آن دقت] کنید.»



گذشته از ضرورت فراگیری زبان عربی، فهم معانی عمیق قرآن، درک مفاهیم عالی و معانی والای روایات و دعاها، مناجات‌های پیشوایان بزرگوار اسلام نیز مبتنی بر فراگیری زبان عربی است و زبان عربی، چونان پلی است که بدون گذر از آن، هرگز به ساحل معانی عمیق و ژرف روایات و گفتار پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نخواهیم رسید.

از این گذشته، برقراری ارتباط و ایجاد تفاهم بین تمامی مسلمانان - به ویژه مسلمانان عرب - با یادگیری زبان عربی به خوبی میسر خواهد بود و این گام بزرگی در راه آشنایی مسلمانان جهان با یکدیگر است و زمینه ترقی و پیشرفت اسلام و مسلمانان را فراهم می‌آورد. از طرف دیگر، از آنجاکه بسیاری از واژه‌های زبان عربی با کلمات زبان فارسی ممزوج شده، آموزش زبان عربی در فراگیری و گسترش ادبیات فارسی نیز بسیار مؤثر خواهد بود. امید است آنچه گفتیم، اندکی ما را به اهمیت و ضرورت فراگیری ادبیات عرب، آگاه‌تر و ما را در آموختن این امر مهم و ضروری، بیش از پیش مصمم گرداند.

«مجموعه زبان قرآن» برای انجام این مهم تدوین گردیده و امید دارد که برای علاقه‌مندان به آیات، روایات و منابع اسلامی سودمند باشد.

چند تذکر لازم

۱. همان‌طور که در همه امور زندگی، لازم است نهایت و جهت حرکت مان فقط «الله» باشد، در تعلیم و تعلم نیز لازم است نیت مان جلب رضایت خداوند باشد؛ در غیر این صورت نه تنها بر موفقیتی نائل نخواهیم شد، بلکه خود این علوم، حجابی بس عظیم در برابر تابش نور هدایت حق خواهند بود و نه تنها ما را در سیر صعودی «إِلَى اللَّهِ» کمکی نخواهند کرد که چه بسا، ما را در نشیب سقوط در ظلماتِ هواها و حجاب‌ها قرار خواهند داد که این خسروانی بس بزرگ است!

بنابراین، لازم است که در تمام مراحل تحصیل، نیت و هدفی جز رضایت الهی نداشته باشیم که در غیر این صورت، تلاش و سعی مان در درگاه خداوندی، هیچ‌گونه ارزشی نخواهد داشت.

۲. استادان محترم و دانش پژوهان عزیز، توجه داشته باشند که بدون وضو، در کلاس شرکت نکنند؛ چرا که تعلیم و تعلّم، یک حرکت و تلاش روحی و معنوی است که این حرکت روحی و درونی را بایستی با «وضو» آغاز کرد.

پیشوایان دین فرموده‌اند: «الْوُضُوءُ نُورٌ؛ وضو نور است» و در جای دیگری می‌فرمایند: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِرُ فِيهِ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ؛ علم و دانش، نوری است که خداوند در قلب بندگان برگزیده‌اش قرار می‌دهد»؛ بنابراین چه نیکوست که با نورانیت وضو، آمادگی دریافت نور دانش و فروغ علم را در خویش ایجاد کنیم.

۳. شایسته است که استادان محترم، با آداب کلاس و حقوق استادان بردانشجویان و حقوق دانشجویان بر استادان آشنا باشند و در اجرای این دستورها سعی و تلاش نمایند و در کنار تحصیل، به کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف گردیده، مراجعه کنند.

چند تذکر لازم برای استادان محترم

الف) روش تدریس استادان گرامی، نقش اساسی در تفهیم یا عدم تفهیم درس‌ها به دانش پژوهان محترم دارد؛ چه بسا یک روش درسی بتواند مشکل‌ترین مباحث را به راحتی در ذهن دانش پژوهان جای دهد و گاه ممکن است اتخاذ شیوه‌ای نادرست، آسان‌ترین مباحث را گنگ و پیچیده جلوه دهد و ذهن دانش پژوه را خسته کند؛ پس شایسته است که استادان محترم به دو مسئله مهم توجه کافی داشته باشند:

اول: شرایط فیزیکی کلاس

باید توجه داشت کلیه عواملی که تمرکز حواس دانش پژوهان را مختل می‌سازد، از محیط درسی حذف گردد.

کلاس باید از نظر نور و چگونگی تنظیم آن، مقدار هوای لازم و ارتباط صوتی بین استاد و شاگرد متناسب باشد؛ زیرا همین مسائل باعث خستگی استاد و شاگرد خواهد شد. عکس‌ها و پوسترهایی که در کلاس نصب می‌شوند باید به گونه‌ای باشد که موجبات حواس پرتی افراد را فراهم نکند.

قیافه ظاهری و لباس استادان محترم باید متناسب با محیط کلاس باشد و به گونه‌ای نباشد که بیش از حد جلب توجه کند.

زمان ورود و خروج افراد کلاس نیز باید منظم و مشخص باشد تا رفت و آمدهای نامنظم افراد، شرایط فیزیکی متناسب با کلاس را برهم نزنند.

دوم: شرایط روحی و فکری محصلان

همان‌گونه که امام راحل رحمه الله فرموده‌اند: «معلّمی شغل انبیاء است»؛ پس کسی که در چنین جایگاه مهمی قرار می‌گیرد، باید شرایط و آداب را رعایت کند؛ این شرایط عبارت‌اند از:

الف) استاد باید دقیقاً شرایط روحی و روانی دانش‌پژوهان را در نظر بگیرد و سپس با توجه به آن شرایط، مسائل ذیل را در کلاس تنظیم کند:

۱. سرعت و کندی در تدریس،

۲. تکرار یا عدم تکرار مباحث،

۳. چگونگی حل تمارین،

۴. یادآوری مسائل اخلاقی و تربیتی در کنار مباحث دیگر.

تفصیل این مسائل و راه‌های دستیابی به یک تنظیم جامع و دقیق، در روش تدریس بحث شده است.

ب) یک استاد عربی، باید یک استاد اخلاق نیز باشد تا بتواند جهت صحیح حرکت دانش‌پژوهان را نشان دهد؛ چه بسا از همین چراغ علم، در مسیرهای انحرافی استفاده شود؛ از این رولازم است که از باب «کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اُلْسِنَتِكُمْ» این نکته مورد توجه کافی قرار گیرد.

ج) شایسته است اساتید محترم روی آیات و روایاتی که به عنوان تمرین ارائه شده، بیش از پیش تأکید کنند و خود نیز با مراجعه به تفاسیر و منابع جامع‌تر، به شرح و توضیح آن بپردازند و دانش‌پژوهان محترم را با معانی والا و ارزشمند اخلاقی و تربیتی آیات و روایات آشنا سازند.

مراحل هفت‌گانه یک درس

معمولاً برای فراگیری صحیح یک درس و استفاده کامل از تحصیل، هفت مرحله را باید پشت سر گذاشت:

۱. **پیش مطالعه:** لازم است که دانش‌پژوهان گرمی، قبل از حضور در کلاس، درس آینده را مرور کنند تا برای یادگیری مطالب استاد، آمادگی ذهنی داشته باشند و مسائل درس جدید، برایشان گنگ و نامفهوم نباشد.

فایده دیگر پیش مطالعه این است که دانش‌پژوهان، هنگام مطالعه درس جدید به سؤالات و اشکالاتی برخورد کنند که انگیزه‌ای برای دقت هرچه بیشتر به درس مذکور خواهد بود؛ البته هرگز نباید انتظار داشته باشیم هنگام پیش مطالعه، همه نکات درس جدید را درک کنیم، بلکه درک کلیات مسائل و ایجاد انگیزه جهت فهم جزئیات کافی است.

۲. **تَدْرُس:** در این مرحله - که مرحله حضور در کلاس درس است - محصل باید با دقت تمام به درس استاد توجه کند و از هر عاملی که موجب حواس پرتی او می‌شود، بپرهیزد؛ و اگر به هر دلیل در کلاس حاضر نشد یا درس را به طور کامل نفهمید، آن را از استاد بپرسد تا هنگام مطالعه، دچار ابهام و حیرت نگردد.

۳. **پس مطالعه:** پس از کلاس، بهتر است در اولین فرصت، درس خوانده شده مجدداً مطالعه شود تا نکات ریز درس و مطالب مهم استاد در ذهن جایگزین شود.

۴. **تحقیق:** دانش‌پژوهان عزیز باید در کنار مطالعه هر درس، با راهنمایی استاد چند منبع و کتاب مرتبط با علم صرف تهیه کرده تا مطالب هر درس را با مراجعه به منابع و کتاب‌های مرتبط مورد مطالعه جامع‌تر و گسترده‌تر قرار دهند. یادداشت مطالب تفصیلی از منابع، برای استفاده‌های بعدی پس‌نویسیده است.

۵. **حل تمرین:** پس از مطالعه و تحقیق، حل و پاسخگویی به پرسش‌ها و تمرین‌های هر درس مورد تأکید است. (در این زمینه می‌توانید از «کتاب تمرین» که مختص این کتاب طراحی شده و ضمیمه این کتاب است، استفاده کنید). بدیهی است که توفیق در حل تمرینات هر درس، متوقف بر کیفیت فراگیری درست همان درس است. شاید بتوان گفت هفتاد درصد موفقیت هر فرد در امر فراگیری مباحث، به حل تمامی تمرینات کتاب بستگی دارد.

ضمناً لازم است دانش‌پژوه پس از مطالعه عمیق و حل تمرین‌ها، خلاصه‌ای از درس را یادداشت کرده تا هنگام نیاز به آن مراجعه کند؛ بدیهی است خلاصه‌نویسی موجب دقت خاص در درس و عمیق شدن در آن و موجب شکوفایی استعداد نویسنده‌گی و تقویت آن نیز می‌شود.

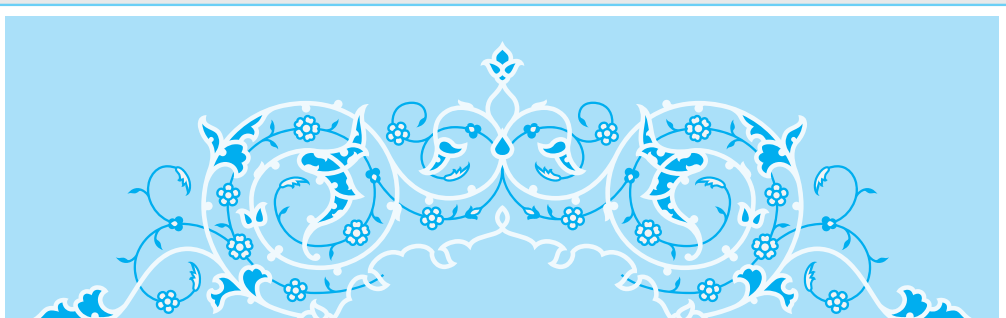
۶. **مباحثه دروس:** مباحثه مرسوم در حوزه‌های علمیه، بسیار سودمند است. مباحثه در لغت به معنای «بحث طرفینی» است؛ به این شکل که دانش پژوهان به صورت دویاسه نفری، درس گذشته را برای یکدیگر بازگو می‌کنند تا مطالب درس، بیش از پیش در ذهنشان جایگزین شود. معمولاً هنگام مباحثه، اشکالات و سؤالاتی پیش می‌آید که می‌توانند آنها را در کاغذ یادداشت کنند و قبل از درس جدید، از استاد بپرسند. از فواید دیگر مباحثه می‌توان به رشد خلاقیت ذهنی دانش پژوهان، تعمق و دقت بیشتر در مباحث و تقویت و قدرت بیان و سخنوری آنان اشاره کرد.

۷. **مرحله تدریس:** دانش پژوه برای سنجش کیفیت و کمیت یادگیری درس، باید خود را از این نظر که «آیا قدرت تدریس درس مذکور را دارد یا خیر؟» ارزیابی کند؛ اگر توانایی تدریس مباحث درس را در خود یافت، قطعاً مراحل شش‌گانه قبلی را به خوبی طی کرده و درس را به خوبی فرا گرفته است؛ در غیر این صورت، باید در روش مطالعه خود بازنگری کند. از این رو به مصداق روایت «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ» یا «زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَ عِبَادَ اللَّهِ» لازم است هر متعلّمی، به فراخور توان خویش، معلّم باشد و مطالبی را که فرا گرفته به دیگران نیز بیاموزد تا علاوه بر مسلط شدن خود او بر آن مباحث، دیگران را نیز از نعمت «دانشی» که خداوند به او عنایت فرموده، بهره‌مند سازد. مخفی نماند که تدریس موجب رشد «معلّم»، «متعلّم» و خود «علم» خواهد شد؛ البته لازمه قدرت بر تدریس، صرفاً داشتن مایه علمی نیست؛ بلکه بهره‌مندی از مهارت کافی در امر تدریس، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در اینجا لازم است از تمامی استادان و صاحب نظرانی که ما را در این امر مهم یاری کردند، تشکر و قدردانی کنیم. خداوند متعال به آنان پاداش خیر عنایت فرماید. به آن امید که توفیقات و برکات خداوند، همواره معلّمان و متعلّمان را یار و فیوضات خداوندی‌اش همیشه مددکارمان باشد.

نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تُؤَفِّقَنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى

قم، اول شهریور ۱۳۶۲

حمید محمدی



مباحث مفصلی

علوم عربی، علم صرف

حروف اصلی و زاید

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس اول

علوم عربی، علم صرف

۱. قواعد زبان را در عربی چه می‌نامند؟
۲. علوم عربی چه تعداد است و مهمترین آن‌ها کدام است؟
۳. تعریف، فائده و موضوع علم صرف چیست؟
۴. لفظ و کلمه چیست و اقسام آن‌ها کدام است؟
۵. حروف در عربی چند اصطلاح دارد و کیفیت نگارش حروف مبانی چگونه است؟

قواعد زبان

۱. برای آموختن هر زبانی، نخست لازم است با قواعد آن زبان آشنا شویم. به این قواعد در زبان فارسی **دستور زبان**، در زبان انگلیسی **گرامر** و در زبان عربی **صرف و نحو** گفته می‌شود.

علوم عربی

۲. علوم عربی که به آن، **علوم ادبی** نیز گفته می‌شود، منحصر در صرف و نحو نیست؛ بلکه **چهارده علم** هستند که عبارت‌اند از:
صرف، نحو، لغت، اشتقاق، کتابت، قرائت، تجوید
معانی، بیان، بدیع، شعر، انشا، امثال و تاریخ ادبیات.

از مهم‌ترین این علوم، **صرف**، **نحو و لغت** است که آشنایی با آن‌ها تا حدودی می‌تواند بر **زبان قرآن** - که زبان عربی است - مسلط شود و توانایی بهره‌برداری از آیات، روایات، زیارات و... را داشته باشد.

در این کتاب، با علم صرف در حد متوسطه آشنا می‌شویم.

علم صرف

تعریف علم صرف

۳. **صرف** در لغت به معنی **تغییر دادن** و **دگرگون کردن** است و در اصطلاح، «علمی است که درباره چگونگی تغییر کلمه به شکل‌های مختلف بحث می‌کند». این تغییرگاهی برای به دست آوردن **معانی مورد نظر** و گاهی فقط مربوط به **لفظ** است؛ مانند: تغییر کلمه **ضَرَبَ** (زدن) به شکل‌های:

ضَرَبَ يَضْرِبُ اضْرِبْ ضَارِبٌ مَضْرُوبٌ برای به دست آوردن

↓ ↓ ↓ ↓ ↓

معانی: زد می‌زند بزن زننده زده‌شده

و نیز تغییر کلمه **بَاعَ** به صورت **بَاعَ** فقط جهت ایجاد سهولت در تلفظ.

فایده علم صرف

چنان‌که در تعریف علم صرف گفته شد، برخی از کلمه‌ها از کلمات دیگر گرفته می‌شوند. فایده مهم علم صرف این است که به وسیله آن می‌توان کلمات را شناخت و برای **معانی مورد نظر** - مطابق استعمال عرب - کلمات مناسب ساخت؛ بنابراین فایده علم صرف، **کلمه‌شناسی** و آشنایی با چگونگی **کلمه‌سازی** است.

❖ موضوع علم صرف

موضوع علم صرف، **کلمه** از نظر ساختمان و تغییرات مربوط به آن است.

❖ تعریف لفظ و کلمه

۴. **لفظ**: صوتی است که از دهان خارج می شود و بر مخارج حروف تکیه دارد.

لفظ بر دو نوع است: **مُسْتَعْمَل**، **مُهْمَل**.

• **مُسْتَعْمَل**: لفظ مفردی^۱ است که دارای معنا باشد؛ به این نوع از لفظ، **کلمه** گفته می شود؛ مانند:

قَتَلَ، زید، حاشا

• **مُهْمَل**: لفظی است که دارای معنا نباشد؛ مانند:

تَقَلَّ، دیز، شاحا مقابل قَتَلَ، زید، حاشا

❖ کلمه و اقسام آن

کلمه بر سه قسم است: **اسم**، **فعل** و **حرف**.

اسم: کلمه ای است که به تنهایی بر معنای **مستقلی** دلالت کند و بدون ضمیمه

به کلمه ای دیگر، دارای معنا باشد؛ در حالی که آن معنا، با یکی از زمان های سه گانه

(گذشته، حال و آینده) مقترن و همراه **نباشد**؛ مانند:

ضَرْبُ (زدن)، بَيْتُ (خانه)

فعل: کلمه ای است که بر معنای **مستقلی** دلالت کند؛ در حالی که آن معنا، با

یکی از زمان های **سه گانه** (گذشته، حال و آینده) مقترن و همراه **باشد**؛ مانند:

ضَرَبَ (زد)، يَضْرِبُ (می زند)، اِضْرِبْ (بزن)

۱. منظور از مفرد، کلمه ای است که جزء لفظش بر جزء معنا دلالت نکند.

پرسش میانی ۱

با توجه به تعریف فعل واسم، کلماتی مانند:
ضَرْبَ (زدن) و حُسْنَ (نیکو بودن) که بر وقوع کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت می کنند و کلماتی مانند: آمِیس (دیروز) و غَداً (فردا) که بر زمان خاصی دلالت می کنند آیا فعل هستند یا اسم؟ چرا؟

حرف: کلمه ای است که بر معنای مستقلی دلالت نکند، بلکه به وسیله آن میان کلمات ارتباط ایجاد می گردد و شکل و صورت حرف، همیشه ثابت است؛ مانند عَلَی در جمله:

جَلَسْتُ عَلَی الْكُزِّي (روی صندلی نشستم).

پرسش میانی ۲

با توجه به تعریف علم صرف آیا از حرف در صرف بحث می شود؟

■ اقسام حروف

۵. حروف در زبان عربی، دارای دو اصطلاح می باشند:

حروف معانی و حروف مبانی

حروف معانی: جزء اقسام سه گانه کلمه می باشند که تعریف آن گذشت.

حروف مبانی: حروفی که تشکیل دهنده کلمه هستند و در اصطلاح به آن ها

حروف الفبا یا حروف هجا گفته می شود.

پس هر کلمه از حرف یا حروفی تشکیل می شود و حروف در زبان عربی اسم و

رسم خاصی دارند.

❖ رسم الفبای زبان عربی

الفبای عربی همان الفبای فارسی است، به جز چهار حرف «پ، چ، ژ، گ».
الفبای عربی عبارت‌اند از:

ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش
ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، ه، و، ی

❖ اسامی حروف الفبا

الف، همزه، باء، تاء، ثاء، جیم، حاء، خاء، دال، ذال، راء، زاء، سین، شین،
صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، فاء، قاف، کاف، لام، میم، نون، هاء، واو، یاء

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی صرف را بنویسید.
۲. «انواع تغییرات» کلمه را بنویسید.
۳. موضوع و فواید علم صرف چیست؟
۴. اسم، فعل و حرف را تعریف کرده، فرق آن‌ها را با یکدیگر بنویسید.

ب) کلمات ذیل واژگان قرآنی هستند؛ اسم، فعل و حرف را در آن‌ها مشخص کنید:

حَمْد (ستایش)، رَبِّ (پروردگار)، مَالِك (صاحب)، تَعَبُدُ (می‌پرستیم)، صِرَاط (راه)
أَنْعَمْتَ (نعمت‌دادی)، عَلٰی (بر)، قُلْ (بگو)، أَحَد (یگانه)، خَلَقَ (آفرید)، فَلَقَ
(سپیده‌دم)، مِنْ (از)، يُؤَسِّسُ (وسوسه می‌کند)، نَاس (مردم)، فِي (در)

مطالعه و پژوهش

- با مراجعه به منبع ذیل و سایر منابع ادبی درباره تاریخچه علم صرف، تحقیقی در حدود پنج صفحه انجام دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف کاربردی (عبد الرسول کشمیری)، ج ۱، ص ۳۸.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

درس دوم

حروف اصلی و زاید

۶. کلمات هم خانواده در عربی به چه کلماتی گفته می شود؟

۷. حروف اصلی چیست و علایم رمزگونه کدام است؟

۸. حروف زاید چیست و چگونه در وزن منعکس می شود؟

۶. همان طور که گفته شد، موضوع علم صرف **کلمه** است.

به غیر از موارد اندکی، غالب کلمات عربی دارای **خانواده** هستند؛ مانند:

خَلَقَ، يَخْلُقُ، خَالِقٌ، مَخْلُوقٌ و ...

وَسْوَسَ، يُوسِسُ، وَسْوَسَ، مُوسِسٌ و ...

با بررسی هریک از این **خانواده ها** در می یابیم که در هر گروه، تعدادی از حروف،

ثابت اند و در همه اعضای خانواده **تکرار** شده اند؛ مانند:

حروف «**خ ل ق**» در گروه اول

حروف «**و س و س**» در گروه دوم

۷. حروف مشترک در کلمات هم خانواده را، **حروف اصلی** گویند و برای سهولت در

فرآیند یاددهی و یادگیری به جای آن ها از **علایم رمزگونه** به شرح ذیل استفاده

می شود:



به جای اولین حرف اصلی ← **ف** «فاء الفعل»

به جای دومین حرف اصلی ← **ع** «عين الفعل»

به جای سومین حرف اصلی ← **ل** «لام الفعل»

به جای چهارمین حرف اصلی ← **ل** «لام الفعل دوم»

با جانشینی این حروف به جای حروف اصلی و مطابقت در حرکت و سکون با کلمه مورد نظر، آنچه به دست می‌آید به نام **وزن** خوانده می‌شود؛ مانند:

فَعَلَ	بر وزن	خَلَقَ
فَعَّلَ	بر وزن	وَسَّوَسَ

۸. به غیر از حروف اصلی، اگر حرف یا حروف دیگری در کلمه باقی مانده باشد، **حرف زاید** است و باید هنگام مشخص کردن وزن، آن حرف یا حروف زاید، در وزن منعکس شود؛ مانند:

يَفْعُلُ	بر وزن	يَخْلُقُ
فَعَّلَالَ	بر وزن	وَسَّوَّاسَ

اگر حرف زاید، تکرار حرف اصلی باشد، هنگام مشخص کردن وزن، حرفی که مقابل حرف اصلی قرار می‌گیرد تکرار می‌شود؛ مانند:

فَعَّلَ	بر وزن	سَلَّمَ
---------	--------	---------

پرسش میانی

با توجه به هم خانواده‌های دو کلمه «اکتشاف» و «استخراج» حروف زاید در این دو کلمه چیست و وزن آن‌ها کدام است؟

*** نکته**

لفظ بدست آمده را **وزن** و کلمه مورد نظر را **موزون** می‌گویند.

ضَرَبَ ← فَعَلَ وَشَوَّاسَ ← فَعْلَالُ

↓ ↓ ↓ ↓

وزن موزون وزن موزون

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. راه تشخیص حروف اصلی از حروف زاید چیست؟

۲. کاربرد «وزن» چیست؟

۳. حداقل و حداکثر تعداد حروف اصلی کلمات، چه تعداد است؟

ب در هر یک از خانواده‌های ذیل، حروف اصلی را مشخص کرده، وزن آن‌ها را بنویسید.

رَجِمَ، يَرْجِمُ، رَحِمَةً، رَاحِمٌ، مَرَحُومٌ

دَخَرَ، يُدْخِرُ، دَخَرَجَةً، مُدْخِرٌ، دَخَارِيجٌ

خَدَمَ، يَخْدِمُ، خِدْمَةً، خُدَّامٌ، اسْتِخْدَامٌ

مطالعه و پژوهش

■ چرا برای بیان وزن کلمات از سه حرف فاء و عین و لام استفاده شده است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح نظام (اصول الآئینة)، ص ۲۲.

صرف کاربردی (کشمیری) ج ۱، ص ۷۱.



با فاعل انواع فعل

- فعل ماضی معلوم
- فعل مضارع معلوم
- فعل امر معلوم
- لازم و متمم
- فعل مجهول
- مضارع مجزوم و منصوب
- مضارع حال و استقبال
- مضارع استفهامی و منفی
- مضارع مؤکد

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس سوم

تقسیمات فعل

۹. فعل دارای چند تقسیم است؟
۱۰. فعل ثلاثی و رباعی، مجز و مزید چگونه فعلی است؟
۱۱. فعل به لحاظ زمان وقوع بر چند قسم است؟
۱۲. فعل سالم و ناسالم چیست؟
۱۳. فعل به لحاظ نیاز و عدم نیاز به مفعول بر چند قسم است؟
۱۴. ملاک تقسیم فعل به معلوم و مجهول چیست؟
۱۵. فعل به لحاظ اثبات و نفی بر چند قسم است؟
۱۶. فعل خبری و انشائی چه نوع فعلی است؟
۱۷. فعل اصلی و ملحق چه فعلی است؟
۱۸. فعل به لحاظ تصرّف و عدم تصرّف بر چند قسم است؟
۱۹. ملاک تقسیم فعل به معرب و مبنی چیست؟

مناسب است پیش از آغاز مباحث تفصیلی فعل واسم، اشاره‌ای کلی و اجمالی به اقسام فعل داشته باشیم تا صرف پژوهان گرامی، دورنمایی کلی از مباحث علم صرف به دست آورند.^۱

۹. فعل دارای تقسیمات متعددی است که در این کتاب به **ده قسم** از تقسیمات آن اشاره شده است.

۱. هدف از این درس، ارائه تصویری اجمالی از اقسام فعل است که نقش بسزایی در فهم بیشتر مباحث کتاب دارد و می‌تواند صرف‌پژوه را در به دست آوردن نمای کلی علم صرف کمک کند؛ به همین دلیل از تأکید و دقت زیاد روی تعاریف پرهیز شده و بیشتر به بیان اقسام فعل توجه شده است.

اقسام فعل

۱. ثلاثی ورباعی

۱۰. فعل‌ها به لحاظ تعداد حروف اصلی یا **ثلاثی** هستند یا **رباعی** که هریک از

آن‌ها یا **مجردند** یا **مزید**:

□ فعلی را که دارای سه حرف اصلی باشد، **ثلاثی** گویند.

* اگر اولین صیغه فعل ماضی هیچ حرف زایدی نداشته باشد، به آن

ثلاثی مجرد گویند؛ مانند:

جَلَسَ، كَسَبَ

* اگر اولین صیغه فعل ماضی، حرف یا حروف زاید داشته باشد به آن

ثلاثی مزید گویند؛ مانند:

جَالَسَ، اكْتَسَبَ

□ فعلی را که دارای چهار حرف اصلی باشد، **رباعی** گویند.

* اگر اولین صیغه فعل ماضی هیچ حرف زایدی نداشته باشد به آن

رباعی مجرد گویند؛ مانند:

زَلَزَلَ، حَزَزَ

* اگر اولین صیغه فعل ماضی دارای حرف یا حروف زاید باشد، به آن

رباعی مزید گفته می‌شود؛ مانند:

تَزَلَزَلَ، اِحْزَزَ

۲. ماضی، مضارع و امر

۱۱. فعل به لحاظ زمان وقوع و تحقق بر سه قسم است: **ماضی**، **مضارع** و **امر**.

ماضی: فعلی است که برانجام کاریا پدید آمدن حالتی در زمان **گذشته** دلالت می کند؛ مانند:

جَلَسَ (نشست)، حَسُنَ (نیکو شد)

مضارع: فعلی است که برانجام کاریا پدید آمدن حالتی در زمان **حال** یا **آینده** دلالت می کند؛ مانند:

يَجْلِسُ (می نشیند)، يَحْسُنُ (نیکو می شود)

امر: فعلی است که بر **طلب** انجام کاریا پدید آمدن حالتی دلالت می کند؛ مانند:

اجْلِسْ (بنشین!)، اَحْسُنْ (نیکو شو!)

۳. سالم و ناسالم

۱۲. فعل به لحاظ نوع حروف اصلی، بر دو قسم است: **سالم** و **ناسالم**.

سالم: فعلی است که در حروف اصلی آن، همزه، حرف تکراری و حرف عله (و، ی، ا) **نباشد**؛ مانند:

ضَرَبَ، خَرَجَ

ناسالم: فعلی است که در حروف اصلی آن، همزه، حرف تکراری و یا حرف عله **باشد**؛ مانند:

أَمَرَ، مَدَّ، وَجَدَ

پرسش میانی

فعل به لحاظ کمیت (تعداد حروف) و کیفیت حروف اصلی دارای چند تقسیم است؟

۴. لازم و متعدی

۱۳. فعل به لحاظ نیاز و عدم نیاز به **مفعول** بر دو قسم است: **لازم** و **متعدی**.

لازم: فعلی است که فقط به فاعل نیاز دارد؛ مانند:

ذَهَبَ عَلَيَّ (علی رفت.)

متعدی: فعلی است که افزون بر فاعل، مفعول نیز می طلبد؛ مانند:

نَصَرَ سَعِيدٌ زَيْدًا (سعید، زید را یاری کرد.)

۵. معلوم و مجهول

۱۴. فعل به لحاظ نسبت دادن آن به فاعل یا مفعول بر دو قسم است:

معلوم و مجهول.

معلوم: فعلی است که به **فاعل** خودش نسبت داده شده باشد؛ مانند:

نَصَرَ عَلَيَّ سَعِيدًا (علی، سعید را یاری کرد.)

مجهول: فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر نشود و به **مفعول** نسبت داده

شود؛ مانند:

نُصِرَ سَعِيدٌ (سعید یاری شد.)

۶. مثبت و منفی

۱۵. فعل به لحاظ اثبات و نفی بر دو قسم است: **مثبت** و **منفی**.

مثبت: فعلی است که بر واقع شدن کاریا پدید آمدن حالتی در یکی از زمان های سه گانه دلالت می کند؛ مانند:

ضَرَبَ (زد)، يَضْرِبُ (می زند)

منفی: فعلی است که بر واقع نشدن کاریا پدید نیامدن حالتی در یکی از زمان های سه گانه دلالت می کند؛ مانند:

مَا ضَرَبَ (نزد)، لَا يَضْرِبُ (نمی زند)

۷. خبری و انشایی

۱۶. فعل به لحاظ خبر از وقوع فعل یا انشای آن بر دو قسم است:

خبری و انشایی.

فعل خبری: فعلی است که از انجام کاریا پدید آمدن حالتی در یکی از زمان های سه گانه خبر می دهد؛ مانند:

ضَرَبَ (زد)، حَسُنَ (نیکو شد)، يَضْرِبُ (می زند)، يَحْسُنُ (نیکو می شود)

فعل انشایی: مانند فعل امر، نهی و استفهام است که از کار یا حالتی خبر نمی دهند؛ بلکه معمولاً بر طلب فعل یا طلب ترک یا پرسش دلالت می کنند؛ مانند:

اِضْرِبْ (بزن!)، لَا تَضْرِبْ (نزن!)، هَلْ تَضْرِبُ (آیا می زنی؟)

۸. اصلی و ملحق

۱۷. فعل به لحاظ اتحاد و عدم اتحاد مادّه و وزن آن بر دو قسم است:

اصلی و مُلْحَق.

فعل اصلی: فعلی است که هم از نظر ماده و هم وزن، ثلاثی و یا رباعی است؛

مانند:

ضَرَبَ، زَلَزَلَ

فعل مُلْحَق: فعلی است که از نظر **ماده**، ثلاثی و از نظر **وزن** و **صیغه**، رباعی است؛ به عبارت دیگر، با افزودن یک یا چند حرف به فعل ثلاثی مجرد، آن را از نظر وزن به رباعی ملحق کرده‌اند؛ مانند فعل **سَطَرَ** که ثلاثی مجرد است و با افزودن **ياء** به آن، از جهت وزن و ساختار شبیه رباعی می‌شود: **سَيَطَرُ**.

۹. متصَرَّف و جامد

۱۸. فعل به لحاظ قبول تَصَرَّف و عدم آن بر دو قسم است: **متصَرَّف و جامد**.

فعل متصَرَّف: فعلی است که ماضی، مضارع و امر داشته باشد و به صورت کامل صرف شود؛ مانند:

نَصَرَ (ماضی)، يَنْصُرُ (مضارع)، اَنْصُرْ (امر)

فعل جامد (غیر متصرف): فعلی است که به صورت کامل صرف نشود؛ مانند:

لَيْسَ (که فقط ماضی دارد).

هَاتِ (که فقط امر دارد).

۱۰. معرب و مبني

۱۹. فعل به لحاظ تغییر و عدم تغییر آخر آن بر دو قسم است: **معرب و مبني**.

فعل معرب: فعلی است که آخر آن به حسب تغییر عامل، تغییر می‌کند؛ مانند:

يَضْرِبُ ← اَنْ يَضْرِبَ، اِنْ يَضْرِبَ

فعل مبني: فعلی است که آخر آن به حسب تغییر عامل، تغییر نمی‌کند؛ مانند:

ضَرَبَ ← اِنْ ضَرَبَ

پرسش و تمرین

۱. ملاک و لحاظ تقسیمات ده‌گانه فعل را نام ببرید.

۲. اصطلاحات ذیل را با ذکر مثال تعریف کنید.

ثلاثی، رباعی، مجرد، سالم، متعدی، متصرف، مبنی، معلوم، مجهول

مطالعه و پژوهش

- آیا در کتاب‌های صرفی برای فعل تقسیماتی بیش از ده تقسیم و یا کمتر از ده تقسیم ذکر گردیده است؟ با بررسی منابع ذیل و سایر کتب صرفی پاسخ را دریافته و در هر صورت ملاک تقسیمات را تعیین کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

علوم العربیة (سید هاشم حسینی تهرانی)

صرف کاربردی (عبدالرسول کشمیری)

ثلاثی و رباعی	←	به لحاظ تعداد حروف اصلی	۱
ماضی و مضارع و امر	←	به لحاظ زمان وقوع و تحقق	۲
سالم و غیر سالم (معتل، مهموز، مضاعف)	←	به لحاظ نوع حروف اصلی	۳
متعدی و لازم	←	به لحاظ نیاز و عدم نیاز به مفعول	۴
معلوم و مجهول	←	به لحاظ نسبت دادن به فاعل یا مفعول	۵
منفی و مثبت	←	به لحاظ نفی و اثبات	۶
خبری و انشایی	←	به لحاظ خبر از وقوع فعل یا انشای آن	۷
اصلی و ملحق	←	به لحاظ اتحا و عدم اتحاد ماده و وزن	۸
متصرف و جامد	←	به لحاظ قبول تصرف و عدم تصرف	۹
معرب و مبنی	←	به لحاظ تغییر یا عدم تغییر آخر آن	۱۰

نمودار تقسیمات ده گانه فعل

درس چهارم

فعل ماضی معلوم (۱)

۲۰. فعل به لحاظ زمان وقوع بر چند قسم است و تعریف فعل ماضی چیست؟

۲۱. حالت های چهارده گانه فاعل در زبان عربی چیست؟

۲۲. فعل در زبان فارسی دارای چند صیغه است؟

۲۳. روش ساختن صیغه اول فعل ماضی معلوم چگونه است؟

۲۴. روش ساختن صیغه دوم تا ششم از صیغه اول چگونه است؟

۲۵. فاعل بر چند قسم است؟

۲۶. ضمیر چیست و در چه صیغه هایی ضمیر بارز و یا مستتر (پنهان) است؟

۲۰. فعل به لحاظ زمان وقوع و تحقق، بر سه قسم است: **ماضی**، **مضارع** و **امر**.

در این درس و درس آینده، با فعل ماضی آشنا می شویم.

تعریف فعل ماضی

فعل ماضی: فعلی است که برانجام کاریا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته

دلالت می کند؛ مانند:

نَصَرَ (یاری کرد)، حَسُنَ (نیکو شد)

فعل ماضی به اعتبار حالت های مختلف فاعل آن، دارای **چهارده صیغه** است.

❖ حالت های فاعل

۲۱. فاعل (انجام دهنده کاریا پدید آورنده حالت) دارای **چهارده حالت** به شرح زیر است:

- یا فاعل، خود گوینده است که به آن **متکلم** گویند؛ مانند: من، ما.
- یا مورد خطاب گوینده است که به آن **مخاطب** گویند؛ مانند: تو، شما.
- یا نه متکلم است و نه مخاطب که به آن **غایب** گویند؛ مانند: او، آن ها.
- غایب و مخاطب، هریک بر دو نوع است:
 - یا مرد است که به آن **مذکر** گویند.
 - یا زن است که به آن **مؤنث** گویند.
 - مذکر و مؤنث، هریک بر سه قسم است:
 - یا یکی است که به آن **مفرد** گویند.
 - یا دوتا است که به آن **مثنی** گویند.
 - یا بیش از دوتا است که به آن **جمع** گویند.
 - فاعلی که متکلم باشد:
 - یا فعل را به خود نسبت می دهد که به آن **متکلم وحده** گویند.
 - یا فعل را به خود و دیگری نسبت می دهد که به آن **متکلم مع الغیر** گفته می شود و در متکلم فرقی بین مذکر و مؤنث نیست.
- بنابراین فعل ماضی در زبان عربی دارای چهارده صیغه (ساخت) است:
- شش صیغه غایب، شش صیغه مخاطب، دو صیغه متکلم**

* توجه

صیغه: در لغت به معنای **هیئت و ساختار** است و مراد از آن، بیان سه ویژگی

ذیل است:

۱. مفرد، مثنی و جمع بودن؛
۲. مذکر و مؤنث بودن؛
۳. غایب، مخاطب و متکلم بودن؛

* نکته

۲۲. فعل ماضی در زبان فارسی دارای **شش صیغه** است که از مصدر ساخته می شود.

پس از حذف (ن) از آخر مصدر، ضمایر (م، ی، یم، ید، ند) به آخر آن اضافه می شود.

ند	ید	یم	یم	ی	م	زد +	زدن ← حذف نون
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
زندند	زدید	زدیم	زد	زدی	زد		مصدر

شایان ذکر است که صیغه سوم شخص مفرد، علامت خاصی ندارد.

فاعل در صیغه‌های چهارده‌گانه فعل

۱. مفرد : او (یک مرد)	مذکر	غایب	فاعل
۲. مثنی : آن‌ها (دو مرد)			
۳. جمع : آن‌ها (مردان)			
۴. مفرد : او (یک زن)	مؤنث		
۵. مثنی : آن‌ها (دو زن)			
۶. جمع : آن‌ها (زنان)			
۷. مفرد : تو (یک مرد)	مذکر	مخاطب	
۸. مثنی : شما (دو مرد)			
۹. جمع : شما (مردان)			
۱۰. مفرد : تو (یک زن)	مؤنث		
۱۱. مثنی : شما (دو زن)			
۱۲. جمع : شما (زنان)			
۱۳. وحده : من	متکلم		
۱۴. مع‌الغیر : ما			

پرسش میانی ۱

چرا فعل‌ها در زبان فارسی تنها **شش** صیغه صرف می‌شوند ولی در زبان عربی **چهارده** صیغه صرف می‌گردند؟

روش ساختن فعل ماضی معلوم

۲۳. فعل ماضی معلوم ثلاثی مجرد، به ترتیب ذیل از **مصدر** گرفته می‌شود:
 ۱. باید حرف زاید مصدر را - اگر دارای حرف زاید باشد - **حذف** کرد؛
 ۲. باید حرف اول و سوم اصلی را **مفتوح** کرد؛
 ۳. حرکت حرف دوم در ماضی، **سماعی** است و با استفاده از لغت‌نامه به دست می‌آید^۱ که **مفتوح**، **مکسور** یا **مضموم** است و براین سه وزن می‌آید:

فَعَلَ فَعِلَ فَعُلَ

* نکته

مصدر: کلمه‌ای است که بر وقوع حالت یا انجام کاری بدون در نظر گرفتن زمان دلالت می‌کند؛ مانند:

حُسْن (خوب بودن)، **صَرْب** (زدن)

مصدر در ثلاثی مجرد، سماعی است و بهترین راه تشخیص آن، مراجعه به **لغت‌نامه** است؛ ولی می‌توان از ترجمه فارسی آن نیز جهت تشخیص مصدر کمک گرفت.

در آخر ترجمه فارسی مصدر، **دن** یا **تن** وجود دارد، به شرط آنکه **اگر** را

۱. ادبیات عرب، جزء **علوم نقلی** است؛ به عبارت دیگر، ما در تمامی قواعد مطرح شده در این علم، تابع استعمالات عرب هستیم. استعمالات مربوط به ضبط صحیح کلمات و معانی آنها در «**لغت‌نامه‌ها** و **معاجم لغوی**» گردآوری و ضبط شده‌اند.

برداریم به فعل ماضی تبدیل شود.

مانند: **خُرُوج** که به معنای **خارج شدن** است و در صورت حذف **ن**، فعل ماضی **خارج شد** از آن به دست می آید. ← **خَرَجَ** (خارج شد)

پرسش میانی ۲

با توجه به تعریف مصدر آیا کلمه **عُنُق** به معنای **گردن** که آخر آن به **دَن** ختم شده مصدر است؟

نمونه ساختن ماضی از مصدر:

خُرُوج ← خَرَجَ	ضَرْب ← ضَرَبَ
حِسْبَان ← حَسِبَ	عِلْم ← عَلِمَ
كَرَامَة ← كَرَّمَ	قُرْب ← قَرَّبَ

هر یک از وزن های سه گانه (فَعَلَ، فَعِلَ و فَعَّلَ)، صیغه اوّل فعل ماضی را تشکیل می دهند و سیزده صیغه دیگر از صیغه اوّل ساخته می شوند.

کیفیت ساختن صیغه دوم تا ششم:

۲۴. صیغه های دوم تا ششم به کیفیت زیر از صیغه اول (ضَرْب) ساخته می شوند:

صیغه دوم: با اضافه کردن **الف** به آخر صیغه اوّل:

ضَرْب ← ضَرَبَا

صیغه سوم: با اضافه کردن **واو** و **الف** به آخر صیغه اوّل و مضموم کردن لام الفعل:

ضَرْب ← ضَرَبُوا

صیغه چهارم : با اضافه کردن **تاء ساکن** (ث) به آخر صیغه اول:

ضَرَبَ ← ضَرَبْتُ

صیغه پنجم : با اضافه کردن **تاء و الف** به آخر صیغه اول:

ضَرَبَ ← ضَرَبْتُا

صیغه ششم : با اضافه کردن **نون مفتوح** (ن) به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل:

ضَرَبَ ← ضَرَبْنِ

❖ صرف شش صیغه غایب فعل ماضی

● شش صیغه غایب فعل ماضی ضَرَبَ:

۱. مفرد :	ضَرَبَ :	(آن یک مرد) زد.
۲. مثنی :	ضَرَبَا :	(آن دو مرد) زدند.
۳. جمع :	ضَرَبُوا :	(آن مردان) زدند.
} مذکر		
۴. مفرد :	ضَرَبْتُ :	(آن یک زن) زد.
۵. مثنی :	ضَرَبْتَا :	(آن دوزن) زدند.
۶. جمع :	ضَرَبْنِ :	(آن زنان) زدند.
} مؤنث		
} غایب		

۲۵. فعل به **فاعل** احتیاج دارد و فاعل برد و قسم است:

○ اسم ظاهر، مانند: ضَرَبَ سَعِيدٌ (سعید زد).

○ ضمیر، مانند: الف در ضَرَبَا (آن دو مرد زدند).

تعریف ضمیر و اقسام آن

۲۶. هنگامی که ما عبارت «سعید و وحید و مجید آمدند و سعید و وحید و مجید غذا خوردند» را با عبارت «سعید و وحید و مجید آمدند و «آنها» غذا خوردند» مقایسه می‌کنیم، درمی‌یابیم در عبارت دوم، کلمه **آنها** به جای **سعید، وحید و مجید** قرار گرفته و از تکرار آن جلوگیری کرده است که به آن ضمیر گفته می‌شود. بنابراین ضمیر، اسمی است که به جهت اختصار به جای اسم ظاهر می‌نشیند؛ یعنی به جای **ذَهَبَ سَعِيدٌ وَوَحِيدٌ وَمَجِيدٌ** می‌توان گفت: **ذَهَبُوا**. ضمائرش صیغه غایب فعل ماضی عبارت‌اند از:

○ در مثنی‌ها ← ا ضَرَبَا، ضَرَبَتَا

○ در جمع مذکر ← و ضَرَبُوا

○ در جمع مؤنث ← ن ضَرَبْنَ

در صیغه‌های ۱ و ۴، نشانه فاعل (ضمیر) در فعل، مستتر (پنهان) است.

○ در صیغه ۱ ← هُوَ ضَرَبَ

○ در صیغه ۴ ← هِيَ ضَرَبَتْ

شایان ذکر است که «ت» در صیغه‌های ۴ و ۵، علامت مؤنث بودن فاعل است و ضمیر نیست.

* نکته مهم

استتار ضمیر در صیغه‌های ۱ و ۴ ماضی، **جایز** است؛ یعنی می‌توان به جای فاعلی که ضمیر است، فاعلی که اسم ظاهر است قرارداد؛ در این صورت ضمیری در این صیغه‌ها مستتر نخواهد بود.

سَعِيدٌ ضَرَبَ (هُوَ يَ مستتر، فاعل است).
ضَرَبَ سَعِيدٌ (سَعِيدُ فاعل است و هیچ ضمیری در فعل مستتر نیست).

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. فعل به لحاظ زمان وقوع و تحقق بر چند قسم است؟
۲. صیغه اول فعل ماضی چگونه ساخته می‌شود؟ مثال بزنید.

ب شش صیغه غایب فعل‌های ذیل را با ترجمه صرف نموده، فاء الفعل، عین الفعل و لام الفعل صیغه اول آن‌ها را مشخص کنید.

جَلَسَ، عَلِمَ، بَعَدَ

ج فعل‌های ذیل را به عربی ترجمه کنید.

(آن یک مرد) رفت	(آن یک زن) رفت
(آن دو مرد) رفتند	(آن دوزن) رفتند
(آن مردان) رفتند	(آن زنان) رفتند

د ضمیر یا نشانه فاعل را در فعل‌های ذیل مشخص کنید.

كَتَبَ، كَتَبُوا، كَتَبْنَ، كَتَبَا، كَتَبَتْ

هـ صیغه، شماره و ترجمه فعل‌های قرآنی ذیل را بنویسید.

خَرَجَ، خَرَجْنَ، رَكِبَا، رَكِبُوا، كَسَبَ، كَسَبَتْ

مطالعه و پژوهش

- با مراجعه به برخی کتب صرفی و راهنمایی استاد بیان کنید که الفی که در صیغه سوم ماضی بعد از واو گذاشته می‌شود چه نام‌هایی دارد و چرا این الف آورده شده است؟

درس پنجم

فعل ماضی معلوم (۲)

۲۷. روش ساختن صیغه هفتم تا چهاردهم فعل ماضی از صیغه اول چگونه است؟

۲۸. ضمائر شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم ماضی، بارزاست یا مستتر؟

۲۹. چگونه فعل ماضی، منفی و یا پرسشی می‌شود؟

۲۷. در درس گذشته، شش صیغه غایب و چگونگی ساختن آن از صیغه اول ماضی

بررسی و صرف شد. در این درس، روش ساختن صیغه هفتم تا چهاردهم را

می‌آموزیم.

صیغه هفتم : با اضافه کردن **تاء مفتوح** (ت) به آخر صیغه اول و ساکن کردن

لام الفعل: ضَرَبَ ← ضَرَبْتُ

صیغه هشتم : با اضافه کردن **تُما** به آخر صیغه اول و ساکن کردن

لام الفعل: ضَرَبَ ← ضَرَبْتُما

صیغه نهم : با اضافه کردن **تُم** به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل:

ضَرَبَ ← ضَرَبْتُم

صیغه دهم : با اضافه کردن **تاء مكسور** (ب) به آخر صیغه اول و ساکن کردن

لام الفعل: ضَرَبَ ← ضَرَبْتِ

صیغه یازدهم : با اضافه کردن **تُما** به آخر صیغه اوّل و ساکن کردن لام الفعل:

ضَرَبَ ← ضَرَبْتُما

صیغه دوازدهم : با اضافه کردن **تُنّ** به آخر صیغه اوّل و ساکن کردن لام الفعل:

ضَرَبَ ← ضَرَبْتُنّ

صیغه سیزدهم : با اضافه کردن **تاء مضموم (ت)** به آخر صیغه اوّل و ساکن کردن

لام الفعل: ضَرَبَ ← ضَرَبْتُ

صیغه چهاردهم : با اضافه کردن **نا** به آخر صیغه اوّل و ساکن کردن لام الفعل:

ضَرَبَ ← ضَرَبْنَا

نشش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم «ضَرَبَ»:

۷. مفرد	: ضَرَبْتَ	: (تو یک مرد) زدی.
۸. مثنیٰ	: ضَرَبْتُمَا	: (شما دو مرد) زدید.
۹. جمع	: ضَرَبْتُمْ	: (شما مردان) زدید.
مخاطب		
۱۰. مفرد	: ضَرَبْتَ	: (تو یک زن) زدی.
۱۱. مثنیٰ	: ضَرَبْتُمَا	: (شما دو زن) زدید.
۱۲. جمع	: ضَرَبْتُنّ	: (شما زنان) زدید.
متکلم		
۱۳. وحده	: ضَرَبْتُ	: (من) زدم.
۱۴. مع الغیر	: ضَرَبْنَا	: (ما) زدیم.

۲۸. ضمائرشش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم ماضی، **بارز** و آشکار است:

- مفرد مذکر مخاطب : **تَ**
- مثنای مذکر مخاطب : **تُما**
- جمع مذکر مخاطب : **تُم**
- مفرد مؤنث مخاطب : **تِ**
- مثنای مؤنث مخاطب : **تُما**
- جمع مؤنث مخاطب : **تُنَّ**
- متکلم وحده : **تُ**
- متکلم مع الغیر : **نا**

پرسش میانی

کدام یک از صیغه‌های فعل ماضی همیشه به لحاظ ظاهری شبیه به یکدیگر می‌باشند به نظر شما راه تشخیص آن‌ها از یکدیگر چیست؟

* توجه

در صیغه‌های چهارده‌گانه فعل ماضی، هر صیغه‌ای دارای ضمیر اختصاصی است؛ به جز:

■ مثنای غایب که دارای ضمیر مشترک **الف** هستند.

■ مثنای مخاطب که دارای ضمیر مشترک **تُما** هستند.

۲۹. با افزودن حرف **ما** بر سر ماضی، **ماضی منفی** ساخته می‌شود و با افزودن

أ و **هَلْ** بر سر آن، **پرسشی** می‌شود. مانند:

نَصَرَ ← **ما نَصَرَ** : یاری نکرد

نَصَرَ ← **أ نَصَرَ** : آیا یاری کرد؟

نَصَرَ ← **هَلْ نَصَرَ** : آیا یاری کرد؟

جدول ساخت صیغه‌های فعل ماضی

شماره صیغه	نحوه ساخت	مثال و ترجمه
۱	ضَرَبَ ← ضَرْب	ضَرَبَ (آن یک مرد) زد
۲	ضَرَبَ ← اِ	ضَرَبَا (آن دومرد) زدند
۳	ضَرَبَ ← اِ + و	ضَرَبُوا (آن مردان) زدند
۴	ضَرَبَ ← اِ + ت	ضَرَبْتَ (آن یک زن) زد
۵	ضَرَبَ ← اِ + تا	ضَرَبْتَا (آن دوزن) زدند
۶	ضَرَبَ ← اِ + ن	ضَرَبْنَ (آن زنان) زدند
۷	ضَرَبَ ← اِ + ت	ضَرَبْتَ (تو یک مرد) زدی
۸	ضَرَبَ ← اِ + تُمَا	ضَرَبْتُمَا (شما دومرد) زدید
۹	ضَرَبَ ← اِ + تُم	ضَرَبْتُمْ (شما مردان) زدید
۱۰	ضَرَبَ ← اِ + تِ	ضَرَبْتِ (تو یک زن) زدی
۱۱	ضَرَبَ ← اِ + تُمَا	ضَرَبْتُمَا (شما دوزن) زدید
۱۲	ضَرَبَ ← اِ + تُنَّ	ضَرَبْتُنَّ (شما زنان) زدید
۱۳	ضَرَبَ ← اِ + تْ	ضَرَبْتُ (من) زدم
۱۴	ضَرَبَ ← اِ + نا	ضَرَبْنَا (ما) زدیم

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم فعل‌های ذیل را با ترجمه صرف کنید.

جَلَسَ، عَلِمَ، بَعَدَ

۲. چهارده صیغه فعل ماضی ذَهَبَ (رفت) را صرف کنید.

۳. نشانه فاعل در چه صیغه‌هایی از فعل ماضی به صورت بارزو در چه صیغه‌هایی به صورت مستتر (پنهان) آمده است؟

۴. صیغه، شماره، ضمیر و وزن فعل‌های قرآنی ذیل را بنویسید.

خَلَقْتَ، خَلَقْتُ، كَفَرْتُمْ، كَفَرْنَا، أَخَذْتُ، أَخَذْنَا

ب) شماره صیغه، ترجمه و ضمایر فعل‌های مشخص شده در آیات و روایت ذیل را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ^۱.

۲. القرآن الكريم: وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ^۲.

۳. القرآن الكريم: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا^۳.

۴. الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّكُمْ إِنْ رَغِبْتُمْ إِلَى اللَّهِ غَنِمْتُمْ وَتَجَوُّتُمْ وَإِنْ رَغِبْتُمْ إِلَى الدُّنْيَا خَسِرْتُمْ وَهَلَكْتُمْ^۴.

۱. و هر کس صبر کند و درگذرد، مسلماً این [خویشتن‌داری‌اش] از اراده قوی [در] کارها است. شوری، ۴۳

۲. [فرزندان آدم را گرامی داشتیم] و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] نشان‌دیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم. اسراء، ۷۰

۳. اگر در آن دو (آسمان و زمین) معبودانی جز خدا می‌بود، قطعاً [هر دو] تباه می‌شدند. انبیاء، ۲۲

۴. همانا اگر شما به خداوند متعال رغبت پیدا کنید، غنیمت برده و نجات یافته‌اید و اگر به سوی دنیا رغبت پیدا کنید، زیان برده و هلاک گشته‌اید. غرالحکم، ج ۱، ص ۲۹۳

مطالعه و پژوهش

۱. بررسی کنید چرا لام الفعل ماضی از صیغه ششم به بعد ساکن می باشد؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

جامع المقدمات با حاشیه مدرس، شرح امثله ج ۱، ص ۲۲.

۲. صرف آموزان به صورت گروه های سه نفره سه صفحه از قرآن کریم را بررسی و فعل های ماضی سالم آن را استخراج کرده و ترجمه آنها را بنویسند.

درس ششم

فعل مضارع معلوم (۱)

۳۰. فعل مضارع چیست و صیغه اول آن چگونه ساخته می‌شود؟

۳۱. صیغه‌های دوم تا ششم فعل مضارع چگونه از صیغه اول ساخته می‌شود؟

۳۲. حرکت عین الفعل مضارع چند حالت دارد و چگونه به دست می‌آید؟

۳۳. درشش صیغه غائب مضارع چند ضمیر بارزو چند ضمیر مستتر وجود دارد؟

۳۴. علامت‌های رفع فعل مضارع درشش صیغه غائب فعل مضارع چیست؟

۳۰. **فعل مضارع**: فعلی است که برانجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت می‌کند؛ مانند:

يَنْصُرُ (یاری می‌کند)، يَحْسُنُ (نیکو می‌شود)

صیغه اول فعل مضارع معلوم، از **ماضی** آن به شرح ذیل گرفته می‌شود: ضَرَبَ

↓
يَضْرِبُ

۱. **یاء مفتوح** (یَ) بر سر آن اضافه می‌کنیم:

↓
يَضْرِبُ

۲. فاء الفعل ماضی را **ساکن** می‌کنیم:

↓
يَضْرِبُ

۳. لام الفعل را **ضمه** می‌دهیم:

↓
يَضْرِبُ

۴. حرکت عین الفعل را با استفاده از **لغت نامه** به دست می‌آوریم؛

مثلاً عین الفعل ضَرَبَ در مضارع، **مکسور** است: ضَرَبَ

❖ کیفیت ساختن صیغه‌های مضارع

فعل مضارع مانند فعل ماضی، دارای چهارده صیغه است.
دانستیم که صیغه اوّل فعل مضارع از صیغه اول فعل ماضی ساخته می‌شود:

ضَرَبَ ← يَضْرِبُ

سیزده صیغه دیگر را از صیغه اوّل می‌سازیم.

❖ کیفیت ساختن صیغه‌های دوم تا ششم:

۳۱. صیغه‌های دوم تا ششم فعل مضارع به شرح ذیل از ماضی ساخته می‌شوند:
صیغه دوم : با اضافه کردن الف و نون مکسور (ان) به آخر صیغه اول و مفتوح کردن لام الفعل:

يَضْرِبُ ← يَضْرِبَانِ

صیغه سوم : با اضافه کردن واو و نون مفتوح (ون) به آخر صیغه اوّل :

يَضْرِبُ ← يَضْرِبُونِ

صیغه چهارم : با تبدیل کردن حرف مضارع یاء به تاء:

يَضْرِبُ ← تَضْرِبُ

صیغه پنجم : با تبدیل کردن یاء به تاء و اضافه کردن الف و نون مکسور (ان) به آخر صیغه اول و مفتوح کردن لام الفعل:

يَضْرِبُ ← تَضْرِبَانِ

صیغه ششم : با اضافه کردن نون مفتوح (ن) به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل:

يَضْرِبُ ← يَضْرِبْنَ

• صرف نشش صیغه غایب مضارع ضَرَبَ :-

۱. مفرد	:	يَضْرِبُ	:	(آن یک مرد) می زند.
۲. مثنیٰ	:	يَضْرِبَانِ	:	(آن دو مرد) می زنند.
۳. جمع	:	يَضْرِبُونَ	:	(آن مردان) می زنند.
} مذکر غایب				
۴. مفرد	:	تَضْرِبُ	:	(آن یک زن) می زند.
۵. مثنیٰ	:	تَضْرِبَانِ	:	(آن دو زن) می زنند.
۶. جمع	:	يَضْرِبْنَ	:	(آن زنان) می زنند.
} مؤنث غایب				

۳۲. حرکت عین الفعل مضارع سماعی است؛ یعنی ممکن است:

• مفتوح باشد بر وزن **يَفْعُلُ** ؛ مانند: يَذْهَبُ، يَعْلَمُ

• مکسور باشد بر وزن **يَفْعُلُ** ؛ مانند: يَضْرِبُ، يَخْسِبُ

• مضموم باشد بر وزن **يَفْعُلُ** ؛ مانند: يَنْصُرُ، يَخْرُجُ

حرکت عین الفعل را می توان با استفاده از فرهنگ لغت به دست آورد. در فرهنگ لغت غالباً چنین نوشته شده است:

ضَرَبَ :- یعنی عین الفعل مضارع فعلِ ضَرَبَ مکسور است: ← يَضْرِبُ

نَصَرَ :- یعنی عین الفعل مضارع فعلِ نَصَرَ مضموم است: ← يَنْصُرُ

فَهَمَ :- یعنی عین الفعل مضارع فعلِ فَهَمَ مفتوح است: ← يَفْهَمُ

به حرف **ياء** و **تاء** که در آغاز صیغه های مضارع آورده شده، **حروف مضارعه** می گویند.

پرسش میانی ۱

یکی از راه‌های شناخت عین الفعل مضارع، توجه به استعمالات صحیح عربی است. حرکت عین الفعل مضارع فعل‌های أَخَذَ، عَلِمَ و شَفَعَ با توجه به آیه ۲۵۵ سوره بقره (آیه الكرسي) چیست؟

ضمایر در شش صیغه غایب مضارع

۳۳. چنان‌که در صیغه‌های شش‌گانه غایب فعل مضارع مشاهده می‌کنید، نشانه

فاعل (ضمیر) در صیغه‌های مختلف از این قرار است:

□ در مثنی‌ها (۲ و ۵) ← **الف** : يَضْرِبَانِ، تَضْرِبَانِ

□ در جمع مذکر (۳) ← **و** : يَضْرِبُونِ

□ در جمع مؤنث (۶) ← **ن** : يَضْرِبْنَ

نشانه فاعل (ضمیر) در مفرد مذکر و مؤنث، مستتر است:

□ در مفرد مذکر (۱) ← **هُوَ** : يَضْرِبُ

□ در مفرد مؤنث (۴) ← **هِيَ** : تَضْرِبُ

* نکته

استتار ضمیر در صیغه‌های ۱ و ۴ مضارع، جایزی است.

پرسش میانی ۲

آیا صحیح است در تحلیل ادبی جمله «يَضْرِبُ زَيْدٌ» گفته شود که فاعل يَضْرِبُ، هم زَيْدٌ و هم ضمیر مستتر هو در يَضْرِبُ می‌باشد؟

✧ علامت‌های «رفع» مضارع

۳۴. آخر فعل مضارع به خودی خود وبدون حضور عامل لفظی، مرفوع است و رفع دادن آن با اضافه کردن علامت‌های خاصی است که درشش صیغه غایب عبارت‌اند از:

- **ـُ** (ضمه) : به صیغه‌های (۱ و ۴)
- **ن** : به صیغه‌های (۲ و ۵)
- **نَ** : به صیغه (۳)

* توجه

صیغه ششم، علامت رفع ندارد و نون موجود در آخر آن (نَ) ضمیر بارز است و هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. چگونگی ساختن صیغه اول فعل مضارع معلوم را با ذکر یک مثال بیان کنید.
۲. رفع دارای چند علامت است و آن‌ها را به چه صیغه‌هایی از شش صیغه اول مضارع وجود دارد؟
۳. آیا نون صیغه ششم، علامت رفع است؟
۴. شش صیغه غایب مضارع فعل‌های ذیل را صرف و ترجمه کنید:

جَلَسَ -، عَلِمَ -، بَعُدَ -

۵. جمله‌های ذیل را به عربی ترجمه کنید.

- آن یک مرد (مرد) می‌رود آن مردان (مردان) می‌روند آن زنان (زنان) می‌روند
 آن یک زن (زن) می‌رود آن دوزن (دوزن) می‌روند آن دومرد (دومرد) می‌روند

۶. حرکت عین الفعل مضارع چند حالت دارد و سماعی بودن آن، به چه معناست؟
۷. صیغه، شماره صیغه، ضمیر (فاعل) و علامت رفع فعل های قرآنی ذیل را بنویسید.

يَحْكُمَانِ، يَحْكُمُونَ، يَأْكُلُ، تَأْكُلُ، يَأْكُلَانِ، يَأْكُلْنَ

ب صیغه، ضمیر، وزن و ماضی فعل های مشخص شده در آیات و روایات ذیل را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ.^۱
۲. القرآن الكريم: الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.^۲
۳. الإمام عليّ عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ التَّجَاةُ وَهُوَ الْاِسْتِغْفَارُ.^۳
۴. الإمام الباقر عليه السلام: الْخُصُومَةُ تَمَحَقُّ الدِّينَ.^۴

مطالعه و پژوهش

- مضارع در لغت به چه معنا است و بررسی نمایید که مضارع از حیث زمان، دلالت بر حال می کند یا آینده یا هردو؟ و چرا این فعل به این اسم نامگذاری شده است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

- مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی) ص ۴۵
- جامع المقدمات با حاشیه مدرس، هداية، ج ۲، ص ۱۲۶
- علوم العربیة (سید هاشم حسینی تهرانی) ص ۱۹
- معاجم لغوی.

۱. و (آدم و حوا) شروع کردند به قرار دادن برگ های (درختان) بهشتی بر خود، (تا آن را بپوشانند). اعراف، ۲۲
۲. [متکبران و فخر فروشان همان] کسانی [اند] که بخل می ورزند و مردم را به بخل و ایا می دارند و آنچه را خداوند از فضل خویش به آن ها ارزانی داشته، پوشیده می دارند. نساء، ۳۷
۳. عجب دارم از کسی که [از رحمت خداوند] ناامید است و حال آنکه وسیله نجات با اوست و آن استغفار کردن است. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۹۴
۴. خصومت و دشمنی، دین را محو و نابود می کند. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۴

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afaghri.ir

درس هفتم

فعل مضارع معلوم (۲)

۳۵. روش ساختن صیغه‌های هفتم تا چهاردهم مضارع از صیغه یکم چگونه است؟
۳۶. حروف مضارعه یا «اتین» چه حروفی است و چگونه در صیغه‌های مضارع توزیع شده است؟
۳۷. ضمایر صیغه‌های هفتم تا چهاردهم چیست؟
۳۸. در چه صیغه‌هایی از مضارع استتار ضمیر وجوبی است؟ توضیح دهید.
۳۹. روش توزیع علایم رفع در صیغه‌های هفتم تا چهاردهم چگونه است؟
۴۰. آیا نون در صیغه دوازدهم مضارع علامت رفع است؟
۳۵. در درس گذشته، با شش صیغه غایب فعل مضارع آشنا شدیم. در این درس، با چگونگی ساختن صیغه‌های مخاطب و متکلم از صیغه اول آشنا می‌شویم:
- صیغه هفتم :** با تبدیل کردن حرف مضارع **یاء** به **تاء**:
- يَضْرِبُ ← تَضْرِبُ
- صیغه هشتم :** با تبدیل کردن **یاء** به **تاء** و اضافه کردن **الف** و **نون مکسور (ان)** به آخر و مفتوح کردن لام الفعل:
- يَضْرِبُ ← تَضْرِبَانِ
- صیغه نهم :** با تبدیل کردن **یاء** به **تاء** و اضافه کردن **واو و نون مفتوح (ون)** به آخر:
- يَضْرِبُ ← تَضْرِبُونَ
- صیغه دهم :** با تبدیل کردن **یاء** به **تاء** و اضافه کردن **یاء و نون مفتوح (ین)** به آخر و مکسور کردن لام الفعل:
- يَضْرِبُ ← تَضْرِبِينَ

صیغه یازدهم : با تبدیل کردن **یاء** به **تاء** و اضافه کردن **الف** و **نون** مکسور

(ان) به آخر و مفتوح کردن لام الفعل:

يَضْرِبُ ← تَضْرِبَانِ

صیغه دوازدهم : با تبدیل کردن **یاء** به **تاء** و اضافه کردن **نون** مفتوح (ن) به

آخر و ساکن کردن لام الفعل:

يَضْرِبُ ← تَضْرِبَنَّ

صیغه سیزدهم : با تبدیل حرف مضارع **یاء** به **همزه** مفتوح (أ):

يَضْرِبُ ← أَضْرِبُ

صیغه چهاردهم : با تبدیل حرف مضارع **یاء** به **نون** مفتوح (ن):

يَضْرِبُ ← نَضْرِبُ

❖ صرف شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم مضارع ضَرْبِ -:

تَضْرِبُ : (تو یک مرد) می زنی.	۷. مفرد :	مذكر	مخاطب	
تَضْرِبَانِ : (شما دو مرد) می زنید.	۸. مثنی :			
تَضْرِبُونَ : (شما مردان) می زنید.	۹. جمع :			
تَضْرِبِينَ : (تو یک زن) می زنی.	۱۰. مفرد :	مؤنث		
تَضْرِبَانِ : (شما دو زن) می زنید.	۱۱. مثنی :			
تَضْرِبْنَ : (شما زنان) می زنید.	۱۲. جمع :			
أَضْرِبُ : (من) می زنم.	۱۳. وحده :	متکلم		
نَضْرِبُ : (ما) می زنیم.	۱۴. مع الغیر :			

پرسش میانی ۱

۱۴ صیغه فعل ماضی با ۱۴ صیغه فعل مضارع از نظر ضمایر مشترک و ضمایر اختصاصی چه فرقی باهم دارند؟

جدول ساختن صیغه‌های فعل مضارع

شماره صیغه	نحوه ساخت	مثال و ترجمه
۱	ضَرَبَ ← يَضْرِبُ	يَضْرِبُ (آن یک مرد) می‌زند
۲	يَضْرِبُ ← + َ + اِنْ	يَضْرِبَانِ (آن دو مرد) می‌زنند
۳	يَضْرِبُ ← + ُ + وَنْ	يَضْرِبُونَ (آن مردان) می‌زنند
۴	تَضْرِبُ ← + تغییر حرف مضارعه	تَضْرِبُ (آن یک زن) می‌زند
۵	تَضْرِبُ ← + َ + اِنْ	تَضْرِبَانِ (آن دوزن) می‌زنند
۶	يَضْرِبُ ← + ُ + نَ	يَضْرِبْنَ (آن زنان) می‌زنند
۷	تَضْرِبُ ← تغییر حرف مضارعه	تَضْرِبُ (تو یک مرد) می‌زنی
۸	تَضْرِبُ ← + َ + اِنْ	تَضْرِبَانِ (شما دو مرد) می‌زنید
۹	تَضْرِبُ ← + ُ + وَنْ	تَضْرِبُونَ (شما مردان) می‌زنید
۱۰	تَضْرِبُ ← + َ + يَنْ	تَضْرِبِينَ (تو یک زن) می‌زنی
۱۱	تَضْرِبُ ← + َ + اِنْ	تَضْرِبَانِ (شما دوزن) می‌زنید
۱۲	تَضْرِبُ ← + ُ + نَ	تَضْرِبْنَ (شما زنان) می‌زنید
۱۳	أَضْرَبُ ← تغییر حرف مضارعه	أَضْرَبُ (من) می‌زنم
۱۴	نَضْرِبُ ← تغییر حرف مضارعه	نَضْرِبُ (ما) می‌زنیم

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

حروف «أتین»

۳۶. حروف مضارعه که به آن‌ها حروف **أتین** نیز گفته می‌شود، در صیغه‌های مختلف به ترتیب ذیل قرار می‌گیرند:

یَ : در صیغه‌های «۱، ۲، ۳، ۶»

تَ : در صیغه‌های «۴، ۵، ۷ تا ۱۲»

أَ : در صیغه «۱۳»

نَ : در صیغه «۱۴»

* نکته

با اندکی دقت در صیغه‌های چهارده‌گانه روشن می‌شود که بعضی صیغه‌ها با همدیگر مشترک هستند:

تَنْصُرُ : بین صیغه‌های «۴ و ۷»

تَنْصُرَانِ : بین صیغه‌های «۵، ۸ و ۱۱»

* ضمایر مخاطب و متکلم مضارع

۳۷. نشانه فاعل (ضمیر) در این صیغه‌ها عبارت‌اند از:

□ در مثنی‌ها (۸ و ۱۱) ← **الف** : تَضْرِبَانِ، تَضْرِبَانِ

□ در جمع مذکر (۹) ← **و** : تَضْرِبُونَ

□ در مفرد مؤنث (۱۰) ← **ی** : تَضْرِبِينَ

□ در جمع مؤنث (۱۲) ← **نَ** : تَضْرِبْنَ

ضمیر در صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴، مستتر (پنهان) است که به ترتیب عبارت اند از:

أَنْتَ، أَنَا، نَحْنُ

۳۸. استتار ضمیر در صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ در فعل مضارع، **وجوبی** است؛ یعنی

فاعل این صیغه‌ها، **دائماً** ضمیری است که در آن‌ها مستتر است و نمی‌تواند

به صورت **اسم ظاهر** بعد از آن‌ها ذکر شود.

پرسش میانی ۲

به نظر شما چرا فاعل در صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ نمی‌تواند اسم ظاهر باشد؟

✧ علایم رفع در شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم

۳۹. علایم رفع در صیغه‌های هفتم تا چهاردهم به روش ذیل توزیع می‌گردد:

نَحْنُ (ضمّه) : در صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴

نِ : در صیغه‌های ۸ و ۱۱

نَ : در صیغه‌های ۹ و ۱۰

* توجه

۴۰. صیغه دوازدهم، علامت **رفع** ندارد و نون آن، ضمیر بارز است و هیچ‌گاه تغییر

نمی‌کند.

جدول صرف فعل ماضی و مضارع

با تعیین ضمایر بارز و مستتر

شماره فعل	ماضی	ضمیر	مضارع	ضمیر
۱	ضَرَبَ	هُوَ (مستتر)	يَضْرِبُ	هُوَ (مستتر)
۲	ضَرَبَا	ا	يَضْرِبَانِ	ا
۳	ضَرَبُوا	و	يَضْرِبُونَ	و
۴	ضَرَبَتْ	هِيَ (مستتر)	تَضْرِبُ	هِيَ (مستتر)
۵	ضَرَبَتَا	ا	تَضْرِبَانِ	ا
۶	ضَرَبْنَ	نَ	يَضْرِبْنَ	نَ
۷	ضَرَبَتْ	تَ	تَضْرِبُ	أَنْتَ (مستتر)
۸	ضَرَبْتُمَا	تُمَا	تَضْرِبَانِ	ا
۹	ضَرَبْتُمْ	تُمْ	تَضْرِبُونَ	و
۱۰	ضَرَبَتْ	تِ	تَضْرِبِينَ	ي
۱۱	ضَرَبْتُمَا	تُمَا	تَضْرِبَانِ	ا
۱۲	ضَرَبْتُنَّ	تُنَّ	تَضْرِبْنَ	نَ
۱۳	ضَرَبْتُ	تُ	أَضْرِبُ	أَنَا (مستتر)
۱۴	ضَرَبْنَا	نَا	نَضْرِبُ	نَحْنُ (مستتر)

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. صیغه‌های ذیل را از فعل **يَذْهَبُ** بسازید.

مفرد مذکر مخاطب، مفرد مؤنث مخاطب، مثنای مؤنث مخاطب

جمع مؤنث مخاطب، جمع مذکر مخاطب، متکلم مع الغیر

۲. شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم مضارع فعل‌های ذیل را صرف و فعل اول را ترجمه کنید.

جَلَسَ - ، عَلِمَ - ، بَعَدَ -

۳. حروف مضارعه چه حروفی هستند و چگونه در صیغه‌ها توزیع می‌شوند؟

۴. علامت رفع صیغه‌های ذیل را بنویسید.

۷، ۱۴، ۸، ۹ و ۱۰

۵. برای فعل **تَكْتُبَانِ** سه ترجمه و برای فعل **تَكْتُبُ** دو ترجمه بنویسید.

۶. استتار ضمیر در چه صیغه‌هایی از فعل مضارع، جایزی و در کدام یک، وجوبی است؟

۷. چهارده صیغه مضارع فعل **فَهَمَ -** را صرف کنید.

ب صیغه، ضمیر، وزن و ماضی فعل‌های مشخص شده در آیات و روایات ذیل را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: **إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ**.^۱

۲. القرآن الکریم: **أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**.^۲

۱. همانا فرستادگان ما (فرشتگان) آنچه نیرنگ می‌کنید، می‌نویسند. یونس، ۲۱

۲. پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را اندرز می‌دهم و از خدا چیزهایی می‌دانم که [شما] نمی‌دانید.

اعراف، ۶۲

۳. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْمَدُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَذَادَعْنَهُ مِنَ

الْمَعْصِيَةِ^۱.

۴. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْنَةِ^۲.

مطالعه و پژوهش

- بررسی کنید در نزد علماء صرف منظور از «حال» در زمانی که می‌گوییم فعل مضارع بر زمان حال یا آینده دلالت می‌کند چه زمانی است و آیا فعل مضارع می‌تواند در یک استعمال هم دلالت بر حال کند و هم آینده؟ چرا؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:
معنی الفقیه (صرف جامع)
کاربردی، ص ۴۵ و ۴۶
حاشیه صبان، ج ۱، ص ۵۹

۱. ستایش می‌کنیم خداوند پاک و منزّه را بر اینکه توفیق داد تا او را اطاعت کنیم و از معصیتش دور بمانیم. غرر

الحکم، ج ۲، ص ۷۷۶

۲. رزق و روزی به اندازه نیاز و خرج نازل می‌شود. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱

درس هشتم

فعل امر معلوم

۴۱. معنای لغوی و اصطلاحی امر چیست و بر چند نوع است؟

۴۲. روش ساختن امر به لام چگونه است؟

۴۳. روش ساختن امر به صیغه چگونه است؟

۴۴. آیا همزه امر حاضر وصل است یا قطع؟

۴۱. **امر** در لغت به معنی دستور و فرمان است و در اصطلاح، بر طلب انجام کار یا

پدید آمدن حالتی دلالت می‌کند؛ مانند:

اَضْرِبْ (بزن!)، اُحْسِنْ (نیکو شو!)

فعل امر مانند فعل مضارع، دارای چهارده صیغه و بر دو نوع است:

۱. **امر به لام** : شش صیغه غایب و دو صیغه متکلم؛

۲. **امر به صیغه** : شش صیغه مخاطب.

* همه صیغه‌های امر از فعل مضارع ساخته می‌شوند.

طرز ساختن امر به لام

۴۲. امر به لام، از شش صیغه غایب و دو صیغه متکلم مضارع به شرح ذیل ساخته

می‌شود:

۱. **لام مکسور (ل)** را بر سر فعل مضارع در می‌آوریم: **لِيَضْرِبْ**

۲. آخر آن را **جزم** می‌دهیم: **لِيَضْرِبْ**

جزم در لغت به معنی بریدن و قطع کردن و در اصطلاح، **حذف علایم رفع (عُـن)** است؛ مانند:

يَضْرِبُ ← لِيَضْرِبُ ← لِيَضْرِبُ (باید بزند)
يَضْرِبَانِ ← لِيَضْرِبَانِ ← لِيَضْرِبَا (باید بزنند)

❖ نمونه صرف فعل امر به لام از ضَرَبَ :-

۱. مفرد	: لِيَضْرِبُ	: (آن یک مرد) باید بزند.
۲. مثنی	: لِيَضْرِبَا	: (آن دو مرد) باید بزنند.
۳. جمع	: لِيَضْرِبُوا	: (آن مردان) باید بزنند.
غایب		
۴. مفرد	: لَتَضْرِبُ	: (آن یک زن) باید بزند.
۵. مثنی	: لَتَضْرِبَا	: (آن دو زن) باید بزنند.
۶. جمع	: لِيَضْرِبْنَ	: (آن زنان) باید بزنند.
متکلم		
۱۳. وحده	: لِأَضْرِبُ	: (من) باید بزنم.
۱۴. مع الغیر	: لِنَضْرِبُ	: (ما) باید بزنیم.

* نکته

۱. نون صیغه ششم حذف نشده است؛ زیرا علامت رفع نیست.
۲. هرگاه قبل از امر به لام، واو، فاء یا ثَمَّ بیاید، لام آن را می توان ساکن کرد؛ مانند:

لِيَكْتُبْ ← وَلِيَكْتُبْ : وَلِيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ. (بقره: ۲۸۲)
 لِيَضْحَكُوا ← فَلِيَضْحَكُوا : فَلِيَضْحَكُوا قَلِيلًاو... (توبه: ۸۲)
 لِيَقْطَعْ ← ثُمَّ لِيَقْطَعْ : ... ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ. (حج: ۱۵)

✧ طرز ساختن امر به صیغه

۴۳. امر به صیغه، از شش صیغه مخاطب فعل مضارع به ترتیب ذیل ساخته می شود:

□ حرف مضارع (ت) را از اول آن برمی داریم : تَضْرِبُ ← ضَرْبُ
 □ علایم رفع را از آخر آن حذف می کنیم : ضَرْبُ ← ضَرْبُ

* نکته مهم

هرگاه حرف مضارع را حذف کنیم و پس از آن حرف ساکن وجود داشته باشد، برای پرهیز از ابتدا به ساکن، همزه ای بر سر آن می آوریم؛ چون در عربی، خواندنِ ابتدا به ساکن مشکل است؛ پس می شود:

ضَرْبُ ← اضْرِبْ

حرکت همزه، به حرکت عین الفعل مضارع بستگی دارد:

الف) اگر عین الفعل مضارع، مفتوح یا مکسور باشد، همزه را **کسره** (ـِ) می دهیم؛ مانند:

تَضْرِبُ ← ضَرِبَ ← ضَرْبٌ ← اِضْرِبْ
تَعْلَمُ ← عَلِمَ ← عِلْمٌ ← اِعْلَمْ

ب) اگر عین الفعل مضارع، مضموم بود، همزه را **ضمّه** (ـُ) می دهیم؛ مانند:

تَخْرُجُ ← خَرَجَ ← خُرْجٌ ← اُخْرِجْ

پرسش میانی

آیا صحیح است گفته شود امر صیغه هفتم از صیغه اول مضارع گرفته شده است؟

* توجه

۴۴. همزه امر، **همزه وصل** است؛ یعنی وقتی میان کلام واقع شود، در تلفظ حذف

گردیده، ما قبل آن به ما بعد وصل می شود و علامت آن **صاد کوچک** (ـِـ) (صـ)

بالای الف است: مانند: اَنْ اَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ (شعراء: ۶۳)

● نمونه صرف امر حاضر از فعل مضارع ضَرَبَ ـِـ:

۱. مفرد	:	اِضْرِبْ	:	(تویک مرد) بزن.
۲. مثنی	:	اِضْرِبَا	:	(شما دو مرد) بزنید.
۳. جمع	:	اِضْرِبُوا	:	(شما مردان) بزنید.
مخاطب				
۴. مفرد	:	اِضْرِبِي	:	(تویک زن) بزن.
۵. مثنی	:	اِضْرِبَا	:	(شما دو زن) بزنید.
۶. جمع	:	اِضْرِبْنَ	:	(شما زنان) بزنید.

* نکته

ضمایر فعل امر، همانند ضمایر فعل مضارع است.

نمونه صرف امر معلوم از نَصَرَ:

لِيَنْصُرْ	لِيَنْصُرَا	لِيَنْصُرُوا
أَنْصُرْ	أَنْصُرَا	أَنْصُرُوا
لَنْصُرْ	لَنْصُرَا	لَنْصُرُوا

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. شش صیغه غایب فعل امر چگونه ساخته می‌شود؟ مثال بزنید.
۲. «لام» مکسور امر چه هنگام ساکن می‌شود؟
۳. چهارده صیغه امر فعل یَحْتِمُ را صرف کنید.

ب) از فعل‌های ذیل، امر به لام یا امر به صیغه (حسب مورد) ساخته، آن‌ها را ترجمه کنید.

يَنْصُرُ، يَنْصُرُونَ، تَنْصُرُونَ، تَنْصُرِينَ، أَنْصُرْ
يَنْصُرْنَ، تَنْصُرْنَ، تَنْصُرَانِ، تَنْصُرُنَّ، أَنْصُرِي

ج) صیغه و ضمایر فعل‌های مشخص شده در آیات و روایات ذیل را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ^۱
۲. القرآن الكريم: وَقِيلَ ادْخُلَا التَّارَمَعَ الدَّاحِلِينَ^۲
۳. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُلِّ دَاخِلٍ دَهْشَةٌ فَاتَّبِدُوا بِالسَّلَامِ^۳

۱. [وای محمد ﷺ] بگو: پروردگارا بیامرز و ببخشای، و تو بهترین بخشایندگانی. مؤمنون، ۱۱۸

۲. و [به کافران] گفته شده: با داخل شوندگان به آتش درآیید. تحریم، ۱۰

۳. برای هر داخل شونده [در جایی]، بیمی است؛ پس [در هر کجا که وارد شدید] با سلام کردن ابتدا کنید [که باعث ایمنی از اغلب بیم‌ها می‌شود]. غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۷۹

۴. اَلْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيَصْدُقَ تَحَرُّيكَ فِي الشُّبُهَاتِ فَإِنَّ مَنْ وَقَعَ فِيهَا اِزْتَبَكَ^۱.

مطالعه و پژوهش

۱. با توجه به نظریاتی از علما مبنی بر اینکه فقط به شش صیغه امر حاضر می‌توان «امر» گفت بررسی کنید که اطلاق فعل امر بر شش صیغه غایب و دو صیغه متکلم صحیح است یا نه؟
۲. وجه تسمیه امر به صیغه به این نام چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

علوم العربیة، ص ۲۵

صرف ساده، ویرایش ۹۳، ص ۸۳

مغنی الفقیه (صرف جامع

کاربردی) پاورقی، ص ۶۹

۱. خویشنداری تو، به هنگام افتادن در شبهه‌ها، باید معین گردد [که تا چه اندازه ایمان داری] چرا که هرکس در شبهه‌ها در افتد، آن را انجام می‌دهد. غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۸۷

درس نهم

لازم و متعدی

۴۵. تعریف فعل لازم و متعدی چیست؟
۴۶. چه فرقی میان متعدی بنفسه و بغیره وجود دارد؟
۴۷. روش متعدی کردن فعل لازم چگونه است؟
۴۸. چه فرقی میان مفعول با واسطه و بی واسطه وجود دارد؟
۴۹. آیا فعل هایی وجود دارد که با رفتن به باب های مزید لازم شوند؟
۵۰. آیا در عربی فعلی وجود دارد که هم لازم و هم متعدی به کار رود؟
۵۱. آیا فعلی می تواند دو یا سه مفعول بی واسطه بگیرد؟

پس از پایان بحث فعل معلوم و قبل از آغاز فعل مجهول،
به عنوان مقدمه، بحث لازم و متعدی مطرح می شود.

۴۵. یکی از تقسیمات فعل، تقسیم آن به لازم و متعدی است.
لازم: فعلی است که معنای آن با فاعل کامل می شود؛ مانند:
ذَهَبَ عَلَيَّ: (علی رفت.) عمل رفتن با وجود علی محقق شده و معنای آن کامل است.
متعدی: فعلی است که افزون بر فاعل، مفعول به نیز می طلبد، مانند:
نَصَرَ سَعِيدٌ زَيْدًا: (سعید زید را یاری کرد) عمل یاری کردن که به وسیله سعید انجام شده،
بدون وجود زید محقق نمی شود.

پرسش میانی

با توجه به معنای «لزوم و تعدی» در لغت، وجه تسمیه فعل لازم و متعدی به این نام‌ها چیست؟

متعدی بنفسه و بغیره

۴۶. فعل‌ها یا متعدی بنفسه هستند یا متعدی بغیره.

متعدی بنفسه: آن دسته از افعالی که ذاتاً متعدی هستند؛ مانند: **قَتَلَ**.

متعدی بغیره: آن دسته از افعالی که ذاتاً متعدی نیستند، بلکه لازم‌اند؛ اما به کمک برخی از حروف جر، متعدی می‌شوند.

طریقه متعدی کردن فعل لازم

۴۷. فعل لازم را از دو طریق می‌توان متعدی کرد:

۱. به وسیله برخی از حروف جر: افعال لازم گاهی به وسیله یکی از حروف

جر، متعدی می‌شوند؛ از جمله: «بِ، لِ، مِنْ، عَنْ، فِي، إِلَى، عَلَى»
مانند: ذَهَبْتُ بِزَيْدٍ : زید را بردم.

جَلَسْتُ عَلَى الْكُرْسِيِّ : روی صندلی نشستم.

دَخَلْتُ فِي الْبَيْتِ : داخل خانه شدم.

۲. به وسیله بردن به برخی از باب‌های ثلاثی مزید: چهار باب از باب‌های

ثلاثی مزید، فعل‌های لازم را متعدی می‌کنند که عبارت‌اند از: «إِفعال،

تفعیل، مُفاعله و استفعال» که بحث آن‌ها در جای خود خواهد آمد.

❖ مفعول بی واسطه مفعول با واسطه

۴۸. مفعول فعل متعدی بنفسه و فعل متعدی به باب را **مفعول بی واسطه** می نامند؛ مانند:

صَرَبَ زَيْدٌ سَعِيدًا : زید سعید را زد. أَكْرَمَ خَالِدٌ سَعِيدًا : خالد سعید را احترام کرد.

↓ ↓ ↓ ↓

متعدی بنفسه مفعول بی واسطه متعدی به باب افعال مفعول بی واسطه

مفعول فعل متعدی به حرف جر را **مفعول با واسطه** می نامند؛ مانند:

ذَهَبَ زَيْدٌ بِسَعِيدٍ : زید سعید را برد.

↓ ↓

متعدی به واسطه حرف جر «بِ» مفعول با واسطه

۴۹. بعضی از فعل ها با رفتن به باب های ثلاثی مزید، **لازم** می شوند؛ مانند:

خَتَمَ (به پایان رساند)	←	أَخْتَمَ (به پایان رسید)
كَسَرَ (شکاند)	←	انْكَسَرَ (شکست)
جَمَعَ (جمع کرد)	←	اجْتَمَعَ (جمع شد)

۵۰. بعضی از فعل ها گاهی به صورت لازم و گاهی به شکل متعدی به کار می روند؛ مانند:

خَسَفَتِ الْأَرْضُ	:	زمین فرو رفت.
خَسَفَ اللَّهُ الْأَرْضَ	:	خداوند زمین را فرو برد.
وَفَرَّتِ النِّعْمَةُ	:	نعمت فراوان شد.
وَفَرَّ اللَّهُ النِّعْمَةَ	:	خداوند نعمت را فراوان کرد.

* سه نکته:

۱. بعضی از فعل‌ها گاهی به صورت متعدی بنفسه و گاهی به شکل متعدی به

حرف جر به کار می‌روند؛ مانند فعل «شَكَرَ» در مثال‌های:

شَكَرْتُ اللَّهَ : خدای را سپاس گزاردم.

شَكَرْتُ لِلَّهِ : خدای را سپاس گزاردم.

۲. بعضی از فعل‌ها اگر به صورت متعدی بنفسه به کار روند، یک معنا و اگر با حروف

جراستعمال شوند، معنای دیگری دارند؛ مانند:

جَزَمَ الْأَمْرَ : کار را قطعی و حتمی کرد.

جَزَمَ عَنِ الْأَمْرِ : از آن کار ناتوان شد.

جَزَمَ عَلَى الْأَمْرِ : بر آن کار اقدام کرد.

۳. بعضی از فعل‌ها با تغییر حروف جری که به کمک آن‌ها متعدی شده‌اند،

معنایشان متفاوت می‌شود؛ مانند:

رَغِبَ فِيهِ : آن کار را دوست داشت.

رَغِبَ عَنْهُ : آن کار را ترک کرد.

رَغِبَ إِلَيْهِ : آن کار را خواست (با تضرع و زاری).

۵۱. بعضی از افعال، دویا سه مفعول بی واسطه می‌گیرند؛ مانند:

اتَّخَذَ (گرفت) ← اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا^۱ : خداوند ابراهیم را دوست گرفت.

أَعْلَمَ (فهماند) ← أَعْلَمَ زَيْدٌ عَمْرُوًا سَعِيدًا كَرِيمًا : زید به عمرو فهماند که سعید بزرگوار است.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. فعل لازم را به کمک کدامیک از حروف جرمی توان متعدی کرد؟ مثال بنویسید.
۲. مفعول بی واسطه و با واسطه را تعریف کرده، برای هریک مثالی بنویسید.
۳. آیا برخی از باب های ثلاثی مزید، فعل لازم را متعدی می کنند؟
۴. چه فرقی میان «شَكَرْتُ اللَّهَ» و «شَكَرْتُ لِلَّهِ» وجود دارد؟
۵. آیا فعل می تواند گاهی لازم و گاهی متعدی به کار رود؟ مثال بنویسید.

ب) فعل های مشخص شده در آیات و روایات ذیل، لازم اند یا متعدی؟ در صورت متعدی بودن، نوع تعدیه آن ها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ.^۱
۲. القرآن الكريم: اِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى.^۲
۳. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْمَدُهُ عَلَى آلائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ.^۳
۴. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الزَّمِ الصَّدَقَ وَإِنْ خِفْتَ ضُرَّهُ.^۴

مطالعه و پژوهش

- تحقیق کنید که «متعدی» به معنای عام و به معنای خاص چیست و در صورت متعدی شدن فعل لازم به وسیله حرف جر آیا باید لزوماً معنای فعل نیز تغییر کند یا نه؟ و با مراجعه به کتب لغت، برای هریک از «سه نکته» صفحه ۷۹ دو مثال جدید بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

- صرف ساده، ویرایش ۹۳، ص ۹۰.
- جامع المقدمات باحاشیه مدرس،
- شرح تصریف، ج ۱، ص ۲۱۲.
- صرف کاربردی، ج ۱، ص ۱۳۴.

۱. [وایس ماندگان از جنگ] هنگامی که به سوی آنان بازگردید، برای شما عذر می آورند. توبه، ۹۴

۲. بسوی فرعون بروید؛ که طغیان کرده است! طه، ۴۳

۳. اورا بر نعمت هایش ستایش می کنیم همان طور که اورا بر بلایش ستایش می کنیم. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳

۴. استی را به کار بند؛ اگر چه از زیانش بیمناک باشی. غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۱۵

درس دهم

فعل مجهول (۱)

۵۲. تعریف فعل معلوم و مجهول چیست؟

۵۳. فعل ماضی چگونه مجهول می‌شود؟

۵۴. فعل مضارع چگونه مجهول می‌شود؟

۵۵. امر مجهول چگونه ساخته می‌شود؟

۵۶. أغراض مجهول کردن فعل معلوم چیست؟

۵۲. یکی از تقسیمات فعل، تقسیم آن به معلوم و مجهول است.

فعل معلوم: فعلی است که به فاعل آن نسبت داده شده باشد مانند:

ضَرَبَ زَيْدٌ عَلِيًّا : زید علی را زد.

فعل مجهول: فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر نشده باشد و فعل به مفعول

نسبت داده شود که به این مفعول، **نایب فاعل** می‌گویند؛ زیرا به جای فاعل قرار گرفته است؛ مانند:

ضَرَبَ زَيْدٌ عَلِيًّا : زید علی را زد.

↓ ↓ ↓
فعل معلوم فاعل مفعول

ضَرَبَ عَلِيٌّ : علی زده شد

↓ ↓
فعل مجهول نایب فاعل

«زید» که فاعل است، در جمله ذکر نشده و فعل

به صورت مجهول در آمده و به مفعول (نایب

فاعل) نسبت داده شده است.

پرسش میانی ۱

با توجه به معنای کلمه مجهول، وجه تسمیه فعل مجهول به این نام چیست؟

روش مجهول کردن فعل ماضی

۵۳. ماضی مجهول، از ماضی معلوم گرفته می شود و روش ساختن آن عبارت است از:

□ ابتدا حرف ماقبل آخر ماضی معلوم را - اگر مکسور نبود - **مکسور** می کنیم:

نَصَرَ ← نَصِرَ

□ سپس حرف یا حروف متحرک ماقبل آن را **مضموم** می کنیم:

نَصَرَ ← نَصِرَ

مثال های دیگر:

قَتَلَ	(کشت)	← قُتِلَ	(کشته شد)
دَخَرَ	(غلطانده شد)	← دُخِرَ	(غلطانده شد)
اِسْتُكْشِفَ	(کشف کرد)	← اُسْتُكْشِفَ	(کشف شد)

* نکته

فعل مجهول، در تعداد صیغه ها و کیفیت صرف آن ها و ضمایر هریک، مانند فعل معلوم است.

❖ صرف چهارده صیغه ماضی مجهول

یاری شد.	:	۱. نُصِرَ	مذکر	غایب
یاری شدند.	:	۲. نُصِرَا		
یاری شدند.	:	۳. نُصِرُوا		
یاری شد.	:	۴. نُصِرَتْ	مؤنث	
یاری شدند.	:	۵. نُصِرَتَا		
یاری شدند.	:	۶. نُصِرْنَ		
یاری شدی.	:	۷. نُصِرَتْ	مذکر	مخاطب
یاری شدید.	:	۸. نُصِرْتُمَا		
یاری شدید.	:	۹. نُصِرْتُمْ		
یاری شدی.	:	۱۰. نُصِرْتِ	مؤنث	
یاری شدید.	:	۱۱. نُصِرْتُمَا		
یاری شدید.	:	۱۲. نُصِرْتُنَّ		
یاری شدم.	:	۱۳. نُصِرْتُ	متکلم	
یاری شدیم.	:	۱۴. نُصِرْنَا		

❖ روش مجهول کردن فعل مضارع

۵۴. مضارع مجهول، از مضارع معلوم گرفته می شود و طرز ساختن آن چنین است:

□ ابتدا حرف مضارع (آتین) را - اگر مضموم نبود، **مضموم** می کنیم:

يُنْصِرُ ← يَنْصُرُ

□ سپس حرف ماقبل آخر را - اگر مفتوح نبود - **مفتوح** می‌کنیم:

يُنْصِرُ ← يُنْصِرُ

مانند:

يُنْصِرُ (یاری می‌کند)	←	يُنْصِرُ (یاری می‌شود)
يُدْخِرُ (می‌غلطاند)	←	يُدْخِرُ (غلطانده می‌شود)
يَسْتَفْهِمُ (می‌پرسد)	←	يَسْتَفْهِمُ (مورد پرسش قرار می‌گیرد)

✂ صرف چهارده صیغه فعل مضارع مجهول

۱. يُنْصِرُ	یاری می‌شود.	مذکر	غایب
۲. يُنْصِرَانِ	یاری می‌شوند.		
۳. يُنْصِرُونَ	یاری می‌شوند.		
۴. تُنْصِرُ	یاری می‌شود.	مونث	
۵. تُنْصِرَانِ	یاری می‌شوند.		
۶. يُنْصِرْنَ	یاری می‌شوند.		
۷. تُنْصِرُ	یاری می‌شوی.	مذکر	مخاطب
۸. تُنْصِرَانِ	یاری می‌شوید.		
۹. تُنْصِرُونَ	یاری می‌شوید.		
۱۰. تُنْصِرِينَ	یاری می‌شوی.	مونث	
۱۱. تُنْصِرَانِ	یاری می‌شوید.		
۱۲. تُنْصِرْنَ	یاری می‌شوید.		
۱۳. أَنْصِرُ	یاری می‌شوم.	متکلم	
۱۴. نُنْصِرُ	یاری می‌شویم.		

پرسش میانی ۲

چه فرقی میان **مفعول** و **نایب فاعل** وجود دارد و فعل های زیر چگونه مجهول می شوند؟
اِکْتَسَبَ زیدُ العلمَ : زید دانش را (با کوشش) به دست آورد.
حَرَجْتُ القومَ : قوم را جمع کردم.

امر مجهول

۵۵. امر مجهول، از فعل مضارع مجهول گرفته می شود و طرز ساختن آن عبارت است از:

- ابتدا لام مکسور (ـِ) بر سر فعل مضارع مجهول می آوریم : **يُنْصَرُ** ← **يُنْصِرُ**
- سپس آخر آن را جزم می دهیم : **يُنْصِرُ** ← **يُنْصِرْ**

مثال های دیگر:

- يُقْتَلُ** (کشته می شود) ← **يُقْتَلْ** (باید کشته شود)
- يُدْحَرُجُ** (غلتانده می شود) ← **يُدْحَرَجْ** (باید غلتانده شود)
- يُسْتَفْهَمُ** (مورد پرسش قرار می گیرد) ← **يُسْتَفْهَمْ** (باید مورد پرسش قرار بگیرد)

توجه: فعل مجهول، امر به صیغه ندارد و چهارده صیغه آن، امر به لام است.

❖ صرف چهارده امر مجهول (امر به لام)

۱. لِيُنْصَرْ	: باید یاری شود.	مذکر	غایب
۲. لِيُنْصَرَا	: باید یاری شوند.		
۳. لِيُنْصَرُوا	: باید یاری شوند.		
۴. لِيُنْصَرْ	: باید یاری شود.	مونث	
۵. لِيُنْصَرَا	: باید یاری شوند.		
۶. لِيُنْصَرْنَ	: باید یاری شوند.		
۷. لِيُنْصَرْ	: باید یاری شوی.	مذکر	مخاطب
۸. لِيُنْصَرَا	: باید یاری شوید.		
۹. لِيُنْصَرُوا	: باید یاری شوید.		
۱۰. لِيُنْصَرِي	: باید یاری شوی.	مونث	
۱۱. لِيُنْصَرَا	: باید یاری شوید.		
۱۲. لِيُنْصَرْنَ	: باید یاری شوید.		
۱۳. لَأُنْصَرْ	: باید یاری شوم.	متکلم	
۱۴. لِنُنْصَرْ	: باید یاری شویم.		

❖ أغراض مجهول کردن فعل

۵۶. مجهول کردن فعل معلوم دلایل مختلفی دارد، که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱. نامعلوم بودن فاعل مانند: **قُتِلَ زَيْدٌ** (زید کشته شد) درجایی که قاتل، معلوم نیست.
۲. معلوم بودن فاعل برای مخاطب مانند: **خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا** (نساء / ۲۸)، زیرا

که در نزد مخاطب معلوم است که خالقِ انسان خداوند است.

۳. عدم اهمیت ذکر فاعل، مانند: **إِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ**

رُدُّوْهَا: در زمانی که به شما سلامی داده شد، به شکلی بهتر از آن سلام

گویید، یا (لا اقل) همان سلام را (به همان صورت) برگردانید. (نساء / ۸۶)،

اینکه سلام کننده چه کسی باشد اهمیتی ندارد و آیه در مقام تبیینِ وظیفه

شنونده سلام می باشد.

البته مجهول کردن، اغراض دیگری نیز می تواند داشته باشد؛ مانند: تحقیر

یا تعظیم فاعل، ترس از آسیب دیدن فاعل، ترس از فاعل و یا مخفی کردن نام

فاعل از مخاطب.

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. فرق میان فعل معلوم و مجهول چیست؟ مثال بزنید.

۲. چهارده صیغه ماضی مجهول رَجِمَ و مضارع مجهول قَتَلَ را صرف کنید.

۳. فعل های معلوم ذیل را مجهول کنید.

قَتَلْتُ، اسْتَفْهَمْنَا، زَلَزَلْتُ، اِكْتَسَبَ، يَقْتُلُونَ، تَسْتَفْهِمَانِ، اُزْلِزِلْ، يَكْتَسِبُ

۴. فعل های مجهول ذیل را معلوم کنید.

عَلِمُوا، اسْتَفْهَمْتُ، دُخِرِجْتُما، تُكْتَبُ، لِيُكْتَبَ، لَا تُجْعَلُونَ

ب فعل های معلوم و مجهول را در آیات ذیل مشخص کرده، ریشه، وزن و صیغه آن ها را

بنویسید.

۱. القرآن الكريم: كَتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ^۱

۲. القرآن الكريم: لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ^۲

۱. [قرآن] کتابی است که آیت های آن استوار گشته، سپس از نزد دانای حکیم به تفصیل بیان شده است. هود، ۱

۲. [خداوند] از آنچه انجام می دهد، پرسیده نمی شود و آنان (مردم) مورد سؤال قرار می گیرند. انبیاء، ۲۳

۳. القرآن الکریم: مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا.^۱
۴. القرآن الکریم: أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.^۲

مطالعه و پژوهش

- درمورد أغراض و اهداف مجهول کردن فعل معلوم، تحقیقی در سه صفحه با ذکر مثال های متنوع انجام دهید.

۱. [منافقان] لعنت شدگان اند، هر کجا یافت شوند، گرفته و به سختی کشته می شوند. احزاب، ۶۱

۲. به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، از آن رو که ستم دیده اند، رخصت [کارزار] داده شد و قطعاً خداوند بر یاری ایشان تواناست. حج، ۳۹

درس یازدهم

فعل مجهول (۲)

۵۷. آیا فعل لازم را می توان مجهول کرد؟

۵۸. فعل مجهول متعدی به حرف جر چگونه صرف می شود؟

۵۹. فعل هایی که همیشه لفظا مجهول اند چند حالت دارند؟

مجهول کردن فعل لازم

۵۷. در درس گذشته آموختیم که در فعل مجهول، باید مفعول را به عنوان نایب فاعل بعد از فعل قرار دهیم؛ پس فعلی که می خواهد مجهول شود، باید متعدی و دارای مفعول باشد؛ به عبارت دیگر، **فعلی که مفعول ندارد، مجهول ندارد**. اگر بخواهیم فعل لازمی مانند ذَهَبَ را که مفعول ندارد، مجهول کنیم، باید ابتدا آن را با حرف جر متعدی کنیم.

برای متعدی ساختن فعل لازم با حرف جر، باید **حرف جری** را بر سراسمی که می خواهیم آن را مفعول قرار دهیم درآورده، سپس آن را پس از فعل قرار دهیم؛ مانند:

ذَهَبَ زَيْدٌ بِسَعِيدٍ (زید سعید را برد.)

فعل معلوم فاعل حرف جر مفعول با واسطه

ذَهَبَ بِسَعِيدٍ (سعید برده شد.)

فعل مجهول حرف جر نایب فاعل

❖ چگونگی صرف مجهول متعدی به حرف جرّ

۵۸. ابتدا صیغه اول فعل به صورت مجهول نوشته می شود (ذُهِبَ)؛ سپس حرف جری که فعل با آن متعدی می شود، بعد از فعل قرار می گیرد (ذُهِبَ بِ)، سپس ضمائر چهارده گانه ذیل، به حرف جرمی پیوندد:

هُ، هُمَا، هُمْ، هَا، هُمَا، هُنَّ * كَ، كُما، كُمْ، كِ، كُما، كُنَّ * ي، نا

ضمایر فوق به این دلیل به کار می روند که اسم، به صورت چهارده صیغه صرف نمی شود و فقط ضمایر هستند که می توانند در چهارده صیغه جایگزین اسم شوند.

پرسش میانی

با توجه به اینکه «أَذِنَ» فعل لازم است فعل های زیر چگونه مجهول می شوند و ترجمه آن ها چیست؟
أَذِنَ زَيْدٌ لِسَعِيدٍ: زید به سعید اذن داد.
تَأَذَّنُونَ لِزَيْدٍ: شما مردان به زید اذن می دهید.

* نکته مهم

در فعل معلوم و مجهول، حالت های مختلف فاعل یا نایب فاعل است که باعث پیدایش صیغه های مختلف فعل می شود؛ به عبارت دیگر، اتصال فاعل یا نایب فاعل به فعل، موجب تغییر شکل فعل می گردد؛ ولی در مجهول متعدی به حرف جرّ، نایب فاعل به فعل متصل نیست و حرف جرّ، فاصله شده است؛ لذا با تغییر نایب فاعل، فعل تغییر نمی کند و همیشه به صورت صیغه اول باقی می ماند.

صرف ماضی مجهول متعدی به حرف جر

- | | | |
|---|-------|-------|
| ۱. ذُهِبَ بِهِ : آن یک مرد برده شد. | مذکر | غایب |
| ۲. ذُهِبَ بِهِمَا : آن دو مرد برده شدند. | | |
| ۳. ذُهِبَ بِهِمْ : آن مردان برده شدند. | | |
| ۴. ذُهِبَ بِهَا : آن یک زن برده شد. | مونث | |
| ۵. ذُهِبَ بِهِمَا : آن دو زن برده شدند. | | |
| ۶. ذُهِبَ بِهِنَّ : آن زنان برده شدند. | | |
| ۷. ذُهِبَ بِكَ : تو یک مرد برده شدی. | مذکر | مخاطب |
| ۸. ذُهِبَ بِكُمَا : شما دو مرد برده شدید. | | |
| ۹. ذُهِبَ بِكُمْ : شما مردان برده شدید. | | |
| ۱۰. ذُهِبَ بِكِ : تو یک زن برده شدی. | مونث | |
| ۱۱. ذُهِبَ بِكُمَا : شما دو زن برده شدید. | | |
| ۱۲. ذُهِبَ بِكُنَّ : شما زنان برده شدید. | | |
| ۱۳. ذُهِبَ بِي : من برده شدم. | متکلم | |
| ۱۴. ذُهِبَ بِنَا : ما برده شدیم. | | |

○ صرف ماضی مجهول متعدی به حرف جر با اسم ظاهر

- ذُهِبَ بِرَجُلٍ : مردی برده شد. ذُهِبَ بِامْرَأَةٍ : زنی برده شد.
 ذُهِبَ بِرَجُلَيْنِ : دومرد برده شدند. ذُهِبَ بِامْرَأَتَيْنِ : دوزن برده شدند.
 ذُهِبَ بِرَجَالٍ : مردانی برده شدند. ذُهِبَ بِنِسَاءٍ : زنانی برده شدند.

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، اسم ظاهر فقط درشش صیغه غایب است که جای ضمیر می‌نشیند، ولی دربقیه صیغه‌ها ضمیر، جایگزین ندارد.

❖ صرف مضارع مجهول متعدی به حرف جر

- | | | | |
|------------------------|-------------------------|-------|-------|
| ۱. يُذْهِبُ بِهِ : | آن یک مرد برده می‌شود. | مذکر | غایب |
| ۲. يُذْهِبُ بِهِمَا : | آن دومرد برده می‌شوند. | | |
| ۳. يُذْهِبُ بِهِمْ : | آن مردان برده می‌شوند. | | |
| ۴. يُذْهِبُ بِهَا : | آن یک زن برده می‌شود. | مؤنث | |
| ۵. يُذْهِبُ بِهِمَا : | آن دوزن برده می‌شوند. | | |
| ۶. يُذْهِبُ بِهِنَّ : | آن زنان برده می‌شوند. | | |
| ۷. يُذْهِبُ بِكَ : | تو یک مرد برده می‌شوی. | مذکر | مخاطب |
| ۸. يُذْهِبُ بِكُمَا : | شما دومرد برده می‌شوید. | | |
| ۹. يُذْهِبُ بِكُمْ : | شما مردان برده می‌شوید. | | |
| ۱۰. يُذْهِبُ بِكِ : | تو یک زن برده می‌شوی. | مؤنث | |
| ۱۱. يُذْهِبُ بِكُمَا : | شما دوزن برده می‌شوید. | | |
| ۱۲. يُذْهِبُ بِكُنَّ : | شما زنان برده می‌شوید. | | |
| ۱۳. يُذْهِبُ بِي : | من برده می‌شوم. | متکلم | |
| ۱۴. يُذْهِبُ بِنَا : | ما برده می‌شویم. | | |

❖ صرف امر مجهول متعدی به حرف جر

- | | | |
|--|--------------------------|--------------------------|
| <p>۱. لِيُذْهَبِ بِهِ : آن یک مرد باید برده شود.</p> <p>۲. لِيُذْهَبَ بِهِمَا : آن دو مرد باید برده شوند.</p> <p>۳. لِيُذْهَبَ بِهِمْ : آن مردان باید برده شوند.</p> | <p>مذکر</p> <p>غایب</p> | |
| <p>۴. لِيُذْهَبَ بِهَا : آن یک زن باید برده شود.</p> <p>۵. لِيُذْهَبَ بِهِمَا : آن دو زن باید برده شوند.</p> <p>۶. لِيُذْهَبَ بِهِنَّ : آن زنان باید برده شوند.</p> | | <p>مؤنث</p> <p>مخاطب</p> |
| <p>۷. لِيُذْهَبَ بِكَ : تو یک مرد باید برده شوی.</p> <p>۸. لِيُذْهَبَ بِكُما : شما دو مرد باید برده شوید.</p> <p>۹. لِيُذْهَبَ بِكُمْ : شما مردان باید برده شوید.</p> | | |
| <p>۱۰. لِيُذْهَبَ بِكِ : تو یک زن باید برده شوی.</p> <p>۱۱. لِيُذْهَبَ بِكُما : شما دو زن باید برده شوید.</p> <p>۱۲. لِيُذْهَبَ بِكُنَّ : شما زنان باید برده شوید.</p> | <p>مؤنث</p> <p>مخاطب</p> | |
| <p>۱۳. لِيُذْهَبَ بِي : من باید برده شوم.</p> <p>۱۴. لِيُذْهَبَ بِنَا : ما باید برده شویم.</p> | | <p>متکلم</p> |

پرسش میانی ۲

عبارت دَخَلْتُمُ فِي الدَّارِ (داخل خانه شدید) چگونه مجهول می شود و ترجمه آن چیست ؟

*** نکته**

۵۹. در زبان عربی، برخی از فعل‌ها لفظاً مجهول‌اند که در این صورت:

□ یا معلوم آن‌ها به کار رفته، اما معنای معلوم در مجهول آن‌ها حفظ نشده؛

□ یا اغلب به صورت مجهول به کار رفته‌اند؛ مانند:

أُتُّقِعَ زَيْدٌ : زید از ترس یا حزن، رنگش پرید.

أُغْمِيَ عَلَيْهِ : بیهوش شد.

غُشِيَ عَلَيْهِ : بیهوش شد.

عُنِيَ بِالْأَمْرِ : به آن کار اهتمام ورزید.

زُهِى الرَّجُلُ : آن مرد تکبر ورزید.

هَزِلَ : ضعیف شد.

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. چگونه از فعل لازم می‌توان مجهول ساخت؟
۲. چهارده صیغه ماضی مجهول **فَرَحَ مِنْهُ** را صرف کنید.

ب در آیات ذیل، فعل‌های مشخص شده معلوم‌اند یا مجهول؟ وزن و شماره صیغه آن‌ها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ **يَفْرَحُونَ** بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ.^۱
۲. القرآن الكريم: وَيَوْمَ **يُخْشِرُ** أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ.^۲
۳. القرآن الكريم: **وَاذْكُرُوا** إِذْ **جَعَلَكُمْ** خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ.^۳
۴. القرآن الكريم: فَكُلُوا مِمَّا **ذَكَرَ** اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ.^۴

مطالعه و پژوهش

■ دست کم پنج فعل مجهول سماعی دیگر به غیر از فعل‌هایی که در کتاب آورده شده را بیابید که یا معلوم آن‌ها غالباً بکار نرفته باشد و یا اگر بکار رفته معنای معلوم در مجهول آن‌ها حفظ نشده باشد.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

- صرف ساده ویرایش ۹۳، ص ۹۲.
- صرف کاربردی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱. و کسانی که به آنان کتاب [الهی] داده‌ایم، از آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده شادمان‌اند و از گروه‌ها [ی اهل کتاب] کسانی هستند که برخی از آن را انکار می‌کنند، بگو: جز این نیست که فرمان یافته‌ام خداوند را بپرستم و شریکی برای او قرار ندهم. **رعد، ۳۶**
۲. [یادکن] روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گردآوری شوند و آنان بازداشته [و دسته دسته] می‌گردند. **فصلت، ۱۹**
۳. به یاد آورید هنگامی که شما را جانشینان قوم نوح قرار داد. **اعراف، ۶۹**
۴. از (گوشت) آنچه نام خدا (هنگام سر بریدن) بر آن گفته شده، بخورید (و غیر از آن نخورید). **انعام، ۱۱۸**

درس دوازدهم

حالات فعل مضارع (۱)

۶۰. ویژگی های پنج گانه فعل مضارع چیست؟

۶۱. فعل مضارع در چه صورتی مجزوم می شود و علایم جزم آن چیست؟

۶۲. معروف ترین ادوات شرط کدامند؟ معنا و عمل آن ها چیست؟

۶۳. فعل مضارع چه هنگام منصوب می شود و علایم نصب آن چیست؟

۶۴. تعریف فعل معرب و مبنی چیست و اقسام فعل های مبنی کدامند؟

۶۰. ویژگی های فعل مضارع عبارت اند از:

۱. **مرفوع** است؛

۲. میان **حال** و **آینده** مشترک است؛

۳. معنای آن **خبری** است و از واقع شدن چیزی خبر می دهد؛

۴. **مثبت** است؛

۵. معنا را به صورت ساده و **بدون تأکید** بیان می کند.

گاهی به اول یا آخر فعل مضارع، چیزی افزوده می شود که برخی از ویژگی ها و خواص آن را تغییر می دهد. در این درس و دو درس آینده به تغییراتی که در مضارع به وجود می آید و حالات جدیدی در آن پدیدار می شود، اشاره می کنیم.

❖ حالت اول: مضارع مجزوم

۶۱. هرگاه یکی از حروف جزم یا ادوات شرط جازم، بر مضارع داخل شود، علامت

رفع از آخر آن حذف و فعل مضارع مجزوم می شود.؛ پس:

در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴، علامت جزم، سکون است.

در بقیه صیغه ها، علامت جزم، حذف نون رفع است.^۱

حروف جزم عبارت اند از: لَمْ، لَمَّا، لام امر، لای نهی.

○ لَمْ: معنای مضارع را به ماضی ساده تبدیل می کند و آن را منفی می سازد؛

مانند:

لَمْ يَرْجِعْ (بازنگشت) لَمْ تَكْتُبْ (ننوشتی)

○ لَمَّا: معنای مضارع را به ماضی نقلی تبدیل می کند و آن را منفی می سازد؛

مانند:

لَمَّا يَسْمَعْ (هنوز نشنیده است). لَمَّا يَكْتُبْ (هنوز ننوشته است).

پرسش میانی ۱

سه وجه اشتراک و دو وجه افتراق بین لَمْ و لَمَّا چیست؟

* توجه

هرگاه فعل مضارع با «لَمْ» و «لَمَّا» مجزوم شود، به آن، جحد می گویند.

○ لام امر: بر سر مضارع می آید و به آن معنای «طلب انجام فعل» می دهد؛ مانند:

لِيَكْتُبَ سَعِيدٌ (سعید باید بنویسد).

○ لای نهی: بر سر مضارع می آید و به آن معنای «طلب ترک فعل» می دهد؛

۱. نون دو صیغه جمع مؤنث، علامت رفع نیست؛ بنابراین حذف نمی شود.

به عبارت دیگر، مضارع را به «**امر منفی**» تبدیل می‌سازد. به این فعل در اصطلاح **نهی** گویند؛ مانند:

لَا يَكْتُبُ (ننویسد) لَا تَكْتُبُوا (ننویسید)

❖ ادوات شرط جازم

۶۲. ادوات شرط جازم کلماتی هستند که بر معنای **شرط** دلالت می‌کنند و **دو فعل**

مضارع را جزم می‌دهند. معروف‌ترین ادوات شرط جازم عبارت‌اند از:

○ إِنْ (اگر) ○ مَنْ (هرکس) ○ مَا (هرآنچه)
○ مَهْمَا (هرآنچه، هر وقت) ○ مَتَى (هر وقت) ○ كَيْفَمَا (هرگونه)
○ أَيُّ (هر (کجا، زمان، شخص...)) ○ أَنَّى (هرجا) ○ حَيْثُمَا (هرجا)

مانند: **إِنْ تَنْصُرْ أَنْصُرْ** : اگر یاری کنی، یاری می‌کنم.

مَنْ يَدْرُسْ يَنْجَحْ : هر کس درس بخواند، کامروا می‌شود.

پرسش میانی ۲

چه وجه اشتراکی بین معانی ادوات شرط (به جز لفظ «إِنْ» که حرف شرط است) می‌توان پیدا کرد؟

● نمونه صرف مضارع مجزوم به لَمْ از فعل نَصَرَ :

لَمْ يَنْصُرْ لَمْ يَنْصُرَا لَمْ يَنْصُرُوا لَمْ تَنْصُرْ لَمْ تَنْصُرَا لَمْ تَنْصُرُوا

(یاری نکرد) (یاری نکردند) (یاری نکردند) (یاری نکرد) (یاری نکردند) (یاری نکردند)

لَمْ تَنْصُرْ لَمْ تَنْصُرَا لَمْ تَنْصُرِي لَمْ تَنْصُرُوا لَمْ تَنْصُرِي لَمْ تَنْصُرُنَ

(یاری نکردی) (یاری نکردید) (یاری نکردی) (یاری نکردید) (یاری نکردی) (یاری نکردید)

لَمْ أَنْصُرْ (یاری نکردم) لَمْ تَنْصُرْ (یاری نکردیم)

❖ حالت دوم: مضارع منصوب

۶۳. فعل مضارع، در اصل مرفوع است و هرگاه یکی از حروف ناصب را بر سر آن درآوریم، منصوب می‌شود؛ در این هنگام، ضمّه آن به فتحه، تبدیل می‌شود و نون‌های علامت رفع، حذف می‌گردد.

حروف ناصب عبارت‌اند از: أَنْ، لَنْ، كَيْ، إِذَنْ.

- أَنْ (که)، مانند : أَنْ يَذْهَبَ (... که برود).
 ○ لَنْ (هرگز نه)، مانند : لَنْ يَضْرِبُوا (هرگز نمی‌زنند).
 ○ كَيْ (اینکه)، در مقام تعلیل مانند : كَيْ يَخْرُجَا (برای اینکه خارج شوند).
 ○ إِذَنْ (بنا بر این)، مانند : إِذَنْ أَجْلِسْ (بنابر این می‌نشینم).

❖ نمونه صرف مضارع منصوب از فعل جَعَلَ :-

- لَنْ يَجْعَلَ لَنْ يَجْعَلَ لَنْ يَجْعَلُوا لَنْ تَجْعَلَ لَنْ تَجْعَلَ لَنْ يَجْعَلْنَ
 (هرگز قرار نمی‌دهد) (هرگز قرار نمی‌دهند) (هرگز قرار نمی‌دهند) (هرگز قرار نمی‌دهد) (هرگز قرار نمی‌دهند) (هرگز قرار نمی‌دهند)
 لَنْ تَجْعَلَ لَنْ تَجْعَلَ لَنْ تَجْعَلُوا لَنْ تَجْعَلِي لَنْ تَجْعَلَ لَنْ تَجْعَلْنَ
 (هرگز قرار نمی‌دهی) (هرگز قرار نمی‌دهید) (هرگز قرار نمی‌دهید) (هرگز قرار نمی‌دهی) (هرگز قرار نمی‌دهید) (هرگز قرار نمی‌دهید)
 لَنْ أَجْعَلَ (هرگز قرار نمی‌دهم) لَنْ نَجْعَلَ (هرگز قرار نمی‌دهیم)

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است

جدول علایم فعل مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم

فعل	علامت رفع	علامت نصب	علامت جزم
صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴	هـ	و	و
مثناها و جمع های مذکور صیغه ۱۰	نِ	حذف نون	حذف نون

۶۴. در درس دوم گفته شد که فعل یا معرب است یا مبنی.

فعل معرب: فعلی است که به سبب عوامل متعددی که بر آن داخل می شود، آخر آن تغییر پیدا می کند؛ مانند:

يَضْرِبُ ← لَمْ يَضْرِبْ، لَنْ يَضْرِبَ

فعل مبنی: فعلی است که به سبب عوامل متعددی که بر آن داخل می شود، آخر آن تغییر پیدا نمی کند؛ مانند:

يَضْرِبْنَ ← لَمْ يَضْرِبْنَ، لَنْ يَضْرِبْنَ

فعل های مبنی عبارت اند از:

○ چهارده صیغه فعل ماضی

○ شش صیغه امر مخاطب معلوم

○ دو صیغه جمع مؤنث مضارع

○ برخی صیغه های مضارع مؤکد

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. علایم رفع، نصب و جزم فعل مضارع چیست؟
 ۲. افعال قرآنی ذیل را با استفاده از حروف جازم، مجزوم و سپس ترجمه کنید.
- لم ← يَحْكُمُ، يَلْبِسُونَ، نَجْعَلُ
لای نهی ← تَفْرَحُونَ، تَحْمِلُ، تَحْزَنُ
۳. افعال قرآنی ذیل را به وسیله حروف ناصب، منصوب و سپس ترجمه کنید.
- أَنْ ← نَفْعَلُ، يَرْحَمُ، تَنْكِحُونَ
لَنْ ← نَجْمَعُ، تَفْعَلُونَ، يَخْلُقُونَ
۴. حروف ناصب، جازم و ادوات شرط را با ذکر ترجمه بنویسید.
- إِذَنْ، لَمَّا، مَا، حَيْثُمَا، أَنْ، اُنَّيْ، مَنْ، لَنْ، أَيَّ

ب مرفوع، منصوب و مجزوم بودن فعل های مشخص شده را در آیات و روایات ذیل

تعیین کنید و علامت رفع، نصب و جزم هر کدام را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.^۱
۲. القرآن الكريم: وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ.^۲
۳. القرآن الكريم: إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ.^۳
۴. الْأَمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ الْخَيْرَانِ يَكْثُرُ مَالُكَ وَلَوْلَاكَ وَلَكِنَّ الْخَيْرَانِ يَكْثُرُ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ.^۴

۱. و اگر [مانند قرآن نازل] نکردید و هرگز نتوانید کرد، پس، از آتشی که سوختش آدمیان و سنگ ها هستند، پرهیزید.

بقره ۲۴

۲. و [ای آدم با همسر خود] نزدیک این درخت مشوید. بقره، ۳۵

۳. اگر خداوند را یاری کنید [با یاری کردن دینش]، شما را یاری می کند. محمد، ۷

۴. خیران نیست که مال و فرزندان زیاد شود، بلکه خیران است که علمت افزون تر و بردباری ات بیشتر شود.

الحیاء، ج ۳، ص ۳۴۵

۵. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَضْمَنْ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَى الْوَفَاءِ بِهِ.^۱

ج با مراجعه به جدول کتاب تمرین، چهارده صیغه مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم فعل بَلَّغْ را صرف کرده، علامت رفع، نصب و جزم آن را بنویسید.

مطالعه و پژوهش

■ درباره ادوات شرط غیر جازم تحقیق نمایید که چه تعدادی هستند و ترجمه آنها چیست؟ از قرآن کریم ده مثال جدید برای آنها بیابید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:
بداة النحو، ص ۲۹۴

۱. چیزی را که برادای آن توانا نیستی، ضمانت مکن! غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۰۱

درس سیزدهم

حالات فعل مضارع (۲)

۶۵. چه هنگام فعل مضارع فقط معنای حال و چه هنگام فقط معنای مستقبل می‌دهد؟
۶۶. فرق لم و لَمَّا با سایر ادوات جزم چیست؟
۶۷. چه هنگام فعل مضارع معنای خبری آن به استفهامی تبدیل می‌شود؟
۶۸. چگونه فعل مضارع مثبت تبدیل به فعل مضارع منفی می‌شود؟
۶۹. چه فرقی میان «ما» و «لا» بی که بر مضارع داخل می‌شود وجود دارد؟

در درس گذشته گفته شد که فعل مضارع، حالات گوناگونی

دارد و با دو حالت آن آشنا شدیم:

۱. مضارع مجزوم ۲. مضارع منصوب

اکنون با سه حالت دیگر آن آشنا می‌شویم.

حالت سوم: فعل حال و مستقبل

۶۵. فعل مضارع، از نظر زمان، بین حال و آینده مشترک است.

■ اگر بخواهیم فقط معنای «حال» بدهد، لام مفتوح (لَ) بر سر آن می‌آوریم؛

مانند: إِنَّ الْأُسْتَاذَ لَيُشْرِحُ الدَّرْسَ (استادهم اکنون درس را شرح می‌دهد.)

■ اگر بخوایم فقط معنای «مستقبل و آینده» بدهد:

□ یا یکی از حروف «سین» و یا «سوف» را بر سر آن می آوریم:

* سین، مانند: سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِۙ

* سَوْفَ، مانند: سَوْفَ تَعْلَمُونَ.^۲

سین بر آینده نزدیک، و سَوْفَ بر آینده دور دلالت می کند.

□ یا یکی از حروف ناصب را بر سر فعل مضارع می آوریم؛ مانند:

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ.^۳
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً.^۴

□ یا یکی از ادوات جزم (لام امر، لای نهی، اِنْ شرط، مَنْ، مَا و...) را بر سر آن می آوریم؛
مانند:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ.^۵
إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ.^۶

□ یا به آن نون تأکید را ملحق می کنیم (که بحث آن خواهد آمد)

پرسش میانی ۱

به نظر شما چرا فعل مضارع بعد از ادوات شرط مانند: «اِنْ» و «مَنْ» و «مَا» به لحاظ زمانی باید مستقبل باشد؟

۱. کافران به زودی می دانند که عاقبت آن سرای برای کیست. رعد، ۴۲

۲. در آینده خواهید دانست. تکوین، ۳

۳. بگو اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزد، این گریختن هرگز شما را سود ندارد. احزاب، ۱۶

۴. همانا خداوند به شما فرمان می دهد که گاوی را سربیرید. بقره، ۶۷

۵. [و اگر مؤمنید]، سستی مکنید و اندوهگین مباشید که شما برترید. آل عمران، ۱۳۹

۶. اگر خداوند را یاری کنید، شما را یاری می کند. محمد، ۷

* توجه

۶۶. حروف جازم **لَمْ** و **لَمَّا** معنای مضارع را به ماضی تبدیل می‌کنند به خلاف سایر ادوات جزم.

نمونه صرف مضارع با لام مفتوح (ل)

لَيَكْتُبُ، لَيَكْتُبَانِ، لَيَكْتُبُونَ، لَتَكْتُبُ، ...^۱
(دارد می‌نویسد) (دارند می‌نویسند) (دارند می‌نویسند) (دارد می‌نویسد)

نمونه صرف مضارع مستقبل با سین:

سَيَعْلَمُ، سَيَعْلَمَانِ، سَيَعْلَمُونَ، سَتَعْلَمُ، ...
(به زودی خواهد دانست) (به زودی خواهند دانست) (به زودی خواهند دانست) (به زودی خواهد دانست)

پرسش میانی ۲

با دوستان خود گفتگو کنید که کدام یک از معانی زیر با عبارت:

إِنْ زَيْدًا لَيَضْرِبُ عَمْرًا سازگارتر است؟ توضیح دهید.

زید در آینده حتماً عمرو را خواهد زد.

زید حتماً هم اکنون عمرو را می‌زند.

زید هم اکنون و هم در آینده عمرو را می‌زند.

❧ حالت چهارم: مضارع استفهامی

۶۷. فعل مضارع، خبری است؛ یعنی از واقع شدن یا پدید آمدن حالتی خبر می‌دهد.

اگر بخواهیم فعل مضارع را به استفهامی (پرسشی) تبدیل کنیم، یکی از ادوات

۱. به خاطر «غیر عامل» بودن لام مفتوح، تغییر در لفظ صیغه‌های مضارع ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین از صرفِ کامل آن خودداری کرده‌ایم.

استفهام را قبل از فعل می‌آوریم.

برخی از ادوات استفهام عبارت‌اند از: **هَلْ**؛ مانند:

□ **هَلْ** (آیا) : **يَجْلِسُ** (می‌نشیند) ← **هَلْ يَجْلِسُ** (آیا می‌نشیند؟)

□ **أَ** (آیا) : **يَشْرَبُ** (می‌نوشد) ← **أَيَشْرَبُ** (آیا می‌نوشد؟)

*** نکته**

فعل امر و فعل مضارع، در حالت نهی و استفهام، انشایی هستند.

نمونه صرف مضارع استفهامی از فعل ذَهَبَ َ :

هَلْ يَذْهَبُ ، هَلْ يَذْهَبَانِ ، هَلْ يَذْهَبُونَ ، هَلْ تَذْهَبُ ، ...

(آیا می‌رود؟) (آیا می‌روند؟) (آیا می‌روند؟) (آیا می‌روند؟) (آیا می‌رود؟)

❖ حالت پنجم: مضارع منفی (نفی)

۶۸. فعل مضارع، مثبت است؛ یعنی بر واقع شدن کار یا حالتی دلالت می‌کند. اگر

بخوایم آن را منفی کنیم، باید یکی از **حروف نفی** را قبل از فعل بیاوریم. حروف

نفی عبارت‌اند از: **ما ، لا**

مانند: **لَا يَنْصُرُ** (یاری نمی‌کند) ، **ما يَحْسُنُ** (نیکو نمی‌شود)

فرق ما و لا

۶۹. «**ما**» برای نفی ماضی و **حال** می‌آید؛ اما «**لا**» برای نفی ماضی و **مستقبل** به

کار می‌رود.

* توجه

«لام» مفتوح، «سین» و «سوف»، «أ» و «هَلْ»، «ما» و «لا» ی نفی، تغییری در لفظ مضارع ایجاد نمی‌کنند.

نمونه صرف مضارع منفی از فعل حَلَقَ - :

لَا يَحْلِقُ، لَا يَحْلِقَانِ، لَا يَحْلِقُونَ، لَا تَحْلِقُ، ...
(نمی‌تراشد) (نمی‌تراشد) (نمی‌تراشد) (نمی‌تراشد)

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- در چند مورد فعل مضارع معنای خبری خود را از دست می‌دهد؟
- افعال قرآنی ذیل را با «لا»، منفی و با «سَوْفَ»، مستقبل و ترجمه کنید.
لَا - يَفْقَهُونَ، يَقْتُلْنَ، تَسْفِكُونَ
سَوْفَ - يَشْعُرُونَ، يَكْفُرُ، تَحْمِلُ
- حرف نفی «ما» با حرف نفی «لا» چه فرقی دارد؟
- شمارهٔ صیغه و ترجمه افعال ذیل را بنویسید.

لَا يَدْرُسُونَ، مَا تَدْرُسُ، هَلْ يَدْرُسْنَ، سَتَدْرُسْنَ، لَتَدْرُسَانِ، سَوْفَ تَدْرُسِينَ

ب) فعل‌های مضارع در آیات و روایت ذیل دارای چه حالانی (حال، استقبال، استفهام

و نفی) می‌باشند؟

- القرآن الكريم: وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ^۱.
- القرآن الكريم: هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ^۲.

۱. [به آیات قرآن] جزیدکاران نافرمان، کافر نمی‌شوند. بقره، ۹۹

۲. آنان پس از [این] مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد. روم، ۳

۳. القرآن الکریم: إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۱.
 ۴. القرآن الکریم: أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ ۲.
 ۵. الإمام علي عليه السلام: هَلْ تَدْفَعُ عَنْكُمُ الْأَقَارِبُ أَوْ تَنْفَعُكُمُ التَّوَاجِبُ ۳.

مطالعه و پژوهش

■ لام مفتوحی که بر سرفعل مضارع در عبارت «إِنَّ زَيْدًا لَيَضْرِبُ عَمْرُوًا» درآمده و معنای آن را مختص به حال می‌کند چه نام دارد و آیا در حالت عادی می‌تواند بر سرفعل مضارع درآید؟ و آیا شاهی از قرآن کریم برای آن می‌توان یافت؟

- منبع مطالعه و پژوهش:
 مغنی الادیب، باب اول، مبحث
 لام، ص ۱۸۵
 مبادئ العربیة، قسم الصرف، ج ۴،
 ص ۲۲

۱. پروردگارت روز قیامت، میان آن‌ها داوری می‌کند. نحل، ۱۲۴
 ۲. آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را از یاد می‌برید؟ بقره ۴۴
 ۳. آیا خویشان شما [هنگام مردن می‌توانند] از شما دفاع کنند یا شیون‌کنندگان [بر شما آیا می‌توانند] به شما سودی برسانند؟ غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۹۳

درس چهاردهم

حالات فعل مضارع (۳)

۷۰. نون تأکید چه نونی است و بر چند قسم است؟

۷۱. نون تأکید به چه مضارعی ملحق می شود و چه تغییراتی در آن ایجاد می کند؟

۷۲. فعل مضارع موکد در چه صیغه هایی مبنی است؟

در این درس، با حالت ششم فعل مضارع آشنا می شویم.

حالت ششم: مضارع مؤکد

۷۰. **نون تأکید**: نونی است که به آخر فعل مضارع و فعل امر متصل می شود تا

معنای فعل را مورد «تأکید» قرار دهد و به آن **حتمیت** ببخشد.

نون تأکید، دو نوع است: **ثقیله** (نْ) و **خفیفه** (نَ)

□ **ثقیله**: نون دارای **تشدید** (نْ) است؛ به همین دلیل آن را ثقیله گویند. این

نون به تمام صیغه های مضارع و امر ملحق می شود؛ با این توضیح که در

تثنيه ها و جمع های مؤنث، «**مکسور**» و در بقیه صیغه ها، «**مفتوح**» است.

□ **خفیفه**: نون **ساکن** (نَ) است؛ به همین دلیل آن را خفیفه گویند. این نون،

به جز در آخر تثنيه ها و جمع های مؤنث، به بقیه صیغه ها ملحق می شود.

* نکته

۷۱. نون تأکید به آخر فعل مضارعی اضافه می‌شود که برای «مستقبل» بوده و اکثراً دارای معنای «طلب» باشد؛ مانند: استفهام، نهی، تَرْجِی (امید) و ...

❧ قواعد صرف فعل مضارع با نون تأکید

■ فعل مضارع، در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴، با تبدیل کردن ضمه لام الفعل به فتحه والحاقِ نون تأکید، به ترتیب ذیل صرف می‌شود:

شماره	فعل	ثقیله	خفیفه
(۱)	يَنْصُرُ ←	يَنْصُرَنَّ ،	يَنْصُرُنْ
(۴)	تَنْصُرُ ←	تَنْصُرَنَّ ،	تَنْصُرُنْ
(۷)	تَنْصُرُ ←	تَنْصُرَنَّ ،	تَنْصُرُنْ
(۱۳)	أَنْصُرُ ←	أَنْصُرَنَّ ،	أَنْصُرُنْ
(۱۴)	نَنْصُرُ ←	نَنْصُرَنَّ ،	نَنْصُرُنْ

□ درمثنی‌ها (۲، ۵، ۸ و ۱۱)، با حذفِ نونِ رفع و اضافه کردنِ **نونِ تأکید**، صرف می‌شود:

شماره	فعل	ثقیله	خفیفه
(۲)	يَنْصُرَانِ ←	يَنْصُرَانِ	ندارد
(۵)	تَنْصُرَانِ ←	تَنْصُرَانِ	ندارد
(۸)	تَنْصُرَانِ ←	تَنْصُرَانِ	ندارد
(۱۱)	تَنْصُرَانِ ←	تَنْصُرَانِ	ندارد

□ در جمع‌های مذکر غایب و مخاطب (۳ و ۹) و در مفرد مؤنث مخاطب (۱۰)، با حذف ضمیر و نونِ رفع و اضافه کردنِ **نونِ تأکید**، صرف می‌شود:

شماره	فعل	ثقیله	خفیفه
(۳)	يَنْصُرُونَ ←	يَنْصُرُونَ	يَنْصُرُونَ
(۹)	تَنْصُرُونَ ←	تَنْصُرُونَ	تَنْصُرُونَ
(۱۰)	تَنْصُرِينَ ←	تَنْصُرِينَ	تَنْصُرِينَ

□ در جمع‌های مؤنث (۶ و ۱۲)، با ملحق کردنِ **الف** در آخر و اضافه کردنِ **نونِ تأکید**، صرف می‌شود:

شماره	فعل	ثقیله	خفیفه
(۶)	يَنْصُرْنَ ←	يَنْصُرْنَ	ندارد
(۱۲)	تَنْصُرْنَ ←	تَنْصُرْنَ	ندارد

نمونه صرف مضارع با نون تأکید ثقیله از فعل ضَرَبَ - :

۱. یَضْرِبَنَّ	: حتماً می زند.	مذکر	غایب	
۲. یَضْرِبَانِ	: حتماً می زنند.			
۳. یَضْرِبُْنَ	: حتماً می زنند.			
۴. تَضْرِبَنَّ	: حتماً می زند.	مؤنث		
۵. تَضْرِبَانِ	: حتماً می زنند.			
۶. یَضْرِبُنَّ	: حتماً می زنند.			
۷. تَضْرِبَنَّ	: حتماً می زنی.	مذکر	مخاطب	
۸. تَضْرِبَانِ	: حتماً می زنید.			
۹. تَضْرِبُْنَ	: حتماً می زنید.			
۱۰. تَضْرِبَنَّ	: حتماً می زنی.	مؤنث		
۱۱. تَضْرِبَانِ	: حتماً می زنید.			
۱۲. تَضْرِبُنَّ	: حتماً می زنید.			
۱۳. أَضْرِبَنَّ	: حتماً می زنم.	متکلم		
۱۴. نَضْرِبَنَّ	: حتماً می زنیم.			

نمونه صرف مضارع با نون تأکید خفیفه از فعل ضَرَبَ - :

۱. یَضْرِبُنْ : حتماً می زند.	مذکر	غایب	
۲. ندارد			
۳. یَضْرِبُنْ : حتماً می زنند.			
۴. تَضْرِبُنْ : حتماً می زند.	مؤنث		
۵. ندارد			
۶. ندارد			
۷. تَضْرِبُنْ : حتماً می زنی.	مذکر	مخاطب	
۸. ندارد			
۹. تَضْرِبُنْ : حتماً می زنید.			
۱۰. تَضْرِبُنْ : حتماً می زنی.	مؤنث		
۱۱. ندارد			
۱۲. ندارد			
۱۳. أَضْرِبُنْ : حتماً می زنم.	متکلم		
۱۴. نَضْرِبُنْ : حتماً می زنیم.			

پرسش میانی

- آیا در دواآیه زیر نون تأکید وجود دارد؟
- لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِينَ (فتح، ۲۷)
 - كَأَلَيْسَ لِمَنْ يَنْتَهَى لِنَفْسِهِ بِالنَّاصِيَةِ (علق، ۱۵)

* توجه

۷۲. صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ از فعل مضارع مؤکد، با ملحق کردن نون تأکید به آخر آن‌ها مبنی می‌شوند؛ چنان‌که صیغه‌های ۱۲ و ۱۶، به سبب ملحق کردن نون جمع، مبنی هستند.

* نکته

گاهی لام مفتوح (لَ) که دارای معنای تأکید است، بر سرفعل مضارع مؤکد می‌آید؛ مانند:

- | | | | |
|-------------|---|---------------|-----------------|
| يَعْلَمُ | ← | لَيَعْلَمَنَّ | (عنکبوت، ۳) |
| يَخْرُجُونَ | ← | لَيَخْرُجُنَّ | (نور، ۵۳) |
| تَسْمَعُونَ | ← | لَتَسْمَعُنَّ | (آل عمران، ۱۸۶) |
| أَقْتُلُ | ← | لَأَقْتُلَنَّ | (مائده، ۲۷) |

نمونه صرف امر با نون تأکید ثقیله از فعل نَصَرَ :

- | | | | |
|--|-------|------|-------|
| ۱. لِيُنْصِرَنَّ : حتماً باید یاری کند. | مذکر | غایب | |
| ۲. لِيُنْصِرَانِ : حتماً باید یاری کنند. | | | |
| ۳. لِيُنْصِرُنَّ : حتماً باید یاری کنند. | | | |
| ۴. لَتَنْصِرَنَّ : حتماً باید یاری کند. | مؤنث | | |
| ۵. لَتَنْصِرَانِ : حتماً باید یاری کنند. | | | |
| ۶. لِيُنْصِرُنَّ : حتماً باید یاری کنند. | | | |
| ۷. اُنْصِرَنَّ : حتماً باید یاری کنی. | مذکر | | مخاطب |
| ۸. اُنْصِرَانِ : حتماً باید یاری کنید. | | | |
| ۹. اُنْصِرُنَّ : حتماً باید یاری کنید. | | | |
| ۱۰. اُنْصِرَنَّ : حتماً باید یاری کنی. | مؤنث | | |
| ۱۱. اُنْصِرَانِ : حتماً باید یاری کنید. | | | |
| ۱۲. اُنْصِرُنَّ : حتماً باید یاری کنید. | | | |
| ۱۳. لَا تُنْصِرَنَّ : حتماً باید یاری کنم. | متکلم | | |
| ۱۴. لَتَنْصِرَنَّ : حتماً باید یاری کنیم. | | | |

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. دو فرق نون خفیفه با نون ثقیله را بنویسید.
۲. فعل های ذیل را در صورت امکان با نون تأکید ثقیله و خفیفه مؤکد کنید.
يَكْتُبُ، تَكْتُبُ، تَكْتُبُونَ، تَكْتُبْنَ، تَكْتُبَانِ
اعْلَمْ، اِغْلَمْ، لِيَعْلَمُوا، لَنْ نَعْلَمَ، اُكْتُبَا، لِيَكْتُبَا، اُكْتُبْنَ
۳. چهارده صیغه مضارع بَسَطَ را با نون تأکید ثقیله و چهارده صیغه امر صَحَكَ ـ
را با نون تأکید خفیفه صرف کنید.
۴. فعل های قرآنی ذیل، با لام تأکید و نون تأکید ثقیله به کار رفته اند؛ آن ها را به
حالت قبل از ملحق کردن لام و نون تأکید برگردانید.
لَيَحْبِطَنَّ، لَنَحْشُرَنَّ، لَيَحْمِلَنَّ، لَأَذِيحَنَّ
لَنَذْهَبَنَّ، لَيَرْزُقَنَّ، لَتَرْكَبَنَّ، لَتَسْمَعَنَّ، لَأَقْتُلَنَّ

ب فعل های مشخص شده در جمله های ذیل، دارای کدام یک از حالات فعل مضارع

هستند؟ شماره صیغه و ضمیر هر کدام را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا.^۱
۲. القرآن الكريم: قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا.^۲
۳. القرآن الكريم: إِمَّا يَنْظُرَنَّ عَنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا.^۳
۴. القرآن الكريم: وَلَتَعْلَمَنَّ أَئِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى.^۴
۵. الإمام علي عليه السلام: لَا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَا تَتْرُكُهُ حِيَاءً.^۵

۱. و هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده مپندار. آل عمران، ۱۶۹
۲. [قوم] گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می دهد که [ما] آنچه را پدران مان می پرستیدند و اگذاریم. هود، ۸۷
۳. اگر یکی از آن دو یا هر دو (پدر و مادر) نزد توبه پیری رسند، پس به آنها [حتی] آف (سخن ناخوشایند) مگو. اسراء، ۲۳
۴. و به یقین خواهید دانست که شکنجه کدام یک از ما سخت تر و پاینده تر است. طه، ۷۱
۵. هیچ کار خیری را از روی ریا به جا میار و آن را از روی شرم و حیا کنار مگذار [و از نکوهش کسی مترس]. غررالحکم، ج ۲، ص ۸۰۵

۶. اَلْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ أَنْ تَغْفَلَ عَنْ حَقِّ أَخِيكَ^۱.

مطالعه و پژوهش

■ بررسی کنید که فعل مضارع در چه جاهای دیگری غیر از مواردی که در کتاب ذکر شده،

می‌تواند مؤکد به نون تأکید گردد؟

- منبع مطالعه و پژوهش:
صرف ساده، ص ۱۴۶
صرف کاربردی، ج ۱، ص ۲۳۵

۱. بر حذر باش از اینکه از حقی که برادرت برتو دارد، غافل باشی! همان، ج ۱، ص ۱۵۱

afagh313.ir



با فاعل

ابواب ثلاثی و رباعی

● باب‌های ثلاثی مجرد

● باب‌های ثلاثی مزید

● باب‌های رباعی مجرد

● باب‌های رباعی مزید

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس پانزدهم

باب‌های ثلاثی مجرد و مزید

۷۳. فعل‌ها در زبان عربی به لحاظ تعداد حروف اصلی بر چند قسم می‌باشند؟

۷۴. فعل‌های ثلاثی مجرد دارای چند باب می‌باشند؟

۷۵. باب‌های مشهور ثلاثی مزید چه تعداد می‌باشند؟

۷۶. مهمترین موارد افتراق و اشتراك ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید چیست؟

۷۳. در درس سوم گفته شد که اصل صیغه اول فعل ماضی، یا سه حرف است که به آن **ثلاثی** گویند یا چهار حرف است که به آن **رباعی** گویند و هریک از ثلاثی و رباعی، اگر تنها باشند و حرف زاید نداشته باشند، به آن **مجرد** و اگر به اصل آن‌ها حرف یا حروف مخصوصی اضافه شده باشد، به آن **مزید** (زیاد شده) گویند؛ پس فعل‌ها در زبان عربی به **چهار دسته** تقسیم می‌شوند:

۱. ثلاثی مجرد، مانند : ضَرَبَ ، جَلَسَ

۲. ثلاثی مزید، مانند : ضَارَبَ ، أَجْلَسَ

۳. رباعی مجرد، مانند : زَلَزَلَ ، حَرَجَمَ

۴. رباعی مزید، مانند : تَزَلَزَلَ ، اِخْرَجَمَ

وزن‌های فعل ثلاثی مجرد

۷۴. فعل ثلاثی مجرد با توجه به حرکت عین الفعل در ماضی و مضارع، دارای شش صورت است که به هریک از آن‌ها **باب** گویند.

هر فعل ثلاثی مجرد حتماً در یکی از این باب‌های شش گانه قرار می‌گیرد:

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

❖ باب‌های شش‌گانه ثلاثی مجرد:

۱. باب فَعَلَ یَفْعُلُ ، مانند: غَفَرَ یَغْفُرُ
۲. باب فَعَلَ یَفْعُلُ ، مانند: فَتَحَ یَفْتَحُ
۳. باب فَعَلَ یَفْعُلُ ، مانند: فَجَرَ یَفْجُرُ
۴. باب فَعَلَ یَفْعُلُ ، مانند: رَحِمَ یَرْحَمُ
۵. باب فَعَلَ یَفْعُلُ ، مانند: حَسِبَ یَحْسِبُ
۶. باب فَعَلَ یَفْعُلُ ، مانند: كَرَّمَ یَكْرُمُ

باب‌های مذکور را می‌توان در قالب این بیت زیر بیان کرد:

فَتَحُ صَمًّا^۱، فَتَحُ كَسْرًا، فَتَحَتَانِ^۲ كَسْرًا فَتَحَ، كَسْرًا كَسْرًا، صَمَّتَانِ

* نکته مهم

□ گاهی یک فعل در ثلاثی مجرد در بیش از یک باب استعمال شده است در این صورت:

- گاهی معنای فعل در یک باب با معنای آن در باب دیگر فرق می‌کند؛
- و گاهی معنای فعل در تمامی آن باب‌ها یکی می‌باشد؛
- و گاهی نیز یک فعل در یک باب استعمال شده ولی دارای بیش از یک معنای باشد.

مثال برای حالت اول:

نَفَسٌ یَنْفُسُ نَفْسًا: بخل ورزید.

نَفَسٌ یَنْفُسُ نَفْسًا وَنَفَاسَةً وَنَفَاسًا: نفیس و گران بها شد.

عَرَفَ یَعْرِفُ عَرَفًا الْمَاءَ بَیْدَهُ: آب را با مشتش برداشت.

۱. مقصود از کلمه اول (فتح)، حرکت عین الفعل ماضی و مقصود از کلمه دوم (ضم)، حرکت عین الفعل مضارع است.
۲. مقصود از فَتَحَتَانِ، یکسان بودن عین الفعل ماضی و مضارع است.

غَرَفَ يَعْرِفُ غَرْفًا الشَّيْءُ: آن چیز را **برید**.

مثال برای حالت دوم:

عَلَنَ يَعْلُنُ
عَلَنَ يَعْلُنُ
عَلَنَ يَعْلُنُ
عَلَنَ يَعْلُنُ^۲

عَلَنَّا وَعَلَانِيَةً وَعُلُونًا الْأَمْرُ: آن کار **آشکار شد**.

مثال برای حالت سوم:

عَرَفَ يَعْرِفُ عَرَفَةً وَعِرْفَانًا وَعِرْفَانًا وَمَعْرِفَةً هُ: (به سه معنا به کار رفته است)

۱. او را **شناخت**

۲. او را **پاداش داد** (این فعل در این دو معنا بصورت متعدی استعمال می شود)

همچنین:

عَرَفَ يَعْرِفُ عَرَفَةً وَعِرْفَانًا وَعِرْفَانًا وَمَعْرِفَةً لِلْأَمْرِ^۳

۳. در آن کار **صبر کرد** (این فعل در این معنا بصورت لازم استعمال می شود)

پرسش میانی ۱

در آیه پنجم سوره مبارکه حمد آیا این احتمال وجود دارد که حرکت عین الفعل ماضی (نَعْبُدُ)

مکسور باشد؟ (یعنی عَبَدَ به کسر باء باشد) چرا؟

باب‌های ثلاثی مزید

۷۵. فعل ثلاثی مزید وزن‌های متعددی دارد که به **دوازده** وزن آن اشاره می شود.

به صیغه اول ماضی باب‌های ثلاثی مزید، حروفی اضافه می شود که از این قرار است:

□ به سه باب آن **یک حرف** □ به پنج باب آن **دو حرف** □ به چهار باب آن **سه حرف**

تا ۳. المنجد (ترجمه محمد بندریگی) ذیل ماده «ن ف س»، «غ رف» «ع ل ن» و «ع رف».

در این درس با نام، ماضی، مضارع و مصدر باب‌های فعل ثلاثی مزید آشنا می‌شوید. در درس‌های آینده به بحث در مورد هریک از ابواب خواهیم پرداخت.

باب‌های مشهور ثلاثی مزید

ردیف	ماضی	مضارع	مصدر و نام	مثال
۱	أَفْعَلَّ	يُفْعِلُ	إِفْعَال	أَنْزَلَ، يُنْزِلُ، إِنْزَال
۲	فَعَّلَ	يُفْعِلُ	تَفْعِيل	كَذَّبَ، يُكْذِبُ، تَكْذِيب
۳	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة	عَامَلَ، يُعَامِلُ، مُعَامَلَة
۴	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل	تَفَرَّقَ، يَتَفَرَّقُ، تَفَرُّق
۵	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُل	تَعَارَفَ، يَتَعَارَفُ، تَعَارُف
۶	اِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	اِفْتِعَال	اِكْتَسَبَ، يَكْتَسِبُ، اِكْتِسَاب
۷	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعَال	اِنْقَلَبَ، يَنْقَلِبُ، اِنْقِلَاب
۸	اِفْعَلَّ	يُفْعِلُ	اِفْعَال	اِحْمَرَ، يَحْمَرُ، اِحْمَرَار
۹	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعَال	اِسْتَعْفَرَ، يَسْتَعْفِرُ، اِسْتِعْفَار
۱۰	اِفْعَالَ	يُفْعَالُ	اِفْعِيَال	اِحْمَارَ، يَحْمَارُ، اِحْمِيرَار
۱۱	اِفْعَوَعَلَ	يَفْعَوَعِلُ	اِفْعِيَعَال	اِعْشَوْشَبَ، يَعْشَوْشِبُ، اِعْشِيشَاب
۱۲	اِفْعَوَّلَ	يَفْعَوِّلُ	اِفْعَوَال	اِجْلَوَّدَ، يَجْلَوِّدُ، اِجْلَوَاد

* توجه

۷۶. از مهم‌ترین فرق‌های ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. حرکت عین الفعل ماضی و مضارع در ثلاثی مجرد، **سماعی** است برخلاف

ثلاثی مزید.

۲. مصدر در ثلاثی مجرّد، **سماعی** است بر خلاف ثلاثی مزید.

پرسش میانی ۲

نام باب‌ها در ثلاثی مزید و در ثلاثی مجرّد بر چه اساسی تعیین می‌گردد؟ آیا از این جهت تفاوتی بین آن‌ها وجود دارد؟

*دونکته

۱. هر فعل ثلاثی مجرّدی را نمی‌توان به دلخواه به هر یک از ابواب ثلاثی مزید بُرد؛ بلکه این امر متوقف بر سماع و مراجعه به **معاجم لغوی** است.
۲. قواعد مطرح شده در ثلاثی مجرّد، مانند تعداد صیغه‌ها، کیفیت صرفِ صیغه‌ها، ضمایر و... در ثلاثی مزید نیز پیاده می‌شوند.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. عین الفعل ماضی و مضارع در ثلاثی مجرد چند حرکت می‌تواند داشته باشد؟
۲. باب‌های شش‌گانه ثلاثی مجرد چیست؟
۳. مهم‌ترین فرق‌های ثلاثی مجرد، با ثلاثی مزید چیست؟
۴. ماضی و مضارع مصدرهای ذیل را بنویسید.

أَفْعَالٌ، تَفْعِيلٌ، إِفْتِعَالٌ، اِسْتِفْعَالٌ، إِفْعِلَالٌ، تَفْعُلٌ

ب) افعال ثلاثی مجرد ذیل را به باب‌های خواسته شده ببرید، سپس ماضی، مضارع و مصدر آن‌ها را بنویسید.

بابِ أَفْعَالٍ	←	جَلَسَ، حَسَنَ
بابِ تَفْعِيلٍ	←	صَدَقَ، كَبُرَ
بابِ مُفَاعَلَةٍ	←	قَطَعَ، بَحَثَ
بابِ تَفَعُّلٍ	←	ذَكَرَ، شَكَرَ
بابِ تَفَاعُلٍ	←	عَدَلَ، كَمَلَ
بابِ إِفْتِعَالٍ	←	نَقَلَ، كَشَفَ
بابِ اِنْفِعَالٍ	←	قَطَعَ، فَصَلَ
بابِ اِفْعِلَالٍ	←	خَضِرَ، عَوَرَ
بابِ اِسْتِفْعَالٍ	←	كَبُرَ، فَهِمَ

مطالعه و پژوهش

۱. تحقیق کنید که آیا فعل‌هایی در ثلاثی مجرد وجود دارند که به عنوان استثناء در غیر از شش باب

ذکر شده در کتاب استعمال شده باشند؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

جامع المقدمات با حاشیه مدرس،

شرح تصریف، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۲. هریک از صرف‌آموزان با مراجعه به معاجم لغوی مانند «المنجد» برای هریک از حالات سه‌گانه

مذکور در ذیل «نکته مهم» درس، دو مثال جدید بیابند.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین‌المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

درس شانزدهم

باب افعال

۷۷. حالت‌های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب افعال بر چه وزن‌هایی می‌آید؟

۷۸. همزه ماضی، امر حاضر و مصدر باب افعال قطع است یا وصل؟

۷۹. فلسفه بردن فعل‌های مجرد به باب‌های مزید چیست؟

۸۰. معانی مشهور باب افعال چیست؟

۸۱. آیا یک فعل در باب‌های ثلاثی مزید در بیش از یک معنا به کار برده می‌شود؟

۷۷. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «افعال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر

آن، بر وزن‌های ذیل می‌آید:

أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	إِفْعَال
----------	----------	----------

کرم } معلوم ←	أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	إِكْرَام
	أُكْرِمَ	يُكْرِمُ	إِكْرَام
مجهول ←	أُكْرِمَ	يُكْرِمُ	إِكْرَام

در جدول صفحه بعد با کیفیت کاربرد باب افعال، در امر به لام، امر به صیغه

(حاضر)، مضارع مجزوم به کَم (جحد)، مضارع منفی، مضارع منصوب و مضارع

مؤکد آشنا می‌شویم:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيُفْعَلْ	أَفْعَلْ	لَمْ يُفْعَلْ	لَا يُفْعَلْ	أَنْ يُفْعَلَ	يُفْعَلَنَّ
لِيُكْرِمَ	أَكْرِمْ	لَمْ يُكْرِمْ	لَا يُكْرِمْ	أَنْ يُكْرِمَ	يُكْرِمَنَّ

* نکته

همزه از مضارع باب افعال حذف می شود مانند: (أَكْرَمَ يُكْرِمُ) و پس از حذف همزه، به يُكْرِمُ تبدیل می گردد و امر حاضر باب افعال، از مضارع اصلی آن (بدون حذف همزه) ساخته می شود، به همین سبب همزه آن مفتوح است:

أَكْرَمَ ← صیغه ۱ مضارع ← يُكْرِمُ ← صیغه ۷ مضارع ← تَأْكُرِمُ ← امر حاضر ← أَكْرِمْ

۷۸. همزه های ماضی، امر حاضر و مصدر باب افعال، قطع است؛ یعنی اگر در اول یا وسط کلام قرار گیرد، تلفظ می شود و علامت آن شش کوچک (ة) است؛ مانند:

أَحْسَنَ (ماضی)، أَحْسِنُ (امر حاضر)، إِحْسَانُ (مصدر)

❖ صرف ماضی و مضارع و امر باب افعال

صرف چهارده صیغه فعل های ثلاثی مزید، مانند ثلاثی مجرد است.

أَذْهَبَ (برد)، أَذْهَبَا، أَذْهَبُوا، أَذْهَبْتَ، أَذْهَبْتَا، أَذْهَبْتُمْ، أَذْهَبْتُنَّ، ...

يُخْرِجُ (خارج می کند)، يُخْرِجَانِ، يُخْرِجُونَ، يُخْرِجُ، تُخْرِجَانِ، يُخْرِجْنَ، تُخْرِجُ، ...

لِيُنْفِقَ (باید انفاق کند)، لِيُنْفِقَا، لِيُنْفِقُوا، لِيُنْفِقْ، لِيُنْفِقَا، لِيُنْفِقْنَ، لِيُنْفِقْ، ...

* تذکر

۷۹. بردن فعل مجرد به یکی از باب‌های مزید، معمولاً به این سبب است که **معنا** یا **معانی جدیدی** به دست آید؛ پس حروفی که به ثلاثی مجرد اضافه می‌شود و آن را به ثلاثی مزید تبدیل می‌کند، بر معنایی دلالت می‌کند که در ثلاثی مجرد نیست، به طوری که برخی از باب‌ها، به کلمه‌های گوناگون ثلاثی مجرد تا **بسیست معنای جدید** می‌دهند که در این کتاب، به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم و تفصیل مباحث مربوط به معانی باب‌ها را می‌توانید در **صرف عالی** مطالعه کنید.

❖ معانی مشهور باب افعال

۸۰. باب افعال دارای معانی متعددی می‌باشد که در ذیل به **هشت** معنا اشاره می‌شود:

۱. **تعدیه** (متعدی کردن فعل لازم): برخی از فعل‌های ثلاثی مجرد لازم، اگر به باب افعال برده شوند، متعدی شده، علاوه بر فاعل، مفعول نیز می‌طلبند؛ مانند:

جَلَسَ زَيْدٌ : زید نشست. ← أَجْلَسَ سَعِيدٌ زَيْدًا : سعید زید را نشاند.
نَزَلَ الْمَاءُ : آب فرو آمد. ← أَنْزَلَ اللَّهُ الْمَاءَ : خدا آب را فرو فرستاد.

* نکته

در بعضی موارد، باب افعال سبب می‌شود که فعل متعدی به یک مفعول، **دو مفعولی** و فعل دو مفعولی **سه مفعولی** شود.

مانند: فَهَمَّ سَعِيدُ الْأَمْرِ : سعيد آن کار را فهمید (یک مفعولی)
 أَفْهَمْتُ سَعِيداً الْأَمْرَ : من به سعيد آن کار را فهماندم (دو مفعولی)
 عَلِمَ زَيْدٌ عَمْرَواً قائماً : زيد دانست که عمرو قائم است (دو مفعولی)
 أَعْلَمْتُ زَيْداً عَمْرَواً قائماً : من زيد را آگاه کردم که عمرو قائم است (سه مفعولی)

* توجه

باب افعال بیشتر در معنای تعدیه به کار برده می شود.

۲. مفعول را دارای صفتی یافتن (وجدان الصفة)، مانند:

أَعْظَمْتُ اللَّهَ : خدا را با عظمت یافتم.
 أَكْبَرْتُ يُوسُفَ : یوسف را بزرگ یافتم.

۳. واجدیت (فاعل دارای ماده فعل شود یا مفعول را دارای ماده فعل کنیم)، مانند:

أَوْرَقَ الشَّجَرُ : درخت دارای ورق و برگ شد. (فاعل که شجر است، دارای ماده فعل، یعنی ورق و برگ شده است).
 ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ : سپس او را میراند و در قبرش نهاد. (ماده فعل، یعنی قبر، برای مفعول قرار داده شده است).

۴. دخول فاعل در زمان، مکان یا عدد، مانند:

أَصْبَحَ سَعِيدٌ : سعيد داخل صبح شد.
 أَعْرَقَ زَيْدٌ : زيد داخل عراق گردید.
 أَعَشَرَ الْقَوْمَ : آن قوم داخل ده شدند. (یعنی تعدادشان ده نفر شد)

۵. نسبت فعل به غیر فاعل (فعلی که در ظاهر لفظ، برای فاعل است، به غیر آن

نسبت داده می شود، به شرط آنکه فاعل مرتبط به آن غیر باشد)، مانند:

أَجْرَبَ الرَّجُلُ : شتریاگوسفند آن مرد، جَرَب (گری پوست بدن) گرفت.
أَكْسَدَ الْكَاسِبُونَ : کاسب ها بازارشان کساد شد.

۶. رسیدن وقت، مانند:

أَحْصَدَ الزَّعُّ : وقتِ دروی زراعت رسید.

۷. سلب (برطرف شدن مبدأ فعل از فاعل یا مفعول)، مانند:

أَعْجَمْتُ الْكِتَابَ : عَجَمَه (ابهام و ناخوانی) کتاب را [با گذاشتن نقطه و حرکت بر حروف آن] برطرف کردم.

أَشَكَيْتُ زَيْدًا : شکایت زید را برطرف کردم.

أَشَفَى الْمَرِيضُ : شفای مریض برطرف شد (یعنی شفا پیدا نکرد).

۸. ضد معنای ثلاثی مجرد، مانند:

تَرَبَّ زَيْدٌ : زید خاک نشین شد؛ (یعنی تهی دست گردید).

أَتَرَبَّ زَيْدٌ : مال در دست زید چون خاک شد؛ (یعنی ثروتمند گردید).

نَشَطْتُ الْحَبْلَ : ریسمان را گره ای آسان زدم.

أَنْشَطْتُ الْحَبْلَ : گره ریسمان را باز کردم.

پرسش میانی

مثال‌های زیر در کدام یک از معانی ذکر شده در کتاب برای باب افعال به کار رفته‌اند؟
أَنْهَرَزَيْدٌ: زید داخل در روز شد.
أَنْتَجَبَتِ الْبَهِيمَةُ: وقت زاییدن چهارپا فرا رسید.
أَخْبَتَ الرَّجُلُ: آن مرد یارانش پلید شدند.
أَشْعَرَ الْجَنَيْنُ: بچه در شکم دارای مو شد.

* تذکر

۸۱. برخی از افعال در باب‌های ثلاثی مزید، در معانی متعددی به کار می‌روند؛ بطوریکه یک فعل دارای چند معنای متعدد در کاربردهای گوناگون می‌شود. مانند:

أَعْظَمْتُ عَلِيًّا (علی را با عظمت یافتم) ← به معنای مفعول را بر صفتی یافتن.
أَعْظَمْتُ الشَّيْءَ (آن چیز را خیلی بزرگ گردانیدم) ← به معنای تعدیه است.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- همزه ماضی، امر و مصدر باب افعال، وصل است یا قطع؟ توضیح دهید.
- چرا همزه امر حاضر در باب افعال مفتوح است؟
- چهارده صیغه ماضی **أَحْسَنَ**، مضارع **أَكْرَمَ** و امر **أَعْلَمَ** را صرف کنید.
- صیغه اول ماضی مجهول، مضارع مجهول و امر مجهول **أَقْتَلَ** چیست؟
- فایده بردن فعل‌های ثلاثی مجرد به باب‌های مزید چیست؟ توضیح دهید.
- هشت معنای مشهور باب افعال را فقط نام ببرید.
- معنای لغوی و اصطلاحی «تعدیه» را بنویسید.

۸. باب افعال در جمله های ذیل در کدام یک از معانی خود به کار رفته است؟

أَضْحَكَ عَلَيَّ سَعِيداً : علی سعید را خندانده.

أَحْمَقْتُ زَيْداً : زید را احمق و نادان یافتم.

أَتَمَرَ الشَّجَرُ : درخت دارای ثمر و میوه شد.

أَقْطَفَ الثَّمَرُ : وقت چیدن میوه رسید.

أَفْرَعْتُ سَعِيداً : فرع و بیمنکی سعید را برطرف کردم.

ب) با دقت در آیات و روایت ذیل، نوع (ماضی، مضارع و امر)، ریشه و صیغه فعل های مشخص شده را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا^۱.

۲. القرآن الکریم: وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ^۲.

۳. القرآن الکریم: إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ^۳.

۴. القرآن الکریم: وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ^۴.

۵. الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَ الْأَبْدَانُ^۵.

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ادبی ذیل، برای باب افعال معانی جدیدی بیابید.

■ منابع مطالعه و پژوهش:

علوم العربیه، ص ۴۷.

صرف ساده، ص ۱۵۸.

مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی) ص ۸۶.

۱. و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دهند. دهر، ۸

۲. منافقان در جهنم اند؛ مگر کسانی که ... [و دین خود را برای خدا خالص گردانند. نساء، ۱۴۶]

۳. هنگامی که پروردگارش به او (ابراهیم) فرمود: تسلیم شو! گفت: تسلیم پروردگار جهانیان شدم. بقره، ۱۳۱

۴. و خداوند، هرگز به پیمان خود پشت نمی کند. حج، ۴۷

۵. همانا روزگار پیکرها را فرسایش می دهد. غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۶۱

درس هفدهم

باب تفعیل

۸۲. حالت‌های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب تفعیل بر چه وزن‌هایی می‌آید؟

۸۳. مصدر باب تفعیل علاوه بر وزن تفعیل دارای چند وزن دیگر می‌باشد؟

۸۴. معانی مشهور باب تفعیل چیست؟

۸۲. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «تفعیل» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزن‌های ذیل می‌آید.

فَعَلَ	يُفَعِّلُ	تَفَعَّلَ
فَرَحَ	يُفَرِّحُ	تَفَرَّحَ
فُرِحَ	يُفَرِّحُ	تَفَرَّحَ
← معلوم	← مجهول	

بقیه موارد کاربرد باب تفعیل عبارت‌اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيُفَعِّلَ	فَعِّلْ	لَمْ يُفَعِّلْ	لَا يُفَعِّلُ	أَنْ يُفَعِّلَ	يُفَعِّلَنَّ
لِيُفَرِّحَ	فَرِّحْ	لَمْ يُفَرِّحْ	لَا يُفَرِّحُ	أَنْ يُفَرِّحَ	يُفَرِّحَنَّ

❖ صرف ماضی نَزَلَ و مضارع كَذَبَ :

نَزَلَ (فرو فرستاد)، نَزَلَا، نَزَلُوا، نَزَلْتُ، نَزَلْتَا، نَزَلْنَا، نَزَلْتَ، ...

يُكَذِّبُ (نسبت دروغ می‌دهد)، يُكَذِّبَانِ، يُكَذِّبُونَ، تُكَذِّبُ، تُكَذِّبَانِ، يُكَذِّبْنَ، تُكَذِّبْنَ، ...

* توجه

۸۳. مصدر این باب، علاوه بر وزن تفعیل، گاهی بر یکی از وزن های ذیل نیز می آید:

- تَفْعَال ، مانند : كَرَّرَ يُكْرِرُ تَكَرَّرَ و تَكَرَّرَ
- تَفْعِلَةٌ ، مانند : جَرَّبَ يُجَرِّبُ تَجَرَّبَ و تَجَرَّبَ
- فَعَالَ ، مانند : سَلَّمَ يُسَلِّمُ تَسَلَّمَ و سَلَّمَ
- فَعَالَ ، مانند : كَذَّبَ يُكَذِّبُ تَكَذَّبَ و كَذَّبَ
- فَعَالَ ، مانند : كَذَّبَ يُكَذِّبُ تَكَذَّبَ و كَذَّبَ

معانی مشهور باب تفعیل

۸۴. باب تفعیل دارای معانی متعددی می باشد که در ذیل با شش معنای آن

آشنا می شویم:

۱. تعدیه، مانند:

نَزَلَ الْمَلِكُ : فرشته فرود آمد. ← نَزَلَ اللَّهُ الْمَلِكُ : خدا فرشته را فرود آورد.

* نکته

این باب گاهی فعل متعدی به یک مفعول را، متعدی به دو مفعول می کند.

مانند: فَهَمَّ زَيْدٌ الْأَمْرَ : زید آن کار را شناخت و درک کرد. (یک مفعولی)

فَهَمَّتْ زَيْدًا الْأَمْرَ : آن کار را به زید فهماندم. (دو مفعولی)

■ «تعدیه» معنای غالبی باب تفعیل است.

پرسش میانی ۱

فعل «حَسَنَ» در عبارت حَسَنَ زَيْدٌ (زید نیکو شد) را با بردن به باب تفعیل (صیغه سیزدهم، ماضی) متعدی کرده و «زید» را مفعول برای آن قرار دهید و ذکر نمایید که در این صورت ترجمه آن چیست؟

۲. **تکثیر** (دلالت بر زیادی فعل، فاعل یا مفعول دارد) مانند:

صَرَبْتُ زَيْدًا : زید را بسیار زدم. (زیادی در فاعل)

مَوَّتَتِ الْأَبَالُ : شتران بسیاری مردند. (زیادی در فاعل)

عَلَقْتُ الْأَبْوَابَ : درهای زیادی را بستم. (زیادی در مفعول)

■ در موارد تکثیر و فراوانی در فاعل و مفعول، تکثیر در فعل نیز وجود دارد.

* توجه

برخی علاوه بر تعدیه، معنای **تکثیر** را نیز از معانی غالبی این باب بر شمرده‌اند.

۳. **مبالغه**، مانند:

صَرَحْتُ الْحَقَّ : حق را کاملاً آشکار کردم.

□ فرق مبالغه با تکثیر این است که معمولاً در تکثیر، **کمیت** و در مبالغه، **کیفیت** مورد نظر است.

۴. **تدریج**، مانند:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ : ما این ذکر (قرآن) را به تدریج نازل کرده‌ایم.

۵. **نسبت** (نسبت دادن ماده فعل به مفعول)، مانند:

وَحَدَّثَ اللَّهُ : به خدا نسبت یگانگی دادم.

فَسَقْتُ سَعِيدًا : به سعید نسبت فسق دادم.

پرسش میانی ۲

روایت زیر را با توجه به معنای نسبت در باب تفعلیل ترجمه کنید.

قال عيسى عليه السلام: صَدِّقْ أَخَاكَ وَكَذِّبْ بَصْرَكَ (وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۲۹۷)

۶. ضد معنای باب افعال، مانند:

أَفْرَطَ زَيْدٌ : زید زیاده روی کرد. فَرَطَ زَيْدٌ : زید کوتاهی کرد.

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. صیغه اول امر به لام، امر حاضر، جحد، نفی و مضارع منصوب فعل های ذیل چیست؟

صَرَّفَ، عَلَّمَ

۲. چهارده صیغه ماضی «فَطَعَ» و مضارع مؤکد «ذَبَحَ» را صرف کنید.

۳. مصدر باب تفعیل، چند وزن دارد؟ با ذکر مثال بنویسید.

۴. یکی از معانی باب تفعیل «مبالغه» است؛ فرق آن با «تکثیر» چیست؟

۵. در جمله های ذیل، فعل ها در کدام یک از معانی باب تفعیل به کار رفته اند؟

فَرَّحَ سَعِيدٌ عَلِيًّا : سعید، علی را شادمان کرد.

عَدَلْتُ فَاطِمَةَ : به فاطمه نسبت عدالت دادم.

مَرَضْتُ سَعِيدًا : از سعید پرستاری کردم.

ب نوع (ماضی، مضارع و حالت مضارع)، باب، ریشه و صیغه فعل های مشخص شده

در آیات و روایات ذیل را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.^۱

۲. القرآن الکریم: نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ.^۲

۳. القرآن الکریم: وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.^۳

۱. پس میان دل های شما [همدمی] و پیوند داد تا به نعمت وی (اسلام و الفت)، برادران هم گشتید. آل عمران، ۱۰۳

۲. ما (فرشتگان) با ستایش تو [تورا] تنزیه می کنیم و به تقدیس می پردازیم. بقره، ۳۰

۳. از خداوند پروا کنید، تا شاید شما رستگار شوید. آل عمران، ۲۰۰

۴. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَمُرُكُمْ بِحُسْنِ الْإِسْتِعْدَادِ ... لِيَوْمٍ تَقْدِمُونَ فِيهِ عَلَى مَا تُقَدِّمُونَ وَتَنْدِمُونَ عَلَى مَا تَخْلَفُونَ.^۱
۵. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنكُمْ لَنْ تُحْصَلُوا بِالْجَهْلِ إِزْبًا.^۲
۶. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ ... كَلَّفَ [عِبَادَهُ] يَسِيرًا وَآمَ يُكَلِّفُ عَسِيرًا.^۳

مطالعه و پژوهش

- با مراجعه به منابع ذیل، معانی جدیدی برای باب تفعیل بیابید.
- منابع مطالعه و پژوهش:
 - صرف ساده، ص ۱۶۲.
 - علوم العربیه، ص ۶۰.
 - معنی الفقیه (صرف جامع کاربردی) ص ۱۱۰.

۱. همانا من شما را به خوب آماده شدن فرمان می‌دهم ... برای روزی که در آن وارد می‌شوید بر هر چه پیش فرستاده‌اید و پشیمان می‌شوید بر هر چه پشت سرگذرانیده‌اید. غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۸۴
۲. به درستی که شما هیچ‌گاه با جهل، به هیچ حاجتی نمی‌رسید. همان، ج ۱، ص ۲۹۳
۳. همانا خدای سبحان ... [بندگان را] به آسانی مکلف ساخت، نه به دشواری. همان، ج ۱، ص ۲۵۴

درس هجدهم

باب مفاعله

۸۵. حالت های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب مفاعله بر چه وزن هایی می آید؟

۸۶. مصدر باب مفاعله آیا علاوه بر وزن مفاعله وزن دیگری نیز دارد؟

۸۷. الف ماضی باب مفاعله در هنگام مجهول شدن به چه چیزی تبدیل می شود؟

۸۸. معانی مشهور باب مفاعله چیست؟

۸۹. وجوه اشتراک سه باب افعال، تفعیل و مفاعله چیست؟

۸۵. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «مفاعله» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزن های ذیل می آید:

فَاعِلٌ يُفَاعِلُ مُفَاعَلَةٌ

بحث { معلوم ← بَاَحَتْ يُبَاَحِثُ مُبَاَحِثَةٌ
مجهول ← بُوَحِثَ يُبَاَحِثُ مُبَاَحِثَةٌ

بقیه موارد کاربرد باب مُفَاعَلَه عبارت اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيُفَاعِلْ	فَاعِلْ	لَمْ يُفَاعِلْ	لَا يُفَاعِلْ	أَنْ يُفَاعِلَ	يُفَاعِلَنَّ
لِيُبَاَحِثْ	بَاَحِثْ	لَمْ يُبَاَحِثْ	لَا يُبَاَحِثْ	أَنْ يُبَاَحِثَ	يُبَاَحِثَنَّ

❖ صرف امر فعل جالس:

لِيَجَالِسَ، لِيَجَالِسُوا، لِيُجَالِسَ، لِيُجَالِسُوا، جَالِسٌ، ...

۸۶. مصدر بسیاری از افعال در این باب علاوه بر وزن **مفاعله** بر وزن **فِعَال** نیز می آید.

البته در تعداد کمی از افعال علاوه بر دو وزن مذکور بر وزن **فِيعَال** نیز می آید؛ مانند:

قَاتَلَ، يُقَاتِلُ، مُقَاتَلَةٌ وَقِتَالًا وَقِتَالًا

۸۷. در ماضی مجهول این باب، «الف» به «واو» تبدیل می شود؛ زیرا ما قبل آن

ضمّه است؛ مانند:

هَاجَرَ ← هَاجِرَ ← هُوجِرَ

پرسش میانی ۱

آیا مصدر باب مفاعله در آیات ذیل به کار رفته است؟

أَنْ تَوَمِّنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي (ممتحنة/۱)

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جَزَاءً وَفَقًّا (نبأ/ ۲۵ و ۲۶)

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (نبأ/ ۳۷)

❖ معانی مشهور باب مفاعله

۸۸. باب مفاعله دارای معانی متعددی است که به **چهار** معنا اشاره می شود:

۱. **مشارکت** (شرکت داشتن دوشخص یا دو چیز در انجام فعل که هریک ازدو

طرف، نسبت به دیگری، هم فاعل است و هم مفعول و بهتر است آغازکننده به

صورت فاعل و دیگری به صورت مفعول آورده شود)، مانند:

ضَارَبَ سَعِيدٌ عَلِيًّا : علی وسعيد با یکدیگر زد و خورد کردند.

* توجه

«مشارکت» معنای غالبی باب مفاعله، است.

۲. **تکثیر**، مانند:

نَاعَمَهُ اللهُ : خدا نعمت او را فراوان کرد.

۳. **تعدیه**، مانند:

بَعُدَ : دور شد بَاعَدَهُ : او را دور کرد.

۴. **ثلاثی مجرد**، مانند:

سَفَرِيَا سَافَرَ سَعِيدٌ : سعيد مسافرت کرد.

هَجَرِيَا هَاجَرَ عَلِيٌّ : علی مهاجرت کرد.

* توجه

معمولاً هرگاه از باب «مفاعله»، فعلی به خداوند نسبت داده شود، به

همین معنای چهارم است؛ مانند:

قَاتَلَهُمُ اللهُ : خداوند آنان را بکشد.

پرسش میانی ۲

هریک از فعل‌های زیر در کدام یک از معانی ذکر شده در کتاب برای باب مفاعله به کار رفته‌اند؟

جاهد زید: زید کوشید.

ذاکر زید عمروا: زید با عمرو مذاکره کرد.

*** نکته**

۸۹. سه باب افعال، تفعیل و مفاعله، در چند امر با یکدیگر مشترک اند:

۱. به صیغه اول ماضی آن ها **یک حرف** اضافه شده است؛

۲. حروف «**أتین**» در مضارع این سه باب، **مضموم** است؛

۳. عین الفعل مضارع آن ها، **مکسور** است.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. فعل «**زَرَعَ**» را به باب مفاعله برده، صیغه اول ماضی مجهول، مضارع مجهول، امر معلوم حاضر، نفی و مضارع منصوب آن را بنویسید.

۲. چهارده صیغه جحد **هَاجَرَ** را صرف کنید.

۳. در جمله های ذیل فعل های باب مفاعله در کدام یک از معانی چهارگانه به کار رفته اند؟

طالَبْتُ زیداً : پیوسته از زید درخواست کردم.

باحَثْتُ زیدٌ سعیداً : زید و سعید با یکدیگر بحث کردند.

يُخَادِعُونَ الله' : [به پندار خود] خدا را فریب می دهند.

۴. قسمت های خالی جدول مذکور در کتاب تمرین را تکمیل کنید.

ب) نوع، باب، صیغه و ریشه فعل های مشخص شده در آیات و روایات ذیل را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ**^۲.

۲. القرآن الكريم: **وَمَنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ**^۳.

۱. «يُخَادِعُونَ اللهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»؛ [به پندار خود] خدا و کسانی را که ایمان آورده اند، فریب می دهند، در حالی که جز خود را فریب نمی دهند و نمی فهمند. بقره، ۹

۲. هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها بمقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! نحل، ۱۲۶

۳. و پیش از این درباره یوسف کوتاهی کردید. یوسف، ۸۰

۳. القرآن الكريم: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۱.
۴. القرآن الكريم: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ^۲.
۵. الإمام علي عليه السلام: عَلَيْكَ بِالْجِدِّ وَإِنْ لَمْ يُسَاعِدِ الْجَسَدُ^۳.
۶. الإمام علي عليه السلام: فَصَبِّرُوا الْأَمَلَ وَبَادِرُوا الْعَمَلَ^۴.

مطالعه و پژوهش

۱. یکی از کاربردهای باب مفاعله، بیان مسابقه بین دو طرف و غلبه یک طرف بر دیگری می باشد که به آن «باب مغالبه» می گویند، درباره باب مغالبه با مراجعه به منابع ذیل تحقیق کنید.

- منبع مطالعه و پژوهش:
- علوم العربیه، ص ۶۶.
- صرف کاربردی ج ۱، ص ۱۵۲.
- شرح نظام، ص ۴۹.

۲. با مراجعه به منابع ذیل و سایر منابع صرفی و لغوی معانی جدیدی برای باب مفاعله بیابید.

- منبع مطالعه و پژوهش:
- مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی) ص ۱۲۸.
- مغنی الفقیه (علم صرف در مسیر اجتهاد)
- ص ۲۸۶ و ۲۸۹ و ۲۹۱.

-
۱. و شما را چه شده که در راه خدا کارزار نمی کنید؟ نساء، ۷۵
 ۲. با کسانی که [اهل کتاب اند] به خدا و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خداوند و پیامبر او حرام کرده اند، حرام نمی شمارند، کارزار کنید. توبه، ۲۹
 ۳. بر تو باد به سعی و کوشش [در کار دنیا و آخرت] اگر چه جسم همراهی نکند. غرالحکم، ج ۲، ص ۴۸۳
 ۴. آرزو را کم کنید و به سوی عمل [برای آخرت] بشتابید. همان، ص ۵۴۴

درس نوزدهم

باب تَفَعَّل

۹۰. حالت‌های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب تَفَعَّل بر چه وزن‌هایی می‌آید؟
 ۹۱. هرگاه هنگام صرف مضارع معلوم باب تفعّل دو تاء در کنار هم قرار گیرند حکم آن چیست؟
 ۹۲. معانی مشهور باب تفعّل چیست؟

۹۰. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «تَفَعَّل» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بروزن‌های ذیل می‌آید:

تَفَعَّل	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَنَزَّلَ	يَتَنَزَّلُ	تَنَزَّلَ
تُنَزَّلَ	يُتَنَزَّلُ	تُنَزَّلَ

معلوم ← نزول
 مجهول ← نزول

بقیه موارد کاربرد باب تَفَعَّل عبارت‌اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيَتَفَعَّلَ	تَفَعَّلْ	لَمْ يَتَفَعَّلْ	لَا يَتَفَعَّلْ	أَنْ يَتَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلَنَّ
لِيَتَنَزَّلَ	تَنَزَّلْ	لَمْ يَتَنَزَّلْ	لَا يَتَنَزَّلْ	أَنْ يَتَنَزَّلَ	يَتَنَزَّلَنَّ

* نکته

۹۱. هنگام صرف فعل مضارع معلوم باب تَفَعَّل، در بعضی صیغه‌ها، دو «تاء» کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. برای سبک شدن کلام، می‌توان یکی از دو تاء را حذف کرد. این موضوع در صیغه‌های ۴ و ۵ و نیز شش صیغه مخاطب وجود دارد؛ مانند:

تَنْزَلُ (۴ و ۷) ← تَنْزَلُ
تَكْبُرُونَ (۹) ← تَكْبُرُونَ

❖ صرف مضارع منصوب از فعل تَنْزَلُ:

أَنْ يَنْزَلَ، أَنْ يَنْزِلَا، أَنْ يَنْزِلُوا، أَنْ تَنْزَلَ، أَنْ تَنْزِلَا، أَنْ يَنْزِلْنَ، أَنْ تَنْزِلْنَ، ...

پرسش میانی ۱

چهارده صیغه امر معلوم ماده «علم» در باب تَفَعَّل را صرف کنید و هر جا زمینه برای اجراء نکته بالا فراهم بود، اجراء کنید.

❖ معانی مشهور باب تَفَعَّل

۹۲. باب تَفَعَّل در معانی متعددی به کار رفته است که در ذیل به شش معنا اشاره می‌شود:

۱. **مطاوعه** (قبول اثر فعل): به چیزی یا کسی که اثر را پذیرفته، **مطاوع** و به کسی که اثر او پذیرفته شده، **مطاوع** گویند. باب تَفَعَّل، **مطاوع** باب تفعیل است؛ مانند:
عَلِمْتُ زَيْدًا فَتَعَلَّمُ : به زید یاد دادم؛ پس او یاد گرفت.

در این مثال، تعلیم - که اثر فاعل است - از سوی زید پذیرفته شده که از این

عمل، به تَعْلُم (یاد گرفتن) تعبیر می شود.

* توجه

«مطاوعه» معنای غالبی باب تَفْعَل است.

۲. تَكَلَّف (خود را به رنج انداختن): مقصود از تَكَلَّف در این باب این است که فاعل می خواهد چیز غیر واقعی را به زحمت به خود منسوب کند؛ مانند:

تَشَجَّعَ سَعِيدٌ : سعید خود را شجاع نشان داد؛ یعنی اظهار شجاعت کرد و کارهای شجاعانه ای انجام داد، تا واقعاً شجاع بشود.
۳. تَدْرِج، مانند:

تَجَرَّعَ سَعِيدُ الْمَاءِ : سعید آب را جرعه جرعه نوشید.

۴. تَجَنَّب (اجتناب کردن فاعل از ماده فعل)، مانند:

تَأْتَمَّ سَعِيدٌ : سعید از گناه دوری کرد.

۵. تَلَبَّس (فاعل چیزی را که فعل از آن مشتق شده است در بر کند)، مانند:

تَقَمَّصَ سَعِيدٌ : سعید قمیص (پیراهن) در بر کرد.

تَخَتَّمَ زَيْدٌ : زید خاتم (انگشتر) در دست کرد.

پرسش میانی ۲

آیا باب تَفْعَل در معنای تَجَنَّب و تَلَبَّس به صورت لازم استعمال می گردد یا متعدی؟

۶. تحَوَّل (به حالتی درآمدن)، مانند:

تَهَوَّدَ بَكَرٌ : بکریهودی شد.
تَأَيَّمَتِ الْمَرْأَةُ : آن زن، بی شوهر شد.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. باب، وزن و ریشه فعل های ذیل را بنویسید.
يُفَرِّحُونَ، أَطْعَمُوا، يُجَادِلْنَ، لَمْ تُصْلِحِي
۲. شش صیغه امر حاضر تَهَجَّدَ را صرف کنید.
۳. منظور از واژه های ذیل چیست؟

مُطَاوَع، مُطَاوَعَة، تَكْثِير، صِيْرُوْرَت

۴. افعال در جمله های ذیل، در کدام یک از معانی باب تَفَعَّل به کار رفته اند.

- | | |
|-------------------------------|---|
| أَذْبَتُ سَعِيداً فَتَأَذَّبَ | : سعید را ادب کردم؛ پس او ادب شد. |
| تَصَبَّرَ زَيْدٌ | : زید صبر و بردباری را بر خود تحمیل کرد. |
| تَفَكَّهَ زَيْدٌ | : زید از خوردن میوه پرهیز کرد. |
| تَنْصَرَّ سَعِيدٌ | : سعید نصرانی شد. |
| تَسَلَّمَ خَالِدٌ | : خالد مسلمان شد. |
| تَدَثَّرَ خَالِدٌ | : خالد دِثَّار (لباسی که روی لباس ها می پوشند) پوشید. |

ب نوع، صیغه، شماره صیغه و ریشه فعل‌های مشخص شده در آیات و روایات ذیل را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.^۱
۲. القرآن الكريم: فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا.^۲
۳. القرآن الكريم: إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا.^۳
۴. الإمام عليّ عليه السلام: عَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَ عِلْمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ.^۴
۵. الإمام عليّ عليه السلام: فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى... تَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَتَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا.^۵

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ذیل، معانی جدیدی برای باب تفَعَّلَ بیابید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده ص ۱۷۴.

علوم العربیه ص ۸۵.

معنی الفقیه (صرف جامع کاربردی) ص ۱۳۹.

۱. پروردگارا! از ما بپذیر که تنها توشنوا [و] دانایی. بقره، ۱۲۷

۲. در آن (مسجد قبا) مردانی اند که دوست دارند پاک بشوند. توبه، ۱۰۸

۳. اگر فاسقی برای شما خبری آورد، پس [آن را به نیک] بررسی کنید. حجرات، ۶

۴. بر عالم است که دانشی آنچه را نمی‌داند، بیاموزد. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۸۷

۵. پس آن‌که تقوا پیشه کند، ... رحمت، به او روی آرد پس از گریختن آن و چشمه نعمت برای وی روان شود پس از فرو رفتن آن در زمین. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸

درس بیستم

باب تَفَاعُل

۹۳. حالت های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب تَفَاعُل بر چه وزن هایی می آید؟
۹۴. هرگاه هنگام صرف مضارع معلوم باب تفاعل دوتاء در کنار هم قرار گیرند حکم آن چیست؟
۹۵. «الف» در ماضی مجهول باب تفاعل تبدیل به چه چیزی می شود؟
۹۶. معنای لغوی و اصطلاحی ابدال چیست؟
۹۷. حروف ابدال کدام است و کاربرد قاعده ابدال در دو باب تفاعل و تفاعل چگونه است؟
۹۸. معانی مشهور باب تفاعل چیست؟
۹۳. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «تَفَاعُل» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزن های ذیل می آید:

تَفَاعُل	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ
تَظَاهَرُ	يَتَظَاهَرُ	تَظَاهَرْ ← معلوم
تَظَاهَرُ	يُتَظَاهَرُ عَلَيْهِ	تُظَاهَرُ عَلَيْهِ ← مجهول

۱. برای تعدیه به کمک حرف جرّ اصلی، حرف معینی وجود ندارد؛ بلکه باید حرف جرّی که مناسب معنا و با سیاق جمله هماهنگ باشد انتخاب گردد. (رک: بحث «جار و مجرور» و همچنین بحث «شرایط نایب فاعل»:
النحو الوافی، عباس حسن، ج ۲، ص ۱۵۴؛ ج ۲، ص ۱۱۵)

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afaghri.ir

بقیه موارد کاربرد باب تَفَاعُل عبارت اند از:

مضارع مؤکد	مضارع منصوب	نفی	جحد	امر حاضر	امر به لام
يَتَفَاعَلَنَّ	أَنْ يَتَفَاعَلَ	لَا يَتَفَاعَلُ	لَمْ يَتَفَاعَلْ	تَفَاعَلْ	لِيَتَفَاعَلَ
يَتَظَاهَرَنَّ	أَنْ يَتَظَاهَرَ	لَا يَتَظَاهَرُ	لَمْ يَتَظَاهَرْ	تَظَاهَرْ	لِيَتَظَاهَرَ

* نکته

۹۴. هنگام صرف مضارع معلوم باب **تَفَاعُل**، مثل باب **تَفَعَّل**، در بعضی از صیغه‌ها دوتاء کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که برای **سبک شدن کلام**، می‌توان یکی از آنها را حذف کرد؛ مانند:

تَتَعَارَفُ (۴ و ۷) ← تَعَارَفُ

تَتَضَارَبُونَ (۹) ← تَضَارَبُونَ

۹۵. «الف» در ماضی مجهول این باب، مثل باب **مفاعله**، به «واو» تبدیل می‌شود؛ زیرا ما قبل آن ضمه است؛ مانند:

تَضَارَبَ ← تُضَارَبَ ← تُضَرَّبُ

تَظَاهَرَ عَلَيْهِ ← تُظَاهَرُ عَلَيْهِ ← تُظَوَّرُ عَلَيْهِ

❧ نمونه صرف مضارع مجزوم فعل تَعَارَفَ:

لَمْ يَتَعَارَفْ، لَمْ يَتَعَارَفَا، لَمْ يَتَعَارَفُوا، لَمْ تَعَارَفْ، لَمْ تَعَارَفَا، لَمْ يَتَعَارَفَنَّ،
لَمْ تَعَارَفْ، ...

پرسش میانی ۱

فعل ماضی معلوم صیغه سوم باب تفاعل با کدام یک از صیغه‌های امر معلوم همین باب از نظر لفظی مماثل می‌باشد؟

معنای لغوی و اصطلاحی ابدال

۹۶. **ابدال** در لغت به معنای تبدیل کردن چیزی به چیز دیگر است و در اصطلاح علم صرف، قراردادن حرفی به جای حرف دیگر را **ابدال** می‌گویند.

حروف ابدال

۹۷. حروف ابدال عبارت‌اند از:

ه، ی، ء، ت، ص، و، م، ط، ا، د

که در عبارت «هَيْئَتُ صَوْمِ طَاد» جمع‌اند.

کاربرد قاعده ابدال در باب تَفَعُّل و تَفَاعُل

هرگاه فاء الفعل کلمه‌ای در باب‌های **تَفَعُّل** و **تَفَاعُل**، یکی از دوازده حرف: «ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ» باشد؛

جایز است که «تاء» این دو باب را هم جنس فاء الفعل کنیم و در یکدیگر ادغام نماییم.

در مواردی که این عمل به سکون اوّل کلمه منتهی شود، برای پرهیز از ابتدا به ساکن، همزه وصل مکسوری در اوّل کلمه آورده می‌شود؛ مانند:

ثَبَّتَ (در باب تَفَعُّل) ← تَثَبَّتَ ← ثَثَبَّتَ ← ثَثَبَّتَ ← اِثَثَبَّتَ
 زَيَّنَ (در باب تَفَعُّل) ← تَزَيَّنَ ← زَزَيَّنَ ← زَزَيَّنَ ← اِزَزَيَّنَ
 ثَقَّلَ (در باب تَفَاعُل) ← تَثَقَّلَ ← ثَثَقَّلَ ← ثَثَقَّلَ ← اِثَثَقَّلَ
 دَرَكَ (در باب تَفَاعُل) ← تَدَارَكَ ← دَدَارَكَ ← دَدَارَكَ ← اِدَدَارَكَ

* تبصره

در مواردی که دو تاء در باب تفعّل و تفاعّل در اول مضارع معلوم در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و فاء الفعل نیز یکی از دوازده حرف مذکور می‌باشد؛ (مانند: تَتَذَكَّرُ وَتَتَذَكَّرُ)

در این صورت دو کار جاز است:

- ۱- حذف یکی از دو تاء تَتَذَكَّرُ ← تَذَكَّرُ
- ۲- تبدیل تاء باب به فاء الفعل تَتَذَكَّرُ ← تَذَكَّرُ

* نکته

اقدام نخست (حذف تاء) بر اقدام دوم ترجیح دارد.

پرسش میانی

چهارده صیغه ماضی باب تَفَعَّل از ماده «زین» را با اجراء قاعده ذکر شده در مورد فاء الفعل این باب صرف کنید.

معانی مشهور باب تَفَاعُل

۹۸. باب تفاعل دارای معانی متعددی است که به چهار معنا اشاره می‌شود:

۱. مشارکت، مانند:

تَضَارَبَ زَيْدٌ وَسَعِيدٌ : زید و سعید یکدیگر را زدند.

* توجه

«مشارکت» معنای غالبی باب تفاعل است.

۲. تظاهر (فاعل، چیزی را که واقعیت ندارد، اظهار می‌کند)، مانند:

تَجَاهَلَ زَيْدٌ : زید تجاهل کرد؛ یعنی اظهار نادانی کرد؛ در صورتی که واقعاً می‌دانست.

تَمَارَضُ عَلَيَّ: علی تمارض کرد؛ یعنی خود را مریض وانمود کرد؛ در صورتی که مریض نبود.

۳. مطاوعه، مانند:

بَاعَدْتُ سَعِيدًا فَتَبَاعَدَ : سعید را دور کردم؛ پس دور شد.

شَارِبُهُ فَتَشَارَبَ : او را نوشاندم؛ پس نوشید.

باب تفاعل، مطاوع باب مفاعله است.

۴. تدریج، مانند:

تَوَارَدَتِ الْأَخْبَارُ : گزارش ها به تدریج وارد شد.

تَرَايَدَ الْمَطَرُ : باران، آرام آرام زیاد شد.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. شش صیغه غایب ماضی مجهول و امر معلوم مؤکد (ثقیله) فعل تَمَانَع را صرف کنید.

۲. فعل های ذیل را به باب های خواسته شده ببرید و تغییرات ابدالی لازم را اعمال کنید.

تَفَعَّلَ ← دَرَجَ، طَهَّرَ تَفَاعُلَ ← ضَرَبَ، صَدَقَ

۳. در جمله های ذیل تعیین کنید که باب تفاعل در کدام یک از معانی خود به کار

رفته است؟

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى : یکدیگر را بر نیکی کاری و پرهیزکاری یاری کنید.

تَكَاسَلَ سَعِيدٌ : سعید تکاسل کرد؛ یعنی خود را به کسالت و بی حالی زد.

نَاسَخْتُهُ فَتَنَاسَخَ : آن را نسخ و باطل کردم؛ پس نسخ شد.

ب باب، ریشه و شماره صیغه فعل‌های ثلاثی مجرد و مزید مشخص شده در آیات و روایات ذیل را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ^۱.
۲. القرآن الکریم: وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ^۲.
۳. القرآن الکریم: خَتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ^۳.
۴. الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا^۴.
۵. الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَا يَتَعَاوَلُ عَن كَثِيرٍ مِّنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشَتُهُ^۵.

مطالعه و پژوهش

■ باب تفاعل دارای معانی دیگری نیز می‌باشد با مراجعه به منابع ادبی و منابع ذیل حداقل پنج معنای جدید برای آن با ذکر مثال بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ۱۷۵.

مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی) ص ۱۵۹.

۱. ای اهل ایمان! و از همدیگر عیب جویی مکنید و یکدیگر را به لقب‌ها [ی بد و ناخوشایند] مخوانید. حجات، ۱۱.
۲. و روزی که [خداوند] آنان (مردم) را گردآورد که گویی [در دنیا] جز ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند، یکدیگر را می‌شناسند. یونس، ۴۵.
۳. [هراینه نیکوکاران از شرابی سیراب می‌شوند که] مُهر آن از مُشک است و مشتاقان در این [نعمت‌ها] باید بر یکدیگر پیشی گیرند. مطفین، ۲۶.
۴. به کار نماز پایبند باشید و بر آن محافظت کنید. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.
۵. کسی که در بسیاری از کارها تغافل نورد [و از روی عمد اشتباهات دیگری را نادیده نیا نگارد]، زندگی‌اش ناخوش می‌شود. غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۱۷.

درس بیست و یکم

باب اِفْتَعَال

۹۹. حالت های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب اِفْتَعَال بر چه وزن هایی می آید؟

۱۰۰. در باب اِفْتَعَال چند قاعده ابدال اجراء می گردد؟

۱۰۱. معانی مشهور باب اِفْتَعَال چیست؟

۱۰۲. مشارکت ازمعانی مشترک سه باب مفاعله، تفاعل و اِفْتَعَال است. در این معناچه فرقی میان این سه باب وجود دارد؟

۹۹. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «اِفْتَعَال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بوزن های ذیل می آید:

اِفْتَعَال

يَفْتَعِلُ

اِفْتَعَلَ

اِنْتَظَرَ

يَنْتَظِرُ

اِنْتَظَرَ

اِنْتَظَرَ

يُنْتَظَرُ

اُنْتُظِرَ

معلوم ←

مجهول ←

بقیه موارد کاربرد باب اِفْتَعَال عبارت اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيَفْتَعِلْ	اِفْتَعِلْ	لَمْ يَفْتَعِلْ	لَا يَفْتَعِلْ	أَنْ يَفْتَعِلَ	يَفْتَعِلَنَّ
لِيَنْتَظِرْ	اِنْتَظِرْ	لَمْ يَنْتَظِرْ	لَا يَنْتَظِرْ	أَنْ يَنْتَظِرَ	يَنْتَظِرَنَّ

☒ نمونه صرف مضارع مجزوم به لای نهی از فعل اِنْتَظَرَ:

لَا يَنْتَظِرْ، لَا يَنْتَظِرَا، لَا يَنْتَظِرُوا، لَا تَنْتَظِرْ، لَا تَنْتَظِرَا، لَا يَنْتَظِرَنَّ، لَا تَنْتَظِرَنَّ...

قواعد ابدال در باب افتعال

۱۰۰. در باب افتعال، چند قاعده ابدال اجرا می‌گردد:

قاعده (۱): هرگاه فاء الفعل فعلی «واو» یا «یاء» باشد، اگر به باب افتعال برده

شود، «واو» یا «یاء» به «تاء» تبدیل می‌شوند و دو «تاء» در یکدیگر ادغام

می‌شوند؛ مانند:

وَحَدَّ ← اَوْتَحَدَّ ← اِتَّحَدَّ ← اِتَّحَدَّ ، يَتَّحِدُ ، اِتِّحَادٌ
وَصَلَ ← اَوْتَصَلَ ← اِتَّصَلَ ← اِتَّصَلَ ، يَتَّصِلُ ، اِتِّصَالٌ
يَسَرَ ← اِيتَسَرَ ← اِتَّسَرَ ← اِتَّسَرَ ، يَتَّسِرُ ، اِتِّسَارٌ

* توجه

قاعده فوق‌گاهی درجایی که یاء منقلب از همزه باشد نیز جاری می‌گردد مانند:

أَخَذَ ← اِئْتَّخَذَ ← اِيتَّخَذَ ← اِتَّخَذَ ← اِتَّخَذَ ، يَتَّخِذُ ، اِتِّخَاذٌ

قاعده (۲): هرگاه فاء الفعل این باب «ص، ض، ط، ظ» باشد، تاء باب، به طاء

تبدیل می‌شود؛ مانند:

صَرَبَ ← اِصْطَرَبَ ← اِصْطَرَبَ ، يَصْطَرِبُ ، اِصْطِرَابٌ
صَبَرَ ← اِصْطَبَرَ ← اِصْطَبَرَ ، يَصْطَبِرُ ، اِصْطِبَارٌ
طَلَعَ ← اِظْلَعَ ← اِظْلَعَ ، يَظْلُعُ ، اِظْلَاعٌ
ظَلَمَ ← اِظْلَمَ ← اِظْلَمَ ، يَظْلِمُ ، اِظْلَامٌ

در مثال آخر که فاء الفعل ظ است، جایز است طاء و ظاء را در یکدیگر ادغام کنیم:

اِظْلَمَ یا اِظْلَمَ.

قاعده (۳): هرگاه فاء الفعل این باب «د، ذ، ز» باشد، **تاء** باب به **دال** تبدیل می شود؛ مانند:

دَرَكَ ← اِذْتَرَكَ ← اِذْرَكَ
زَجَرَ ← اِزْتَجَرَ ← اِزْدَجَرَ
ذَكَرَ ← اِذْتَكَّرَ ← اِذْدَكَّرَ

در مثال آخر که فاء الفعل «ذ» است، جایز است که ذال و دال را در یکدیگر ادغام کنیم:

اِذْكَرَ یا اِذْكَرَ

قاعده (۴): هرگاه عین الفعل فعلی در این باب، یکی از دوازده حرف: «ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ» باشد؛

جایز است **تاء** باب را از جنس عین الفعل کنیم و در آن ادغام نماییم، سپس فاء الفعل را مفتوح یا مکسور کنیم و چون از همزه باب بی نیاز می شویم، آن را حذف می نماییم؛ مانند:

جَذَبَ ← اِجْتَذَبَ ← اِجْذَذَبَ ← اِجْذَبَ ← جَذَبَ یَجْذِبُ
خَصَمَ ← اِخْتَصَمَ ← اِخْصَصَمَ ← اِخْصَمَ ← خَصَمَ یَخْصِمُ
مانند: وَهُمْ یَخْصِمُونَ^۱

پرسش میانی ۱

صرف چهارده صیغه امر معلوم ماده (خصم) در باب افعال با اجراء قاعده چهارم چگونه است؟ (نسبت به فتحه یا کسره دادن فاء الفعل در هنگام اجراء قاعده مذکور مخیر هستید)

۱. آن‌ها [در کارهای دنیا] با هم به بحث و جدل مشغول اند. یس، ۴۹

معانی مشهور باب افتعال

۱۰۱. باب افتعال دارای معانی متعددی است که به **شش معنا** اشاره می‌شود:

۱. **مطاوعه** (اثرپذیری)، مانند:

جَمَعْتُ النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا : مردم را جمع کردم پس آنان جمع شدند.

أَحْرَقْتُ الْعُودَ فَاخْتَرَقَ : چوب را سوزاندم؛ پس سوخت.

این باب غالباً مطاوع ثلاثی مجرد و گاهی نیز مطاوع باب إفعال است.

* **توجه**

«مطاوعه» معنای غالبی باب افتعال است.

۲. **کوشش و مبالغه** در معنای فعل، مانند:

اِكْتَسَبْتُ الْعِلْمَ : با کوشش فراوان، دانش را به دست آوردم.

۳. **اتخاذ** (فراهم آوردن ماده فعل)، مانند:

اخْتَبَرْتُ الْخُبْرَ : نان را پختم.

اِحْتَطَبَ زَيْدٌ : زید هیزم تهیه کرد.

۴. **طلب**، مانند:

اِعْتَذَرْتُ سَعِيداً : از سعید عذرخواهی کردم.

۵. **معنای ثلاثی مجرد**، مانند:

جَذَبْتُ يَا اجْتَذَبْتُ ثَوْبَ سَعِيدٍ : لباس سعید را کشیدم.

۶. **مشارکت**، مانند:

اِخْتَصَمَ عَلِيٌّ وَ سَعِيدٌ : علی و سعید با یکدیگر دشمنی کردند.

پرسش میانی ۲

هریک از فعل‌های زیر در کدام یک از معانی ذکر شده در کتاب برای باب اِفتعال به کار رفته‌اند؟
اِخْتَلَفَ النَّاسُ: مردم با هم اختلاف پیدا کردند.
اِنْتَشَرَ الْخَبَرُ: خبر پراکنده شد.

* نکته

۱۰۲. دانستیم که یکی از معانی سه باب **مفاعله**، **تفاعل** و **افتعال**، «مشارکت» است. تفاوتی که میان این سه باب وجود دارد، این است که دو طرف مشارکت در باب مفاعله، یکی به صورت فاعل (که بهتر است شروع کننده باشد) و دیگری به صورت مفعول ذکر می‌شود؛ مانند:

ضَارَبَ سَعِيدٌ زَيْدًا : سعید با زید زد و خورد کرد.

ولی در باب تفاعل و افتعال باید هر دو اسم را

* یا به صورت فاعل بیاوریم؛ مانند:

تَضَارَبَ سَعِيدٌ وَ زَيْدٌ : سعید و زید زد و خورد کردند.

اِخْتَصَمَ سَعِيدٌ وَ زَيْدٌ : سعید و زید با یکدیگر دشمنی کردند.

* یا لفظی را که دارای افراد است، به صورت **فاعل** ذکر کنیم؛ مانند:

تَضَارَبَ الْقَوْمُ : قوم با یکدیگر کتک کاری کردند.

اِخْتَصَمَ النَّاسُ : مردم با یکدیگر دشمنی ورزیدند.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. فعل‌های ذیل را به باب افتعال برده، صیغه اول ماضی آن‌ها را با انجام تغییرات لازم و مراحل تغییر بنویسید.

وَجَّهَ، زَحَمَ، خَشَعَ، طَرَدَ، ضَلَعَ

۲. فعل‌های زیر در کدام یک از معانی باب افتعال به کار رفته‌اند؟
لَأَمْتُ الْجَرْحَ فَالْتَأَمَ : زخم را معالجه کردم؛ پس معالجه شد.
اِحْتَطَبَ عَلِيٌّ : علی هیزم فراهم کرد.

۳. چه تفاوتی میان مشارکت در باب‌های مفاعله، تفاعل و افتعال وجود دارد؟ توضیح دهید.

۴. قواعد ابدال باب تفعّل، تفاعل و افتعال را که بر فعل‌های قرآنی ذیل، جاری شده است با ذکر مراحل ساخت، بنویسید.

إِذَا رَأَيْتُمْ يَصْدَعُونَ (بقره، ۷۲) يَذْكُرُونَ (اعراف، ۱۳۰)

أَنْ يَصْدَقُوا (نساء، ۹۲) أَطْلَعُ (قصص، ۲۳۸)

يَضْطَرُّخُونَ (فاطر، ۳۷)

ب با دقت در آیات و روایات ذیل، نوع، باب، ریشه، شماره و صیغه فعل‌ها را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا.^۱
۲. القرآن الکریم: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُ.^۲
۳. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ وَانْتَفِعُوا بِالتُّدْرِ.^۳
۴. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ.^۴
۵. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ كَرَّمَ خُلُقَهُ اتَّسَعَ رِزْقُهُ.^۵

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ذیل و سایر منابع صرفی، حداقل پنج معنای جدید برای باب افعال استخراج کنید.

- منبع مطالعه و پژوهش:
علوم العربیة، ص ۷۶.
مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی) ص ۱۷۵.

۱. و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و خاموش مانید. اعراف، ۲۰۴
۲. مردان از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای دارند و زنان [نیز] از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای دارند. نساء، ۲۳
۳. پس، از عبرت‌ها پند گیرید و از ترساندنی‌ها سود برید. غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۱۵
۴. خداوند رحمت کند شخصی را که [درست] فکر کند و عبرت گیرد، عبرت گیرد و آگاه شود. نهج البلاغه، خطبه ۳۰۱
۵. هر کس اخلاقش کریمانه باشد، روزی‌اش فراوان شود. غرر الحکم، ج ۲، ص ۹۲۶

درس بیست و دوم

باب اَنْفَعَال، اَفْعِلَال، اِفْعِلَال

۱۰۳. حالت های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب اِنْفَعَال بر چه وزن هایی می آید؟
 ۱۰۴. معنای باب انفعال را بنویسید.
 ۱۰۵. حالت های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب اِفْعِلَال بر چه وزن هایی می آید؟
 ۱۰۶. از باب افعلال برای چند منظور استفاده می شود؟
 ۱۰۷. حالت های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب اِفْعِلَال بر چه وزن هایی می آید؟
 ۱۰۸. معانی باب افعیلال را بنویسید.
 ۱۰۹. وجوه اشتراک باب افعلال و افعیلال چیست؟

باب اِنْفَعَال

۱۰۳. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «اِنْفَعَال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر

آن بروزن های ذیل می آید:

اِنْفَعَال	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلْ	
اِنْقِلَاب	يُنْقَلِبُ	اِنْقَلَبْ	← معلوم
اِنْقِلَاب	يُنْقَلَبُ عَلَيْهِ	اُنْقَلِبْ عَلَيْهِ	← مجهول

بقیه موارد کاربرد باب انفعال عبارت اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيَنْفَعِلْ	اِنْفَعِلْ	لَمْ يَنْفَعِلْ	لَا يَنْفَعِلْ	أَنْ يَنْفَعِلَ	يَنْفَعِلَنَّ
لِيَنْقَلِبْ	اِنْقَلِبْ	لَمْ يَنْقَلِبْ	لَا يَنْقَلِبْ	أَنْ يَنْقَلِبَ	يَنْقَلِبَنَّ

❖ نمونه صرف مضارع مؤکد از فعل اِنْقَطَعَ:

يَنْقَطِعَنَّ، يَنْقَطِعَانِ، يَنْقَطِعُنَّ، تَنْقَطِعَنَّ، تَنْقَطِعَانِ، تَنْقَطِعُنَّ، تَنْقَطِعَنَّ، ...

* نکته

باب انفعال همیشه «لازم» است؛ به همین دلیل همیشه باید در مجهول آن از حرف جرّ استفاده کرد.

معنای باب انفعال

۱۰۴. این باب، فقط یک معنا دارد و آن عبارت است از:

■ مطاوعه، مانند:

كَسَرْتُ الْقَلَمَ فَانْكَسَرَ : قلم را شکستم؛ پس شکسته شد.

أَعْدَمَ اللَّهُ الْبِفَاقَ فَانْعَدَمَ : خداوند، بفاق و دورویی را نابود کرد؛ پس نابود شد.

* باب انفعال، گاهی مطاوع ثلاثی مجرد و گاهی مطاوع باب افعال است.

پرسش میانی

کدام یک از فعل های زیر در باب انفعال به کار رفته اند؟ و کدام یک در باب افعال است؟

اِنْتَحَبَ، اِنْفَتَحَ، اِنْتَصَرَ، اِنْقَطَعَ، اِنْتَقَمَ، اِنْتَبَذَ، اِنْتَظَمَ، اِنْحَمَدَ

باب اِفْعَال

۱۰۵. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «اِفْعَال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بروزن های ذیل می آید:

اِفْعَلَّ	يَفْعَلُّ	اِفْعَال
معلوم ← اِخْمَرَ	يُخَمِّرُ	اِخْمَرَار
مجهول ← اُخْمِرِيْهِ	يُخَمِّرِيْهِ	اِخْمَرَار

بقیه موارد کاربرد باب اِفْعَال عبارت اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيَفْعَلَّ	اِفْعَلَّ	لَمْ يَفْعَلَّ	لَا يَفْعَلُّ	أَنْ يَفْعَلَ	يَفْعَلَنَّ
لِيُخَمَّرَ	اِخْمَرَ	لَمْ يَخْمَرْ	لَا يَخْمُرُ	أَنْ يَخْمَرَ	يَخْمَرَنَّ

* نکته

۱. لام الفعل مضارع صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ در باب اِفْعَال در امر غایب، حاضر و جحد، به جای سکون، حرکت عارضی می گیرد که دلیل آن در بحث مضاعف خواهد آمد.

معانی باب اِفْعَال

۱۰۶. از باب افعال برای دو منظور استفاده می شود:

۱. مبالغه، مانند:

اِخْمَرَ الْحَدِيدُ : آهن، بسیار سرخ شد.

* توجه

«مبالغه» معنای غالبی باب اِفْعِلَال است.

۲. واجِدِیت، مانند:

اِحْمَرَّ البُسْرُ : خرمای نارس، قرمز شد.

اِغْوَرَّ سَعِيدٌ : سعید یک چشمش نابینا شد.

باب اِفْعِلَال

۱۰۷. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «اِفْعِلَال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن برون‌های ذیل می‌آید:

اِفْعَالٌ	يَفْعَالٌ	اِفْعِلَالٌ
اِخْضَارٌ ← معلوم	يُخْضِرُ	اِخْضِرَارٌ
اِخْضُورٌ ← مجهول	يُخْضِرُ بِهِ	اِخْضِرَارٌ

بقیه موارد کاربرد باب اِفْعِلَال عبارت‌اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيَفْعَلْ	اِفْعَلْ	لَمْ يَفْعَلْ	لَا يَفْعَلْ	أَنْ يَفْعَلَ	يَفْعَلَنَّ
لِيَخْضَرَ	اِخْضَرَ	لَمْ يَخْضَرَ	لَا يَخْضَرُ	أَنْ يَخْضَرَ	يَخْضَرَنَّ

معنای باب اِفْعِلَال

۱۰۸. این باب همانند باب اِفْعِلَال، دو معنا دارد:

۱. **مبالغه**، مانند:

إِحْمَارَ الْحَدِيدِ : آهن، بسیار سرخ شد.

مبالغه در این باب، بیش از مبالغه در باب افعال است.

*** توجه**

«مبالغه» معنای غالبی باب افعیل است.

۲. **واجدیت**، مانند:

إِزْهَارَ النَّبَاتِ : گیاه دارای شکوفه شد (گل کرد).

*** نکته مهم**

۱۰۹. باب افعال و افعیل دارای خصوصیات ذیل اند:

۱. غالباً کلماتی که **بر رنگ** یا **عیب** دلالت می کنند به این دو باب می روند.
۲. همیشه **لازم اند**؛ به همین دلیل در مجهول آن ها باید از حرف جر استفاده کرد.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. صیغه اول ماضی معلوم و مجهول و مضارع معلوم و مجهول فعل صَرَفَ را از باب انفعال بنویسید.
۲. خصوصیات باب انفعال چیست؟
۳. صیغه اول ماضی، مضارع و امر غایب فعل خَضَرَ را در باب افعال و افعیل بنویسید.
۴. کلماتی که به باب «افعال و افعیل» برده می شوند، معمولاً بر چه معناهایی دلالت می کنند؟

ب) در جمله های ذیل، باب و معنای افعال به کار رفته را تعیین کنید.

قَطَعْتُ الْجَبَلَ فَأَنْقَطَعَ : ریسمان را بریدم؛ پس بریده شد.

اِثْيَضَّ الثَّوْبُ : لباس بسیار سفید شد.

اِسْوَدَّ اللَّيْلُ : شب تاریک شد.

ج قسمت های خالی جدول مذکور در کتاب تمرین را تکمیل کنید.

د در آیات ذیل، نوع، باب، ریشه و صیغه فعل های مشخص شده را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: وَإِذَا التَّجُومُ اَنكَدَرَتْ^۱.
۲. القرآن الکریم: اَنْطَلِقُوا اِلٰی مَا كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُونَ^۲.
۳. القرآن الکریم: يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌُ^۳.
۴. القرآن الکریم: وَاَمَّا الَّذِيْنَ اَبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِی رَحْمَةِ اللّٰهِ^۴.
۵. القرآن الکریم: وَالَّذِيْنَ يُؤْذِنُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اٰكْتَسَبُوْا فَقَدِ احْتَمَلُوْا بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِيْنًا^۵.

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به کتب صرفی ذیل بررسی کنید چرا فعل هایی مثل «عَلِمَ، ظَنَّ، كَرَّمَ» به باب انفعال برده نمی شوند؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

- صرف ساده، ص ۱۷۱
- جامع المقدمات با حاشیه مدرس،
- شرح تصریف، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴
- شرح نظام، ص ۵۸
- علوم العربیة ص ۹۹
- جامع المقدمات با حاشیه مدرس، صرف میر،
- ج ۱، ص ۱۱۹
- مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی) ص ۱۷۰

۱. و آنگاه که ستارگان تیره شوند. تکویر، ۲

۲. [ای دوزخیان!] به سوی آنچه (دوزخ) همواره دروغش می انگاشتید بروید. رسالت، ۲۹

۳. روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه شود. آل عمران، ۱۰۶

۴. اما آنان که چهره هایشان سپید شود، در [سایه] رحمت خداوند. آل عمران، ۱۰۷

۵. و آنان که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند، می آزارند هر آینه بار دروغ و گناهی آشکارا برداشته اند. احزاب، ۵۸

درس بیست و سوم

استفعال، افعیعال، افعوَال

۱۱۰. حالت‌های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب استفعال بر چه وزن‌هایی می‌آید؟
 ۱۱۱. معانی مشهور باب استفعال چیست؟
 ۱۱۲. حالت‌های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب افعیعال بر چه وزن‌هایی می‌آید؟
 ۱۱۳. معانی باب افعیعال چیست؟
 ۱۱۴. حالت‌های گوناگون صرفی فعل ثلاثی مجرد در باب افعوَال بر چه وزن‌هایی می‌آید؟
 ۱۱۵. معنای باب افعوَال چیست؟
 ۱۱۶. باب‌های غیر مشهور ثلاثی مزید کدام‌اند و معمولاً بر چه معنایی دلالت می‌کنند؟

باب استفعال

۱۱۰. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «استفعال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزن‌های ذیل می‌آید:

إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتِفْعَالٌ
إِسْتَغْفَرَ	يَسْتَغْفِرُ	إِسْتِغْفَارٌ
أَسْتَغْفِرُ	يُسْتَغْفَرُ	إِسْتِغْفَارٌ

معلوم ←
 مجهول ←

بقیه موارد کاربرد این باب عبارت‌اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيَسْتَفْعِلْ	إِسْتَفْعِلْ	لَمْ يَسْتَفْعِلْ	لَا يَسْتَفْعِلْ	أَنْ يَسْتَفْعِلَ	يَسْتَفْعِلَنَّ
لِيَسْتَغْفِرْ	إِسْتَغْفِرْ	لَمْ يَسْتَغْفِرْ	لَا يَسْتَغْفِرْ	أَنْ يَسْتَغْفِرَ	يَسْتَغْفِرَنَّ

❖ نمونه صرف مضارع مؤکد (خفیفه) فعل اِسْتَكْبَرُ:

يَسْتَكْبِرُنْ، ندارد، يَسْتَكْبِرُنْ	تَسْتَكْبِرُنْ، ندارد، تَسْتَكْبِرُنْ
تَسْتَكْبِرُنْ، ندارد، تَسْتَكْبِرُنْ	تَسْتَكْبِرُنْ، ندارد، تَسْتَكْبِرُنْ
أَسْتَكْبِرُنْ	نَسْتَكْبِرُنْ

❖ معانی مشهور باب استفعال

۱۱۱. باب استفعال دارای معانی متعددی است که به چهار معنا اشاره می‌شود:

۱. **طلب**، مانند:

اِسْتَعْفَرْتُ اللهَ : از خداوند طلب آمرزش کردم.

اِسْتَفْهَمْتُ : طلب فهم کردم (پرسیدم).

«هُوَ اَنْشَاكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا فَاسْتَغْفِرُوْهُ»^۱

* «**طلب**» معنای غالبی باب استفعال است.

۲. **مفعول را دارای صفتی یافتن** (وجدان الصفة)، مانند:

اِسْتَكْرَمْتُ سَعِيْداً : سعید را با کرامت یافتم.

اِسْتَكْبَرَّ سَعِيْداً : سعید خود را بزرگ یافت.

در مثال اخیر ممکن است این ماده، به معنای طلب باشد که در این

صورت معنای آن چنین می‌شود: سعید طلب بزرگی کرد. همچنین در صورت

نخست، مفعول آن محذوف است و می‌تواند ذکر شود: اِسْتَكْبَرَّ سَعِيْداً نَفْسَه.

۳. **تحول** (فاعل از حالتی به حالت دیگری درآید که ماده فعل بر آن دلالت

می‌کند)، مانند:

۱. هود، ۶۱. او [خدایی] است که شما را از خاک بیافرید و شما را در آن به آبادانی واداشت پس، از او آمرزش بخواهید.

اِسْتَحْجَرَ الطَّيْنَ : گِل سنگ شد.

۴. مطاوعه، مانند:

أَحْكَمْتُهُ فَاسْتَحْكَمَ : آن را محکم کردم؛ پس محکم شد.

باب استفعال، مطاوع باب افعال است.

پرسش میانی ۱

هر یک از فعل‌های زیر در کدام یک از معانی ذکر شده در کتاب برای باب استفعال به کار رفته‌اند؟

اِسْتَأْذَنَ الْجُنْدِيُّ: سرباز (در شجاعت مثل) شیر شد.

اِسْتَحْمَقْتُ زَيْدًا: زید را احق یافتم.

باب افعیعال

۱۱۲. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «افعیعال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر

آن بروزن‌های ذیل می‌آید:

اَفْعُوْعَلْ	يَفْعُوْعِلْ	اِفْعِيْعَال
اَعْشَوْشَبْ ← معلوم	يَعْشَوْشَبْ	اِعْشِشَابْ
اَعْشَوْشَبْ بِه ← مجهول	يُعْشَوْشَبْ بِه	اِعْشِشَابْ

معانی باب افعیعال

۱۱۳. باب افعیعال دارای دو معنای ذیل می باشد:

۱. **مبالغه**، مانند:

اِعْشَوْشَبَتِ الْأَرْضُ : زمین بسیار پرگیاه شد.

۲. **واجدیت**، مانند:

اِعْرُورَفَ الْفَرَسُ : اسب دارای عُرَف شد.

عُرَف به معنای موی گردن است.

پرسش میانی ۲

صیغه ششم امر معلوم از ماده (خشن) در باب افعیعال آن را بنویسید.
اِخْشَوْشَنَ الثَّوبُ: لباس بسیار زیر شد.

باب اِفْعُوْال

۱۱۴. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «اِفْعُوْال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بروزن های ذیل می آید:

اِفْعُوْال	يَفْعُوْلُ	اِفْعُوْلُ	جلد
اِجْلُوْادُ	يَجْلُوْدُ	اِجْلُوْدُ	
اِجْلُوْادُ	يُجْلُوْدُ اِلَيْهِ	اُجْلُوْدُ اِلَيْهِ	

← معلوم
 ← مجهول

معنای باب اِفعَوَّال

۱۱۵. این باب، فقط یک معنا دارد و آن عبارت است از:

■ **مبالغه**، مانند:

إِجْلَوْدَ اللَّيْلُ : شب بلند و طولانی شد.

* نکته

۱۱۶. ثلاثی مزید، دارای چند باب غیر مشهور نیز هست که قاعده خاصی ندارند و معمولاً دلالت بر **تأکید** و **مبالغه** می کنند و در اینجا فقط به ذکر ماضی، مضارع و مصدر برخی از آن ها اکتفا می کنیم.

باب های غیر مشهور ثلاثی مزید

ماضی	مضارع	مصدر	مثال و ترجمه
۱. فَعَوَلَ	يُفَعْوِلُ	فَعْوَلَةٌ	حَوَّلَ يُحَوِّلُ حَوَّلَةً (پیرشدن)
۲. فَعِيلَ	يُفَعِيلُ	فَعِيلَةٌ	شَيْطَنَ يُشَيْطِنُ شَيْطَنَةً (شیطنت کردن)
۳. فَعَنَلَ	يُفَعِنِلُ	فَعَنَلَةٌ	قَلَنَسَ يُقَلْنِسُ قَلَنَسَةً (کلاه پوشاندن)
۴. فَعَلَلَ	يُفَعْلِلُ	فَعَلَلَةٌ	سَمَلَلَ يُسَمِّلِلُ سَمَلَلَةً (تند رفتن)
۵. فَعَوَلَ	يُفَعْوِلُ	فَعْوَلَةٌ	جَهْوَرَ يُجَهْوِرُ جَهْوَرَةً (صدا بلند کردن)
۶. فَعَلَى	يُفَعْلِي	فَعَلَاءَةٌ	قَلَسَى يُقَلْسِي قَلَسَاءَةً (کلاه پوشاندن)
۷. تَمَفْعَلَ	يَتَمَفْعِلُ	تَمَفْعَلٌ	تَمَرَّكَزَ يَتَمَرَّكَزُ تَمَرَّكَزٌ (ثابت شدن)
۸. تَفَوَعَلَ	يَتَفَوَعِلُ	تَفَوَعَلٌ	تَجَوَّرَبَ يَتَجَوَّرِبُ تَجَوَّرَبٌ (جوراب پوشیدن)
۹. تَفَعَوَلَ	يَتَفَعْوِلُ	تَفَعْوَلٌ	تَرَهَوَّكَ يَتَرَهَوِّكُ تَرَهَوَّكٌ (لرزان راه رفتن)
۱۰. تَفَعَلَلَ	يَتَفَعْلِلُ	تَفَعْلَلٌ	تَجَلَّبَبَ يَتَجَلَّبِبُ تَجَلَّبَبٌ (لباس گشاده پوشیدن)
۱۱. تَفَعِيلَ	يَتَفَعِيلُ	تَفَعِيلٌ	تَشَيْطَنَ يَتَشَيْطِنُ تَشَيْطَنَةً (شرارت کردن)
۱۲. اِفْعَنَلَلَ	يَفْعَنِلِلُ	اِفْعَنَلَلٌ	اِفْعَنَسَسَ يَفْعَنَسِسُ اِفْعَنَسَسٌ (درنگ کردن)
۱۳. اِفْعَنَلَى	يَفْعَنْلِي	اِفْعَنَلَاءٌ	اِسْلَنَقَى يَسْلَنَقِي اِسْلَنَقَاءٌ (به پشت خوابیدن)

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. شش صیغه امر مخاطب فعل «عَرَّشَ» را در باب «اَفْعُوَال» صرف کنید.
۲. در جمله‌های ذیل، باب و معنای فعل‌های به کار رفته را بنویسید.

إِسْتَنْصَرَ سَعِيدٌ	: سعید طلب یاری کرد.
إِسْتَضْعَفَ زَيْدٌ الْقَوْمَ	: زید، قوم را ضعیف و ناتوان پنداشت.
إِسْتَغْلَظَ الشَّيْءُ	: شیء غلیظ و ستبر شد.
إِخْشَوْشَنَ الثَّوبُ	: لباس بسیار زبر شد. (حَشْنٌ: زبر شد)

ب باتوجه به معانی باب‌های دوازده‌گانه ثلاثی مزید، با ذکر مثال به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

- الف) کدام یک از باب‌ها معنای مطاوعه دارند؟
- ب) کدام یک از باب‌ها معنای مشارکت دارند؟
- ج) کدام یک از باب‌ها معنای تکثیر دارند؟
- د) کدام یک از باب‌ها بر تدریج دلالت می‌کنند؟
- ه) کدام یک از باب‌ها معنای ثلاثی مجرد دارند؟
- و) کدام یک از باب‌ها معنای اتخاذ دارند؟
- ز) کدام یک از باب‌ها بر طلب دلالت می‌کنند؟

ج از افعالی که در جملات ذیل است فعل امر بسازید.

مانند: تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ^۱ — إِسْتَغْفِرُوا اللَّهَ.

أ. تَتَزَوَّدُونَ مِنْ أَيَّامِ الْفَتَاءِ لِلْبَقَاءِ^۲.

ب. تَتَجَاوَزُ مَعَ الْقُدْرَةِ وَتُحَسِّنُ مَعَ الدَّوْلَةِ^۳.

۱. از خداوند آمرزش می‌طلبید.
۲. از دوران ناپایداری [دنیا] برای دوران پایداری [قیامت] توشه برمی‌گیرید.
۳. با آنکه قدرت داری، در می‌گذری و با آنکه حاکمی، نیکی می‌کنی.

- ج. تَجَرَّعُ مَضَضَ الْجِلْمِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ وَثَمَرَةُ الْعِلْمِ.^۱
 د. تَتَمَسَّكُ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَتَنْتَصِحُهُ وَتُحْلِلُ حَلَالَهُ وَتُحَرِّمُ حَرَامَهُ وَتَعْمَلُ بِعَزَائِمِهِ وَأَحْكَامِهِ.^۲

د درآیات وروایات ذیل، نوع، باب، ریشه و شماره صیغه فعل های مشخص شده را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.^۳
۲. القرآن الكريم: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ.^۴
۳. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَسْتَحْسِنُ مِنْ نَفْسِكَ مَا مِنْ غَيْرِكَ تَسْتَكْرِهُ.^۵
۴. الْإِمَامُ السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَللّٰهُمَّ وَانْطِقْنِي بِالْهُدَى وَالْهِنْيِ التَّقْوَى وَوَقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ أَزْصَى.^۶

مطالعه و پژوهش

۱. با مراجعه به منابع ذیل برای باب استفعال معانی جدیدی ذکر کنید.

- منبع مطالعه و پژوهش:
 صرف ساده، ص ۱۸۰.
 مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی) ص ۱۸۹

۲. با توجه به منابع ذیل، باب های جدیدی برای ثلاثی مزید بیابید.

- منبع مطالعه و پژوهش:
 صرف ساده، ص ۱۸۱ تا ص ۱۸۳.
 علوم العربیه، ص ۱۱۸ تا ص ۱۲۳.

۱. درد شکیبایی را جرعه جرعه می نوشی؛ زیرا شکیبایی رأس حکمت و میوه دانش است.
۲. به ریسمان قرآن دست می یازی و از آن پند می پذیری و حلالش را حلال می داری و حرامش را حرام می شماری و به واجبات و احکام آن عمل می کنی.
۳. پس چون مدّتشان سراید، نه ساعتی درنگ می کنند و نه پیشی می گیرند. اعراف، ۳۴
۴. پس شکیبایی کن، همان گونه که پیامبران نستوه (صاحبان شریعت و کتاب) شکیبایی کردند و برای آن ها [عذاب را] به شتاب مخواه. احقاف، ۳۵
۵. هر چه را از دیگری زشت می شماری، از خودت زیبا مشمار. غرالحکم، ج ۲، ص ۸۰۰
۶. بار الها! مرا به هدایت و راهنمایی گویا فرما و پرهیزگاری را به من الهام نما و به روشی که پاکیزه تر است توفیق ده و به کاری که پسندیده تر است بگمارم. صحیفه سجّادیه، دعای مکارم الاخلاق، قطعه ۱۷

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh13.ir

جدول معانی باب‌های ثلاثی مزید

معانی باب‌ها	إفعال	تفعیل	مفاعلة	تفعُّل	تفاعل
۱ تعذیه	أَجْلَسَ زَيْدٌ سَعِيداً	نَزَّلَ اللَّهُ الْمَلَكَ	بَاعَدَ زَيْدٌ الْخَطَرَ		
۲ وجدان الصفة	أَعْظَمْتُ اللَّهَ				
۳ واجدیت	أَوْرَقَ الشَّجَرُ				
۴ دخول فاعل در زمان یا مکان یا عدد	أَصْبَحَ سَعِيدٌ				
۵ نسبت فعل به غیر فاعل	أَكْسَدَ الْكَاسِبُونَ				
۶ رسیدن وقت	أَخْصَدَ الزَّيْعُ				
۷ سلب	أَعْجَفْتُ الْكِتَابَ				
۸ ضدمعنای ثلاثی مجرد	أَثْرَبَ زَيْدٌ				
۹ تکثیر		صَرَّبْتُ زَيْداً	نَاعَمَهُ اللَّهُ		
۱۰ مبالغه		صَرَّحْتُ الْحَقَّ			
۱۱ تدریج		إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ	تَجَرَّعَ سَعِيدٌ الْمَاءَ	تَزَايَدَ الْمَطَرُ	
۱۲ ضدمعنای باب‌إفعال		فَرَّطَ زَيْدٌ			
۱۳ مشارکت			صَارَبَ زَيْدٌ عَلِيّاً	تَصَارَبَ زَيْدٌ وَسَعِيدٌ	
۱۴ معنای ثلاثی مجرد			سَفَرَا سَافِرٌ سَعِيدٌ		
۱۵ مطاوعه				عَلِمْتُ زَيْداً فَتَعَلَّمَ	شَارَبْتُه فَتَشَارَبَ
۱۶ تکلف				تَسَجَّعَ سَعِيدٌ	
۱۷ تجنّب				تَأَلَّمَ خَالِدٌ	
۱۸ تلبّس				تَحَنَّمَ زَيْدٌ	
۱۹ اتخاذ					
۲۰ تظاهر					تَمَارَضَ عَلِيٌّ
۲۱ طلب					
۲۲ قراردادن ماده فعل برای مفعول	ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ				
۲۳ تحوّل				تَهَوَّدَ بَكْرٌ	
۲۴ داخل شدن فاعل در ماده فعل					
۲۵ نسبت دادن ماده فعل به مفعول		وَحَدَّثَ اللَّهُ			

جدول معانی باب های ثلاثی مزید

اِفْعَال	اِنْفَعَال	اِفْعِلَال	اِسْتَفْعَال	اِفْعِيْعَال	اِفْعُوْال
۱					
۲			اِسْتَكْرَمْتُ سَعِيدًا		
۳		اِزْهَارَ النَّبَاتِ		اِعْرُورَفَ الْقَرْشِ	
۴					
۵					
۶					
۷					
۸					
۹					
۱۰	اِكْتَسَبْتُ الْعِلْمَ	اِحْمَرَ الْحَدِيدُ	اِحْمَارَ الْحَدِيدِ	اِعْشَوْسَبَتِ الْأَرْضُ	اِجْلَوَذَ اللَّيْلِ
۱۱					
۱۲					
۱۳	اِخْتَصَمَ سَعِيدٌ وَعَلِيٌّ				
۱۴	اِجْتَلَدْتُ تَوْبَ سَعِيدٍ				
۱۵	جَمَعْتُ النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا كَسَرْتُ الْقَلَمَ فَالْكَسَرَ		أَحْكَمْتُهُ فَاسْتَحْكَمَ		
۱۶					
۱۷					
۱۸					
۱۹	اِخْتَبَرْتُ الْخُبَرَ				
۲۰					
۲۱	اِعْتَدَرْتُ سَعِيدًا		اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ		
۲۲					
۲۳			اِسْتَحْجَرَ الطِّينُ		
۲۴		اِحْمَرَ الْبُسْرُ			
۲۵					

درس بیست و چهارم

رباعی مجرد و مزید (۱)

۱۱۷. حالت های گوناگون صرفی فعل رباعی مجرد چگونه است؟
 ۱۱۸. فعل رباعی از جهت تعداد صیغه ها و کیفیت صرف آن ها و ... چه شباهتی به ثلاثی دارد؟
 ۱۱۹. رباعی مزید دارای چند باب است؟
 ۱۲۰. حالت های گوناگون صرفی فعل رباعی مجرد در باب تَفَعُّل بر چه وزن هایی می آید؟
 ۱۲۱. معنای باب تَفَعُّل چیست؟

فعل رباعی، دارای چهار حرف اصلی و بردو قسم است:

۱. رباعی مجرد ۲. رباعی مزید

رباعی مجرد

۱۱۷. فعل رباعی مجرد، دارای یک باب است که **فَعْلَلَة** می باشد.

باب فَعْلَلَة

فعل رباعی مجرد در ماضی، مضارع و مصدر برون های ذیل می آید:

فَعْلَل	يُفَعِّلُ	فَعْلَلَة
دَخَرَجَ ← معلوم	يُدْخَرِجُ	دَخَرَجَة
دُخِرِجَ ← مجهول	يُدْخَرِجُ	دَخَرَجَة

*** نکته**

برخی از افعال رباعی مجرد در باب فَعْلَلَة، مصدر دیگری برون «فَعْلَال» نیز دارند
 مانند: زَلَزَلَة و زَلَزَالَ ، دَخَرَجَة و دَخَرَجَالَ

در ذیل، با بقیه موارد کاربرد باب فَعْلَلَة در امر به لام، امر حاضر، مضارع مجزوم به لَمْ (جحد)، مضارع منفی، مضارع منصوب و مؤکد آشنا می شویم:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيُفْعِلْ	فَعِلْ	لَمْ يُفْعِلْ	لَا يُفْعِلْ	أَنْ يُفْعِلَ	يُفْعِلَنَّ
لِيُدْخِرْ	دَخِرْ	لَمْ يَدْخِرْ	لَا يَدْخِرْ	أَنْ يَدْخِرَ	يُدْخِرَنَّ

* توجه

۱۱۸. فعل رباعی، از جهت تعداد صیغه‌ها، کیفیت صرف آن‌ها، ضمایرو... همانند فعل ثلاثی است.

○ صرف ماضی فعل دَخِرَ:

دَخِرَ، دَخَرَجَا، دَخَرَجُوا، دَخَرَجَتْ، دَخَرَجَتَا، دَخَرَجْنَ، دَخَرَجَتْ، ...

پرسش میانی ۱

در ثلاثی مزید، حرکت حروف أَتَيْنَ در چه باب‌هایی مضموم است و چه شباهتی میان آنها و رباعی مجرد وجود دارد؟



باب‌های رباعی مزید

۱۱۹. رباعی مزید، دارای سه باب است:

تَفَعَّلُ، اِفْعَلَّ، اِفْعَلَّ

باب تَفَعَّلُ

۱۲۰. هر فعل رباعی مجردی که به باب «تَفَعَّلُ» برود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر

وزن های ذیل می آید:

تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
معلوم ← تَدَخَّرَجَ	مجهول ← يُتَدَخَّرَجُ بِهِ	مجهول ← تَدَخَّرَجُ

بقیه موارد کاربرد باب تَفَعَّلَ عبارت اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيَتَفَعَّلْ	تَفَعَّلْ	لَمْ يَتَفَعَّلْ	لَا يَتَفَعَّلْ	أَنْ يَتَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلَنَّ
لِيَتَدَخَّرَجْ	تَدَخَّرَجْ	لَمْ يَتَدَخَّرَجْ	لَا يَتَدَخَّرَجْ	أَنْ يَتَدَخَّرَجَ	يَتَدَخَّرَجَنَّ

پرسش میانی ۲

ماضی معلوم صیغه سوم باب تَفَعَّلَ با کدام یک از صیغه های امر معلوم همین باب از نظر لفظی مماثل می باشد؟



نمونه صرف مضارع فعل تَدَخَّرَجَ:

يَتَدَخَّرَجُ، يَتَدَخَّرَجَانِ، يَتَدَخَّرَجُونَ، تَدَخَّرَجُ، تَدَخَّرَجَانِ، يَتَدَخَّرَجَنَّ، تَتَدَخَّرَجُ، ..

* نکته

در باب تَفَعَّلَ، همانند باب های تَفَاعَّلَ و تَفَعَّلَ در صیغه هایی از مضارع معلوم که دو «تاء» کنار هم قرار می گیرند، جایز است یکی از تاء ها حذف شود؛ مانند:

تَتَدَخَّرَجُ (۴ و ۷) ← تَدَخَّرَجُ

* توجه

حذف یکی از تاءها در شش صیغه مخاطب امر معلوم جائز نیست زیرا به سبب امر مخاطب معلوم بودن باید یکی از تاءها حذف شود و جایی برای حذف تاء دیگری باقی نمی ماند.

معنای باب تَفَعَّلُ

۱۲۱. این باب، مطاوع باب فَعَّلَ است؛ مانند:

زَلَزَلْتُهُ فَرَزَزَلْ : او را لرزاند؛ پس لرزید.
دَخَرَجْتُ الْحَجَرَ فَتَدَخَّرَجَ : سنگ را غلتاندم؛ پس غلتید.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. مضارع و مصدر فعل های رباعی مجرد ذیل را بنویسید.
زَحَزَحَ، وَشَوَّسَ
۲. فعل های ذیل را به باب «تَفَعَّلُ» برده، صیغه اول ماضی معلوم و مجهول و مضارع معلوم آن ها را بنویسید.

زَزَنَقَ، حَضَحَصَّ

۳. چهارده صیغه امر «تَزَلَّزَلَ» را صرف کنید.
 ۴. فعل «تَزَلَّزَلَ» ماضی است یا مضارع؟ چرا؟
- ب) در آیات و روایت ذیل فعل های ثلاثی و رباعی را مشخص کنید و نوع، باب، ریشه، وزن و شماره صیغه آن ها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ^۱
۲. القرآن الكريم: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا^۲
۳. القرآن الكريم: وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ^۳
۴. الإمام علي عليه السلام: وَلَا يَتَغَلَّغُلْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ^۴

مطالعه و پژوهش

- با توجه به منبع ذیل برای باب تفعلل معانی جدیدی بیابید.
- منبع مطالعه و پژوهش:
علوم العربیة، ص ۱۱۰.

۱. پس [تکذیب کنندگان صالح را] خدایشان به گناهشان نابود کرد. شمس، ۱۴
۲. و همگی به ریسمان خداوند (توحید، دین و کتاب خدا) چنگ زنید و پراکنده مشوید. آل عمران، ۱۰۳
۳. و سوگند به شب چون برود * و سوگند به بامداد چون برسد. تکویر، ۱۷ و ۱۸
۴. اندیشه به آن راه پیدا نمی کند. نهج البلاغه، خطبه ۸۶، ص ۲۱۵

درس بیست و پنجم

رباعی مزید (۲)

۱۲۲. حالت‌های گوناگون صرفی فعل رباعی مجرد در باب اِفْعِنَلال بر چه وزن‌هایی می‌آید؟
 ۱۲۳. معنای باب اِفْعِنَلال چیست؟
 ۱۲۴. حالت‌های گوناگون صرفی فعل رباعی مجرد در باب اِفْعِنَلال بر چه وزن‌هایی می‌آید؟
 ۱۲۵. معنای باب اِفْعِنَلال چیست؟
 ۱۲۶. همزه باب اِفْعِنَلال و اِفْعِلال وصل است یا قطع؟
 ۱۲۷. آیا باب‌های رباعی مزید در معنای غیر لازم هم استعمال شده‌اند؟

در درس گذشته با یکی از باب‌های رباعی مزید آشنا شدیم. در این درس با دو باب دیگر آن آشنا می‌شویم.

باب اِفْعِنَلال

۱۲۲. هر فعل رباعی مجردی که به باب «اِفْعِنَلال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزن‌های ذیل می‌آید:

اِفْعِنَلال	يَفْعِنَلُ	اِفْعِنَلُ
اِخْرِنَجَم	يُخْرِنِجُم	اِخْرِنَجَم ← معلوم
اِخْرِنَجَم	يُخْرِنِجُم بِهِ	اُخْرِنِجَم بِهِ ← مجهول

بقیه موارد کاربرد باب اِفْعِنَلال عبارت‌اند از:

مضارع مؤکد	مضارع منصوب	نفی	جحد	امر حاضر	امر به لام
يَفْعَلَنَّ	أَنْ يَفْعَلَ	لَا يَفْعَلُ	لَمْ يَفْعَلْ	افْعَلْ	لِيَفْعَلْ
يَخْرُجَنَّ	أَنْ يَخْرُجَ	لَا يَخْرُجُ	لَمْ يَخْرُجْ	اِخْرُجْ	لِيَخْرُجْ

نمونه صرف مضارع منصوب فعل اِخْرُجْ:

أَنْ يَخْرُجَ، أَنْ يَخْرُجَ، أَنْ يَخْرُجُوا، أَنْ تَخْرُجَ، أَنْ تَخْرُجَا، أَنْ يَخْرُجَ، أَنْ تَخْرُجَ، ...

معنای باب افعلال

۱۲۳. این باب، مطاوع رباعی مجرد است؛ مانند:

حَرَجْتُ الْقَوْمَ فَاخْرُجُوا : قوم را جمع کردم؛ پس جمع شدند.

باب افعلال

۱۲۴. هر فعل رباعی مجردی که به باب «افعلال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر

آن بروزن های ذیل می آید:

افعلال	یفعلل	افعلال
إِشْمَازَ	يُشْمِزُّ	إِشْمِزَّازَ
أُشْمِزَّعَنَّهُ	يُشْمِزَّعَنَّهُ	إِشْمِزَّازَ
مجهول	معلوم	حرجم

پرسش میانی ۱

چرا با اینکه در وزن مصدر باب (افعلال) تشدید وجود دارد در کلمه (إِشْمِزَّازَ) که مصداق برای همین وزن به شمار می آید این تشدید به چشم نمی خورد؟

بقیه موارد کاربرد باب افعَل عبارت اند از:

امر به لام	امر حاضر	جحد	نفی	مضارع منصوب	مضارع مؤکد
لِيَفْعَلَنَّ	اِفْعَلَّ	لَمْ يَفْعَلَّ	لَا يَفْعَلُّ	أَنْ يَفْعَلَ	يَفْعَلَنَّ
لِيَشْمَزَّ	اِشْمَزَّ	لَمْ يَشْمَزَّ	لَا يَشْمِزُّ	أَنْ يَشْمِزَّ	يَشْمِزَنَّ

* نکته

به لام الفعل فعل مضارع باب افعَل در امر غایب، امر حاضر و جحد به جای سکون، حرکت عارضی فتحه داده می شود، توضیح و دلیل آن در بحث مضاعف خواهد آمد.

معانی باب افعَل

۱۲۵. باب افعَل بر دو معنای ذیل دلالت می کند:

۱. مطاوعه، مانند:

ظَمَائَتُهُ فَاطْمَآنٌ : اورا آرام کردم؛ پس آرام گرفت.

۲. مبالغه، مانند:

اِشْمَازَ قَلْبُهُ : دلش سخت نفرت پیدا کرد.

پرسش میانی ۲

چه تفاوت های لفظی و معنایی میان سه باب رباعی مزید وجود دارد؟

۱۲۶. همزه ماضی، امر حاضر و مصدر باب افعَل و افعَلال، وصل است.

۱۲۷. به غیر از موارد بسیار نادر، تمامی افعالی که در باب های «رباعی مزید» استعمال شده اند، «لازم» اند.

جدول باب‌های ثلاثی و رباعی

باب	ماضی	مضارع	امر به لام	امر حاضر	مصدر
فَعَلَ -	ذَهَبَ	يَذْهَبُ	لِيَذْهَبْ	اِذْهَبْ	ذَهَاب
فَعَلَ -	ضَرَبَ	يَضْرِبُ	لِيَضْرِبَ	اِضْرِبْ	ضَرْب
فَعَلَ -	نَصَرَ	يَنْصُرُ	لِيَنْصُرَ	اَنْصُرْ	نَصْر
فَعَلَ -	عَلِمَ	يَعْلَمُ	لِيَعْلَمَ	اِعْلَمْ	عِلْم
فَعَلَ -	حَسِبَ	يَحْسِبُ	لِيَحْسِبَ	اِحْسِبْ	حِسْبَان
فَعَلَ -	حَسُنَ	يَحْسُنُ	لِيَحْسُنَ	اُحْسُنْ	حُسْن
اِفْعَال	اَجْلَسَ	يُجْلِسُ	لِيُجْلِسَ	اَجْلِسْ	اِجْلَاس
تَفْعِيل	فَرَّخَ	يُفَرِّخُ	لِيُفَرِّخَ	فَرِّخْ	تَفْرِيح
مُفَاعَلَة	جَالَسَ	يُجَالِسُ	لِيُجَالِسَ	جَالِسْ	مُجَالَسَة
تَفَعَّل	تَفَرَّقَ	يَتَفَرَّقُ	لِيَتَفَرَّقَ	تَفَرَّقْ	تَفَرُّق
تَفَاعُل	تَظَاهَرَ	يَتَظَاهَرُ	لِيَتَظَاهَرَ	تَظَاهَرْ	تَظَاهُر
اِفْتِعَال	اِكْتَسَبَ	يَكْتَسِبُ	لِيَكْتَسِبَ	اِكْتَسِبْ	اِكْتِسَاب
اِنْفِعَال	اِنْقَلَبَ	يَنْقَلِبُ	لِيَنْقَلِبَ	اِنْقَلِبْ	اِنْقِلَاب
اِفْعِلَال	اِحْمَرَّ	يَحْمَرُّ	لِيَحْمَرَّ	اِحْمَرَّ	اِحْمَرَار
اِسْتِفْعَال	اِسْتَعْفَرَ	يَسْتَعْفِرُ	لِيَسْتَعْفِرَ	اِسْتَعْفِرْ	اِسْتِعْفَار
اِفْعِلَال	اِخْضَارَّ	يَخْضَرُّ	لِيَخْضَرَّ	اِخْضَارَّ	اِخْضِرَار
اِفْعِيْعَال	اِعْشَوْشَبَ	يَعْشَوْشَبُ	لِيَعْشَوْشَبَ	اِعْشَوْشَبْ	اِعْشِيشَاب
اِفْعِلْوَال	اِجْلَوْدَ	يَجْلُوْدُ	لِيَجْلُوْدُ	اِجْلُوْدُ	اِجْلُوَاد

ثلاثی مجرد

ثلاثی مزید

باب	ماضی	مضارع	امر به لام	امر حاضر	مصدر
فَعَلَّلَ	زَلَزَلَ	يُزَلِّزُ	لِيُزَلِّزْ	زَلِّزْ	زَلَزَلَةٌ
تَفَعَّلَ	تَزَلَّزَلَ	يَتَزَلَّزَلُ	لِيَتَزَلَّزَلْ	تَزَلَّزَلْ	تَزَلَّزَلٌ
إِفْعَلَّلَ	إِخْرَنْجَمَ	يَخْرَنْجِمُ	لِيَخْرَنْجِمَ	إِخْرَنْجِمْ	إِخْرَنْجَامٌ
أَفْعَلَّلَ	أَفْشَعَرَ	يَفْشَعُرُ	لِيَفْشَعِرَ	أَفْشَعِرْ	أَفْشَعْرَارٌ

رباعی مجرد

رباعی
نفسی

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. رباعی مزید دارای چند باب است؟ بنویسید.
۲. فعل های ذیل را به باب های خواسته شده ببرید و صیغه اول ماضی، مضارع، نفی و مضارع مؤکد آن ها را بنویسید.
شَمَعَلَ (أَفْعَلَّلَ)، بَرَشَقَ (إِفْعَلَّلَ)
۳. با دقت در جدول باب های ثلاثی و رباعی، به پرسش های ذیل پاسخ دهید.
 (أ) چند باب با همزه شروع شده اند؟
 (ب) همزه کدام یک از باب ها وصل یا قطع است؟
 (ج) کدام یک از باب ها یک حرف، کدام یک دو حرف و کدام یک سه حرف زاید دارند؟
 (د) کدام یک از باب ها حروف مضارعشان مضموم است؟ مثال بزنید.
 (ه) در کدام یک از باب ها عین الفعل مضارع مکسور است؟
۴. قسمت های خالی در جدول مذکور در کتاب تمرین را تکمیل کنید.

ب در آیات و عبارات ذیل، فعل‌های رباعی را مشخص کرده، نوع، باب، ریشه، وزن و صیغه آن‌ها را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.^۱

۲. القرآن الکریم: تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ.^۲

۳. القرآن الکریم: هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا.^۳

۴. أَكْهَرَّ اللَّيْلُ.^۴

۵. هَرَوَلَ فِي مَشْيِهِ.^۵

ج با مراجعه به کتاب تمرین به پرسش‌های چهارگزینه‌ای پاسخ دهید.

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ذیل تحقیق کنید کدام یک از فعل‌های زیررباعی مزید و کدامیک ثلاثی مزید می‌باشند؟

إِقْبَانٌ: درهم کشیده شد.

إِفْرَنْقَ: فشار داده شد تا اینکه صدا کرد.

إِعْنَسَسَ: عقب ماند و برگشت.

إِسْلَنْقَى: به پشت افتاد.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ص ۱۸۲.

علوم العربیة، ص ۱۱۲ و ۱۱۵.

۱. آگاه باشید که دل‌ها فقط با یاد خداوند آرام گیرد. وعد، ۲۸.

۲. از [خواندن و شنیدن] آن [قرآن] پوست کسانی که از پروردگار خویش می‌ترسند، [از لرز] منقبض می‌شود. زمر، ۲۳.

۳. آنجا [بود که] مؤمنان آزمایش شدند و سخت تکان خوردند. احزاب، ۱۱.

۴. شب به شدت تاریک شد.

۵. با شتاب گام برداشت.



بافعل سالم و ناسالم

● مهموز

● مضاعف

● مثال

● اجوف

● ناقص

● لفیف

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس بیست و ششم

سالم و ناسالم^۱

۱۲۸. کلمه از نظر حروف اصلی بر چند قسم است؟
۱۲۹. کلمه ناسالم بر چند قسم است؟
۱۳۰. مهموز به چه کلمه‌ای گفته می‌شود و بر چند قسم است؟
۱۳۱. مضاعف چه کلمه‌ای است؟
۱۳۲. معتل چه کلمه‌ای است و حروف عله کدامند؟
۱۳۳. به چه حرفی حرف لین و به چه حرفی حرف مد گفته می‌شود؟
۱۳۴. کلمه‌های معتل چند قسم اند؟

۱۲۸. کلمه از نظر نوع حروف اصلی، به دو دسته تقسیم می‌شود:

۲. ناسالم

۱. سالم

■ **سالم:** کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، همزه، حرف تکراری و حرف عله نباشد؛ مانند:

ضَرَبَ، خَرَجَ

■ **ناسالم:** کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، همزه یا حرف تکراری و یا حرف عله باشد؛ مانند:

أَمَرَ، مَدَّ، وَجَدَ

۱۲۹. کلمه «ناسالم» دارای سه نوع است: ۱. مهموز ۲. مضاعف ۳. معتل



۱. تقسیم‌بندی فوق در مبادئ العربیه، ج ۴، قسم الصرف، ص ۴۶، درس ۱۱ و نیز جامع المقدمات، شرح تصریف، ص ۲۴۲ آمده است.

۱۳۰. مهموز: کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، همزه وجود داشته باشد؛ مانند:

أَمَرَ سَأَلَ قَرَأَ

کلمه مهموز، بر سه قسم است:

* مهموز الفاء ، مانند : أَكَلَ ، أَخَذَ

* مهموز العین ، مانند : رَأَسَ ، شَامَ

* مهموز اللام ، مانند : هَنَأَ ، خَطِئَ

پرسش میانی ۱

آیا «اَكْرَمَ و اِنْكَسَرَ» مهموزاند یا نه؟ چرا؟

۱۳۱. مضاعف: کلمه‌ای است که دو حرف اصلی آن همانند باشند؛ مانند:

مَدَد ← پس از ادغام مَدَّ

۱۳۲. معتل: کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، حرف «عَلَّه» وجود داشته باشد.

حروف عَلَّه عبارت‌اند از: واو، یاء و الف منقلبه.

مثال : حرف عَلَّه واو : وَجَدَ خَوْفَ دَعَوَ

حرف عَلَّه یاء : یَسَرَ بَيْعَ خَفِيَ

الف منقلبه: الفی است که در اصل، «واو» یا «یاء» باشد.

مثال : الف منقلبه از واو : قَالَ ← که در اصل قَوْل بوده.

الف منقلبه از یاء : رَمَى ← که در اصل رَمَى بوده.

کلمه‌ای که در حروف اصلی آن حرف عَلَّه وجود نداشته باشد، صحیح نامیده

می شود؛ مانند: قَتَلَ

بنابراین هر سالمی، صحیح است؛ ولی هر صریحی، سالم نیست.

❖ حرف لین، حرف مدّ

۱۳۳. حرف عله در صورتی که ساکن باشد، حرف لین نامیده می شود؛ مانند:

قَوْلٌ، بَيْعٌ، قَالَ، قِيلَ، قُولُوا

و اگر حرکت ما قبل آن از جنس همان حرف باشد، حرف مدّ نیز نامیده

می شود؛ مانند:

قَالَ، قِيلَ، قُولُوا

حرکت هم جنس الف، «فتحه»، یاء، «کسره» و واو، «ضمّه» است.

لازم به ذکر است که «الف» همیشه حرف مدّ است.

پرسش میانی ۲

با توجه به تعریفی که از حرف مدّ و حرف لین بیان شد؛ کدام یک از جملات زیر صحیح می باشد؟

۱. هر حرف لینی حرف مدّی نیز هست ولی عکس آن درست نیست.

۲. هر حرف مدّی حرف لین نیز هست ولی عکس آن درست نیست.

۳. هر حرف مدّی، حرف لین و هر حرف لینی حرف مدّی است.

اقسام کلمه های معتلّ

۱۳۴. کلمه های معتل عبارت اند از:

۱. اگر حرف عله، در «فاء الفعل» کلمه معتل باشد، به آن معتل الفاء یا مثال

می گویند؛ مانند: وَجَدَ يَمَنَ

۲. اگر حرف عله، در «عین الفعل» کلمه معتل باشد، معتل العین یا **أَجُوف** نامیده می شود؛ مانند: **قَوْلَ بَيْعَ**

۳. اگر حرف عله، در «لام الفعل» کلمه معتل باشد، معتل اللام یا **ناقص** نامیده می شود؛ مانند: **دَعَوَ رَمِي**

۴. اگر در حروف اصلی کلمه ای دو حرف عله وجود داشته باشد، **لفیف** نامیده می شود. لفیف بر دو قسم است:

□ **مقرون:** در صورتی که دو حرف عله کنار هم باشند؛ مانند:

طَوَى قَوَى

□ **مفروق:** در صورتی که دو حرف عله در کنار هم نباشند؛ مانند:

وَصَى وَفَى

* تذکر

۱. برخی از کلمات، هم معتل اند و هم مضاعف؛ مانند: **وَدَّ، حَيَّ**
برخی دیگر، هم معتل اند و هم مهموز؛ مانند: **يَيْسُ، أَبَى**
برخی دیگر، هم مهموزند و هم مضاعف؛ مانند: **أَنَّ، أَزَّ**
 ۲. هنگام صرف در کلمات مهموز، مضاعف و معتل، تغییراتی صورت می گیرد که قواعد خاصی بر آن ها حاکم و جاری است:
- * در کلمه های مهموز، همزه در معرض تغییر است؛ قاعده جاری بر مهموز، «**تخفیف همزه**» است.

* در کلمه های مضاعف، دو حرف همانند، در معرض تغییر هستند؛ قاعده جاری بر مضاعف، «**ادغام**» است.

* در کلمه‌های معتل، حرف عله در معرض تغییر است؛ قاعده جاری بر معتل، «اعلال» است.

* نکته مهم

تقسیم کلمه به «مهموز» «مضاعف»^۱ و «معتل»، مخصوص ثلاثی است.

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. حروف عله لین و مد را تعریف کنید.

۲. معنای اصطلاحی کلمات ذیل را بنویسید.

مهموز، اجوف، ناقص، مثال، لفیف، مضاعف، سالم

ب نوع کلمات ذیل را بنویسید.

نَصَرَ (یاری کرد)، كَوَّنَ (بود)، أَمَرَ (دستور داد)، وَقَفَ (ایستاد)، قَضَى (داوری کرد)

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به معاجم لغوی برای هر کدام از عناوین ذیل دو مثال جدید بیابید.

• مُعْتَلِّ مضاعف • مُعْتَلِّ مهموز • مهموز مضاعف

۱. گرچه برخی به مثل «زَلَزَلَ وَ حَضَحَصَ» (از افعال رباعی) نیز مضاعف گفته‌اند.

درس بیست و هفتم

مهموز

۱۳۵. تخفیف قلبی همزه بر چند قسم است؟
۱۳۶. اقسام و موارد تخفیف حذفی کدام است؟

فعل مهموز، مانند فعل سالم است و فقط در برخی موارد، همزه آن تخفیف می‌یابد.

تخفیف همزه دو قسم است: **قلبی و حذفی**.

تخفیف قلبی

۱۳۵. تخفیف قلبی دو قسم دارد:

الف) واجب: اگر در کلمه‌ای دو همزه کنار یکدیگر قرار گیرند، به گونه‌ای که اولی متحرک و دومی ساکن باشد، واجب است همزه ساکن به حرف مدّی، از جنس حرکت ما قبل تبدیل شود؛ بنابراین:

۱. اگر همزه اول مفتوح باشد، همزه ساکن، قلب به الف می‌شود؛ مانند:

أَمَّنْ ← أَمَنْ أَأْتِيْ ← أَتِيْ

۲. اگر همزه اول مضموم باشد، همزه ساکن، قلب به واو می‌شود؛ مانند:

أَوْمِنْ ← أَوْمِنَ أَوْتِيْ ← أُوْتِيْ

۳. اگر همزه اول مكسور باشد، همزه ساکن، قلب به یاء می‌شود؛ مانند:

أَيْمِنْ ← أَيْمِنَ إِئْزِرْ ← إِيزِرْ

(ب) جایز: اگر همزه ساکنی بعد از حرف متحرکی غیر از همزه قرار گیرد، جایز است همزه به حرف مدّی قلب شود؛ مانند:

يَاْمُرُ ← يَأْمُرُ يُؤْمَرُ ← يُؤْمَرُ

پرسش میانی

در صرف ۱۴ صیغه مضارع معلوم و مجهول از ماده «أَمَنَ» در باب «أفعال» چند تخفیف همزه واجب و چند تخفیف همزه جایز به چشم می‌خورد؟

تخفیف حذفی

۱۳۶. این نوع تخفیف، قاعده مشخصی ندارد و سماعی است؛ مانند تخفیف همزه

امرحاضر برای سه فعل: أَخَذَ، أَكَلَ وَاْمَرَ که به صورت ذیل صرف می‌شوند:

أَخَذَ	امرحاضر	أَخَذَ	←	خَذَ	خَذَا	خَذُوا	خَذِي	خَذَا	خُذْنَ
أَكَلَ	امرحاضر	أَكَلَ	←	كَلَ	كَلَا	كَلُوا	كَلِي	كَلَا	كُلْنَ
أَمَرَ	امرحاضر	أَمَرَ	←	مَرَ	مَرَا	مَرُوا	مَرِي	مَرَا	مُرْنَ

* حذف همزه در «خَذَ» و «كَلَ» واجب، و در «مَرَ» جایز است؛ یعنی هم به صورت «مَرَ» و هم به صورت «أَمَرَ» استعمال شده است.

• نمونه صرف مهموز الفاء از فعل أَلَفَ *

امر	مضارع				ماضی	
	مجهول		معلوم		مجهول	معلوم
	با تخفیف	بدون تخفیف	با تخفیف	بدون تخفیف		
لِيَأَلَفْ	يُؤَلِّفُ ^۳	يُؤَلِّفُ	يَأَلِفُ ^۱	يَأَلِفُ	أَلَفَ	أَلَفَ
لِيَأَلِفَا	يُؤَلِّفَانِ	يُؤَلِّفَانِ	يَأَلِفَانِ	يَأَلِفَانِ	أَلَفَا	أَلَفَا
لِيَأَلِفُوا	يُؤَلِّفُونَ	يُؤَلِّفُونَ	يَأَلِفُونَ	يَأَلِفُونَ	أَلَفُوا	أَلَفُوا
لِتَأَلَفْ	تُؤَلِّفُ	تُؤَلِّفُ	تَأَلَفْ	تَأَلَفْ	أَلَفْتَ	أَلَفْتَ
لِتَأَلِفَا	تُؤَلِّفَانِ	تُؤَلِّفَانِ	تَأَلِفَانِ	تَأَلِفَانِ	أَلَفْتَا	أَلَفْتَا
لِيَأَلِفْنَ	يُؤَلِّفْنَ	يُؤَلِّفْنَ	يَأَلِفْنَ	يَأَلِفْنَ	أَلَفْنَ	أَلَفْنَ
إِيَلَفْ ^۵	تُؤَلِّفُ	تُؤَلِّفُ	تَأَلَفْ	تَأَلَفْ	أَلَفْتَ	أَلَفْتَ
إِيَلِفَا	تُؤَلِّفَانِ	تُؤَلِّفَانِ	تَأَلِفَانِ	تَأَلِفَانِ	أَلَفْتُمَا	أَلَفْتُمَا
إِيَلِفُوا	تُؤَلِّفُونَ	تُؤَلِّفُونَ	تَأَلِفُونَ	تَأَلِفُونَ	أَلَفْتُمْ	أَلَفْتُمْ
إِيَلِفِي	تُؤَلِّفِينَ	تُؤَلِّفِينَ	تَأَلِفِينَ	تَأَلِفِينَ	أَلَفْتِ	أَلَفْتِ
إِيَلِفَا	تُؤَلِّفَانِ	تُؤَلِّفَانِ	تَأَلِفَانِ	تَأَلِفَانِ	أَلَفْتُمَا	أَلَفْتُمَا
إِيَلِفْنَ	تُؤَلِّفْنَ	تُؤَلِّفْنَ	تَأَلِفْنَ	تَأَلِفْنَ	أَلَفْتُنَّ	أَلَفْتُنَّ
لِأَلَفْ	أُؤَلِّفُ ^۴	أُؤَلِّفُ	أَلَفْ ^۲	أَلَفْ	أَلَفْتُ	أَلَفْتُ
لِنَأَلَفْ	نُؤَلِّفُ	نُؤَلِّفُ	نَأَلَفْ	نَأَلَفْ	أَلَفْنَا	أَلَفْنَا

* أَلَفَ: به او انس گرفت و او را دوست داشت.

۱. در اصل يَأَلِفُ بوده که طبق قاعده تخفیف قلبی، همزه به صورت جوازی قلب به الف شده است: يَأَلِفُ.
۲. در اصل أَلَفُ بوده که طبق قاعده تخفیف قلبی، همزه به صورت وجوبی، قلب به الف شده است: أَلَفُ.
۳. در اصل يُؤَلِّفُ بوده که طبق قاعده تخفیف قلبی، همزه به صورت جوازی، قلب به واو شده است: يُؤَلِّفُ.
۴. در اصل أُؤَلِّفُ بوده که طبق قاعده تخفیف قلبی، همزه به صورت وجوبی، قلب به واو شده است: أُؤَلِّفُ.
۵. در اصل إِيَلَفُ بوده که طبق قاعده تخفیف قلبی، همزه به صورت وجوبی، قلب به یاء شده است: إِيَلَفُ.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afaghri.ir

• نمونه صرف مهموز العين از فعل سَأَلَ^۱

امر معلوم	مضارع		ماضی	
	مجهول	معلوم	مجهول	معلوم
لِيسْأَلْ	يُسْأَلْ	يَسْأَلْ	سُئِلَ	سَأَلَ
لِيسْأَلَا	يُسْأَلَانِ	يَسْأَلَانِ	سُئِلَا	سَأَلَا
لِيسْأَلُوا	يُسْأَلُونَ	يَسْأَلُونَ	سُئِلُوا	سَأَلُوا
لِتَسْأَلْ	تُسْأَلْ	تَسْأَلْ	سُئِلْتُ	سَأَلْتُ
لِتَسْأَلَا	تُسْأَلَانِ	تَسْأَلَانِ	سُئِلْتَا	سَأَلْتَا
لِيسْأَلَنْ	يُسْأَلَنْ	يَسْأَلَنْ	سُئِلَنْ	سَأَلَنْ
إِسْأَلْ	تُسْأَلْ	تَسْأَلْ	سُئِلْتُ	سَأَلْتُ
إِسْأَلَا	تُسْأَلَانِ	تَسْأَلَانِ	سُئِلْتَمَا	سَأَلْتَمَا
إِسْأَلُوا	تُسْأَلُونَ	تَسْأَلُونَ	سُئِلْتُمْ	سَأَلْتُمْ
إِسْأَلِي	تُسْأَلِينَ	تَسْأَلِينَ	سُئِلْتُ	سَأَلْتُ
إِسْأَلَا	تُسْأَلَانِ	تَسْأَلَانِ	سُئِلْتَمَا	سَأَلْتَمَا
إِسْأَلَنْ	تُسْأَلَنْ	تَسْأَلَنْ	سُئِلْتَنْ	سَأَلْتَنْ
لِأَسْأَلْ	أُسْأَلْ	أَسْأَلْ	سُئِلْتُ	سَأَلْتُ
لِنَسْأَلْ	نُسْأَلْ	نَسْأَلْ	سُئِلْنَا	سَأَلْنَا

۱. در ماضی، مضارع و امر معلوم ماده سؤال، جایز است همزه عین الفعل به الف تبدیل شود.

سَأَلَ ← سَأَلْ

• نمونه صرف مهموز اللام از فعل قَرَأَ

امر معلوم	مضارع		ماضی	
	مجهول	معلوم	مجهول	معلوم
لِیْقْرَأْ	یُقْرَأْ	یَقْرَأْ	قُرِئَ	قَرَأَ
لِیْقْرَءَا	یُقْرَءَانِ	یَقْرَءَانِ	قُرِئَا	قَرَءَا
لِیْقْرَؤُوا	یُقْرَؤُونَ	یَقْرَؤُونَ	قُرِئُوا	قَرَؤُوا
لِتَقْرَأْ	تُقْرَأْ	تَقْرَأْ	قُرِئْتُ	قَرَأْتُ
لِتَقْرَءَا	تُقْرَءَانِ	تَقْرَءَانِ	قُرِئْتَا	قَرَأْتَا
لِیْقْرَأَنَّ	یُقْرَأَنَّ	یَقْرَأَنَّ	قُرِئَنَّ	قَرَأَنَّ
اِقْرَأْ	تُقْرَأْ	تَقْرَأْ	قُرِئْتُ	قَرَأْتُ
اِقْرَءَا	تُقْرَءَانِ	تَقْرَءَانِ	قُرِئْتُمَا	قَرَأْتُمَا
اِقْرَؤُوا	تُقْرَؤُونَ	تَقْرَؤُونَ	قُرِئْتُمْ	قَرَأْتُمْ
اِقْرِئِ	تُقْرِئِنِ	تَقْرِئِنِ	قُرِئْتُ	قَرَأْتُ
اِقْرَءَا	تُقْرَءَانِ	تَقْرَءَانِ	قُرِئْتُمَا	قَرَأْتُمَا
اِقْرَأَنَّ	تُقْرَأَنَّ	تَقْرَأَنَّ	قُرِئْنَنَّ	قَرَأْنَنَّ
اَلْاِقْرَأْ	اُقْرَأْ	اَقْرَأْ	قُرِئْتُ	قَرَأْتُ
لِنَقْرَأْ	نُقْرَأْ	نَقْرَأْ	قُرِئْنَا	قَرَأْنَا

● نمونه صرف «مهموز» در ابواب مختلف ثلاثی مزید

ماده	باب	ماضی		مضارع		امر	
		معلوم	مجهول			غایب	حاضر
أذن	إفعال	أَذَنْ* ^۱	أَوْذَنْ ^۳	يُؤْذِنْ	لِيُؤْذِنْ	أَذِنْ ^۶	
أمر	افتعال	إِيْتَمَرَ* ^۲	أُوْتِمَرَ ^۴	يَأْتِمُرُ	لِيَأْتِمُرَ	إِيْتَمِرْ ^۷	
فأل	تفعّل	تَفَعَّلَ*	تُفَعِّلُ بِهِ ^۵	يَتَفَعَّلُ	لِيَتَفَعَّلَ	تَفَعَّلْ	
ق رأ	استفعال	إِسْتَقَرَّ*	أُسْتُقِرَّ	يَسْتَقِرُّ	لِيَسْتَقِرَّ	إِسْتَقِرَّ	

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. تخفیف همزه چیست و بر چند قسم است؟
۲. چهارده صیغه امر معلوم «أَجَزَ» را صرف کنید.
۳. شش صیغه غایب مضارع معلوم «أَذِنَ» را بدون تخفیف و با تخفیف همزه صرف کنید.

۱. أَذَنْ ← تخفیف قلبی واجب
 ۲. إِيْتَمَرَ ← تخفیف قلبی واجب
 ۳. أَوْذَنْ ← تخفیف قلبی واجب
 ۴. أُوتِمِرَ ← تخفیف قلبی واجب
 ۵. به خاطر «لازم» بودن فعل، هنگام مجهول کردن، از حرف جرّ استفاده شده است.
 ۶. أَذِنَ ← تخفیف قلبی واجب
 ۷. إِيْتَمِرَ ← تخفیف قلبی واجب
- * أَذَنْ فُلَانًا الْأَمْرُ: فلانی را نسبت به آن کار آگاه کرد.
- * إِيْتَمَرَ الْأَمْرُ: امر او را امثال کرد.
- * تَفَعَّلَ: به فال نیک گرفت.
- * إِسْتَقَرَّ فُلَانًا: از فلانی خواست که بخواند.

ب فعل‌های مهموز را در آیات و روایات ذیل از غیر مهموز مشخص کنید و نوع، باب، ریشه و قاعده جاری شده (در صورت اجرای قاعده) بر افعال مهموز را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ^۱.
۲. القرآن الکریم: وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ^۲.
۳. القرآن الکریم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ^۳.
۴. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آمَنْ تَأْمَنْ^۴.
۵. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّدَأُ بِالْعَطِيَّةِ مَنْ لَمْ يَسْأَلْكَ وَابْتَدَأَ مَعْرُوفَكَ لِمَنْ طَلَبَهُ^۵.

ج هریک از فعل‌های زیر از ماده «آمن» در چه بابی و چه صیغه‌ای به کار رفته‌اند؟
آمَنْ، آمَنْ، آمَنْ، آمَنْ

مطالعه و پژوهش

- گفته شده که اگر بعد از حروف الفبا بر وزن رباعی مجرد دو همزه آورده شود (مثل بَابًا و تَأْتًا) کلمات جدید تشکیل می‌گردد؛ با مراجعه به لغت‌نامه‌های معتبر، بیست مورد دیگر همچون مثال‌های بالا بیابید و معانی آنها را بنویسید.
- بَابًا الْوَلَدُ (فرزند گفت: بابا) تَأْتًا الْظُّفُلُ: کودک راه رفت (تاتی تاتی کرد)

۱. [ای پیامبر!] عفو را پیشه کن [کار را بر مردم آسان بگیر و گذشت و میانه‌روی را پیشه ساز] و به کار نیک و پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان. اعراف، ۱۹۹
۲. و [خداوند] از هر چه خواستید به شما داد. ابراهیم، ۳۴
۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست مگیرید. ممتحنه، ۱
۴. ایمان بیاور، ایمن باش! غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۰۹
۵. پیش از آنکه از تو بخواهند بده و بخشیدنی خود را به کسی که خواهان اوست ببخش. همان، ج ۱، ص ۱۱۷

درس بیست و هشتم

مضاعف (۱)

۱۳۷. مضاعف در ثلاثی مجرد به چند صورت قابل تصوّر است؟

۱۳۸. ادغام در لغت و در اصطلاح به چه معناست؟

۱۳۹. شرائط ادغام چیست؟

۱۴۰. ادغام بر چند قسم است؟

۱۴۱. ادغام در فعل ماضی چگونه جریان پیدا می‌کند؟

۱۴۲. کیفیت ادغام در صرف فعل مضارع غیر مجزوم چگونه است؟

۱۳۷. مضاعف در ثلاثی مجرد به سه صورت به کار می‌رود:

* هم جنس بودن فاء الفعل وعین الفعل، مانند: دَدَن (بازی)

* هم جنس بودن فاء الفعل ولام الفعل، مانند: دَرَدَ (دندان‌هایش ریخت)

* هم جنس بودن عین الفعل ولام الفعل، مانند: مَدَدَ (کشید)

طبق نظر برخی، مضاعف در رباعی به یک صورت استعمال شده است:

* هم جنس بودن فاء الفعل با لام الفعل اوّل وعین الفعل با لام الفعل دوم،

مانند: زَلَزَلَ (لرزاند)

* توجه

از میان اقسام چهارگانه فوق، قسم اول به «اسم» اختصاص دارد و قسم دوم و چهارم در اصطلاح، مضاعف نامیده نمی‌شود و تنها قسم سوم (مَدَدَ) در معرض ادغام است.

۱. برخی از علماء صرف، به هر چهار قسم، مضاعف گفته‌اند.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

ادغام

۱۳۸. ادغام، در لغت به معنای **داخل کردن** و در اصطلاح به معنای داخل کردن حرفی در حرف دیگر است؛ به طوری که حرف اول از بین رفته، حرف دوم مشدد می شود؛ حرف اول را **مُدْغَم** (ادغام شده) و حرف دوم را **مُدْغَم فیه** (ادغام شده در آن) می نامند؛ مانند:

مَدَّ دَ ← مَدَّ
↓ ↓
مدغم مدغم فیه

در اصطلاح به ادغام دو حرف مثل هم **ادغام مُتَمَثلَین** می گویند.

❧ شرایط و اقسام ادغام

۱۳۹. ادغام، دارای دو شرط است:

۱. دو حرف هم جنس، **کنار** یکدیگر باشند.
 ۲. حرف اول، **ساکن** و حرف دوم، **متحرک** باشد.
۱۴۰. ادغام سه قسم است: ادغام **واجب**، ادغام **ممتنع** و ادغام **جائز**.

ادغام واجب

ادغام واجب: ادغامی است که دو حرف متمائل باید در یکدیگر داخل شوند و آن در صورتی است که:

* دو حرف هم جنس، **هر دو متحرک** باشند و ما قبل آنها ساکن نباشد؛ مانند: **مَدَدَ** که در این صورت، باید حرف اول را ساکن و آن را در حرف بعد ادغام کرد:

مَدَدَ ← مَدَدَ ← مَدَّ
فَرَزَ ← فَرَزَ ← فَرَّ

* دو حرف هم جنس، **هر دو متحرک** باشند و ما قبل حرف اول ساکن باشد؛ مانند: **يَمْدُدُ** که در این صورت، حرکت حرف اول به حرف ساکن ما قبل داده می شود و بعد ادغام صورت می گیرد:

يَمْدُدُ يَمْدُدُ يَمْدُ
يَفْرُزُ يَفْرُزُ يَفَرُّ

* نکته

هرگاه ما قبل دو حرف هم جنس، یکی از حروف مد باشد، حرکت حرف اول حذف می شود؛ مانند:

مَادَدَ ← مَادَدَ ← مَادَّ
مُودَدَ ← مُودَدَ ← مُودَّ

ادغام ممتنع

ادغام ممتنع: ادغامی است که داخل کردن دو حرف متمائل در یکدیگر **ناممکن** باشد و مهمترین مورد آن در فعل، هنگامی است که:

* دو حرف هم جنس، اولی متحرک و دومی ساکن باشد و پس از حرف دوم، ضمیر رفع متحرک وجود داشته باشد؛ مانند:

مَدَدَنْ، مَدَدْتُ، يَمْدُدَنْ وَتَمْدُدَنْ

❖ ادغام جایز

ادغام جایز: ادغامی است که دو حرف متماثل را می‌توان در یکدیگر داخل کرد و می‌توان داخل نکرد. مورد ادغام جایز، در برخی از صیغه‌های امروز مضارع مجزوم (جحد، نهی و...) است که بحث آن خواهد آمد.

❖ پرسش میانی

چرا در فعل‌هایی نظیر مَدَدَنْ و يَمْدُدَنْ که پس از حرف دوم از دو حرف متجانس، ضمیر رفع متحرک قرار گرفته است ادغام ممتنع می‌باشد؟

ادغام در فعل ماضی

۱۴۱. ادغام در پنج صیغه اول ماضی معلوم و مجهول، واجب و در بقیه صیغه‌ها، ممتنع است.

❖ صرف ماضی معلوم و مجهول مَدَّ

مَدَدْتُ	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُنَّ	مَدَدْتُ	مَدَدَا	مَدَدُوا
مَدَدْتُ	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُنَّ	مَدَدْتُ	مَدَدَا	مَدَدُوا

مَدَدْتُ	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُنَّ	مَدَدْتُ	مَدَدَا	مَدَدُوا
مَدَدْتُ	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُنَّ	مَدَدْتُ	مَدَدَا	مَدَدُوا

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین‌المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh.ir

ادغام در فعل مضارع

۱۴۲. ادغام، در دو صیغه جمع مؤنث مضارع معلوم و مجهول، ممتنع و در بقیه صیغه‌ها واجب است.

❖ صرف مضارع معلوم و مجهول مَدَّ

معلوم ←	يُمَدُّ	يُمَدَّانِ	يُمَدُّونَ
	تَمَدُّ	تَمَدَّانِ	تَمَدُّونَ
	نَمَدُّ	نَمَدَّانِ	نَمَدُّونَ
مجهول ←	يُمَدُّ	يُمَدَّانِ	يُمَدُّونَ
	تُمَدُّ	تُمَدَّانِ	تُمَدُّونَ
	نُمَدُّ	نُمَدَّانِ	نُمَدُّونَ

● جدول صرف فعل ماضی و مضارع معلوم مضاعف

مضارع			ماضی		
حکم ادغام	بعد از ادغام	قبل از ادغام	حکم ادغام	بعد از ادغام	قبل از ادغام
واجب	يَذُلُّ	يَذُلُّ	واجب	دَلَّ	دَلَّ
واجب	يَذُلَّانِ	يَذُلَّانِ	واجب	دَلَّا	دَلَّا
واجب	يَذُلُّونَ	يَذُلُّونَ	واجب	دَلُّوا	دَلُّوا
واجب	تَذُلُّ	تَذُلُّ	واجب	دَلَّتْ	دَلَّتْ
واجب	تَذُلَّانِ	تَذُلَّانِ	واجب	دَلَّتَا	دَلَّتَا
ممتنع	يَذُلَّنَ	يَذُلَّنَ	ممتنع	-	دَلَّنَ
واجب	تَذُلُّ	تَذُلُّ	ممتنع	-	دَلَّتْ
واجب	تَذُلَّانِ	تَذُلَّانِ	ممتنع	-	دَلَّتُمَا
واجب	تَذُلُّونَ	تَذُلُّونَ	ممتنع	-	دَلَّتُمْ
واجب	تَذُلِّينَ	تَذُلِّينَ	ممتنع	-	دَلَّتِ
واجب	تَذُلَّانِ	تَذُلَّانِ	ممتنع	-	دَلَّتُمَا
ممتنع	تَذُلَّنَ	تَذُلَّنَ	ممتنع	-	دَلَّتَنَّ
واجب	أَذُلُّ	أَذُلُّ	ممتنع	-	دَلَّتْ
واجب	نَذُلُّ	نَذُلُّ	ممتنع	-	دَلَلْنَا

۱. دَلَّ: راهنمایی کرد.

• صرف ماضی و مضارع معلوم و مجهول و امر معلوم مضاعف از فعل بَثَّ ۱:

امر	مضارع		ماضی	
	مضارع مجهول	معلوم	مجهول	معلوم
معلوم (با ادغام و بی ادغام)				
لِیَبِثْ (لِیَبِثْ)	یَبِثْ	یَبِثْ	بَثَّ	بَثَّ ۱
لِیَبِثَا	یَبِثَانِ	یَبِثَانِ	بُثَا	بُثَا
لِیَبِثُوا	یَبِثُونَ	یَبِثُونَ	بُثُوا	بُثُوا
لِیَبِثْ (لِیَبِثْ)	تَبِثْ	تَبِثْ	بُثْتَ	بُثْتَ
لِیَبِثَا	تَبِثَانِ	تَبِثَانِ	بُثْتَا	بُثْتَا
لِیَبِثُوا	تَبِثُونَ	تَبِثُونَ	بُثْتُوا	بُثْتُوا
بُثْ (اُبِثْ)	تَبِثْ	تَبِثْ	یُبِثْتَ	بُثْتَ
بُثَا	تَبِثَانِ	تَبِثَانِ	یُبِثْتَا	بُثْتَا
بُثُوا	تَبِثُونَ	تَبِثُونَ	یُبِثْتُوا	بُثْتُوا
بُثِی	تَبِثِیْنِ	تَبِثِیْنِ	یُبِثْتَ	بُثْتَ
بُثَا	تَبِثَانِ	تَبِثَانِ	یُبِثْتَا	بُثْتَا
اُبِثْ	تَبِثْنَ	تَبِثْنَ	یُبِثْتَنِ	بُثْتَنِ
لِأَبِثْ (لَأَبِثْ)	أَبِثْ	أَبِثْ	یُبِثْتُ	بُثْتُ
لِیَبِثْ (لِیَبِثْ)	نَبِثْ	نَبِثْ	یُبِثْنَا	بُثْنَا

۱. بَثَّ: پراکند.

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی «ادغام»، «مُدْعَم» و «مُدْعَمُ فیه» چیست؟
۲. ادغام دارای چند شرط است؟ بیان کنید.
۳. ادغام در چند مورد واجب است؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. چهارده صیغه ماضی معلوم «تَمَّ» و شش صیغه غایب مضارع مجهول «شَدَّ» را صرف کنید.

ب درآیات ذیل فعل های مضاعف را از غیر آن مشخص کرده، نوع، باب، ریشه و صیغه هریک را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ^۱.
۲. القرآن الکریم: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ^۲.
۳. القرآن الکریم: يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا^۳.

مطالعه و پژوهش

- علماء علم تجوید، ادغام را به اعتبارات مختلف و به اقسام گوناگون تقسیم کرده اند، موارد و احکام هر کدام را بررسی و تحلیل کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

دانش تجوید سطح ۲ دکترستوده نیا
سیرالبیان، مرحوم بیگلری
درسنامه علم تجوید، حمید محمدی

۱. رستاخیز نزدیک شد و ماه بشکافت. قمر، ۱

۲. جز پاک شدگان [و پاکیزگان] به آن (قرآن) دست نمی رسانند. واقعه، ۷۹

۳. روزی که زمین به سرعت از [اجساد] آنان جدا و شکافته می شود. ق، ۴۴

درس بیست و نهم

مضاعف (۲)

۱۴۳. در فعل امر و مضارع مجزوم چند نوع ادغام وجود دارد؟

۱۴۴. چه صیغه‌هایی دارای دو حالت ادغام و بدون ادغام می‌باشند؟

ادغام در فعل امر و مضارع مجزوم

۱۴۳. فعل امر و مضارع مجزوم (جحد، نهی و...) هر سه نوع ادغام را دارند:

* ادغام **جایز**: در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴.

* ادغام **ممتنع**: در دو صیغه ۶ و ۱۲.

* ادغام **واجب**: در بقیه صیغه‌ها.

۱۴۴. در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ دو حالت ممکن است:

۱. **ادغام**: در این صیغه‌ها، حرکت حرف دوم، به دلیل امر یا مضارع مجزوم بودن، ساکن شده است: ← لِيَمْدُ

و اگر بخواهیم ادغام کنیم، حرکت حرف اول را به ماقبل منتقل می‌کنیم: ← لِيَمْدُ
در این صورت، جهت خروج از حالت **التقاء ساکین**، به حرف دوم، طبق قواعد ذیل، **حرکت عارضی** می‌دهیم (یعنی حرکتی که مربوط به ساختار اصلی کلمه نیست).

الف) اگر عین الفعل مضارع آنها **ضمه** است،^۱ می‌توان فتحه، کسره یا ضمه داد؛ مانند:

۱. به گونه‌ای به طرح بحث پرداخته‌ایم که فقط مخصوص افعال مجرد نباشد و شامل مزید نیز بشود.

يَمْدُ ← امرغائب ← لِيَمْدُ ← ادغام ← لِيَمْدُ ← حرکت عارضی ← لِيَمْدُ ← لِيَمْدُ
تَمْدُ ← امرحاضر ← مُدْ ← ادغام ← مُدْ ← حرکت عارضی ← مُدْ ← مُدْ

ب) اگر عین الفعل مضارع آنها **فتحه** یا **کسره** است، می توان فتحه یا کسره داد؛
مانند:

يَفِرُّ ← امرغائب ← لِيَفِرُّ ← ادغام ← لِيَفِرُّ ← حرکت عارضی ← لِيَفِرُّ ← لِيَفِرُّ
تَفِرُّ ← امرحاضر ← فِرْ ← ادغام ← فِرْ ← حرکت عارضی ← فِرْ، فِرْ

پرسش میانی

فعل «مَدَّ» در حالت مجهول، در صیغه های ۱ و ۳ (مَدَّ و مُدُّوا) شبیه کدام صیغه های فعل
امر معلوم می باشد؟

* توجه

در امر مجهول در حالت ادغام فقط دو وجه جایز است؛ زیرا **عین الفعل**
مفتوح است:

لِيَمْدُ ← حالت ادغام ← لِيَمْدُ ← لِيَمْدُ

۲. بدون ادغام (فَتْ): در این حالت، هیچ ادغامی در کلمه صورت نمی گیرد و
همانند کلمات سالم ساخته می شود:

يَمْدُ ← امرغائب ← لِيَمْدُ
تَمْدُ ← امرحاضر ← اُمْدُ

۱. روشن است که به جهت متحرک شدن فاء الفعل نیازی به همزه امر نیست.

❖ صرف صیغه‌هایی که ادغام در آنها جایز است:

صیغه ۱	لِيَمْدُ	لِيَمْدَ	لِيَمْدُ	لِيَفِرْ	لِيَفِرَ	لِيَفِرْ
صیغه ۴	لِتَمْدُ	لِتَمْدَ	لِتَمْدُ	لِتَفِرْ	لِتَفِرَ	لِتَفِرْ
صیغه ۷	أَمْدُ	مَدَّ	مَدَّ	أَفِرْ	فَرَّ	فَرَّ
صیغه ۱۳	لَأَمْدُ	لَأَمْدَ	لَأَمْدُ	لَأَفِرْ	لَأَفِرَ	لَأَفِرْ
صیغه ۱۴	لِنَمْدُ	لِنَمْدَ	لِنَمْدُ	لِنَفِرْ	لِنَفِرَ	لِنَفِرْ

- صرف فعل ماضی معلوم و مجهول، مضارع معلوم و امر معلوم و مجهول
- مضاعف** در باب افعال از فعل «حَبَّ» :

حکم ادغام امر	امر		مضارع	ماضی	
	مجهول	معلوم	معلوم	مجهول	معلوم
جایز	لِيُحَبِّ (لِيُحَبِّ)	لِيُحَبِّ (لِيُحَبِّ)	يُحَبِّ	أُحِبَّ	أَحَبَّ
واجب	لِيُحَبِّا	لِيُحَبِّا	يُحَبِّانِ	أُحِبَّا	أَحَبَّا
واجب	لِيُحَبِّوا	لِيُحَبِّوا	يُحَبِّونَ	أُحِبُّوا	أَحَبُّوا
جایز	لَتُحَبِّ (لَتُحَبِّ)	لَتُحَبِّ (لَتُحَبِّ)	تُحَبِّ	أُحِبَّتْ	أَحَبَّتْ
واجب	لَتُحَبِّا	لَتُحَبِّا	تُحَبِّانِ	أُحِبَّتَا	أَحَبَّتَا
ممتنع	لِيُحَبِّينَ	لِيُحَبِّينَ	يُحَبِّينَ	أُحِبِّينَ	أَحَبِّينَ
جایز	لَتُحَبِّ (لَتُحَبِّ)	أَحِبَّ (أَحِبَّ)	تُحِبُّ	أُحِبَّتْ	أَحَبَّتْ
واجب	لَتُحَبِّا	أَحِبَّا	تُحَبِّانِ	أُحِبَّتُمَا	أَحَبَّتُمَا
واجب	لَتُحَبِّوا	أَحِبُّوا	تُحَبِّونَ	أُحِبَّتُمْ	أَحَبَّتُمْ
واجب	لَتُحَبِّي	أَحِبِّي	تُحَبِّينَ	أُحِبِّيتِ	أَحَبِّيتِ
واجب	لَتُحَبِّا	أَحِبَّا	تُحَبِّانِ	أُحِبَّتُمَا	أَحَبَّتُمَا
ممتنع	لَتُحَبِّينَ	أَحِبِّينَ	تُحَبِّينَ	أُحِبِّشْنَ	أَحَبِّشْنَ
جایز	لَأُحَبِّ (لَأُحَبِّ)	لَأُحَبِّ (لَأُحَبِّ)	أُحِبُّ	أُحِبْتُ	أَحَبْتُ
جایز	لَتُحَبِّ (لَتُحَبِّ)	لَتُحَبِّ (لَتُحَبِّ)	تُحِبُّ	أُحِبَّنَا	أَحَبَّنَا

۱. أَحَبَّ، هُ. او را دوست داشت.

● صرف ماضی و مضارع معلوم و مجهول و امر معلوم مضاعف

فعل رَدَّ ءُ:

امر	مضارع		ماضی	
	مجهول	معلوم	مجهول	معلوم
با ادغام (بی ادغام)				
لِیَرُدُّ (لِیَرُدُّ)	یُرَدُّ	یُرَدُّ	رَدَّ	رَدَّ
باید برگرداند	برگردانده می شود	برمی گرداند	برگردانده شد	برگرداند
لِیَرَدَّا	یُرَدَّانِ	یُرَدَّانِ	رَدَّا	رَدَّا
لِیَرُدُّوْا	یُرَدُّوْنَ	یُرَدُّوْنَ	رَدُّوْا	رَدُّوْا
لِیَرُدُّ (لِیَرُدُّ)	تُرَدُّ	تُرَدُّ	رَدَّتْ	رَدَّتْ
لِیَرَدَّا	تُرَدَّانِ	تُرَدَّانِ	رَدَّتَا	رَدَّتَا
لِیَرُدُّنَ	یُرَدُّدْنَ	یُرَدُّدْنَ	رَدُّدْنَ	رَدُّدْنَ
رَدُّ (اُرَدُّ)	تُرَدُّ	تُرَدُّ	رَدَّدَتْ	رَدَّدَتْ
رَدَّا	تُرَدَّانِ	تُرَدَّانِ	رَدَّدْتُمَا	رَدَّدْتُمَا
رَدُّوْا	تُرَدُّوْنَ	تُرَدُّوْنَ	رَدَّدْتُمْ	رَدَّدْتُمْ
رَدِّی	تُرَدِّیْنَ	تُرَدِّیْنَ	رَدَّدِتْ	رَدَّدِتْ
رَدَّا	تُرَدَّانِ	تُرَدَّانِ	رَدَّدْتُمَا	رَدَّدْتُمَا
اُرَدُّنَ	تُرَدُّدْنَ	تُرَدُّدْنَ	رَدَّدْتُنَّ	رَدَّدْتُنَّ
لِاُرَدُّ (لِاُرَدُّ)	اُرَدُّ	اُرَدُّ	رَدَّدْتُ	رَدَّدْتُ
لِیَرُدُّ (لِیَرُدُّ)	نُرَدُّ	نُرَدُّ	رَدَّدْنَا	رَدَّدْنَا

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. شش صیغه امر حاضر معلوم «عَصَّ َ» را صرف کنید.
۲. صیغه‌های ۱ و ۷ امر فعل «عَدَّ ُ» و «بَرَّ َ» را در دو حالت با ادغام و بی ادغام بنویسید.
۳. در کلمات ذیل، ادغام را (در صورت امکان) جاری کرده، نوع ادغام (واجب، ممتنع و جایز) آن را بنویسید.

اضْطَرَّ، لِيُسْتَحَبَّ، حُوبِتْ، أَخْلَنْ، يَتَحَابَّانِ، لِيَحْمَارُ

ب فعل‌های مضاعف را مشخص کرده، نوع، باب، ریشه و صیغه هریک را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ
۲. القرآن الكريم: وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ
۳. القرآن الكريم: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ
۴. القرآن الكريم: فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ
۵. إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً
۶. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاتَّقُوا اللَّهَ جَهَةَ مَا خَلَقَكُمْ وَاحْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَاسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ

مطالعه و پژوهش

- با تقسیم جزء‌های سی گانه قرآن کریم میان صرف‌پژوهان، هر کدام در نیم جزء قرآن تحقیق نماید که چه تعداد فعل مضاعف در آن جزء بکار رفته و در چه مواردی ادغام آنها واجب، ممتنع و یا جایز است؟

۱. و خدا را دستاویز سوغنده‌های خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزکاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید]. بقره، ۲۲۴

۲. و نیز در آفرینش شما و جنیندگانی که پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند. جاثیه، ۴

۳. پس دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم. اسراء، ۶

۴. پس به سوی خدا بگریزید. ذاریات، ۵۰

۵. و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند. آل عمران، ۱۲۰

۶. [ای بندگان خدا!] از خدا بترسید، به سبب آنکه شما را آفریده است و از وی بر حذر باشید، آخرین درجه‌ای که خودش شما را از خود بر حذر داشته و سزاوار گردید آنچه او برای شما آماده کرده است. غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۲۲

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afaghri.ir

درس سیام

معتلات (۱): مثال

۱۴۵. معنای اصطلاحی اعلال چیست و تغییر در معتل چند قسم است؟
۱۴۶. نام دیگر معتل الفاء چیست و بر چند قسم است؟
۱۴۷. قاعده یک اعلال چیست و مستثنیات آن کدام است؟
۱۴۸. قاعده دوم اعلال چیست؟
۱۴۹. قواعد اعلال در مثال واوی آیا در باب‌های ثلاثی مزید هم اجراء می‌شود؟
۱۵۰. فرق قاعده اول و قاعده دوم از حیث محل اجراء چیست؟

مقدمه

۱۴۵. از آنجاکه در کلمه‌های معتل، حرف عله وجود دارد، این کلمات نمی‌توانند مانند کلمات صحیح صرف شوند؛ به همین دلیل باید آنها را با قواعد دیگری به نام **قواعد اعلال** درمان کرد؛ به عبارت دیگر، حرف عله در بعضی موارد به دلیل **ایجاد سبکی و سهولت در تلفظ**، تغییر می‌کند که این تغییر را اعلال می‌گویند.

□ تغییر، گاهی به **قلب کردن** حرف عله است؛ مانند:

تغییر «قَوْل» به «قَالَ» که به آن اعلال **قلبی** گویند.

□ تغییر، گاهی به **ساکن کردن** حرف عله است؛ مانند:

تغییر «يَقُولُ» به «يَقُولُ» که به آن اعلال **سکونی** گویند.

□ تغییر، گاهی به **حذف** حرف عله است؛ مانند:

تغییر «لِيَدْعُو» به «لِيَدْعُ» که به آن اعلال **حذفی** گویند.

در این قسمت، به ترتیب به بیان **قواعد ده گانه اعلال** در مثال، اجوف، ناقص و لفیف می پردازیم که برخی از قواعد، خاص و برخی دیگر از آنها درهمه یا بیشتر اقسام معتلات جاری می شود.

مثال

۱۴۶. فعل معتل الفاء یا **مثال**، دو قسم است:

مثال واوی، مانند: **وَعَدَ** و مثال یائی، مانند: **يَسَرَ**

قواعد اعلال مثال

۱۴۷. قاعده (۱): مضارع مثال واوی، اگر بر وزن «يَفْعَلُ» باشد، «واو» آن حذف می‌شود؛

مانند:

وَعَدَ (وعده داد)	←	يُوعِدُ	←	يَعِدُ	←	لِيَعِدُ	عِدْ
وَأَلَّ (پناه برد)	←	يُؤَلِّلُ	←	يَأَلِّلُ	←	لِيَأَلِّلُ	إِلْ

این قاعده، در چند فعل مضارع بر وزن «يَفْعَلُ» نیز جاری است؛ مانند:

وَسِعَ (دربرگرفت)	←	يُوسِعُ	←	يَسِعُ	←	لِيَسِعُ	سِعْ
وَضَعَ (قرار داد)	←	يُوضَعُ	←	يَضَعُ	←	لِيَضَعُ	ضَعْ
وَدَعَ (رهاکرد)	←	يُودَعُ	←	يَدَعُ	←	لِيَدَعُ	دَعْ
وَهَبَ (بخشید)	←	يُوهَبُ	←	يَهَبُ	←	لِيَهَبُ	هَبْ
وَذَرَ (وا گذاشت)	←	يُودِرُ	←	يَذِرُ	←	لِيَذِرُ	ذَرْ
وَقَعَ (واقع شد)	←	يُوقَعُ	←	يَقَعُ	←	لِيَقَعُ	قَعْ
وَرَعَ (زهد پیشه کرد)	←	يُورَعُ	←	يَرَعُ	←	لِيَرَعُ	رَعْ
وَطَى (آماده کرد، لگدمال کرد)	←	يُوطَأُ	←	يَطَأُ	←	لِيَطَأُ	طَأْ
وَزَعَ (مرتب کرد)	←	يُوزَعُ	←	يَزَعُ	←	لِيَزَعُ	زَعْ
وَلَعَ بِحَقِّهِ (حقِّ او را از بین برد)	←	يُولَعُ	←	يَلَعُ	←	لِيَلَعُ	لَعْ
وَلَغَ (زبان زد)	←	يُولَغُ	←	يَلَغُ	←	لِيَلَغُ	لَغْ

شایان ذکر است که ماضی «يَدَعُ وَيَذِرُ» استعمال نشده است.

*** نکته**

قاعده شماره (۱): در مضارع مجهول و امر مجهول جاری نمی شود؛ مانند:

يَعِدُ ← مضارع مجهول ← يُوعَدُ ← امر مجهول ← لِيُوعَدَ

پرسش میانی

به نظر شما چرا قاعده (۱) در مضارع مجهول و امر مجهول مثال واوی جاری نمی گردد؟

۱۴۸. **قاعده (۲):** واو ساکن ماقبل مکسور، قلب به **ياء**، و ياء ساکن ماقبل مضموم،

قلب به **واو** می شود؛ مانند:

إِوجَدُ ← إِيْجَادُ إِوْزَادُ ← إِيْزَادُ إِوْجَلُ ← إِيْجَلُ
يُتَّقِنُ ← يُوْقِنُ يُنْسِرُ ← يُوْسِرُ أَيْمُنُ ← أَوْمُنُ

*** دو نکته**

۱۴۹. قاعده اول اعلال در **مثال واوی** در باب های ثلاثی مزید هیچ محلی برای اجرا

ندارد و قاعده (۲) در مصدر باب **إفعال** و **استفعال** نیز اجرا می شود؛ مانند:

إِوجَدُ ← إِيْجَادُ ، إِسْتَوْضَحَ ← اسْتِئْضَاحَ

لازم به ذکر است که قاعده ابدال در باب **إفتعال** جاری می گردد؛ مانند:

وصف ← اَوْتَصَفَ ← اِتَّصَفَ ← اِتَّصَفَ

۱۵۰. قاعده اول اعلال، مخصوص مثال واوی است؛ ولی قاعده دوم در غیر مثال نیز

جاری می شود؛ مانند : اِنْقَوَادُ ← اَنْقِيَادُ

● نمونه صرف مثال واوی از فعل وَجَدَ -

امر معلوم		مضارع مجهول	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم
با تأکید	بدون تأکید				
لَيَجِدَنَّ	لَيَجِدْ	يُوجَدُ ^۱	يَجِدُ ^۱	وُجِدَ	وَجَدَ
حتماً باید بیابد	باید بیابد	یافت می‌شود	می‌یابد	یافت شد	یافت
لَيَجِدَانِ	لَيَجِدَا	يُوجَدَانِ	يَجِدَانِ	وُجِدَا	وَجَدَا
لَيَجِدُوا	لَيَجِدُوا	يُوجَدُونَ	يَجِدُونَ	وُجِدُوا	وَجَدُوا
لَتَجِدَنَّ	لَتَجِدْ	تُوجَدُ	تَجِدُ	وُجِدَتْ	وَجَدَتْ
لَتَجِدَانِ	لَتَجِدَا	تُوجَدَانِ	تَجِدَانِ	وُجِدَتَا	وَجَدَتَا
لَيَجِدْنَانِ	لَيَجِدْنَ	يُوجَدْنَ	يَجِدْنَ	وُجِدْنَ	وَجَدْنَ
جِدَنَّ	جِدْ	تُوجَدُ	تَجِدُ	وُجِدَتْ	وَجَدَتْ
جِدَانِ	جِدَا	تُوجَدَانِ	تَجِدَانِ	وُجِدْتُمَا	وَجَدْتُمَا
جِدَنَّ	جِدُوا	تُوجَدُونَ	تَجِدُونَ	وُجِدْتُمْ	وَجَدْتُمْ
جِدْنَ	جِدِي	تُوجَدِينَ	تَجِدِينَ	وُجِدَتْ	وَجَدَتْ
جِدَانِ	جِدَا	تُوجَدَانِ	تَجِدَانِ	وُجِدْتُمَا	وَجَدْتُمَا
جِدْنَانِ	جِدْنَ	تُوجَدْنَ	تَجِدْنَ	وُجِدْتُنَّ	وَجَدْتُنَّ
لِأَجِدَنَّ	لِأَجِدْ	أُوجَدُ	أَجِدُ	وُجِدْتُ	وَجَدْتُ
لِنَجِدَنَّ	لِنَجِدْ	نُوجَدُ	نَجِدُ	وُجِدْنَا	وَجَدْنَا

۱. در اصل یُوجَدُ بوده که طبق قاعده «۱» واو حذف شده است - یَجِدُ

۲. چون مضارع مجهول، بروزن يُفْعَلُ است، واو آن حذف نشده است.

● نمونه صرف مثال یائی از فعل یَمَنُ *

امر معلوم		مضارع مجهول	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم
با تأکید	بدون تأکید				
لَيَمَنَّ	لَيَمْنُ	يُومَنُ ^۱	يَمْنُ	يَمِنَ	يَمَنَ
حتماً باید مبارک گرداند	باید مبارک گرداند	مبارک گردانده می شود	مبارک می گرداند	مبارک گردانیده شد	مبارک گرداند
لَيَمْنَانِ	لَيَمْنَا	يُومَنَانِ	يَمْنَانِ	يَمِنَا	يَمَنَا
لَيَمْنُونَ	لَيَمْنُوا	يُومِنُونَ	يَمْنُونَ	يَمِنُوا	يَمِنُوا
لَتَيَمَنَّ	لَتَيَمْنُ	تُومَنُ	تَيَمْنُ	يُمِنْتُ	يَمِنْتُ
لَتَيَمْنَانِ	لَتَيَمْنَا	تُومَنَانِ	تَيَمْنَانِ	يُمِنَتَا	يَمِنَتَا
لَيَمْنَانِ	لَيَمْنَنَّ	يُومَنَّ	يَمْنَنَّ	يُمِنَنَّ	يَمِنَنَّ
أُومَنَنَّ	أُومَنُ ^۲	تُومَنُ	تَيَمْنُ	يُمِنْتُ	يَمِنْتُ
أُومَنَانِ	أُومَنَا	تُومَنَانِ	تَيَمْنَانِ	يُمِنْتُمَا	يَمِنْتُمَا
أُومَنُونَ	أُومِنُوا	تُومِنُونَ	تَيَمْنُونَ	يُمِنْتُمْ	يَمِنْتُمْ
أُومِنَنَّ	أُومِنِي	تُومِنِينَ	تَيَمِنِينَ	يُمِنْتُ	يَمِنْتُ
أُومَنَانِ	أُومَنَا	تُومَنَانِ	تَيَمْنَانِ	يُمِنْتُمَا	يَمِنْتُمَا
أُومَنَانِ	أُومَنَنَّ	تُومَنَنَّ	تَيَمْنَنَّ	يُمِنْنَنَّ	يَمِنْنَنَّ
لَا يَمَنَّ	لَا يَمْنُ	أُومَنُ	أَيَمْنُ	يُمِنْتُ	يَمِنْتُ
لَتَيَمَنَّ	لَتَيَمْنُ	نُومَنُ	نَيَمْنُ	يُمِنَا	يَمِنَا

* يَمَنَ اللَّهُ فُلَانًا. خداوند، فلانی را با برکت قرار داد. خداوند فلانی را مبارک گرداند. (المنجد، ماده یمن)

۱. در اصل يُيَمْنُ بوده که طبق قاعده «۲»، یاء قلب به «واو» شده است: يُومَنُ.

۲. در اصل أُيَمْنُ بود که طبق قاعده «۲»، یاء قلب به «واو» شده است: أُومَنُ.

● نقل فعل مثال به باب‌های مشهور ثلاثی مزید

نام باب	ثلاثی مجرد	ماضی	مضارع	امر حاضر	مصدر
إِفْعَال	وَجَدَ	أَوْجَدَ	يُوجِدُ	أَوْجِدْ	إِيجَادٌ ^۱
تَفْعِيل	وَلَدَ	وَلَدَ	يُولَدُ	وَلَدْ	تَوَلِيد
مُفَاعَلَة	وَفَّقَ	وَأَفَّقَ	يُؤَافِقُ	وَأَفِّقْ	مُؤَافَقَة
تَفَعُّل	وَرِمَ	تَوَرَّمَ	يَتَوَرَّمُ	تَوَرَّمْ	تَوَرُّم
إِفْتِعَال	وَصَفَ	اِتَّصَفَ ^۲	يَتَّصِفُ	اِتَّصِفْ	اِتِّصَاف
تَفَاعُل	وَعَدَ	تَوَاعَدَ	يَتَوَاعَدُ	تَوَاعَدْ	تَوَاعُد
اِسْتِفْعَال	وَضَحَ	اِسْتَوْضَحَ	يَسْتَوْضِحُ	اِسْتَوْضَحْ	اِسْتِضَاح ^۳

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی «حرف عله»، و «اعلال» را بنویسید.
۲. انواع اعلال را توضیح دهید.
۳. شش صیغه غایب مضارع مجهول فعل «وَصَفَ -» و امر حاضر معلوم فعل «وَقَفَ -» را صرف کنید.
۴. چرا «واو» در فعل‌های «يُوقِعُ، لِيُوجِدَ» حذف نشده است؟

۱. در اصل اِوْجَدَ بوده که طبق قاعده «۲» به اِيجاد تبدیل شده است.

۲. در اصل اِوْتَصَفَ بوده که طبق قاعده ابدال باب افتعال، «واو» به «تاء» تبدیل شده، و دو تاء در یکدیگر ادغام گردیده: اِتَّصَفَ ← اِتَّصَفَ.

۳. در اصل اِسْتِوَضَحَ بوده که طبق قاعده «۲» اِسْتِضَاح شده است.

ب فعل‌های ذیل را به باب‌های خواسته شده ببرید و صیغه اول ماضی، مضارع، امر حاضر و مصدر آنها را بنویسید.

يَسَّسَ (إِفْعَال)، وَحَدَّ (إِفْتِعَال)، وَثَّقَ (اِسْتِفْعَال)

ج با دقت در آیات و روایت ذیل، فعل‌های صحیح و معتل را مشخص کنید و در صورت دوم، چنانچه قاعده‌ای جاری شده آن را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ.^۱

۲. القرآن الكريم: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.^۲

۳. القرآن الكريم: تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ.^۳

۴. القرآن الكريم: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.^۴

۵. الْأَمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَإِنْ قَطَعُوكُمْ.^۵

مطالعه و پژوهش

■ تحقیق کنید وجه تسمیه معتل الفاء به مثال و معتل العین به اجوف و معتل اللام به ناقص چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ص ۶۱.

علوم العربیة، ص ۱۷۵، ۱۸۱ و ۱۹۹.

۱. خداوند، تنها بی‌نیاز است [که نیازها بدو برزند] * نزاده و زاده نشده است. اخلاص، ۲ و ۳

۲. و هر کس به خدا توکل کند، خداوند او را بسنده است. طلاق، ۳

۳. شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب داخل می‌کنی. آل عمران، ۲۷

۴. و هیچ کس بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد. فاطر، ۱۸

۵. با خویشاوندان ارتباط برقرار کنید، هر چند ایشان با شما قطع رابطه کنند. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۷

درس سی و یکم

معتلات (۲)

۱۵۱. نام دیگر فعل معتل العین چیست و بر چند قسم است؟
۱۵۲. قواعد سه، چهار، پنج، شش که در اجوف جاری می‌شوند کدامند؟
۱۵۳. فاء الفعل ماضی معلوم از صیغه شش تا چهارده در اجوف چه حرکتی دارد؟ چرا؟
۱۵۴. کیفیت صرف ماضی فعل لیس چگونه است؟
۱۵۵. حرکت فاء الفعل در صرف ماضی مجهول اجوف از صیغه شش تا چهارده چگونه است؟
۱۵۶. هنگام الحاق نون تاکید به امر و مضارع مجزوم اجوف چه تغییراتی حاصل می‌شود؟

اجوف^۱

۱۵۱. فعل معتل العین (اجوف)، دو قسم است:
اجوف واوی، مانند: قَوْل و اجوف یایی، مانند: بَيْع.

قواعد اعلال اجوف

۱۵۲. قواعد ذیل بر کلمات اجوف، جاری می‌شوند:
قاعده (۳): واو و یاء متحرک، اگر عین الفعل کلمه واقع شوند و ماقبل آنها حرف صحیح و ساکن باشد، حرکت آنها به ماقبل داده می‌شود؛ مانند:

يَقُولُ ← قاعده ۳	يَخَوْفُ ← قاعده ۳
يَبِيعُ ← قاعده ۳	يُقُولُ ← قاعده ۳

۱. باتوجه به اهمیت بحث اعلال و کاربرد گسترده آن در زبان عربی و لزوم دقت و تمرین بیشتر، شایسته است استادان محترم حدود «سه جلسه» پنجاه دقیقه‌ای به هریک از درس‌های «۳۱، ۳۲ و ۳۳» اختصاص دهند.

قاعده (۴): واو و یاء متحرک ماقبل مفتوح، قلب به «الف» می‌شود؛ مانند:

قَوْل ← قاعده ۴ ← قَالَ بَيْع ← قاعده ۴ ← بَاع خَوْف ← قاعده ۴ ← خَاف

* نکته

قاعده چهارم در صورتی که واو و یاء در موضع حرکت باشند نیز جاری می‌شود؛ (در موضع حرکت یعنی واو و یاء متحرک بوده و به جهت قواعد اعلال سکونی، ساکن شده باشند) مانند:

يَخَوْف ← قاعده ۳ ← يَخَوِّف يَبْيِع ← قاعده ۳ ← يَبْعِث يَخَاف ← قاعده ۴ ← يَخَافُ يَبْيِع ← قاعده ۴ ← يَبْعِثُ

قاعده (۵): واو و یاء مکسور یا مضمومی که در اثنای کلمه و عین الفعل یا

لام الفعل باشند و ما قبل آنها حرف صحیح مضموم و یا مکسور باشد، بعد از سلب حرکت ماقبل، حرکت شان به ماقبل داده می‌شود؛ مانند:

قَوْل ← قاعده ۵ ← قَوْلْ قِيلَ ← قاعده ۲ ← قِيلْ بَيْع ← قاعده ۵ ← بَيْعْ

قاعده (۶): حرف عله ساکن اگر کنار ساکن دیگری قرار گیرد، حذف می‌شود؛ به

عبارت دیگر، حرف عله در التقاء ساکنین حذف می‌شود؛ مانند:

يَقُولُ ← امر به لام ← لِيَقُولَ ← قاعده ۶ ← لِيَقُلْ تَقُولُ ← امر حاضر ← قَوْلْ ← قاعده ۶ ← قُلْ

* توجه

مباحث تکمیلی وقواعد التقاء ساکنین در پایان همین درس خواهد آمد.

۱۵۳. اگر مضارع اجوف، بروزن يَفْعُلْ باشد، فاء الفعل ماضی معلوم آن، از صیغه ۶ تا آخر، مضموم و اگر بروزن يَفْعُلْ یا يَفْعَلْ باشد، فاء الفعل آن مکسور می‌گردد؛ مانند:

قَالَ ← قَالَ، قَالَا، ... ← قَالَنْ قَلَنْ ← قُلَنْ، قُلْت، قُلْتُمَا، ...
بَاعَ ← بَاعَ، بَاعَا، ... ← بَاعَنْ بَعَنْ ← بَعَنْ، بَعْتَ، بَعْتُمَا، ...
خَافَ ← خَافَ، خَافَا، ... ← خَافَنْ خَفَنْ ← خَفَنْ، خِفْتَ، خِفْتُمَا، ...

پرسش میانی ۱

موارد اعلال به حذف، اعلال به قلب و اعلال به سکون در ماده «قول» در آیه زیر کدام است؟
 قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا (فتح ۱۵)

* تبصره

مضارع فعل «مات» بردوزن **يَفْعَلُ** و **يَفْعُلُ** آمده است؛ بنا براین می توان آن را از صیغه ششم به بعد دو گونه «مُتْن، مُتَّ... و مُتْن، مِتَّ...» به کار برد. مانند:

وَلَيْنَ مَتِّمْ أَوْ قَتَلْتُمْ لِأَلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (آل عمران / ۱۵۸)

أَفَأَنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (انبیاء / ۳۴)

۱۵۴. در فعل ماضی «لَیْسَ» (نیست) نکته بالا جاری نمی شود زیرا مضارعی برای آن

استعمال نشده و لذا فاء الفعل آن در تمام صیغه ها مفتوح است:

لَیْسَ	لَیْسَا	لَیْسُوا
لَسْتُ	لَسْتُمَا	لَسْتُمْ
	لَسْنَا	لَسْتُمْ

۱۵۵. در صرف ماضی مجهول، فاء الفعل را از صیغه ششم به بعد در افعالی که

مضارع آنها مضموم العین است، **کسره** و در افعالی که مضارع آنها مکسور العین

یا مفتوح العین باشد، **ضمه** می دهیم تا با معلوم آنها اشتباه نشود؛ هر چند

صرف آنها به شکل معلوم نیز جایز است؛ مانند:

قَالَ - مجهول	← قِيلَ	صیغه «۶»	قُلْنَ که قُلْنَ نیز جایز است.
بَاعَ - مجهول	← بَاعَ	صیغه «۶»	بُعْنَ که بُعْنَ نیز جایز است.
خَافَ - مجهول	← خِيفَ	صیغه «۶»	خُفْنَ که خُفْنَ نیز جایز است.

نون تأکید در اجوف

۱۵۶. هنگام الحاق نون تأکید به امر و مضارع مجزوم اجوف در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ لام الفعل برمی‌گردد؛ زیرا عین الفعل به دلیل التقای ساکنین حذف شده بود و اکنون به دلیل رفع التقای ساکنین عین الفعل بازگشته است؛ مانند:

لَيَقُولَنَّ (۱) ← لَيَقُولَنَّ

لَيَقُولَنَّ (۴) ← لَيَقُولَنَّ

قُلْ (۷) ← قُلْ

لَا قَوْلَ (۱۳) ← لَا قَوْلَ

لَيَقُولَنَّ (۱۴) ← لَيَقُولَنَّ

پرسش میانی ۲

ماده (لَوَم) در باب فَعَلَ يَفْعُلُ که مصدر آن (اللَّوَم) به معنای (سرزنش کردن) می‌باشد امر مجهول صیغه ده آن با نون تأکید ثقیله چگونه است و معنای آن چیست؟

● نمونه صرف اجوف واوی قَالَ ُـ

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
قَالَ ^۱	قِيلَ ^۳	يَقُولُ ^۵	يُقَالُ ^۷	لِيَقُلْ ^۹	لِيَقُولَنَّ ^{۱۱}
گفت	گفته شد	می گوید	گفته می شود	باید بگوید	حتماً باید بگوید
قَالَ	قِيلَا	يَقُولَانِ	يُقَالَانِ	لِيَقُولَا	لِيَقُولَانِ
قَالُوا	قِيلُوا	يَقُولُونَ	يُقَالُونَ	لِيَقُولُوا	لِيَقُولُنَّ
قَالَتْ	قِيلَتْ	تَقُولُ	تُقَالُ	لَتَقُلْ	لَتَقُولَنَّ
قَالَتَا	قِيلَتَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	لَتَقُولَا	لَتَقُولَانِ
قُلْنَ ^۲	قُلْنَ ^۴	يَقُلْنَ ^۶	يُقُلْنَ ^۸	لِيَقُلْنَ	لِيَقُلْنَانِ
قُلْتَ	قِلْتَ	تَقُولُ	تُقَالُ	قُلْ ^{۱۰}	قُولَنَّ
قُلْتُمَا	قُلْتُمَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	قُولَا	قُولَانِ
قُلْتُمْ	قُلْتُمْ	تَقُولُونَ	تُقَالُونَ	قُولُوا	قُولُنَّ
قُلْتُ	قِلْتُ	تَقُولِينَ	تُقَالِينَ	قُولِي	قُولَنَّ
قُلْتُمَا	قُلْتُمَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	قُولَا	قُولَانِ
قُلْتَنَّ	قُلْتَنَّ	تَقُلْنَ	تُقُلْنَ	قُلْنَ	قُلْنَانِ
قُلْتُ	قِلْتُ	أَقُولُ	أُقَالُ	لِأَقُلْ	لِأَقُولَنَّ
قُلْنَا	قُلْنَا	نَقُولُ	نُقَالُ	لِنَقُلْ	لِنَقُولَنَّ

۱. قَوْلٌ ← ۴. قَالَ.
 ۲. قَوْلُنْ ← ۴. قَالَنْ ← ۶. قَالَنْ ← نکتة قاعدة ۶ ← قُلَنْ
 ۳. قَوْلٌ ← ۵. قَوْلٌ ← ۲. قِيلَ.
 ۴. قَوْلُنْ ← ۵. قَوْلُنْ ← ۲. قِيلَنْ ← ۶. قِيلَنْ ← ۲. قُلَنْ، البتة قُلَنْ هم خوانده شده.
 ۵. يَقُولُ ← ۳. يَقُولُ.
 ۶. يَقُولُنْ ← ۳. يَقُولُنْ ← ۶. يَقُولُنْ.
۷. يَقُولُ ← ۳. يَقُولُ ← نکتة قاعدة ۴ ← يَقَالُ.
 ۸. يَقُولُنْ ← ۳. يَقُولُنْ ← نکتة قاعدة ۴ ← يَقَالُنْ ← ۶. يَقَالُنْ.
 ۹. لَيَقُولُ ← ۶. لَيَقُولُ.
 ۱۰. تَقُولُ ← حاضرا ← ۴. قُولُ ← ۶. قُلْ.
 ۱۱. لَيَقُولُ ← لَيَقُولُنْ به جهت مَفْتُوح شدن لام الفعل، عين الفعل محذوف برمی‌گردد: لَيَقُولُنْ؛ همچنین است صیغه‌های ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴.

● نمونه صرف اجوف یایی باع -

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
بَاعَ ^۱	بِيعَ ^۲	يَبِيعُ ^۵	يُبَاعُ ^۷	لِيبِعْ ^۹	لِيبِعَنَّ ^{۱۱}
خرید	خریده شد	می‌خرد	خریده می‌شود	باید بخرد	حتماً باید بخرد
بَاعَا	بِيعَا	يَبِيعَانِ	يُبَاعَانِ	لِيبِعَا	لِيبِعَانِ
باعوا	بیعوا	یبيعون	یباعون	لیبعوا	لیبعان
باعَتْ	بِيعَتْ	تَبِيعُ	تُبَاعُ	لتبع	لتبعن
باعَتَا	بیعتا	تبيعان	تباعان	لتبعَا	لتبعان
بِعَنَّ ^۲	بُيعَنَّ ^۴	يَبِيعَنَّ ^۶	يُبَاعَنَّ ^۸	لِيبِعَنَّ	لِيبِعَنَّ
بیعت	بیعت	تبيع	تباع	لیع	لیع
بِعْتُمَا	بُيعْتُمَا	تَبِيعَانِ	تُبَاعَانِ	یبعا	یبعان
بیعتم	بیعتم	تبیعون	تباعون	یبعوا	یبعان
بِعَتْ	بُيعَتْ	تَبِيعِينَ	تُبَاعِينَ	یبعی	یبعان
بیعتما	بیعتما	تبیعان	تباعان	یعا	یعان
بِعْتُنَّ	بُيعْتُنَّ	تَبِيعْنَ	تُبَاعْنَ	یعن	یعان
بیعت	بیعت	أبيع	أباع	لأبع	لأبعن
بِعْنَا	بُيعْنَا	نَبِيعُ	نُبَاعُ	لنبع	لنبعن

۹. لِيَبِيعَ ← لِيَبِيعْ ← لِيَبِيعُ.

۱۰. تَبِيعَ امر حاضر ← يَبِيعْ ← يَبِيعُ.

۱۱. لِيَبِيعَ ← لِيَبِيعَنَّ به جهت مفتوح شدن لام الفعل،

عين الفعل محذوف بر می‌گردد: لِيَبِيعَنَّ؛ همچنین

است صیغه‌های «۴، ۷، ۱۳ و ۱۴».

۱. يَبِيعَ ← يَبِيعْ ← يَبِيعُ.

۲. يَبِيعَنَّ ← يَبِيعَنَّ ← يَبِيعَنَّ نكته قاعده ۶ ← يَبِيعَنَّ.

۳. يَبِيعَ ← يَبِيعْ.

۴. يَبِيعَنَّ ← يَبِيعَنَّ ← يَبِيعَنَّ، البته يَبِيعَنَّ نیز جایز است.

۵. يَبِيعَ ← يَبِيعْ.

۶. يَبِيعَنَّ ← يَبِيعَنَّ ← يَبِيعَنَّ.

۷. يَبِيعَ ← يَبِيعْ ← يَبِيعْ نكته قاعده ۴ ← يَبِيعْ.

۸. يَبِيعَنَّ ← يَبِيعَنَّ ← يَبِيعَنَّ نكته قاعده ۴ ← يَبِيعَنَّ.

● نمونه صرف اجوف واوی خَاف ـ

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
خَافَ ^۱	خِيفَ مِنْهُ ^۳	يَخَافُ ^۴	يُخَافُ مِنْهُ ^۶	لِيَخَفْ ^۷	لِيَخَافَنَّ
ترسید	از او ترسیده شد	می ترسد	از او ترسیده می شود	باید بترسد	حتماً باید بترسد
خَافَا	خِيفَ مِنْهُمَا	يَخَافَانِ	يُخَافُ مِنْهُمَا	لِيَخَافَا	لِيَخَافَانِ
خَافُوا	خِيفَ مِنْهُمْ	يَخَافُونَ	يُخَافُ مِنْهُمْ	لِيَخَافُوا	لِيَخَافُونَ
خَافَتْ	خِيفَ مِنْهَا	تَخَافُ	يُخَافُ مِنْهَا	لِتَخَفْ	لِتَخَافَنَّ
خَافَتَا	خِيفَ مِنْهُمَا	تَخَافَانِ	يُخَافُ مِنْهُمَا	لِتَخَافَا	لِتَخَافَانِ
خَفَنَ ^۲	خِيفَ مِنْهِنَّ	يَخْفَنَ ^۵	يُخَافُ مِنْهِنَّ	لِيَخْفَنَ	لِيَخْفُنَّ ^۹
خَفَتْ	خِيفَ مِنْكِ	تَخَافُ	يُخَافُ مِنْكِ	خَفْ ^۸	خَافَنَّ
خَفْتُمَا	خِيفَ مِنْكُمَا	تَخَافَانِ	يُخَافُ مِنْكُمَا	خَافَا	خَافَانِ
خَفْتُمْ	خِيفَ مِنْكُمْ	تَخَافُونَ	يُخَافُ مِنْكُمْ	خَافُوا	خَافُونَ
خَفَتْ	خِيفَ مِنْكِ	تَخَافِينَ	يُخَافُ مِنْكِ	خَافِي	خَافِنَّ
خَفْتُمَا	خِيفَ مِنْكُمَا	تَخَافَانِ	يُخَافُ مِنْكُمَا	خَافَا	خَافَانِ
خَفْتُنَّ	خِيفَ مِنْكُنَّ	تَخْفَنَ	يُخَافُ مِنْكُنَّ	خَفْنَ	خَفْنَانِ
خَفْتُ	خِيفَ مِنِّي	أَخَافُ	يُخَافُ مِنِّي	لَاخَفْ	لَاخَافَنَّ
خَفْنَا	خِيفَ مِنَّا	نَخَافُ	يُخَافُ مِنَّا	لِنَخَفْ	لِنَخَافَنَّ

۱. خَوْفٌ ◀ خَافَ.
۲. خَوْفُنْ ◀ خَافُنْ ◀ خَفْنُ ◀ نكته قاعده^۶ خَفْنُ.
۳. خَوْفٌ ◀ خَوْفٌ ◀ خِيفَ.
۴. يَخَوْفُ ◀ يَخَوْفُ ◀ نكته قاعده^۴ يَخَافُ.
۵. يَخَوْفُنْ ◀ يَخَوْفُنْ ◀ نكته قاعده^۴ يَخَافُنْ.
۶. يَخَوْفُ ◀ يَخَوْفُ ◀ نكته قاعده^۴ يَخَافُ.
۷. لِيَخَافَ ◀ لِيَخَفْ.
۸. تَخَافُ ◀ امر حاضر ◀ خَافْ ◀ خَفْ.
۹. لِيَخْفَنَ ◀ به جهت جلوگیری از اجتماع سه حرف زاید مثل هم، الفی بین «نون» ضمیر و «نون» مشدد تأکید اضافه می شود: لِيَخْفُنَّ.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afaghri.ir

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. چرا قاعده «۵» در مورد «خَوْفَ» جاری نمی‌شود؟
۲. در چه صورتی حرکت واو و یاء متحرک به ما قبل داده می‌شود؟ مثال بزنید.
۳. فرق حرف متحرک با حرفی که در موضع حرکت قرار دارد، چیست؟
۴. قواعد اعلال را بر کلمات ذیل با ذکر شماره آن اجرا کنید.
نَوْمٌ، يَنْوُمُ؛ مُيَزٌ، يُمَيِّزُ؛ اِزْدِيدُ، يَزْدِيدُ؛
أُبَيِّنُ، يُبَيِّنُ؛ اِسْتَحْيِرُ، يَسْتَحْيِرُ

ب) فعل‌های ذیل را صرف کنید.

- الف) چهارده صیغه ماضی معلوم و مجهول زَادَ (زَيْدٌ) =
ب) چهارده صیغه مضارع معلوم مَالٌ =
ج) شش صیغه امر حاضر أَمَاتَ

ج) فعل‌های معتل را در آیات ذیل مشخص کرده، باب و ریشه آنها را بنویسید و در صورت جاری شدن اعلال، قاعده اعلالی آنها را بیان کنید.

۱. القرآن الكريم: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ^۱
۲. القرآن الكريم: وَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ^۲
۳. القرآن الكريم: إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ^۳
۴. القرآن الكريم: إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ^۴
۵. القرآن الكريم: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ^۵

۱. و با شکیبایی [و صبر] و نماز [از خدا] یاری بخواهید. بقره، ۴۵
۲. و [ای پیامبر!] کافران و منافقان را فرمان مبرورنج و آزارشان را [که به تومی رسد] رها ساز [و مکافات مکن] و بر خداوند توکل نما. احزاب، ۴۸
۳. به راستی که ما مزد مصلحان را تبه نمی‌کنیم. اعراف، ۱۷۰
۴. [یاد کن] زمانی را که از پروردگارتان فریادرسی می‌خواستید، شما را پاسخ داد. انفال، ۹
۵. همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند [یکتا] است آن‌گاه [بر آن] پایداری کردند. فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین مباشید و شما را مرزده باد به آن بهشتی که همواره وعده داده می‌شدید. فصلت، ۳۰

د کلمات ذیل از قرآن کریم است، با توجه به ریشه و باب آنها، قاعده اعلالی اجرا شده و مراحل ساخت آنها را بنویسید.

ریشه	کلمه	سوره، آیه	باب	ریشه	کلمه	سوره، آیه	باب
کون	كَانَ	انسان، ۵	فَعَلَ ؕ	زید	اِزْدَادُوا	آل عمران، ۹۰	افتعال
کون	كُنَّ	بقره، ۲۲۸	فَعَلَ ؕ	زید	نَزْدَادُ	یوسف، ۶۵	افتعال
کون	أَنْ تَكُونِ	بقره، ۲۶۶	فَعَلَ ؕ	زید	زِدْ	مزمّل، ۴	فَعَلَ -
کون	لَا تَكُونَنَّ	انعام، ۱۴	فَعَلَ ؕ	زید	لَمْ يَزِدْ	نوح، ۲۱	فَعَلَ -
کون	لَمْ أَكُنْ	نساء، ۷۲	فَعَلَ ؕ	طوع	أَطَاعَ	نساء، ۸۰	إِفعال
کون	كُونُوا	بقره، ۶۵	فَعَلَ ؕ	طوع	أَطَعْتُمْ	مؤمنون، ۳۴	إِفعال
شیء	شَاءَ	انعام، ۴۱	فَعَلَ -	طوع	أَطِيعُوا	مائده، ۹۲	إِفعال
شیء	شِئْتُمَا	بقره، ۳۵	فَعَلَ -	طوع	أَطِيعَنَّ	احزاب، ۳۳	إِفعال
شیء	يَشَاوُونَ	نحل، ۳۱	فَعَلَ -	طوع	اِشْتَطَاعَ	آل عمران، ۹۷	اِسْتفعال
شیء	إِنْ نَشَأْ	شعراء، ۴	فَعَلَ -	طوع	اِشْتَطَعْتُمْ	أنفال، ۶۰	اِسْتفعال
زید	أَنْ أَزِيدَ	مدثر، ۱۵	فَعَلَ -	طوع	لَمْ تَسْتَطِعْ	کهف، ۷۸	اِسْتفعال

مطالعه و پژوهش

- فعل‌های معتل موجود در آیه ۲۵۵ سوره بقره (آیه الكرسي) را بررسی کنید و تعیین نمایید کدامیک از قواعد ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ اِعالال در آنها جاری شده است.

درس سی و دوم

معتلات (۳)

۱۵۷. مصدر اجوف در باب افعال و استفعال چگونه ساخته می شود؟

۱۵۸. التقاء ساکنین چیست و موارد و کیفیت رفع آن چگونه است؟

مصدر اجوف باب افعال و استفعال

۱۵۷. در مصدر اجوف باب افعال و استفعال (إِقْوَام، إِسْتِقْوَام) فتحه حرف عله به ماقبل منتقل و حرف عله، قلب به الف می شود (إِقَام، إِسْتِقَام)، سپس الف به دلیل التقاء ساکنین حذف و عوض از محذوف، تاء مَدَوْرَه (ة) در آخر مصدر آورده می شود: **إِقَامَة، إِسْتِقَامَة**.

جَوَّبَ ← **إِجْوَاب** ^۳ ← إِجْوَاب ^{نکته قاعده ۴} ← إِجَاب ← إِجَاب ← **إِجَابَة**
خَيَّرَ ← **إِسْتِخْيَار** ^۳ ← إِسْتِخْيَار ^{نکته قاعده ۴} ← إِسْتِخَار ← إِسْتِخَارَة

* نکته

هرگاه ماده «**طوع**» به باب استفعال برده شود، جایز است تاء باب (ت) یا طاء (فاء الفعل) حذف گردد:

ماضی ← إِسْتَطَاعَ ← إِسْطَاعَ وِإِسْتَاعَ
مضارع ← يَسْتَطِيعُ ← يَسْطِيعُ وَيَسْتِيعُ

* تذکر

قواعد اعلال اجوف، در باب های تفعیل، مُفاعله، تفعّل، تفاعل، اِفعال و اِفعیال موردی برای اجرا **ندارند**؛ مانند:

تَجَوِّد	جَوِّد	يُجَوِّد	جَوَّد	← تَفْعِيل (جود)
مُعَايَنَة	عَايَن	يُعَايَن	عَايَن	← مفاعله (عين)
تَحَوُّل	تَحَوَّل	يَتَحَوَّل	تَحَوَّل	← تَفْعُل (حول)
تَعَاوُن	تَعَاوَن	يَتَعَاوَن	تَعَاوَن	← تَفَاعُل (عون)
إِعْوَار	إِعْوَرَّ	يَعْوَرُّ	إِعْوَرَّ	← اِفعال (عور)
إِبْيَاض	إِبْيَاضَ	يَبْيَاضُ	إِبْيَاضَ	← اِفعيال (بيض)

التقاء ساكنين وقواعد آن

۱۵۸. مراد از التقای ساکنین آن است که دو حرف ساکن کنار هم قرار گیرند و این امر در مواردی جایز و در مواردی ممتنع است که باید التقای ساکنین رفع شود.

موارد جایز

التقاء ساکنین در موارد ذیل جایز است:

۱. هنگام وقف، مانند: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
۲. ذکر کلمات بدون ترکیب، مانند: زَيْدٌ
۳. همزه وصل بعد از همزه استفهام، مانند: آلَان (الآن)
۴. حرف اول، لین و حرف دوم، مدغم باشد و در یک کلمه باشند؛ مانند: مَاذُ (مَآذُ)

پرسش میانی ۱

چند مورد التقاء ساکنین جوازی در سوره حمد وجود دارد؟ مشخص کنید.

❖ موارد غیر جایز

التقای ساکنین در غیر از موارد مذکور، **ممتنع** است؛ بنابراین برای رفع آن باید - حسب مورد - یکی از دو حرف ساکن را متحرک یا حذف کرد. حرکتِ منتخب، در غالب موارد، «**کسره**» و گاهی «فتحه» یا «ضمّه» است.

○ موارد حرکت دادن حرف

۱. هرگاه دو حرف ساکن در دو کلمه باشند و ساکن اول، حرف عله لینی باشد؛ مانند:

لَا تَخْشَوْا الْقَوْمَ ← لَا تَخْشَوْا الْقَوْمَ

۲. هرگاه دو حرف ساکن در دو کلمه باشند و ساکن اول، نون «مِنْ» باشد، دو حرکت می‌گیرد:

* **فتحه**، اگر بعد از آن «ال» باشد؛ مانند:

مِنْ الْقَوْمِ ← مِنْ الْقَوْمِ

* **کسره**، اگر بعد از آن غیر «ال» باشد؛ مانند:

مِنْ اكْتِسَابِ الْعِلْمِ ← مِنْ اكْتِسَابِ الْعِلْمِ

۳. هرگاه دو حرف ساکن در دو کلمه باشند و ساکن اول «ذال» یا «میم» در ضمیر جمع باشد، حرف اول مضموم می‌شود؛ مانند:

مُذَّيْنِ الْيَوْمِ ← مُذَّيْنِ الْيَوْمِ

هُمْ الْفَائِزُونَ ← هُمْ الْفَائِزُونَ

۴. هرگاه دو حرف ساکن در یک کلمه و مثل هم باشند، حرف دوم متحرک می‌شود؛ مانند:

لِيَمْرُزَ ← لِيَمْرُزَ ← لِيَمْرُزَ

۵. هرگاه دو حرف ساکن در دو کلمه باشند، به غیر از موارد مذکور، حرف اول مکسور می‌شود؛ مانند:

قُلْ اللَّهُ ← قُلْ اللَّهُ

أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ ← أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ

پرسش میانی ۲

در آیه اول سوره بینه (جزء سی ام) چند مورد التقاء ساکنین از نوع غیر جائز به چشم می خورد؟ هر کدام از آنها با چه حرکتی برطرف شده است؟

❖ موارد حذف حرف:

۱. هرگاه دو حرف ساکن در یک کلمه باشند و اولی حرف عله باشد؛ مانند:
قُولُ ← قُلْ ، خَافُ ← خَفُ
۲. هرگاه دو حرف ساکن در دو کلمه باشند و ساکن اول از حروف عله مدی باشد؛ مانند:
أَدْعُوا النَّاسَ که خوانده می شود أَدْعُ النَّاسَ
دَاعِیَ الْقَوْمِ که خوانده می شود دَاعِ الْقَوْمِ
شایان توجه است که در مورد اول، حرف عله هم در کتابت و هم در تلفظ حذف می گردد؛ برخلاف مورد دوم که فقط در تلفظ حذف می شود.

● نمونه اجوف واوی (جوب) در باب افعال

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
أَجَابَ ^{۱*}	أُجِيبَ ^۳	يُجِيبُ ^۵	يُجَابُ ^۷	لِيُجِبْ ^۹	لِيُجِيبَنَّ
أَجَابَا	أُجِيبَا	يُجِيبَانِ	يُجَابَانِ	لِيُجِيبَا	لِيُجِيبَانِ
أَجَابُوا	أُجِيبُوا	يُجِيبُونَ	يُجَابُونَ	لِيُجِيبُوا	لِيُجِيبُوا
أَجَابَتْ	أُجِيبَتْ	تُجِيبُ	تُجَابُ	لِتُجِبْ	لِتُجِيبَنَّ
أَجَابَتَا	أُجِيبَتَا	تُجِيبَانِ	تُجَابَانِ	لِتُجِيبَا	لِتُجِيبَانِ
أَجَبْنَ ^۲	أُجِبْنَ ^۴	يُجِبْنَ ^۶	يُجَبْنَ ^۸	لِيُجِبْنَ	لِيُجِبْنَ
أَجَبَتْ	أُجِبَتْ	تُجِيبُ	تُجَابُ	أَجِبْ ^{۱۰}	أَجِبَنَّ
أَجَبْتُمَا	أُجِبْتُمَا	تُجِيبَانِ	تُجَابَانِ	أَجِيبَا	أَجِيبَانِ
أَجَبْتُمْ	أُجِبْتُمْ	تُجِيبُونَ	تُجَابُونَ	أَجِيبُوا	أَجِيبُوا
أَجَبَتْ	أُجِبَتْ	تُجِيبِينَ	تُجَابِينَ	أَجِيبِي	أَجِيبِي
أَجَبْتُمَا	أُجِبْتُمَا	تُجِيبَانِ	تُجَابَانِ	أَجِيبَا	أَجِيبَانِ
أَجَبْتُنَّ	أُجِبْتُنَّ	تُجِبْنَ	تُجَبْنَ	أَجِبْنَ	أَجِبْنَ
أَجَبْتُ	أُجِبْتُ	أُجِيبُ	أُجَابُ	لِأُجِبْ	لِأُجِيبَنَّ
أَجَبْنَا	أُجِبْنَا	نُجِيبُ	نُجَابُ	لِنُجِبْ	لِنُجِيبَنَّ

* أَجَابَهُ إِلَى حَاجَتِهِ = حاجت او را برآورد.

۱. أَجُوبُ^۳ ← أَجُوبُ نكته قاعده^۴ ← أَجَابَ. ۶. يُجُوبُونَ^۳ ← يُجُوبُونَ^۲ ← يُجِيبَنَّ^۶ ← يُجِبْنَ.۲. أَجُوبُونَ^۳ ← أَجُوبُونَ نكته قاعده^۴ ← أَجَابَيْنِ^۶ ← أَجَبْنَ. ۷. يُجُوبُ^۳ ← يُجُوبُ نكته قاعده^۴ ← يُجَابُ.۳. أَجُوبُ^۳ ← أَجُوبُ^۲ ← أُجِيبَ. ۸. يُجُوبُونَ^۳ ← يُجُوبُونَ نكته قاعده^۴ ← يُجَابَيْنِ^۶ ← يُجِبْنَ.۴. أَجُوبُونَ^۳ ← أَجُوبُونَ^۲ ← أُجِيبَنَّ^۶ ← أَجِبْنَ. ۹. لِيُجِيبَنَّ^۶ ← لِيُجِبْ.۵. يُجُوبُ^۳ ← يُجُوبُ^۲ ← يُجِيبُ. ۱۰. تُجِيبُ^۳ ← أُجِيبُ^۶ ← أَجِبْ. امر حاضر

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh13.ir

● نمونه اجوف یایی (خیر) در باب افتعال

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
اِخْتَارَ ^{۱*}	أَخْتَرِ ^۲	يَخْتَارُ ^۵	يُخْتَارُ ^۷	لِيَخْتَرْ ^۹	لِيَخْتَارَنَّ
اِخْتَارَا	أَخْتِيْرَا	يَخْتَارَانِ	يُخْتَارَانِ	لِيَخْتَارَا	لِيَخْتَارَانِ
اِخْتَارُوا	أَخْتِيرُوا	يَخْتَارُونَ	يُخْتَارُونَ	لِيَخْتَارُوا	لِيَخْتَارُونَ
اِخْتَارَتْ	أَخْتِيرَتْ	تَخْتَارُ	تُخْتَارُ	لَتَخْتَرْ	لَتَخْتَارَنَّ
اِخْتَارَتَا	أَخْتِيرَتَا	تَخْتَارَانِ	تُخْتَارَانِ	لَتَخْتَارَا	لَتَخْتَارَانِ
اِخْتَرْنَ ^۲	أَخْتِرْنَ ^۴	يَخْتَرْنَ ^۶	يُخْتَرْنَ ^۸	لِيَخْتَرْنَ	لِيَخْتَرْنَ
اِخْتَرَتْ	أَخْتَرَتْ	تَخْتَارُ	تُخْتَارُ	اِخْتَرْ ^{۱۰}	اِخْتَارَنَّ
اِخْتَرْتُمَا	أَخْتَرْتُمَا	تَخْتَارَانِ	تُخْتَارَانِ	اِخْتَارَا	اِخْتَارَانِ
اِخْتَرْتُمْ	أَخْتَرْتُمْ	تَخْتَارُونَ	تُخْتَارُونَ	اِخْتَارُوا	اِخْتَارُونَ
اِخْتَرْتِ	أَخْتَرْتِ	تَخْتَارِينَ	تُخْتَارِينَ	اِخْتَارِي	اِخْتَارِي
اِخْتَرْتُمَا	أَخْتَرْتُمَا	تَخْتَارَانِ	تُخْتَارَانِ	اِخْتَارَا	اِخْتَارَانِ
اِخْتَرْتُنَّ	أَخْتَرْتُنَّ	تَخْتَرْنَ	تُخْتَرْنَ	اِخْتَرْنَ	اِخْتَرْنَ
اِخْتَرْتُ	أَخْتَرْتُ	أَخْتَارُ	أُخْتَارُ	لَاخْتَرْ	لَاخْتَارَنَّ
اِخْتَرْنَا	أَخْتَرْنَا	نَخْتَارُ	نُخْتَارُ	لِنَخْتَرْ	لِنَخْتَارَنَّ

* اِخْتَارَهُ: اِصْطَفَاهُ وَانْتَقَاهُ.

۱. اِخْتَرِ ← اِخْتَارَ.
۲. اِخْتَرْنَ ← اِخْتَارُونَ.
۳. اِخْتَرِ ← اِخْتَرِ.
۴. اِخْتَرْنَ ← اِخْتَرْنَ.
۵. يَخْتَارُ ← يَخْتَارُ.
۶. يَخْتَرْنَ ← يَخْتَرْنَ.
۷. يُخْتَارُ ← يُخْتَارُ.
۸. يُخْتَرْنَ ← يُخْتَرْنَ.
۹. لِيَخْتَارَنَّ ← لِيَخْتَرُ.
۱۰. اِخْتَارَنَّ ← اِخْتَارُ.

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. ریشه و باب دو کلمه «اقامة» و «استقامة» چیست؟
۲. چهارده صیغه مضارع باب استفعال از ماده (طوع) را با حذف فاء الفعل آن صرف کنید.
۳. قواعد اعلال اجوف در کدام باب‌ها قابل اجرا نمی‌باشند؟
۴. موارد جواز التقاء ساکنین کدام است؟
۵. در هر یک از موارد زیر التقاء ساکنین چگونه برطرف می‌شود؟
جاء زيدٌ من المَدِينَةِ، اولئك هم المفلحون، فرحْتُ من انتصار المسلمين
۶. در کدامیک از موارد التقاء ساکنین غیر جائز حرف عله فقط در تلفظ حذف می‌شود؟

مطالعه و پژوهش

- بررسی نمایید در خصوص کلماتی مانند «اقامة» که به عنوان مصدر اجوف باب «افعال»، عین الفعل آنها حذف و عوض از آن تاء تأنیث در آخر آنها آورده شده است آیا در شرایط خاصی این کلمات بدون تاء تأنیث نیز استعمال شده‌اند؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ص ۱۵۷

درس سی و سوم

معتلات (۴)

۱۵۹. نام دیگر معتل الّام و اقسام آن چیست؟
۱۶۰. قواعد هفتم، هشتم، نهم و دهم که در ناقص جاری می‌شوند کدامند؟
۱۶۱. هنگام الحاق نون تأکید به ناقص چه تغییراتی در آن داده می‌شود؟
۱۶۲. علامت نصب در مضارع ناقص منصوب چیست؟

ناقص

۱۵۹. فعل معتل الّام (ناقص)، دو قسم است:
ناقص واوی، مانند: دَعَوَ و ناقص یایی، مانند: رَمَى.

قواعد اعلال ناقص

۱۶۰. قواعد ذیل بر کلمات ناقص، جاری می‌شود:

قاعده (۷): در ناقص، واو ماقبل مکسور، قلب به «یاء» می‌شود؛ مانند:

رَضُو ← رَضِي رَضُو ← رَضِي
أُسْتُرِشُوا ← أُسْتُرِشِي أُعْتِدُوا ← أُعْتِدِي

- قاعده (۸): «واو» مضموم ماقبل مضموم و نیز «یاء» مضموم ماقبل مکسور، اگر در آخر کلمه ناقص قرار گیرند، ضمه آنها حذف می‌شود. این قاعده در بین افعال، تنها در فعل مضارع، صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ جاری است؛ مانند:

يَدْعُو ← يَدْعُو يَزِمِي ← يَزِمِي

۱. به این نوع اعلال، «اعلال سکونی» گویند و ساکن کردن حرف عله:

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

قاعده (۹): در ناقص واوی، اگر «واو» حرف چهارم یا بعد از آن، واقع شود و مقابل آن مفتوح باشد، به «یاء» تبدیل می‌شود؛ مانند:

يُدْعُو ← قاعده «۹» ← يَدْعِي ← قاعده «۴» ← يَدْعِي

* توجه

در موارد جریان قاعده «۹» و «۴»، قاعده «۹» بر «۴» مقدم است؛ یعنی ابتدا قاعده «۹» جاری می‌شود.

پرسش میانی ۱

در فعل يَدْعُوْنَ: مضارع مجهول صیغه ۳ از ماده «دعو» در ثلاثی مجرد به نظر شما آیا قاعده ۹ اجراء شده است یا خیر؟ توضیح دهید.

قاعده (۱۰): در ناقص، از آخر صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ در مضارع مجزوم و امر، حرف عله حذف می‌شود؛ مانند:

صیغه	←	۱	۴	۷	۱۳	۱۴
يَدْعُو	←	لَمْ يَدْعُ	لَمْ تَدْعُ	لَمْ تَدْعُ	لَمْ أَدْعُ	لَمْ نَدْعُ
يَزِي	←	لِيَزِمَ	لِيَزِمَ	لِيَزِمَ	لِيَزِمَ	لِيَزِمَ
يَتَمَنَّى	←	لَمَّا يَتَمَنَّ	لَمَّا تَتَمَنَّ	لَمَّا تَتَمَنَّ	لَمَّا أَتَمَنَّ	لَمَّا نَتَمَنَّ

نون تأکید در ناقص

۱۶۱. هنگام الحاق نون تأکید به ناقص، تغییرات ذیل در آن داده می‌شود:

۱. در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ اگر لام الفعل، «الف» مقلوب باشد، الف به یاء تبدیل می‌شود؛ مانند:

گاهی به حذف حرکت آن است؛ مانند: يَدْعُو وَيَزِي
و گاهی به واسطه نقل حرکت به ماقبل است؛ مانند: يَقُول يَقُول

يَخْشَى ← يَخْشَيْنَ وَيَخْشَيْنَ

يَرْضَى ← يَرْضَيْنَ وَيَرْضَيْنَ

۲. در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ فعل امر و مضارع ناقص مجزوم هنگام

الحاق نون تأکید، لام الفعل محذوف آنها برمی‌گردد؛ مانند:

لِيَدْعُ (۱) ← لِيَدْعُو ← لِيَدْعُوَنَّ اُدْعُ (۷) ← اُدْعُو ← اُدْعُوَنَّ

لَا أَرْمِ (۱۳) ← لَا أَرْمِي ← لَا أَرْمِيَنَّ لَا نَزِمِ (۱۴) ← لَا نَزِمِيَنَّ

۳. در صیغه‌های ۳، ۹ و ۱۰ هنگام الحاق نون تأکید، «واو» و «یاء» ضمیر ساقط

می‌شوند؛ اما در ناقص «الفی» که ماقبل ضمیر، مفتوح می‌باشد، ضمیر

ثابت نگه داشته می‌شود و به حرکت مناسب خود متحرک می‌گردد (واو،

مضموم و یاء، مکسور می‌شود)؛ مانند:

يَخْشَوْنَ (۳) يَخْشَوْنَ وَيَخْشَوْنَ ، تَخْشَوْنَ (۹) تَخْشَوْنَ وَتَخْشَوْنَ

تَخْشَيْنَ (۱۰) تَخْشَيْنَ وَتَخْشَيْنَ

پرسش میانی ۲

فعل ناقص لُتْبَلُوْا در سوره آل عمران آیه ۱۸۶ آمده است لام آن جهت تأکید است، بررسی کنید

این فعل چه صیغه‌ای است از چه ماده‌ای و چه قواعدی از اعلال بر آن جاری شده است؟

مضارع ناقص منصوب

۱۶۲. علامت نصب در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ در ناقصی که آخر آن الف منقلب است، مقدّر است؛ مانند: أَنْ يَخْشِيَ.

در بقیه صیغه‌ها و همچنین بقیه انواع ناقص، همانند «سالم» است؛ مانند:

أَنْ يَخْشِيَ

أَنْ يَخْشَوْا، ...

أَنْ يَزِمِي، أَنْ يَزِمِيَا، أَنْ يَزِمُوا، ...

أَنْ يَدْعُو، أَنْ يَدْعُوا، أَنْ يَدْعُوا، ...

● نمونه صرف ناقص واوی از فعل دَعَا

امر معلوم		مضارع		ماضی	
با تأکید	بدون تأکید	مجهول	معلوم	مجهول	معلوم
لِيَدْعُونَ	لِيَدْعُ ^{۱۴}	يُدْعَى ^{۱۱}	يَدْعُو ^۸	دُعِيَ ^۵	دَعَا ^۱
حتماً باید بخواند	باید بخواند	خوانده می شود	می خواند	خوانده شد	خواند
لِيَدْعُوَانِ	لِيَدْعُوا	يُدْعِيَانِ	يَدْعُوَانِ	دُعِيَا	دَعَوَا
لِيَدْعُنَّ	لِيَدْعُوا	يُدْعَوْنَ ^{۱۲}	يَدْعُونَ ^۹	دُعُوا ^۶	دَعَوُوا ^۲
لِتَدْعُونَ	لِتَدْعُ	تُدْعَى	تَدْعُو	دُعِيْتُ	دَعْتُ ^۳
لِتَدْعُوَانِ	لِتَدْعُوا	تُدْعِيَانِ	تَدْعُوَانِ	دُعِيْتَا	دَعَتَا ^۴
لِيَدْعُونَا	لِيَدْعُونَ	يُدْعَيْنِ	يَدْعُونَ	دُعِينِ ^۷	دَعُونَ
أُدْعُونَ	أُدْعُ ^{۱۵}	تُدْعَى	تَدْعُو	دُعِيتُ	دَعَوْتُ
أُدْعُوَانِ	أُدْعُوا	تُدْعِيَانِ	تَدْعُوَانِ	دُعِيْتُمَا	دَعَوْتُمَا
أُدْعَنَّ	أُدْعُوا	تُدْعَوْنَ	تَدْعُونَ	دُعِيتُمْ	دَعَوْتُمْ
أُدْعِنَّ	أُدْعِي	تُدْعَيْنِ ^{۱۳}	تَدْعِينَ ^{۱۰}	دُعِيتِ	دَعَوْتِ
أُدْعُوَانِ	أُدْعُوا	تُدْعِيَانِ	تَدْعُوَانِ	دُعِيْتُمَا	دَعَوْتُمَا
أُدْعُونَا	أُدْعُونَ	تُدْعَيْنِ	تَدْعُونَ	دُعِيتُنَّ	دَعَوْتُنَّ
لَاَدْعُونَ	لَاَدْعُ	أُدْعَى	أَدْعُو	دُعِيتُ	دَعَوْتُ
لِنَدْعُونَ	لِنَدْعُ	نُدْعَى	نَدْعُو	دُعِينَا	دَعَوْنَا

۱. دَعَوَ ← دَعَا.
۲. دَعَوُوا ← دَعَاوُوا ← دَعَا.
۳. دَعَوْتُ ← دَعَاْتُ ← دَعْتُ.
۴. دَعَوْنَا ← دَعَاْنَا چون «تاء»، تاء تأنيث است و تاء تأنيث ساکن الاصل می باشد لذا حرکت آن لحاظ نشده و لام الفعل بر اثر التقاء ساکنین حذف می شود.
۵. دُعِيَ ← دُعِي.
۶. دُعِيُوا ← دُعِيُوا ← دُعُوا.
۷. دَعُونَ ← دُعِينِ.
۸. يَدْعُو ← يَدْعُو.
۹. يَدْعُوْنَ ← يَدْعُوْنَ ← يَدْعُونَ.
۱۰. تَدْعِيْنَ ← تَدْعِيْنَ ← تَدْعِينَ.
۱۱. يَدْعُو ← يَدْعَى ← يَدْعَى.
۱۲. يَدْعُوْنَ ← يَدْعِيْنَ ← يَدْعَاوْنَ ← يَدْعُونَ.
۱۳. تَدْعِيْنَ ← تَدْعِيْنَ ← تَدْعَايْنَ ← تَدْعِينَ.
۱۴. لِيَدْعُو ← لِيَدْعُ.
۱۵. تَدْعُو ← تَدْعُو ← أَدْعُو ← أَدْعُ.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh1313.ir

● نمونه صرف ناقص یایی از فعل رَمَى -

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
رَمَى ^۱	رُمِيَ	يَرْمِي ^۵	يُرْمَى	لِيَرْمِ ^۸	لِيَرْمِيَنَّ
پرتاب کرد	پرتاب شد	پرتاب می‌کند	پرتاب می‌شود	باید پرتاب کند	حتماً باید پرتاب کند
رَمَا	رُمِيَ	يَرْمِيَانِ	يُرْمِيَانِ	لِيَرْمِيَا	لِيَرْمِيَانِ
رَمَوْا ^۲	رُمُوا ^۴	يَرْمُونَ ^۶	يُرْمُونَ ^۷	لِيَرْمُوا	لِيَرْمُونِ
رَمَتْ ^۳	رُمِيتْ	تَرْمِي	تُرْمَى	لَتَرْمِ	لَتَرْمِيَنَّ
رَمَتَا	رُمِيَتَا	تَرْمِيَانِ	تُرْمِيَانِ	لَتَرْمِيَا	لَتَرْمِيَانِ
رَمِينَ	رُمِينَ	يَرْمِينِ	يُرْمِينِ	لِيَرْمِينِ	لِيَرْمِينَانِ
رَمِيتْ	رُمِيتْ	تَرْمِي	تُرْمَى	اَرْمِ	اَرْمِيَنَّ
رَمِيْتُمَا	رُمِيْتُمَا	تَرْمِيَانِ	تُرْمِيَانِ	اَرْمِيَا	اَرْمِيَانِ
رَمِيْتُمْ	رُمِيْتُمْ	تَرْمُونَ	تُرْمُونَ	اَرْمُوا	اَرْمُونِ
رَمِيتْ	رُمِيتْ	تَرْمِينِ	تُرْمِينِ	اَرْمِي	اَرْمِيَنَّ
رَمِيْتُمَا	رُمِيْتُمَا	تَرْمِيَانِ	تُرْمِيَانِ	اَرْمِيَا	اَرْمِيَانِ
رَمِيْتُنَّ	رُمِيْتُنَّ	تَرْمِينِ	تُرْمِينِ	اَرْمِينِ	اَرْمِينَانِ
رَمِيتْ	رُمِيتْ	اَرْمِي	اُرْمَى	اَلْاَرْمِ	اَلْاَرْمِيَنَّ
رَمِينَا	رُمِينَا	نَرْمِي	نُرْمَى	لِنَرْمِ	لِنَرْمِيَنَّ

۱. رَمَى ← رَمِيَ.

۲. رَمَوْا ← رَمُوا ← رَمَتَا.

۳. رَمِيتْ ← رَمَتَا ← رَمَتْ.

۴. رَمِيُوا ← رَمِيُوا ← رَمُوا.

۵. يَرْمِي ← يَرْمِي.

۶. يَرْمِيُونَ ← يَرْمِيُونَ ← يَرْمُونَ.

۷. يُرْمِيُونَ ← يُرْمَاوْنَ ← يُرْمُونَ.

۸. لِيَرْمِي ← لِيَرْمِ.

● نمونه صرف ناقص یایی از فعل خَشِيَ -

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
خَشِيَ	خُشِيَ مِنْهُ	يَخْشَى ^۲	يُخْشَى مِنْهُ	لِيَخْشَ ^۳	لِيَخْشَيْنَ ^۴
ترسید	از او ترسیده شد	می ترسد	از او ترسیده می شود	باید بترسد	حتماً باید بترسد
خَشِيَا	خُشِيَ مِنْهُمَا	يَخْشِيَانِ	يُخْشَى مِنْهُمَا	لِيَخْشِيَا	لِيَخْشِيَانِ
خُشُوا	خُشِيَ مِنْهُمْ	يَخْشَوْنَ	يُخْشَى مِنْهُمْ	لِيَخْشَوْا	لِيَخْشَوْنَ
خَشِيتَ	خُشِيَ مِنْهَا	تَخْشَى	يُخْشَى مِنْهَا	لِتَخْشَ	لِتَخْشَيْنَ
خَشِيتَا	خُشِيَ مِنْهُمَا	تَخْشِيَانِ	يُخْشَى مِنْهُمَا	لِتَخْشِيَا	لِتَخْشِيَانِ
خَشِيتُمْ	خُشِيَ مِنْهُمْ	تَخْشَيْنَ	يُخْشَى مِنْهُمْ	لِيَخْشَيْتُمْ	لِيَخْشَيْتُمْ
خَشِيتَ	خُشِيَ مِنْكَ	تَخْشَى	يُخْشَى مِنْكَ	اِخْشَ	اِخْشَيْنَ
خَشِيتُمَا	خُشِيَ مِنْكُمَا	تَخْشِيَانِ	يُخْشَى مِنْكُمَا	اِخْشِيَا	اِخْشِيَانِ
خَشِيتُمْ	خُشِيَ مِنْكُمْ	تَخْشَوْنَ	يُخْشَى مِنْكُمْ	اِخْشَوْا	اِخْشَوْنَ
خَشِيتَ	خُشِيَ مِنْكَ	تَخْشَيْنَ	يُخْشَى مِنْكَ	اِخْشِي	اِخْشَيْنَ
خَشِيتُمَا	خُشِيَ مِنْكُمَا	تَخْشِيَانِ	يُخْشَى مِنْكُمَا	اِخْشِيَا	اِخْشِيَانِ
خَشِيتُمْ	خُشِيَ مِنْكُمْ	تَخْشَيْنَ	يُخْشَى مِنْكُمْ	اِخْشَيْنَ	اِخْشَيْنَ
خَشِيتَ	خُشِيَ مِنِّي	أَخْشَى	يُخْشَى مِنِّي	لَاخْشَ	لَاخْشَيْنَ
خَشِينَا	خُشِيَ مِنَّا	نَخْشَى	يُخْشَى مِنَّا	لِنَخْشَ	لِنَخْشَيْنَ

۱. خَشِيتُمْ^۵ ← خَشِيتُمْ^۶ ← خُشُوا.

۲. يَخْشَى^۷ ← يَخْشَى.

۳. لِيَخْشَى^۸ ← لِيَخْشَ.

۴. لِيَخْشَ بازگشت لام الفعل ← لِيَخْشَيْنَ.

● نمونه صرف مهموز العین و ناقص یایی از فعل رَأَى -

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
رَأَى ^۱	رُئِيَ ^۲	يَرَى ^۵	يُرَى ^۳	لِيرَ ^۷	لِيرَنَّ ^۸
دید	دیده شد	می بیند	دیده می شود	باید ببیند	حتماً باید ببیند
رَأَى ^۱	رُئِيَ ^۲	يَرَى ^۵	يُرَى ^۳	لِيرَ ^۷	لِيرَنَّ ^۸
رَأَوْا ^۲	رُؤُوا ^۴	يَرُونَ ^۶	يُرُونَ ^۳	لِيرُوا ^۷	لِيرُنَّ ^۸
رَأَتْ ^۳	رُئِثَتْ ^۲	تَرَى ^۵	تُرَى ^۳	لِترَ ^۷	لِترَنَّ ^۸
رَأَتَا ^۳	رُئِيتَا ^۲	تَرَيَانِ ^۵	تُرَيَانِ ^۳	لِترَيَا ^۷	لِترَيَنَّ ^۸
رَأَيْنَ ^۳	رُئِينَ ^۲	يَرِينَ ^۵	يُرِينَ ^۳	لِيرَيْنَ ^۷	لِيرَيْنَنَّ ^۸
رَأَيْتَ ^۳	رُئِيتَ ^۲	تَرَى ^۵	تُرَى ^۳	رَ ^۷	رَنَّ ^۸
رَأَيْتُمَا ^۳	رُئِيتُمَا ^۲	تَرَيَانِ ^۵	تُرَيَانِ ^۳	رَيَا ^۷	رَيَنَّ ^۸
رَأَيْتُمْ ^۳	رُئِيتُمْ ^۲	تَرُونَ ^۵	تُرُونَ ^۳	رُوا ^۷	رُونَّ ^۸
رَأَيْتَ ^۳	رُئِيتَ ^۲	تَرِينَ ^۵	تُرِينَ ^۳	رَيَ ^۷	رَيَنَّ ^۸
رَأَيْتُمَا ^۳	رُئِيتُمَا ^۲	تَرَيَانِ ^۵	تُرَيَانِ ^۳	رَيَا ^۷	رَيَنَّ ^۸
رَأَيْتُنَّ ^۳	رُئِيتُنَّ ^۲	تَرِينَ ^۵	تُرِينَ ^۳	رَيْنَ ^۷	رَيْنَنَّ ^۸
رَأَيْتَ ^۳	رُئِيتَ ^۲	أَرَى ^۵	أُرَى ^۳	لَارَ ^۷	لَارَنَّ ^۸
رَأَيْنَا ^۳	رُئِينَا ^۲	نَرَى ^۵	نُرَى ^۳	لَنَرِ ^۷	لَنَرَنَّ ^۸

۱. رَأَى ← رَأَى^۴.
۲. رَأَوْا ← رَأَوْا^۴ ← رَأَوْا^۶.
۳. رَأَيْتَ ← رَأَتْ^۴ ← رَأَتْ^۶.
۴. رُؤُوا ← رُؤُوا^۴ ← رُؤُوا^۶.
۵. يَرَى ← در مضارع و امر این فعل، سماعاً، همزه حرکتش را به ماقبل داده، سپس حذف می شود: يَرَى ← يَرَى.
۶. يَرُونَ ← يَرُونَ^۴ ← يَرُونَ^۶.
۷. لِيرَ ← لِيرَ^۴.
۸. تَرَى ← امر حاضر تَرَى^۴ ← تَرَى^۶.

● نمونه صرف ناقص واوی «زکو» در باب تفعیل

امر معلوم		مضارع		ماضی	
با تأکید	بدون تأکید	مجهول	معلوم	مجهول	معلوم
لِیَزَّکِّیْنَ ^{۱۳}	لِیَزَّکِبِ ^{۱۱}	یُزَّکِّیْ ^۸	یُزَّکِّیْ ^۶	زَّکَّیْ ^۴	زَّکَّیْ ^{۱*}
لِیَزَّکِّیَانِ	لِیَزَّکِبَا	یُزَّکِّیَانِ	یُزَّکِّیَانِ	زَّکَّیَا	زَّکَّیَا
لِیَزَّکُّنَّ	لِیَزَّکُّوْا ^{۱۲}	یُزَّکُّوْنَ ^۹	یُزَّکُّوْنَ ^۷	زَّکُّوْا ^۵	زَّکُّوْا ^۲
لِئُزَّکِّیْنَ	لِئُزَّکِبِ	تُزَّکِّیْ	تُزَّکِّیْ	زَّکَّیْتُ	زَّکَّیْتُ
لِئُزَّکِّیَانِ	لِئُزَّکِبَا	تُزَّکِّیَانِ	تُزَّکِّیَانِ	زَّکَّیْتَا	زَّکَّیْتَا
لِیَزَّکِّیَانِ	لِیَزَّکِّیَنْ	یُزَّکِّیَنْ	یُزَّکِّیَنْ	زَّکَّیَنْ	زَّکَّیَنْ ^۳
زَّکَّیَنْ	زَّکِبِ	تُزَّکِّیْ	تُزَّکِّیْ	زَّکَّیْتُ	زَّکَّیْتُ
زَّکِّیَانِ	زَّکِبَا	تُزَّکِّیَانِ	تُزَّکِّیَانِ	زَّکَّیْتُمَا	زَّکَّیْتُمَا
زَّکُّنَّ	زَّکُّوْا	تُزَّکُّوْنَ	تُزَّکُّوْنَ	زَّکَّیْتُمْ	زَّکَّیْتُمْ
زَّکَّیَنْ	زَّکَّیْ	تُزَّکِّیَنْ ^{۱۰}	تُزَّکِّیَنْ	زَّکَّیْتُ	زَّکَّیْتُ
زَّکِّیَانِ	زَّکِبَا	تُزَّکِّیَانِ	تُزَّکِّیَانِ	زَّکَّیْتُمَا	زَّکَّیْتُمَا
زَّکِّیَانِ	زَّکِّیَنْ	تُزَّکِّیَنْ	تُزَّکِّیَنْ	زَّکَّیْتُ	زَّکَّیْتُ
لِأَزَّکِّیْنَ	لِأَزَّکِبِ	أَزَّکِّیْ	أَزَّکِّیْ	زَّکَّیْتُ	زَّکَّیْتُ
لِئُزَّکِّیَنْ	لِئُزَّکِبِ	نُزَّکِّیْ	نُزَّکِّیْ	زَّکَّیْنَا	زَّکَّیْنَا

* زَكَاهُ اللهُ أَي: أَنْمَاهُ. ۷. یُزَّکِّیُونَ ← یُزَّکِّیُونَ^۶ ← یُزَّکُّوْنَ.

۱. زَكَوْ ← زَكَیْ ← زَكَیْ. ۸. یُزَّکُّوْ ← یُزَّکِّیْ ← یُزَّکِّیْ.

۲. زَكَوْا ← زَكَیُوا ← زَكَاَوْا^۱ ← زَكَوْا. ۹. یُزَّکُّوْنَ ← یُزَّکِّیُونَ ← یُزَّکَّاوْنَ^۱ ← یُزَّکُّوْنَ.

۳. زَكَوْنَ ← زَكَیْن. ۱۰. تُزَّکِّیْنَ ← تُزَّکَّایْن^۱ ← تُزَّکِّیْن.

۴. زَكَوْ ← زَكَیْ. ۱۱. لِیَزَّکُّوْ ← لِیَزَّکِبِ.

۵. زَكَیُوا ← زَكَیُوا^۱ ← زَكَوْا. ۱۲. لِیَزَّکِّیُوا ← لِیَزَّکُّوْا.

۶. یُزَّکُّوْ ← یُزَّکِّیْ ← یُزَّکِّیْ. ۱۳. لِیَزَّکُّوْنَ ← لِیَزَّکِّیَنْ.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. معتل الّام (ناقص) بر چند قسم است؟ مثال بزنید.
۲. در چه صورتی ضمه واو مضموم ما قبل مضموم حذف می‌شود؟
۳. در چه صورتی ضمه یاء مضموم ما قبل مکسور حذف می‌شود؟
۴. کدام یک از قواعد اعلال فقط در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ جاری می‌شوند؟ توضیح دهید.
۵. فعل‌های ذیل را با «لَمْ» مجزوم، و با «أَنَّ» منصوب نموده، تغییرات لازم را ایجاد کنید.
أَسْتَشْفِي، يَتَدَاعَى، يَزْتَصُونَ

ب) فعل‌های ذیل را صرف کنید.

- الف) چهارده صیغه ماضی معلوم بکی - ب) شش صیغه غایب ماضی مجهول هدی -
ج) چهارده صیغه امر معلوم قَضَى - د) شش صیغه غایب مضارع مجهول رَجَاءُ
ج) از میان قواعد ده‌گانه اعلال، کدام یک از آنها مخصوص مثال، اجوف یا ناقص است و کدام یک از آنها میان اقسام معتلات مشترک است؟

د) فعل‌های معتل را در آیات و روایات ذیل تعیین کرده، نوع معتل و شماره قاعده اعلالی جاری شده را در صورت امکان اجراء شدن آن با ذکر باب هر فعل بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ.^۱
۲. القرآن الكريم: الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.^۲
۳. القرآن الكريم: تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا.^۳

۱. وهرکس [از پلیدی گناه] پاکی ورزد، قطعاً به خویشتن پاکی می‌ورزد و بازگشت همه به سوی خداوند است. فاطر، ۱۸
۲. [یاری‌کنندگان دین خدا] همان کسانی [اند] که اگر ایشان را در زمین جایگاه و قدرت دهیم، نماز به پا دارند و زکات دهند و به کار نیک [و پسندیده] فرمان دهند و از کار زشت [و ناپسند] باز دارند و فرجام همه کارها از آن خداوند است. حج، ۴۱
۳. [کسانی که با پیامبر هستند] ایشان را رکوع‌کنان و سجودکنان می‌بینی که فزون بخشی و خوشنودی خداوند را می‌جویند. فتح، ۲۹

۴. القرآن الكريم: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱

۵. الإمام علي عليه السلام: «إِسْعَ فِي كَذْحِكَ وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ»^۲

۶. الإمام علي عليه السلام: «اتَّعَظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ»^۳

هـ کلمات ذیل از قرآن کریم می باشد، با توجه به ریشه و باب آنها قاعده‌ای که اجرا شده و مراحل ساخت آنها را بنویسید.

ریشه	کلمه	سوره، آیه	باب	ریشه	کلمه	سوره، آیه	باب
عدو	يَعْدُونَ	اعراف، ۱۶۳	فَعَلَ ُ	بغی	اِبتَغَى	مؤمنون، ۷	افتعال
عدو	اِعْتَدَى	بقره، ۱۷۸	افتعال	بغی	اِبتَغ	اسراء، ۱۱۰	افتعال
عدو	اِعْتَدُوا	بقره، ۶۵	افتعال	شری	شَرُوا	بقره، ۱۰۲	فَعَلَ =
عدو	اِعْتَدُوا	بقره، ۱۹۴	افتعال	شری	اِشْتَرَى	توبه، ۱۱۱	افتعال
صلی	يُصَلِّي	انشقاق، ۱۲	فَعَلَ =	شری	لَا تَشْتَرُوا	بقره، ۴۱	افتعال
صلی	اِصْلُوا	یس، ۶۴	فَعَلَ =	شری	لَا تُشْتَرَى	مائده، ۱۰۶	افتعال
صلی	سَأْصِلِي	مدثر، ۲۶	افعال	سقی	سَقَيْتَ	قصص، ۲۵	فَعَلَ =
صلی	تَصْطَلُونَ	نمل، ۷	افتعال	سقی	يَسْقِينَ	شعراء، ۷۹	فَعَلَ =
بغی	بَعَثَ	حجرات، ۹	فَعَلَ =	سقی	سُقُوا	محمد، ۱۵	فَعَلَ =
بغی	أَبْغَى	انعام، ۱۶۴	فَعَلَ =	سقی	يُسْقَوْنَ	انسان، ۱۷	فَعَلَ =
بغی	لَا يَبْغِيَانِ	رحمان، ۲۰	فَعَلَ =	سقی	اِسْتَسْقَى	بقره، ۶۰	استفعال

۱. همانا خداوند و فرشتگان او، بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید و سلام

گویند؛ سلامی درخور و شایسته. احزاب، ۵۶

۲. در کسب خود تلاش کن [و از اموالت بر مردم ببخش] و گنج‌ور غیر خود مباش. غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۲۰

۳. از کسی که پیش از شما بود پند گیرید، پیش از آنکه از شما پند گیرد، کسی که پس از شما است. همان، ص ۱۳۱

مطالعه و پژوهش

۱. تحقیق کنید که در دو ماده (عیی) و (حیی) در باب فَعَلَ یَفْعَلُ که هم معتل هستند و هم مضاعف، نحوه اجراء قواعد اعلال ناقص و قواعد مضاعف به چه شکل است؟ (از جهت جواز اجراء هر کدام یا عدم جواز و در صورت جواز از جهت رجحان یا عدم رجحان اجراء هریک از آن دو بردیگری)

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ص ۱۲۴.

صرف کاربردی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. با رجوع به تفاسیر و کتب اعراب قرآن کریم بررسی نمایید در آیه اوّل تا پنجم سوره مبارکه فجر آیا فعل مضارع ناقصی وجود دارد که حرف آخر آن در غیر حالت جزمی حذف شده باشد؟ و آیا موارد دیگری از این دست در قرآن کریم می شناسید؟

درس سی و چهارم

معتلات (۵)

۱۶۳. لفیف چیست و بر چند قسم است؟

۱۶۴. چه قواعدی بر لفیف جاری می شود؟

۱۶۵. صرف ماده الحیاة چند حالت دارد؟

لفیف

۱۶۳. **لفیف**: کلمه ای است که در حروف اصلی آن، دو حرف عله باشد و بر دو قسم است: **مقرون** و **مفروق**.

مقرون: آن است که دو حرف عله در کنار هم باشند؛ مانند: **طَوَّى** (پیچاند).

مفروق: آن است که دو حرف عله از هم جدا باشند؛ مانند: **وَقَّى** (نگه داشت).

پرسش میانی ۱

با توجه به معنای سه کلمه لفیف، مقرون و مفروق وجه تسمیه لفیف مقرون و لفیف مفروق به این نام ها چیست؟

لَفَّ الشَّيْءُ: آن را جمع کرد و به هم پیوست - آن را (در چیزی) پیچید

۱۶۴. قواعد مثال و ناقص بر لفیف مفروق، جاری می شود؛ ولی لفیف مقرون مانند ناقص صرف می شود و عین الفعل آن در حکم حرف صحیح است و اعلال نمی شود.

● نمونه صرف لفیف مقرون از فعل طَوَى -

ماضی معلوم	مضارع معلوم	امر حاضر	جحد	ماضی مجهول	مضارع مجهول
طَوَى	يَطْوِي	اِطْوِ	لَمْ يَطْوِ	طَوِيَ	يُطْوَى
طَوَى	يَطْوِي	اِطْوِ	لَمْ يَطْوِ	طَوِيَ	يُطْوَى
(۴)	(۸)	(۱۰)	(۱۰)	-	(۴)

● نمونه صرف لفیف مفروق از فعل وَقَى -

ماضی معلوم	مضارع معلوم	امر حاضر	جحد	ماضی مجهول	مضارع مجهول
وَقَى	يُقِي	تَقِ	لَمْ يَقِ	وُقِيَ	يُوقَى
وَقَى	يُقِي	قِ	لَمْ يَقِ	وُقِيَ	يُوقَى
(۴)	(۱)، (۸)	(۱۰)	(۱۰)	-	(۴)

پرسش میانی ۲

ماده (هوی) در باب فَعَلَ يَفْعُلُ به معنای مردن، پایین افتادن، بالا رفتن، و جزاینها می آید و در باب فَعَلَ يَفْعُلُ به معنای دوست داشتن می آید. امر معلوم صیغه سوم هر کدام از این دو باب را به صورت جداگانه با نون تاکید ثقیله بنویسید و ببینید آیا تفاوتی باهم دارند یا خیر؟

* نکته

۱۶۵. در ماده‌هایی مانند الحیاة (زنده شدن) که هم مضاعف‌اند و هم لفیف، جاری کردن حکم هر دو جایز است. (البته برخی بین ماضی و غیر ماضی فرق گذاشته‌اند)

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

□ مضاعف:

ماضی ←	حَيَّ حَيًّا حَيُّوا حَيَّتْ حَيَّتَا حَيِّنَ حَيَّتْ ...
مضارع ←	يَحْيِي يَحْيَانِ يَحْيُونَ تَحْيِي تَحْيَانِ يَحْيِنَ تَحْيِي ...
امربه لام ←	لِيَحْيِي لِيَحْيَا لِيَحْيُوا لَتَحْيِي لَتَحْيَا لِيَحْيِنَ لِأَحْيِي لَنَحْيِي
امرحاضر ←	حَيَّ حَيًّا حَيُّوا حَيَّتْ حَيَّتَا حَيِّنَ

□ لفيف:

ماضی ←	حَيَّ حَيًّا حَيُّوا حَيَّتْ حَيَّتَا حَيِّنَ حَيَّتْ ...
مضارع ←	يَحْيِي يَحْيَانِ يَحْيُونَ تَحْيِي تَحْيَانِ يَحْيِنَ تَحْيِي ...
امربه لام ←	لِيَحْيِي لِيَحْيَا لِيَحْيُوا لَتَحْيِي لَتَحْيَا لِيَحْيِنَ لِأَحْيِي لَنَحْيِي
امرحاضر ←	إَحْيِي إَحْيَا إَحْيُوا إَحْيِي إَحْيَا إَحْيِنَ

هنگامی که فعل «حیی» به باب استفعال برده شود جائز است طبق لغت بنی تمیم عین الفعل را پس از نقل حرکت آن به ما قبل حذف کرد.

مانند: اِسْتَحْيِي ← اِسْتَحَى

و در ماضی مجهول آن ادغام نیز جائز است:

مانند: اُسْتُحْيِي وَاُسْتُحَى وَاُسْتُحِيَ

● نمونه صرف لفیف مفروق از فعل وَقَى -

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
وَقَى ^۱	وَقِيَ	يُقِي ^۵	يُوقَى	لِيَقِيَ ^۸	لِيَقِيَنَّ
نگه داشت	نگه داشته شد	نگه می دارد	نگه داشته می شود	باید نگه دارد	حتماً باید نگه دارد
وَقَا	وَقِيَا	يَقِيَانِ	يُوقِيَانِ	لِيَقِيَا	لِيَقِيَانِ
وَقُوا ^۲	وَقِيُوا	يَقُونُ	يُوقُونَ ^۶	لِيَقُوا	لِيَقِيَنَّ
وَقَتْ ^۳	وَقِيَتْ	تَقِي	تُوقَى	لَتَقِي	لَتَقِيَنَّ
وَقَتَا	وَقِيَتَا	تَقِيَانِ	تُوقِيَانِ	لَتَقِيَا	لَتَقِيَانِ
وَقَيْنَ	وَقِيْنِ	يَقِيْنَ	يُوقِيْنَ	لِيَقِيَنَّ	لِيَقِيْنِ
وَقِيَتْ	وَقِيَتْ	تَقِي	تُوقَى	قِ ^۹	قِيَنَّ
وَقِيْتَمَا	وَقِيْتَمَا	تَقِيَانِ	تُوقِيَانِ	قِيَا	قِيَانِ
وَقِيْتُمْ	وَقِيْتُمْ	تَقُونُ	تُوقُونَ	قُوا	قُنْ
وَقِيَتْ	وَقِيَتْ	تَقِيْنَ	تُوقِيْنَ ^۷	قِي	قِنْ
وَقِيْتَمَا	وَقِيْتَمَا	تَقِيَانِ	تُوقِيَانِ	قِيَا	قِيَانِ
وَقِيْتُنَّ	وَقِيْتُنَّ	تَقِيْنَ	تُوقِيْنَ	قِيَنَّ	قِيْنِ
وَقِيْتُ	وَقِيْتُ	أَقِي	أُوقَى	لَأَقِي	لَأَقِيَنَّ
وَقِينَا	وَقِينَا	نَقِي	نُوقَى	لِنَقِي	لِنَقِيَنَّ

۱. وَقَى - وَقِيَّ
۲. وَقُوا - وَقِيُوا
۳. وَقِيَتْ - وَقَاتْ - وَقَتْ
۴. وَقُوا - وَقِيُوا
۵. يَقِي - يَقِيَّ
۶. يُوقُونَ
۷. يُوقِيْنَ
۸. لِيَقِيَنَّ - لِيَقِيْ
۹. تَقِي - قِي - قِ

● نمونه صرف لفیف مقرون از فعلِ لَوَى -

ماضی		مضارع		امر معلوم	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	بدون تأکید	با تأکید
لَوَى ^۱	لَوِيَ	يَلْوِي ^۵	يُلْوَى	لِيلْوِ	لِيلْوِيَنَّ
پیچاند	پیچانده شد	می پیچاند	پیچانده می شود	باید پیچاند	حتماً باید پیچاند
لَوَا	لَوِيَا	يَلْوِيَانِ	يُلْوِيَانِ	لِيلْوِيَا	لِيلْوِيَانِ
لَوُوا ^۲	لَوُوا ^۴	يَلْوُونُ ^۶	يُلْوُونُ ^۸	لِيلْوُوا	لِيلْوُونُ
لَوْتُ ^۳	لَوَيْتُ	تَلْوِي	تُلْوَى	لَتَلْوِ	لَتَلْوِيَنَّ
لَوْتَا	لَوَيْتَا	تَلْوِيَانِ	تُلْوِيَانِ	لَتَلْوِيَا	لَتَلْوِيَانِ
لَوَيْنَ	لَوَيْنَ	يَلْوَيْنَ	يُلْوَيْنَ	لِيلْوَيْنَ	لِيلْوَيْنَانِ
لَوَيْتُ	لَوَيْتُ	تَلْوِي	تُلْوَى	اَلْوِ	اَلْوِيَنَّ
لَوَيْتُمَا	لَوَيْتُمَا	تَلْوِيَانِ	تُلْوِيَانِ	اَلْوِيَا	اَلْوِيَانِ
لَوَيْتُمْ	لَوَيْتُمْ	تَلْوُونُ	تُلْوُونُ	اَلْوُوا	اَلْوُونُ
لَوَيْتِ	لَوَيْتِ	تَلْوَيْنَ ^۷	تُلْوَيْنَ	اَلْوِي	اَلْوِيَنَّ
لَوَيْتُمَا	لَوَيْتُمَا	تَلْوِيَانِ	تُلْوِيَانِ	اَلْوِيَا	اَلْوِيَانِ
لَوَيْتُنَّ	لَوَيْتُنَّ	تَلْوَيْنَ	تُلْوَيْنَ	اَلْوَيْنَ	اَلْوَيْنَانِ
لَوَيْتُ	لَوَيْتُ	اَلْوِي	اَلْوَى	اَلْوِ	اَلْوِيَنَّ
لَوَيْنَا	لَوَيْنَا	نَلْوِي	نُلْوَى	لَنَلْوِ	لَنَلْوِيَنَّ

۱. لَوَى ← لَوَى.
۲. لَوُوا ← لَوُوا ← لَوُوا.
۳. لَوَيْتُ ← لَوَيْتُ ← لَوْتُ.
۴. لَوُوا ← لَوُوا ← لَوُوا.
۵. يَلْوِي ← يَلْوِي.
۶. يَلْوُونُ ← يَلْوُونُ ← يَلْوُونُ.
۷. تَلْوَيْنَ ← تَلْوَيْنَ ← تَلْوَيْنَ.
۸. يَلْوُونُ ← يَلْوُونُ ← يَلْوُونُ.
۹. لِيلْوِي ← لِيلْوِي.

● نمونه صرف لفیف در باب های ثلاثی مزید

امر مؤکد	مضارع منصوب	مضارع		ماضی	
		مجهول	معلوم	مجهول	معلوم
افتعال (نوی)	انفعال (زوی)	مفاعله (ولی)**	تفعّل (ولی)	إفعال (وفی)*	تفعیل (وحي)
لِيَنْتَوِيَنَّ	أَنْ يَنْزَوِيَ	يُوَالِي ^۸	يَتَوَلَّى ^۲	أُفِيئَ	وَحَّى ^۱
لِيَنْتَوِيَانِ	أَنْ يَنْزَوِيَا	يُوَالِيَانِ	يَتَوَلَّيَانِ	أُفِيئَا	وَحَّيَا
لِيَنْتَوُونَ	أَنْ يَنْزُورُوا	يُوَالُونَ	يَتَوَلَّوْنَ ^۵	أُفِيئُوا ^۳	وَحَّوْا ^۲
لَتَنْتَوِيَنَّ	أَنْ تَنْزَوِيَ	تُوَالِي	تَتَوَلَّى ^۴	أُفِيئْتُ	وَحَّثْتُ
لَتَنْتَوِيَانِ	أَنْ تَنْزَوِيَا	تُوَالِيَانِ	تَتَوَلَّيَانِ	أُفِيئْتَا	وَحَّثَا
لِيَنْتَوِيَنَّ	أَنْ يَنْزَوِيَنَّ	يُوَالِيَنَّ	يَتَوَلَّيَنَّ	أُفِيئَنَّ	وَحَّيَنَّ
اِنْتَوِيَنَّ	أَنْ تَنْزَوِيَ	تُوَالِي	تَتَوَلَّى	أُفِيئْتُ	وَحَّيْتُ
اِنْتَوِيَانِ	أَنْ تَنْزَوِيَا	تُوَالِيَانِ	تَتَوَلَّيَانِ	أُفِيئْتُمَا	وَحَّيْتُمَا
اِنْتَوُونَ	أَنْ تَنْزُورُوا	تُوَالُونَ	تَتَوَلَّوْنَ	أُفِيئْتُمْ	وَحَّيْتُمْ
اِنْتَوِيَنَّ	أَنْ تَنْزَوِيَ	تُوَالِيَنَّ ^۹	تَتَوَلَّيَنَّ ^۷	أُفِيئْتُ	وَحَّيْتُ
اِنْتَوِيَانِ	أَنْ تَنْزَوِيَا	تُوَالِيَانِ	تَتَوَلَّيَانِ	أُفِيئْتُمَا	وَحَّيْتُمَا
اِنْتَوِيَنَّ	أَنْ تَنْزَوِيَنَّ	تُوَالِيَنَّ	تَتَوَلَّيَنَّ	أُفِيئَنْ	وَحَّيَنْ
لَاَنْتَوِيَنَّ	أَنْ أَنْزَوِيَ	أُوَالِي	أَتَوَلَّى	أُفِيئْتُ	وَحَّيْتُ
لَنْتَوِيَنَّ	أَنْ نَنْزَوِيَ	نُوَالِي	نَتَوَلَّى	أُفِيئْنَا	وَحَّيْنَا

* أُوفِيَ الْكَئِيلُ: أَتَمَّهُ.

** وَالَى الرَّجُلُ: صَادَقَهُ وَ نَاصَرَهُ.

۱. وَحَّى ۴. وَحَّى.

۶. جَازَا سَتَ گفته شود: تَوَلَّى.

۲. وَحَّوْا ۴. وَحَّوْا ۶. وَحَّوْا.

۷. تَتَوَلَّيَنَّ ۴. تَتَوَلَّيَنَّ ۶. تَتَوَلَّيَنَّ.

۳. أُفِيئُوا ۴. أُفِيئُوا ۶. أُفِيئُوا.

۸. يُوَالِي ۴. يُوَالِي.

۴. يَتَوَلَّى ۴. يَتَوَلَّى.

۹. تُوَالِيَنَّ ۴. تُوَالِيَنَّ ۶. تُوَالِيَنَّ.

۵. يَتَوَلَّوْنَ ۴. يَتَوَلَّوْنَ ۶. يَتَوَلَّوْنَ.

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. در لفیف مقرون، رعایت چه قواعدی لازم است؟
۲. در لفیف مفروق، رعایت چه قواعدی لازم است؟
۳. قواعد اعلال را بر کلمات ذیل با ذکر شماره آن اجرا کنید.

يَتَوَلَّى، يَهْتَوِي، يُسْتَوْفِيُونَ

ب فعل‌های ذیل را صرف کنید.

- الف) چهارده صیغه ماضی معلوم شَوَى -
 ب) شش صیغه غایب مضارع مجهول وَفَى -
 ج) چهارده صیغه امر معلوم وَلَى -

ج فعل‌های معتل را در آیات ذیل مشخص کرده، نوع معتل، شماره قاعده اعلالی جاری شده در آن را در صورت امکان اجرا شدن آن بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى.^۱
۲. القرآن الكريم: أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ.^۲
۳. القرآن الكريم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.^۳
۴. القرآن الكريم: أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ خَلْقُهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى.^۴

۱. و آدم، پروردگار خویش را نافرمانی نمود، پس راه راست را گم کرد. طه، ۱۲۱

۲. پیمانانه را تمام دهید و از کم دهندگان مباشید. شعراء، ۱۸۱

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خداوند و پیامبر پاسخ دهید؛ هنگامی که شما را به چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد. انفال، ۲۴

۴. آیا ندیده‌اند [و ندانسته‌اند] خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و در آفریدن آنها ناتوان نشد، توانا است بر اینکه مردگان را زنده کند؟ احقاف، ۳۳

۵. القرآن الکریم: وَیَحْیِ مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ^۱.
 ۶. القرآن الکریم: ثُمَّ لَیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلَیُؤْفَؤُنْذِرُهُمْ وَلَیَطَّوْفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ^۲.
 د با مراجعه به کتاب تمرین، به پرسش های چهارگزینه ای پاسخ دهید.

تمرین عمومی

* توجه

- به دلیل اهمیت بحث اعلال شایسته است که این تمرین به طور کامل و با دقت توسط محصلان با راهنمایی استاد حل شود.
۱. پس از مرور مجدد قواعد ده گانه اعلال، به پرسش های ذیل پاسخ دهید.
- ا) در چه مواردی واو، قلب به یاء می شود؟
 ب) در چه مواردی واو، قلب به الف می شود؟
 ج) در چه مواردی یاء، قلب به واو می شود؟
 د) در چه مواردی الف، قلب به واو می شود؟
 ه) در چه مواردی حرکت حرف عله به ماقبل منتقل می شود؟
 و) در چه مواردی حرکت حرف عله حذف می شود؟
 ز) در چه مواردی حرف عله حذف می شود؟
 ح) از قواعد ده گانه اعلال، چند قاعده اعلال حذفی، چند قاعده اعلال سکونی و چند قاعده اعلال قلبی است؟ بیان کنید.
 ط) به نظر شما کاربردی ترین قاعده اعلال کدام است؟

۱. و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند. انفال، ۴۲
 ۲. سپس باید چرخ را از خود بزدایند و نذرهای خویش را [که تعهد کرده اند] به جای آورند و بر آن خانه کهن طواف کنند. حج، ۲۹

۲. کلمات ذیل از قرآن کریم است. با توجه به ریشه و باب آنها قاعده اعلالی اجرا شده در آنها در صورت امکان اجرای آن و مراحل ساخت آنها را بنویسید.

ریشه	کلمه	سوره، آیه	باب	ریشه	کلمه	سوره، آیه	باب
وحی	نُوحِي	یوسف، ۱۰۹	إِفعال	حیی	لَمْ يُحَيَّ	مجادله، ۸	تفعیل
وحی	لَيُؤْخَذَنَّ	انعام، ۱۲۱	إِفعال	حیی	أُحْيِي	بقره، ۲۵۸	إِفعال
وحی	أَوْحِي	انعام، ۱۹	إِفعال	حیی	لَتُحْيِيَنَّ	نحل، ۹۷	إِفعال
وحی	يُوحِي	انعام، ۵۰	إِفعال	حیی	إِسْتَحْيُوا	غافر، ۲۵	استفعال
وصی	وَصَّي	بقره، ۱۳۲	تفعیل	رأی	لَمْ تَرَ	حج، ۶۳	فَعَلَ -
وصی	أَوْصِي	مریم، ۳۱	إِفعال	رأی	لَتَرْوُنَّ	تکاثر، ۶	فَعَلَ -
وصی	تُؤْصُونَ	نساء، ۱۲	إِفعال	رأی	أَرَى	نساء، ۱۰۵	إِفعال
وصی	تَوَاصَوْا	عصر، ۳	تفاعل	رأی	يُرَى	احقاف، ۲۵	فَعَلَ -
حیی	تَحْيَوْنَ	اعراف، ۲۵	فَعَلَ -	رأی	يُرَى	بقره، ۷۳	إِفعال
حیی	حَيَّوْا	مجادله، ۸	تفعیل	رأی	أَرِ	بقره، ۱۲۸	إِفعال
حیی	حَيُّوا	نساء، ۸۶	تفعیل	رأی	لَمَّا تَرَاءَا	شعراء، ۶۱	تفاعل

مطالعه و پژوهش

- همچنان که دانستید، عین الفعل لفیف مقرون در حکم حرف صحیح است، بامراجعه به منابع ذیل حداقل ده مثال دیگر برای جایی که حرف علّه در حکم حرف صحیح است ذکر کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ص ۱۱۵.

صرف کاربردی، ج ۱، ص ۳۱۹.

afagh313.ir



بافعل

ملحقات فعل

- ❖ فعل اصلی و ملحق
- ❖ فعل غیرمتصرف
- ❖ قواعد سنجش کلمات
- ❖ روش تجزیه فعل

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس سی و پنجم

فعل ملحق، فعل صناعی

۱۶۶. به چه فعلی ملحق گفته می‌شود و سه ویژگی آن کدام است؟
۱۶۷. حروف الحاق کدامند و فعل ملحق به چند دسته تقسیم می‌شود؟
۱۶۸. فعل صناعی یا منحوت چیست و اقسام سه گانه آن کدام است؟

فعل یا اصلی است یا ملحق.

آنچه تاکنون بحث شد، درباره فعل اصلی بود؛ اما:

۱۶۶. **فعل ملحق**: فعلی است که از نظر ماده، **ثلاثی** و از نظر وزن **عروضی** (ترتیب حرکات و سکنات) و از نظر صیغه، **رباعی** است و آن را فعل ملحق نامیده‌اند؛ چون با اضافه کردن حرف یا حروفی به کلمه ثلاثی، شبیه کلمه رباعی (مجرد یا مزید) شده و ماضی، مضارع، مصدر و تصاریف دیگری همانند آن پیدا می‌کند؛ مانند کلمه «جَهَر» که با اضافه نمودن حرف «واو» به آن، به صورت «جَهْوَر» درمی‌آید که در وزن عروضی (كَا) شبیه «فَعْلَلْ» شده است؛ هرچند از جهت وزن صرفی، بروزن «فَعْوَل» است.

جَهْوَرٌ يُجَهْوَرُ جَهْوَرَةً شَبِيهَ فَعْلَلٌ يُفَعْلَلُ فَعْلَلَةً

پرسش میانی ۱

آیا تَكَبَّرَ (ماضی باب تَفَعَّل) با دَحْرَجَ (ماضی رباعی مجرد) از نظر وزن عروضی مطابقت دارد؟ چرا؟

* نکته

از ویژگی‌های فعل ملحق، آن است که «اعلال»^۱ و «ادغام» نمی‌شود تا صورت الحاق و تشابه ایجاد شده به هم نخورد.

هدف از الحاق، «توسعه زبان» بوده و کاربرد مهم آن در «شعر» است؛ آن زمان که جهت رعایت وزن و آهنگ شعر، بالاجبار حرفی را به ثلاثی اضافه می‌کنند.

۱۶۷. حروف الحاق عبارت‌اند از: «واو، یاء، نون، میم، همزه، الف و لام الفعل مکرر». فعل ملحق به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. ملحقات به رباعی مجرّد شامل:

فُعِلَ	يُفْعَلُ	فُعْلَةٌ	مانند	حَوَّلَ	يُحَوَّلُ	حَوَّلَةٌ	(پیرشدن)
فَعِلَ	يُفَعِلُ	فِعْلَةٌ	مانند	شَيَّطَنَ	يُشَيِّطُ	شَيْطَنَةٌ	(شیطنت کردن)
فَعَلَ	يُفْعَلُ	فَعْلَةٌ	مانند	قَلَسَ	يُقَلِّسُ	قَلَسَةٌ	(کلاه پوشاندن)
فَعَلَ	يُفْعَلُ	فَعْلَةٌ	مانند	شَمَلَ	يُشْمَلُ	شَمَلَةٌ	(تند رفتن)
فَعُولُ	يُفْعُولُ	فَعُولَةٌ	مانند	جَهَّوَرَ	يُجَهِّوِرُ	جَهَّوْرَةٌ	(صدا بلند کردن)
فَعُلَى	يُفْعَلَى	فَعْلَاءَةٌ	مانند	قَلَسَى	يُقَلِّسَى	قَلَسَاءَةٌ	(کلاه پوشاندن)

۱. مگردر انتهای کلمه.

۲. أوضح المسالك الى الفية ابن مالك.

۲. ملحقات به رباعی مزید فیه باب تَفَعَّل شامل:

- تَمَفَّلَ یَتَمَفَّلُ تَمَفَّلَ مانند تَمَرَّكَزَ یَتَمَرَّكَزُ تَمَرَّكَزَ (ثابت شدن)
- تَفَوَّعَلَ یَتَفَوَّعَلُ تَفَوَّعَلَ مانند تَجَوَّزَبَ یَتَجَوَّزَبُ تَجَوَّزَبَ (جوراب پوشیدن)
- تَفَعَّوَلَ یَتَفَعَّوَلُ تَفَعَّوَلَ مانند تَرَهَّوَكَ یَتَرَهَّوَكُ تَرَهَّوَكَ (لرزان راه رفتن)
- تَفَعَّلَلَ یَتَفَعَّلَلُ تَفَعَّلَلَ مانند تَجَلَّبَبَ یَتَجَلَّبَبُ تَجَلَّبَبَ (لباس گشاد پوشیدن)
- تَفَیَّعَلَ یَتَفَیَّعَلُ تَفَیَّعَلَ مانند تَشَیَّطَنَ یَتَشَیَّطُنُ تَشَیَّطَنَ (شیطنت کردن)
- تَفَعَّلَلَ یَتَفَعَّلَلُ تَفَعَّلَلَ مانند تَقَلَّسَ یَتَقَلَّسُ تَقَلَّسَ (کلاه پوشیدن)
- تَفَعَّلَى یَتَفَعَّلَى تَفَعَّلَى مانند تَقَلَّسَى یَتَقَلَّسَى تَقَلَّسَى (کلاه پوشیدن)
- تَفَعَّیَلَ یَتَفَعَّیَلُ تَفَعَّیَلَ مانند تَرَهَّیَأَ یَتَرَهَّیَأُ تَرَهَّیَأَ (مضطرب شدن)

۳. ملحقات به رباعی مزید فیه باب اِفْعَلَّ، شامل:

- اِفْعَلَّلَ یَفْعَلِّلُ اِفْعَلَّلَ مانند اِفْعَسَسَ یَفْعَسَسُ اِفْعَسَسَ (امتناع کردن)
- اِفْعَلَّى یَفْعَلِّی اِفْعَلَّاءَ مانند اِسْلَقَّی یَسْلَقِّی اِسْلَقَّاءَ (به پشت خوابیدن)



فعل صناعی

۱۶۸. فعل صناعی یا منحوت: فعلی است که از اسم جامد غیر مصدر یا از جمله

اسمیه یا فعلیه، بر وزن یکی از افعال ساخته می‌شود.

افعال منحوت سه دسته‌اند:

□ **دسته اول:** از جمله اسمیه یا فعلیه ساخته می‌شود؛ به شرط آنکه یک یا چند

حرف، از تمام یا بیشتر کلمات آن جمله گرفته شود و حروف جمع شده، به

صورت یک فعل درآید تا مضمون جمله را بیان کند. این نوع از فعل منحوت،

معمولاً بر وزن رباعی مجرد استعمال می‌شود؛ مانند:

بَسْمَل	يُبَسِّمِلُ	بَسْمَلَةٌ	(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گفتن)
حَمْدَل	يُحَمِّدِلُ	حَمْدَلَةٌ	(الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن)
حَسْبَل	يُحَسِّبِلُ	حَسْبَلَةٌ	(حَسْبِيَ اللَّهُ گفتن)
حَوْقَل	يُحَوِّقِلُ	حَوْقَلَةٌ	(لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ گفتن)
جَعْفَل	يُجَعْفِلُ	جَعْفَلَةٌ	(جُعِلْتُ فِدَاكَ گفتن)
سَبَحَل	يُسَبِّحِلُ	سَبَحَلَةٌ	(سُبْحَانَ اللَّهِ گفتن)

پرسش میانی ۲

قبل از مراجعه به لغت سعی کنید حدس بزنید که هریک از فعل‌های منحوت زیر که

حکایت کننده یک جمله هستند به چه معنایی بکاررفته‌اند؟

اِسْتَرْجَعَ زَيْدٌ. كَبَّرَ سَعِيدٌ. هَلَّلَ وَحِيدٌ.

۱. منحوت، در لغت به معنای «تراشیده شده» است.

▣ **دسته دوم:** از اسم جامد غیر مصدر ساخته می شود به شرط آنکه تمام حروف اصلی اسم را دارا باشد و بیشتر اوقات، بروزن یکی از باب های مزید (ثلاثی یا رباعی) می آید؛ مانند:

اسم جامد	فعل منحوت و ترجمه
صَبَاح (بامدادان)	أَصْبَحَ (داخل صبح شد.)
مَسَاء (شب هنگام)	أَمْسَى (داخل شب شد.)
عُدَّة (غده، دُشیل)	أَعَدَّ الْبَعِيرُ (شتر غده درآورد.)
قِشْر (پوست)	قَشَّرَهُ (پوستش را کند.)
يَهُود (قوم یهود)	هَوَّدَهُ (اورا یهودی کرد.)
نَصْرَان (نصرانی، مسیحی)	نَصَّرَهُ (اورا نصرانی کرد.)
سَيْف (شمشیر)	سَافَهُ يَا تَسَيَّفُهُ (اورا با شمشیر زد.)
سَيْف (شمشیر)	سَايَفُوا يَا تَسَايَفُوا (با شمشیر زد و خورد کردند.)
خُبْز (نان)	اِخْتَبَزَ (نان پخت.)
حَطَب (هیزم)	اِحْتَطَبَ (هیزم فراهم آورد.)
بَيَاض (سفیدی)	ابْيَضَّ (سفید شد.)
فِلْفِل (لفل)	فَلَفَلْتُ الطَّعَامَ (به غذا فلفل زد.)
مِنْطَقَة (کمربند)	تَمَنَّقَ سَعِيدٌ (سعید کمربند بست.)
فِرْعَوْن (لقب سلاطین مصر)	فَرَعَنَ يَا تَفَرَعَنَ (سرکشی و تبهکاری کرد.)
مِسْکین (درمانده)	تَمَسَّكَنَ زَيْدٌ (زید درمانده شد.)
هَنْدَاسَة (معرَب اندازه)	هَنْدَسَ (اندازه گرفت.)
سِرْوَال (معرَب شلوار)	سَرَوَلَهُ فَتَسَرَوَلَ (به اوشلوار پوشاند؛ پس پوشید.)

□ **دسته سوم:** بعضی از علمای صرف، برای «منحوت» نوع سومی نیز قائل اند که از «دو فعل» ترکیب می شود؛ مانند فعلِ «بَعَثَر» که از دو فعل: بَعَثَ (برانگیخت) و أَثَارَ (پراکند)، ساخته شده است.

* توجه

از هر اسم جامد غیر مصدر یا هر جمله اسمیه یا فعلیه ای نمی توان به دلخواه فعل منحوت ساخت؛ بلکه این امر **سماعی** بوده و تابع **استعمال عرب** است.

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. «وزن عروضی» چیست و چه فرقی با «وزن صرفی» دارد؟
۲. چرا فعل ملحق، اعلال و ادغام نمی شود؟
۳. حروف الحاق چیست؟
۴. فعل منحوت یا صناعی چه فعلی است؟
۵. اصل فعل های منحوتِ ذیل اسم جامد است، آنها را تعیین کنید.
تَبَتَّى، أَفْقَرُ، تَشَيِّطُنْ

ب در جمله های ذیل، افعال اصلی، ملحق و منحوت را مشخص کنید و در صورت منحوت بودن، چگونگی ساخت آنها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمْتَ نَفْسَ مَا قَدَّمْتَ وَأَخَّرْتَ^۱.
۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ نَصْرَانِهِ^۲.

۱. و آن گاه که گورها زیر و زبر گردند [تا مردگان زنده شوند و بیرون آیند] * هر کسی بداند آنچه را پیش فرستاده و آنچه را واپس انداخته است. انفطار، ۴ - ۵

۲. هر مولودی بر فطرت (الهی) متولد می شود مگر اینکه پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی بگردانند. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۳

۳. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ تَسَرَّبَلَ أَثْوَابَ التَّقَى لَمْ يَبَلْ سِرْبَالُهُ^۱.

۴. يُسْمِعُ زَيْدٌ^۲.

۵. تَصْرَعَمَ الرَّجُلُ^۳.

مطالعه و پژوهش

۱. با مراجعه به کتب لغت و معاجم از جمله‌های ذیل، فعل منحوت ساخته، صیغه اول ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید.

أَطَالَ اللهُ بَقَاءَكَ، مَسَاكُمُ اللهُ بِالْخَيْرِ

۲. با مراجعه به کتب لغت و معاجم از اسم‌های جامد ذیل، فعل منحوت بسازید. (با ترجمه)

مُنْدِيل، جَوْرَب، كَوْتَر، سَوَاد

۱. هرکس جامه‌های پرهیزکاری را بپوشد، جامه‌اش کهنه شدن نمی‌یست. غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۰۵

۲. زید «سلام علیکم» می‌گوید.

۳. آن مرد مانند شیر بود.

درس سی و ششم

افعال متصرف و غیر متصرف

۱۶۹. فعل متصرف بر چند قسم است؟

۱۷۰. فعل غیر متصرف چه فعلی است و به چند دسته تقسیم می شود؟

یکی از تقسیمات فعل، تقسیم آن به متصرف و غیر متصرف است.

۱۶۹. **فعل متصرف**، بر دو قسم است:

تام: فعلی است که **ماضی**، **مضارع** و **امر** داشته باشد و در هر کدام به صورت کامل (چهارده صیغه) صرف شود؛ مانند: **نَصَرَ، كَانَ**.

ناقص: فعلی است که یا **ماضی** و **مضارع** یا **مضارع** و **امر** دارد و در هر کدام به صورت کامل (چهارده صیغه) صرف می شود.

- قسم اول که فقط ماضی و مضارع دارند، هفت فعل اند؛ شامل:

كَادَ	يَكَادُ (نزدیک شد)
أَوْشَكَ	يُوشِكُ (نزدیک شد)
طَفِقَ	يُطْفِقُ (شروع شد)

۱. یعنی دو فعلی که در ساخت و اشتقاق، متوالی و پشت هم اند، مضارع از ماضی، و امر از مضارع ساخته می شود.
۲. در علم نحو، سه فعل اول تحت عنوان «**افعال مقاربه**» و چهار فعل دوم تحت عنوان «**افعال ناقصه**» مورد بررسی قرار می گیرند.

و چهار فعل دیگر با ادات نفی به کار می‌روند و بر دوام و اتصال دلالت می‌کنند و به «همیشه بود» و «پیوسته» ترجمه می‌شوند.

مَا زَالَ	لَا يَزَالُ
مَا بَرَحَ	لَا يَبْرَحُ
مَا فَتَى	لَا يَفْتُؤُ
مَا أَنْفَكَ	لَا يَنْفَكُ

- قسم دوم که فقط مضارع و امر دارند؛^۱ مانند:

يَدْعُ	دَعِ
يَذُرُ	ذَرِ

۱۷۰. فعل غیر متصرف: فعلی است که فقط امر یا فقط ماضی یا فقط ماضی و امر دارد و معمولاً به صورت کامل (چهارده صیغه) صرف نمی‌شوند.

* افعال دسته اول که فقط امر دارند عبارت‌اند از:

تَعَلَّمْ (بدان)	هَبْ (فرض کن)	هَيَّ (بشتاب)	تَعَالَ (بیا)
هَاتِ (بیاور)	هَاءِ (بیاور)	هَاءَ (بگیر)	

برخی از این افعال به صورت شش صیغه امر حاضر و برخی کمتر، صرف

شده‌اند:

تَعَالَ	تَعَالِيَا	تَعَالُوا	تَعَالِي	تَعَالِيَا	تَعَالَيْنَ
هَاءِ	هَائِيَا	هَآؤُوا	هَائِي	هَائِيَا	هَائَيْنَ
هَاءَ	هَآؤُمَا	هَآؤُمْ	هَاءِ	هَآؤُمَا	هَآؤُنَّ

۱. ماضی این افعال بسیار نادر و شاذ، شنیده شده است.

هَاتِ هَاتِيَا هَاتُوا هَاتِي هَاتِيَا هَاتَيْنِ
هَيَّ هَيَا هَيُّوا
هَبْ (فقط یک صیغه دارد)
تَعَلَّمْ (فقط یک صیغه دارد)

پرسش میانی ۱

به نظر شما فعل «هَبْ» در صورت داشتن چه معنای دیگری جزء افعال متصرف خواهد بود؟
و معنای فعل «تَعَلَّمْ» در حالت غیر متصرف بودن با حالت متصرف بودن چه فرقی دارد؟

* افعال دسته دوم که مضارع و امر آنها استعمال نشده و فقط ماضی دارند، عبارت اند از:

۱. لَيْسَ (نیست) ۸. عَسَى (امید است) ۱۶. يَنْسَى (ناپسند است)
۲. دَامَ (استمرار داشت) ۹. حَرَى (امید است) ۱۷. سَاءَ (ناپسند است)
۳. كَرَبَ (نزدیک شد) ۱۰. اِخْلُوقَ (امید است) ۱۸. نَعِمَ (پسندیده است)
۴. اَنْشَأَ (شروع کرد) ۱۱. قَلَّ (کم است) ۱۹. حَبَّ (پسندیده است)
۵. جَعَلَ (شروع کرد) ۱۲. كَثُرَ (زیاد است) ۲۰. خَلَا (برای استثناء)
۶. أَخَذَ (شروع کرد) ۱۳. شَدَّ (سخت است) ۲۱. عَدَا (برای استثناء)
۷. عَلِقَ (شروع کرد) ۱۴. طَالَ (دیر زمانی است) ۲۲. حَاشَا (برای استثناء)
۱۵. تَبَارَكَ (منزه است)

۱. در علم نحو، افعال ۱ و ۲ تحت عنوان «افعال ناقصه» و افعال ۳ تا ۱۰ تحت عنوان «افعال مقاربه» و افعال ۱۶ تا ۱۹ تحت عنوان «افعال مدح و ذم» و افعال ۲۰ تا ۲۲ تحت عنوان «استثناء» مورد بررسی قرار می گیرند.

* توجه

برخی از فعل‌های دسته دوم، مطلقاً غیرمتصرف هستند؛ مانند:

لَيْسَ، عَسَى، نِعَم، بُسْ

برخی از آنها با معنایی که برای شان ذکر شد، غیرمتصرف هستند و چنانچه

به معنای دیگر استعمال شوند، متصرف خواهند بود؛ مانند:

أَنْشَأَ، جَعَلَ، أَخَذَ

که اگر به معنای «شروع کرد» باشند، غیرمتصرف اند و اگر به معنای

«ایجاد کرد»، «قرارداد» و «گرفت» باشند، متصرف اند و مضارع و امر آنها عبارت

است از:

يُنْشِئُ أَنْشِئْ يَجْعَلُ اجْعَلْ يَأْخُذُ خُذْ

* نکته

۱. فعل «تَبَارَكَ»، فقط به خداوند متعال نسبت داده می‌شود؛ به همین دلیل،

فقط صیغه اول و هفتم ماضی آن به کار می‌رود.

۲. بعد از فعل‌های «شَدَّ، طَالَ، كَثُرَ وَقَلَّ»، «مَا»ی زاید می‌آید و از این فعل‌ها،

فقط صیغه اول ماضی کاربرد دارد:

شَدَّ مَا، طَالَ مَا، كَثُرَ مَا، قَلَّ مَا

۳. ده فعل «لَيْسَ، دَامَ، عَسَى، حَرَى، اِخْلُوقْ، أَنْشَأَ، جَعَلَ، أَخَذَ، عَلِقَ وَكَرَبَ»

چهارده صیغه ماضی آنها استعمال می‌شود.

۴. از سه فعل «نِعَم، بُسْ و سَاءَ» فقط صیغه‌های ۱ و ۴ استعمال می‌شود:

نِعَمَ نِعَمْتُ، بُسْ بُسْتُ، سَاءَ سَاءْتُ

۵. از فعل «حَبَّ» فقط یک صیغه استعمال می‌شود و همیشه بعد از آن «ذَا» می‌آید: حَبَّذَا.

پرسش میانی ۲

از بین فعل‌های غیر متصرف زیر کدام یک به لحاظ معنا دارای معنای خبری و کدام یک دارای معنای انشائی می‌باشند؟
کاذِب: تَعَال: لَيْسَ:

* افعال دسته سوم: دو صیغه تعجب هستند که مضارع آنها استعمال نمی‌شود و

فقط ماضی و امر دارند و آنها عبارت‌اند از:

أَفْعَلْ وَأَفْعِلْ

این دو وزن برای بیان شگفتی و تعجب از چیزی به کار می‌روند.

«أَفْعَلْ» همیشه بعد از «مَا» می‌آید: مَا أَفْعَلْ

«أَفْعِلْ» همیشه بعد از آن «بَاء» آورده می‌شود: أَفْعِلْ بِ؛ مانند:

مَا أَجْمَلُ سَعِيدًا! : سعيد چقدر زیبا است!

أَجْمِلْ بِسَعِيدٍ! : سعيد چقدر زیبا است!

* نکته

در صیغه اول تعجب، اعلال جاری نمی‌شود و در صیغه دوم نه اعلال جاری

می‌شود و نه ادغام؛ مانند:

مَا أَقْوَمَ سَعِيدًا!، وَأَقْوَمَ بِسَعِيدٍ! (سعيد چقدر خوش قامت است!)

مَا أَفْرَّ خَالِدًا!، وَأَفْرَّ بِخَالِدٍ! (خالد چقدر گریزان است!)

۱. تقسیم فوق به لحاظ سهولت در آموزش انجام شده و گرنه حق این بود که افعال تعجب، تحت عنوان «فقط ماضی» مطرح شوند؛ زیرا «أَفْعِلْ بِ» ظاهری همانند فعل امر دارد، ولی امر نیست... وَهُمَا فُعْلَانِ ماضیانِ و قد جاءت الثانية منهما على صيغة الأمر وليست بفعل الأمر... (جامع الدروس العربية، غلايينی)

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. فعل متصرف بر چند قسم است؟ توضیح دهید.
 ۲. فعل غیر متصرف چیست و اقسام آن کدام است؟
 ۳. افعال ذیل، از کدام دسته از دسته‌های سه‌گانه افعال غیر متصرف‌اند؟ با ذکر ترجمه تعیین کنید.
- هَبْ، تَعَالَ، لَيْسَ، عَدَا، شَدَّ مَا، طَالَمَا
بُئْسَ، تَبَارَكَ، عَسَى، مَا أَجْمَلَ سَعِيدًا!
۴. از افعال غیر متصرف ذیل، چند صیغه صرف شده است؟
 ۵. حکم اعلال و ادغام صیغه‌های تعجب را بیان کنید.

ب افعال متصرف و غیر متصرف را در آیات ذیل تعیین کنید و بنویسید که در صورت

دوم در کدام صیغه‌ها غیر متصرف‌اند؟

۱. القرآن الکریم: إِنَّ الَّذِينَ فَتَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ^۱.
۲. القرآن الکریم: فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَهُ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ^۲.
۳. القرآن الکریم: إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۳.
۴. القرآن الکریم: فَلَنْ أُبْرِخَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي^۴.
۵. القرآن الکریم: وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ^۵.
۶. القرآن الکریم: مَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ^۶.

۱. کسانی که دین خویش را دستخوش پراکندگی ساختند و گروه گروه شدند، تو [ای پیامبر!] هیچ پیوند [و بستگی] با آنها نداری. انعام، ۱۵۹
۲. امید است که خداوند پیروزی [و گشایشی] یا امری (فرمانی یا حادثه‌ای) از نزد خویش پدید آرد. مائده، ۵۲
۳. همانا آنان [که] پیمان شکن بودند و مردم را از راه خداوند باز می‌داشتند] به راستی بد است آنچه می‌کردند. توبه، ۹
۴. پس [برادر بزرگ یوسف علیه السلام گفت:] من هرگز از این سرزمین (مصر) نروم تا آنکه پدرم مرا اجازه دهد یا خداوند درباره من داوری کند. یوسف، ۸۰
۵. و [مؤمنان در جواب کسانی که آنها را از کفار مکه می‌ترساندند] گفتند: خداوند ما را بس است و نیکو کارگزار [و پشتیبانی] است! آل عمران، ۱۷۳
۶. راستی چقدر در برابر عذاب خداوند شکیباهستند! بقره، ۱۷۵

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afaghri.ir

مطالعه و پژوهش

۱- بعضی بین فعل غیرمتصرف و فعل جامد فرق گذاشته‌اند و آنها را به یک معنا نمی‌دانند؛ این نظر را بررسی کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:
صرف ساده ص ۱۹۱ تا ۱۹۳

۲- این که نِعَم و یُس فعل هستند یا اسم مورد اختلاف بین نحویین است؛ با مراجعه به منابع ادبی، این دو نظر را بررسی کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:
جامع المقدمات با حاشیه مدرس،
شرح عوامل، ج ۱ ص ۵۳۷ پاورقی

درس سی و هفتم

قواعد سنجش کلمات

۱۷۱. حروف اصلی و حروف زاید چه حروفی هستند؟

۱۷۲. قواعد چهارگانه سنجش کلمات چیست؟

۱۷۳. بر شناخت وزن کلمات چه فوایدی مترتب است؟

مقدمه^۱

۱۷۱. به طور معمول حروف یک کلمه دو قسم است:

۱. **حروف اصلی**: این حروف در تمام حالت‌های صرفی کلمه (کلمات هم خانواده) وجود دارند.

۲. **حروف زاید**: این حروف در بعضی از حالت‌های صرفی کلمه وجود دارند؛ مثلاً در کلمات «ضَرْب، ضَرْب، يَضْرِبُ، اِضْرِبْ، ضَارِب، مَضْرُوب و مَضْرَب» حروف «ض، ر، ب» اصلی و سایر حروف زاید هستند.

تبصره

تقسیم‌بندی فوق در بیشتر موارد جاری است و فقط در برخی موارد جاری نمی‌شود؛ زیرا گاهی حرف اصلی، از برخی تصریف‌های کلمه به جهت التقاء ساکنین و... حذف می‌شود؛ مانند: «**واو**» در «**كُنْ**» و دو حرف «**واو و یاء**» در «**قِ**» و نیز گاهی حرف زاید، در تمام تصریف‌های کلمه وجود دارد؛ مانند: «**واو**» در «**كُزِّبَ**».

۱. به خاطر اهمیت موضوع، گذری به مطالب گذشته خواهیم داشت.

قواعد سنجش کلمات

۱۷۲. برای سهولت در تشخیص حروف اصلی از زاید و بیان ساختمان کلمه به

صورت ذیل، از قواعد وزن استفاده می شود:

قاعده (۱): این قاعده با در نظر گرفتن حروف اصلی، به ترتیب ذیل عمل می شود:

۱. کلماتی که دارای سه حرف اصلی باشند، به جای حروف اصلی

آن به ترتیب: «ف، ع، ل» قرار می گیرد.

۲. کلماتی که دارای چهار حرف اصلی باشند، به جای حروف اصلی

آن به ترتیب: «ف، ع، ل، ل» قرار می گیرد.

۳. کلماتی که دارای پنج حرف اصلی باشند، به جای حروف اصلی

آن به ترتیب: «ف، ع، ل، ل، ل» قرار می گیرد؛ مثلاً گفته می شود:

ضَرَبَ	بَرَزَن	فَعَلَ	عَنْبَ	بَرَزَن	فِعْلَ
دَخَرَجَ	بَرَزَن	فَعْلَلْ	دِرْهَمَ	بَرَزَن	فِعْلَلْ
سَفَرَجَلْ	بَرَزَن	فَعْلَلْ	قُدْعَمِلْ	بَرَزَن	فُعْلَلِلْ

* نکته

حروف کلمه، که در برابر «ف، ع، ل» قرار می گیرد، **فَاء الفعل**، **عَيْن الفعل** و

لام الفعل نامیده می شوند:

دو لام الفعل رباعی را «لام الفعل اول و لام الفعل دوم» و سه لام الفعل خماسی

را «لام الفعل اول، لام الفعل دوم و لام الفعل سوم» می نامند؛ مانند:

دَ	خَ	رَ	جَ	سَ	فَ	زَ	جَ	لَ
فَ	عَ	لَ	لَ	فَ	عَ	لَ	لَ	لَ
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل (۱)	لام الفعل (۲)	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل (۱)	لام الفعل (۲)	لام الفعل (۳)

قاعده (۲): حرف زاید در صورتی که تکرار حرف اصلی باشد و با مراجعه به

کلمات هم خانواده آن، نتوان تشخیص داد که کدام اصلی است و کدام زاید، در وزن ذکر نمی شود؛ بلکه حرف مقابل حرف اصلی

در وزن تکرار می گردد؛ مانند:

صَدَّقَ بَرَوْزَن «فَعَّلَ»، جَلَبَبَ بَرَوْزَن «فَعَّلَلَّ»

و اگر چنین نباشد، حرف زاید عیناً در وزن آورده می شود؛ مانند:

ضَارَبَ بَرَوْزَن «فَاعَلَ»، مَضْرُوبَ بَرَوْزَن «مَفْعُول»

قاعده (۳): حرکت هر کدام از حروف «وزن»، باید مانند حرکت همان حرفی

باشد که در مقابل آن قرار می گیرد؛ بنابراین:

فَهِمَ بَرَوْزَن «فَعَلَ»، فَهِمَ بَرَوْزَن «فَعِيلَ»، فَهَامَ بَرَوْزَن «فَعَال» خواهد بود.

قاعده (۴): مجموعه تغییراتی که بر کلمه «غیر سالم» عارض می شود، عبارت اند

از: اعلال (قلبی، سکونی و حذفی)، ادغام، تخفیف همزه (قلبی،

حذفی)، ابدال و قلب مکانی که برای تعیین وزن آنها به صورت ذیل

عمل می کنیم:

الف) اگر در آن کلمه، حذف یا قلب مکانی صورت نگرفته باشد، در وزن «حالت اصلی» یعنی «حالت قبل از تغییرات» مراعات می‌شود. در مثال‌های ذیل دقت کنید:

خَافَ	بروزن	← فَعِلَ (چون در اصل خَوِفَ بوده است.)
دَعَا	بروزن	← فَعَلَ (چون در اصل دَعَوَ بوده است.)
يَقُولُ	بروزن	← يَفْعُلُ (چون در اصل يَقُولُ بوده است.)
مَدَّ	بروزن	← فَعَلَ (چون در اصل مَدَدَ بوده است.)
يَمُدُّ	بروزن	← يَفْعُلُ (چون در اصل يَمُدُّ بوده است.)
سَيِّدٌ	بروزن	← فَيَعِلُ (چون در اصل سَيِّوِدَ بوده است.) ^۱
أَوْجُرُ	بروزن	← أَفْعُلُ (چون در اصل أَعْجُرَ بوده است.)

ب) اگر در آن کلمه، حذف یا قلب مکانی صورت گرفته باشد، در وزن «حالت فعلی» مراعات می‌شود. در مثال‌های ذیل دقت کنید:

قُلْ	بروزن	← فُلْ (زیرا حروف اصلی آن «ق، و، ل» بوده است.)
حُذْ	بروزن	← عَلْ (زیرا حروف اصلی آن «أ، خ، ذ» بوده است.)
دَعُوا	بروزن	← فَعُوا (اصل آن دَعُوا بوده است.)
رُمُوا	بروزن	← فَعُوا (اصل آن رُمُوا بوده است.)
يَهَبْ	بروزن	← يَعْلُ (اصل آن يَهَبْ بوده است.)
أَدْعُ	بروزن	← أَفْعُ (اصل آن أَدْعُ بوده است.)
مَقُولٌ	بروزن	← مَفُولُ (اصل آن مَقُولُ بوده که عین الفعل حذف شده است.)

۱. در اینجا، حرف زاید، تکرار حرف اصلی است؛ ولی با مراجعه به کلمات هم خانواده (سَادَ، يَشُوذُ، ...) مشخص می‌شود که مدغم (حرف یاء)، زاید است؛ لذا وزن کلمه، بدون تشدید می‌آید.



حَادِي بَرُوزَن ← عَالِف (اصل آن واحد بوده، که در آن قلب مکانی صورت گرفته است.)

پرسش میانی ۱

مضارع معلوم صیغه ۱۰ و ۱۲ ماده (رضو) در باب فَعَلَ یَفْعَلُ هر دو به حسب ظاهر کلمه (تَرْضِیْنَ) می باشد. آیا از نظروزن، این دو صیغه با هم تفاوتی دارند؟

* نکته

۱. اگر در کلمه ای، علاوه بر قلب مکانی، قاعده اعلالی قلبی نیز جاری شده باشد، فقط به احکام قلب مکانی عمل می شود و قواعد اعلال پس از آن، تأثیری در وزن کلمه ندارد؛ مانند: کلمه «جَاه» که برون «عَفَلَ» است؛ زیرا در اصل «وجه» بوده، طبق قاعده قلب مکانی، «جَوَه» برون «عَفَلَ» است؛ گرچه بعد از قلب مکانی، قاعده اعلالی بر آن جاری گردیده و «واو» قلب به الف و ساکن شده است، ولی این قلب و سکون تأثیری در وزن ندارد.
۲. مراد از کلمه «حذف» که در قاعده ۴ به کار رفته، اعم از اعلال حذفی است و شامل حذف حرف مضارعه نیز می شود؛ در نتیجه وزن کلمه «صُومًا»، «فُعَلًا» خواهد بود؛ یعنی «حالت فعلی» مراعات می شود.
۳. حذف نون عوض رفع، جزء موارد حذف حرف، محاسبه می شود؛ در نتیجه وزن کلمه «لَمْ یَصُومًا»، «لَمْ یَفْعَلًا» خواهد بود؛ یعنی حالت فعلی کلمه مراعات می شود.
۴. اگر دو حرف مشدد اصلی باشند در وزن، حروف متناظر با آن دو بدون تشدید و با حرکات قبل از ادغام آورده می شود.
مانند: (مَدَّ) برون (فَعَلَ) و (یَمُدُّ) برون (یَفْعَلُ)

۵. اگر هر دو حرف مشدد، زاید باشند در وزن نیز همان حروف زاید به صورت مشدد می‌آید. مانند: اِجْلِوَاذ بَرَوِزَن اِفْعَوَال

پرسش میانی ۲

فعل یَدْعُوْنَ از ماده (دعو) در باب فَعَلَ یَفْعُلُ مضارع معلوم آن در صیغه ۳ و ۶ از نظر لفظی مثل هم می‌باشد. آیا از نظر وزنی هم این دو صیغه شبیه یکدیگرند یا نه؟

❖ فواید شناخت اوزان

۱۷۳. شناخت اوزان دارای فواید زیادی است که از آن جمله، موارد ذیل را می‌توان برشمرد:

۱. موجب استواری و استحکام باب‌ها در ذهن محصلان می‌شود؛
۲. موجب شناخت مکان حروف محذوف می‌گردد؛
۳. موجب شناخت حروف اصلی و زاید می‌شود؛
۴. فهم اوزان موجب فهم معانی کلمات می‌شود.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. حروف اصلی و زاید چه حروفی هستند؟
۲. ملاک تشخیص حروف اصلی از زاید چیست؟
۳. آیا هر موقع کلمه‌ای مشدد باشد، وزن آن نیز مشدد می‌شود؟ توضیح دهید.
۴. برای تعیین وزن کلمات غیر سالم، در چه صورتی «حالت اصلی» و در چه صورتی «حالت فعلی» مراعات می‌شود؟

ب) وزن کلمات ذیل را با ذکر دلیل آن بنویسید.

تَعَلَّمْ، اِسْتَعْلَمَ، عَلَّامٌ، مَعْلُومٌ، تَزِرُ، قَالَ، فَرَّ، كُلُّ، اِهْدِ
يَطِيرُ، يَفِرُّ، اِهْتَدَى، اُمِدُّ، قُمْ، فِ، جَدُّ، يُوْحُونُ، مَيِّتٌ
اَمْنُوا، هَدَى، تَهْدِي، يَشَاءُ، رَضُوا، اَخْشَ، اُغْزِ، قَوْمًا، تَرْضَيْنَ

ج) با دقت در آیات و روایات ذیل، حروف اصلی و وزن کلمات مشخص شده را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا^۱.
۲. القرآن الکریم: وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ * وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ^۲.
۳. القرآن الکریم: وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا * عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلًا^۳.

۱. پس پروردگارت را با سپاس [و ستایش] و به پاکی یاد کن (حمد و تسبیح‌گوی) و از او آمرزش خواه که او توبه‌پذیر است. نصر، ۳

۲. و در پاسی از شب و از پس سجده‌ها، او (خداوند) را تسبیح‌گوی * و گوش‌فرادار [و منتظر باش] روزی را که آواز دهنده (اسرافیل) از جای نزدیک آواز دهد. ق، ۴۰ - ۴۱

۳. و در آنجا (بهشت) جامی بنوشانند آنها (بهشتیان) را که آمیزه آن زنجبیل است * [از] چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل [روان و گوارا] نامند. انسان، ۱۷ - ۱۸

۴. القرآن الكريم: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.^۱
۵. الإمام عليّ عليه السلام: آخِرُ مَا تَفْقِدُونَ مُجَاهَدَةَ أَهْوَائِكُمْ وَطَاعَةَ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.^۲
۶. الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمُعُونَةِ، خَفِيفُ الْمُؤْنَةِ، جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ.^۳

۱. خداوند مثلی زده است: مردی است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیت] او شرکت دارند [و هریک او را به کاری می‌گمارند] و مردی است که [تنها] فرمانبریک مرد است. آیا این دو [در] مَثَل یکسان‌اند؟ [نه چنین نیست]، ستایش مخصوص خدا است [نه] بلکه بیشترشان نمی‌دانند. زمر، ۲۹
۲. آخرین چیزی که شما آن را گم می‌کنید، مبارزه با هواهای نفسانی و اطاعت از صاحبان امرتان است [حال آنکه این دو کار باید سرلوحه برنامه‌های دینی بشر باشد]. غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۰۹
۳. مؤمن به خوبی به مردم یاری می‌رساند؛ کم هزینه است و خوش تدبیر در زندگی. الحیاة، ج ۴، ص ۲۵۷

ملحق باب فعل

روش تجزیه فعل

پس از شناخت علم صرف (بخش فعل)، مناسب است به «تجزیه فعل» بپردازیم. هدف از این تجزیه، مرور مباحث علم صرف به صورت تطبیقی و تعمیق شناخت قواعد صرف و نیز به دست آوردن مهارت تحلیل ادبی واژگان می باشد. **تجزیه:** در لغت به معنی «جزء به جزء کردن» است و در اصطلاح به «جدا کردن کلمات یک جمله و تعیین ویژگی های صرفی و ساختاری آن» گفته می شود.

بهترین روش برای تجزیه کلمات، استفاده از «جدول های تجزیه» است. در این کتاب، جدولی با یازده ستون برای تجزیه فعل آورده شده که ویژگی های مهم و اصلی یک فعل در آن، مورد بررسی قرار گرفته است.

برای آشنایی بیشتر با چگونگی تجزیه فعل، ده فعل به صورت نمونه، تحلیل صرفی شده است و پس از آن برای تمرین صرف پژوهان، تعدادی از فعل های قرآنی آورده شده تا با راهنمایی استاد تجزیه شوند.^۱

۱. شایسته است که استادان گرامی، علاوه بر فعل های داده شده، نیم جزء از قرآن کریم را برای هر صرف پژوه، برای تجزیه افعال آن تعیین کنند که این امر موجب تثبیت قواعد صرف در ذهن می شود. بدیهی است امتیازدهی و تشویق متناسب، مایه تضمین اثربخشی این «پژوهش درسی» است.

توضیحاتی در مورد جدول تجزیه فعل

جدول تجزیه فعل، از یازده ستون به شکل ذیل تشکیل می‌شود:

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ترجمه	معلوم یا مجهول	لازم یا متعدی	سالم 'و نوع ناسالم	ریشه	وزن	باب	صیغه	نوع	فعل	سوره آیه
انجام دادند	معلوم	متعدی	سالم	ع م ل	فَعِلُوا	فَعِلَ -	جمع مذکر غایب	ماضی	عَمِلُوا	۲۶/۴۲

■ **ستون اول:** شماره سوره و آیه‌ای را بیان می‌کند که فعل در آن به کار رفته است.

■ **ستون دوم:** خود فعل در آن آورده می‌شود.

■ **ستون سوم:** در آن، به نوع فعل از جهت ساخت (ماضی، مضارع و امر) اشاره می‌شود.

■ **ستون چهارم:** صیغه فعل مشخص می‌شود. مراد از صیغه، بیان سه ویژگی است:

۱. مفرد، مثنی و جمع بودن،

۲. مذکر و مؤنث بودن،

۳. غایب، مخاطب و متکلم بودن.

■ **ستون پنجم:** باب هر فعل تعیین می‌شود که باب‌های ثلاثی مزید و رباعی با

ذکر مصدر آنها و باب‌های ثلاثی مجرد با ذکر صیغه اول ماضی و

تعیین حرکت عین الفعل مضارع آن مورد اشاره قرار گرفته است؛

مانند: فَعَلَ -.

■ **ستون ششم:** به وزن کلمه اشاره می‌شود. مراد از وزن، وزن فعل با وجود زواید و

محدوفات آن است، نه وزن مفرد ماضی یا مضارع و...؛ بلکه وزن

همان صیغه موجود، آورده می‌شود؛ مانند:

عَمِلُوا برون فَعِلُوا

۱. سالم، کلمه «غیر مهموز، غیر مضاعف و غیر معتل» است.

- **ستون هفتم:** به ریشه کلمه اشاره دارد. مراد از ریشه، حروف اصلی فعل است، بدون اینکه در قالب خاصی مثل مصدر، صیغه اول ماضی و... به کار رفته باشد؛ لذا در بیان ریشه، هیچ گونه حرکتی روی حرف گذاشته نمی شود و مناسب است که حروف ریشه، جدای از هم نوشته شود.
- **ستون هشتم:** به تقسیم فعل از نظر نوع حروف اصلی، از جهت سالم و ناسالم بودن اشاره دارد. مراد از سالم، کلمه ای است که مهموز، مضاعف و معتل نباشد و ناسالم، کلمه ای است که یکی از این سه (مهموز، مضاعف و معتل) باشد؛ بنابراین در این ستون به سالم و نوع ناسالم، یعنی مهموز و نوع آن (مهموز الفاء، مهموز العین و مهموز اللام)، مضاعف، معتل و نوع آن (مثال، اجوف، ناقص و لفیف) اشاره می شود.
- **ستون نهم:** لازم یا متعدی بودن فعل در آن مشخص می شود.
- **ستون دهم:** معلوم یا مجهول بودن فعل در آن بیان می شود.
- **ستون یازدهم:** ترجمه فعل در آن آورده می شود.

* توجه

هرگونه توضیح اضافی یا نکته ای که ستون خاصی در جدول برای آن در نظر گرفته نشده، در پاورقی آورده خواهد شد.

سوره آیه	فعل	نوع	صیغه	باب	وزن	ریشه	سالم و نوع نا سالم	لازم یا متعدی	معلوم یا مجهول	ترجمه
۱۷/۷۹	إِذْهَبْ	امرحاضر	مفرد مذکر مخاطب	فَعَلَ ـ	إِفْعَلْ	ذ ه ب	سالم	لازم	معلوم	برو
۲۲/۷۹	يَسْعَى	مضارع	مفرد مذکر غایب	فَعَلَ ـ	يُفْعَلْ	س ع ی	ناقص یایی ^۱	لازم	معلوم	می کوشد
۲۸/۷۹	أَثَرٌ	ماضی	مفرد مذکر غایب	إِفعال	أَفْعَلْ	أ ث ر	مهموز الفاء ^۲	متعدی	معلوم	برگزید، مقدم داشت
۳۷/۸۰	يُغْنِي	مضارع	مفرد مذکر غایب	إِفعال	يُفْعَلْ	غ ن ی	ناقص یایی	متعدی	معلوم	بی نیازی می سازد
۳۹/۷۸	إِتَّخَذَ ^۳	ماضی	مفرد مذکر غایب	افتعال	إِفْتَعَلَ	أ خ ذ	مهموز الفاء	متعدی	معلوم	برگزید
۲۰/۷۸	سُيِّرَتْ	ماضی	مفرد مؤنث غایب	تفعیل	فُعِّلَتْ	س ی ر	اجوف یایی	متعدی	مجهول	روان شد
۶۷/۲۲	لَا يُنَازِعُ	نهی مؤکد	جمع مذکر غایب	مفاعلة	لَا يُفَاعِلُ	ن ز ع	سالم	متعدی	معلوم	نیاید به ستیز برخیزد
۴۶/۷۹	يَزُورُنَ	مضارع	جمع مذکر غایب	فَعَلَ ـ	يَفْعُلُنَ	ر آ ی	مهموز العین ^۴ ناقص یایی	متعدی	معلوم	می بینند
۱/۹۹	زُلْزِلَتْ	ماضی	مفرد مؤنث غایب	فَعَّلَتْ	فُعِّلَتْ	ز ل ز	مضاعف	متعدی	مجهول	لرزانده شد
۳۸/۷۸	لَا يَتَكَلَّمُونَ	مضارع	جمع مذکر غایب	تفعل	لَا يَتَفَعَّلُونَ	ک ل م	سالم	متعدی	معلوم	سخن نمی گویند

۱. فعل «يَسْعَى» در اصل يَسْعَى بوده که طبق قاعده «۴»، حرف عله متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف می شود ← يَسْعَى.
۲. فعل «أَثَرٌ» در اصل أَثَرٌ بوده که طبق قاعده تخفیف قلبی، همزه به صورت وجوبی، قلب به الف شده است.
۳. فعل «إِتَّخَذَ» در اصل اِتَّخَذَ بوده که طبق قاعده تخفیف قلبی، همزه، قلب به یاء ← اِتَّخَذَ و بعد در باب افتعال یاء، قلب به تاء شده ← اِتَّخَذَ و دوتاء در یکدیگر ادغام گردیده اند ← اِتَّخَذَ.
۴. فعل «يَزُورُنَ» از ماده «ر آ ی» و برون فَعَلَ يَفْعُلُ بوده ← يَزُورُنَ که همزه به صورت سماعی حذف شده است ← يَزِيْ و طبق قاعده ۴، «يَزِيْ» گردیده است و صیغه سوم آن «يَزُورُنَ» می شود.

تمرین عمومی

فعل‌های قرآنی ذیل را مانند جدول نمونه درس در کتاب تمرین، تجزیه کنید.

* جدول نمونه فعل‌های قرآنی برای تمرین تجزیه

ردیف	فعل	سوره و آیه	ترجمه	ردیف	فعل	سوره و آیه	ترجمه
۱	رَفَعَ	۲۵۳/۲	بالا برد	۱۹	شَرَوْا	۱۰۲/۲	فروختند
۲	حَسَفَ	۸۲/۲۸	فرو برد	۲۰	لَا تَعْتَوُوا	۶۰/۲	تبهکاری مکنید
۳	حَمَلْنَا	۳/۱۷	سوار کردیم	۲۱	وُفِّيَتْ	۷۰/۳۹	تمام داد (بدهد)
۴	سَجَدُوا	۳۴/۲	سجده کردند	۲۲	أَنَابَ	۲۷/۱۳	برگشت
۵	جَعَلْنَا	۵۰/۱۹	نهادیم	۲۳	إِهْتَدَى	۱۰۸/۱۰	هدایت یافت
۶	شَكَرْتُمْ	۱۴۷/۴	سپاس گزاردید	۲۴	يُرِيدُ	۵۲/۷۴	می‌خواهد
۷	لَا تَقْعُدُوا	۸۶/۷	ننشینید	۲۵	لَمْ أَوْتَ	۲۵/۶۹	به من داده نمی‌شد
۸	عَسَعَسَ	۱۷/۸۱	پشت کرد	۲۶	نَتَوَفَّيْنِ	۷۷/۴۰	جان برگیریم
۹	فُضِّلُوا	۷۱/۱۶	فزونی داده شدند	۲۷	فَانْدَنَ	۶۲/۲۴	اجازه بده
۱۰	انْتَصِرَ	۱۰/۵۴	انتقام بگیر	۲۸	بُعِثْتُ	۴/۸۲	زیر و زبر گشت
۱۱	انْتَثَرَتْ	۲/۸۲	فرو ریخت	۲۹	تَثْلُونَ	۴۴/۲	می‌خوانید
۱۲	انْطَلَقَا	۷۱/۱۸	رهسپار گردیدند	۳۰	تَجَدَّنَ	۸۲/۵	می‌یابی
۱۳	بَدَّلُوا	۲۸/۱۴	تبدیل کردند	۳۱	تَتَّقُونَ	۲۱/۲	پرهیزکار می‌شوید
۱۴	لَا تَبَدَّلُوا	۲/۴	عوض نکنید	۳۲	خَلَّتْ	۴/۸۴	تهی گشت
۱۵	لَا تَجَسَّسُوا	۱۲/۴۹	کاوش نکنید	۳۳	لَا تَذَرَنَّ	۲۳/۷۱	رها مکنید
۱۶	أُسْتُضِعُّوا	۵/۲۸	ناتوان شمرده شده‌اند	۳۴	تُشَاقِقُونَ	۲۷/۱۶	ستیزه می‌کنید
۱۷	شَارِكِ	۶۴/۱۷	شرکت کن	۳۵	تَصَدَّى	۶/۸۰	روی می‌آوری
۱۸	شَفَقْنَا	۲۶/۸۰	شکافتیم	۳۶	تَظْمِنُنَّ	۲۸/۱۳	آرام می‌گیرد

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir



باب اسم اقسام اسم

❖ تقسیمات اسم

❖ ثلاثی، رباعی، خماسی

❖ مصدر، غیر مصدر

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس سی و هشتم

تقسیمات اسم

۱۷۴. تعریف اسم چیست و به طور کلی اسم دارای چند تقسیم است؟
۱۷۵. اسم ثلاثی، رباعی و خماسی؛ و مجرد و مزید چگونه اسمی است؟
۱۷۶. تعریف مصدر و فرق آن با غیر مصدر چیست؟
۱۷۷. اسم جامد و مشتق چیست؟
۱۷۸. اسم به اعتبار جنس چند قسم است؟
۱۷۹. اسم به لحاظ حرف آخر چند قسم است؟
۱۸۰. اسم مفرد، مثنی و جمع چگونه اسمی است؟
۱۸۱. اسم مصغر و مکبر چگونه اسمی است؟
۱۸۲. اسم به لحاظ انتساب یا عدم انتساب به دیگری بر چند قسم است؟
۱۸۳. تعریف اسم سالم و ناسالم چیست؟
۱۸۴. اسم معرفه و نکره چگونه اسمی است؟
۱۸۵. اسم معرب و مبنی چگونه اسمی است؟

تعریف اسم

۱۷۴. اسم، کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند و آن معنا با یکی از زمان‌های سه‌گانه همراه نباشد؛ مانند:

سَعِيد، كِتَاب، نَضْر

اسم از جهات گوناگون، تقسیمات متعددی دارد که در این درس، به طور کلی با **یازده** تقسیم اسم به طور اجمال آشنا می‌شویم:

۱. هدف از این درس، ارائه **تصویری اجمالی از اقسام اسم** است که نقش بسزایی در فهم بیشتر مباحث کتاب دارد و می‌تواند دانش پژوه را در به دست آوردن نمای کلی مبحث اسم کمک کند؛ به همین دلیل، از تأکید و دقت زیاد روی تعاریف پرهیز شده و بیشتر به بیان اقسام آن پرداخته شده است.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

■ ثلاثی، رباعی و خماسی

۱۷۵. اسم از نظر تعداد حروف اصلی بر سه قسم است: ثلاثی، رباعی و خماسی. اگر اسمی دارای سه حرف اصلی باشد، به آن «**ثلاثی**» و اگر چهار حرف اصلی داشته باشد، به آن «**رباعی**» و اگر در بر دارنده پنج حرف اصلی باشد، به آن «**خماسی**» گویند که هریک از آنها یا مجردند یا مزید؛ پس اسم بر شش قسم است:

❖ ثلاثی مجرد، مانند: قَلْب	❖ ثلاثی مزید، مانند: قُلُوب
❖ رباعی مجرد، مانند: دِرْهَم	❖ رباعی مزید، مانند: دَرَاهِم
❖ خماسی مجرد، مانند: سَفَرَجَل	❖ خماسی مزید، مانند: سَلْسِیل

■ مصدر و غیر مصدر

۱۷۶. مصدر، اسمی است که بر واقع شدن کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت می کند و فعل از آن گرفته می شود؛ مانند:

ضَرَبَ (زدن)، حُشِنَ (نیکو بودن)

غیر مصدر، اسمی است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت نمی کند و فعل از آن گرفته نمی شود؛ مانند:

رَجُلَ (مرد)، جِدَارَ (دیوار)

■ جامد و مشتق

۱۷۷. جامد، در اصطلاح اسمی است که از فعل گرفته نشده باشد؛ مانند:

رَجُل، جَعْفَر

مشتق، در اصطلاح اسمی است که از فعل گرفته شده باشد؛ مانند:

عَالِم، مَعْلُوم و عَلِيم که همه از «فعل» گرفته شده اند.

■ مذکر و مؤنث

۱۷۸. اسم به لحاظ جنس دو قسم است: مذکر و مؤنث. هر یک از مذکر و مؤنث یا حقیقی اند یا مجازی. اسمی که بر انسان یا حیوان نر دلالت کند، مذکر حقیقی و در غیر این صورت، مذکر مجازی است؛ مانند:

رَجُل (مرد)، بَاب (در)

اسمی که بر انسان یا حیوان ماده دلالت کند، مؤنث حقیقی و در غیر این صورت، مؤنث مجازی است؛ مانند:

اِمْرَأَة (زن)، سَبُّورَة (تخته سیاه)

■ مقصور، ممدود، منقوص، صحیح و شبه صحیح

۱۷۹. تقسیم دیگر اسم، به لحاظ حرف آخر آن است:

□ یا حرف آخر آن، الف (ی، ا) است؛ مانند:

عَظْشَى ، اَلْهُدَى ، اَلْعَصَا که به آن «مقصور» می‌گویند.^۱

□ یا همزه‌ای است که قبل از آن، الف زاید وجود دارد؛ مانند:

سَمَاء ، حَمْرَاء که به آن «ممدود» می‌گویند.

□ یا «یاء» غیر مشدد ما قبل مکسور است؛ مانند:

اَلْقَاضِي ، اَلْمُهْتَدِي که به آن «منقوص» می‌گویند.^۲

۱. این الف باید «الف لازمه» باشد. بنابراین اسم‌هایی مثل: أَخَا که گاهی نیز به صورت أُخَى یا أُخویَا أَخ در می‌آیند، اسم مقصور نمی‌باشند.

۲. این یاء باید «یاء لازمه» باشد؛ بنابراین به اسم‌هایی مثل: أَخَى که گاهی نیز به صورت أَخَا یا أُخویَا أَخ در می‌آیند، اسم منقوص نمی‌گویند.

- یا حرف آخر آن صحیح می باشد (غیر از همزه‌ای که ما قبل آن، الف زاید است)؛ مانند: رَجُلٌ، حَسَنٌ، كِتَابٌ، سُوءٌ که به آن «صحیح» می‌گویند.
- یا حرف آخر آن، «واو» یا «یاء» ما قبل ساکن می باشد؛ مانند: دَلُوْ، حُلُوْ، ظَبْيٌ، وَحْيٌ که به آن «شبه صحیح» می‌گویند.

پرسش میانی

به نظر شما کلمه مَدْعُو (اسم مفعول از ماده «دعو» در باب فَعَلَ يَفْعُلُ) به لحاظ حرف آخر جزء کدام یک از اقسام پنج‌گانه ذکر شده در تقسیم پنجم می باشد؟

■ مفرد، مثنی و جمع

۱۸۰. مفرد، کلمه‌ای است که بر یک شخص، یک حیوان، یک صفت یا یک شیء دلالت می‌کند؛ مانند:

رَجُلٌ (یک مرد)، دِيْكٌ (یک خروس)، جَمِيْلٌ (یک زیبا)، شَجَرَةٌ (یک درخت)

○ مثنی، اسمی است که بر دو فرد از افراد جنس خود دلالت می‌کند؛ مانند:

رَجُلَانِ (دو مرد)، دِيْكَانِ (دو خروس)، جَمِيْلَانِ (دو زیبا)، شَجَرَتَانِ (دو درخت)

○ جمع، اسمی است که بر بیش از دو فرد از افراد جنس خود دلالت می‌کند؛ مانند:

رِجَالٌ (چند مرد)، دُيُوكٌ (چند خروس)، جَمِيْلُوْنَ (چند زیبا)، أَشْجَارٌ (چند درخت)

■ مصغر و مكبر

۱۸۱. مُصَغَّرٌ، اسمی است که تغییر ویژه‌ای در آن ایجاد شده تا بر تقلیل دلالت کند، برخلاف مُكَبَّرٌ؛ مانند:

رَجُلٌ : مرد (مکبر) ← رَجُلٌ : مرد کوچک (مصغر)
دِرْهَمٌ : پول نقره (مکبر) ← دِرْهَمٌ : مقدار کمی پول (مصغر)

■ منسوب و غیرمنسوب

۱۸۲. اسم از جهت انتساب یا عدم انتساب به دیگری، بر دو قسم است:

منسوب و غیرمنسوب

منسوب، اسمی است که به آخرش یاء نسبت (ی) افزوده می شود تا بر انتساب صاحب آن، به چیزی یا شخصی و یا مکانی و یا ... دلالت کند.

غیرمنسوب، اسمی است که بر انتساب صاحب اسم، به چیزی یا شخصی و یا مکانی دلالت نکند؛ مانند:

إِسْلَام (غیرمنسوب) ← إِسْلَامِي (منسوب)
 حُسَيْن (غیرمنسوب) ← حُسَيْنِي (منسوب)
 ایران (غیرمنسوب) ← اِیرَانِي (منسوب)

■ سالم و ناسالم^۱

۱۸۳. سالم، اسمی است که در حروف اصلی آن، همزه، حرف تکراری و حرف عله (و، ی، ا) نباشد؛ مانند:

ضَرْب ، خُرُوج

ناسالم، اسمی است که در حروف اصلی آن، همزه یا حرف تکراری یا حرف عله باشد که به ترتیب «مهموز»، «مضاعف» و «معتل» نامیده می شود؛ مانند:

أَمْر، مَدَّ، بَيْع

■ نکته مهم

قواعد مربوط به افعال غیرسالم - اعم از تخفیف همزه، ادغام و اعلال - اگر در متن آنها، قید یا خصوصیتی لحاظ نشده باشد که آنها را مختص به فعل کند، در اسم نیز

۱. در باب اسم، فصل مستقلی به این بخش اختصاص داده نشده و قواعد اختصاصی اسم، در خلال مباحث و فصول مختلف کتاب مطرح شده است.

جاری می‌شود؛ مانند:

تخفیف همزه :	إِئْمَان ←	إِيمَان
ادغام :	مَدُّ ←	مَدُّ
اعلال :	مَوْلَاد ←	مِيلَاد

■ معرفه و نکره

۱۸۴. معرفه، اسمی است که بر فرد معین و مشخصی دلالت می‌کند؛ مانند:

الْكُفَّة (خانه خدا)، خَدِيجَةُ (همسریامبر ﷺ)

نکره، اسمی است که بر فرد معین و مشخصی دلالت نمی‌کند؛ مانند:

بَيْتٌ (خانه‌ای)، اِمْرَأَةٌ (زنی)

■ معرب و مبنی

۱۸۵. معرب، اسمی است که به سبب داخل شدن عوامل مختلفی بر آن، آخرش تغییر

می‌کند؛ مانند کلمه «زید» در مثال‌های ذیل:

جَاءَ زَيْدٌ، رَأَيْتُ زَيْدًا، سَمِعْتُ مِنْ زَيْدٍ

در این سه مثال، آخر کلمه «زید» به جهت تغییر عامل‌ها (جاءَ، رَأَيْتُ، مِنْ) تغییر یافته است.

مبنی، اسمی است که آخر آن به سبب داخل شدن عوامل، تغییر نمی‌کند و

همیشه یک حالت ثابت دارد؛ مانند «هُؤْلَاءِ» در جمله‌های ذیل:

جَاءَ هُؤْلَاءِ، رَأَيْتُ هُؤْلَاءِ، سَمِعْتُ مِنْ هُؤْلَاءِ

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم را تعریف کنید و فرق آن را با فعل و حرف بنویسید.
۲. تقسیمات متعدّد اسم را نام ببرید.
۳. به اسمی که از فعل گرفته شده باشد، در اصطلاح چه می‌گویند؟
۴. اسم مقصور و اسم ممدود چه تفاوتی دارند؟
۵. در اصطلاح به کلماتی مانند «رُجَیْل» و «دُرَیْهَم»، چه گفته می‌شود؟
۶. به چه اسمی منسوب گفته می‌شود؟ مثال بنویسید.
۷. آیا تمام قواعد جاری در فعل، در اسم نیز پیاده می‌شوند؟ توضیح دهید.
۸. چه فرقی میان معرفه و نکره وجود دارد؟

مطالعه و پژوهش

- درباره ریشه واژه «اسم» و احتمالات آن تحقیق کنید و دلیل نام‌گذاری این قسم از کلمه به «اسم» را ذکر کرده و تقسیمات اسم را با تقسیمات فعل، مقایسه و وجوه اشتراک و افتراق آنها را بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

قاموس‌ها و لغت‌نامه‌های معتبر عربی همچون:
 العین: الخلیل فراهیدی؛ المصباح المنیر: فِیْومِی؛ القاموس
 المحیط: فیروزآبادی؛ المنجد: لوئیس معلوف.
 آموزش پیشرفته دانش صرف: عبدالرسول کشمیری

۱	به لحاظ تعداد حروف اصلی	ثلاثی و رباعی و خماسی
۲	به لحاظ گرفته شدن یا نگرفته نشدن فعل از آن	مصدر و غیر مصدر
۳	به لحاظ گرفته نشدن یا نگرفته شدن از فعل	جامد و مشتق
۴	به لحاظ جنس	مذکر و مؤنث
۵	به لحاظ حرف آخر	مقصود، ممدود، منقوص، صحیح و شبه صحیح
۶	به لحاظ تعداد افراد	مفرد، مثنی و جمع
۷	به لحاظ دلالت بر تقلیل و عدم آن	مصغر و مکبر
۸	به لحاظ انتساب یا عدم انتساب به دیگری	منسوب و غیر منسوب
۹	به لحاظ عدم وجود همزه، حرف تکراری و حرف عله در حروف اصلی یا وجود یکی از اینها	سالم و ناسالم
۱۰	به لحاظ دلالت بر فرد معین و عدم دلالت بر آن	معرفه و نکره
۱۱	به لحاظ تغییر آخران یا تغییر عوامل و عدم تغییر آخران	معرب و مبنی

نمودار
تقسیمات
یازده گانه اسم

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

درس سی و نهم

ثلاثی، رباعی و خماسی

۱۸۶. اسم ثلاثی مجرد دارای چند وزن است؟
۱۸۷. اسم رباعی مجرد دارای چند وزن است؟
۱۸۸. اسم خماسی مجرد دارای چند وزن است؟
۱۸۹. آیا اسم های ثلاثی، رباعی و خماسی مزید دارای وزن به خصوصی هستند؟

در درس گذشته، با تقسیمات متعدّد اسم آشنا شدیم. بر اساس اولین تقسیم که به لحاظ تعداد حروف اصلی و زاید بود، اقسام اسم عبارت اند از:

ثلاثی مجرد، ثلاثی مزید، رباعی مجرد
رباعی مزید، خماسی مجرد و خماسی مزید

در این درس، با وزن های این اقسام شش گانه آشنا می شویم.

○ وزن های اسم ثلاثی مجرد

۱۸۶. اسم ثلاثی مجرد دارای ده وزن است:

- | | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| ۱. فَعْل، مانند: فَلَس (پولک ماهی) | ۶. فَعْل، مانند: عَنَب (انگور) |
| ۲. فَعْل، مانند: فَرَس (اسب) | ۷. فِعْل، مانند: اِیل (شتر) |
| ۳. فَعْل، مانند: کَتِف (شانه) | ۸. فُعْل، مانند: قُفْل (کلیددان) |
| ۴. فَعْل، مانند: عَصْد (بازو) | ۹. فَعْل، مانند: صُرَد (بوم) |
| ۵. فِعْل، مانند: جِر (مُرکَب) | ۱۰. فُعْل، مانند: عُنُق (گردن) |

توجه

۱. وزن «فُعِلَ»، مانند دُئِلَ و «فُعِلَ»، مانند حُبِكَ شاذ است.^۱
۲. برخی از اسم‌های ثلاثی مجرد، علاوه بر وزن اصلی خود، بر یک یا چند وزن دیگر از وزن‌های ده‌گانه نیز استعمال شده‌اند؛^۲ مانند:

فَخِذْ	←	فَخَذَ، فَيَخُذْ، فَيَخِذْ
كَتِفْ	←	كَتَفَ، كَتِفْ
عُنُقْ	←	عُنُقْ

۳. گاهی برخی از حروف اصلی اسم ثلاثی مجرد، حذف و به صورت **دو حرفی** استعمال می‌شود؛ مانند:

أَب، أَخ، يَد، دَم، که در اصل: أَبَوُ، أَخَوُ، يَدَيُ، دَمَوُ بوده است.
 و گاهی به جای حرف محذوف، حرف دیگری آورده می‌شود؛ مانند:
 إِشْم، إِبْن، صِفَّة، سَنَّة، که در اصل: سَمَوُ، بَنَوُ، وَصَفُ، سَنَوُ بوده است.

نکته‌ها

۱. کلمه «فَم» شامل هر دو نوع تغییر (حذف بدون عوض و حذف با عوض) می‌شود.
 فَوَه ← فَو، فَم
۲. برای شناخت حرف محذوف و حرف جایگزین، باید به معجم‌های لغوی

۱.... و فُعِلَ بكسر الفاء وضمّ العين أهمل من هذه الأوزان لاستثقالهم الانتقال من كسر إلى ضمّ، وأما قراءة بعضهم «و السماء ذات الحُبكِ» بكسر الحاء وضمّ الباء فوجهت على تقدير صحتها بوجهين: أحدهما أن ذلك من تداخل اللغتين في جزئ الكلمة لأنه يقال حُبكِ بضمّ الحاء و الباء و حُبكِ بكسرها فركب القارى منها هذه القراءة... و العكس وهو فُعِلَ بضمّ الفاء و كسر العين يُقِل في لسان العرب لقصد هم تخصيص فُعِلَ بِفُعِلَ فيما لم يسم فاعله نحو ضَرِبَ وَقُتِلَ. شرح رضی برشافیه ابن حاجب، ج ۱، ص ۳۵؛ حاشیة الصبان على شرح الأشمونی، ج ۴، ص ۲۳۹
 * توجه: پاورقی‌هایی که در این کتاب، به «زبان عربی» آمده است، صرفاً برای استفاده استادان محترم می‌باشد.
 ۲. شرح النظام، ص ۳۹.

مراجعه کرد؛ زیرا این امر سماعی است و از قاعده مشخصی تبعیت نمی‌کند.^۱

پرسش میانی

به نظر شما فایده دانستن حروف محذوف کلمه چیست؟ آیا این حروف هیچ‌گاه در کلمه ظاهر نمی‌شوند؟

۳. اسم‌هایی که در اصل وضع، یک یا دو حرف دارند بسیار اندک‌اند. این گروه جزء مبنیات هستند و به خاطر عدم تغییر، از مباحث اصلی علم صرف خارج‌اند؛^۲ مانند:

هُ، تَ، نَا، هُو، مَنْ

○ وزن‌های رباعی مجرد

۱۸۷. اسم رباعی مجرد، دارای شش وزن، است:

۱. فَعْلَلْ، مانند: جَعْفَر (نهر کوچک) ۴. فِعْلَلْ، مانند: زُبْرَج (آرایش)
۲. فِعْلَلْ، مانند: دِرْهَم (پول نقره) ۵. فُعْلَلْ، مانند: بُرْثَن (پنجه شیر)
۳. فِعْلَلْ، مانند: قِمَظَر (صندوقچه کتاب) ۶. فُعْلَلْ، مانند: جُخْدَب (نوعی ملخ)

○ وزن‌های اسم خماسی مجرد

۱۸۸. اسم خماسی مجرد، دارای چهار وزن است:

۱. فَعْلَلَلْ، مانند: سَفَرَجَل (درخت به) ۳. فُعْلَلَلْ، مانند: قُدْعَمَل (شتر تنومند)
۲. فَعْلَلَلْ، مانند: جَحْمَرِش (پیرزن) ۴. فِعْلَلَلْ، مانند: قِرْطَعَب (چیز کم)

۱. إذ ليس للتعويض قواعد مضبوطة تدلّ عليه. (النحو الوافي، ج ۴، ص ۶۹۷)

۲. لا يتعلق التصريف إلا بالأسماء المتمكنة والأفعال المتصرفّة وأما الحروف و شبهها فلا تعلق لعلم التصريف بها والمراد بشبه الحرف الأسماء المبنية والأفعال الجامدة. (حاشية الصبان على شرح الأشموني، ج ۴، ص ۲۳۷)

○ وزن‌های ثلاثی، رباعی و خماسی مزید

۱۸۹. اسم‌های ثلاثی و رباعی مزید، دارای وزن‌های فراوانی هستند؛ ولی اسم خماسی مزید، دارای وزن‌های اندکی است.

• ثلاثی مزید، مانند:

مَبَاحِث (میم و الف زاید)، تَعْلِيم (تاء و یاء زاید)، مُسْتَغْفِر (میم، سین و تاء زاید)

• رباعی مزید، مانند:

تَزَلُّزَل (تاء زاید)، دَرَاهِم (الف زاید)، اِبْرِنْشَاق (همزه، نون و الف زاید)

• خماسی مزید، مانند:

سَلْسِيل (یاء زاید)، قَرَطُبُوس (واو زاید)

✎ نکته

تعداد حروف اسم‌های مزید، حداکثر هفت حرف است؛^۱ مانند: اِشْهَبَاب، اِخْرَنْجَام. لازم به ذکر است که تاء تأنیث و علائم تشبیه و جمع، در شمارش تعداد حروف اسم، محاسبه نمی‌گردند.^۲

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. آیا اسم ثلاثی مجرد می‌تواند در چند وزن مختلف به کار رود؟ مثال بزنید.

۲. آیا در عربی اسم دو حرفی وجود دارد؟ توضیح دهید.

۳. اصل کلمات ذیل را بنویسید.

أَب، أَخ، ابْن، اِسْم، يَد، فَم

۱. جامع الدروس العربية، ج ۲، ص ۵؛ النحو الوافي، ج ۴، ص ۶۸۸.

۲. هذه الزوائد غير معتد بها لكونها مقدرة الانفصال. (حاشية الصبان على شرح الأشموني، ج ۴، ص ۲۳۸)

۴. راه شناخت حرف محذوف و حرف جایگزین، در اسم‌هایی که حرفی از آنها حذف شده چیست؟

ب در اسم‌های ذیل، ثلاثی، رباعی و خماسی را مشخص کرده و تعیین کنید که مجردند یا مزید، همچنین وزن و ترجمه آنها را بنویسید.

سَهْل، کُتَب، زَنْجَفَر، سَلَّاسِل، غَدِير، صَمَصَام، جَوْهَر، رَجُل، خَنْدَرِيس
شَجَر، ثَعْلَب، عَصْفُور، اِسْتِخْرَاج، هُدُود، سِکِّين، زَنْبُور
سِنَان، ضَرْغَام، صَحِيفَة، يَاقُوت، سَفَرَجَل

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به معاجم لغوی بررسی کنید که ماده «حمر» و «کتب» در کدام یک از اوزان اسم ثلاثی مجرد به کار رفته‌اند و در هر یک از آن اوزان، دارای چه معنایی می‌باشند؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

المنجد: لوئیس معلوف؛ ترجمه محمد بندرریگی، ماده

«حمر» و «کتب»

المصباح المنیر: فیومی.

درس چهارم

اقسام مصدر (۱)

۱۹۰. مصدر و غیر مصدر چیست و علامت مصدر در فارسی کدام است؟
۱۹۱. اقسام مصدر کدام است و تعریف و اقسام مصدر اصلی چیست؟
۱۹۲. مصدر میمی چیست و اوزان آن کدام است؟
۱۹۳. مصدر عددی در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد چگونه ساخته می شود؟
۱۹۴. تعریف مصدر نوعی چیست؟

۱۹۰. مصدر، اسمی است که فعل از آن مشتق می شود و بر واقع شدن کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت می کند که در اصطلاح آن را «معنای قائم به غیر» یا «حَدَث» می نامند؛
مانند: ضَرْب (زدن) کِتَابَة (نوشتن) حُسْن (نیکو بودن)

نکته ها

۱. این معنای قائم به غیر، منشأ پیدایش فعل و شبه فعل (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه و...) است.

مصدر + ذات (فاعل یا نائب فاعل) + زمان ← فعل
مصدر + ذات (فاعل یا نائب فاعل) ← شبه فعل

۲. معمولاً علامت مصدر در زبان فارسی «دَن» و «تَن» است؛ به طوری که اگر نون آن حذف شود، صیغه سوم شخص ماضی به دست می آید؛ مانند:
زدن ← زد، نوشتن ← نوشت

۱. فلیس له وجودٌ مادیّ تقع علیه إحدى الحواش و إنما وجوده محصور في الذهن وحده، و هذا معنی کونه حدثاً مجرداً أو أمراً معنوياً محضاً أو نحو هذا من الأسماء. (النحو الوافي، ج ۳، پاورقی ص ۲۰۷)

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.
جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

غیر مصدر، اسمی است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی، دلالت نمی‌کند و فعل از آن مشتق نمی‌شود؛ مانند:

قَلَمٌ، سَعِيدٌ، رَجُلٌ، عَالِمٌ

اقسام مصدر

۱۹۱. مصدر، اقسام متعددی دارد که برخی از آنها عبارت است از:

مصدر اصلی، مصدر میمی، مصدر مژه، مصدر نوعی، مصدر صناعی

مصدر اصلی

مصدر اصلی، اسمی است که فقط بر «حَدَث» دلالت می‌کند و ذاتاً هیچ دلالتی بر زمان، مکان، شخص، عدد و... ندارد.^۱

تغییرات لفظی که روی مصدر اصلی اعمال می‌شود، باعث پیدایش انواع دیگر مصادر می‌شود که تعریف آن خواهد آمد.

مصدر اصلی بر دو قسم است:

○ مصدر فعل ثلاثی مجرد

○ مصدر فعل غیر ثلاثی مجرد

• مصدر افعال ثلاثی مجرد

مصدر افعال ثلاثی مجرد، وزن‌های فراوانی دارد و فعل‌های ثلاثی مجرد، هریک دارای مصدر خاص خود است و قاعده کلی برای آن وجود ندارد و اکثراً سماعی هستند.^۲

۱. ثمَّ إِنَّ هَذَا اللَّفْظَ الْجَامِدَ لَا يَدُلُّ عَلَى زَمَنٍ مُّطْلَقاً (ماضٍ أَوْ حَالٍ أَوْ مُسْتَقْبَلٍ) وَلَا يَدُلُّ كَذَلِكَ عَلَى مَكَانٍ وَلَا ذَاتٍ (و) هِيَ: الْجِسْمُ، أَوْ: الْمَادَّةُ الْمَجْسُودَةُ) وَلَيْسَ عِلْماً عَلَى شَيْءٍ خَاصٍّ مَعِينٍ يَدُلُّ عَلَيْهِ كَمَا يَدُلُّ الْعِلْمُ عَلَى صَاحِبِهِ. (النحو الوافي، ج ۳، پاورقی ص ۲۰۷)

۲. وَالْكُلُّ سَمَاعِيٌّ لَامَجَالٍ لِلْقِيَاسِ فِيهَا إِلَّا بِحَسَبِ الْأَغْلَبِ. (شرح النظام، ص ۷۱)

وزن های مشهور مصدر ثلاثی مجرد عبارت اند از:

- | | |
|--|---|
| ۱. فَعْل ، مانند: فَتَحَ، ضَرَبَ | ۸. فُعْلَة ، مانند: خُضِرَ، زُرُقَة |
| ۲. فِعْل ، مانند: عَلِمَ، فِشَقَ | ۹. فَعَال ، مانند: ذَهَابَ، جَمَالَ |
| ۳. فُعْل ، مانند: شَرِبَ، صُنِعَ | ۱۰. فِعَال ، مانند: إِيَابَ، صِيَامَ |
| ۴. فَعْل ، مانند: فَرَحَ، كَرَمَ | ۱۱. فُعَال ، مانند: سُؤَالَ، زُكَامَ |
| ۵. فَعَالَة ، مانند: فَصَاخَة، صِنَاعَة | ۱۲. فَعَلَان ، مانند: جَوْلَان، نَوَسَان |
| ۶. فِعَالَة ، مانند: زِرَاعَة، وَلَايَة | ۱۳. فُعُول ، مانند: خُرُوجَ، حُضُورَ |
| ۷. فَعْلَة ، مانند: عَجَلَة، غَلَبَة | ۱۴. فَعِيل ، مانند: رَحِيلَ، نَعِيقَ |

❖ وزن های غالبی

هرچند مصادر فعل های ثلاثی مجرد، **سماعی** است، ولی قواعد و وزن های غالبی برای آن ذکر شده که مهم ترین آنها عبارت اند از:

۱. برای هر ثلاثی مجردی که بر صنعت، حرفه و هنر دلالت کند، وزن «**فِعَالَة**» و «**فَعَالَة**» به کار می رود؛ مانند:

كِتَابَة (نویسندگی)، حَيَاكَة (بافندگی)
صِيَاغَة (ریخته گری)، فَلَاحَة (کشاورزی)

۲. برای حرکت و اضطراب، وزن «**فَعَلَان**» به کار می رود؛ مانند:

غَلَيَان (جوشیدن)، طَوْفَان (چرخیدن)
صَرَبَان (تپیدن، جنبیدن)

۳. برای رنگ ها، وزن «**فُعْلَة**» به کار می رود؛ مانند:

حُمْرَة (قرمزی)، صُفْرَة (زردی)، خُضْرَة (سبزی)

۴. برای افعال دارای صوت، وزن «فُعَال» و «فَعِيل» به کار می‌رود؛ مانند:

صَرَخَ ← صُرَاخ (فریاد زدن) ، سَعَلَ ← سُعَال (سرفه کردن)
بَكَى ← بُكَاء (گریستن) ، صَرَخَ ← صَرِيخ (داد زدن)
نَعَبَ ← نَعِيب (قارقار کردن) ، صَهَلَ ← صَهِيل (شیهه کشیدن)

۵. برای فعل‌های لازم بروزن «فَعَلَ»، وزن «فُعُول» به کار می‌رود؛ مانند:

جَلَسَ ← جُلُوس (نشستن) ، ظَهَرَ ← ظُهُور (آشکار شدن)

۶. برای فعل‌های لازم بروزن «فَعَلَ»، وزن «فَعَلَ» به کار می‌رود؛ مانند:

فَرِحَ ← فَرَح (شاد شدن) ، فَرِقَ ← فَرَق (ترسیدن)

۷. برای فعل‌های متعدی بروزن «فَعَلَ» و «فَعِلَ»، وزن «فَعَلَ» به کار می‌رود؛ مانند:

كَسَبَ ← كَسَب (به دست آوردن) ، قَتَلَ ← قَتْل (کشتن)
فَهَمَ ← فَهَم (درک کردن) ، حَمَدَ ← حَمْد (ستایش کردن)

۸. برای هر ثلاثی مجردی که بردرد یا بیماری دلالت کند، وزن «فُعَال» به کار می‌رود؛
مانند:

زَكَمَ ← زُكَام (سرماخوردن) ، سَعَلَ ← سُعَال (سرفه کردن)

پرسش میانی ۱

برای مورد پنجم از موارد وزن‌های غالبی مصدر فعل‌های ثلاثی مجرد، آیا می‌توانید
مثال نقضی پیدا کنید؟

❖ دو نکته اعلالی

۱. اگر مصدر مثال واوی بروزن «فَعَلَ» باشد، غالباً واو آن پس از نقل حرکتش به ما

بعد،^۱ می‌افتد و به جای آن یک تاء (ة) در آخر آورده می‌شود؛ مانند:

وَعْدَ ← عِدَّةٌ وَضَلَ ← صَلَّةٌ بِرْخَلَفِ مِثْلِ وَزَّرَ (سنگینی)

قاعده بالاگاهی در مصدر بر وزن «فَعَلَ» نیز جاری می‌شود؛ مانند:

وَسَّعَ ← سَعَةً وَضَعَ ← ضَعَّةٌ

۲. مصدر اجوف واوی (مجرد باشد یا مزید)، هرگاه پیش از واو آن کسره باشد و آن واو قبل از الف قرار گیرد،^۲ قلب به یاء می‌شود؛ مشروط به اینکه واو در ماضی آن اعلال شده باشد؛ مانند:

صَوَّامَ ← صِيَامَ قَوَّامَ ← قِيَامَ انْقَوَادَ ← انْقِيَادَ
برخلاف لَوَاذَ^۳ و اجْتَوَارَ^۴.

پرسش میانی ۲

به نظر شما چرا در نکته دوم اعلالی، شرط قلب «واو» به «یاء» در مصدر، اعلال شدن آن در ماضی همان مصدر قرار داده شد؟

• مصدر افعال غیر ثلاثی مجرد

۱. در شرح رضی بر شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۸۹ «انتقال حرکت واو به مابعد» مطرح نشده است و در مورد علت «کسره» یا «فتحه» گرفتن حرف بعد از «واو» آمده:

إنما كسر العين في عِدَّةٍ وأصله وَعْدٌ لأن الساكن إذا حرك فالأصل الكسرو أيضاً ليكون كعين الفعل الذي أجرى هو مجراه؛... وإذا فتحت العين في المضارع لحرف الحلق جاز أن يفتح في المصدر أيضاً نحو يَسْعُ سَعَةً. شرح النظام، ص ۲۷۶

۲. در بعضی از منابع، «قبل از الف بودن» به عنوان شرط این اعلال، لحاظ نشده است، تقلب الواو المكسور ما قبلها فی المصادر لا فی غیرها - كَعُوضٍ - ياء، نحو: قَامَ قِيَاماً، وَعَادَ عِيَاداً و منه قوله تعالى: دِيناً قِيَمًا (انعام ۱۶۱) لكونه في الأصل مصدرًا. (شرح النظام، ص ۲۹۱)

۳. فعلش «لَاوَذَ» است و اعلال نمی‌شود؛ زیرا اجوف، در باب مفاعله اعلال نمی‌شود.

۴. فعلش «اجْتَوَرَ» است و اعلال نمی‌شود؛ زیرا اجوف واوی در باب افتعال، اگر به معنی مشارکت باشد، اعلال نمی‌شود.

مصادر افعال غیر ثلاثی مجرد - که شامل فعل‌های ثلاثی مزید، رباعی مجرد و رباعی مزید می‌شوند - دارای وزن‌های قیاسی خاصی هستند که در باب فعل، از درس شانزدهم تا بیست و پنجم با آنها آشنا شدیم.^۱ این مصادر عبارت‌اند از:

إِفْعَال	تَفْعِيل	مُفَاعَلَة	تَفَعُّل	تَفَاعُل	إِفْتِعَال
اِنْفِعَال	اِفْعَال	اِسْتِفْعَال	اِفْعِيَال	اِفْعِيَعَال	اِفْعَوَال
فَعْلَلَة	تَفَعَّل	اِفْعِنَال	اِفْعَال		

مصدر میمی

۱۹۲. مصدر میمی، مصدری قیاسی^۲ است که در آغاز آن «میم» زاید وجود دارد و از نظر معنا هیچ تفاوتی با مصدر اصلی ندارد.^۳

□ مصدر میمی در ثلاثی مجرد

✧ غالباً بر وزن «مَفْعِل» می‌آید؛ مانند:

قَتَلَ	←	مَقْتَل (کشتن)	قَرَّرَ	←	مَقَرَّر (قرار گرفتن)
قَوَّلَ	←	مَقُول (مَقَالَ: گفتن)	جَرَى	←	مَجْرَى (جاری شدن)
حَيَّى	←	مَحْيَى (زنده شدن)	وَجَّلَ	←	مَوْجَل (ترسیدن)

✧ وگاهی بر وزن «مَفْعِل» می‌آید و آن در صورتی است که بخواهیم از مثال واوی که واو آن در مضارع حذف می‌شود، مصدر میمی بسازیم؛ مانند:

وَعَدَ يَعِدُ	←	مَوْعِد (وعده دادن)	وَصَلَ	←	مَوْصِل (وصل کردن)
وَلَدَ يَلِدُ	←	مَوْلِد (زاییدن)	وَرِثَ	←	مَوْرِث (ارث بردن)

۱. البته نسبت به ابواب ثلاثی مزید تنها درباره ابواب مشهور به تفصیل سخن گفتیم.

۲. جامع الدروس العربیة، ج ۱، ص ۱۱۷؛ شرح رضی بر شافیه ابن حاجب، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. من حیث الدلالة فیدل على المعنى المجرد - كالمصدر الأصلي - و يمتاز الميمي بقوة دلالة و تأكدها. (النحوالوافي، ج ۳، ص ۲۳۶)

توجه

مصدر میمی در لفیف مفروقی که محذوف الفاء است (مانند وَقَى یَقِی)، بروزن «مَفْعَل» می آید: مَوْقَى.

نکته

مصدر میمی در اجوف یائی که مضارع آن «یَفْعَلُ» می باشد غالباً بروزن «مَفْعِل» آمده است؛ مانند:

زَادَ ← مَزِید (زیادکردن)، صَارَ ← مَصِیر (گردیدن، شدن)
جَاءَ ← مَجِیء (آمدن)، عَابَ ← مَعِیب (ناقص شدن)

توجه

گاهی در آخر مصدر میمی، «ة» اضافه می شود؛ مانند:

مَرْحَمَة، مَهْلَكَة، مَحْمَدَة، مَفْسَدَة، مَحَبَة، مَوَدَة، مَسَرَة
مَعْدِرَة، مَغْفِرَة، مَعْصِیَة، مَعْرِفَة، مَشَقَة، مَضَرَة

□ مصدر میمی در غیر ثلاثی مجرد

این مصدر، از مضارع مجهول، با قراردادن میم مضموم به جای حرف مضارع، ساخته می شود؛ مانند:

أَكْرَمَ مضارع مجهول ← يُكْرِمُ مصدر میمی ← مُكْرِم (اکرام کردن)
إِعْتَقَدَ مضارع مجهول ← يُعْتَقِدُ مصدر میمی ← مُعْتَقِد (اعتقاد داشتن)
إِسْتَغْفَرَ مضارع مجهول ← يُسْتَغْفِرُ مصدر میمی ← مُسْتَغْفِر (استغفار کردن)

پرسش میانی ۳

مصدر میمی فعل «اسوآء» به معنای «سیاه شد» چگونه است و ترجمه آن چیست؟

مصدر عددی

۱۹۳. مصدر عددی که به آن مصدر مرّه نیز می‌گویند، اسمی است که بر یک بار واقع شدن کار یا حالتی دلالت می‌کند.

مصدر مرّه از فعلی ساخته می‌شود که:

۱. دارای «اثر محسوس و ظاهری» باشد، برخلاف افعالی چون: عَلِمَ، جَهِلَ، نَبَغَ.

۲. از «اوصاف ثابت» نباشد، برخلاف افعالی چون: حَسَنَ، قَبَحَ، قَصَرَ.

مصدر عددی در ثلاثی مجرد، بروزن «فَعْلَة» است؛ مانند:

جَلَسَة (یک بار نشستن)، ضَرْبَة (یک بار زدن)

وَقَفْتُ وَقْفَةً (یک بار توقف کردم)

این مصدر در غیر ثلاثی مجرد، با افزودن «ة» به آخر مصدر آن، ساخته می‌شود؛

مانند: اِكْرَام ← اِكْرَامَة (یک بار اکرام کردن)، اِنْطِلَاق ← اِنْطِلَاقَة (یک بار ره‌اشدن)

در غیر ثلاثی مجرد، اگر فعلی دارای چند مصدر باشد، همچون باب مفاعله،

تفعیل و...، مصدر مرّه را از مشهورترین مصدر آن بنا می‌کنیم؛^۲ مانند:

قَاتَلَتْهُ مُقَاتَلَةً وَاحِدَةً، نه قِتَالَةً.

نکته

اگر مصدر اصلی در ثلاثی مجرد، بروزن «فَعْلَة» باشد یا در آخر مصدر غیر ثلاثی مجرد،

«ة» وجود داشته باشد، برای بیان مرّه، از صفت «وَاحِدَة» استفاده می‌شود؛ مانند:

رَحْمَة که گفته می‌شود: رَحِمْتُهُ رَحْمَةً وَاحِدَةً (به او یک بار ترحم کردم).

دَعْوَة که گفته می‌شود: دَعَوْتُهُ دَعْوَةً وَاحِدَةً (او را یک بار دعوت کردم).

۱. النحو الوافی، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. جامع الدروس العربیة، ج ۱، ص ۱۷۵.

تَرْكِيَّةٌ كه گفته می شود : زَكَيْتُ تَرْكِيَّةً وَاحِدَةً (یک بار زکات دادم).
زَلْزَلَةٌ كه گفته می شود : زَلْزَلْتُ زَلْزَلَةً وَاحِدَةً (یک بار لرزاند).

مصدر نوعی

۱۹۴. مصدر نوعی كه به آن «مصدر هیئت» نیز می گویند، اسمی است كه نوع و هیئت فعل را بیان می كند.

مصدر نوعی در ثلاثی مجرد، بوزن «فِعْلَةٌ» است؛ مانند:

جِلْسَةٌ (نوعی نشستن)، فِطْرَةٌ (نوعی آفرینش)

در غیر ثلاثی مجرد، برای بیان هیئت و کیفیت وقوع حدث، به افزودن و ضمیمه كردن كلمه دیگری به مصدر اصلی نیاز است؛^۱ مانند:

أَكْرَمْتُهُ إِكْرَامَ الْأَمِيرِ (اورا اكرام كردم آنگونه كه فرمانروا اكرام می كند).

اسْتَشْرَطْتُهُ اسْتِشَارَةً كَامِلَةً (با او مشورت كاملی كردم).

اگر مصدر اصلی در ثلاثی مجرد، بوزن «فِعْلَةٌ» باشد، همراه مصدر كلمه ای آورده می شود تا ازان، هیئت استفاده شود؛ مانند:

نَشَدْتُ الضَّالَّةَ نَشْدَةً عَظِيمَةً (به دنبال گم شده، به سختی گشتم).

۱. جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۱۷۷؛ الأفعال التي ليست ثلاثية فلا تصاغ - قياساً - من مصادرها الأصلية صيغة تدلّ على «الهيئة» وإنما يزداد على المصدر الأصلي قرينة أولفظ يدلّ على الوصف المراد من غير التزام قرينة معينة أولفظ معين. (النحو الوافي، ج ۳، ص ۲۲۹)

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. «حدث» چیست؟
 ۲. مصدر به طور کلی بر چند قسم است؟
 ۳. کدام یک از وزن‌های مصادر ذیل سماعی هستند؟
اِسْتِفْعَال، فُعْلَة، فُعَال، تَفْعِلَة، فَعِيل، اِنْفَعَال
 ۴. مثال‌های جدیدی برای وزن‌های مصادر ذیل بنویسید.
فَعَالَة، فُعُول، فَعَالَة، فَعُل
 ۵. مصدر میمی فعل‌های ذیل را بنویسید.
نَصَرَ، رَمَى، اِسْتَرْحَمَ، وَدَّ، أَوَى، وَضَعَ، وَعَى، مَاتَ، اِعْتَقَدَ
 ۶. از افعال ذیل، مصدر مَرّه و نوعی بسازید.
نَفَخَ، أَخَذَ، دَخَرَ، صَاحَ، نَامَ، أَذْخَلَ
 ۷. مصدر افعال قرآنی ذیل را بنویسید.
خَاطَبَ، سَأَلَ، سَرَقَ، زُجِرَ، اِسْتَمَعَ، اِهْتَدَى، طَهَّرَ، دُمِدَمَ، اُسْتُهْزِيَ
- ب) در آیات و روایت ذیل، نوع مصدر (اصلی، میمی، مَرّه و نوعی) را مشخص کنید.

۱. القرآن الکریم: سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ^۱
۲. القرآن الکریم: وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا^۲.
۳. القرآن الکریم: وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً^۳.

۱. آن (شبِ قدر و فرود آمدن فرشتگان) تا هنگام برآمدن سپیده دم [رحمت و] سلامت است. قدر، ۵

۲. [نوح] گفت: در آن (کشتی) سوار شوید که رفتن و ایستادنش به نام خداوند است. هود، ۴۱

۳. و در دل‌های کسانی که از او (عیسی علیه السلام) پیروی کردند، مهربانی و نرمی نهادیم. حدید، ۲۷

۴. القرآن الكريم: وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ^۱.

۵. القرآن الكريم: فَتَنَّا نَظْرَةً فِي النُّجُومِ^۲.

۶. القرآن الكريم: صَبَّغَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صَبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ^۳.

۷. رسول الله ﷺ: يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، يَأْمَنُ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، يَا مَنْ حَمْدُهُ

عِزٌّ لِلْحَامِدِينَ، يَأْمَنُ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، يَا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبِينَ، يَا مَنْ

سَبِيلُهُ وَاضِحٌ لِلْمُنِيبِينَ، يَا مَنْ آيَاتُهُ بُرْهَانٌ لِلنَّاطِرِينَ، يَا مَنْ كِتَابُهُ تَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ، يَا

مَنْ رِزْقُهُ عُمُومٌ لِلطَّائِعِينَ وَالْعَاصِينَ، يَا مَنْ رَحْمَتُهُ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ^۴.

مطالعه و پژوهش

■ درباره مصدر مؤول و کیفیت تأویل به مصدر، تحقیق کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

بداء النحو، المقصد الثامن، الأدوة، شماره ۷، ص ۳۱۱-۳۱۲

۱. و آنچه را خداوند روزی شان کرد، با دروغ بستن بر خداوند حرام کردند [پس زیان کردند]. انعام، ۱۴۰

۲. پس [ابراهیم علیهِ السلام] با نگاهی به ستارگان درنگریست. صافات، ۸۸

۳. [این است] نگارگری الهی و کیست خوش نگارتر از خدا و ما نیایشگران اویم. بقره، ۱۳۸

۴. دعای جوشن کبیر، قسمت ۷۵: ای کسی که به یاد او بودن، شرافت برای یادگنان است؛ ای کسی که شکر و سپاس او، پیروزی شکرگزاران است؛ ای کسی که ستایش و حمد او، عزّت ستایش کنندگان است؛ ای کسی که طاعت او، نجات مطیعان است؛ ای کسی که درگاه او، به روی طالبان باز است؛ ای کسی که راه او، برای بازگشت کنندگان واضح و روشن است؛ ای کسی که آیات قدرت او برای اهل نظر، بهترین برهان است؛ ای کسی که کتاب او، موجب تذکر و تنبیه متقیان است؛ ای کسی که رزق او، عموم اهل طاعت و معصیت را شامل است؛ ای کسی که رحمت [خاص] او، به نیکوکاران نزدیک است! بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۹۷، باب ۵۲

درس چهل و یکم

اقسام مصدر (۲)

۱۹۵. مصدر صناعی چیست و علامت آن کدام است؟
۱۹۶. مصدر معلوم و مجهول چه تعریفی دارد؟
۱۹۷. تعریف مصدر وصفی چیست و به چند معنا می‌آید؟
۱۹۸. به حاصل و نتیجه مصدر چه می‌گویند و علامت آن در فارسی و عربی چیست؟

مصدر صناعی^۱

۱۹۵. مصدر صناعی، اسمی است که معنای مصدری دارد و با افزودن «یاء» مشدد و «تاء» به آخر آن ساخته می‌شود؛ مانند:

إِنْسَان ← إِنْسَانِيَّة (انسان بودن) ، جَاهِل ← جَاهِلِيَّة (جاهل بودن)
مَصْدَر ← مَصْدَرِيَّة (مصدر بودن)، فَاعِل ← فَاعِلِيَّة (فاعل بودن)
مصدر صناعی، بر صفت لازم اسم دلالت می‌کند؛ پس:

إِنْسَانِيَّة، به معنای انسان بودن، یعنی صفتی است که انسان باید دارا باشد.
جَاهِلِيَّة، به معنای جاهل بودن، یعنی صفتی است که شخص جاهل باید دارا باشد.

توجه

۱. اسمی که آخر آن «یاء» نسبت دارد، هنگام ساختن مصدر صناعی، یاء آن حذف

می‌شود؛ مانند:

۱. الحق أن لكل فعل ثلاثة أنواع من المصادر أولها: المصدر الأصلي الصريح الذي لا يدلّ إلا على المعنى المجزّد و ثانيها: المصدر الأصلي الذي يدلّ على المعنى المجزّد مزيداً عليه «المرة» أو «الهيئة» و ثالثها: المصدر الميمي أما المصدر الصناعي فليس مصدراً للفعل و دلالتة تختلف عن دلالة غيره. (النحو الوافي، ج ۳، پاورقی ص ۲۲۶)

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

إِیرَانِیَّ ← إِیرَانِیَّة ، عَقْلَانِیَّ ← عَقْلَانِیَّة

شایان ذکر است، هر اسمی که به یاء مشدّد و تاء ختم شود لزوماً مصدر صناعی نیست؛ بلکه ممکن است مؤنث اسم منسوب باشد؛ مانند:
تَعَلَّمَ الْعَرَبِیَّةَ (أَيَّ اللُّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ)

۲. به این نوع مصدر، مصدر جعلی یا منحوت نیز گفته می شود.

پرسش میانی ۱

به نظر شما آیا کلمه «ایرانیّه» در عبارت «رَأَيْتُ امْرَأَةً إِیرَانِیَّةً» مصدر است؟ چرا؟

مصدر معلوم و مجهول

۱۹۶. مصدر معلوم، آن است که برای فعل معلوم می آید و به فاعل نسبت داده می شود؛ مانند:

ضَرَبَ سَعِيدٌ عَلِيًّا ضَرْبًا: سعید علی را زد، زدنی.

در این مثال، «ضَرَبَ» پس از فعل معلوم «ضَرَبَ» آمده و به فاعل (سعید)، نسبت داده شده است.

مصدر مجهول، آن است که برای فعل مجهول می آید و به نایب فاعل نسبت داده می شود؛ مانند:

ضُرِبَ عَلِيٌّ ضَرْبًا: علی زده شد، زده شدنی.

در این مثال، «ضُرِبَ» پس از فعل مجهول «ضُرِبَ» آمده و به نایب فاعل (علی)، نسبت داده شده است.

و نیز: نَصَرَ زَيْدٌ سَعِيدًا نَصْرًا : زید، سعید را یاری کرد، یاری کردنی.

نُصِرَ سَعِيدٌ نَصْرًا : سعید یاری شد، یاری شدنی.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ: خدایا! کشته شدن در راه خودت را نصیب ما بفرما.

توجه

مصدر معلوم و مجهول در زبان عربی، از نظر معنا و کاربرد، با یکدیگر متفاوت، ولی از نظر لفظ، مانند یکدیگرند.

مصدر وصفی

۱۹۷. مصدر وصفی، مصدری است که بر وزن اسم فاعل مؤنث یا اسم مفعول می‌آید؛
مانند:

كَاذِبَةٌ، عَافِيَةٌ، كَافِيَةٌ: به معنای کذب (دروغ گفتن)، عفو (بخشیدن)، کفایه (کافی بودن)
مَيْسُورٌ، مَرْفُوعٌ، مَكْرُوهَةٌ: به معنای یُسْر (آسانی)، رَفْع (سرعت گرفتن در راه رفتن)، كَرَاهَةٌ (نفرت داشتن)

توجه

گاهی مصدر، به معنای اسم مفعول آورده می‌شود؛ مانند:
كِتَابٌ به معنای مَكْتُوب (نوشته شده)، **خَلْقٌ** به معنای مَخْلُوق (آفریده شده)
در دعا، خطاب به خداوند متعال آمده: **وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ** (همه مخلوقات عیال تو هستند).

۱. مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَجْعَلُهَا مَصَادِرَ شَاذَةً وَالْحَقُّ أَنَّهَا أَسْمَاءٌ جَاءَتْ لِمَعْنَى الْمَصْدَرِ لَا مَصَادِرَ. جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۱۷۹

اسم مصدر

۱۹۸. اسم مصدر، اسمی است که بر حاصل و نتیجه مصدر دلالت می‌کند.^۱
با این توضیح که اگر نظر به انتساب فعل به فاعل باشد، به آن مصدر گویند و اگر نظر به خود فعل باشد، بدون در نظر گرفتن انتساب به فاعل، آن را اسم مصدر نامند؛^۲ مانند:

مصدر ← طَهَارَة (پاک بودن)، اسم مصدر ← طَهَّر (پاکیزگی)
مصدر ← بَشَط (گستردن)، اسم مصدر ← بَشَطَة (گسترش)

پرسش میانی ۲

به نظر شما از بین مصدر صناعی، مصدر معلوم، مصدر مجهول، مصدر وصفی و اسم مصدر کدام یک در غیر معنای حقیقی خود (معنای مجازی) به کار رفته است؟

توجه

برخی از علامت‌های اسم مصدر در زبان فارسی، «ش، ه، ی، ار» است که غالباً «ش، ه» به آخر بُن مضارع و «ی» به آخر صفت و «ار» به آخر مصدر بدون نون اضافه می‌شود؛ مانند:

آموز	←	آموزش	،	پرور	←	پرورش
خند	←	خنده	،	گری	←	گریه
خوب	←	خوبی	،	زشت	←	زشتی
گفت	←	گفتار	،	رفت	←	رفتار

۱. اسم المصدر: هو ما ساوى المصدر في الدلالة على الحدث ولم يُساوِه في اشتماله على جميع أحرف فعله، بل حَلَّتْ هَيْئَتُهُ من بعض أحرف فعله لفظاً و تقديراً من غير عَوْضٍ و ذلك مثل «تَوَضَّأَ وَضُوءاً» و «تَكَلَّمَ كَلَاماً» و «يَسْرُيُسِرًا».

جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۱۶۴

۲. جهت تحقیق و بررسی اقوال مختلف رک: النحو الوافي، ج ۳، ص ۲۵۹ پاورقی (ب).

نکته

۱. اسم مصدر در زبان عربی، سماعی است و فقط برخی از افعال، اسم مصدر دارند.
۲. مصدر و اسم مصدر، گاهی دارای وزن واحد و گاهی متفاوت اند؛ مانند:

مصدر و اسم مصدر مختلف	مصدر و اسم مصدر واحد
وَهَبَ (بخشیدن)، مَوْهَبَةٌ (بخشش)	عِلْمٌ (دانستن)، عِلْمٌ (دانش)
غَسَلَ (شستن)، غُسْلٌ (شستشو)	ذَهَابٌ (رفتن)، ذَهَابٌ (رفتار)
إِبْغَاضٌ (دشمن داشتن)، بُغْضٌ (دشمنی)	بُكَاءٌ (گریستن)، بُكَاءٌ (گریه)
فَعَلَ (کردن)، فِعْلٌ (کردار)	إِرَادَةٌ (خواستن)، إِرَادَةٌ (خواهش)

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. فرق مصدر معلوم و مجهول چیست؟
۲. آیا مصدر، به معنای اسم مفعول به کار برده می‌شود؟ مثال بزنید.
۳. اسم مصدر چیست و چه فرقی با مصدر دارد؟
۴. علامت مصدر و اسم مصدر در زبان فارسی چیست؟
۵. اسم مصدر در زبان عربی، سماعی است یا قیاسی؟ توضیح دهید.
۶. از کلمات ذیل، مصدر صناعی بسازید.

كَيْفَ، كَمْ، نَفْسٌ، مَظْلُومٌ، رَحْمَانٌ

ب) مصدر و نوع آن را در آیات ذیل مشخص کنید.

۱. القرآن الکریم: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ.^۱
۲. القرآن الکریم: وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ❀ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا.^۲
۳. القرآن الکریم: يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ.^۳
۴. القرآن الکریم: كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا.^۴
۵. القرآن الکریم: فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا.^۵
۶. القرآن الکریم: فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ❀ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ.^۶
۷. القرآن الکریم: وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً.^۷

مطالعه و پژوهش

■ درباره نظرات مختلف در تعریف اسم مصدر و فرق آن با مصدر و علایم هر کدام در زبان فارسی و عربی تحقیق کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح ابن عقیل، ج ۲، ص ۹۸، پاورقی
النحوالوافی، ج ۳، ص ۱۵۱ تا ص ۱۵۴، پاورقی
صرف ساده، ویرایش ۱۳۹۳، ص ۲۱۳-۲۱۴، پاورقی

۱. آن گاه که یاری خدا و [آن] پیروزی (فتح مکه) فرارسد. نصر، ۱
۲. و میراث [خود و یتیم] را پُرویکجا (حلال و حرام باهم) می خورید و مال را تمام و بسیار دوست می دارید. فجر، ۱۹-۲۰
۳. [کفار] به خداوند همچون گمان دوران جاهلیت، گمان ناروا داشتند. آل عمران، ۱۵۴
۴. حَقًّا که چون زمین سخت در هم شکسته و کوبیده شود. فجر، ۲۱
۵. پس مشتی [خاک] از پی [مَرَكَب] آن [جبرئیل] فرستاده شده، برگزفتم و آن را [در کالبد گوساله] افکندم. طه، ۹۶
۶. پس او (کسی که کارنامه عملش به دست راستش است) در زندگانی پسندیده ای باشد، در بهشتی برین. حاقه، ۲۱-۲۲
۷. و هر آینه برای شما در چهارپایان عبرتی است. نحل، ۶۶



باب اسم مشتقات

- اسم فاعل
- اسم مفعول
- صفت مشبّهه
- اسم مبالغه
- اسم تفضیل
- اسم زمان، مکان، ابزار

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس چهل و دوم

مشتقات (۱): اسم فاعل

۱۹۹. تعریف جامد و مشتق چیست؟

۲۰۰. اسم مشتق چند قسم است؟

۲۰۱. تعریف و روش ساخت اسم فاعل در ثلاثی مجرد چگونه است؟

۲۰۲. اسم فاعل در غیر ثلاثی مجرد چگونه ساخته می شود؟

۲۰۳. اسم فاعل چند نوع فاعل دارد؟

اسم جامد و مشتق

۱۹۹. • اسم جامد، در اصطلاح اسمی است که از فعل گرفته نشده باشد؛ مانند:

رَجُلٌ، ضَرْبٌ، جَعْفَرٌ

• اسم مشتق، در اصطلاح اسمی است که از فعل گرفته شده باشد؛^۱ مانند:

ضَارِبٌ، مَضْرُوبٌ، مِضْرَابٌ

که همگی از فعل گرفته شده اند.

اسم جامد، بحث خاصی ندارد؛ بنابراین مباحث این قسمت، فقط در مورد اسم

مشتق خواهد بود.

اقسام اسم مشتق

۲۰۰. اسم مشتق دارای هشت قسم است:

اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم مبالغه

اسم تفضیل، اسم مکان، اسم زمان، اسم ابزار

۱. البته بی واسطه از فعل ولی با واسطه از مصدر گرفته شده است، چنان که سیوطی در البهجة المرضیة در «باب إعمال

اسم الفاعل» آورده... و هو - كما قال في شرح الكافية - ما صيغَ من مصدرٍ...، ج ۲، ص ۵.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

اسم فاعل

۲۰۱. اسم فاعل، برکسی یا چیزی که کاری از او صادر شده یا دارنده حالت غیر ثابتی است، دلالت می‌کند.

❖ روش ساخت اسم فاعل:

الف) در ثلاثی مجرد:

اسم فاعل در ثلاثی مجرد، بر وزن «فَاعِل» می‌آید؛^۱ مانند:

ذَاهِب (رونده)، بر شخصی که عمل رفتن از او صادر شده باشد، دلالت می‌کند.

كَاتِب (نویسنده)، بر شخصی که عمل نوشتن از او صادر شده یا نویسنده‌گی حالت موقت او گردیده است، دلالت می‌کند.

• صرف اسم فاعل در ثلاثی مجرد

اسم فاعل در ثلاثی مجرد و غیر آن، دارای شش صیغه است؛ یعنی برای غایب، مخاطب و متکلم به یک شکل به کار می‌رود:

۱. مفرد: کَاتِب (نویسنده)	۴. مفرد: کَاتِبَة (نویسنده)
۲. مثنی: کَاتِبَان (نویسندگان)	۵. مثنی: کَاتِبَتَان (نویسندگان)
۳. جمع: کَاتِبُونَ (نویسندگان)	۶. جمع: کَاتِبَات (نویسندگان)

۱. در اینکه «آیا ساخت اسم فاعل قیاسی است یا سماعی؟» اختلاف است؛ به عبارت دیگر «آیا می‌توان از هر فعل ثلاثی مجردی، اسم فاعل بر وزن «فَاعِل» ساخت؟» در ذیل، دو قول مختلف آورده شده: ... و لا فرق فی الماضي بین المتعدي واللازم ولا بین مفتوح العين ومكسورها ومضمومها... كَرَمٌ يَكْرُمُ كَرَمًا، فَهوَ كَارِمٌ. حَسَنٌ يَخْشُنُ خُسْنًا، فَهوَ حَاسِنٌ؛ بشرط أن يكون الكرم والحسن أمرين طارئین لا دائمین. النحوالوفاي، ج ۳، ص ۲۴
... ذلك مقیس فی کل فعل کان علی وزن فَعَلَ - بفتح العين - متعدياً كان أو لازماً... فان كان الفعل علی وزن فَعَلَ - بكسر العين - فإما أن يكون متعدياً أو لازماً، فإن كان متعدياً فقياسه أيضاً أن يأتي اسم فاعله علی فاعل... وإن كان لازماً أو كان الثلاثي علی فَعَلَ - بضم العين - فلا يقال في اسم الفاعل منهما «فَاعِلٌ» إلا سماعاً. شرح ابن عقيل، ج ۲، ص ۱۲۸

ب) در غیر ثلاثی مجرد:

۲۰۲. در غیر ثلاثی مجرد، «میم مضموم» را به جای حرف مضارع قرار داده، حرف ماقبل آخر را اگر مکسور نباشد، مکسور می‌کنیم؛ مانند:

أَحْسَنَ مضارع معلوم ← يُحْسِنُ اسم فاعل ← مُحْسِن (نیکوکار)
تَعَلَّمَ مضارع معلوم ← يَتَعَلَّمُ اسم فاعل ← مُتَعَلِّم (یادگیرنده)
وَسَّوَسَ مضارع معلوم ← يُوسِّوِسُ اسم فاعل ← مُوسِّوِس (وسوسه‌کننده)

• صرف اسم فاعل در غیر ثلاثی مجرد

۱. مفرد: مُتَعَلِّم (یادگیرنده)	مذکر ۲. مثنی: مُتَعَلِّمَانِ (یادگیرندگان) مؤنث ۳. جمع: مُتَعَلِّمُونَ (یادگیرندگان)	۴. مفرد: مُتَعَلِّمَةٌ (یادگیرنده)
۵. مثنی: مُتَعَلِّمَتَانِ (یادگیرندگان)		۶. جمع: مُتَعَلِّمَاتُ (یادگیرندگان)

نکته‌ها

۱. تمامی مشتقات - از جمله اسم فاعل - از فعلی ساخته می‌شوند که «متصرف» باشد، به خلاف افعالی چون «نِعَم، عَسَى وَلَيْسَ» که جامد هستند.
۲. اسم فاعل - چه ثلاثی و چه غیر ثلاثی - با اضافه شدن «تاء» به آخر آن، مؤنث می‌شود؛ مگر در اسم فاعل‌هایی که مختص به مؤنث‌اند؛ مانند: حَامِل، مُرْضِع که بهتراست^۱ علامت تأنیث به آنها ملحق نشود.
۳. اسم فاعل‌های پیشین، در حالت رفعی صرف شده‌اند. صرف صیغه‌های مختلف آن در حالت‌های نصبی و جزی به صورت ذیل است که با جزئیات آن در بحث «مثنی و جمع» و همچنین در «علم نحو» آشنا خواهید شد.

۱. إنما يكون الأحسن والأبلغ حذف تاء التأنيث من كلمة «حامل» إذا كانت بمعنى حُبلى... و كذلك تحذف استحساناً من كلمة «مُرْضِع»... النحو الوافي، ج ۳، ص ۲۴۶، پاورقی ۲

عدد	حالت نصبی	حالت جرّی
مفرد	کَاتِبًا	کَاتِبٍ
مثنی	کَاتِبَیْنِ	کَاتِبَیْنِ
جمع	کَاتِبِیْنِ	کَاتِبِیْنَ
مفرد	کَاتِبَةً	کَاتِبَةٍ
مثنی	کَاتِبَتَیْنِ	کَاتِبَتَیْنِ
جمع	کَاتِبَاتٍ	کَاتِبَاتٍ

ضمایر در اسم فاعل

۲۰۳. اسم فاعل، مانند فعل معلوم، دارای فاعل است که آن فاعل:

❖ گاهی اسم ظاهر است؛ مانند:

أَكَاتِبُ سَعِيدٌ؟ (آیا سعید، نویسنده است؟)

↓ ↓
اسم فاعل فاعل (اسم ظاهر)

❖ وگاهی ضمیر بارز است؛ مانند:

أَرَاغِبُ أَنْتَ؟ (آیا رغبت کننده ای تو؟)

↓ ↓
اسم فاعل فاعل (ضمیر بارز)

❖ وگاهی فاعل، ضمیر مستتر و پنهان است که به حسب اشخاص و صیغه‌های مختلف، نوع آن با هم فرق می‌کند؛^۱ مانند:

مَا الطُّلَابُ كَاتِبِينَ (دانشجویان، نویسنده نیستند)

↓
اسم فاعل، فاعل آن «هُم» (ضمیر مستتر در کاتِبِينَ)

پرسش میانی

آیا فرقی از جهت نوع فاعل بین فعل «يَكْتُبُونَ» و اسم فاعل جمع مذکر سالم آن (كَاتِبُونَ) و همچنین بین «يَكْتُبَانِ» و اسم فاعل مثنای آن (كَاتِبَانِ) وجود دارد؟

❖ صیغه‌های اسم فاعل و ضمیرهای مستتر در هریک از آنها را مرور می‌کنیم:

صیغه	ضمیر مستتر	اسم فاعل و ترجمه
اول (مفرد مذکر)	هُوَ أَنتَ أَنَا	كَاتِبٌ: یک مرد نویسنده (او، تو، من)
دوم (مثنای مذکر)	هُمَا أَنْتُمَا نَحْنُ	كَاتِبَانِ: دو مرد نویسنده (آنها، شما، ما)
سوم (جمع مذکر)	هُمْ أَنْتُمْ نَحْنُ	كَاتِبُونَ: مردان نویسنده (آنها، شما، ما)
چهارم (مفرد مؤنث)	هِيَ أَنْتِ أَنَا	كَاتِبَةٌ: یک زن نویسنده (او، تو، من)
پنجم (مثنای مؤنث)	هُمَا أَنْتُمَا نَحْنُ	كَاتِبَتَانِ: دو زن نویسنده (آنها، شما، ما)
ششم (جمع مؤنث)	هُنَّ أَنْتُنَّ نَحْنُ	كَاتِبَاتٌ: زنان نویسنده (آنها، شما، ما)

۱. إذا رفع اسم الفاعل ضميراً مستتراً وجب أن يكون مرجع هذا الضمير غائباً؛ لأن اسم الفاعل لا يعود ضميره إلا على الغائب، ففي مثل: أَنَا طَائِفٌ مُحَمَّدٌ قَائِمٌ، يكون التقدير: أَنَا رَجُلٌ طَائِفٌ... فالضمير في: «طَائِفٌ» تقديره: «هُوَ» يعود على ذلك المحذوف ولا يصح تقديره: أَنَا... والظاهر أن هذا الحكم ليس مقصوداً على اسم الفاعل، بل يسري على غيره من المشتقات المتحملة ضميراً مستتراً فيجب إرجاعه للغائب كذلك. النحو الوافي، ج ۳، ص ۲۵۲

مفرد مذکر	←	هُوَ كَاتِبٌ	أَنْتَ كَاتِبٌ	أَنْكَاتِبُ
		(او نویسنده است)	(تو نویسنده ای)	(من نویسنده ام)
مثنای مذکر	←	سَعِيدَانِ كَاتِبَانِ	أَنْتُمَا كَاتِبَانِ	نَحْنُ كَاتِبَانِ
		(آن دو سعید نویسنده اند)	(شما نویسنده اید)	(ما دو نفر، نویسنده ایم)
جمع مؤنث	←	سَعِيدَاتُ كَاتِبَاتٍ	أَنْتُنَّ كَاتِبَاتٌ	نَحْنُ كَاتِبَاتٌ
		(آن سعیده ها نویسنده اند)	(شما نویسنده اید)	(ما نویسنده ایم)

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. جامد و مشتق را تعریف کنید.
۲. اسم مشتق چند قسم است؟ نام ببرید.
۳. اسم فاعل فعل های ذیل را با ذکر ترجمه آنها بنویسید.
حَفِظَ، أَصْلَحَ، صَدَّقَ، اسْتَمَعَ، بَاَحَثَ، اسْتَكْبَرَ، تَزَلُّزَلَ، اتَّخَذَ
۴. آیا اسم فاعل، مانند فعل معلوم دارای فاعل است؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۵. شش صیغه اسم فاعل فعل های ذیل را صرف کنید.
عَلِمَ، اسْتَفْهَمَ
۶. مصدرهای ذیل را به اسم فاعل تبدیل کنید.
مانند: نَصَرَ الدِّينَ ← نَاصِرُ الدِّينِ
خَلَقَ الْإِنْسَانَ، طَلَبَ الْعِلْمَ، إِكْرَامُ الضَّيْفِ، اسْتِخْرَاجُ الْمَغْدِنِ،
مُعَاقِبَةُ الْمُذْنِبِ، تَعَدُّدُ الْمَرَايَا، اِنْبِضَاضُ الْوَجْهِ،
اِسْمِرَازُ الْقَلْبِ، اِظْمِئْنَانُ النَّفْسِ

ب اسم فاعل را در آیات و روایات ذیل تعیین کنید و وزن، ریشه، باب و صیغه آنها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.^۱
۲. القرآن الكريم: إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ.^۲
۳. القرآن الكريم: يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَأَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.^۳
۴. القرآن الكريم: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^۴
۵. الإمام علي عليه السلام: كَفَى بِالظُّلَمِ ظَارِدًا لِلتَّعَمَّةِ وَجَالِبًا لِلتَّقَمَّةِ.^۵
۶. الإمام علي عليه السلام: ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُعَيَّرٍ وَلَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ.^۶
۷. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ يَا طَيِّبَ الْقُلُوبِ يَا مُنَوِّرَ الْقُلُوبِ يَا أُنَيْسَ الْقُلُوبِ يَا مُفَرِّجَ الْهُمُومِ يَا مُنْقِصَ الْعُيُومِ.^۷

مطالعه و پژوهش

■ بررسی کنید آیا عمل کردن اسم فاعل در اسم ظاهر و یا ضمیر بارز و مستتر شرط خاصی نیز دارد یا نه؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

النحو الوافي، ج ۳، ص ۱۷۹ تا ۱۸۳، قسمت متن و پاورقی

۱. و خداوند مزد نیکوکاران را تباه نمی‌کند. توبه، ۱۲۰
۲. هر آینه بر شما نگهبانانی باشد، بزرگوارانی نویسنده. انفطار، ۱۰ - ۱۱
۳. ای دو یار زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا [آن] خداوند یگانه چیره شونده [بر همه]؟ یوسف، ۳۹
۴. منافقان به یقین همان [بدکاران و] بیرون شدگان از فرمان‌اند. توبه، ۶۷
۵. ستمکاری، برای راندن نعمت و آوردن خشم خداوندی، کافی است. غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۵۹
۶. فساد آشکار شد، نه انکار کننده‌ای است که آن را دگرگون سازد و نه نافرمانی و معصیت را بازدارنده‌ای که خود از معصیت دور باشد. نهج البلاغه، خ ۱۲۹
۷. دعای جوشن کبیر، قسمت ۱۲: ای برطرف کننده رنج و مشقت‌ها؛ ای دگرگون کننده قلب‌ها؛ ای طیب قلب‌ها؛ ای روشنی بخش دل‌ها؛ ای انیس [پاک] دل‌ها؛ ای برطرف کننده اندوه‌ها؛ ای زایل کننده غم‌ها! بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۹۷، باب ۵۲

درس چهل و سوم

مشتقات (۲): اسم مفعول

۲۰۴. تعریف اسم مفعول چیست و روش ساختن آن در ثلاثی مجرد چگونه است؟
۲۰۵. اسم مفعول در غیر ثلاثی مجرد چگونه ساخته می شود؟
۲۰۶. آیا وزن مصدر میمی و اسم مفعول در غیر ثلاثی مجرد یکسان است؟
۲۰۷. اسم مفعول دارای چند نوع نایب فاعل است؟
۲۰۸. در چه صورتی می توان از فعل لازم اسم مفعول ساخت؟
۲۰۹. چه اوزانی گاهی به معنای اسم مفعول به کار می روند؟

اسم مفعول

۲۰۴. اسم مفعول، بر کسی یا چیزی دلالت می کند که کاری بر او واقع یا حالت غیر ثابتی در او محقق شده باشد.^۱

طریقه ساخت اسم مفعول

الف) در ثلاثی مجرد

اسم مفعول در ثلاثی مجرد، بر وزن «مَفْعُول» می آید؛^۲ مانند:

مَنْصُورٌ (یاری شده)، بر شخصی دلالت می کند که عمل یاری کردن بر او واقع شده است.

• صرف اسم مفعول در ثلاثی مجرد

۱. مفرد: مَنْصُورٌ (یاری شده)	۴. مفرد: مَنْصُورَةٌ (یاری شده)
۲. مثنی: مَنْصُورَانِ (یاری شدگان)	۵. مثنی: مَنْصُورَتَانِ (یاری شدگان)
۳. جمع: مَنْصُورُونَ (یاری شدگان)	۶. جمع: مَنْصُورَاتٌ (یاری شدگان)

۱. فَهُوَ كِفْعَالٌ صَبَغَ لِلْمَفْعُولِ فِي مَعْنَاهُ. (البهجة المرضية، ج ۲، ص ۱۰)
۲. يُصَاغُ قِيَاساً عَلَى وَزْنِ «مَفْعُول» مِنْ مَصْدَرِ الْمَاضِي الثَّلَاثِيِّ الْمُتَصَرِّفِ. (النحو الوافي، ج ۳، ص ۲۷۱)

ب) در غیر ثلاثی مجرد

۲۰۵. اسم مفعول در غیر ثلاثی مجرد بر وزن **مضارع مجهول** آن است و با قراردادن «میم» **مضموم** به جای حرف مضارع آن، ساخته می شود؛ مانند:

أَحْسَنَ	مضارع مجهول	←	يُحَسِّنُ	اسم مفعول	←	مُحَسِّن
إِسْتَخْرَجَ	مضارع مجهول	←	يُسْتَخْرَجُ	اسم مفعول	←	مُسْتَخْرَج
وُسَّوَسَ	مضارع مجهول	←	يُوسَّوِسُ	اسم مفعول	←	مُوسَّوِس

• صرف اسم مفعول در غیر ثلاثی مجرد

۱. مفرد: مُوسَّوِسُ (وسوسه شده)	مذكر	۲. مثنی: مُوسَّوِسَانِ (وسوسه شدگان)	مؤنث	۴. مفرد: مُوسَّوِسَةٌ (وسوسه شده)
۲. مثنی: مُوسَّوِسَانِ (وسوسه شدگان)		۵. مثنی: مُوسَّوِسَتَانِ (وسوسه شدگان)		۵. مثنی: مُوسَّوِسَتَانِ (وسوسه شدگان)
۳. جمع: مُوسَّوِسُونَ (وسوسه شدگان)		۶. جمع: مُوسَّوِسَاتُ (وسوسه شدگان)		۶. جمع: مُوسَّوِسَاتُ (وسوسه شدگان)

توجه

۲۰۶. وزن مصدر میمی و اسم مفعول در غیر ثلاثی مجرد یکسان است و با قرینه از یکدیگر باز شناخته می شوند؛ مانند:

مُحَسِّن	←	مصدر میمی: إِحْسَان	اسم مفعول: احسان شده
مُسْتَخْرَج	←	مصدر میمی: إِسْتِخْرَاج	اسم مفعول: استخراج شده

نکته ها

- اسم مفعول - چه ثلاثی و چه غیر ثلاثی - با اضافه شدن «تاء» به آخر آن، مؤنث می شود؛ مانند:

مَقْتُولُ (یک مرد کشته شده)	←	مَقْتُولَةٌ (یک زن کشته شده)
مُرْلَزُلُ (یک مرد لرزانده شده)	←	مُرْلَزُلَةٌ (یک زن لرزانده شده)
- اسم مفعول های پیشین، در حالت رفعی صرف شده اند. صرف صیغه های مختلف آن در حالت های نصبی و جرّی به صورت ذیل است که با جزئیات آن در

بحث «مثنی و جمع» و همچنین در «علم نحو» آشنا خواهید شد.

حالت نصبی	حالت جزی	عدد
مَنْصُوراً	مَنْصُورٍ	مفرد
مَنْصُورَيْنِ	مَنْصُورَيْنِ	مثنی
مَنْصُورِينَ	مَنْصُورِينَ	جمع
مَنْصُورَةً	مَنْصُورَةٍ	مفرد
مَنْصُورَتَيْنِ	مَنْصُورَتَيْنِ	مثنی
مَنْصُورَاتٍ	مَنْصُورَاتٍ	جمع

ضمایر در اسم مفعول

۲۰۷. اسم مفعول، مانند فعل مجهول، نایب فاعل دارد که گاهی اسم ظاهر و گاهی ضمیر بارز است؛ مانند:

أَمْصُورٌ سَعِيدٌ؟ (آیا سعید شخص یاری شده است؟)

↓ ↓
اسم مفعول نایب فاعل (اسم ظاهر)

أَمْصُورٌ أَنْتَ؟ (آیا وسوسه شده ای تو؟)

↓ ↓
اسم مفعول نایب فاعل (ضمیر بارز)

گاهی نایب فاعل، ضمیر مستتر (پنهان) است که به حسب اشخاص و صیغه های مختلف، نوع آن با هم فرق می کند.

در جدول ذیل، صیغه‌های اسم مفعول و ضمیرهای مستتر در هر کدام را مشاهده می‌کنید:

صیغه	ضمیر مستتر	اسم مفعول و ترجمه
اول (مفرد مذکر)	هُوَ أَنْتَ أَنَا	مَنْصُورٌ: یک مرد یاری شده (او، تو، من)
دوم (مثنای مذکر)	هُمَا أَنْتُمَا نَحْنُ	مَنْصُورَانِ: دو مرد یاری شده (آنها، شما، ما)
سوم (جمع مذکر)	هُمْ أَنْتُمْ نَحْنُ	مَنْصُورُونَ: مردان یاری شده (آنها، شما، ما)
چهارم (مفرد مؤنث)	هِيَ أَنْتِ أَنَا	مَنْصُورَةٌ: یک زن یاری شده (او، تو، من)
پنجم (مثنای مؤنث)	هُمَا أَنْتُمَا نَحْنُ	مَنْصُورَتَانِ: دو زن یاری شده (آنها، شما، ما)
ششم (جمع مؤنث)	هُنَّ أَنْتُنَّ نَحْنُ	مَنْصُورَاتٌ: زنان یاری شده (آنها، شما، ما)

پرسش میانی

در آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...» (فتح: ۲۹) آیا صحیح است بگوییم کلمه «مُحَمَّدٌ» دارای نائب فاعل است؟ چرا؟

اسم مفعول فعل‌های لازم

۲۰۸. دانستیم که فعل لازم، مفعول ندارد؛ بنابراین، اسم مفعول هم نخواهد داشت؛ مگر اینکه ابتدا فعل لازم با حروف جرّ، متعدی شود، سپس از آن، اسم مفعول ساخته شود؛ چنان‌که در درس معلوم و مجهول (۲)، گذشت.

اسم مفعول، در فعل لازمی که با حرف جرّ متعدی شده، **چهارده صیغه** دارد که صرف آن از فعل **ذَهَبَ** (رفت) ← **ذَهَبَ** به (برده شد) به صورت ذیل است:

مَذْهُوبٌ بِهِمَا	مَذْهُوبٌ بِهِمَا	مَذْهُوبٌ بِهِ	غایب (مذکر)
مردان برده شده	دو مرد برده شده	یک مرد برده شده	
مَذْهُوبٌ بِهِنَّ	مَذْهُوبٌ بِهِمَا	مَذْهُوبٌ بِهَا	غایب (مؤنث)
زنان برده شده	دو زن برده شده	یک زن برده شده	
مَذْهُوبٌ بِكُمْ	مَذْهُوبٌ بِكُمَا	مَذْهُوبٌ بِكَ	مخاطب (مذکر)
شما مردان برده شده	شما دو مرد برده شده	تو یک مرد برده شده	
مَذْهُوبٌ بِكُنَّ	مَذْهُوبٌ بِكُمَا	مَذْهُوبٌ بِكِ	مخاطب (مؤنث)
شما زنان برده شده	شما دو زن برده شده	تو یک زن برده شده	
مَذْهُوبٌ بِنَا	مَذْهُوبٌ بِي		متکلم
ما (مردان یا زنان) برده شده	من (مرد یا زن) برده شده		

نکته

۲۰۹. گاهی اوزان «فَعِيل»، فَعْلٌ، فَعَلَ» به معنی اسم مفعول به کار می‌روند؛^۱ مانند:

فَقِيلَ به معنی ← مَقْتُولٌ ذُبِحَ به معنی ← مَذْبُوحٌ
قُبِضَ به معنی ← مَقْبُوضٌ عُدِدَ به معنی ← مَعْدُودٌ

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- تعریف اسم فاعل و اسم مفعول را با یکدیگر مقایسه کنید و یک وجه اشتراک و یک وجه افتراق برای آنها بنویسید.
- از کلمات ذیل اسم مفعول بسازید.

جَمَعَ، قَتَلَ، أَفْرَطَ، بَشَّرَ، خَاصَمَ، زَلَزَلَ، اِتَّخَذَ

۱. لا ینتفاس ذلك في شيء بل يقتصر فيه على السماع. شرح ابن عقيل، ج ۲، ص ۱۳۲؛ البهجة المرضية، ج ۲، ص ۱۹؛

النحو الوافي، ج ۳، ص ۲۷۳

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh۱۳.ir

۳. اسم مفعول فعل های ذیل را با ذکر ترجمه و تعیین ضمیرهای مستتر آنها، صرف کنید.

حَفِظَ، اسْتَقْبَلَ

۴. آیا فعل لازم، اسم مفعول دارد؟ توضیح دهید.

۵. چهارده صیغه اسم مفعول فعل «أَذِنَ لَ» را بنویسید.

ب در آیات و روایت ذیل، اسم فاعل و اسم مفعول را مشخص کرده، باب، وزن و ریشه آنها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ. ۱

۲. القرآن الكريم: وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ. ۲

۳. القرآن الكريم: وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا. ۳

۴. الإمام علي عليه السلام: إِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُشْتَبَهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ. ۴

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ذیل وزن های جدیدی را ذکر کنید که سماعاً به معنی اسم مفعول به کار می روند.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف کاربردی، ج ۲، ص ۱۴۹

صرف ساده، ویرایش ۱۳۹۳، ص ۲۲۱

۱. و پیشی گیرندگان [به ایمان، جهاد و اطاعت]، آن پیشگامان مقربان اند. واقعه، ۱۰ - ۱۱

۲. و میوه های بسیار * نه بریده [و قطع] و نه [برای بهشتیان] منع شده. واقعه، ۳۲ - ۳۳

۳. و دست خویش به گردن میند [و بخل و امساک مکن] و آن را به طور کامل مگشای [و هر چه داری به گزاف و زیاده روی مده] که نکوهیده و درمانده بنشین. اسراء، ۲۹

۴. همانا بدعت هایی که شبیه [حق] شده اند، همان ها هلاک کننده اند. نهج البلاغه، خ ۱۶۹

درس چهل و چهارم

مشتقات (۳): ناسالم در اسم فاعل و...

۲۱۰. آیا اسم ناسالم علاوه بر قواعد مشترک با فعل قواعد اختصاصی نیز دارد؟
۲۱۱. اعلال در اجوف، ناقص و لفیف اسم فاعل ثلاثی مجرد چگونه است؟
۲۱۲. آیا قواعد جاری در فعل در اسم مفعول نیز قابل اجرا است؟
۲۱۳. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از صرف اسم فاعل و اسم مفعول ذکر کنید؟

نا سالم در اسم فاعل

همان‌طور که گفته شد، قواعد جاری در فعل، در صورت احراز شرایط، در اسم نیز قابل اجرا هستند؛ مانند:

رَدَّ ← اسم فاعل ← رَادُّ ← إسكان ← رَادُّ ← نوشته می‌شود ← رَادُّ

۲۱۰. اسم، علاوه بر این قواعد مشترک، «قواعد اختصاصی» نیز دارد که به تناسب، در خلال مباحث اسم به آنها اشاره خواهد شد.

اعلال در اسم فاعل

۲۱۱. حرف عله «واو» و «یاء» بعد از الف وزن «فَاعِل» و صیغه‌های بعدی آن، قلب به همزه می‌شود^۱ به شرط آنکه در فعل آن، اعلال صورت گرفته باشد؛^۲ مانند:

۱. تعبیر دقیق‌ترین است که گفته شود: «در ثلاثی مجرد اگر عین الفعل اسم فاعل، حرف عله باشد، قلب به همزه می‌شود»؛ زیرا در صورت حصر این قاعده به خصوصی قرار گرفتن بعد از الف وزن «فَاعِل»، در مواردی همچون تصغیر که وزن «فَاعِل» از بین می‌رود، مجرای برای پیاده شدن نخواهد داشت... یُرَدُّ نحو: باب... إلى أصله فنقول في تصغيره... بُؤِبْ... بخلاف مثل «قَائِم» فَإِنَّكَ تقول في تصغيرها: قُوَيْم بالهمزة... لبقاء المقتضي بعد التصغير علي ما كان قبله وذلك أن المقتضي لقلب عين الفعل في قائم و بائع هو كونهما اسمي فاعل من المعتل العين و هو باق بعد التصغير. شرح النظام، ص ۹۰

۲. فَعَالِلِهَا فِي اسم الفاعل تابعٌ لِإَعْلَالِهَا فِي فعله. جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۱۸۲؛ البهجة المرضية، ج ۲، ص ۲۹۰

قَوْلٌ ← قَاوِلٌ ← قَائِلٌ
سَيْرٌ ← سَائِرٌ ← سَائِرٌ
به خلاف «عَاوِرٌ».

پرسش میانی ۱

به نظر شما حرف «واو» در کلمه «قاوم» در چه صورتی (با داشتن چه معنایی) حتماً باید به همزه تبدیل شود و در چه صورتی باید به حال خود باقی بماند؟

نمونه‌هایی از اسم فاعل کلمات «ناسالم» در ثلاثی مجرد

نوع کلمه	ریشه	ماضی	مضارع	اسم فاعل
مهموز	أ م ر	أَمَرُ	يَأْمُرُ	ءَامِرٌ
مضاعف	ت م م	تَمَّ	يَتِمُّ	تَامٌ
مثال	و ه ب	وَهَبَ	يَهَبُ	وَاهِبٌ
اجوف	خ و ن	خَانَ	يَخُونُ	خَائِنٌ
ناقص	د ع و	دَعَا	يَدْعُو	دَاعٍ
لغیف	و ق ی	وَقَّى	يَقِي	وَاقٍ

توضیح

اسم فاعل ناقص و لغیف، اگر مجرد از «ال» و اضافه باشد، در حالت رفع و جر، لام الفعل آن حذف شده، بروزن «فَاعٍ» می‌آید:

- از ماده «دعو» می‌شود ← دَاعٍ
- از ماده «وقی» می‌شود ← وَاقٍ.

دَاعٍ در اصل دَاعُوْ بوده که طبق قاعده «۷»، واو آن به یاء تبدیل شده و از آنجا که

ضمه بر یاء ثقیل است، طبق قاعده «۸» ضمه «یاء» ساقط (دَاعِیْنُ) و «یاء» طبق قاعده «۶» درالتقاء ساکنین بین «یاء» و «تنوین» حذف شده است: دَاعِیْنُ. درعربی دَاعِیْنُ را به شکل دَاعٍ می نویسند؛ همچنین است: وَاقٍ.

وَقَى اسم فاعل ← وَاقِي ← وَاقِيْن ← وَاقِنْ نوشته می شود ← وَاقٍ

توجه

دخول «ال» بر اسم فاعل ناقص و لفیف، مانع دخول تنوین بر آنها می شود و اعلالِ مربوط به قاعده «۶» در آنها صورت نمی گیرد؛ لذا لام الفعل آنها حذف نمی شود.

وَقَى اسم فاعل ← الْوَاقِي دَعَوْ اسم فاعل ← الدَّاعِي

نمونه هایی از اسم فاعل کلمات «ناسالم» در ابواب ثلاثی مزید

باب	ریشه	ماضی	مضارع	اسم فاعل
إفعال	أ م ن	ءَامَنَ	يُؤْمِنُ	مُؤْمِنٌ
تفعیل	ح ل ل	حَلَّلَ	يُحَلِّلُ	مُحَلِّلٌ
تفاعل	ج و ز	تَجَاوَزَ	يَتَجَاوَزُ	مُتَجَاوِزٌ
افتعال	ه د ی	إِهْتَدَى	يَهْتَدِي	مُهْتَدِيٌ

غیرسالم در اسم مفعول

۲۱۲. قواعد جاری در فعل، در صورت احراز شرایط، در اسم مفعول نیز قابل اجراست؛

مانند: بَيَّعَ اسم مفعول ← مَبِیُّوعٌ ← مَبِیُّوعٌ ← مَبِیُّعٌ ← مَبِیُّعٌ بروزن مَفْعَلٌ

مَبِیُّعٌ در اصل مَبِیُّوعٌ بروزن مَفْعُولٌ بوده و طبق قاعده «۳» چون ضمه بر «یاء» ثقیل است، ضمه به ماقبل منتقل می شود ← مَبِیُّوعٌ، آن گاه طبق قاعده «۶»، «واو» در

۱. بَنَوْتُمِمْ مِنَ الْعَرَبِ يَثْبُتُونَ وَآوُ «مَفْعُول» فِيمَا عَيْنُهُ يَاءٌ فَيَقُولُونَ: مَبِیُّوعٌ، مَعْبُوثٌ. جامع الدروس العربیة، ج ۱، ص ۱۸۷

التقاء ساکنین حذف می شود^۱ ← مَبِيعٌ، سپس ماقبل «یاء» اگر ضمه باشد، به کسره تبدیل می شود^۲ ← مَبِيعٌ.

همچنین اگر «واو» و «یاء» در یک کلمه کنار هم بیایند و اولی ساکن و غیر منقلبه باشد، «واو» قلب به «یاء» و در «یاء» ادغام می شود؛^۳ مانند:

هَدَى اسم مفعول ← مَهْدُوًی ← مَهْدُوًی ← مَهْدُوًی ← مَهْدُوًی

پرسش میانی ۲

آیا فرق میان دو کلمه «مَعْنَى» و «مَعْنَى» به لحاظ معنایی وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا راهی برای به کار بردن هر دوی آنها به یک مفهوم واحد وجود دارد؟

۲۱۳. بله؛ در ذیل نمونه هایی از اسم فاعل و مفعول ناسالم و صرف آنها را ذکر می کنیم:

نوع کلمه	ریشه	ماضی	مضارع	اسم مفعول
مهموز	ق ر أ	قَرَأَ	يَقْرَأُ	مَقْرُوءٌ
مضاعف	ظ ن ن	ظَنَّ	يُظَنُّ	مَظْنُونٌ
مثال	و ج د	وَجَدَ	يَجِدُ	مَوْجُودٌ
اجوف	ع ی ب	عَابَ	يَعِيبُ	مَعِيبٌ
ناقص	خ ف ی	خَفَى	يَخْفَى	مَخْفِيٌّ
لفیف	و ق ی	وَقَى	يَقِي	مَوْقِيٌّ

۱. در اینجا اختلاف است که هنگام التقاء ساکنین کدام یک از دو ساکن حذف می شود. و المحذوف واو مفعول عند سببویه لأنها زائدة والزائد بالحذف أولى... و المحذوف عين الفعل عند أبي الحسن الأخفش لأن العين كثيراً ما يعرض له الحذف في غير هذا الموضع فحذفه أولى. جامع المقدمات، شرح التصريف، ص ۳۹۷
۲. يَكْسَرُ ما قبلها إن كان ضمة. شرح رضی بر شافیه، ج ۳، ص ۱۳۹؛ شرح النظام، ص ۲۹۲
۳. این قاعده، به اسم مفعول اختصاص ندارد و در موارد مشابه آن، مانند صفت مشبّهه نیز جاری می شود؛ مانند: عَلَوُ ← عَلِيُّو ← عَلِيُّو ← عَلِيُّو.

نمونه‌هایی از اسم مفعول کلمات «ناسالم» در ابواب ثلاثی مزید

باب	ریشه	ماضی	مضارع	اسم مفعول
تفعّل	أ ب ط	تَأَبَّطَ	يَتَأَبَّطُ	مُتَأَبِّطٌ
انفعال	ف ک ک	اِنْفَكَ	يَنْفَكُ	مُنْفَكٌ بِهِ
مفاعلة	ن د و	نَادَى	يُنَادِي	مُنَادٍ
استفعال	و ف ی	اِسْتَوْفَى	يَسْتَوْفِي	مُسْتَوْفٍ

نمونه صرف اسم فاعل و اسم مفعول مثال واجوف

مثال واوی (وَعَدَ)		اجوف واوی (قَوْلَ)		اجوف یایی (بَيَعَ)	
اسم فاعل	اسم مفعول	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم فاعل	اسم مفعول
وَاعِدٌ	مَوْعُودٌ	قَائِلٌ	مَقُولٌ	بَائِعٌ	مَبِيعٌ
وَعَدَه دهنده	وَعَدَه داده شده	گوینده	گفته شده	فروشنده	فروخته شده
وَاعِدَانِ	مَوْعُودَانِ	قَائِلَانِ	مَقُولَانِ	بَائِعَانِ	مَبِيعَانِ
وَاعِدُونَ	مَوْعُودُونَ	قَائِلُونَ	مَقُولُونَ	بَائِعُونَ	مَبِيعُونَ
وَاعِدَةٌ	مَوْعُودَةٌ	قَائِلَةٌ	مَقُولَةٌ	بَائِعَةٌ	مَبِيعَةٌ
وَاعِدَتَانِ	مَوْعُودَتَانِ	قَائِلَتَانِ	مَقُولَتَانِ	بَائِعَتَانِ	مَبِيعَتَانِ
وَاعِدَاتٌ	مَوْعُودَاتٌ	قَائِلَاتٌ	مَقُولَاتٌ	بَائِعَاتٌ	مَبِيعَاتٌ

نمونه صرف اسم فاعل و اسم مفعول ناقص و لفیف

لفیف مفروق (وَقَى)		ناقص یایی (هَدَى)		ناقص واوی (دَعَوَ)	
اسم مفعول	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم فاعل
مَوْقِيٌّ	وَاقٍ	مَهْدِيٌّ	هَادٍ	مَدْعُوٌّ	دَاعٍ
نگه داشته شده	نگه دارنده	هدایت شده	هدایت کننده	دعوت شده	دعوت کننده
مَوْقِيَانِ	وَاقِيَانِ	مَهْدِيَّانِ	هَادِيَّانِ	مَدْعُوَّانِ	دَاعِيَّانِ
مَوْقِيُونَ	وَاقُونَ	مَهْدِيُّونَ	هَادُونَ	مَدْعُوَّونَ	دَاعُوْنَ
مَوْقِيَّةٌ	وَاقِيَّةٌ	مَهْدِيَّةٌ	هَادِيَّةٌ	مَدْعُوَّةٌ	دَاعِيَّةٌ
مَوْقِيَّتَانِ	وَاقِيَّتَانِ	مَهْدِيَّتَانِ	هَادِيَّتَانِ	مَدْعُوَّتَانِ	دَاعِيَّتَانِ
مَوْقِيَّاتٌ	وَاقِيَّاتٌ	مَهْدِيَّاتٌ	هَادِيَّاتٌ	مَدْعُوَّاتٌ	دَاعِيَّاتٌ

مقایسه اسم فاعل و اسم مفعول در ابواب ثلاثی مزید

باب	ریشه	ماضی	مضارع	اسم فاعل	اسم مفعول
تفعیل	ولد	وَلَدَ	يُولَدُ	مُولَدٌ	مُولَدٌ
إفعال	جوب	أَجَابَ	يُجِيبُ	مُجِيبٌ ^۱	مُجَابٌ ^۲
إفتعال	خیر	إِخْتَارَ	يَخْتَارُ	مُخْتَارٌ ^۲	مُخْتَارُهُ
مُفاعلة	کفی	كَافَى	يُكَافِي	مُكَافٍ ^۳	مُكَافِيٌّ ^۴
تفاعل	وصی	تَوَاصَى	يَتَوَاصَى	مُتَوَاصٍ	مُتَوَاصِيٌّ

۱. مُجِيب، در اصل مُجَوَّب بوده ^۳ ← مُجَوَّب ^۲ ← مُجِيب.

۲. مُخْتَار، در اصل مُخْتَبَر بوده ^۴ ← مُخْتَار.

۳. مُكَافٍ در اصل «مُكَافِيٌّ» بوده و از آنجا که ضمه بریاء ثقیل است، طبق قاعده «۸» ضمه یاء ساقط مُكَافِيْن و یاء، طبق قاعده «۶» در التقاء ساکنین حذف شده است مُكَافُن که به شکل «مُكَافٍ» نوشته می شود.

۴. مُجَاب، در اصل مُجَوَّب بوده ^۳ ← مُجَوَّب ^۲ ← مُجَاب.

۵. مُخْتَار، در اصل مُخْتَبَر بوده ^۴ ← مُخْتَار.

۶. مُكَافِيٌّ در اصل «مُكَافِيٌّ» بوده و طبق قاعده «۴» حرف یاء، قلب به الف شده (مُكَافَان) و الف، طبق قاعده «۶» در التقاء ساکنین حذف شده است (مُكَافُن) که به شکل «مُكَافِيٌّ» نوشته می شود.

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. از فعل های ذیل، اسم فاعل و اسم مفعول بسازید.

يَسَّرَ، زَارَ، رَضِيَ، وَلِيَ، أَشَارَ، مَدَّ، اخْتَارَ، اسْتَخَارَ، جَازَى، اسْتَحْيَى

ب در آیات و روایات ذیل، اسم فاعل و اسم مفعول های سالم و ناسالم را مشخص کرده، در صورت ناسالم بودن، قاعده جاری شده بر آن را (در صورتی که قاعده جاری شده باشد) بنویسید.

۱. القرآن الكريم: فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ^۱.

۲. القرآن الكريم: لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ^۲.

۳. القرآن الكريم: فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ^۳.

۴. القرآن الكريم: عَلَى الْمَوْسَى قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ^۴.

۵. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا حَبِيبَ الْبَاكِينَ يَا سَيِّدَ الْمُتَوَكِّلِينَ يَا هَادِيَ الْمُضِلِّينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا أُنَيْسَ الذَّاكِرِينَ يَا مَفْرَجَ الْمَلْهُوفِينَ يَا مُنْجِيَ الصَّادِقِينَ يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ يَا أَعْلَمَ الْعَالَمِينَ يَا إِلَهَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ^۵.

۶. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِيْنَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

۱. [ساحران بعد از اینکه به خدای موسی ایمان آوردند به فرعون گفتند: پس حکم کن، هر چه را تو حکم کننده ای! طه، ۷۲]

۲. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند [و نیز] هیچ پدری نباید به سبب فرزندش ضرر ببیند. بقره، ۲۳۳

۳. پس [شبانگاه، عذاب] دور زننده ای از سوی پروردگارت برگردان بگردید؛ در حالی که آنان خواب بودند. قلم، ۱۹

۴. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توان خود و تنگدست به اندازه توان خود هدیه ای شایسته [به زن مطلقه اش بدهد] که [این] سزاوار نیکوکاران است. بقره، ۲۳۶

۵. دعای جوشن کبیر، قسمت ۸۷: ای محبوب دیده های گریان، ای سرور [و آقای] توکل کنندگان، ای هدایت کننده گمراهان، ای یار [و دوستدار] اهل ایمان، ای مونس دل هایی که به یاد تو هستند، ای فریادرس ستمدیدگان، ای نجات بخش صادقان، ای تواناترین مقتدران، ای داناترین دانایان، ای معبود تمام عالمیان! بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۹۷

الْعَامِلِينَ بِهِ^۱.

۷. الْإِمَامُ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَلثِّقَةُ بِاللّٰهِ تَعَالٰی تَمَنَّ لِکُلِّ غَالٍ وَسَلَّمْ اِلٰی کُلِّ عَالٍ^۲.

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ذیل حداقل پنج فعل اجوف غیر از «عَوَر» را در ثلاثی مجرد نام ببرید که حرف عله در آنها اعلال نمی شود و به تبع آن در اسم فاعل آنها نیز حرف عله به همزه تبدیل نمی گردد.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ویرایش ۱۳۹۳، ص ۱۱۵

علوم العربیة، ص ۳۱۸

۱. خداوند لعنت کند امرکنندگان به خوبی را که خود آن را ترک می کنند و نهی کنندگان از زشتی را که خود مرتکب

آن می شوند. نهج البلاغه، خ ۱۲۹

۲. اعتماد به خداوند متعال، بهای هر چیز گران قیمت و نردبانی به سوی هر بلندی است. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۴

درس چهل و پنجم

مشتقات (۴): صفت مشبیه

۲۱۴. تعریف صفت مشبیه چیست و طرز ساختن آن در ثلاثی مجرد چگونه است؟

۲۱۵. صفت مشبیه در غیر ثلاثی مجرد چگونه ساخته می شود؟

۲۱۶. تأنیث در صفت مشبیه چگونه است؟

۲۱۷. آیا قواعد افعال ناسالم در صفت مشبیه نیز جاری می شود؟

صفت مشبیه^۱

۲۱۴. صفت مشبیه، کلمه‌ای است که بر شخص یا چیز دارای صفت ثابت دلالت می‌کند؛^۲ مانند:

کریم (بزرگوار)، حسن (نیکو)

طریقه ساختن صفت مشبیه

صفت مشبیه از فعل «لازم» ساخته می‌شود.

الف) در ثلاثی مجرد

غالباً از باب‌های «فَعَلَ يَفْعُلُ» و «فَعَّلَ يَفْعُلُ» ساخته می‌شود و به غیر از موارد اندکی، وزن آن «سماعی» است و از قاعده مشخصی تبعیت نمی‌کند. برخی از اوزان

۱. إنما كانت مشبهة باسم الفاعل، لأنها تثنى وتجمع وتذكر وتؤنث ولأنها يجوز أن تنصب المعرفة بعدها على التشبيه بالمفعول به فهي من هذه الجهة مشبهة باسم الفاعل المتعدى إلى واحد. (جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۱۸۹)
۲. ... فإنها اسم مشتق، يَدُلُّ على أربعة أمور مجتمعة: أولها - المعنى المجرد الذى يُسمَّى: «الوصف»، أو: «الصفة»... ثانيها - الشخص، أو غيره من الأشياء التى لا يقوم المعنى المجرد إلا بها، ولا يتحقق وجوده إلا فيها.. ثالثها - ثبوت هذا المعنى المجرد لصاحبه فى كل الأزمنة ثبوتاً عاماً... رابعها - ملازمة ذلك الثبوت المعنوى العام للموصوف ودوامه. النحو الوافى، ج ۳، ص ۲۸۱

صفت مشبّهه عبارت‌اند از:

۱. **فَعِلٌ**، مانند: **صَغْبٌ** (دشوار)
۲. **فَعِلٌ**، مانند: **حَسَنٌ** (نیکو)
۳. **فَعِلٌ**، مانند: **فَرَحٌ** (شادمان)
۴. **فَعِلٌ**، مانند: **يَقُظٌ** (بیدار)
۵. **فَعِلٌ**، مانند: **صِفْرٌ** (خالی)
۶. **فُعِلٌ**، مانند: **خُلُوٌ** (شیرین)
۷. **فُعِلٌ**، مانند: **سُدًى** (به خود و آزار شده)
۸. **فُعِلٌ**، مانند: **كُفُوٌ** (همتا)
۹. **فَيْعِلٌ**، مانند: **حَيْدَرٌ** (شیر)
۱۰. **فَيْعِلٌ**، مانند: **طَيِّبٌ** (طیّب: پاکیزه)
۱۱. **فَعِيلٌ**، مانند: **عَلِيمٌ** (دانا)
۱۲. **فَعَالٌ**، مانند: **جَبَانٌ** (ترسو)
۱۳. **فُعَالٌ**، مانند: **شُجَاعٌ** (دلیر)
۱۴. **فُعُولٌ**، مانند: **صَبُورٌ** (شکیبا)
۱۵. **أَفْعَلٌ**، مانند: **أَبْيَضٌ** (سفید)
۱۶. **فَعْلَانٌ**، مانند: **عَطْشَانٌ** (تشنه)

پرسش میانی ۱

به نظر شما کدام یک درست است؟
صفت مشبّهه (به تشدید و فتحه حرف باء) یا صفت مشبّهه (به تخفیف و کسره باء) یا هر دو، هریک به اعتباری؟

دو نکته‌ها

در موارد ذیل، وزن صفت مشبّهه «قیاسی» است.

۱. افعالی که بر رنګ، عیب ظاهری^۱ یا زینت ظاهری دلالت داشته باشند، بر وزن

«أَفْعَلٌ» می‌آیند؛ مانند:

أَحْمَرٌ (سرخ) أَعْرَجٌ (لنگ) أَكْهَلٌ (سر مه‌گون چشم)

۱. وشدّ مجيئها من «حَمَقٌ يَحْمَقُ» على «أَحْمَقُ»... لأنّ «أَحْمَقُ» وإن كان من باب «فَعِلٌ» المكسور العين فهو يدل على عيب باطن. جامع الدروس العربيه، ج ۱، ص ۱۹۰؛ شرح رضی بر شافیه، ج ۱، ص ۱۴۵

۲. افعالی که بر خالی بودن، پربودن یا حرارت و هیجانات درونی دلالت داشته باشند، بر وزن «فَعْلَان» می آیند؛ مانند:

جَوْعَان (گرسنه) ، عَطْشَان (تشنه)
شَبَعَان (سیر) ، رَيَّان (سیراب)
غَضَبَان (عصبانی) ، ثَكْلَان (فرزند مرده)

توجه

۱. صفت مشبّهه، گاهی به طور سماعی از فعل متعدی گرفته می شود؛ مانند:

رَجِمَ (متعدی) ← رَجِمَ ، عَلِمَ (متعدی) ← عَلِمَ
می توان «رَجِمَ» و «عَلِمَ» را صیغه مبالغه دانست.

۲. صفت مشبّهه در بسیاری از موارد به معنای فاعل و گاهی به معنای مفعول می آید؛ مانند:

به معنای فاعل ← کَرِيم (بخشنده)، صَبُور (صابر و شکیبا)
به معنای مفعول ← عَلِيل (معلول)، جَرِيح (مجروح)

۳. اسم فاعل یا اسم مفعولی که از آن معنای ثبوتی اراده شده باشد، صفت مشبّهه است؛ مانند:

ظَاهِرُ الْقَلْبِ (پاک قلب)، مَحْمُودُ الْمَقَاصِدِ (پسندیده اهداف)

پرسش میانی ۲

از بین اسم فاعل و صفت مشبّهه کدام یک به جهت وزن عروضی (ترتیب حرکات و سکونات) با فعل مضارع خود موافقت دارد؟

ب) در غیر ثلاثی مجرد

۲۱۵. صفت مشبیه در غیر ثلاثی مجرد، بر وزن اسم فاعل یا اسم مفعول آن می آید؛ البته در صورتی که دوام و ثبوت معنا اراده شود؛ مانند:

إِعْتَدَلَ ← مُعْتَدِلٌ اِنْقَطَعَ ← مُنْقَطِعٌ
تَمَلَّقَ ← مُتَمَلِّقٌ نَزَّهَ ← مُنَزَّهٌ

نکته

صفت مشبیه در فعل رباعی، وزن های خاصی دارد:

۱. فِعْلَلٌ، مانند : هَبَّلَعَ (شکم بزرگ پرخور)
۲. فُعْلُولٌ، مانند : هُلُفُوْ (پشمالو)
۳. فِعْلَلٌ، مانند : ضَبَطَرَ (پهلوان فربه)
۴. فَعْلَلٌ، مانند : هَجَّتَفَ (درازپهن)

تأیید صفت مشبیه

۲۱۶. برای مؤنث کردن صفت مشبیه، معمولاً به آن «ة» ملحق می کنند؛ مانند:

حَمِيدٌ ← حَمِيدَةٌ ، حَسَنٌ ← حَسَنَةٌ ، فَرِحَ ← فَرِحَةٌ

اما مؤنث «فَعْلَان» غالباً بر وزن «فَعْلَى» است؛ مانند:

عَظْشَان (مرد تشنه) ← عَظْشَى (زن تشنه)

غَضْبَان (مرد خشمناک) ← غَضْبَى (زن خشمناک)

مؤنث وزن «أَفْعَل» که برای رنگ ها و عیب ها آورده می شود، بر وزن «فَعْلَاء» است؛

مانند:

أَحْمَر (سرخ، مذکر) ← حَمْرَاء (سرخ، مؤنث)

أَعْرَج (لنگ، مذکر) ← عَرْجَاء (لنگ، مؤنث)

برخی از وزن‌های صفت مشبیه برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌روند؛ مانند:

فُعُول (به معنای فاعلی)، مانند : صَبُور (مرد وزن شکبیا)
فُعَال، مانند : شُجاع (مرد وزن دلیر)

○ صرف صفت مشبیه

غالباً صفت مشبیه مانند اسم فاعل صرف می‌شود و دارای شش صیغه است^۱:

فَرِحَ فَرِحَانِ فَرِحُونَ فَرِحَتْ فَرِحَتَانِ فَرِحَاتٌ

غیر سالم در صفت مشبیه

۲۱۷. قواعد جاری در فعل - در صورت احراز شرایط - در این مشتق نیز همانند مشتقات گذشته، پیاده می‌شود^۲؛ مانند:

فَالْ يَفِيْلُ صفت مشبیه بروزن «فَعَلَ» ← فَيِلْ قاعده^۴ فَال (سست رأی)
عَدَا يَعْدُو صفت مشبیه بروزن «فُعُول» ← عَدُو عَدُو (دشمن)

نمونه صفت مشبیه کلمات «ناسالم» در ثلاثی مجرد

نوع کلمه	ریشه	ماضی	مضارع	صفت مشبیه
مهموز	ل ء م	لَوَّم	يَلْوُمُ	لَيْم
مضاعف	ح ب ب	حَبَّ	يَحْبُبُ	حَبِيب
مثال	ی ت م	يَتِمَّ	يَتِيْمُ	يَتِيْم
اجوف	ه و ن	هَانَ	يَهْوُنُ	هَيِّن

۱. کیفیت صرف بعضی از صفات مشبیه با آنچه ذکر شده متفاوت است که بحث تفصیلی آن در «مثنی و جمع» خواهد آمد؛ مانند:

أَبْيَضُ أَبْيَضَانِ بَيْضُ بَيْضَاءُ بَيْضَاوَانِ بَيْضُ

۲. البته موارد استثناء نیز وجود دارد، مثل اینکه هرگاه صفت مشبیه بروزن «أَفْعَل» باشد عین الفعل آن در کلمه اجوف در حکم حرف صحیح است، مانند: أَبْيَضُ وَأَعْوَرُ.

نوع کلمه	ریشه	ماضی	مضارع	صفت مشبیه
ناقص	ع م ی	عَمِی	یَعْمِی	عِم
لغیف	ق و ی	قَوِی	یَقْوِی	قَوِی

توضیح

صفت مشبیه هَانْ برون «فِیْعَل» می آید: هَیْنُون. طبق قاعده اعلالی که در اسم مفعول گذشت، اگر «واو» و «یاء» در یک کلمه کنار هم بیایند واولی ساکن و غیر منقلبه باشد، «واو» قلب به «یاء» و در «یاء» ادغام می شود ← هَیْن.

صفت مشبیه عَمِی برون «فِیْعَل» می آید: عَمِی و اعلال آن به صورت ذیل است:
 عَمِی^۸ ← عَمِیْن^۶ ← عَمِن نوشته می شود ← عِم

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. صفت مشبیه چیست و چه فرقی با اسم فاعل دارد؟
۲. از فعل های ذیل صفت مشبیه بسازید. (با ذکر ترجمه)
 حَذَرَ، وَرَعَ، طَابَ، شَرَفَ، ظَمِی، ذَلَّ، غَلِطَ، هَنَّ، عَزَّ، هَنَّا
۳. مؤنث صفات مشبیه ذیل چیست؟
 مَرِیض، مَیِّت، أَجْذَم، صَدِیَان، أَحْوَر، مُنَحْنِی
۴. صفات مشبیه ذیل چه وزنی دارند و چه تغییراتی بر آنها عارض شده است؟
 عَلِی، قَیِّم، عَفْو، حَفِی
۵. به جای مصدر، صفت مشبیه قرار دهید.
 مانند: صَبْرُ الْمُؤْمِن ← مُؤْمِنٌ صَبُور

كَرَامَةُ الرَّجُلِ، فَصَاحَةُ اللِّسَانِ، حُمْرَةُ الدَّمْعِ، ضَخَامَةُ الْجِسْمِ، تَوَاضُعُ الْغَنِيِّ،
عَدَالَةُ الْمَلِكِ، فَرَحُ الْيَتِيمِ، خُسْرَةُ الطَّرِيقِ، اسْتِجَابَةُ الدُّعَاءِ

ب در آیات و روایات ذکر شده، اسم‌های فاعل و صفات مشبیه را مشخص کنید و وزن هر کدام را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ❀ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ.^۱
۲. القرآن الكريم: فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ.^۲
۳. القرآن الكريم: وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا.^۳
۴. القرآن الكريم: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.^۴
۵. الإمام عليّ عليه السلام: الْمُؤْمِنُونَ لِأَنْفُسِهِمْ مُّتَّهِمُونَ وَمِنْ فَارِطٍ زَلَلِهِمْ وَجِلُونَ وَلِلدُّنْيَا عَائِفُونَ وَإِلَى الْآخِرَةِ مُّشْتَاقُونَ وَإِلَى الطَّاعَاتِ مُّسَارِعُونَ.^۵
۶. الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا فَهَمًّا فَقِيهًا حَلِيمًا صَبُورًا صَادِقًا وَفِيًّا.^۶

مطالعه و پژوهش

■ طبق نظر بسیاری از نحویان صفت مشبیه تنها از فعل لازم گرفته می شود. بنا براین نظر بررسی کنید صفات مشبیه ای که مثل «رحیم» و «علیم» ظاهراً از فعل متعدی گرفته شده اند، چه توجیهی دارند؟ ■ منبع مطالعه و پژوهش:

مغنی الفقیه، قسم صرف جامع کاربردی، ۳۴۸-۳۴۹

۱. چهره‌هایی در آن روز، تابان [و درخشان] است ❀ خندان و شادان. عبس، ۳۸-۳۹
۲. در نشستگاهی راستین (بهشت جاودان) نزد فرمانروایی توانا. قمر، ۵۵
۳. و چون موسی با خشم و اندوه به سوی قوم خود بازگشت. أعراف، ۱۵۰
۴. خداوند، هیچ خود پسند [به خود] نازنده را دوست نمی دارد. لقمان، ۱۸
۵. مؤمنان نفوس خویش را متهم می کنند و از لغزش های گذشته خود بیمناک اند. دنیا را کنار زده، سرای آخرت را آرزومندند و به سوی طاعت ها شتابان اند. غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۰۰
۶. قطعاً ما کسی را دوست داریم که عاقل، فهمیده، دین شناس، بردبار، شکیبیا، راستگو و [به عهد خود] وفادار باشد. سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۸

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afaghri.ir

درس چهل و ششم

مشتقات (۵): اسم مبالغه و اسم تفضیل

۲۱۸. تعریف اسم مبالغه چیست و اوزان آن در ثلاثی مجرد کدام است؟
۲۱۹. آیا اسم مبالغه از ثلاثی مزید آمده است؟
۲۲۰. آیا در اسم مبالغه، صیغه مذکر و مؤنث یکسان است؟
۲۲۱. تعریف اسم تفضیل چیست و وزن آن در ثلاثی مجرد چگونه است؟
۲۲۲. اسم تفضیل در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد چگونه ساخته می شود؟
۲۲۳. انواع استعمالات دو کلمه «خیر» و «شر» چیست؟
۲۲۴. آیا اسم تفضیل به معنای صفت مشبیه یا اسم فاعل به کار می رود؟
۲۲۵. آیا قواعد جاری در فعل در اسم تفضیل نیز اجرا می گردد؟

اسم مبالغه

۲۱۸. اسم مبالغه، اسمی است که بر انجام دهنده کاری یا دارنده صفتی در حدّ زیاد دلالت می کند؛ مانند:

وَهَّاب (بسیار بخشنده) خَدُوم (بسیار خدمت گزار)

اسم مبالغه، غالباً از ثلاثی مجرد ساخته می شود^۱ و وزن آن مانند صفت مشبیه، سماعی است^۲:

۱. **فَعَال**^۳، مانند : وَهَّاب (بسیار بخشنده)، عَلَّام (بسیار دانا)

۱. و یُمْکِن التَّکْثِیر، فلا یقال «مَوَات». حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی، ج ۲، ص ۲۹۶
۲. اوزانها کُلُّها سماعیة فیُحفظ ما ورد منها و لا یقاس علیہ. جامع الدروس العربیة، ج ۱، ص ۱۹۸
۳. کثرفی الأسالیب الفصیحة المسموعة استعمال صیغة «فَعَال» للدلالة علی النسب - بدلاً من بائه - و کثر هذا فی الجَرْف؛ فقالوا: حَدَّاد، لَمَنْ حَرَفْتَهُ «الْحَدَّادَةُ» وَ نَجَّار، لَمَنْ حَرَفْتَهُ «النَّجَّارَةُ» وَ كَذَّاب، لَبَّاب، بَقَّال، عَقَّار، نَحَّاس، حَمَّال وَ نحوها من کل منسوب الی صناعة معینة و الأنسب الأخذ بالرأی القائل بقیاس هذا فی النسب الی الجَرْف لأنّ الکثیرة الواردة منه تکفی للقیاس. النحو الوافی، ج ۴، ص ۶۸۴

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh13.ir

۲. **فَعَالٌ**، مانند : كَبَّارٌ (بزرگ مقدار)، طَوَالٌ (بسیار دراز)
۳. **فُعُولٌ**، مانند : سُبُوحٌ (بسیار پاک)، دُرُوحٌ (سمّ بسیار کشنده)
۴. **فِعِيلٌ**، مانند : صَدِيقٌ (بسیار راستگو)، عَشِيقٌ (بسیار دل‌باخته)
۵. **مِفْعَالٌ**، مانند : مِفْضَالٌ (پرفضیلت)، مِذْكَارٌ (بسیار ذکرکننده)
۶. **مِفْعِيلٌ**، مانند : مِسْكِينٌ (بسیار درمانده)، مِعْطِیرٌ (بسیار عطرزننده)
۷. **فَاعُولٌ**، مانند : فَارُوقٌ (بسیار ترسو)، هَاضُمٌ (بسیار ریخت و پاش کننده)
۸. **فُعْلَةٌ**، مانند : هُمَزَةٌ (بسیار نکوهش گر)، لُمَزَةٌ (بسیار عیب جو)
۹. **مِفْعَلٌ**، مانند : مِقُولٌ (زبان آور، خوش گفتار)، مِخْرَبٌ (بسیار جنگجو)
۱۰. **فَعْلُوتٌ**، مانند : سَلُوتٌ (بسیار چپاولگر)، طَاغُوتٌ^۱ (بسیار طغیانگر)
۱۱. **فَعُولٌ**، مانند : أَكُولٌ (پرخور)، صَبُورٌ (بسیار بردبار)
۱۲. **فَعِيلٌ**، مانند : بَطِينٌ (شکمو)، رَحِيمٌ (بسیار بخشنده)
۲۱۹. • اسم مبالغه از ثلاثی مزید نیز به ندرت شنیده شده است؛ مانند:
- مِعْطَاءٌ از اِعْطَاءٍ (بسیار بخشنده)، دَرَّاکٌ از اِذْرَاکٍ (بسیار درک کننده)
- مِثْلَافٌ از اِثْلَافٍ (بسیار تلف کننده)

نکته

۲۲۰. غالباً در اسم مبالغه، صیغه مذکر و مؤنث یکسان است و گاهی در آخر آن، «ة» آورده می شود که بر تأکید و کثرت مبالغه دلالت کند؛ مانند:

عَلَامَةٌ (مرد یا زن بسیار بسیار دانا)

فَهَامَةٌ (مرد یا زن بسیار بسیار با فهم)

۱. «طاغوت» به حسب اصل، وزن آن «فَعْلُوتٌ» بوده اگرچه وزن کنونی آن «فَلْعُوتٌ» است؛ برای توضیح بیشتر رجوع شود به: صرف ساده، ویرایش ۹۳، ص ۲۲۵، پاورقی شماره ۲.

پرسش میانی^۱

آیا اسم مبالغه نیز مانند صفت مشبّه می تواند گاهی به معنای مفعولی به کار رود؟

اسم تفضیل

۲۲۱. اسم تفضیل، اسمی است که بر زیادی^۱ وصف موصوفی نسبت به موصوف دیگر، دلالت می کند؛ مانند:

عَلِيٍّ أَعْلَمُ مِنْ سَعِيدٍ (علی از سعید داناتر است.)

در این مثال، «أَعْلَمُ» دلالت می کند بر اینکه صفت «عِلْم» در «علی» بیشتر از «سعید» است.

□ وزن اسم تفضیل در ثلاثی مجرد

اسم تفضیل مذکر، در ثلاثی مجرد بوزن «أَفْعَل» و مؤنث آن، بوزن «فُعْلَى» است؛ مانند:

أَفْعَل	فُعْلَى
كَبَر	كُبْرَى
عَظَم	عُظْمَى

ساخت اسم تفضیل

۲۲۲. اسم تفضیل از فعلی ساخته می شود که:

ثلاثی، مجرد، معلوم، مثبت، متصرف، تامّ و قابل زیادت و نقصان باشد و بر رنگ و

۱. المراد بالفضل الزيادة مطلقاً في كمال أو نقص. حاشية الصبّان على شرح الأشمونی، ج ۳، ص ۴۳

عیب ظاهری^۱ و زینت ظاهری دلالت نکند؛ مانند:

فُضِّلَ ← أَفْضَلَ (بافضلیت تر) ، كَرَّمَ ← أَكْرَمَ (بزرگوarter)

بنابراین از خود کلمات ذیل، مستقیماً اسم تفضیل ساخته نمی شود:

زَلَزَلَ (رباعی) اِسْتَخْرَجَ (مزید) كُتِبَ (مجهول) مَآكَتَبَ (منفی)

كَانَ (غیرتام) نِعِمَّ (غیرمتصرف) مَاتَ^۲ (غیرقابل زیادت و نقصان)

خَضِرَ^۳ (دالّ بر رنگ) عَوَرَ (دالّ بر عیب) بَلَغَ (دالّ بر زینت)

برای ساختن اسم تفضیل از کلماتی که دارای شرایط مذکور نیستند، باید مصدر

اصلی فعل را به صورت منصوب، بعد از کلماتی همچون:

«أَشَدَّ، أَكْثَرَ، أَعْظَمَ، أَوْسَعُ، أَقَلَّ، أَوْسَعُ» بیاوریم؛ مانند:

هَذَا الْوَرَقُ أَشَدُّ خُضْرَةً مِنْ ذَاكَ (این برگ، از آن برگ سبزتر است).

عَلَيَّ أَكْثَرُ اشْتِيَاقًا مِنْ سَعِيدٍ (علی از سعید مشتاق تر است).

از کلماتی که غیرمتصرف باشند یا قابل زیادت و نقصان نباشند، مطلقاً اسم

تفضیل ساخته نمی شود.

❖ دو نکته

۲۲۳. ■ دو کلمه «خیر» و «شر»، گاهی به عنوان مصدر یا اسم مصدر و گاهی به معنای

اسم تفضیل به کار می روند؛ مانند:

۱... إذا كانت... العيوب حسية ظاهرة أما ان كانت معنوية داخلية فيصح أن يصاغ منها مباشرة مثل «فلانٌ أبله»

مِنْ فُلَانٍ» أو «أَحْمَقُ مِنْ فُلَانٍ». النحو الوافي، ج ۳، ص ۳۹۹

۲. فإن أريد بالموت الضعف أو البلاء مجازاً جاز مثل: «فلانٌ أموتُ قلباً من فلان» أى أضعف. ونحو: «هُوَ أَمْوْتُ

منه» أى أبلد. جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۲۰۰

۳. و من المسموع في الألوان «أَسْوَدُ مِنْ حَلَكِ الْغَرَابِ»، «أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ» و كُلُّ هَذَا مِنَ الشَّاذِّ عِنْدَهُمْ يَحْفَظُ وَ

لَا يِقَاسُ عَلَيْهِ. النحو الوافي، ج ۳، پاورقی ص ۳۹۸؛ البهجة المرضية، ج ۲، ص ۴۰۲؛ شرح ابن عقيل، ج ۲، ص ۱۶۶

مصدر ← وَنَبَلُوكُم بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً.^۱

اسم تفضیل ← خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ.^۲

۲۲۴. ■ اسم تفضیل، گاهی به معنای صفت مشبیه یا اسم فاعل به کار می‌رود؛ مانند:

به معنای صفت مشبیه ← هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ^۳ ← أَهْوَنُ به معنای هَيِّن (آسان)

به معنای اسم فاعل ← اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ^۴ ← أَعْلَمُ به معنای عَالِم (دانا)

در اینجا «عالم» بر صفت ثبوتی دلالت دارد ولذا «أَعْلَم» در اینجا صفت مشبیه است.

پرسش میانی ۲

چرا در دو آیه ای که در پاسخ ۲۴۴ ذکر شد اسم تفضیل به معنای اسم فاعل گرفته شد؟ آیا راهی هست که بتوان آن را به همان معنای تفضیل در این دو آیه استعمال کرد؟

ناسالم در اسم تفضیل

۲۲۵. قواعد جاری در فعل، در صورت احراز شرایط، در اسم تفضیل نیز پیاده می‌شود؛ مانند:

رَضُو ← أَرْضُو ← أَرْضِي
حَيِي ← أَحْيِي ← أَحْيِي

۱. و شما را به بدی (بلا و مصیبت) و نیکی (آسانی و نعمت) می‌آزماییم. انبیاء، ۳۵

۲. رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران یاد دهد.» مستدرک الوسائل، ج

۲، باب ۱، ص ۲۳۵

۳. این [برانگیختن] براو آسان است. روم، ۲۷

۴. خدا دانا است که پیامبری خویش را در کجا قرار دهد. أنعام، ۱۲۴

نکته

عین الفعل اسم تفضیل، اعلال نمی شود؛ مانند:
أَقُومَ ، أَتَيْنَ

اعلال اسم تفضیل

۱. اگر مؤنث اسم تفضیل، معتل العین یایی باشد، ضمه فاء الفعل به کسره تبدیل می شود؛ مانند:

لَيَقَ ← لَيَقَي ← لَيَقَي

۲. اگر مؤنث اسم تفضیل، معتل اللام واوی باشد، «واو» قلب به «یاء» شده، «الف» تأنیث» به صورت الف کشیده نوشته می شود؛ مانند:

دَنَوَ ← دُنَوِي ← دُنِيَا

نمونه اسم تفضیل کلمات «ناسالم»

نوع کلمه	ریشه	ماضی	مضارع	اسم تفضیل
مهموز	س و ع	سَاءَ	يَسُوءُ	أَسْوَاءُ
مضاعف	ق ل ل	قَلَّ	يَقِلُّ	أَقَلُّ
مثال	و ر ع	وَرَعَ	يَرِغُ	أَوْرَعُ
اجوف	ط و ل	طَالَ	يُطَوِّلُ	أَطْوَلُ
ناقص	ع ل و	عَلَا	يَعْلُو	أَعْلَى
لغیف	و ل ی	وَلِيَ	يَلِي	أَوْلَى

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم مبالغه چیست و چه فرقی با اسم فاعل دارد؟
۲. تاء مبالغه چه تایی است؟
۳. اسم تفضیل را تعریف کنید و شرایط فعلی را که اسم تفضیل از آن ساخته می‌شود بنویسید.

۴. چگونه می‌توان از غیر ثلاثی مجرد، اسم تفضیل ساخت؟
۵. کلمات ذیل را به عربی ترجمه کنید و نوع مشتق آنها را بنویسید.
بسیار راستگو، بسیار نکوهش‌گر، پرخور، همتا، نیکو، بیدار
پرفضیلت، سفید، سفیدتر، بسیار تلف‌کننده، مرد تشنه، زن تشنه
۶. از فعل‌های ذیل، اسم مبالغه یا صفت مشابه بسازید.
مانند: أَسْتَاذٌ (عَلِمَ) ← أَسْتَاذٌ عَلَّامٌ
خَادِمٌ (شَكَرَ)، طَالِبٌ (جَهَدَ)، رَجُلٌ (كَبُرَ)، أُمٌّ (عَطَفَ)، شَرِيكٌ (رَأَفَ)
أَدِيبٌ (نَبَغَ)، جُنْدِيٌّ (قَدِمَ)، أَسْتَاذٌ (فَضَّلَ)
۷. از فعل‌های ذیل، اسم تفضیل بسازید، سپس آنها را ترجمه کنید.
سَعِدَ، عَاقَبَ، اِفْتَضَحَ، وَهَنَ، تَعَلَّمَ، حَبَّ، دَخَرَجَ

ب در آیات و روایات ذیل، نوع مشتق (صفت مشابهه، اسم مبالغه و اسم تفضیل) را مشخص کنید.

۱. القرآن الكريم: وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ^۱
۲. القرآن الكريم: فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا^۲

۱. و او (خداوند) حکم‌کننده داناست. سبأ، ۲۶

۲. و پروردگار شما به کسی که راه هدایت را یافته، داناتر است. اِسراء، ۸۴

۳. القرآن الكريم: سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرُ.
۴. القرآن الكريم: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.^۲
۵. القرآن الكريم: مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.^۳
۶. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا.^۴
۷. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ یَا سَتَّارِیَا غَفَّارِیَا قَهَّارِیَا جَبَّارِیَا صَبَّارِیَا یَا بَارِیَا مُخْتَارِیَا فَتَّاحِ یَا نَفَّاحِ یَا مُرْتَحِ.^۵

مطالعه و پژوهش

- اسم تفضیل به صورت کلی به چند شکل در کلام عرب استعمال می شود؟ در مورد این شکل ها و حکم اسم تفضیل از جهت مذکریا مؤنث بودن و مفرد و غیر مفرد بودن در هر یک از آنها تحقیق کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

جامع المقدمات (دو جلدی)، ج ۲، صمدیه، ص ۵۱۴-۵۱۶

صرف ساده، ویرایش ۱۳۹۳، ص ۲۲۹-۲۳۰

صرف کاربردی، ج ۲، ص ۱۷۶

۱. فردا خواهند دانست که دروغ پرداز خود پسند کیست. قمر، ۲۶
۲. اوست خدایی که جزا و هیچ معبودی نیست. سلطان (مقتدر)، پاک از هنر نقص، [منزه از هر عیب]، سلامت و ایمنی بخش، نگهبان [جهان]، غالب و قاهر، با جبروت و بزرگواری. خداوند از آنچه برایش شریک قرار دهند، منزه است. حشر، ۲۳
۳. داستان [این] دو گروه [ستمکار و مؤمن] مانند [داستان] نابینا و کروی و بینا و شنواست. آیا داستان این دو همسان است؟ [هرگز] پس آیا یاد نمی کنند [و پند نمی گیرند]؟ هود، ۲۴
۴. پیامبر خدا ﷺ فرمود: پرپاداش ترین عبادت، پوشیده ترین آن است. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۱
۵. دعای جوشن کبیر، قسمت ۶۵: خدایا! از تو درخواست می کنم به نام مبارکت ای پرده پوش، ای آمرزنده، ای غلبه کننده، ای جبران کننده، ای با صبر و بردبار، ای نکوکار، ای مختار، ای گشاینده، ای عطا بخش، ای وسعت دهنده! بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۹۷

درس چهل و هفتم

مشتقات (۶): اسم زمان، مکان و ابزار

۲۲۶. تعریف اسم زمان و مکان و طبقه ساختن آن در ثلاثی مجرد چگونه است؟

۲۲۷. اسم زمان و مکان در غیر ثلاثی مجرد چگونه ساخته می‌شود؟

۲۲۸. آیا قواعد افعال ناسالم در اسم زمان و مکان نیز جاری است؟

۲۲۹. تعریف اسم ابزار چیست و اوزان آن کدام است؟

۲۳۰. تعریف موصوف و صفت در صرف چیست و اقسام آن کدام است؟

اسم زمان، مکان

۲۲۶. اسم زمان و مکان، اسمی است که بر زمان وقوع فعل یا مکان آن دلالت می‌کند؛

مانند:

مَنْزِل (زمان یا مکان فرود آمدن)، مَقْتَل (زمان یا مکان کشتن)

طریقه ساخت اسم زمان و مکان

الف) در ثلاثی مجرد

اسم زمان و مکان در ثلاثی مجرد دارای دو وزن است:

۱. مَفْعَل

در تمامی معتل اللام‌ها و افعالی که مضارع آنها بروزن یَفْعَلُ یا یَفْعُلُ باشد؛ مانند:

ذَهَبَ َ ← مَذْهَب

لَهَا ُ ← مَلْهَى (مَلْهَى)^۱

قَامَ ُ ← مَقُوم (مَقَام)

۱. در صورتی که «ال» نداشته باشد، تنوین می‌گیرد و به صورت ذیل اعلال می‌شود:

مَلْهَى ۴ ← مَلْهَان ۶ ← مَلْهَنُ نوشته می‌شود ← مَلْهَى

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

توجه

معتل اللام، شامل افعال «ناقص» و «لغیف» می‌گردد.

۲. مَفْعِل

در تمامی معتل الفاء^۱ها و افعالی که مضارع آنها بر وزن یَفْعِل^۲ باشد؛ مانند:

وَعَدَ	—	مَوْعَدَ
وَضَعَ	—	مَوْضِعَ
يَسَّرَ	—	مَيْسِرَ
جَلَسَ	—	مَجْلِسَ

۳. برخی از اسم‌های زمان و مکان که طبق قیاس، باید بر وزن «مَفْعِل» بیایند، به طور سماعی بر وزن «مَفْعِل» آمده‌اند؛^۳ مانند:

غَرَبَ ُ ← مَغْرِبَ، که قیاس آن «مَغْرَب» است.
شَرَقَ ُ ← مَشْرِقَ نَبْتِ ُ ← مَنِيَّتِ سَجَدَ ُ ← مَسْجِدَ

توجه

۱. گاهی به آخر اسم مکان، «ة» ملحق می‌شود؛^۴ مانند:

قَبَرَ ُ ← مَقْبَرِ ← مَقْبَرَةَ ، حَكَمَ ُ ← مَحْكَمَ ← مَحْكَمَةَ

۲. گاهی از اسم جامد، بر وزن «مَفْعَلَة»، اسم مکان ساخته می‌شود که در این

۱. در کتبی چون شرح النظام، شافیه این حاجب و صرف میر با تعبیراتی چون «والمثال مطلقاً» فرقی بین مثال واوی و یایی و اوزان مختلف هریک، قائل نشده‌اند؛ در مقابل، در برخی کتب چون شرح رضی بر شافیه و جامع الدروس العربیة بین انواع مختلف مثال و اوزان هریک، تفکیک قائل شده‌اند.

۲. به شرط اینکه «معتل اللام» نباشد.

۳. زوي في بعضها الفتح - على القياس -... قال الفراء: والفتح في كله جائز وإن لم نسمعه. (شرح النظام، ص ۸۲)

۴. والحق أن الرأي الذي يبيح القياس عليه شديد مؤفق إذ كيف يوصف الوارد من تلك الأمثلة المكانية بالقلة مع أنه يبلغ العشرات، نعم إنها قليلة ولكنها «نسبية» أي بالنسبة للصيغ الواردة من غير تاء التأنيث. (النحو الوافي، ج ۳، ص ۳۲۵)

صورت بر فراوانی معنای آن اسم در آن مکان دلالت می‌کند؛ مانند:

أَسَد (شیر) ← مَأْسَدَة (سرزمین پرشیر)
كَلْب (سگ) ← مَكْلَبَة (سرزمین پرسگ)

ب) در غیر ثلاثی مجرد

۲۲۷. اسم زمان و مکان در غیر ثلاثی مُجَرَّد، برون اسم مفعول آن می‌آید؛ مانند:

أَكْرَم ← مُكْرَم (زمان یا مکان اکرام) اجْتَمَعَ ← مُجْتَمِع (زمان یا مکان اجتماع)
اِسْتَقَرَّ ← مُسْتَقَرَّر (زمان یا مکان استقرار) صَلَّى ← مُصَلِّي (زمان یا مکان نماز)
اِسْتَشْفَى ← مُسْتَشْفَى (زمان یا مکان طلب شفا) أَقَامَ ← مُقَامٌ (زمان یا مکان اقامت)

نکته

از مباحث گذشته روشن شد که در غیر ثلاثی مجرد، صیغه اسم مفعول، مصدر میمی، اسم زمان و مکان مشترک اند و برای تمییز هریک باید به قرائن و نشانه‌ها توجه کرد؛ مانند:

اسم مفعول	مصدر میمی	اسم زمان	اسم مکان
احسان شده ← مُحْسِن	احسان کردن	زمان احسان	مکان احسان
آموزش داده شده ← مُعَلِّم	آموزش دادن	زمان آموزش	مکان آموزش

پرسش میانی ۱

کلمه «مُخْتَلَف» در عبارت «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبَوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ» (زیارت جامعه کبیره) آیا باید به کسر لام خوانده شود یا فتح لام و در صورت دوم آیا اسم مفعول است یا مصدر میمی یا اسم مکان یا اسم زمان و یا صفت مشبّهه ای که از آن اراده ثبوت شده است؟

ناسالم در اسم زمان و مکان

۲۲۸. در این مشتق نیز قواعد جاری در فعل، در صورت احراز شرایط، پیاده می شود؛ مانند:

قَرَّ َ ← مَقَرَّ ← مَقَرَّ
کَوْنُ ُ ← مَكُون ← مَكُون (نکته قاعده (۴) ← مَكَان

اسم ابزار (آلت)

۲۲۹. اسم ابزار، بر ابزار و وسایل انجام فعل دلالت می کند و غالباً از فعل ثلاثی مجرد متعددی ساخته می شود^۱ و دارای سه وزن است:

مُفْعَلْ مُفْعَلَةٌ مُفْعَالٌ
مانند: فتح ← مُفْتَح مُفْتَحَةٌ مُفْتِاح (وسیله گشودن، کلید)
مُعْبَر (پل)، مِرْوَحَةٌ (بادبزن)، مُصْبِح (چراغ)

نکته ها

۱. عین الفعل اسم ابزار، اعلال نمی شود؛ مانند: مَخِيط (سوزن).
۲. برخی از افعال، دارای یکی از اوزان اسم ابزاراند و برخی دیگر دارای دو یا هر سه وزن هستند؛ این امر متوقف بر «سماع» و مراجعه به کتب لغت است.^۲
۳. اسم ابزار، گاهی به طور نادروسماعی، بر وزن مُفْعَلْ یا مُفْعَلَةٌ می آید؛ مانند: مُنْخَل (غربال)، مُدَقِّق (درکوب)، مُحَرَّضَةٌ^۳
۴. بعضی از اسم های جامد، بر ابزار انجام فعل دلالت می کنند؛ ولی در اصطلاح به آنها اسم ابزار گفته نمی شود؛ مانند:

سَيْف (شمشیر)، جَرَس (زنگ)، فَأَس (تبر)
سِکِّین (چاقو)، نَاقُور (بوق)

۱. جامع الدروس العربیة، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. شرح النظام، ص ۸۵.

۳. ابزاری است که در آن چوبک و «اشنان» را قرار می دهند که دست را بعد از غذا با آن می شویند.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

پرسش میانی ۲

در کتاب مغنی الفقیه به نقل از وسائل الشیعة روایتی ذکر شده که در آن امام معصوم علیه السلام فرموده‌اند:

«الْعَجَبُ مِمَّنْ يَقْنُطُ وَمَعَهُ الْمِمْحَاةُ قِيلَ وَمَا الْمِمْحَاةُ قَالَ الْاسْتِغْفَارُ». معنای کلمه «مِمْحَاة» در این حدیث چیست؟ و از نظر صرفی چگونه کلمه‌ای است؟

موصوف و صفت صرفی

تعریف موصوف و صفت در صرف

۲۳۰. موصوف صرفی، اسمی است که بر ذات یا حدث تنها دلالت داشته باشد؛ مانند:

زید، أسد، رَجُل، ضَرْب

صفت صرفی، اسمی است که بر حدث و صاحب آن حدث دلالت داشته باشد؛ مانند:

عَالِم، مَعْلُوم، أَعْلَم

موصوفات صرفی، عبارت‌اند از:

۱. اسم‌های جامد (مگر برخی از آنها که صفت هستند)؛ مانند:

زید، قَلَم، کتاب

۲. مشتقاتی که معنای وصفیت آنها ترک شده است؛ مانند:

سَيَّارَة، طَيَّارَة

و از همین قسم هستند مشتقاتی که به عنوان «عَلَم» استعمال شوند؛ مانند:

مُحَمَّد، عَلِيّ، مَهْدِي

□ صفات صرفی، عبارت‌اند از:

۱. اسم‌های مشتق (مگر برخی از آنها که موصوف هستند)؛ مانند:

کاتب، مکتوب

۲. اسم‌های جامد منسوب؛ مانند:

اِسْلامی، اِیرانی، فاطمی

۳. اسم‌های جامد مصغر؛ مانند:

رُجَیل، کُتیب، جُعَیفَر

۴. اسم‌های جامدی (غیر از اسم‌های مصغر و منسوب) که از آنها معنای مشتق اراده شود؛ مانند:

«اَسَد» در مثال زَیدُ اَسَدُ مراد از آن ← شجاع است.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم زمان و مکان در ثلاثی مجرد دارای چند وزن است؟ توضیح دهید.

۲. در غیر ثلاثی مجرد، وزن کدام یک از مشتقات مشترک است؟

۳. از فعل‌های ذیل، اسم زمان و مکان بسازید.

سَكَنَ، دَرَسَ، بَاعَ، کَتَبَ، اِسْتَوْدَعَ، صَلَّی، جَرَى، اَتَّکَى، اِجْتَمَعَ، اَوَى

۴. از فعل‌های ذیل اسم ابزار بسازید.

طَرَقَ، صَعَدَ، عَرَجَ، صَادَ، رَاَحَ

تمرین عمومی

۱. افعال ذیل را به وزن های خواسته شده ببرید و قاعده یا قواعد اعلالی ویا ادغامی را که بر آنها جاری می شود توضیح دهید.

دَوَّمَ (فَاعِل)، سَقَى (فَعَال)، نَهَى (مَفْعُول)، نَجَوَ (فَاعِل)،
سَهَوَ (مَفْعَل)، لَيَّنَ (فُعْلَى)، عَوَّذَ (مَفْعَل)، شَقَقَ (فَاعِل)،
بَغَى (فُعُول)، حَلَوَ (أَفْعَل)، عَفَوَ (فُعُول)

۲. در عبارات ذیل، اسم جامد و مشتق را مشخص کرده، در صورت مشتق بودن، نوع مشتق آن را بنویسید.

۱. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نِعَمَ الْقَرِينِ الْعَقْلُ وَالْأَدَبُ.^۱
 ۲. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نِعَمَ شَافِعِ الْمَذْنِبِ الْإِقْرَارُ.^۲
 ۳. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبَّ كَلَامٍ جَوَابُهُ السُّكُوتُ، وَرَبَّ نُطْقٍ أَحْسَنُ مِنْهُ الصَّمْتُ.^۳
 ۴. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبَخِيلُ ذَلِيلٌ بَيْنَ أَعَزَّتِهِ.^۴
 ۵. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فِي ذِكْرِ جَهَنَّمَ) ... وَنَارٍ شَدِيدٍ كَلْبُهَا، عَالٍ لَجَبُهَا، سَاطِعٍ لَهَبُهَا، مُتَغَيِّظٍ زَفِيرُهَا، مُتَأَخِّجٍ سَعِيرُهَا، بَعِيدٍ خُمُودُهَا، ذَاكِ وَقُودُهَا.^۵
۳. نوع اسم را در آیات و روایات ذیل تعیین کنید. (اسم مفعول را از مصدر میمی، اسم مکان و اسم زمان جدا کنید)

۱. القرآن الكريم: عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى.^۶

۱. عقل و ادب چه همراه خوبی است! غررالحکم، ج ۲، ص ۷۷۱
۲. اقرار برای گناهکار چه شفیع خوبی است! همان، ص ۷۷۳
۳. چه بسا سخنی که پاسخش سکوت است و چه بسا گفتاری که خاموشی از آن نیکوتر است. همان، ج ۱، ص ۴۱۵
۴. بخیل، میان دوستانش خوار است. همان، ج ۱، ص ۵۳
۵. [در یادآوری دوزخ] فرمود: ... و آتشی که سوزش آن سخت و توان فرساست و بانگ آن بلند و رساست، شعله آن رخشان، آوازش خروشان، زبانه آن درخشان، خاموشی آن نامنتظر و فروزینه آن شعله وراست. نهج البلاغه، خ ۱۹۰
۶. نزد سدره المنتهی. نجم، ۱۴

۲. القرآن الكريم: أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا.^۱
۳. القرآن الكريم: أَرْكَضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُعْتَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ.^۲
۴. القرآن الكريم: وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ.^۳
۵. القرآن الكريم: إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ.^۴
۶. القرآن الكريم: وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا.^۵
۷. القرآن الكريم: وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.^۶
۸. الإمام علي عليه السلام: مَعْرِشُ الْكَلَامِ الْقَلْبُ وَمُسْتَوْدَعُهُ الْفِكْرُ.^۷
۹. الإمام علي عليه السلام: مَاضِي يَوْمِكَ فَائِتٌ وَآتِيهِ مُتَّهِمٌ وَوَفَّتْكَ مُعْتَنَمٌ.^۸
۱۰. الإمام علي عليه السلام: فِي كُلِّ تَجْرِبَةٍ مَوْعِظَةٌ وَفِي كُلِّ حَسَنَةٍ مَثُوبَةٌ.^۹
۱۱. الإمام علي عليه السلام: فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ، وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ.^{۱۰}

۱. بهشتیان در آن روز، بهترین جایگاه و نیکوترین آسایشگاه را دارند. فرقان، ۲۴
۲. [به ایوب گفتیم:] پای خود را بر زمین بزن [پس پای بر زمین زد و چشمه‌ای پدید آمد، او را گفتیم:]، این آبی است خنک، برای شستشو و آشامیدن. ص، ۴۲
۳. و هر [کار] را خُرد و کلانی نوشته شده است. قمر، ۵۳
۴. بازگشت شمایه سوی خدا است. هود، ۴
۵. و از آن هیچ گریزگاهی نیابند. نساء، ۱۲۱
۶. و آنان که ستم کردند، به زودی بدانند به کدام بازگشتگاه، باز خواهند گشت. شعراء، ۲۲۷
۷. رستگاه سخن، دل و محل سپردنش، فکراست. غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۶۴
۸. دیروزت از میان رفته و فردایت مورد تهمت و اکنونت غنیمت است. همان، ج ۲، ص ۷۶۵
۹. در هر تجربه [و آزمایشی]، پندی و در هر کار نیکی، پاداشی است. همان، ج ۲، ص ۵۱۲
۱۰. پرهیزکاران در این جهان اهل فضیلت‌اند؛ گفتارشان صواب است و پوشاکشان میانه‌روی و در رفتار [و گفتار] فروتن‌اند. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ذیل صفت‌های صرفی دیگری غیر از آنچه در کتاب آمده را بیابید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

أوضح المسالك، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۱، پاورقی

النحو الوافي، ج ۳، ص ۳۲۶-۳۳۰

شرح ابن عقيل، ج ۲، ص ۱۹۵

afagh313.ir



باب اسم مذکر و مؤنث

- ❖ اقسام مذکر
- ❖ اقسام مؤنث
- ❖ علایم تأنیث

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس چهل و هشتم

مذکر و مؤنث

۲۳۱. اسم مذکر چند قسم است؟
۲۳۲. اقسام اسم مؤنث کدام است؟
۲۳۳. مؤنث دارای چند علامت است؟
۲۳۴. اسم‌های مذکر چند گونه‌اند؟
۲۳۵. تعریف مؤنث لفظی و معنوی چیست و اقسام مؤنث معنوی کدام است؟

اسم بر دو قسم است: مذکر و مؤنث.

اقسام مذکر

۲۳۱. اسم مذکر، اگر بر انسان یا حیوان نردلالت کند، «مذکر حقیقی» است و اگر حقیقتاً بر جنس نردلالت نکند، بلکه آن کلمه به شکل «اعتباری» و «صوری»، مذکر لحاظ شده باشد، «مذکر مجازی» است.

○ مذکر حقیقی، مانند:

رَجُل (مرد)، جَمَل (شترنر)، دِيك (خروس)

○ مذکر مجازی، مانند:

قَمَر (ماه)، قَلَم (وسیله نوشتن)، جِدَار (دیوار)

اقسام مؤنث

۲۳۲. اسم مؤنث، اگر بر انسان یا حیوان ماده دلالت کند، «مؤنث حقیقی» است و اگر حقیقتاً بر جنس ماده دلالت نکند، بلکه آن کلمه به شکل «اعتباری» و «صوری»،

مؤنث لحاظ شده باشد، «مؤنث مجازی» نامیده می‌شود.

○ مؤنث حقیقی، مانند:

اِمْرَأَة (زن)، نَاقَة (شتر ماده)، دَجَاجَة (مرغ)

○ مؤنث مجازی، مانند:

شَمْس (خورشید)، سَبُورَة (تخته سیاه)، عَیْن (چشم)

نکته

راه تشخیص مذکر و یا مؤنث مجازی بودن کلمه، مراجعه به استعمالات عرب و توجه به قرائن است.

پرسش میانی

آیا در آیه اول و دوم سوره «لیل» (وَاللَّیْلِ إِذَا یَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ) و همچنین آیات ابتدایی سوره شمس (وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّیْلِ إِذَا یَغْشَاهَا) قرینه‌ای وجود دارد که از طریق آن بتوان تشخیص داد دو کلمه «لیل» و «نهار» مؤنث مجازی هستند یا نه؟

علائم مؤنث

۲۳۳. مؤنث دارای سه علامت است:

۱. تاء «ة»، مانند : فَاطِمَة، نَاقَة، طَلْحَة

۲. الف مقصوره، مانند : کُبْرَى، عَطَشَى، طُوبَى

۳. الف ممدوده، مانند : حَمْرَاء، صَحْرَاء، عَوَجَاء

۱. برای بررسی دلیل نیاز اسم مؤنث به علامت تأنیث به این منابع مراجعه گردد: حاشیه الصببان علی شرح الأشمونی، ج ۴، ص ۹۵؛ البهجة المرضیة، ج ۲، ص ۱۹۳؛ شرح ابن عقیل، ج ۲، ص ۴۰۸.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afaghri.ir

توجه

۱. «تاء»، «الف مقصوره» و «الف ممدوده و همزه پس از آن» در صورتی موجب تأنیث کلمه می‌شوند که زائده باشند؛ برخلاف هنگامی که اصلی‌اند؛ مانند: وَقْتُ، الْمَأْوَى، قَرَأَ.
۲. گاهی تاء علاوه بر ایجاد تمایز بین مذکر و مؤنث (ولو لفظی)، برای انگیزه‌هایی چون مبالغه (مانند: عَلَامَةٌ^۱ و عوض از محذوف (مانند: عِدَّة) می‌آید.
۳. غالباً به اوصاف خاص مؤنث‌ها، تاء (ة) ملحق نمی‌شود؛^۲ مانند: حَائِضٌ، طَالِقٌ، ثَيِّبٌ.

اقسام اسم مذکر

۲۳۴. اسم‌های مذکر، بر دو گونه‌اند:

۱. اسم‌هایی که می‌توان آنها را به شکل مؤنث درآورد.
 ۲. اسم‌هایی که نمی‌توان آنها را به شکل مؤنث درآورد.
- اسم‌های دسته اول، به وسیله یکی از علامت‌های سه‌گانه تأنیث، مؤنث می‌شوند؛ مانند:

مؤنث	مذکر
عَالِمَةٌ (زن دانشمند)	عَالِم (مرد دانشمند)
كُبْرَى (زن بزرگ‌تر)	أَكْبَر (مرد بزرگ‌تر)
عَرْجَاء (زن لنگ)	أَعْرَج (مرد لنگ)

□ اسم‌های دسته دوم، سه گروه‌اند:

۱. اسم‌های مذکری که هیچ مؤنثی ندارند؛ مانند:

۱. فالتاء للمبالغة مع التأنيث وليست لمحض التأنيث وحده. (النحو الوافي، ج ۴، ص ۵۴۶)
۲. جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۹۹؛ فدخل التاء وعدمه سيان... لكن الحذف أحسن. (النحو الوافي، ج ۴، ص ۵۴۸)

قَلَم، كِتَاب، جِدَار

۲. اسم‌های مذکری که برای مؤنث آنها، الفاظ خاصی در عربی وجود دارد؛ مانند:
- أَب (پدر)، أَخ (برادر)، اِبن (پسر)، بَعْل (شوهر)، ثَوْر (گاو نر)، دِيك (خروس)
- که برای مؤنث آنها به ترتیب، اسم‌های ذیل در نظر گرفته شده است:
- أُم (مادر)، أُخْت (خواهر)، بِنْت (دختر)، زَوْجَة (زن)، بَقَرَة (گاو ماده)، دَجَاجَة (مرغ)
۳. اسم‌هایی که برای مذکر و مؤنث به طور یکسان به کار می‌روند؛ مانند مصدر
- هنگامی که از آن، «وصف» اراده شود^۱ و اکثر وزن‌های اسم مبالغه و وزن «فَعُول» به
- معنای فاعل و «فَعِيل» به معنای مفعول:^۲

عَلِيٌّ عَدْلٌ	و	فَاطِمَةُ عَدْلٌ	(عَدْل: مصدر مذکر)
رَجُلٌ مِفْضَالٌ	و	امْرَأَةٌ مِفْضَالٌ	(مِفْضَال: اسم مبالغه)
رَجُلٌ صَبُورٌ	و	امْرَأَةٌ صَبُورٌ	(صَبُور: به معنای صابر)
رَجُلٌ جَرِيحٌ	و	امْرَأَةٌ جَرِيحٌ	(جَرِيح: به معنای مجروح)

پرسش میانی ۲

در عبارت «ما كَانَتْ أُمِّكَ بَغِيًّا» (سوره مریم: ۲۸) با توجه به این نکته که «فَعِيل» تنها در صورتی که به معنای مفعولی باشد و «فَعُول» نیز تنها در صورتی که به معنای فاعلی باشد برای مذکر و مؤنث به طور مساوی استعمال می‌شوند آیا کلمه «بَغِيًّا» بر وزن «فَعُول» است یا «فَعِيل»؟ چرا؟

- ۱... مصدرأ مراداً به الوصف كَ «عَدْلٌ وَ حَقٌّ». جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۱۰۱
۲. إِنْ كَانَ «فَعِيلٌ» ... بِمَعْنَى «مَفْعُولٌ» فَإِنْ أُرِيدَ بِهِ مَعْنَى الْوَصْفِيَّةِ وَ عَلِمَ الْمَوْصُوفُ لَمْ تَلْحَقْهُ فِي الْأَكْثَرِ الْأَغْلَبُ كَ «امْرَأَةٌ جَرِيحٌ» ... وَإِنْ اسْتَعْمَلَ الْأَسْمَاءَ لَا الصِّفَاتِ لِحَقَّقَتِ التَّاءُ كَ «ذَبِيحَةٌ» وَ كَذَا إِنْ لَمْ يُعْلَمِ الْمَوْصُوفُ أَمْذَكُرُهُ أَمْ مَوْثٌ؟ مِثْلُ «رَأَيْتُ جَرِيحَةً» أَمَا إِذَا عَلِمَ فَلَانَحَوْ: «رَأَيْتُ امْرَأَةً جَرِيحاً». جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۱۰۱

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afaghri.ir

مؤنث لفظی و معنوی

مؤنث، دو قسم اختصاصی نیز دارد که عبارت‌اند از: لفظی و معنوی.

۲۳۵. مؤنث لفظی، آن است که یکی از علامت‌های مؤنث را داشته باشد؛ مانند:

فَاطِمَة، کُبْرَى، صَحْرَاء

• مؤنث معنوی، آن است که علامت تأنیث ندارد؛ ولی بر مؤنث دلالت می‌کند؛ مانند:

مَرْيَم، زَيْنَب، شَمْس

در آخر برخی از اسم‌های مذکر، علامت تأنیث وجود دارد که به آنها «مؤنث لفظی» گفته می‌شود؛ مانند:

طَلْحَة، مُعَاوِيَة، حَمْرَة

توجه

بیشتر اسم‌ها مصداق دو قسم از اقسام مؤنث می‌باشند:

- حقیقی و لفظی ، مانند : فَاطِمَة، مُؤَمِّنَة
- حقیقی و معنوی ، مانند : مَرْيَم، زَيْنَب
- مجازی و لفظی ، مانند : سَبُورَة، صَحْرَاء
- مجازی و معنوی ، مانند : عَيْن، شَمْس

اقسام مؤنث معنوی

مؤنث معنوی، دو قسم است: قیاسی و سماعی.

□ مؤنث معنوی در چهار مورد ذیل قیاسی است:

۱. مؤنث حقیقی، مانند: مَرْيَم، زَيْنَب، هِنْد، اُم.
۲. اسامی کشورها و شهرها، مانند: اِيران، لُبْنان، قُم، بیروت.
۳. اسامی اعضای زوج بدن، مانند: عَيْن (چشم)، اُذُن (گوش)، يَد (دست)، رِجْل (پا).

برخی از کلمه‌ها مانند: حَاجِب (ابرو)، خَد (گونه) و مَرْفَق (آرنج) اگرچه از اعضای زوج بدن هستند، اما مذکرند.

۴. اسامی بادها، مانند: صَبَا (بادی که از شرق می‌وزد)، دَبُور (باد مغرب)، شَمَال (باد شمال)، جَنُوب، (باد جنوب)، قَبُول (باد صبا).

□ مؤنث معنوی در بقیه موارد سماعی است؛ یعنی قاعده مشخصی ندارد و اهل لغت، آنها را یک یک نام برده‌اند؛ برخی از آنها عبارت‌اند از:

قَوْس (کمان)، کَأْس (جام)، نَار (آتش)

رَحِم (بچه‌دان)، رِيح (باد)، سِن (دندان)

سَقَر (جهنم)، حَرْب (جنگ)، دَلُو (سطل)، دَار (خانه)

شَمْس (خورشید)، عَصَا (عصا)، عَيْن (چشمه)، فُلْک (کشتی)

أَرْض (زمین)، اُزْب (خرگوش)، بُثْر (چاه)، جَحِيم (جهنم)

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. راه تشخیص مذکر و یا مؤنث «مجازی» بودن کلمه چیست؟
۲. در چه صورتی «تاء»، «الف مقصوره» و «الف ممدوده و همزه پس از آن» باعث تأنیث کلمه می‌شوند؟
۳. آیا همه اسم‌های مذکر را می‌توان به صورت مؤنث در آورد؟
۴. مؤنث معنوی در چهار مورد قیاسی است؛ آنها را با ذکر یک مثال بنویسید.
۵. نوع هریک از اسم‌های مؤنث ذیل (حقیقی و مجازی، لفظی و معنوی) را با ذکر ترجمه، مشخص کنید.

خَدِيجَة، أُخْت، مِئْصَدَة، عَاشُوراء، سَاق، سَمُوم، حُبْلَى،

جَهَنَّم، سَقَر، صُغْرَى، بَيْضَاء، بُنْت، مِصْر، شِيرَاز

ب در آیات و روایات ذیل، اسم‌های مذکر و مؤنث را مشخص کرده، نوع (حقیقی و مجازی، لفظی و معنوی) آنها را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ.^۱
۲. القرآن الکریم: وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.^۲
۳. القرآن الکریم: هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ.^۳
۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ أَبَاً مِنْ عِلْمٍ لِيُرِدَّ بِهِ بَاطِلاً إِلَى حَقٍّ أَوْ ضَلَالَةً إِلَى هُدًى كَانَ عَمَلُهُ ذَلِكَ كَعِبَادَةِ مُتَعَبِّدٍ أُرْبَعِينَ عَاماً.^۴
۵. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلَكَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ.^۵
۶. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.^۶

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ذیل فواید دیگری را برای «تاء» تأنیث در کلمه ذکر کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ص ۲۴۲-۲۴۳

مغنی الفقیه، قسم صرف جامع کاربردی، ص ۴۲۹-۴۳۰

۱. واو (خداوندی) است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید. هریک در چرخه‌ای شناورند. انبیاء، ۳۳
۲. و اگر فضل خداوند و بخشایش [و مهر] او در این جهان و آن جهان بر شما نبود، هرآینه به آنچه در آن وارد می‌شدید (از سخنان بی‌دلیل و اتهام بی‌گواه) عذابی بزرگ به شما می‌رسید. نور، ۱۴
۳. این ماده شتر [فرستاده شده از جانب] خداوندی است که شما را آیتی است؛ پس او را واگذارید تا در زمین خداوند [از آنچه می‌خواهد] بخورد. أعراف، ۷
۴. کسی که بیرون می‌رود و بابی از دانش را می‌جوید تا با آن باطلی را به حق یا گمراهی را به هدایت باز گرداند، این کار او، همچون چهل سال عبادت شخص عبادت کننده است. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۵۸
۵. گردآورندگان اموال نابودند؛ در حالی که آنان زنده‌اند. الحیاء، ج ۳، ص ۱۰۱
۶. تا شب و روز باقی است، دانشمندان [نیز] باقی‌اند. [آنها] پیکرهای شان نابود و صورت‌های شان در دل‌ها وجود دارد. غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۹۳

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین‌المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afaghri.ir

درس چهل و نهم

مقصور، ممدود، منقوص صحیح و شبه صحیح

۲۳۶. اسم معرب از نظر حرف آخر چند قسم است؟
۲۳۷. تعریف اسم مقصور و ممدود چیست و «الف» در اسم مقصور و همزه در اسم ممدود چند قسم است؟
۲۳۸. تعریف اسم منقوص چیست؟
۲۳۹. تعریف اسم صحیح و شبه صحیح چیست؟

۲۳۶. اسم معرب^۱، به لحاظ حرف آخر آن پنج قسم است:
مقصور، ممدود، منقوص، صحیح و شبه صحیح

مقصور

۲۳۷. ■ مقصور، اسمی است که حرف آخر آن الف لازم باشد؛ مانند: الهُدَى والعَصَا
و این الف دارای چند قسم است.

نکته

الف لازم یعنی الفی که در حالت های مختلف اعرابی، تغییر شکل ندهد، برخلاف الف در کلمه أَبَاكَ که در حالت رفعی به صورت أَبُوكَ و در حالت جرّی به صورت أَبِیکَ تغییر شکل می دهد.

اقسام الف در اسم مقصور

• اصلی، مانند: الرِّضَا والحِمَى

۱... إِنَّ النِّحَاةَ لَا يَطْلُقُونَ اسْمَ الْمَقْصُورِ وَالْمَمْدُودِ عَلَى الْاسْمِ إِلَّا إِذَا كَانَ مُعْرَباً بِخِلَافِ اللَّغَوِيِّينَ وَالْقِرَاءَ فَإِنَّهُمَا يَطْلُقُونَهُمَا عَلَى الْمَعْرَبِ وَالْمَبْنِيِّ وَلِذَا يَقُولُونَ فِي «أُولَى وَأُولَاءَ» اسْمِي إِشَارَةً إِلَى الْأَوَّلِ مَقْصُورٍ وَالثَّانِي مَمْدُودٍ مَعَ أَنَّ الْأَسْمِينَ مَبْنِيَّانِ فَالْأَصْطِلَاحُ مُخْتَلَفٌ عِنْدَ الْفَرِيقَيْنِ. (النحو الوافي، ج ۱، پاورقی ص ۱۷۰)

۱. کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

• زاید که خود بر دو قسم تقسیم می شود:

۱. برای تأنیث است؛ مانند:

حُبْلَى (زن آبستن)، عَطَشَى (زن تشنه)

۲. یا برای إلحاق است؛^۱ مانند:

أَرْطَى (نام درختی) ← وزن آن ملحق به جَفَر است.

ذَفْرَى (استخوان پشت گوش) ← وزن آن ملحق به دِزْهم است.

توجه

مقصور اگر متون شود، الف آن در لفظ حذف می شود؛ ولی در کتابت پایه اَلِف یا خود اَلِف نوشته می شود؛ مانند: هُدَى، عَصَا. این حذف، لطمه ای به «مقصور» بودن کلمه نمی زند.^۲

پرسش میانی

به نظر شما علت حذف «الف» در کلمه «هُدَى» در هنگام گرفتن تنوین چیست و وزن این کلمه در این صورت چگونه خواهد بود؟

ممدود

■ ممدود، اسمی است که آخر آن الف زاید و همزه باشد.

همزه آخر اسم ممدود یا اصلی است، مانند: قَرَاء

یا زاید است که خود بر دو قسم است:

۱. برای تأنیث است؛ مانند: حَمْرَاء (زن سرخ رو)

۱. إلحاق، زیاد کردن یک یا دو حرف به کلمه است تا با کلمه دیگر هموزن شود؛ مانند: عَلَنَدَد که به سَفَرْجَل ملحق شده است. إلحاق، غالباً به جهت رعایت قافیه و وزن اشعار صورت می گیرد.

۲. ... المحذوف لعلّة تصريفية كالثابت. (حاشية الصبان على شرح الأشموني، ج ۴، ص ۱۰۶)

۲. یا برای الحاق است؛ مانند: حِرْبَاء (آفتاب پرست) ← وزن آن ملحق به فِرطاس است.

نکته

الف در ممدود همیشه زائد است؛ بنابراین به کلماتی همچون: «ماء» و «داء» که الف آنها اصلی است، ممدود نمی‌گویند.

منقوص

۲۳۸. ■ منقوص، اسمی است که در آخر آن، یاء لازم ماقبل مکسور باشد؛ مانند:

الْكَافِي، الْقَاضِي

بر خلاف یاء غیر لازم، مانند:

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ که یاء در «أَخِيهِ» لازم نیست؛ زیرا در حالت نصبی به صورت «أَخَاهُ» و در حالت رفعی به صورت «أَخُوهُ» تغییر شکل می‌دهد.

نکته

منقوص اگر متون شود، «یاء» آن در لفظ و در کتابت، در حالت رفعی و جرّی حذف می‌شود؛ مانند: حَكَمَ قَاضٍ عَلَى جَانٍ؛ ولی در حالت نصبی نوشته و تلفظ می‌شود؛ مانند: هَادِيًا.

صحیح

۲۳۹. ■ صحیح، اسمی است که حرف آخر آن صحیح باشد (غیر از همزه‌ای که ماقبل آن، الف زاید است)؛ مانند:

رَجُلٌ، حَسَنٌ، كِتَابٌ، سُوءٌ، فَتَاةٌ، بَرَاءَةٌ

۱. روزی که آدمی از برادر خود می‌گریزد. عبس، ۳۴

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

شبه صحیح

■ شبه صحیح^۱، اسمی است که حرف آخر آن، «واو» یا «یاء» ما قبل ساکن باشد؛ مانند:

دَلُّوْ، حُلُوْ، ظَبْيِ، وَحْيِ، مَرْمِيْ (مَرْمِيْ)

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. «الف لازم» را توضیح دهید.
۲. «الف» در اسم مقصور بر چند قسم است؟
۳. الف در اسم‌های مقصور ذیل اصلی است یا زاید؟ در صورت دوم کدام یک از اقسام زاید است؟

الْفَتَى، غَضَبِي، كُبْرَى، الْأَذَى، الْأَرْضَى، يَحْيَى

۴. «همزه» در اسم ممدود دارای چند حالت است؟ برای هریک مثالی بزنید.
 ۵. اسم‌های صحیح، شبه صحیح، مقصور، منقوص و ممدود را معین کنید.
- الْهَادِي، مُنَادٍ، ضَيْع، فَضْلِي، نِدَاء، أَعْلَى، إِفْنَاء
عَاصِي، الْمُنتَهَى، بَلَاء، شَيْء، بَغْي، عُلُوْ، رَشُوْ

ب) اقسام اسم منقوص، مقصور، ممدود، صحیح و شبه صحیح را در آیات و روایات ذیل تعیین کنید.

۱. القرآن الكريم: إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۲.

۱. سُمِّيَ بِذَلِكَ لظهور الحركات الثلاث على آخره كما تظهر على الصحيح الآخر مثل: «هذا ظَبْيٌ يَشْرَبُ مِنْ دَلْوٍ».

جامع الدروس العربية، ج ۱، ص ۱۰۲

۲. فقط تو (پیامبر) بیم دهنده‌ای [و بس] و هر گروهی را راهنمایی است. رعد، ۷.

۲. القرآن الكريم: وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ.^۱
۳. القرآن الكريم: فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.^۲
۴. القرآن الكريم: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا.^۳
۵. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طُوبَىٰ لِمَنْ اِكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ.^۴
۶. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷓: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى.^۵
۷. الْإِمَامُ الْهَادِي ﷓: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ الْبَلْوَىٰ وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَىٰ وَجَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا وَثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا.^۶
۸. الْإِمَامُ الصَّادِقُ ﷓: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَإِلَّا مَا بِهِ غِنَى.^۷

مطالعه و پژوهش

- با مراجعه به کتب صرفی و مقایسه اصطلاح صحیح و ناقص در باب معتل با صحیح و منقوص در تقسیم اسم به لحاظ حرف آخر آن، بررسی کنید آیا دو اصطلاح ناقص و منقوص و همچنین کلمه صحیح در هر دو جا به یک معنا به کار رفته است یا نه؟

۱. و جامه پرهیزکاری، این بهتر است. أعراف، ۲۶
۲. پس سزای کسی [از شما] که چنین کند، جز رسوایی و خواری در زندگی پست [دنیا] نیست. بقره، ۸۵
۳. و مال‌های آنان [یتیمان] را با مال‌های خودتان [درهم مکنید] مخورید که این گناهی بزرگ است. نساء، ۲
۴. خوشبختانه حال مؤمنی که مال را از مؤمنین بدون معصیت به دست آورد و آن را بدون معصیت خرج کند. الحیاة، ج ۳، ص ۶۰
۵. گرانمایه‌ترین بی‌نیازی، ترک آرزوها است. همان، ص ۳۴۳
۶. همانا خداوند دنیا را دار آزمایش و آخرت را دار جزا و پاداش قرار داد و آزمایش دنیا را سببی برای ثواب آخرت و ثواب آخرت را عوض از آزمایش دنیا قرار داد. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۷۹
۷. هر کس قرآن بخواند، بی‌نیاز است و پس از آن فقری نیست و گرنه از بی‌نیازی بهره‌ای ندارد. الحیاة، ج ۳، ص ۳۳۸



باب اسم متصرف و غیر متصرف

- اسم مثنی
- جمع سالم
- جمع مکسر
- اسم مصغر
- اسم منسوب

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس پنجاهم

اسم متصرف (۱): اسم مثنیٰ

۲۴۰. اسم متصرف و اسم غیر متصرف چگونه اسمی است؟
۲۴۱. تعریف مفرد و مثنیٰ چیست و علایم مثنیٰ کدام است؟
۲۴۲. از اسم های گوناگون چگونه مثنیٰ ساخته می شود؟
۲۴۳. از چه اسم هایی تشبیه ساخته نمی شود و چه مثنیاهایی مفرد ندارند؟
۲۴۴. مثنیای تغلیبی چیست؟

متصرف و غیر متصرف

یکی دیگر از تقسیمات اسم، متصرف و غیر متصرف است.
۲۴۰. **متصرف**، اسمی است که بتوان آن را به صورت مثنیٰ، جمع، مصغر و منسوب در آورد؛ مانند:

مَدِينَةٌ ← مَدِينَتَان (دو شهر)، مَدُن (شهرها)

مَدِينَةُ (شهر کوچک)، مَدَنِيٌّ (شهری)

غیر متصرف، اسمی است که همیشه ثابت باشد و به شکل های فوق در نیاید؛ مانند:
مَنْ (آن کسی که)، مَا (آن چیزی که)

مفرد و مثنیٰ

۲۴۱. **مفرد**، کلمه ای است که بر یک فرد دلالت کند و آن فرد می تواند شخص، حیوان، صفت یا یک شیء باشد؛ مانند:
رَجُل (شخص)، أَسَد (حیوان)، عَالِم (صفت)، كِتَاب (شیء)

مثنی، اسم معربی^۱ است که بر دو فرد از افراد مفرد خود دلالت کند؛ مانند:

رَجُلَانِ، اَسْدَانِ، عَالِمَانِ، كِتَابَانِ

❖ علامت مثنی در زبان عربی عبارت است از:

- «-ان»، در حالت رفعی مانند: رَجُلٌ ← رَجُلَانِ كِتَابٌ ← كِتَابَانِ
- «-ین»، در حالت نصبی و جری مانند: رَجُلٌ ← رَجُلَیْنِ كِتَابٌ ← كِتَابَیْنِ

❖ چگونگی ساختن مثنی

۲۴۲. برای مثنی کردن اسم صحیح، شبه صحیح و اسم منقوص- اگر لام الفعل آن

حذف نشده باشد- به آخر آنها علامت تشنیه اضافه می‌کنیم؛ مانند:

كِتَابَانِ، ظَیْمَانِ، الْقَاضِیَانِ

❖ نکته

اگر لام الفعل اسم منقوص، حذف شده باشد، هنگام تشنیه برمی‌گردد؛ مانند:

قَاضٍ ← قَاضِیَانِ، كَافٍ ← كَافِیَانِ

پرسش میانی

از نظر قواعد صرفی علت بازگشتن «یاء» محذوف در «قَاضِیَانِ» چیست؟

❖ مثنای اسم ممدود

اسم ممدود در حالت تشنیه، دارای سه حالت است:

- یا همزه آن اصلی است که در این صورت، همزه در مثنی باقی می‌ماند؛ مانند:

۱. اسمٌ أي معرب بدلیل أن الكلام فی المعرب فلا یرد علی التعریف «أنتما»... فلا ینشی المبنی وأما «ذَانِ» و «تَانِ» و

«اللذَانِ» و «اللَّتَانِ» فصیغ موضوعة للثنین ولیس من المثنی حقیقة علی الأصل عند جمهور البصریین. حاشیة

الصبان علی شرح الأشمونی، ج ۱، ص ۷۶؛ جامع الدروس العربیة، ج ۲، ص ۹؛ شرح ابن عقیل، ج ۲، ص ۴۲۲

قَرَاءَ ← قَرَاءَانِ ، وَضَاءَ ← وَضَاءَانِ

□ یا همزه برای تأنیت است که در این صورت، قلب به واو می‌شود؛ مانند:

بَيْضَاءَ ← بَيْضَاوَانِ ، صَفْرَاءَ ← صَفْرَاوَانِ

□ یا همزه، منقلب یا برای الحاق است که در این صورت، هر دو وجه جایز است؛

مانند:

دُعَاءَ ← دُعَاءَانِ وَدُعَاوَانِ

سَمَاءَ ← سَمَاءَانِ وَسَمَاوَانِ

عِلْبَاءَ ← عِلْبَاءَانِ وَعِلْبَاوَانِ

□ اسم مقصور، اگر دارای سه حرف و الف آن منقلب از واو باشد، به اصل خود

برمی‌گردد؛ در غیر این صورت، قلب به یاء می‌شود؛ مانند:

الْعَصَا (اصل آن عَصَو) ← الْعَصَوَانِ

الْهُدَى (اصل آن هُدَي) ← الْهُدَيَانِ

الْمُضْطَفَى ← الْمُضْطَفَيَانِ

مُوسَى ← مُوسَيَانِ

نکته

در صورتی که لام الفعل اسم مقصور حذف شده باشد، هنگام تشبیه برمی‌گردد؛ مانند:

عَصَا ← عَصَوَانِ ، هُدًى ← هُدَيَانِ

پرسش میانی ۲

از نظر قواعد صرفی توجیه بازگشت لام الفعل محذوف در «هُدًى» و «عَصَا» در هنگام

تشبیه چیست؟

مثنای اسم ثلاثی محذوف اللام

اسم ثلاثی محذوف اللام دارای دو حالت است:

- اگر عوض از لام محذوف حرفی آمده باشد، از آن به همان صورت، مثنی ساخته می شود؛ مانند:

سَنَة (سَنُو) ← سَنَتَانِ ، إِسْم (سَمَو) ← إِسْمَانِ

- اگر عوض از محذوف حرفی نیامده باشد، لام الفعل برمی گردد؛ مانند:

أَب (أَبُو) ← أَبَوَانِ ، حَم (حَمَو) ← حَمَوَانِ ، أَخ (أَخُو) ← أَخَوَانِ

برخی کلمات مانند: «يَد» و «فَم» و «عَد» از این قاعده مستثنا هستند؛ یعنی حرف محذوف در آنها بر نمی گردد؛ مانند:

يَد ← يَدَانِ ، فَم ← فَمَانِ ، عَد ← عَدَانِ

نکته

۲۴۳. از بعضی اسم ها، تشبیه ساخته نمی شود؛ مانند:

بَعْض (برخی)، كُل (همه)، أَجْمَع، أَكْتَع، أَبْصَع (همه)، جَمِيع (همه)

و برخی از اسم های مثنی، مفرد ندارند^۱ و آنها عبارت اند از:

إِثْنَانِ وَإِثْنَانِ وَثْنَانِ، كِلَا وَكِلْتَا^۲

به این نوع اسم ها، «ملحق به مثنی» گفته می شود.

مثنای تغلیبی^۳

۲۴۴. اسم مثنی، به جای دو اسمی به کار می رود که در لفظ و معنا یکسان باشند؛ مانند:

۱. إِذْ لَمْ يُسْمَعْ «كُل» وَلَا «كِلْت» وَلَا «إِثْن» وَلَا «إِثْنَان» وَلَا «ثْنَان». حاشية الصبان على شرح الأشموني، ج ۱، ص ۷۶

۲. لَا يَلْحَقُ «كِلَا وَكِلْتَا» بِالْمُثْنِيِّ إِلَّا إِذَا أُضِيفَا إِلَى مَضْمُونٍ. شرح ابن عقيل، ج ۱، ص ۸۶

۳. هوسماعي لا يقاس عليه. جامع الدروس العربية، ج ۲، ص ۹

قَلَمَانِ که به جای قَلَم و قَلَم، به کار رفته است.
اما در برخی از اسم‌ها، فقط تناسب میان دو معنا لحاظ شده؛ اگرچه در لفظ، یکسان نباشند؛ مانند:

شَمْسَیْنِ	←	مثنای شَمْس و قَمَر،
أَبَوَیْنِ	←	مثنای أَب و أُمّ
حَسَنَیْنِ	←	مثنای امام حسن و امام حسین علیه السلام
كَاطِمَیْنِ	←	مثنای امام کاظم و امام جواد علیه السلام .

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. تاکنون با کدام یک از تقسیمات اسم آشنا شده‌اید؟ آنها را بنویسید.
۲. متصرف و غیر متصرف را تعریف کنید.
۳. مثنی را تعریف کرده، علایم آن را بنویسید.
۴. از اسم‌های ذیل، تشنیه (با هر دو علامت) بسازید و دلیل تغییرات احتمالی را بیان کنید.

حَمْرَاء، عِلْم، سَمَاع، الْأَعْمَى، دَام، دَلُو، الْمَعْنَى، الْأَقْصَى،
إِسْتِشْفَاء، ثِقَّة، الْمُحْيِي، أَخ، دَم، ابْن، إِنْكَ

۵. ملحقات به مثنی چه اسم‌هایی هستند؟

۶. مفرد مثنای تغلیبی چیست؟ مثال بزنید.

۷. اسم‌های مثنای ذیل را به مفرد تبدیل کنید.

كَاتِبَانِ مَاهِرَانِ، التِّلْمِیْذَانِ الْمُجِدِّانِ، أَخَوَانِ صَادِقَانِ،
وَادِیَانِ عَمِیقَانِ، زَهْرَتَانِ حَمْرَاوَانِ، الْإِمْرَءَتَانِ الْفُضْلَیَانِ،

حَرْبَانِ عَظَمَيَانِ، طَالِيَتَانِ مُجْتَهِدَتَانِ

ب در آیات ذیل، الفاظ مثنی را مشخص کنید و مفرد آنها را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ❀ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ❀ وَلِسَانًا وَ

شَفَتَيْنِ ❀ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ^۱.

۲. القرآن الکریم: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ

الرَّضَاعَةَ^۲.

۳. القرآن الکریم: فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَثَانِ مِمَّا تَرَكَ^۳.

۴. القرآن الکریم: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ

عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ

ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ^۴.

مطالعه و پژوهش

■ گاهی از اسم مثنی اراده جمع و تکثیر می شود، با مراجعه به منابع ذیل برای این مورد مثال هایی را ذکر کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ویرایش ۱۳۹۳، ص ۲۵۲

شرح رضی بر کافی، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

۱. آیا می پندارد که هیچ کس او را نمی بیند؟! آیا برای او دو چشم و زبان و دلب قرار ندادیم و او را به دوراه (خیر و

شر) هدایت نکردیم؟ بلد، ۷-۱۰

۲. و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند؛ [این حکم] برای کسی است که بخواهد شیر دادن را تمام

کند. بقره، ۲۳۳

۳. پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، برای آن دو است دو سوم [میراث] از آنچه [میت] باز گذاشته. نساء، ۱۷۶

۴. خداوند برای کسانی که کافر شدند، زن نوح و زن لوط را مثل آورد که این دوزیر [فرمان] دو بنده از بندگان شایسته

ما بودند؛ پس به آن دو خیانت کردند. آن دو [پیامبر] در برابر خدا، هیچ سودی برای آن دو [زن] نداشتند و [به آنان]

گفته شد: با درآیندگان، به آتش درآیید. تحریم، ۱۰

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh139.ir

درس پنجاه و یکم

اسم متصرف (۲): جمع سالم

۲۴۵. جمع چیست و چند قسم است؟
۲۴۶. جمع سالم چه نوع جمعی است و چند قسم است؟
۲۴۷. جمع مذکر سالم چند علامت دارد؟
۲۴۸. شرایط جمع مذکر سالم چیست؟
۲۴۹. چگونه از اسم های گوناگون جمع مذکر سالم ساخته می شود؟
۲۵۰. اسم های ملحق به جمع مذکر سالم چه اسم هایی هستند؟
۲۵۱. روش ساختن جمع مؤنث سالم چگونه است؟
۲۵۲. جمع مؤنث سالم قیاسی دارای چه مواردی است؟
۲۵۳. اسم های ملحق به جمع مؤنث سالم کدام اند؟

جمع سالم

۲۴۵. جمع، اسم معربی است که بر بیش از دو فرد از افراد جنس خود دلالت کند و بر دو قسم است:

سالم، مکسر

۲۴۶. جمع سالم، جمعی است که غالباً بنای مفرد آن «سالم» باقی مانده است بر خلاف مکسر. جمع سالم بر دو نوع است:
مذکر، مؤنث

۱. گاهی هنگام اضافه کردن علامت جمع، تغییراتی بر کلمه مفرد عارض می شود؛ مانند:

القَاضِي ← القَاضُونَ
تَمْرَة ← تَمَرَات

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh13.ir

جمع مذکر سالم

۲۴۷. جمع مذکر سالم دارای دو علامت است:

- **وَنَ**، در حالت رفعی، مانند: **مُسْلِمٍ** ← **مُسْلِمُونَ** (چند مرد مسلمان)
- کَاتِب** ← **کَاتِبُونَ** (چند مرد نویسنده)
- **بِنَ**، در حالت نصبی و جرّی، مانند: **مُسْلِمٍ** ← **مُسْلِمِينَ** (چند مرد مسلمان)
- کَاتِب** ← **کَاتِبِينَ** (چند مرد نویسنده)

شرایط جمع مذکر سالم

۲۴۸. اسم‌های مفردی که به صورت جمع مذکر سالم درمی‌آیند، به یکی از دو حالت ذیل هستند:

۱. **عَلَم** برای مذکر عاقل: به شرط اینکه از «تاء» و «ترکیب»^۱ خالی باشد؛ مانند:

مُحَمَّد ← **مُحَمَّدُونَ وُ مُحَمَّدِينَ**، **أَحْمَد** ← **أَحْمَدُونَ وُ أَحْمَدِينَ**

بنابراین، کلمات ذیل، جمع مذکر سالم بسته نمی‌شوند:

- رَجُل** ← چون عَلَم^۲ نیست. **مَرِيَم** ← چون مؤنث است.
- كَلْب** ← چون غیر عاقل است. **حَمْرَة** ← چون تاء دارد.
- بَعْلَبَك** ← چون مرکب است.

۲. **صفت**^۳ برای مذکر عاقل: به شرط اینکه از «تاء» خالی باشد و از باب **أَفْعَل وُ فَعْلَاء** یا **فَعْلَان وُ فَعْلَى** و نیز از صفاتی که مذکر و مؤنث در آنها یکسان

۱... أما المركب الإضافي كـ «عبدالرحمن» و «عبدالعزیز» فيجمع صدره المضاف و يبقى العجز (وهو المضاف إليه) على حاله من الجرّ تقول: «أَشْتَهَرُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ» و «صَافِحْتُ عَبْدِي الرَّحْمَنِ» و «سَلَّمْتُ عَلَى عَبْدِي الرَّحْمَنِ». النحوي الوافي، ج ۱، ص ۱۲۹

۲. عَلَم، اسمی مانند: فَاطِمَة، حَسَن و طَهْرَان است که برای شخص یا چیز معینی وضع شده باشد.

۳. أی: إِسْمًا مُشْتَقًّا. النحوي الوافي، ج ۱، ص ۱۲۹

است، نباشد؛ مانند:

عَالِم ← عَالِمُونَ ، أَكْبَر ← أَكْبَرُونَ

بنابراین، کلمات ذیل، جمع مذکر سالم بسته نمی شوند:

- | | | |
|-------------------------------|---|---------------------------------|
| مُزِيع (شیرده) | ← | چون صفت برای مؤنث است. |
| فَارِه (اسب سرکش) | ← | چون صفت برای غیرعقل است. |
| عَلَّامَة (بسیار دانا) | ← | چون تاء دارد. |
| أَبْيَض (سفید) | ← | چون مؤنث آن بَيَضَاء است. |
| غَضْبَان (خشمگین) | ← | چون مؤنث آن غَضْبَى است. |
| صَبُور (پرسبر)، جَرِيح (زخمی) | ← | چون مذکر و مؤنث آنها یکسان است. |

پرسش میانی ۱

آیا صحیح است بگوییم که اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، صفت مشبّهه در حالتی که جمع هستند و بر مذکر دلالت می کنند مطلقاً با «ون» و «ین» جمع بسته می شوند؟

کیفیت ساخت جمع مذکر سالم

۲۴۹. □ برای ساختن جمع مذکر سالم از اسم صحیح، شبه صحیح و ممدود، همانند تشنیه آن عمل می شود؛ مانند:

سَعِيد	←	سَعِيدُونَ و سَعِيدِينَ
قُصَيّ	←	قُصَيُّونَ و قُصَيِّينَ
قَرَاء	←	قَرَّاءُونَ و قَرَّائِينَ

□ برای ساختن جمع مذکر سالم از اسم مقصور، باید الف آن را حذف و فتحه ما قبل

آن را به همان حال حفظ کرد؛^۱ مانند:

الْمُصْطَفَى ← الْمُصْطَفُونَ^۲ و الْمُصْطَفَيْنِ
مُوسَى ← مُوسَى و مُوسَيْنِ

□ برای ساختن جمع مذکر سالم از اسم منقوص، باید یاء آن را حذف، ماقبل واورا

ضمه و ماقبل یاء را کسره کرد؛ مانند:

الْقَاضِي ← الْقَاضُونَ و الْقَاضِيْنَ
الْكَافِي ← الْكَافُونَ و الْكَافِيْنَ

پرسش میانی ۲

از نظر قواعد صرفی برای حذف «یاء» در مانند «القاضي» در هنگام جمع مذکر سالم بسته شدن بیان چه توجیهی می‌توان آورد؟

اسم‌های ملحق به جمع مذکر سالم

۲۵۰. در زبان عربی اسم‌هایی وجود دارند که مانند جمع مذکر سالم، با «واو و نون» و «یاء و نون» جمع بسته می‌شوند؛ ولی شرایط کامل جمع مذکر سالم را ندارند؛ به همین دلیل آنها را ملحق به جمع مذکر دانسته‌اند؛^۳ برخی از آنها عبارت‌اند از:

عَالَمُونَ وَعَالَمِينَ	عَلِيُّونَ وَعَلِيَّيْنَ
بَنُونَ وَبَنِينَ	أَهْلُونَ وَأَهْلِيْنَ
سَنُونَ وَسِنِينَ	أَرْضُونَ وَأَرْضِينَ
عَشْرُونَ، ثَلَاثُونَ تا تِسْعُونَ	أُولُوا وَأُولِي

۱. إنْ جُمِعَ الْمُقْصُورُ هَذَا الْجَمْعَ تَحْدَفُ الْفُةُ وَتَبْقَى الْفَتْحَةُ بَعْدَ حَذْفِهَا دَلَالَةً عَلَيْهَا. جامع الدروس العربية، ج ۲، ص ۱۸

۲. الْمُصْطَفِيُّونَ ← الْمُصْطَفَاؤُنَ ← الْمُصْطَفُونَ.

۳. سماعی لا یُقاس علیه. النحو الوافی، ج ۱، ص ۱۳۴

روش ساختن جمع مؤنث سالم

۲۵۱. جمع مؤنث سالم با افزودن «ات» به آخر مفرد، ساخته می‌شود؛^۱ مانند:

مَرِّم ← مَرِّمَات ، تَرْتِيب ← تَرْتِيبَات

اگر در آخر مفرد، «تاء» غیر اصلی وجود داشته باشد، حذف می‌شود؛ مانند:

فَاطِمَة ← فَاطِمَات ، عَالِمَة ← عَالِمَات

جمع مؤنث سالم قیاسی

۲۵۲. جمع مؤنث سالم، در موارد ذیل قیاسی است:

۱. عَلم‌های مؤنث؛ مانند:

مَرِّم ← مَرِّمَات ، زَيْنَب ← زَيْنَبَات

۲. اسم‌هایی که دارای تاء تأنیث‌اند؛ مانند:

كَافِرَة ← كَافِرَات ، حَمْرَة ← حَمَرَات

کلمات ذیل از حکم فوق مستثنا هستند:

إِمْرَأَة (زن) ، شَاة (گوسفند) ، أُمَّة (گروه)

مِلَّة (مذهب) ، شَفَّة (لب) ، که جمع آنها می‌شود:

نِساء، شِیَاه، أُمَم، مِلَل و شِفَاه

۳. اسم‌هایی که دارای الف تأنیث‌اند؛ مانند: کُبْرَى ← کُبْرِيَات

صَحْرَاء ← صَحْرَاوَات

«فَعْلَاء» مؤنث «أَفْعَل» و «فَعْلَى» مؤنث «فَعْلَان» نیز از این حکم مستثنا هستند.

۱. کَلْ هذا بشرط أن تكون الألف والتاء زائدتين معاً، فإن كانت الألف زائدة والتاء أصلية مثل «بيت وأبيات» «قوت وأقوات» «صوت وأصوات» «وقت وأوقات» ... لم يكن جمع مؤنث سالماً ولم ينصب بالكسرة وإنما هو جمع تكسير ينصب بالفتحة. وكذلك إن كانت ألفه أصلية والتاء زائدة مثل «سُعاة» جمع سَاع، «رُماة» جمع رَام، «دُعاة» جمع دَاعٍ وأشباهاها فإنه يدخل في جموع التكسير التي تنصب بالفتحة. النحولوافي، ج ۱، ص ۱۴۹

۴. مصغر مذکر غیر عاقل؛ مانند:

کُتِيبَ (کتاب کوچک) ← کُتِيبَات ، جُبَيْلَ (کوه کوچک) ← جُبَيْلَات

۵. مذکر غیر عاقلی که وصف باشد؛ مانند:

مَنْصُوب ← مَنْصُوبَات ، مَرْفُوع ← مَرْفُوعَات ، مَجْرُور ← مَجْرُورَات

جَمِيل ← جَمِیلَات ، مَطْبُوع ← مَطْبُوعَات ، إِلَهِي ← إِلَهِيَّات

۶. مصدر غیر ثلاثی مجرد؛ مانند:

إِكْرَام ← إِكْرَامَات ، تَأْلِيف ← تَأْلِيفَات ، زَلْزَال ← زَلْزَالَات

کیفیت ساخت جمع مؤنث سالم

۱. اسم صحیح، شبه صحیح، منقوص، مقصور و ممدود در جمع مؤنث سالم، حکم تشبیه را دارند؛ مانند:

رَاسِي ← رَاسِيَات ، كُبْرَى ← كُبْرِيَّات ، حَسَنَاء ← حَسَنَائَات

۲. اسم مؤنث ثلاثی^۱ هنگام جمع بستن، در دو مورد تغییر می‌کند:

□ در صورتی که آن اسم، جامد،^۲ مفتوح الفاء و عین الفعل آن ساکن^۳ و صحیح^۴ و غیر مضاعف^۵ باشد، عین الفعل آن فتحه داده می‌شود؛ مانند:

تَمْرَة ← تَمَرَات ، زَحْمَة ← زَحَمَات

□ در صورتی که آن اسم، جامد، غیر مفتوح الفاء و عین الفعل آن صحیح و غیر مضاعف و ساکن باشد، در عین الفعل آن سه وجه (بقاء بر حال خود،

تبعیت از فاء الفعل و فتحه دادن) جایز است؛ مانند:

۱. به خلاف غیر ثلاثی، مانند «رَبَّيْتُ».

۲. به خلاف مشتق، مانند «صَحْمَة».

۳. به خلاف متحرک، مانند «شَجَرَة».

۴. به خلاف معتل، مانند «سُورَة».

۵. به خلاف مضاعف، مانند «مَرَّة».

هِنْدُ	←	هِنْدَات (بقاء بر حال خود)
هِنْدُ	←	هِنْدَات (تبعیت از فاء الفعل)
هِنْدُ	←	هِنْدَات (فتحه دادن عین الفعل)
جُمْلَةٌ	←	جُمَلَات، جُمَلَات، جُمَلَات

پرسش میانی ۳

در جمله «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷) با قطع نظر از قرائت مجاز به حسب قواعد علوم قرآنی و مباحث فقهی مربوط به آن آیا کلمه «ظُلُمَات» را به شکل دیگری نیز می‌توان خواند؟

اسم‌های ملحق به جمع مؤنث سالم

۲۵۳. به کلماتی چون عَرَفَات، أُولَات و أَذْرِعَات که با «ات» جمع بسته شده‌اند، ولی شرایط کامل جمع مؤنث سالم را ندارند، ملحقات به جمع مؤنث سالم می‌گویند.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. جمع چیست و بر چند قسم است؟
۲. قید «غالباً» در تعریف جمع سالم به چه منظوری آورده شده است؟
۳. چه اسم‌هایی به صورت جمع مذکر سالم، جمع بسته می‌شوند؟
۴. چه اسم‌هایی به صورت جمع مؤنث سالم، جمع بسته می‌شوند؟
۵. اسم‌های ذیل را به صورت جمع مذکر سالم (به هر دو صورت) درآورید.
مُؤْمِن، أَصْغَر، الْمُتَرَتِّبُ، وَضَاء، الْعَالِي
۶. اسم‌های ذیل را به صورت جمع مؤنث سالم درآورید.

صَخْرَاء، تَرْتِيب، إِلَهِيَّة، شَجَرَةٌ، مَوْصُوف، صُغْرَى، طَلْحَة، نُهَيْر

ب اسم‌های جمع سالم را در آیات و روایات ذیل مشخص کرده و تعیین کنید که جمع مذکر سالم‌اند یا مؤنث سالم؟

۱. القرآن الكريم: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.^۱
۲. القرآن الكريم: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ.^۲
۳. الإمام علي عليه السلام: وَأَحَذِرْكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الصَّالُونَ الْمُضِلُّونَ.^۳
۴. الإمام علي عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَنْسِ الْاَنْسِيْنَ لِاَوْلِيَايَكَ.^۴

مطالعه و پژوهش

■ در عبارات برخی از علماء آدب، از جمله ملحقات به جمع مذکر سالم «کلمه سنین و باب سنین» دانسته شده است. درباره باب سنین تحقیق نمایید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح الفیة ابن مالک مثل: سیوطی، ابن عقیل، أوضح المسالک الی الفیة ابن مالک (ابن هشام)، در بحث معرب و مبنی ذیل این بیت ابن مالک:

أُولُو عَالَمُونَ عَلَيُّونَا
وَأَرْضُونَ شَدَّو السِّنُونَا
وَبَائِهِ...

۱. همانا مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فروتن فرمانبردار و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکبیا و مردان و زنان فروتن [خدا ترس] و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنانی که شرمگاه خود را [از ناشایست] نگاه می دارند و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می کنند، خداوند برای آنان آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است. احزاب، ۳۵
۲. خوبی ها، بدی ها را از بین می برد. این یاد کردی برای یادآور آن است. هود، ۱۱۴
۳. و شما را از منافقان پرهیز می دهم که آنان گمراه شدگان گمراه کننده اند. نهج البلاغه، خ ۱۹۴
۴. خداوند! تو برای دوستان، بهترین همراه و مونس. همان، خ ۲۲۷

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh1313.ir

درس پنجاه و دوم

اسم متصرف (۳): جمع مکسر (۱)

۲۵۴. معنای لغوی مکسر و معنای اصطلاحی جمع مکسر را بنویسید.

۲۵۵. جمع مکسر قیاسی و سماعی چیست؟

۲۵۶. جمع مکسر بر چند قسم است و چه فرقی با هم دارند؟

۲۵۷. جمع قله دارای چه وزن هایی است؟

۲۵۸. هشت وزن از اوزان جمع کثره کدام است؟

۲۵۴. مکسر در لغت، به معنای «شکسته شده» است و در اصطلاح، به جمعی

گفته می شود که ساختمان مفرد آن تغییر کرده باشد.

تغییر ساختمان مفرد، سه گونه است:

۱. کم شدن بعضی از حروف و تغییر حرکات، مانند:

کِتَاب ← کُتُب ، مِلَّة ← مِلَل

۲. زیاد شدن بعضی از حروف و تغییر حرکات، مانند:

قَلْب ← قُلُوب ، قُفْل ← أَقْفَال

۳. تغییر حرکات حروف، مانند:

أَسَد ← أُسْد

❖ جمع مکسر قیاسی و سماعی

۲۵۵. جمع مکسر، دارای دو نوع قیاسی و سماعی است.

قیاسی: اگر مفردی، شرایطی را که برای اوزان مختلف جمع مکسر ذکر خواهد شد،

دارا باشد به صورت ضابطه مند و قانونی، جمع مکسر بسته می شود، مگر در موارد

شاذ و نادر.

سماعی: مفردهایی که برای تشخیص جمع مکسر آنها راهی جز مراجعه به کتب لغت نیست.^۱

اقسام جمع مکسر

۲۵۶. جمع مکسر، دو قسم است: **قِلَّة** و **کَثْرَة**.
جمع قِلَّة، جمعی است که بر سه تاده دلالت می‌کند.
جمع کَثْرَة، جمعی است که بر سه و بیشتر از آن دلالت می‌کند.
 ❖ بعضی از علمای صرف گفته‌اند که جمع کَثْرَة، بر بیش از ده دلالت می‌کند.

اوزان جمع قِلَّة

۲۵۷. جمع قِلَّة دارای چهار وزن است:

أَفْعُلْ، أَفْعَلَة، فِعْلَة وَأَفْعَال

۱. **أَفْعُلْ**، مانند: نَفْس (جان) ← **أَنْفُسْ**.
أَفْعُلْ، جمع مکسر برای اسم‌های ذیل می‌آید:
 □ اسم مؤنث معنوی چهار حرفی که ما قبل آخر آن، حرف مد باشد؛ مانند:
 لِسَان (زبان) ← **الْأُسُنْ**، يَمِين (سوگند) ← **أَيْمُنْ**
 □ اسم ثلاثی که عین الفعل آن صحیح و بروزن فَعْل باشد؛ مانند:
 نَفْس (جان) ← **أَنْفُسْ**، وَجْه (صورت) ← **أَوْجُهْ**

❖ نکته

منظور از «اسم» در بحث جمع مکسر، مقابل «وصف» است.

۲. **أَفْعَلَة**، مانند: طَعَام (غذا) ← **أَطْعَمَة**.

۱. وَمِنْ ثَمَّ يَتَبَيَّنُ خَطَأٌ مَنْ يَتَوَهَّمُ أَنَّ كُلَّ جُمُوعِ التَّكْسِيرِ سَمَاعِيٌّ، وَأَنَّ الرَّجُوعَ فِي كُلِّ مِنْهَا إِلَى الْمِظَانِّ اللُّغَوِيَّةِ مُحْتَمَلٌ عَلَى مَنْ يَعْرِفُ الْأَوْصَافَ الْمَشْرُوطَةَ فِي مُفْرَدِ كُلِّ صِيغَةٍ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ. النُّحُو الوَافِي، ج ۴، ص ۵۸۴

أَفْعَلَةٌ، جمع مکسر برای اسم‌های مذکری است که چهار حرفی هستند و حرف سوم آنها مد است؛ مانند:

عَمُود (ستون) ← **أَعْمَدَةٌ** ، زَمَان (زمان) ← **أَزْمَنَةٌ**
نَصِيب (بهره) ← **أَنْصِيبَةٌ** ، إِمَام (پیشوا) ← **أَئِمَّةٌ (أَئِمَّةٌ)**

۳. **فِعْلَةٌ**، مانند: فَتَى (جوان) ← **فِئْتَةٌ**.

فِعْلَةٌ، جمع مکسر برای برخی از اسم‌ها و وصف‌ها می‌آید و ضابطه مشخصی ندارد؛ مانند:

غُلَام (جوان) ← **غِلْمَةٌ**، عَلِيّ (والامقام) ← **عَلِيَّةٌ**، صَبِيّ (کودک) ← **صِبْيَةٌ**
۴. **أَفْعَالٌ**، مانند: عَنَب (انگور) ← **أَعْنَابٌ**.

أَفْعَالٌ، جمع مکسر برای اسم ثلاثی مجرد آورده می‌شود؛ مانند:

عُنُق (گردن) ← **أَعْنَاقٌ** ، ثَوْب (لباس) ← **أَثْوَابٌ**
عَلَم (نشان) ← **أَعْلَامٌ** ، كَبِد (جگر) ← **أَكْبَادٌ**

نکته

جمع قَلَه و کثره، با وجود قرینه می‌توانند به جای یکدیگر استفاده شوند؛^۱ مانند:

«وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره، ۲۲۸)

أَنْفُسٌ جمع قله‌ای است که به معنای کثره و **قُرُوءٌ** جمع کثره‌ای است که به معنای قله به کار رفته است.

۱. أن الجموع قد يقع بعضها موضع بعض ويستغنى ببعضها عن بعض والأفيس أن يستغنى بجمع الكثرة عن جمع القلة لأن القليل داخل في الكثير وأما الجمع السالم فهو بنوعيه يستعمل للقلة والكثرة على الصحيح... إذا قرن جمع القلة بما يصرفه إلى معنى الكثرة انصرف إليها كأن تسبقه «أل» الدالة على تعريف الجنس كقوله تعالى: «و أحضرت الأنفس الشح» أو يضاف إلى ما يدل على الكثرة كقوله سبحانه: «يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم وأهليكم نارا وقودها الناس والحجارة». جامع الدروس العربية، ج ۲، ص ۲۶

پرسش میانی ۱

آیا درآیه ذیل جمع قلّه‌ای که به معنای کثرت به کار رفته باشد دیده می‌شود؟
 «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
 كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان، ۲۷).

اوزان جمع کثره

۲۵۸. جمع مکسر کثره، دارای وزن‌های فراوانی است که به مهم‌ترین آنها و موارد هر کدام اشاره می‌کنیم:

۱. **فُعْل**، مانند: أَحْمَقُ (نادان) ← حُمَق.

فُعْل، جمع مکسر برای مذکر و مؤنث صفت مشبیه‌ای است که بر وزن «أَفْعَل» و «فَعْلَاء» می‌باشد؛ مانند:

أَحْمَر و حَمْرَاء (قرمز) ← حُمَر

أَخْوَر و حَوْرَاء (تن سفید) ← حُور

نکته

اگر عین الفعل این وزن، «یاء» باشد، ضمه آن به کسره تبدیل می‌شود؛^۱ مانند:

أَبْيَض (سفید) ← بَيْض ← بَيْض، عَيْنَاء (درشت چشم) ← عَيْن ← عَيْن

۲. **فُعْل**، مانند: عُزْفَة (اتاق) ← عُزْف.

فُعْل، جمع مکسر برای مفردهایی است که یا اسم و بر وزن «فُعْلَة» و یا وصف و بر وزن «فُعْلَى» (مؤنث اسم تفضیل) می‌آیند؛ مانند:

حُجَّة (دلیل) ← حُجَج، ثُلْمَة (شکاف) ← ثُلَم

۱. قلب ضمة الفاء كسرة لتسلم الياء من القلب. النحو الوافي، ج ۴، ص ۵۹۰

کُبْرَى (بزرگتر) ← کُبْر ، عُظْمَى (بزرگ‌تر) ← عُظْم

۳. فُعْل، مانند: کِتَاب (کتاب) ← کُتِب.

فُعْل، جمع مکسر برای وصفی است که بوزن «فُعُول» به معنای «فَاعِل» می‌آید و اسم چهار حرفی صحیح الّامی که حرفِ سوم آن، مدّ زاید باشد؛ مانند:

صَبُور (بردار) ← صُبِر

حِمَار (درازگوش) ← حُمِر

سَرِير (تخت) ← سُرِر

پرسش میانی ۲

برخی در آیه ۱۳ سوره عبس (فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ) گفته‌اند که مقصود از صُحُف (جمع صحیفه = نامه) لوح محفوظ است که آیات الهی در آن موجود است. با توجه به تعریفی که از جمع آموختید این سخن را بررسی کنید.

۴. فِعْل، مانند: حِجَّة (حج کردن) ← حَجَّج.

فِعْل، جمع مکسر برای اسمِ بوزن «فِعْلَة» است؛ مانند:

قِطْعَة (ناحیه) ← قِطَعَ ، بِدْعَة (رسم نو) ← بَدَعَ

۵. فَعْلَة، مانند: ظَالِم (ستمگر) ← ظَلَمَة.

فَعْلَة، جمع مکسر برای وصفِ مذکرِ عاقلی است که صحیح الّلام و بوزن «فَاعِل» باشد؛ مانند:

كَافِر (حق پوش) ← کَفَرَة ، بَارَّ (نیکوکار) ← بَرَرَة

۶. فُعْلَة، مانند: هَادٍ (راهنما) ← هُدِيَة ← هُدَاة.

فُعْلَة، جمع مکسر برای وصفِ مذکرِ عاقلی است که معتلّ اللّام و بروزن «فَاعِل» باشد؛ مانند:

قَضَى ← قَاضٍ (قضاوت کننده) ← قُضِيَة قاعده (۴) ← قُضَاة

حَمَى ← حَامٍ (حمایت کننده) ← حُمِيَة قاعده (۴) ← حُمَاة

۷. فَعْلَى، مانند: مَرِيض (بیمار) ← مَرَضَى.

فَعْلَى، جمع مکسر برای وصفی است که بر مرگ، درد، عیب و نقص دلالت کند، و موارد آن عبارت اند از:

□ فَعِيل، مانند: قَتِيل (کشته شده) ← قَتْلَى

□ فَاعِل، مانند: هَالِك (نابود شونده) ← هَلَكَى

□ فَعِل، مانند: زَمِن (بیمار) ← زَمْنَى

□ فَعِيل، مانند: مَيِّت (مرده) ← مَوْتَى

□ أَفْعَل، مانند: أَحْمَق (نادان) ← حَمَقَى

□ فَعْلَان، مانند: سَكْرَان (مست) ← سَكْرَى

۸. فُعْل، مانند: رَاكِع و رَاكِعَة (ركوع کننده) ← رُكَّع.

فُعْل، جمع مکسر برای وصف صحیح اللّام بروزن «فَاعِل» و «فَاعِلَة» است؛ مانند:

كَافِر و كَافِرَة (حق پوش) ← كُفَّر، نَائِم و نَائِمَة (خواب) ← نَوْم

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. مکسر در لغت به چه معنا است و تغییرات جمع مکسر بر چند گونه است؟

۲. چه فرقی میان جمع مکسر قله و کثره وجود دارد؟

۳. اوزان چهارگانه جمع قله را با ذکر مثال بنویسید.

ب جمع مکسر اسم‌های مفرد ذیل را با ذکر دلیل آن بنویسید.

مِثَال، کَتِیف، أَخْضَر، خَضْرَاء، أَعْوَر، عَوْرَاء، قِیمَة
لُعْبَة، ذُلُول، رَام، الدَّاعِي، جَرِيح، سَاجِد، عَاذِلَة، مَاشٍ

ج مفرد جمع مکسرهای ذیل را با ذکر ترجمه آنها بنویسید.

أَكْنَف، دُلْج، سُود، عُمْد، أَشْهَب
عُرْج، سَحْرَة، أَغْذَار، غِلْمَة، عَطْشَى، صُغْر

مطالعه و پژوهش

- در کتاب «مغنی الفقیه قسم علم صرف در مسیراجتهاد» در بخش نصوص، صفحه ۵۳۴ و ۵۳۵ نظرات برخی از فقهای شیعه در مورد جمع قلّه و کثرة و اینکه آیا این دو با هم فرقی دارند یا نه آورده شده است با مراجعه به منبع مذکور این نظرات را جمع بندی کنید.

درس پنجاه و سوم

اسم متصرف (۴): جمع مکسر (۲)

۲۵۹. ده وزن دیگر از اوزان جمع کثره کدام است؟
۲۶۰. آیا جمع مکسر، اسم‌ها را به اصل خود برمی‌گرداند؟
۲۶۱. آیا اسم‌هایی وجود دارند که چند جمع مکسر داشته باشند؟
۲۶۲. تعریف اسم جمع چیست؟
۲۶۳. اسم جنس جمعی چگونه اسمی است؟
۲۶۴. به چه جمع‌هایی، جمع الجمع گفته می‌شود؟
۲۶۵. صیغه منتهی الجموع چیست؟

اوزان جمع کثره

۲۵۹. در درس گذشته با چهار وزن از اوزان جمع مکسر قله و هشت وزن از اوزان جمع مکسر کثره آشنا شدید. در این درس، با وزن‌های دیگر جمع کثره آشنا می‌شوید:

۹. **فُعَال**، مانند: فَاسِق (گناه‌کار) ← **فُسَاق**.

فُعَال، جمع مکسر برای صفت صحیح الّامی است که بر وزن فاعل باشد؛ مانند:

كَافِر (حق پوش) ← **كُفَّار**، زَائِر (دیدارکننده) ← **زَوَّار**

۱۰. **فِعَال**، مانند: رَقَبَة (گردن) ← **رِقَاب**.

فِعَال، جمع مکسر برای کلماتی است که بر وزن‌های ذیل باشند:

□ «فَعْل» و «فَعْلَة» به شرط آنکه عین الفعل آنها «یاء» نباشد؛ مانند:

صَغْب و صَعْبَة (دشوار) ← **صِعَاب**

ثَوْب (لباس) ← **ثَوَاب** ← **ثِيَاب**

صَوْم (روزه) ← **صَوَام** ← **صِيَام**

نکته اعلالی

هرگاه «واو»، بعد از کسره و پیش از الف واقع شود، به شرط آنکه واو در مفردش ساکن و یا اعلال شده باشد، قلب به «یاء» می‌گردد؛ مانند:

رَوْضَة (باغ) ← رِوَاض ← ریاض

دَار (خانه) ← دِوَار ← دیار

□ «فَعْل» و «فَعْلَة»، به شرط آنکه اسم بوده و مضاعف یا معتل اللام نباشند؛ مانند:

جَمَل (شتر) ← جِمَال، جِبَل (کوه) جِبَال

□ «فِعْل» به شرط آنکه اسم باشد، مانند: ظِل (سایه) ← ظِلَال ،

ذُنْب (گرسنگ) ← ذُنَاب

□ «فُعْل»، به شرط اینکه اسم بوده و عین الفعل آن «واو»، و لام الفعل آن «یاء» نباشد؛ مانند:

رُمَح (نیزه) ← رِمَاح

□ «فَعِيل» و «فَعِيلَة»، به شرط اینکه وصف صحیح اللام و به معنای فاعل باشند؛ مانند:

کَرِيم و کَرِيمَة (بخشنده) ← کِرَام، ضَعِيف و ضَعِيفَة (ناتوان) ← ضِعَاف

□ صفت مشبّهه بوزن «فَعْلَان» و دو مؤنث آن، یعنی «فَعْلَى» و «فَعْلَانَة»؛ مانند:

عَطَشَان و عَطَشَى (تشنه) ← عِطَاش نَدْمَان و نَدْمَانَة (پشیمان) ← نِدَام

۱۱. فُعُول، مانند: عِلْم (دانش) ← عُلُوم.

فُعُول، جمع مکسر برای اسمی است که بر یکی از وزن‌های ذیل باشد:

□ «فِعْل»، مانند: حَجَر (عقل) ← حُجُور

□ «فَعْل»، مانند: نَمِر (پلنگ) ← نُمُور

□ «فُعْل» در صورتی که معتلّ العین و معتلّ اللّام و مضاعف نباشد؛ مانند:

جُنْد (لشکر) ← جُنُود

□ «فُعْل» در صورتی که عین الفعل آن واو نباشد؛ مانند:

عَيْن ← عُيُون

۱۲. فُعْلَان، مانند: رُكْب (سواره) ← رُكْبَان.

فُعْلَان، جمع مکسر برای اسمی است که بر یکی از وزن های ذیل باشد:

□ «فُعْل» مانند: بَطْن (اندرون) ← بَطْنَان.

□ «فَعْل» مشروط به اینکه صحیح العین باشد؛ مانند:

خَشَب (تخته) ← خُشْبَان ، حَمَل (بچه کوچک گوسفند) ← حُمْلَان

□ «فَعِيل» مانند:

رَغِيف (قرص نان) ← رُغْفَان

۱۳. فُعْلَاء، مانند: کَرِيم (بخشنده) ← کُرَمَاء.

فُعْلَاء، جمع مکسر برای صفتی است که بر یکی از وزن های ذیل باشد:

□ «فَعِيل» به معنای فاعل، به شرط آنکه مضاعف و معتلّ اللام نباشد؛ مانند:

رَحِيم (مهربان) ← رُحَمَاء

أَلِيم (دردآور) ← أَلَمَاء

خَلِيط (همدم) ← خُلَطَاء

□ «فَاعِل» مشروط به اینکه برای مذکر عاقل باشد؛ مانند:

صَالِح (نیکو) ← صُلَحَاء ، جَاهِل (نادان) ← جُهَلَاء

عَالِم (دانشمند) ← عُلَمَاء ، شَاعِر (سراینده شعر) ← شُعَرَاء

۱۴. أَفْعَلَاء، مانند: وَلِي (سرپرست) ← أَوْلِيَاء.

أَفْعِلَاء، جمع مکسر برای صفتی است که بروزن «فَعِيل» به معنای فاعل و مضاعف یا معتل اللام باشد؛ مانند:

شَدِيد (استوار) ← أَشَدَّاء، عَزِيز (شریف) ← أَعَزَّاء

۱۵. فَوَاعِل، مانند: قَالِب (دگرگون کننده) ← فَوَالِب.

فَوَاعِل، جمع مکسر برای کلماتی است که بروزن های ذیل باشد:

□ «فَاعِلَة»، مانند:

كَاذِبَة (دروغ گو) ← كَوَازِب، طَالِبَة (جوینده) ← طَوَالِب

□ اسم بروزن «فَاعِل» یا «فَاعِل»، مانند:

ثَابِت (پایدار) ← ثَوَابِت، عَالَم (جهان) ← عَوَالِم

□ صفت مؤنث بروزن «فَاعِل»، مانند:

حَائِض ← حَوَائِض، حَامِل (زن باردار) ← حَوَامِل

□ اسم بروزن «فَوَعَل» یا «فَوَعَلَة»، مانند:

جَوْهَر (گوهر) ← جَوَاهِر، صَوْمَعَة (عبادتگاه راهب) ← صَوَامِع

پرسش میانی ۱

باتوجه به آنچه در این درس و درس گذشته آموخته اید آیا می توانید بگویید کلمه ای که بروزن «فَاعِل» است، چند جمع مکسر دارد و هر کلمه دارای چه شرایطی است؟

۱۶. فَعَائِل، مانند: لَطِيف (نیکو و ظریف) ← لَطَائِف.

فَعَائِل، جمع مکسر برای هر مؤنث چهار حرفی است که حرف سوم آن مدّ زائد باشد؛

مانند:

رِسَالَة (نامه) ← رَسَائِل، صَحِيفَة (نوشته) ← صَحَائِف

نکته اعلائی

در جمع‌های بروزن فاعائل و مشابه آن، اگر حرف سوم مفرد آنها حرف مد زاید باشد، مانند: عَرُوس، صَحِیفَة، رِسَالَة، در جمع، حرف «عَلَّه» قلب به «همزه» می‌شود:

عَرَائِس، صَحَائِف، رَسَائِل

۱۷. فَعَالِی، مانند: سَجِیَّة (خُلُق و خو) ← سَجَايَا.

فَعَالِی، جمع مکسر برای وزن‌های ذیل است:

□ «فَعْلَاء»، مانند: صَحْرَاء (بیابان) ← صَحَارِی

□ هر مقصوری که الف تأنیث یا الحاق دارد غیر از «فَعْلَى» مؤنث «فَعْلَان»؛ مانند:

حُبْلَى (آبستن) ← حَبَالِی

□ اسم معتل اللام بروزن «فَعِیْلَة»، مانند: بِلِیَّة (آزمایش) ← بَلَايَا

۱۸. فَعَالِل، مانند: دِرْهَم (سکه نقره) ← دَرَاهِم.

فَعَالِل، جمع مکسر برای اسمی است که بریکی از وزن‌های ذیل است:

□ رباعی مجرد، مانند: جَعْفَر (رود) ← جَعْفَرِی

□ رباعی مزید، مانند: غَضَنْفَر (شیر) ← غَضَافِرِی

□ خماسی مجرد، مانند: سَفَرَجَل (به) ← سَفَارِج

□ خماسی مزید، مانند: عَنْدَلِیب (بلبل) ← عَنَادِلِی

نکته

۲۶۰. ■ جمع مکسر، اسم‌ها را به اصل خود برمی‌گرداند؛ مانند:

أَخ (برادر) ← إِخْوَة (اصل آن أَخَو، أَب (پدر) ← آبَاء (اصل آن أَبَو)

مَاء (آب) ← مِیَاه (اصل آن مَوّه)، حَال (کیفیت) ← أَحْوَال (اصل آن حَوَل)

۱. حفظ کردن وزن‌های جمع مکسر الزامی نیست؛ بلکه در هر وزن استحضار ذهنی نسبت به یک یا چند مثال کفایت می‌کند.

۲۶۱. ■ برخی از اسم‌ها، چند جمع مکسر دارند؛ مانند:

عَمُود (ستون) ← اَعْمَدَة، عُمَد ، نَاصِر (یاور) ← اَنْصَار، نَصْر، نَصَّار
صَاحِب (همراه) ← صَحْب، أَصْحَاب، صُحْبَة، صَحَاب، صِحَابَة، صَحَابَة

اسم جمع

۲۶۲. اسم جمع، اسمی است که دارای معنای جمع است؛ ولی از لفظ خود مفرد ندارد؛ مانند:

قَوْم، مِلَّة، حِزْب، شَعْب، جَيْش، نِسَاء

اسم جنس جمعی

۲۶۳. اسم جنس جمعی، دارای معنای جمع است و بر جنس (مفهوم کلی) دلالت می‌کند^۱ و از لفظ خود مفرد نیز دارد؛ ولی مفرد آن، با زیاد کردن «تاء تأنیث» یا «یاء نسبت» به دست می‌آید؛ مانند:

تَمْر ← تَمْرَة ، يَهُود ← يَهُودِيّ

جمع الجمع

۲۶۴. برخی از جمع‌ها، دوباره جمع سالم یا مکسر بسته می‌شوند که در اصطلاح به آن جمع الجمع می‌گویند؛^۲ مانند:

بَيْت ← بُيُوت ← بُيُوتَات ، يَد ← أَيْدِي ← أَيْدِي

❖ نکته: جمع الجمع حداقل بر «نُه» دلالت می‌کند.

۱. مَا تَضَمَّنَ معنى الجمع دالّاً على الجنس. جامع الدروس العربية، ج ۲، ص ۶۵

۲. جمع الجمع سماعيٌّ فما ورد منه يحفظ ولا يقاس عليه. جامع الدروس العربية، ج ۲، ص ۶۷

پرسش میانی ۲

چرا جمع الجمع حدّقل بر «نه» دلالت می‌کند؟

منتهی الجموع

۲۶۵. به جمع مکسرهایی که بروزن مَفَاعِل یا مَفَاعِل یا مانند اینها باشند، صیغه منتهی الجموع می‌گویند؛ مانند:

مَسْجِد ← مَسَاجِد

مُصْبِح ← مَصَابِيح

مراد از این وزن، وزن مصطلح صرفی نیست؛ بلکه جمع مکسرهایی که بعد از الف جمع آنها، دو حرف یا سه حرف که وسط آن ساکن است باشد، در اصطلاح جمع «منتهی الجموع» نامیده می‌شود؛ مانند:

أَفَاعِل : أَكَالِب

أَفَاعِل : أَقَاوِل

فَوَاعِل : جَوَاهِر

فَوَاعِل : خَوَاتِم

نکته

علّت نام‌گذاری به «منتهی الجموع» این است که این جمع‌ها، مجدّداً جمع مکسر بسته نمی‌شوند.^۱

۱. ماکان من الجموع علی زنة مَفَاعِل أو مَفَاعِل لم یجز تکسیره لانه لانظیر له فی الاحاد فیحمل علیه ولکنه قد یجمع بالواو والنون أو بالالف والتاء. حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی، ج ۴، ص ۱۵۲

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. چه کلماتی بر وزن «فُعَلَاء»، «أَفْعَلَاء»، «فَوَاعِل» و «فَعَالِل» جمع بسته می شوند؟
۲. آیا اسمی می تواند دارای چندین جمع مکسر باشد؟ مثال بنویسید.
۳. جمله ذیل را با ذکر مثال توضیح دهید.
- «جمع مکسر، اسم ها را به اصل خود برمی گرداند»
۴. اسم جمع چیست؟ اسم جنس جمعی چگونه اسمی است؟ توضیح دهید.
۵. جمع مکسر اسم های مفرد ذیل را با ذکر ترجمه بنویسید.
- صَاحِب، زَعِيم، قَوِي، عَطِيَّة، مَاء، فَحْج، ثَوْر، نَذِير، قَتِيل، خَاتَم
۶. مفرد جمع مکسرهای ذیل را بنویسید.
- ثِمَار، كُتَاب، دِهَان، كُبُود، عُظْمَاء، أَعْزَاء، هَدَايَا، طُفْهَرَان

ب در آیات و روایت ذیل، نوع جمع (مذکر و مؤنث سالم، مکسر) را مشخص کرده، وزن و مفرد آن را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ.^۱
۲. القرآن الكريم: زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ.^۲

۱. آنچه خداوند از [مال و زمین] مردم آبادی ها به پیامبرش بازگردانید از آن خداوند و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا میان توانگران تان دست گردان نباشند. حشر، ۷

۲. در نظر مردم دوستی کام ها [و آرزوها] از زنان و پسران و مال های جمع کرده [و برهم نهاده] از زر و سیم، دلفریب آمده است. آل عمران، ۱۴

۳. القرآن الكريم: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ضَلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بَأْسَكُمْ^۱.

۴. الإمام علي عليه السلام: أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَضْبِحَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى... عُوِذْتُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ^۲.

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ذیل اوزان جدیدی را برای جمع مکسربا ذکر مثال پیدا کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده صفحه ۲۶۲ تا ۲۷۹

علوم العربیة صفحه ۳۷۴ تا ۳۸۳

۱. و خداوند از آنچه آفرید، برای شما سایبان‌ها [همچون درختان و سقف‌ها] قرار داد و برای شما از کوه‌ها، نهان‌گاه‌ها (غارها) قرار داد و برای شما جامه‌ها ساخت که شما را از گرما نگاه می‌دارد و جامه‌هایی (زره) که از سختی [و آسیب جنگ] تان نگاه می‌دارد. نحل، ۸۱
۲. کجا هستند عقل‌های نورانی نور گرفته از چراغ‌های هدایت ... که به اطاعت پروردگار بسته شده‌اند؟ نهج البلاغه، خ ۱۴۴

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh313.ir

جدول اوزان جمع مکسر

مثال	شرایط	وزن مفرد	وزن جمع مکسر	تف.
أَحْمَقُ ← حُمَقُ أَحْوَرُ ← حُور	صفت مشبیه‌ای که بر وزن «أَفْعَلُ فَعْلَاءُ» است	فَعْلَاءُ أَفْعَلُ	فُعُلُ	۱
عُرْفَةٌ ← غُرَفُ	اسم باشد	فُعْلَةٌ	فُعُلُ	۲
كُبْرَى ← كُبَر	مؤنث اسم تفضیل	فُعْلَى	فُعُلُ	۳
صَبُور ← صُبُر جِمَار ← حُمَر	وصف به معنای فاعل یا اسم چهار حرفی صحیح الّامی که حرف سوم آن مدّ زاید باشد	فَعُولُ، فِعَالُ، فَعِيلُ...	فُعُلُ	۳
قِطْعَةٌ ← قِطَعُ	اسم باشد	فِعْلَةٌ	فِعُلُ	۴
كَافِرٌ ← كَفَرَةٌ	وصف مذکر عاقل و صحیح الّلام باشد.	فَاعِلُ	فَعَلَةٌ	۵
قَاضٍ ← قُضَاةُ	وصف مذکر عاقل و معتل الّلام باشد.	فَاعِلُ	فُعَلَةٌ	۶
هَالِكٌ ← هَلَكٌ قَتِيلٌ ← قَتْلَى أَحْمَقُ ← حَمَقَى سَكْرَانٌ ← سَكْرَى	وصفی باشد که برمرگ، درد، عیب و نقص دلالت می‌کند.	فَاعِلُ، فَعِيلُ، أَفْعَلُ، فُعْلَانُ و...	فَعْلَى	۷
كَافِرٌ وَكَافِرَةٌ ← كُفَرُ	صفت صحیح الّلام	فَاعِلُ، فَاعِلَةٌ	فُعُلُ	۸
كَافِرٌ ← كُفَار	صفت صحیح الّلام	فَاعِلُ	فُعَالُ	۹
صَعْبٌ، صَعْبَةٌ ← صِعَابُ	عین الفعل یاء نباشد.	فَعْلٌ، فَعْلَةٌ	فِعَالُ	۱۰
جَمَلٌ ← جِمَالُ	اسم بوده و مضاعف یا معتل الّلام نباشد.	فَعْلٌ، فَعْلَةٌ		
ظَلٌّ ← ظِلَالُ	اسم باشد	فِعْلُ		
رُمَحٌ ← رِمَاحُ	اسم بوده و عین الفعل آن واو و لام الفعل آن یاء نباشد.	فُعْلُ		
كَرِيمٌ، كَرِيمَةٌ ← كِرَامُ	وصف صحیح الّلام و به معنای فاعل باشد.	فَعِيلُ، فَعِيلَةٌ		
عَطْشَانٌ، عَطَشَى ← عِطَاشُ نَدْمَانٌ، نَدْمَانَةٌ ← نِدَامُ	صفت مشبیه	فَعْلَانُ، فَعْلَى فَعْلَانَةٌ		

جدول اوزان جمع مکسر

مثال	شرایط	وزن مفرد	وزن جمع مکسر	ت.ج.
حَجْر ← حُجُور	اسم باشد	فَعْل	فُعُول	۱۱
نَیْمَر ← نُمُور	اسم باشد	فَعِل		
جُنْد ← جُنُود	اسم بوده و معتلّ العین و معتلّ اللّام و مضاعف نباشد.	فُعْل		
عَیْن ← عُیُون	اسم بوده و عین الفعل آن واو نباشد.	فَعْل		
بَطْن ← بُطْنان	اسم باشد	فَعْل	فُعْلان	۱۲
حَسَب ← حُشْبان	اسم بوده و صحیح العین باشد.	فَعْل		
رَغِیْف ← رُغْفان	اسم باشد	فَعِیل		
صَالِح ← صُلَحاء	صفت برای مذکر عاقل باشد.	فاعِل	فُعَلاء	۱۳
رَحِیم ← رُحَماء	صفت به معنای فاعل باشد و مضاعف و معتلّ اللام نباشد.	فَعِیل		
شَدِید ← أَشْداء وَلِیّ ← أَوْلِیاء	صفت به معنای فاعل و مضاعف یا معتلّ اللام باشد.	فَعِیل	أَفْعَلاء	۱۴
حَائِض ← حَوائِض	صفت مؤنث باشد.	فاعِل	فَواعِل	۱۵
ثابِت ← ثَوابِت عَالَم ← عَوالم	اسم باشد	فاعِل، فاعِل		
طالِبَة ← طَوالب	—	فاعِلَة		
جَوهر ← جَواهر	اسم باشد	فَوَعَل		
صَوَمعة ← صَوامِع	اسم باشد	فَوَعَلَة		
رِسالَة ← رِسائِل صَحِیفة ← صَحائِف	هر مؤنث چهار حرفی که حرف سوم آن مدّ زائد باشد.	فِعالَة، فَعِیلة و...	فَعائِل	۱۶

جدول اوزان جمع مکسر

وزن جمع مکسر	وزن مفرد	شرایط	مثال
۱۷ فَعَالِی	فَعْلَاء	—	صَحْرَاء ← صَحَارِی
	فُعْلٰی و...	هر مقصوری که الف تأنیث یا الحاق دارد غیر از «فَعْلٰی» مؤنث فَعْلَان	حُبْلٰی ← حَبَالِی
	فَعِیْلَة	در صورتی که اسم و معتل الّام باشد.	بَلِیَّة ← بَلَاِیَا
۱۸ فَعَالِل	فَعْلَل	اسم رباعی مجرد	جَعْفَر ← جَعَاْفِر
	فَعْعُلل، ...	اسم رباعی مزید	عَضْنَفَر ← عَضَاْفِر
	فَعْلَلل	خماسی مجرد	سَفَرَجَل ← سَفَاْرَج
	فَعْلَلِلل، ...	خماسی مزید	عَنْدَلِیْب ← عَنَاْدِل

درس پنجاه و چهارم

اسم متصرف (۵): اسم مصغر (۱)

۲۶۶. اسم مصغر چگونه اسمی است و تقلیل در آن به چه معنا است؟
۲۶۷. در اسم سه حرفی و بیش از سه حرف، حرکت حروف قبل و بعد از یاء تصغیر چگونه است؟
۲۶۸. تصغیر ثلاثی مجزئی که حرفی از آن حذف شده چگونه است؟
۲۶۹. ثلاثی مزیدی که دارای دو یا سه حرف زائد می باشد چگونه مصغر می گردد؟
۲۶۶. **مصغر**، اسم معرب^۱ است که در آن تغییر ویژه ای صورت گرفته، تا بر «تقلیل» دلالت کند.

تقلیل، نسبت به هیکل یک شیء، مفید تصغیر است؛ مانند:

جَبَل ← جُبَيْل (کوه کوچک)

تقلیل، نسبت به شأن، مفید تحقیر است؛ مانند:

عَبْد ← عُيَيْد (بنده خوار)

تقلیل، نسبت به عدد، مفید کم بودن تعداد است؛ مانند:

دَرْهَمَات ← دُرْهَمَات (تعداد کمی پول های نقره)

تقلیل، نسبت به زمان و مکان، مفید تقریب و نزدیکی است؛ مانند:

قَبْل ← قُبَيْلَ الظُّهْرِ (کمی قبل از ظهر)

۱. فلا يصغر الفعل ولا الحرف. و شدّ تصغير فعل التعجب، مثل: «ما أحيلاه! و ما أميلحه!» و لا يصغر الاسم المبنى و شدّ تصغير بعض الأسماء الموصولة و أسماء الإشارة، كالذی و التی و ذا و تا: فقالوا فی تصغيرها: «الذی و اللتی و ذیا و تیا». و لا يصغر ما ليس قابلا للتصغير: ك«كبير و عظیم و جسيم» و لا الأسماء المعظمة، لما بينها و بین تصغيرها من التنافی. و لا يصغر نحو الكمية لأنه على صيغة التصغير و لا نحو مبطرو و مهيمن لأنه شبه بصيغة التصغير. جامع الدروس العربية، ج ۲، ص ۸۶

فَوْق ← **فُؤِيقَ الْفَرَسَخِ** (کمی بیش از یک فرسخ)

اسم مصغر، گاهی برای ابراز مهربانی می‌آید؛ مانند:

إِبْن ← **بُنَيِّ** (پسرک، پسر عزیز)

اوزان و قواعد تصغیر

۲۶۷. برای مصغر کردن اسم سه حرفی، حرف اول آن را مضموم، حرف دوم را مفتوح و بعد از آن، «یاء» ساکنی را اضافه می‌کنیم؛ مانند:

حَسَن ← **حُسَيْن** ، رَجُل ← **رُجُل**

در اسمی که بیش از سه حرف دارد - چه اصلی و چه زائد - افزون بر تغییرات مذکور، باید حرف بعد از «یاء» را نیز مکسور کنیم؛ مانند:

جَعْفَر ← **جُعْفِر**

توجه

در چهار مورد ذیل، حرف بعد از یاء تصغیر مکسور نمی‌شود:

□ اسمی که دارای علامت تأنیث باشد؛ مانند:

شَجَرَة ← **شُجَيْرَة** ، كُبْرَى ← **كُبَيْرَى** ، حَمْرَاء ← **حُمَيْرَاء**

□ اسمی که بر وزن «فَعْلَان، فَعْلَان وَفَعْلَان» باشد؛ مشروط بر اینکه علم باشد یا صفت؛ مانند:

سَلْمَان ← **سَلَيْمَان** ، قَضْبَان ← **قُضَيَّان**

□ جمعی که بر وزن «أَفْعَال» باشد؛ مانند: أَطْفَال ← **أُطْفَال**

□ در صورتی که بعد از یاء تصغیر، علامت مثنی یا واو جمع مذکر سالم یا علامت جمع مؤنث سالم قرار گیرد؛ مانند:

بَحْرَان ← **بُحَيْرَان** ، الْعَمْرُون ← **الْعُمَيْرُون** ، دَوْرَات ← **دَوَّيرَات**

پرسش میانی ۱

آیا کلمه سِرْحان (گرگ، شیر بیشه) مشمول مطلب گفته شده در توجه (مفتوح شدن حرف بعد از یاء تصغیر) قرار می‌گیرد؟ چرا؟

چند نکته

۱. اگر حرف دوم اسمی، الف زاید باشد، در تصغیر قلب به واو می‌شود؛ مانند:

شاعر ← شَوِّعِر ، کاتب ← کَوِّتِب

۲. اگر حرف سوم اسمی، الف زاید باشد، در تصغیر قلب به یاء و دریاء تصغیر ادغام می‌شود؛ مانند:

کتاب ← کَتِّب ، سحاب ← سُحِب

۳. اگر بعد از یاء تصغیر، دویاء جمع شود، یاء آخر حذف می‌شود؛ مانند:

صَبِيٍّ ← صَبِيٍّ ← صَبِيٍّ

۴. اسمی که در آن اعلال صورت گرفته، هنگام تصغیر به اصل خود برمی‌گردد؛ مانند:

باب (اصل آن بَوْب) ← بُوِب ، میزان (اصل آن مِوْزَان) ← مُوْزِین

تصغیر ثلاثی مجردی که حرفی از آن حذف شده

۲۶۸. اسم ثلاثی که بعضی از حروف آن حذف شده باشد، حرف محذوف آن در تصغیر برمی‌گردد؛ مانند:

أَخ ← أَخُو ← أَخِي ، أَب ← أَبْنُو ← أَبِي

گاهی عوض از محذوف، حرفی آورده می‌شود که در تصغیر، حالاتی به ترتیب ذیل پیدا می‌کند:

۱. التصغیر والتکسیر من وادٍ واحد من حیث أنهما یردان الأشياء - فی الأغلب - إلى أصولها. شرح النظام، ص ۹۱

- اگر همزه یا حرف صحیح باشد، حذف می‌شود؛ مانند:
 ابْن ← بَنَوُ ← بَنِي ، فَم ← فُؤَيْه
- اگر تاء مبسوطه (ت) باشد، به تاء مربوطه (ة)، تبدیل می‌شود؛ مانند:
 أُخْت ← أُخَيَّة ، بِنْتُ ← بَنِيَّة
- اگر تاء مربوطه (ة) باشد، حرف محذوف برمی‌گردد و تاء مربوطه نیز باقی می‌ماند؛
 مانند:

عِدَّة ← وَعَيْدَة ، صِفَة ← وَصَيْفَة

پرسش میانی ۲

با توجه به اینکه اصل أُخْت، أَخَو و اصل بِنْتُ، بَنَو بوده است چه توجیهی برای تشدید یاء در مصغراین دو کلمه وجود دارد؟

تصغیر ثلاثی مزید به دو یا سه حرف

۲۶۹. اسم ثلاثی مزید دارای دو حالت است:

- اگر در آن دو حرف زاید باشد، یکی از آن دو، حذف می‌شود؛ مانند:
 مُسْتَمِع ← مُسْمِع ، مُنْطَلِق ← مُطْلِق
 - اگر در آن سه حرف زاید باشد، دو حرف آن حذف می‌شود؛ مانند:
 مُسْتَغْفِر ← مُغْفِر ، مُسْتَخْرِج ← مُخْرِج
- شایان توجه است که در مثال‌های فوق، حرف زاید موجود در اول ثلاثی مزید، حذف نمی‌شود.^۲

۱. و هذه التاء الموجودة بعد التصغير هي للتأنيث وليست - كالسابقة - للتعويض لأن تاء العوض لاتبقى بعد رجوع المُعَوِّض. النحو الوافي، ج ۴، ص ۶۳۵

۲. در «صرف عالی زبان قرآن» خواهد آمد: «زائدی باقی می‌ماند که «اهم» است». در مثال‌های فوق، چون قوام

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. مصغرا تعریف و فواید آن را بیان کنید.
۲. از اسم ثلاثی مجرد چگونه مصغر ساخته می‌شود؟
۳. اسم ثلاثی مجردی که حرفی از آن حذف شده، چگونه مصغر می‌شود؟
۴. در چه مواردی، حرف بعد از یاء تصغیر، مفتوح می‌شود؟
۵. تصغیر در اسم ثلاثی مزیدی که دو حرف زاید دارد چگونه است؟

ب) اسم‌های ذیل را مصغر کنید.

أَوْس، بَحْر، بَعْد، قَاتِل، دَار، حَم، مَكْتَب، أَحْزَاب، أَحْلَى، أَحْيَى،
مُكْتَسِب، مُنْجِمِد، مُحْسِن، مُعَلِّم، مُسْتَعْلِم، مُتَعَلِّم،
مُسْتَكْبِر، يَد، إِسْم، مِيثَاق، سَكْرَان، غَنِي

ج) اسم‌های مصغر ذیل را به صورت اصلی برگردانید.

نُهَيْر، نُؤْيِظُم، وُلَى، خُوَيْتِم، أَصِيْحَاب، حُسَيْب، صُغَيْرَى، غَفَيْر، خُضَيْرَاء

مطالعه و پژوهش

- با توجه به منبع ذیل نمونه‌های دیگری از تصغیرات نادره را غیر از آنچه در پاورقی ابتدای این درس ذکر شد بیابید (چه اصل تصغیر در آنها شاذ باشد و چه وزنی که در قالب آن وزن، مصغر شده‌اند شاذ باشد)

■ منبع مطالعه و پژوهش:

علوم العربیة، سید هاشم حسینی تهرانی،

علم صرف، ص ۳۵۵

اسم فاعل به وجود میم ابتدای آن است لذا حذف نمی‌شود به خلاف مانند «إِسْتِخْرَاج» که هنگام تصغیر، به صورت «تُخَيِّرِج» در می‌آید.

درس پنجاه و پنجم

اسم متصرف (۶): اسم مصغر (۲)

۲۷۰. تصغیر در اسم رباعی مزید و خماسی مجرد و مزید چگونه است؟
۲۷۱. اسم دارای الف و نون زائد چگونه مصغر می‌شود؟
۲۷۲. اسم دارای الف مقصوره و الف ممدوده چگونه مصغر می‌شود؟
۲۷۳. مصغر اسم مثنی و جمع چگونه است؟
۲۷۴. اسم مؤنث معنوی به چند صورت مصغر می‌گردد؟
۲۷۵. ترخیم در لغت به چه معنا است و تصغیر مرخم چگونه تصغیر است؟

۲۷۰. در درس گذشته با وزن‌ها و قواعد تصغیر در برخی از اقسام اسم آشنا شدید. در این درس به ادامه قواعد تصغیر در اسم‌های مختلف پرداخته شده است:

تصغیر رباعی مزید

حرف زاید اسم رباعی مزید، غالباً هنگام تصغیر، حذف می‌شود؛ مانند:
مُرْزِل ← زُلْزِل ، مُدْخِر ← دُخِرِج

تصغیر خماسی مجرد

حرف آخر اسم خماسی مجرد، هنگام تصغیر، حذف می‌شود؛ مانند:
سَفَرَجَل ← سَفِیْج ، جَحْمَرِش ← جُحْمِر

تصغیر خماسی مزید

حرف آخر و حرف زائد اسم خماسی مزید، هنگام تصغیر، حذف می‌شود؛ مانند:
خُنْدَرِیس ← خُنْدِر

توجه

اسمی که پنج حرف یا بیشتر دارد:

□ اگر حرف بعد از کسره تصغیر، واو یا الف باشد، آن حرف، قلب به یاء می شود؛ مانند:

عُصْفُور ← عَصْفِير ، مِصْبَاح ← مُصَيِّح

□ اگر حرف بعد از کسره تصغیر، یاء باشد، به حال خود باقی می ماند؛ مانند:

قُنْدِيل ← قُنْدِيل

پرسش میانی ۱

بر اساس قواعد اعلال چرا در تصغیر کلمه «عصفور» حرف «واو» به یاء تبدیل می شود؟

تصغیر اسم دارای الف و نون زاید

۲۷۱. الف و نون زاید اسم، هنگام تصغیر بر حال خود باقی مانده تصغیر در ما قبل آن جاری می شود و آن در صورتی است که:

□ اسم، پنج حرفی و صفت باشد؛ مانند:

عُطَشَان ← عَطِيشَان ، جَوْعَان ← جُوَيْعَان

□ عَلَم باشد؛ مانند: عُثْمَان ← عَثِيْمَان ، عُمَرَان ← عُمَيْرَان

□ بیش از پنج حرف داشته باشد؛ مانند:

زَعْفَرَان ← زُعَيْفَرَان ، دَيْدَدَان ← دَيْدِيدَان

تصغیر اسم دارای الف مقصوره و الف ممدوده

۲۷۲. □ الف مقصوره اگر در مرتبه چهارم و برای تأنیث باشد حذف نمی شود و اگر الفش

برای تأنیث نباشد، حرف مابعد یاء تصغیر مکسور می شود؛ در غیر این صورت

حذف می شود؛ مانند:

حُبْلَى ← حُبْلَى

الْأَقْوَى ← الْأَقْوَى

خَوْزَلَى ← خَوْزَلَى

□ الف ممدوده ثابت باقی مانده، ماقبلش مصغری شود مگر در اسم پنج حرفی که الف آن برای تأنیث نباشد مانند عِلْبَاء که می شود عُلْبَى یا اسم پنج حرفی یا بیشتر از آن که همزه آن اصلی باشد، مانند: اِسْتِشْفَاء که می شود مُشْفِئٌ؛ مانند:

نَفْسَاء ← نَفْسَاء

تصغیر مثنی و جمع

۲۷۳. در اسم مثنی و جمع سالم، علامت تشبیه و جمع به حال خود باقی می ماند و تغییر در مفرد آنها جاری می شود؛ مانند:

مُسْلِمَان (دو مسلمان) ← مُسْلِمَان ، عَالِمَيْن (دو دانشمند) ← عَوِلَمَيْن
مُسْلِمُونَ (مسلمانان) ← مُسْلِمُونَ ، مَرِيَمَات (مریم ها) ← مَرِيَمَات

تصغیر جمع قله و کثره

جمع قله، به صورت اصلی خود مصغری شود؛ مانند:

غُلْمَة (پسر بچه) ← غُلْمَة ، أَعْنَاب (انگورها) ← أُعْنَاب
أَنْفُس (جان ها) ← أَنْفُس ، أَطْعَمَة (غذاها) ← أُطْعَمَة

جمع کثره، به دو صورت، مصغری شود:

□ اگر برای مذکر عاقل باشد، ابتدا مفرد آن مصغر سپس به صورت جمع مذکر

سالم جمع بسته می شود؛ مانند:

غُلْمَان ← مفرد ← غُلَام ← غُلِيم ← غُلِيمُون
کُتَاب ← مفرد ← کَاتِب ← کُتِب ← کُتِبُون

□ اگر برای مذکر غیر عاقل یا مؤنث باشد، ابتدا مفرد آن را مصغرمی کنیم، سپس آن را به صورت مؤنث سالم جمع می بندیم؛ مانند:

دَرَاهِم ← مفرد ← دِرْهَم ← دُرَيْهَم ← دُرَيْهَمَات
صَوَارِب ← مفرد ← صَارِبَة ← صَوِيرِب ← صَوِيرِبَات

پرسش میانی ۲

با توجه به اینکه کلمه «جَرْحِي» جمع برای «جَرِيح» است و «جَرِيح» برای مذکر و مؤنث هر دو به کار می رود مصغّر این جمع در مذکّر و مؤنث چگونه می باشد؟

تصغیر مؤنث معنوی

۲۷۴. تصغیر مؤنث معنوی، به دو صورت است:

□ اگر ثلاثی باشد، به مصغر آن تاء تأنیث اضافه می شود؛ مانند:

شَمْس ← شَمْسِيَّة ، نَار ← نَوِيرَة
أُذُن ← أُذُنِيَّة ، رَجُل ← رُجَيْلَة

□ اگر غیر ثلاثی باشد، به مصغر آن، تاء تأنیث اضافه نمی شود؛ مانند:

مَرِيَم ← مَرِيْم ، عَقْرَب ← عَقْرِب

تصغیر ترخیم

۲۷۵. ترخیم در لغت، به معنای کوتاه کردن دنباله چیزی است و در اینجا، به تصغیری گفته می شود که همه حروف زاید اسم در آن حذف شده باشد، سپس تصغیر بسته شود؛ مانند:

أَحْمَد، حَامِد، حَمِيد ← حَمِيداً

۱. ولا يُبَال بالالتباس ثقة بالقرائن. شرح النظام، ص ۱۰۴

کَمِیل ← کَمِیل
عُصْفُور ← عُصْفُور

که در حالت غیر ترخیم می شوند:

أَحْمَد، حُوَیْمَد، حُمَید، کُوَیْمِل، عُصْفُور

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم رباعی چگونه مصغر می شود؟
۲. در چه مواردی هنگام تصغیر، حرفی به حروف دیگر تبدیل می شود؟ مثال بنزید.
۳. در چه مواردی هنگام تصغیر، حرف یا حروفی از کلمه حذف می شود؟ مثال بنزید.
۴. تصغیر مثنوی و جمع سالم چگونه است؟
۵. آیا هنگام تصغیر مؤنث معنوی همیشه «تاء» اضافه می شود؟

ب اسم های ذیل را مصغر کنید.

مِقْرَاض، مِفْتَاح، خَنْزِیر، زَنْبَات، مُنَافِقُونَ، مُنَافِقَین، نِفَاق، مُؤْمِن،
أَكْلَب، قَوَافِل، خَدَّ، مُزْتَصِی، أَحْمَد، عَیْن، أَكْرَم، نَدِیم،
أَضْحَى، أَغْلَام، عُظْمَى، صَفْرَاء، زَنْب، أَرْض

مطالعه و پژوهش

- با توجه به منابع ذیل درباره سه وزن عروضی که کلمه های مصغر حتماً در قالب یکی از آنها می آیند تحقیق نمایید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

علوم العربیة، صفحه ۳۴۳

صرف کاربردی، ج ۲، صفحه ۲۹۰ (متن و پاورقی)

صرف ساده، صفحه ۲۹۴ و ۲۹۵

درس پنجاه و ششم

اسم متصرف (۷): اسم منسوب (۱)

۲۷۶. تعریف اسم منسوب چیست؟

۲۷۷. روش ساختن اسم منسوب در اسم مختوم به تاء چگونه است؟

۲۷۸. نسبت در اسم ثلاثی مکسور العین چگونه است؟

۲۷۹. اسم مقصور چگونه منسوب می شود؟

۲۸۰. نسبت در اسم ممدود چگونه است؟

۲۸۱. نسبت در اسم منقوص چند صورت دارد؟

۲۸۲. آیا نسبت در اسم شبه صحیح مانند اسم صحیح است؟

۲۷۶. **منسوب**، اسمی است که به آخر آن «یاء» مشدّد ماقبل مکسور (ـِی) افزوده شود

تا برانتساب صاحب اسم به چیزی یا کسی یا جایی دلالت کند؛ مانند:

إِسْلَام ← **إِسْلَامِيّ** (منسوب به اسلام)

حُسَيْن ← **حُسَيْنِيّ** (منسوب به حسین)

إِيرَان ← **إِيرَانِيّ** (منسوب به ایران)

روش ساختن اسم منسوب

برای ساختن اسم منسوب در کلمات مختلف، باید تغییراتی همچون حذف حرف آخر کلمه یا ماقبل آخر کلمه یا قلب آن به واو و... به وجود آورد. در این درس و درس آینده با چگونگی ساختن اسم منسوب در کلمات مختلف آشنا می شوید.

نسبت در اسم مختوم به «تاء»

۲۷۷. اگر در آخر اسمی، تاء مدوّره باشد، هنگام نسبت، حذف می شود؛^۱ مانند:

فَاطِمَة ← فَاطِمِي، عَلَّامَة ← عَلَامِي

نسبت در اسم مکسور العین

۲۷۸. در اسم ثلاثی مکسور العین، عین الفعل آن هنگام نسبت، مفتوح می شود؛^۲ مانند:

نَمِر (پلنگ) ← نَمَرِي، اِبِل (شتر) ← اِبِلِي

پرسش میانی ۱

در مورد ابوالاسود دُئِلّی (از نحویان بصره) برخی آن را به فتح همزه (دُئِلّی) و برخی دیگر آن را به کسره همزه (دُئِلّی) گفته اند. اگر بپذیریم که حالت غیر منسوب این کلمه دُئِل (به ضمّ دال و کسر همزه) بوده کدام رأی بر اساس قواعد نسبت صحیح به نظر می رسد؟ (دُئِل به معنای شغال، گرج است)

نسبت در اسم مقصور

۲۷۹. ■ اگر الف مقصور، در مرتبه سوم باشد، قلب به واو می شود؛ مانند:

فَتَى ← فَتَوِي، قَنَاة ← قَنَوِي

■ اگر الف مقصور، در مرتبه چهارم باشد، خود دارای سه صورت است:

□ الف، اصلی است که فقط قلب به واو جایز است، مانند:

۱. لئلا يكون تاء التأنيث وسطاً ولئلا يؤدي إلى اجتماع تأنيثين في نسبة مؤنث إلى مؤنث نحو: بَصْرِيَّة، بخلاف ألف التأنيث فإنه لا يجب حذفها لانقلابها واواً في نحو: حَبْلَوِيّ لولم تحذف. شرح النظام، ص ۱۰۷
۲. فَلِأَنَّ العرب تستثقل في النوع السالف استيلاء الكسرة على أكثر حروف الكلمة المختومة بياء النسب. النحو الوافي، ج ۴، ص ۶۷۰

مُوسَى ← مُوسَى

يَحْيَى ← يَحْيَى

□ الف، زاید است و حرف دوم کلمه ساکن است که در آن سه وجه جایز است:

۱. حذف الف، مانند : كُبْرَى ← كُبْرَى ، حُبْلَى ← حُبْلَى

۲. قلب الف به واو، مانند : كُبْرَى ← كُبْرَى ، حُبْلَى ← حُبْلَى

۳. افزودن الفی پیش از واو، مانند : كُبْرَى ← كُبْرَاوَى ، حُبْلَى ← حُبْلَاوَى

□ الف، زاید است و حرف دوم کلمه متحرک است که فقط حذف جایز است؛ مانند:

بَرْدَى (نهری در شام) ← بَرْدَى

■ اگر الف در مرتبه پنجم و بیشتر باشد، حذف می شود؛ مانند:

حُبَارَى ← حُبَارَى ، جُمَادَى ← جُمَادَى

نسبت در اسم ممدود

۲۸۰. همزه اسم ممدود در نسبت، حکم همزه اسم ممدود در تشبیه را دارد؛ مانند:

قَرَاء ← قَرَائِي

حَمْرَاء ← حَمْرَاوِي

سَمَاء ← سَمَائِي، سَمَاوِي

نسبت در اسم منقوص

۲۸۱. نسبت در اسم منقوص دو صورت دارد: «قلب یاء به واو» و «حذف یاء».

■ اگر اسم منقوص، سه حرفی باشد، یاء آن قلب به واو و ماقبل واو، مفتوح می شود؛

مانند:

عَمِي (نابینا) ← عَمَوِي ، شَجِي (اندوهگین) ← شَجَوِي

۱. لثلاً یجتمع ثلاث یاءات و کسرتان. شرح النظام، ص ۱۱۴

■ اگر چهار حرفی باشد، دو وجه جایز است:

□ حذف یاء، مانند: الْقَاضِي ← الْقَاضِي رَاضٍ (رَاضِي) ← رَاضِي

□ قلب یاء به واو، مانند: الْقَاضِي ← الْقَاضِي رَاضٍ (رَاضِي) ← رَاضِي

■ اگر اسم منقوص، پنج حرفی و بالاتر از آن باشد، یاء حذف می شود؛ مانند:

الْمُزْتَجِي ← الْمُزْتَجِي ، مُقَوِّ (مُقَوِّي) ← مُقَوِّي

پرسش میانی ۲

آیا اسم منسوب در دو کلمه الْمُسْتَسْقَى و الْمُسْتَسْقَى (اولی اسم مفعول و دومی اسم فاعل از ماده «سقی» در باب استفعال) به جهت لفظی فرق می کند؟ چرا؟

نسبت در اسم شبه صحیح

۲۸۲. از اسم شبه صحیح، مانند اسم صحیح، منسوب ساخته می شود؛ مانند:

دَلُو ← دَلُوِي ، ظَبِي ← ظَبِيِي ، غَزُو ← غَزُوِي

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم منسوب را با ذکر دو مثال تعریف کنید.
۲. در چه مواردی هنگام نسبت، آخر کلمه حذف می شود؟
۳. در نسبت کلمه «كُبْرَى» و «حُبْلَى» چند وجه جایز است؟ توضیح دهید.
۴. چرا هنگام نسبت، همزه «حَمْرَاء» قلب به واو می شود و همزه «قَرَاء» قلب به واو نمی شود و در همزه «سَمَاء» دو وجه جایز است؟

۱. فالأحسن حذفها. النحو الوافي، ج ۴، ص ۶۶۳

ب اسم‌های ذیل را منسوب کنید و در صورت داشتن چند وجه، تغییرات لازم را انجام داده، وجوه دیگر آن را بیان کنید.

ناصِرة، صَحراء، حِزباء، بُكاء، عِیسی، الْمُهْتَدِی، رَحی، الزَّامِی،
شافِ، مَكَّة، ذِکْرِی، الْمُصْطَفِی، مُزَكِّ، صُغْری، بَغِی

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منبع ذیل اسم‌های منسوبی را ذکر کنید که با یاء مخفّفه (بدون تشدید) دلالت بر نسبت می‌کنند.

■ منبع مطالعه و پژوهش:
علوم العربیّه، ص ۳۶۶.

درس پنجاه و هفتم

اسم متصرف (۸): اسم منسوب (۲)

۲۸۳. احکام نسبت در اسمی که محذوف دارد چیست؟
۲۸۴. اسم مختوم به یاء مشدّد چگونه منسوب می‌گردد؟
۲۸۵. نسبت در اسمی که ماقبل آخر آن یاء مشدّد است چگونه می‌باشد؟
۲۸۶. مثنی و جمع چگونه منسوب می‌شوند؟
۲۸۷. نسبت در وزن فَعِيلَة و فَعِيلَة چگونه است؟
۲۸۸. نسبت در وزن فَعِيل و فَعِيل چگونه است؟
۲۸۹. آیا کلماتی وجود دارند که برخلاف قواعد مذکور منسوب شوند؟
۲۹۰. آیا اسم منسوبی وجود دارد که یاء نسبت نداشته باشد؟

در درس گذشته با چگونگی منسوب شدن برخی از اسم‌ها آشنا شدیم.
در این درس به بررسی کیفیت نسبت در سایر اقسام اسم می‌پردازیم

نسبت در اسمی که محذوف دارد

۲۸۳. اسم ثلاثی که برخی از حروف اصلی آن حذف شده، هنگام نسبت دارای احکام ذیل است:

□ در اسمی که فاء الفعل آن حذف شده باشد، اگر معتل اللام باشد، لازم است فاء الفعل برگردد؛ مانند:

شِيَّة (نشانه) ← وَشَوِيَّ

□ اگر لام الفعل آن، حرف عله نباشد، بازگشت فاء الفعل جایز نیست؛ مانند:

عَدَّة (وعد) ← عِدِّي ، صَفَّة (وصف) ← صِفِّي

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

□ اگر حرف محذوف، لام الفعل باشد، لازم است بازگردد؛ در صورتی که لام الفعل آن در مثنی یا جمع مؤنث سالم نیز برگردد؛ مانند:

أب (پدر) ← أَبَوَيَّ، أَخ (برادر) ← أَخَوَيَّ، سَنَة (سال) ← سَنَوَيَّ

□ اگر لام الفعل، در مثنی و جمع برگردد، بازگرداندن لام الفعل وعدم آن جایز است؛ مانند:

دَم (خون) ← دَمَيَّ وَ دَمَوَيَّ (دم در اصل دَمَوْبُودَه که واو آن در مثنی و جمع بازمی گردد.)

إِبْن (فرزندپسر) ← إِبْنَيَّ وَ بَنَوَيَّ، اسم (نام) ← اِسْمَيَّ وَ سَمَوَيَّ

نسبت در اسم مختوم به یاء مشدّد

۲۸۴. □ اگر یاء مشدّد، بعد از یک حرف باشد، یاء دوم، قلب به واو یاءِ اوّل به اصلش برمی گردد و مفتوح می شود؛ مانند:

حَيَّ (نام قبیله ای) ← حَيَوَيَّ (اصل آن حَيَّي)

طَيَّ (نام قبیله ای) ← طَوَوَيَّ (اصل آن طَوَّي)

□ اگر یاء مشدّد، بعد از دو حرف باشد، یاء اول حذف و یاء دوم قلب به واو می شود و حرف دوم کلمه، مفتوح می گردد؛ مانند:

عَلَيَّ (والامقام) ← عَلَوَيَّ، وَلَيَّ (دوستدار) ← وَلَوَيَّ

□ اگر یاء مشدّد، بعد از سه حرف یا بیشتر باشد، یاء حذف می شود؛ مانند:

كُرْسَيَّ (صندلی) ← كُرْسَيَّ، بُخْتَيَّ (شترقوی، دراز گردن) ← بُخْتَيَّ

نکته

در مورد اخیر اگر یکی از دو یاء، اصلی باشد، ابقای یاءِ اول و قلب آن به واو و مفتوح نمودن ما قبل آن نیز جایز است؛ مانند:

۱. جازر دّه و هو الأفضح. جامع الدروس العربیة، ج ۲، ص ۷۵

۲. هذه اللغة ضعيفة. النحو الوافي، ج ۴، ص ۶۶۰؛ شرح شافیه ابن حاجب، ج ۲، ص ۵۳؛ شرح النظام، ص ۱۱۵

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh13.ir

مَهْدِيّ (هدایت شده) ← مَهْدَوِيّ ، مَعْنِيّ (قصده شده) ← مَعْنَوِيّ

نسبت در اسمی که ماقبل آخر آن، یاء مشدّد است

۲۸۵. اگر حرف ما قبل آخر اسم ثلاثی، یاءِ مشدّد مکسور باشد، آن یاء، مخفف و ساکن می شود؛ مانند:

سَيِّد (آقا، سرور) ← سَيِّدِيّ ، طَيِّب (نیکو) ← طَيِّبِيّ

نسبت در مثنی و جمع

۲۸۶. در نسبت به مثنی و جمع، مفرد آنها منسوب می شود؛ مانند:

سَعِيدَان (دو سعيد) ← سَعِيدِيّ ، مُسْلِمُونَ (مسلمانان) ← مُسْلِمِيّ

تَمَرَات (خرماها) ← تَمَرِيّ ، عُلَمَاء (دانشمندان) ← عَالِمِيّ

أَسْوَاق (بازارها) ← سُوقِيّ

مگر در اسم های مثنی و جمعی که «علم» شده باشند که بدون تغییر، به آخر آنها یاء نسبت اضافه می شود؛ مانند:

عَرَفَات (نام سرزمین مخصوص) عَرَفَاتِيّ

كَاطِمِينَ (شهری در عراق) كَاطِمِيّ

پرسش میانی ۱

وقتی گفته می شود «زیدٌ مسجدی» این عبارت با توجه به قواعد بابِ نسبت، چند معنا می تواند داشته باشد؟

نسبت در فَعِيلَة و فَعِيلَة

۲۸۷. وزن فَعِيلَة اگر عین الفعل آن صحیح و غیر مضاعف باشد، به صورت فَعَلِيّ و وزن

فُعَيْلَة در صورتی که مضاعف نباشد، به صورت فُعَلِيّ منسوب می شود؛ مانند:

مَدِينَة ← مَدَنِيّ ، حَنِيفَة ← حَنَفِيّ ، جُهَيْنَة ← جُهَنِيّ
به خلاف طَوِيلَة ← طَوِيلِيّ ، جَلِيلَة ← جَلِيلِيّ

نسبت در فَعِيل و فُعِيل

۲۸۸. اسمی که بر وزن فَعِيل یا فُعِيل باشد، دارای دو صورت ذیل است:

□ اگر معتل اللام باشد، همانند نسبت «فَعِيلَة و فُعِيلَة» عمل می شود؛ مانند:

عَلِيّ ← عَلَوِيّ
قُصَيّ ← قُصَوِيّ

□ اگر صحیح اللام باشد، بدون تغییر، منسوب می شود؛ مانند:

عَقِيل ← عَقِيلِيّ
قُرْش ← قُرْشِيّ

شواذ نسبت

۲۸۹. برخی از کلمات، برخلاف قواعد مذکور، منسوب می شوند؛ مانند:

رَبّ ← رَبَّانِيّ ، رُوح ← رُوحَانِيّ ، مَرُوء ← مَرُوزِيّ
رِيّ ← رَازِيّ ، يَمَن ← يَمَانِيّ ، بَحْرَيْن ← بَحْرَانِيّ
فَرَاهِيد ← فَرْهُودِيّ ، بَادِيَة ← بَدَوِيّ ، أُمِّيَة ← أَمُوِيّ
نَاصِرَة ← نَصْرَانِيّ ، شَعْر ← شَعْرَانِيّ ، هَجَر ← هَاجِرِيّ

پرسش میانی ۲

اگر می خواستیم اسم های شاذ بالا را بر اساس قواعد نسبت، منسوب کنیم به چه شکل درمی آمدند؟

وزن‌های منسوب بدون یاء

۲۹۰. در زبان عربی سه وزن «فَاعِل»، «فَعِل» و «فَعَّال» در برخی موارد، بدون «ياء»

نسبت، معنای نسبت می‌دهند؛

به این سه وزن صیغه‌های نسبت نیز گفته شده است؛ مانند:

لَايِن، تَامِر، طَعِم، لَيْس، حَطَّاب، بَرَّاز

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. چگونگی نسبت به مثنی و جمع را بنویسید.
۲. چرا هنگام نسبت، یاء مشدّد کلمه «كُزَيْبِي» حذف می‌شود و می‌توان یکی از یاء‌های کلمه «مَهْدِي» را قلب به واو کرد؟
۳. چه وزن‌هایی بدون یاء نسبت، بر نسبت دلالت می‌کنند؟ توضیح دهید.

ب) اسم‌های ذیل را منسوب کنید.

وَصِي، مَرْضِي، عَمِي، كَرِيم، كَفِيل، قَصِيرَة، أَرْضِيَّة، بَادِيَّة، قِيم، زَيْنَات،
صَلَّة، بِنْت، الشَّجِي، شَرِيف، كُتَيْب، مَرْو، رِي، شَعْر

ج) کلمات منسوب ذیل را به حالت قبل از نسبت برگردانید.

ثَنَوِي، ثَانَوِي، غَنَوِي، طَلَحِي، كِسَاوِي، يَمَانِي، مُسْتَشْفِي،
مَيْتِي، نَضْرَانِي، أَمَوِي، ثَقْفِي، مُسْلِمِي، صَحْفِي

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به دو منبع ذیل درباره وزن‌های منسوب بدون یاء و معانی آنها تحقیق

بیشتری نمایید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده ص ۲۹۲ و ص ۲۹۳

صرف کاربردی، ج ۲، ص ۲۸۵ و ص ۲۸۶

۱. هذه الأوزان في النسب سماعية ولكتها واردة بكثرة فأشبهت أن تكون قياسية وقد ذهب المبرد إلى أنها

قياسية وليس ببعيد أن تكون قياسية. جامع الدروس العربية، ج ۲، ص ۸۴

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۱۳.ir

درس پنجاه و هشتم

اقسام و احکام مرکب

۲۹۱. مرکب چیست و اقسام آن کدام است؟
 ۲۹۲. اقسام مرکب چگونه مثنی می گردند؟
 ۲۹۳. اقسام مرکب چگونه جمع بسته می شوند؟
 ۲۹۴. مصغرو منسوب در اقسام مرکب چگونه است؟

۲۹۱. مرکب، به لفظی گفته می شود که جهت رساندن فایده ای از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده باشد.

مرکب دارای اقسام مختلفی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

مرکب اضافی، مرکب مزجی، مرکب اسنادی

مرکب اضافی، از نسبت دادن اسمی به اسم دیگر به دست می آید، به طوری که اسم اول را «مضاف» و اسم دوم را «مضاف الیه» می نامند؛ مانند:

رَسُولُ اللَّهِ	،	عَبْدُ الْمَجِيدِ	،	كِتَابُ التِّلْمِيزِ
↓		↓		↓
مضاف		مضاف		مضاف
مضاف الیه		مضاف الیه		مضاف الیه

مرکب مزجی، از ترکیب دو کلمه با یکدیگر به دست می آید؛ به طوری که به صورت یک کلمه درآمده باشند؛ مانند:

- بَغْلَبَكْ** (اسم شهری در لبنان)، مرکب از دو کلمه «بَغْل» و «بَكْ».
بَيْتَ لَحْمٍ (اسم شهری در فلسطین)، مرکب از دو کلمه «بَيْت» و «لَحْم».
سَيِّبَوِيَه (اسم شخصی)، مرکب از دو کلمه «سَيِّب» و «وِيَه».

مرکب اسنادی، آن است که از اسناد دادن دو کلمه یا بیشتر به یکدیگر به دست

می آید؛ مانند:

تَأْبِطُ شَرًّا (شری را به زیر بغل گرفته است - نام شخصی است)

در این درس با روش ساختن مثنی، جمع، مصغرو منسوب در اقسام مرکب آشنا

می شوید.

تشبیه در اقسام مرکب

۲۹۲. • برای ساختن مثنی در مرکب اضافی، باید جزء اول آن را مثنی کرد؛ مانند:

عَبْدُ اللَّهِ ← **عَبْدُ اللَّهِ** (دو عبدالله) در حالت رفعی، اصل آن عَبْدَانِ اللَّهِ.

عَبْدِي اللَّهِ (دو عبدالله) در حالت نصبی و جرّی، اصل آن عَبْدَيْنِ اللَّهِ.

إِبْنُ عَبَّاسٍ ← **إِبْنَا عَبَّاسٍ**، **إِبْنِي عَبَّاسٍ** (دو ابن عباس).

• برای ساختن مثنی از مرکب مزجی و اسنادی، به آغاز آنها:

در مذکر ← «ذَوَا» در حالت رفعی یا «ذَوِي» در حالت نصبی و جرّی

و در مؤنث ← «ذَوَاتَا» در حالت رفعی یا «ذَوَاتِي» در حالت نصبی و جرّی،

اضافه می شود؛ مانند:

مذکر ← سَيِّئُوهُ : **ذَوَا سَيِّئُوهُ**

مؤنث ← بَعْلَبُكَ : **ذَوَاتَا بَعْلَبُكَ**

پرسش میانی ۱

حالت تشبیه در «عبدالله» آیا با حالت دیگری از حالات غیر تشبیه در آن اشتباه

می شود؟

جواب هرچه باشد آیا قابل تعمیم به اسمهای مضاف دیگری که مثنی

می گردند نیز هست؟ چرا؟

جمع در اقسام مرکب

۲۹۳. برای ساختن جمع در مرکب **مزجی** و **اسنادی**:

□ اگر بر مذكر عاقل دلالت كند، به ابتدای آنها در حالت رفعی كلمه «ذَوُو» و در

حالت نصبی و جرّی كلمه «ذَوِی» اضافه می‌کنیم؛ مانند:

سَيِّوِيَه ← ذَوُو سَيِّوِيَه ، ذَوِی سَيِّوِيَه
تَأَبَّطُ شَرًّا ← ذَوُو تَأَبَّطُ شَرًّا ، ذَوِی تَأَبَّطُ شَرًّا

□ اگر بر مذكر غیر عاقل یا مؤنث دلالت كند، به ابتدای آنها كلمه «ذوات» اضافه

می‌کنیم؛ مانند:

بَعْلَبَكْ ← ذَوَات بَعْلَبَكْ
شَابَ قَرَنَاهَا ← ذَوَات شَابَ قَرَنَاهَا

اما اگر **مرکب**، **اضافی** باشد، به شكل ذیل جمع بسته می‌شود:

● اگر جزء اول (مضاف) آن، «ابن» یا «ذو» باشد، دارای دو صورت است:

○ بر عاقل دلالت می‌کند که در این صورت جزء اول به صورت جمع مذكر سالم

جمع بسته می‌شود؛ مانند:

ابن عباس ← بَنُو عَبَّاس
ذو علم ← ذَوُو عِلْم

○ بر غیر عاقل دلالت می‌کند که در این صورت كلمه «ابن» به صورت «بنات» و

كلمه «ذو» به صورت «ذوات» جمع بسته می‌شود؛ مانند:

ابن آوی ← بَنَات آوِی
ذو القعدة ← ذَوَات الْقَعْدَه

● اگر جزء اول، غیر از الفاظ مذكور باشد، جزء اول آن جمع بسته می‌شود؛ مانند:

عبدالرحمن ← عَبْدُالرَّحْمَنِ، عَبْدِي الرَّحْمَنِ

سيدة الحسن ← سِيدَاتُ الْحَسَنِ

تصغیر در اقسام مرکب

۲۹۴. از میان اقسام مرکب، مرکب اسنادی مصغر نمی‌شود؛ اما مرکب مزجی و اضافی مصغر می‌شوند.

برای ساختن مصغر از مرکب مزجی و اضافی، باید جزء اول را مصغر کرد و جزء دوم را به حال خود باقی گذاشت؛ مانند:

عَبْدُ اللَّهِ ← عَبْدُ اللَّهِ ، فَضْلُ اللَّهِ ← فَضِيلُ اللَّهِ

بَعْلَبَكَّ ← بُعَيْلَبَكَّ ، أَرْدَشْتَان ← أُرَيْدَشْتَان

پرسش میانی ۲

آیا اینکه می‌گوییم مرکب اسنادی مصغر نمی‌شود معنایش این است که هیچ راهی برای فهماندن معنای تصغیر به مخاطب در این نوع از مرکب وجود ندارد؟

نسبت در اقسام مرکب

برای ساختن منسوب از مرکب مزجی و اسنادی، معمولاً به آخر جزء اول، یاء نسبت ملحق می‌گردد و جزء دوم حذف می‌شود؛ مانند:

بَعْلَبَكَّ ← بَعْلِي ، تَابَّطُ شَرًّا ← تَابَّطِي

۱. لاستئقال النسبة إلى كلمتين معاً - غالباً - و امکان الاستدلال بالجزء الأول على تمامه غالباً. شرح النظام، ص ۱۲۰

البته خلاف این قاعده نیز بین عرب‌زبانان شنیده شده است؛^۱ مانند:

أَسْتَرَّآبَاد ← أَسْتَرَّآبَادِي

اما اگر مرکب اضافی باشد، به شکل‌های ذیل منسوب می‌شود:

• اگر جزء اول (مضاف)، «أَب، أُم، ابْن، بِنْتُ»^۲ باشد، باید آن را حذف و «یاء» نسبت

را به جزء دوم ملحق کرد؛ مانند:

أَبُو تُرَابٍ ← تُرَابِي ، أُمُّ كُلْثُومٍ ← كُلْثُومِي

ابْنُ عَبَّاسٍ ← عَبَّاسِي ، بِنْتُ وَرْدَانَ ← وَرْدَانِي

• اگر در مرکب اضافی، جزء اول، غیر از الفاظ مذکور باشد، باید جزء اهم را رعایت

و از هرگونه اشتباه نیز جلوگیری کرد؛ مانند:

إِمْرَةُ الْقَيْسِ ← إِمْرِي ، عَبْدُ مَنَافٍ ← مَنَافِي

رَأْسُ بَعْلَبَكَّ ← رَأْسِي ، عَبْدُ الْمُطَّلِبِ ← مُطَّلِبِي

۱. المركب المزجي... والشائع أنه ينسب إلى صدره أيضاً مع الاستغناء عن عجزه سواء أكان صدره معتل الأخرام صحيحاً نحو «مُجْدِي شَهْرٍ وَقَالِقْلًاو حَضْرَمَوْت وَبُنْدَر شَاه» وكلها أسماء بلاد؛ فيقال فيها: مُجْدِيّ وَقَالِيّ - بحذف حرف عليهما ووضع ياء النسب مكانه - وحَضْرِيّ وَبُنْدَرِيّ، هذا هو الرأى الشائع. ومن النحاة من يجيز النسب إلى العجز وحده مع الاستغناء عن الصدر بحذفه ومنهم من يجيز النسب إلى الصدر وإلى العجز معاً بزيادة ياء النسب في آخر كل منهما، مزيلاتركيبهما، فيقول: مُجْدِيّ شَهْرِيّ يادخال ياء النسب على كل منها ومنهم من ينسب إلى المركب باقياً تركيبه يادخال ياء النسب على العجز وحده، مع ترك الصدر قبله على حاله فيقول: مُجْدِيّ شَهْرِيّ وَقَالِقْلَوِيّ - والياء التي في صدر المركب حرف علة وليست للنسب - وحَضْرَمَوْتِيّ وَبُنْدَر شَاهِيّ وهكذا. وحجته أن النسب بهذه الصورة يوضح المنسوب إليه ولا يوقع في لبس، وهذا رأى حسن ولعله أنسب الآراء اليوم. النحو الوافي، ج ۴، ص ۶۸۱
۲. در کتب قوم، در مورد تعداد این کلمات اختلافاتی قابل مشاهده است. جهت بررسی بیشتر علاوه بر عنوان «نسبت» به بحث «کنیه» در عنوان «معارف» مراجعه کنید.

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. مرکب اضافی چیست؟ مثال بنید.
 ۲. چرا به کلماتی همچون «بَعْلَبْكَ» و «سَيِّئُوْهُ» مرکب مزجی می‌گویند؟
 ۳. مرکب اسنادی را با ذکر یک مثال تعریف کنید.
 ۴. مرکب اضافی چگونه به صورت مثنی و جمع درمی‌آید؟
 ۵. مرکب‌های ذیل را به صورت مثنی، جمع، مصغر و منسوب درآورید.
قَوْلُوْهُ، شَابَ قَرْنَاهَا، عَيْنُ اللَّهِ، مَعْدِي كَرَب، أَبُوذَر، أُمُّ الْبَنِين
- ب** با مراجعه به کتاب تمرین به پرسش‌های چهارگزینه‌ای پاسخ دهید.

مطالعه و پژوهش

- با مراجعه به کتب لغت و صرف و با توجه به اینکه حرف یاء مشدد در سه کلمه اضافی، اسنادی، و مزجی، یاء نسبت است معنای دقیق (وجه تسمیه) مرکب اضافی، مرکب اسنادی و مرکب مزجی به این نام‌ها را ذکر کنید.

درس پنجاه و نهم

اعلال و ابدال در اسم

۲۹۵. اعلال بر چند قسم است و روش های مؤلفان کتاب های صرفی چندگونه است؟
۲۹۶. اقسام اعلال به قلب در اسم چگونه است؟
۲۹۷. اقسام اعلال به سکون در اسم چگونه است؟
۲۹۸. اقسام اعلال به حذف در اسم چگونه است؟
۲۹۹. معنای لغوی و اصطلاحی ابدال چیست و قواعد آن کدام است؟

■ اقسام اعلال

۲۹۵. همان طور که در درس سی ام اشاره شد، اعلال بر سه قسم است:

۱. اعلال به حذف ۲. اعلال به قلب ۳. اعلال به سکون

در مورد قواعد اعلال، در کتاب های گوناگون به روش های مختلفی بحث شده است:

- برخی از مؤلفان با ذکر مجموعه ای از قواعد به صورت پی در پی به بیان موارد اجرای آنها در کلمات معتل پرداخته اند.

- برخی قواعد اعلال را بر اساس ترتیب استعمال در «مثال»، «اجوف» و «ناقص» مورد بحث قرار داده و برای موارد تطبیق، مثال هایی زده اند.

- گروه دیگری علاوه بر ذکر قواعد مثال، اجوف و ناقص، در پایان هر قسمت، **جداول** **تصریف** معتلات را آورده اند.

- برخی دیگر به ترتیب، به بیان موارد اعلال به «حذف»، اعلال به «قلب» و اعلال به «سکون» پرداخته اند. عمده کتاب هایی که در سال های اخیر در کشورهای عربی

طبع شده، از این روش پیروی کرده‌اند.

این روش هر چند برای عرب زبان‌ها روشی مناسب است، اما برای غیر عرب زبان‌ها، چندان مفید نیست؛ مگر آنکه در ابتدا، قواعد اعلال به یکی از سه روش قبلی بیان شده باشد، آن‌گاه به جهت مرور قواعد و تمرین بیشتر و بازیابی آنها، از زاویه حذف، قلب و سکون مورد بررسی و دقت قرار گیرند. در این درس جهت تحقق منظور فوق، قواعد اعلال را از منظر قلب، سکون و حذف مورد بررسی قرار داده و در بعضی از موارد به تکمیل آنها اقدام نموده‌ایم.

اعلال به قلب

■ قلب واو به یاء

۲۹۶. در موارد ذیل «واو» به «یاء» تبدیل می‌شود:

۱. هرگاه واو ساکن باشد و بعد از کسره قرار گیرد؛ مانند:

مُوزان ← میزان مَوْلاد ← میلاد

۲. هرگاه لام الفعل بوده و بعد از کسره قرار گیرد؛ مانند:

رَضُو ← رَضِی دُعَو ← دُعِی، الدَّاعُو ← الدَّاعِی

۳. هرگاه واو و یاء در یک کلمه یا آنچه شبیه یک کلمه^۳ است، کنار هم قرار گیرند و

حرف اول آنها ساکن غیر منقلبه باشد؛ مانند:

سَيُود ← سَیِد ضَارِبُی ← ضَارِبِی

عَلِیو ← عَلِی مَهْدُوی ← مَهْدِی

۱. قاعده (۲).

۲. قاعده (۷).

۳. تنها مورد آن جایی است که «واو» (علامت رفع) در جمع مذکر سالم قبل از «یاء» ضمیر که مضاف الیه

است قرار گیرد، مانند: ضَارِبُی ← ضَارِبِی

بنابراین در کلماتی مانند کلمات ذیل به دلیل دارا نبودن شرایط این قاعده، «واو» قلب به «یاء» نمی‌شود:

أَبُو يَاسِرٍ: زیرا واو و یاء در یک کلمه یا آنچه شبیه یک کلمه است نیستند.

زَيْتُونٌ: زیرا دو حرف عله کنار هم نیستند.

طَوِيلٌ: زیرا حرف اول متحرک است.

دِيَّوَانٌ: زیرا حرف اول منقلب است.

۴. هرگاه واو در مرتبه چهارم یا بعد از آن قرار گیرد و ماقبل آن مفتوح باشد، قلب به یاء می‌شود؛ مانند:

يُدْعُوُ ← يُدْعِي أَلْهَوْ ← أَلْهَى يَرْضَوْنَ ← يَرْضِيَانِ

۵. در مصدر اجوف - چه مجرد چه مزید - اگر واو، ماقبلش کسره و مابعدش الف باشد، به شرط آنکه واو در فعل ماضی اعلال شده باشد؛ مانند:

قَوَامٌ ← قِيَامٌ، انْقَوَادٌ ← انْقِيَادٌ؛

به خلاف «لِوَاذٌ» مصدر لا و ذ؛ چون حرف عله در ماضی اعلال نشده است.

۶. در جمع مکسر اسم‌های اجوف، به شرط آنکه واو، ماقبلش کسره و مابعدش الف باشد و واو در مفردش ساکن یا اعلال شده باشد؛ مانند:

ثَوْبٌ جمع ← ثَوَابٌ ← ثِيَابٌ

رَوْضٌ جمع ← رَوَاضٌ ← رِيَاضٌ

به خلاف کلماتی که در آنها شرایط قاعده فوق وجود ندارد؛ مانند:

صِيَوَانٌ (قفسه کتاب) و سِيَوَارٌ (النگو)؛ زیرا مفرد هستند.

طِوَالٌ جمع طویل (دراز، بلند)؛ زیرا عین الفعل مفرد آن متحرک و غیر اعلال

شده است.

۱. قاعده (۹).

۷. هرگاه واو، لام الفعل صفتِ بروزن «فُعَلَى» باشد؛ مانند:

دُنُوْی ← دُنْیَا ← عُلُوْی ← عُلْیَا

❖ نکته

اسم تفضیلی که بروزن «فُعَلَى» و معتل یایی باشد، ضمه فاء الفعل آن به مناسبتِ یاء، قلب به کسره می‌شود؛ مانند:

لَیْقَ ← لَیْقَى ← لَیْقَى

۸. هرگاه در اسمِ معرب واو در آخر کلمه واقع شده و ماقبل آن ضمه باشد، ضمه به «کسره» تبدیل می‌شود و واو قلب به «یاء» می‌گردد؛ این قاعده بیشتر در موارد ذیل اجرا می‌شود:

○ مصدر ناقص دو باب «تَفَعَّلَ» و «تَفَاعَلَ»؛ مانند:

التَّدَاعُو ← التَّدَاعِي

○ اسم جامدی که مختوم به واو بوده و جمع مکسر آن بروزن «أَفْعُلَ» باشد؛ مانند:

دَلُوْجمع ← أَذْلُوْ ← أَذْلِيْ (أَذِلَّ)

به خلاف موارد ذیل؛ مانند:

عَیُّور: زیرا حرف آخر نیست.

هُوْ: زیرا اسم مبنی است.

القَفُوْ: زیرا ماقبلش ضمه نیست.

۹. هرگاه واو، لام الفعل جمعِ بروزن «فُعُولَ» باشد؛ مانند:

دَلُوْ	← جمع	دُلُوْ	←	دُلُوْی	←	دُلْیِ
عَصَا	← جمع	عُصُوْ	←	عُصُوْی	←	عُصْیِ
قفا	← جمع	قُفُوْ	←	قُفُوْی	←	قُفْیِ

پرسش میانی ۱

در هریک از موارد زیر چرا «واو» قلب به یاء شده است؟
 دیار (جمع دار) مَرْمِی (اسم مفعول از ماده «رمی»)
 اشتیاق (شوق داشتن)

■ قلب یاء به واو

در دو موضع یاء قلب به واو می شود:

۱. هرگاه یاء ساکن و ماقبل آن مضموم باشد؛ مانند:

يُؤَيِّنُ ← يُؤَيِّنُ مُيَسِّرٌ ← مُوسِرٌ مُيَقِّنٌ ← مُوقِنٌ

۲. هرگاه یاء، لام الفعل اسم موصوفی قرار گیرد که بر وزن «فَعْلَى» باشد؛ مانند:

فَتَيَّا ← فَتَوَى تَقَيَّا ← تَقَوَى

اجرای این قاعده در کلماتی مانند: رَيَّا (رایحه)، طَغَيَّا و سَعَيَّا، نادر است.

■ قلب واو و یاء به الف

واو و یاء متحرک یا در موضع حرکت، اگر ماقبل شان مفتوح باشد، قلب به الف می شوند؛ مانند:

كَوَّنَ ← كَانَ صَيَّرَ ← صَارَ مُسَاوِيَةً ← مُسَاوَاةَ
 يُسْتَجَوِّبُ (يُسْتَجَوِّبُ) ← يُسْتَجَابُ رُمِيَةً ← رُمَاةَ

■ قلب الف به واو و یاء

هرگاه الف، ماقبل آن مضموم باشد، قلب به واو می گردد.
 و هرگاه الف ماقبل آن مکسور باشد، قلب به یاء می گردد؛ مانند:

۱. قاعده (۲).

۲. قاعده (۴).

ضَارِبٌ مجهول ← ضَارِبٌ ← ضُورِبٌ
 مُصْبِحٌ مصغر ← مُصْبِحٌ ← مُصَبِّحٌ

پرسش میانی ۲

در آیه ۲۰ سوره اعراف (فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا) با استفاده از کتب لغوی، تعیین کنید، ریشه، ترجمه دقیق کلمه (وُورِيَ) و سایر خصوصیات صرفی این کلمه چیست؟

■ قلب واو، یاء و الف به همزه

در جمع‌های مکسری که بوزن فَعَائِل و شبه آن (أَفَاعِل، أَفَاعِل، ...) باشند، در دو صورت حرف عله قلب به همزه می‌شود:

۱. اگر الف جمع، میان دو حرف عله واقع شود؛ مانند:

أَوَّلٌ ← جمع ← أَوَّالٌ ← أَوَّالٌ
 نَيْفٌ ← جمع ← نَيَّافٌ ← نَيَّافٌ
 بَايِعٌ ← جمع ← بَوَّاعٌ ← بَوَّاعٌ

۲. اگر حرف سوم مفرد آنها حرف مد زاید باشد؛ مانند:

عَرُوسٌ ← عَرَائِسُ (حروف اصلی آن «ع، ر، س» است؛ حرف سوم کلمه عروس حرف مد زاید واواست؛ پس در جمع قلب به همزه می‌شود.)

فَرِيْدَةٌ ← فَرَائِدُ (حروف اصلی آن «ف، ر، د» است؛ حرف سوم کلمه فَرِيْدَةٌ حرف مد زاید یاء است؛ پس در جمع قلب به همزه می‌شود.)

رِسَالَةٌ ← رَسَائِلُ (حروف اصلی آن «ر، س، ل» است؛ حرف سوم کلمه رِسَالَةٌ حرف مد زاید الف است؛ پس در جمع قلب به همزه می‌شود.)

بنابراین در جمعی که شرایط فوق را نداشته باشد، حرف عله قلب به همزه

نمی شود؛ مانند:

- معایش؛ به دلیل زاید نبودن حرف مد در مفرد (عیش).
- جداول؛ به دلیل عدم وجود حرف مد در مفرد (جدول).
- عصافیر؛ به دلیل مدی نبودن حرف سوم (عُصْفُور حرف چهارم آن حرفِ مدّ است).

■ قلب واو و یاء به همزه

واو و یاء در دو موضع، قلب به همزه می شوند:

۱. بعد از الف «فاعل» و فروع آن (تثنيه و جمع)؛ مانند:
قَاوِل ← قَائِل، قَائِلَان و ... بايع ← بائِع، بائِعَان و ...
۲. بعد از الف زاید در آخر کلمه؛ مانند:
رِضاؤ ← رِضَاءٌ بَقاي ← بَقَاءٌ

■ قلب واو به همزه

اگر در ابتدای کلمه دو واو کنار هم باشد، واو اول قلب به همزه می شود؛ مانند:

- | | | | | |
|----------|--------|----------|---|----------|
| وَاصِلَة | ← جمع | وَوَاصِل | ← | أَوَاصِل |
| وَاقِيَة | ← جمع | وَوَاقِي | ← | أَوَاقِي |
| أَوَّل | ← مؤنث | وُؤْلِي | ← | أُؤْلِي |

اعلال به سکون

۲۹۷. در موارد ذیل، حرف عله ساکن می‌گردد و این امر یا با حذف حرکت حرف عله یا انتقال آن به حرف ماقبل محقق می‌شود:

۱. واو و یاء متحرک، اگر عین الفعل کلمه واقع شوند و مقابل شان حرف صحیح و ساکن باشد، حرکت شان به مقابل داده می شود؛ مانند:

يَقُولُ ← **يَقُولُ** ← **يَخَوْفُ** ← **يَخَافُ** ← **مَقَوْمٌ** ← **مَقَامٌ**

۲. واو و یاء مکسور یا مضمومی که عین الفعل یا لام الفعل (در اثناء کلمه) باشند و ما قبل آنها حرف صحیح و متحرک غیر مفتوح باشد، بعد از سلب حرکت ماقبل، حرکت شان به ماقبل داده می شود^۲؛ مانند:

قَوْلَ ← قَوْلٌ (۲) بِيَعْ ← بَيْعٌ، قَاضِيُونَ ← قَاضِيُونَ (۶) ← قَاضُونَ
يَدْعُونَ ← يَدْعُونَ (۶) ← يَدْعُونَ، يَمِينُونَ ← يَمِينُونَ (۶) ← يَمِينُونَ

۳. «او» مضموم ماقبل مضموم و نیز «ياء» مضموم ماقبل مکسور، اگر در آخر کلمه ناقص قرار گیرند، ضمه آنها حذف می شود^۳. این قاعده در فعل مضارع، در صیغه های «۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴» جاری است؛ مانند:

يَدْعُو ← يَدْعُو يَرْمِي ← يَرْمِي تُغْنِي ← تُغْنِي
تَدْعُو ← تَدْعُو أَرْمِي ← أَرْمِي الرَّامِي ← الرَّامِي

١. قاعدة (٣).

٢. قاعدة (٥).

۳. قاعدہ (۸).

اعلال به حذف

۲۹۸. موارد اعلال به حذف به شکل های ذیل است:

■ حذف واو، یاء و الف

۱. حرف عله واو، یاء و الف در التقاء ساکنین حذف می شود؛ مانند:

يَقُولُ	امر به لام	لَيَقُولُ	تَقُولُ	امر حاضر	قُولُ	قُلْ
يَبِيعُ	امر به لام	لَيَبِيعُ	تَبِيعُ	امر حاضر	بِيعُ	بَعْ
يَخَافُ	امر به لام	لَيَخَافُ	تَخَافُ	امر حاضر	خَافُ	خَفْ
يَقُولُ	جحد	لَمْ يَقُولْ	لَمْ يَقُلْ	اسم مفعول	مَقُولُ	مَقُولُ
يَبِيعُ	نهی	لَا يَبِيعُ	لَا يَبِيعُ	اسم مفعول	مَبِيعُ	مَبِيعُ

۲. حرف عله واو، یاء و الف، در ناقص، از صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ مضارع

مجزوم و امر حذف می شود؛ مانند^۳:

يَرَمِي	امر به لام	لَيَرِمُ	نَدْعُو	جحد	لَمْ نَدْعُ	أَخْشَى	جحد	لَمْ أَخْشَ
---------	------------	----------	---------	-----	-------------	---------	-----	-------------

■ حذف واو

واو در دو موضع قیاساً حذف می شود:

○ اگر مضارع مثال واوی بر وزن يَفْعَلُ باشد، واو آن حذف می گردد؛ مانند:

وَعَدَ	يُوعِدُ	يَعِدُ	وَلَدَ	يُولَدُ	يَلِدُ
--------	---------	--------	--------	---------	--------

۱. قاعده (۶).

۲. قاعده (۱۰).

۳. در جامع الدروس العربیة، ج ۲، ص ۱۰۸ پس از ذکر این قاعده در شمار قواعد اعلال حذفی، توضیحی تکمیلی داده که: غیر آن الحذف فیهما لا لإعلال، بل للنیابة عن سکون البناء فی الأمر، وعن سکون الإعراب فی المضارع.

۴. قاعده (۱).

- اگر مصدر مثال واوی برون فعل بیاید، در این صورت غالباً واو آن حذف شده، عین الفعل مکسور می گردد و به جای واو محذوف، تاء مُدَوَّرَة (به آخرش اضافه می شود؛ مانند:

وُثِقَ ← ثِقَةٌ ، وَعُدَّ ← عِدَّةٌ

■ حذف واو و یاء

- در مصدر اجوف باب های افعال و استفعال، عین الفعل حذف و عوض از آن تاء مدوَّرَة (به آخر مصدر اضافه می شود؛ مانند:

إِشْوَارَ ← إِشَارَةٌ ، إِشْتِخَارَ ← إِسْتِخَارَةٌ

مروری بر قواعد ابدال

۲۹۹. ابدال، در لغت به معنای تغییر دادن و عوض کردن است و در اصطلاح علم صرف، قراردادن حرفی به جای حرف دیگر را ابدال گویند؛ مانند:

إِوْتَحَدَ ← اِتَّحَدَ ، سَلَخَ ← صَلَخَ

■ حروف ابدال

حروف ابدال عبارت اند از:

ه، ی، ء، ت، ص، و، م، ط، ا، د

که در عبارت «طَادَ هَيْئَةُ صَوْمٍ» جمع اند.

■ قواعد ابدال

ابدال^۱ دارای قواعد مختلفی است که جمع بندی آنها به شرح ذیل است:

۱. شکل روزه ثابت شد (یعنی از طلوع فجر تا مغرب ادامه یافت).

۲. ابدال اعم از قلب است؛ زیرا قلب به معنای تبدیل حرف علّه و همزه است؛ اما ابدال شامل غیر این دونیز می شود.

۱. تبدیل لام الفعل به ياء (فعل مضاعف در باب تَفَعَّلَ)، مانند: تَظَنَّنَ ← تَظَنَّنِي
۲. تبدیل جوازی تاء به فاء الفعل و ادغام در یکدیگر (در باب تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ)؛ در صورتی که فاء الفعل یکی از دوازده حرف ذیل باشد:
«ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ»

۳. قواعد ابدال در باب **افتعال** به شرح ذیل است:

- تبدیل «واو» و «ياء» به «تاء»؛ اگر فاء الفعل باشد و ادغام آن در تاء باب.
- تبدیل «تاء» باب به «طاء»؛ اگر فاء الفعل یکی از حروف ص، ض، ط، ظ باشد.
- تبدیل «تاء» باب به «دال»؛ اگر فاء الفعل یکی از حروف د، ذ، ز باشد.
- تبدیل «تاء» باب به عین الفعل، اگر عین الفعل یکی از دوازده حرف باشد.

توجه

در باب «تَفَعَّلَ»، «تَفَاعَلَ» و «اِفْتَعَالَ» (درس های ۱۹ تا ۲۱) به تمام موارد مذکور با مثال اشاره شد.

۴. تبدیل «واو» و «ياء» به «الف»؛ مانند: قَوْلَ، بَيْعَ ← قَالُ، بَاعَ؛ که در قاعده «۴» اعلال آمد.

۵. تبدیل «الف» و «ياء» به «واو»؛ مانند: ضَارَبَ، مُيَقِّنٌ ← ضُورِبَ، مُوقِنٌ؛ که در درس هجدهم و بیستم و قاعده «۲» اعلال به آن اشاره شد.

۶. تبدیل «سین» به «صاد»؛ در صورتی که قبل از حروف خ، غ، ق، ط باشد؛ مانند:

سَلَخَ ← صَلَخَ ، يَبْسُطُ ← يَبْصُطُ

۷. تبدیل همزه به الف، مانند: أَعْمَنَ ← أَمَنَ

۸. تبدیل همزه به واو، مانند: أُوْمِنَ ← أَوْمِنَ

۱. فاصله شدن یک حرف بین سین و حروف خ، غ، ق، ط موجب ابطال قاعده ابدال نمی شود؛ مانند: سَلَخَ با وجود فاصل (لام) ← صَلَخَ.

۹. تبدیل همزه به یاء، مانند: اِءْمان ← ایمان

۱۰. تبدیل واو به میم، مانند: فَوْا ← فَمِ

پرسش و تمرین

الف) به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. در مورد اعلال به چند روش می توان، طرح بحث کرد؟ بنویسید.

۲. قواعد اعلال را بر کلمات معتل ذیل اجرا کرده و نوع آن را مشخص کنید:

الْعَاوُ، صَوَام، يُضَيِّرُ، وَاَرَى، اِزْعَاى، مَوْقَات،

وَمُق، حَاوِف، سَيَاوِق، اَيَّوَام، وُولى، تَبَرُّو

۳. ابدال را تعریف کرده، حروف آن را نام ببرید.

۴. کلمات ذیل را با اجرای قاعده ابدال بازنویسی کنید.

اَوْتَحَدَ، اِضْطَرَبَ، اِذْكَرَ، فُو، صَوَمَ، مُيَسَّرَ، اُعْتَبَى، يَهْتَدِي

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابع ذیل و با توجه به قواعد اعلال مخصوص به اسماء بیان کنید که

چه قواعدی از قواعد اعلال اسمی در کلمه «عَصِي» در آیه ۴۴ از سوره شعراء اجراء

شده است؟ (فَالْقَوْمُ حَبَالَهُمْ وَعَصِيَهُمْ وَقَالُوا بَعْرَةٌ فَرَعُونَ اِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ)

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف کاربردی، عبدالرسول کشمیری، ج ۲، ص ۹۳.

برای بحث های تخصصی ترجوع شود به: شرح رضی بر شافیه دو

جلدی، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و شرح نظام، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

■ جدول کاملی از کلیه موارد اعلال بر اساس اعلال به قلب، به حذف و به سکون با ذکر

شماره هر قاعده ترسیم کنید.

۱. اصل فو «فَوَه» است که «هَاء» به جهت تخفیف حذف شده است.

afagh313.ir



باب اسم اقسام و معارف

● اسم ضمیر

● اسم اشاره

● اسم موصول

● اسم عَلم

● معرفه به الّ

● معرفه به اضافه

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس شصتم

معارف (۱): ضمائر

۳۰۰. تعریف معرفه و نکره چیست و معرفه‌ها چند قسم‌اند؟
۳۰۱. تعریف ضمیر چیست و ضمیر متصل و منفصل چگونه ضمیری است؟
۳۰۲. ضمائر منفصل چند حالت دارد؟
۳۰۳. ضمائر متصل چند حالت دارد؟

ضمائر

۳۰۰. یکی دیگر از تقسیمات اسم، تقسیم آن به معرفه و نکره است.
معرفه، اسمی است که بر فرد معین و مشخص دلالت می‌کند؛ مانند:
مُحَمَّدٌ ﷺ (آخرین پیامبر)، **الْكَعْبَةُ** (خانه خدا)
نکره، اسمی است که بر فرد معین و مشخص دلالت نمی‌کند؛ مانند:
رَجُلٌ (مردی)، **بَيْتٌ** (خانه‌ای)
• اسم نکره، از جهت نکره بودن، دارای اقسامی نیست.

اقسام معرفه

- معرفه برشش قسم است:
ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، عِلْمٌ، معرفه به ال و معرفه به اضافه

ضمایر

۳۰۱. ضمیر، اسم معرفه‌ای است که برای دلالت بر فرد یا افراد غایب یا مخاطب یا متکلم وضع شده است؛ مانند:

هُوَ (او)، أَنْتَ (تو)، أَنَا (من)

اقسام ضمیر

ضمیر بر دو قسم است: متصل و منفصل

- **ضمیر متصل**، ضمیری است که به تنهایی به کار نمی‌رود؛ بلکه همیشه به کلمه دیگر (اسم، فعل یا حرف) متصل است؛ مانند:

ضمیر «ت» در ضَرَبْتَ (توزدی)

ضمیر «لَ» در كِتَابُكَ (کتاب تو)

ضمیر «هُمْ» در مِنْهُمْ (از ایشان)

- **ضمیر منفصل**، ضمیری است که به تنهایی و به صورت مستقل به کار می‌رود؛ مانند:

هُوَ (او)، أَنْتَ (تو)، نَحْنُ (ما)

هر یک از ضمایر متصل و منفصل، چهارده صیغه دارند:

شش صیغه برای غایب، شش صیغه برای مخاطب و دو صیغه برای متکلم.

اقسام ضمیر منفصل

۳۰۲. ضمیر منفصل دو حالت دارد: حالت رفعی و حالت نصبی

۱. ضمایر منفصل رفعی عبارت اند از:

- | | | | |
|-----------------------|----------------------------|-------|-------|
| ۱. مفرد : هُوَ | : او (یک مرد) | مذکر | غایب |
| ۲. مثنی : هُمَا | : ایشان (دو مرد) | | |
| ۳. جمع : هُمْ | : ایشان (چند مرد) | | |
| ۴. مفرد : هِیَ | : او (یک زن) | مؤنث | |
| ۵. مثنی : هُمَا | : ایشان (دو زن) | | |
| ۶. جمع : هُنَّ | : ایشان (چند زن) | | |
| ۷. مفرد : أَنْتَ | : تو (یک مرد) | مذکر | مخاطب |
| ۸. مثنی : أَنْتُمَا | : شما (دو مرد) | | |
| ۹. جمع : أَنْتُمْ | : شما (چند مرد) | | |
| ۱۰. مفرد : أَنْتِ | : تو (یک زن) | مؤنث | |
| ۱۱. مثنی : أَنْتُمَا | : شما (دو زن) | | |
| ۱۲. جمع : أَنْتُنَّ | : شما (چند زن) | | |
| ۱۳. وحده : أَنَا | : من (مرد یا زن) | متکلم | |
| ۱۴. مع الغیر : نَحْنُ | : ما (دو یا چند مرد یا زن) | | |

۲. ضمایر منفصل نصبی عبارت اند از:

- | | | |
|--|-------|-------|
| ۱. مفرد : إِيَّاهُ : او (یک مرد) را | مذکر | غایب |
| ۲. مثنی : إِيَّاهُمَا : ایشان (دو مرد) را | | |
| ۳. جمع : إِيَّاهُمْ : ایشان (چند مرد) را | | |
| ۴. مفرد : إِيَّاهَا : او (یک زن) را | مؤنث | |
| ۵. مثنی : إِيَّاهُمَا : ایشان (دو زن) را | | |
| ۶. جمع : إِيَّاهُنَّ : ایشان (چند زن) را | | |
| ۷. مفرد : إِيَّاكَ : تو (یک مرد) را | مذکر | مخاطب |
| ۸. مثنی : إِيَّاكُمَا : شما (دو مرد) را | | |
| ۹. جمع : إِيَّاكُمْ : شما (چند مرد) را | | |
| ۱۰. مفرد : إِيَّاكِ : تو (یک زن) را | مؤنث | |
| ۱۱. مثنی : إِيَّاكُمَا : شما (دو زن) را | | |
| ۱۲. جمع : إِيَّاكُنَّ : شما (چند زن) را | | |
| ۱۳. وحده : إِيَّايَ : من را | متکلم | |
| ۱۴. مع الغیر : إِيَّانَا : ما را | | |

پرسش میانی ۱

به نظر شما چرا در بین اقسام ضمیر منفصل، حالت جرّی به چشم نمی خورد؟

نکته:

ضمایر منفصل، همیشه بارز و آشکار هستند.

اقسام ضمایر متصل

۳۰۳. ضمیر متصل سه حالت دارد: رفعی، نصبی و جرّی.

• **ضمایر متصل رفعی**، در فعل‌ها به کار می‌روند و بر دو قسم اند:

○ **بارز** (آشکار)، مانند:

«تَ، تُمَا، تُم» در ضَرَبْتَ، ضَرَبْتُمَا، ضَرَبْتُمْ

○ **مُستتر** (پنهان)، مانند:

«هُوَ» یِ پنهان در ضَرَبَ

• **ضمایر متصل رفعی بارز**، همان ضمایری هستند که:

در چهارده صیغه فعل ماضی به کار می‌روند؛ به جز دو صیغه ۱ و ۴ که مستتر هستند و در چهارده صیغه مضارع و امر، در پنج صیغه ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ مستتر و در بقیه صیغه‌ها بارزند.

استتار ضمایر مستترگاهی **وجوبی** است؛ مانند صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ در مضارع و امر و گاهی **جوازی** است؛ مانند دو صیغه ۱ و ۴ در ماضی، مضارع و امر.

بحث تفصیلی ضمایر متصل رفعی بارز و مستتر به این قرار است:

• **ضمایر رفعی بارز**، یازده مورد است:

«ده» تای آنها در فعل ماضی است که عبارتند از:

○ در غایب : ا، و، نَ

○ در مخاطب: تَ، تُمَا، تُم، تِ، تُنَّ

○ در متکلم : تَ، نَا.

ویک ضمیر هم در صیغه دهم فعل مضارع است: یاء (ی)
 بعضی از این ضمایر یازده گانه بارز، عیناً در فعل های مضارع و امر تکرار می شوند؛
 مانند:

الف (ا) در ← یَضْرِبَانِ، تَضْرِبَانِ، اِضْرِبَا
 واو (و) در ← یَضْرِبُونَ، تَضْرِبُونَ، اِضْرِبُوا
 نون (ن) در ← یَضْرِبْنَ، تَضْرِبْنَ، اِضْرِبْنَ
 یاء (ی) در ← تَضْرِبِينَ، اِضْرِبِي (در ماضی وجود ندارد)

• ضمایر رفعی مستتر پنج ضمیر بوده و از این قرارند:

شماره صیغه	ماضی	مضارع	نوع استتار
صیغه ۱ ←	ضَرَبَ (هُوَ)	يَضْرِبُ (هُوَ)	جوازی
صیغه ۴ ←	ضَرَبَتْ (هِيَ)	تَضْرِبُ (هِيَ)	جوازی
صیغه ۷ ←	ندارد	تَضْرِبُ (أَنْتَ)	وجوبی
صیغه ۱۳ ←	ندارد	أَضْرِبُ (أَنَا)	وجوبی
صیغه ۱۴ ←	ندارد	نَضْرِبُ (نَحْنُ)	وجوبی

ضمایر متصل نصبی

ضمایر متصل نصبی عبارت اند از:

هُ، هُمَا، هُمْ، هَا، هُمَا، هُنَّ لَ، كُما، كُمْ، كِ، كُما، كُنَّ ي، نَا

غالباً این ضمایر، پس از فعل ماضی، مضارع و امر آورده می شوند؛ مانند:

نَصَرَهُ (اورا یاری کرد)، يَنْصُرُكَ (تورا یاری می کند)

أَنْصُرْنَا (ما را یاری کن)

ضمایر متصل جرّی

ضمایر متصل جرّی، همان ضمایر متصل نصبی هستند که پس از اسم یا حروف جرّ مانند: مِنْ (از)، لَ (برای)، فِي (در) آورده می‌شوند؛ مانند:

كِتَابُهُ، مِنْهُ، لَهُ

پرسش میانی ۲

آیا در بین ضمایر متصل می‌توانید دو ضمیر را نام ببرید که مشترک بین ضمایر متصل رفعی، نصبی و جرّی باشند؟

جدول ضمایر متصل رفعی، نصبی و جری^۱

مثال		ضمایر متصل نصبی و جری	مثال		(ضمایر متصل رفعی) بارز و مستتر		اشخاص
جری	نصبی		مضارع	ماضی	در مضارع	در ماضی	
كِتَابُهُ	نَصْرُهُ	هُ	يَضْرِبُ	ضَرَبَ	* هُوَ	* هُوَ	مفرد
كِتَابُهُمَا	نَصْرُهُمَا	هُمَا	يَضْرِبَانِ	ضَرَبَا	ا	ا	مثنی
كِتَابُهُمْ	نَصْرُهُمْ	هُمْ	يَضْرِبُونَ	ضَرَبُوا	و	و	جمع
كِتَابُهَا	نَصْرُهَا	هَا	تَضْرِبُ	ضَرَبَتْ	* هِيَ	* هِيَ	مفرد
كِتَابُهُمَا	نَصْرُهُمَا	هُمَا	تَضْرِبَانِ	ضَرَبَتَا	ا	ا	مثنی
كِتَابُهُنَّ	نَصْرُهُنَّ	هُنَّ	يَضْرِبْنَ	ضَرَبْنَ	نَ	نَ	جمع
كِتَابُكَ	نَصْرُكَ	كَ	تَضْرِبُ	ضَرَبْتَ	• أَنْتَ	تَ	مفرد
كِتَابُكُمَا	نَصْرُكُمَا	كُمَا	تَضْرِبَانِ	ضَرَبْتُمَا	ا	تُمَا	مثنی
كِتَابُكُمْ	نَصْرُكُمْ	كُم	تَضْرِبُونَ	ضَرَبْتُمْ	و	تُمْ	جمع
كِتَابُكِ	نَصْرُكِ	كِ	تَضْرِبِينَ	ضَرَبْتِ	ي	تِ	مفرد
كِتَابُكُمَا	نَصْرُكُمَا	كُمَا	تَضْرِبَانِ	ضَرَبْتُمَا	ا	تُمَا	مثنی
كِتَابُكُنَّ	نَصْرُكُنَّ	كُنَّ	تَضْرِبْنَ	ضَرَبْتُنَّ	نَ	تُنَّ	جمع
كِتَابِي	نَصْرِي	ي	أَضْرِبُ	ضَرَبْتُ	• أَنَا	تُ	وحده
كِتَابُنَا	نَصْرُنَا	نَا	نَضْرِبُ	ضَرَبْنَا	• نَحْنُ	نَا	مع الغیر

۱. ضمایری که با علامت ستاره (*) مشخص شده‌اند، استتارشان جوازی و ضمایری که با علامت (•) مشخص شده‌اند، استتارشان وجوبی است.

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. فرق مهم اسم معرفه و نکره چیست؟
۲. معرفه بر چند قسم است؟ نام ببرید.
۳. ضمیر منفصل چند قسم است؟
۴. آیا ضمائر منفصل همیشه بارزند؟
۵. ضمائر متصل رفعی چه تعدادی است و تعیین کنید، کدام یک از آنها بارزو کدام یک مستتر هستند؟
۶. چه فرقی میان ضمیر مستتر و جوبی و جوازی وجود دارد؟
۷. از چه راهی می‌توان ضمائر متصل نصبی را از جری تشخیص داد؟

ب ضمائر رفعی بارزو مستتر را در فعل‌های قرآنی ذیل مشخص کنید.

يُخْرِجُ، إِذْهَبَا، أَذْخُلِي، اسْجُدُوا، سَجَدُوا، يَخْرُجْنَ، يَحْفَظْنَ، أَعْلَمُ، يَسْجُدَانِ، أَضْلَحَ يُحَاجُّونَ، تَأْمُرِينَ، لَا تَعْبُدُوا، قُولُوا، أَخْرَجْنَا، نُزِّلَ، أَكْمَلْتُ، نَجْعَلُ، نُسَبِّحُ يُعَلِّمَانِ، انْفَطَرْتُ، قَتَلْتُ، زُلْزِلَتْ، خَرَجْتُمْ، عَمِلْتُمْ، كُنْتُ، كَسَبَا، شِئْتَمَا

ج در آیات و روایات ذیل ضمائر را مشخص کرده، نوع (متصل و منفصل، بارزو مستتر و رفعی، نصبی و جری) آنها را تعیین نمایید.

۱. القرآن الكريم: يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ^۱
۲. القرآن الكريم: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّايَ فَاعْبُدُونِ^۲
۳. القرآن الكريم: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ^۳

۱. ای مریم! خداوند خود را با فروتنی فرمانبردار باش و با نمازگزاران سجود و رکوع کن. آل عمران، ۴۳
 ۲. ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! همانا زمین من فراخ [و گسترده] است؛ پس [به جایی روید که بتوانید] تنها مرا پرستید. عنکبوت، ۵۶

۳. و چون قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به خداوند پناه جوی. نحل، ۹۸

۴. القرآن الكريم: اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي^۱.
۵. القرآن الكريم: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۲.
۶. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ يَسْطِرَ الدُّنْيَا كَمَا بَسَطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافُسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ^۳.
۷. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَيُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ^۴.
۸. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْ مُوَاخِذاً نَفْسِكَ مُغَالِباً سُوءَ طَبْعِكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَحْمِلَ ذُنُوبَكَ رَبِّكَ^۵.

مطالعه و پژوهش

- گاهی قبل از ضمیر متصل متکلم وحده در حالت نصبی و جرّی نونی آورده می شود که به آن نون وقایه گفته می شود. با توجه به منابع زیر درباره مواضع دخول این نون بر سر این ضمیر تحقیق کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

- بداءة النحو، صفائی بوشهری، ص ۵۱.
- جامع الدروس العربیة، جزء اول، ص ۸۹ و ۹۰.
- أوضح المسالك، ج ۱، ص ۹۷ تا ۱۱۲.

۱. [ای موسی!] تو و برادرت با نشانه های من (معجزه ها) بروید و در یاد کردن من (رساندن پیام توحید) سستی مکنید. طه، ۴۲
۲. [خداوند!] تنها تو را می پرستیم [و بس] و تنها از تو یاری می خواهیم [و بس]. حمد، ۵
۳. سوگند به خداوند که از فقر برای شما ترسی ندارم؛ لیکن از آن می ترسم که دنیا چندان بر شما گسترده شود که برای پیشینیان شما گسترده شده بود [و مانند آنان در ناز و نعمت فروغلتید] و همچون آنان به رقابت [و هم چشمی] بپردازید و [دنیا] چنان هلاک تان کند که آنان را هلاک کرد. العیاء، ج ۳، ص ۳۱۴
۴. همنشین بی خرد مباح که او کار خود را برای تومی آراید و دوست دارد چون او شوی. نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۹۳
۵. همواره بر نفس خویش سخت گیرنده باش و بر زشت خویشی ات غلبه جوینده و [سخت] بترس از اینکه گناهانت را پیش پروردگارت بخشی [بلکه پیش از ورود بر خداوند، با توبه گناهانت را بشوی]. غرالحکم، ج ۲، ص ۵۶۷

درس شصت و یکم

معارف (۲): اسم اشاره، اسم موصول

۳۰۴. تعریف اسم اشاره چیست و بر چند نوع است؟
۳۰۵. اسم اشاره مشترک چند قسم است؟
۳۰۶. اسم اشاره مختصّ مکان بر چند قسم است؟
۳۰۷. آیا از اسم اشاره، مصغّر ساخته می‌شود؟
۳۰۸. تعریف اسم موصول چیست و انواع آن کدام است؟

اسم اشاره

۳۰۴. اسم اشاره، اسمی است که به وسیله آن، به شخص یا چیز معینی اشاره می‌شود؛
مانند:

هَذَا (این)، ذَلِكَ (آن)، أُولَئِكَ (آنان)

اسم اشاره بر دو نوع است:

۱. **مشترک** که برای اشاره به مکان و غیر مکان آورده شود.

۲. **مختصّ** که برای اشاره به مکان است.

• اسم اشاره مشترک

۳۰۵. اسم اشاره مشترک بر سه قسم است:

اسم اشاره **قریب**، اسم اشاره **متوسط**، اسم اشاره **بعید**.

□ کلمه‌هایی که برای اشاره به نزدیک در صیغه‌های مختلف به کار می‌روند،

عبارت‌اند از:

۱. مفرد : ذَا	۴. مفرد : تِي يَا ذِه
۲. مثنی : ذَانِ، ذَيْنِ	۵. مثنی : تَانِ، تَيْنِ
۳. جمع : أُولَاءِ، أُولى	۶. جمع : أُولَاءِ، أُولى

* معمولاً بر سر این اسم‌های اشاره «هَ» تنبیه آورده می‌شود:

هَذَا، هَذَانِ (هَذَيْنِ)، هَؤُلَاءِ

هَذِهِ، هَاتَانِ (هَاتَيْنِ)، هَؤُلَاءِ

□ کلمه‌هایی که برای اشاره به متوسط به کار می‌روند، عبارت‌اند از:

۱. مفرد : ذَاكَ	۴. مفرد : تَاكَ، تِيكَ
۲. مثنی : ذَانِكَ، ذَيْنِكَ	۵. مثنی : تَانِكَ، تَيْنِكَ
۳. جمع : أُولَئِكَ	۶. جمع : أُولَئِكَ

□ کلمه‌هایی که برای اشاره به دور به کار می‌روند، عبارت‌اند از:

۱. مفرد : ذَلِكَ	۴. مفرد : تِلْكَ
۲. مثنی : ذَٰئِكَ، ذَٰئِكَ	۵. مثنی : تَٰئِكَ، تَٰئِكَ
۳. جمع : أُولَٰئِكَ	۶. جمع : أُولَٰئِكَ

نکته‌ها

- از مقایسه اقسام اسم اشاره، روشن می‌شود که هرگاه کاف خطاب (ک) به اسم اشاره نزدیک، متصل شود، دلالت بر متوسط و هرگاه لام و کاف خطاب به آن پیوندد، بر بعید دلالت می‌کند.

۲. از آنجا که کاف اسم اشاره متوسط و بعید، کاف خطاب است، با تغییر مخاطب، کاف نیز تغییر می‌کند که در ذیل با چگونگی تغییر آن آشنا می‌شویم:

اشاره متوسط	اشاره بعید
ذَاكَ يَا رَجُلُ	ذَلِكَ يَا رَجُلُ
ذَاكُمَا يَا رَجُلَانِ	ذَٰلِكُمَا يَا رَجُلَانِ
ذَاكُمْ يَا رَجَالُ	ذَٰلِكُمْ يَا رَجَالُ
ذَاكِ يَا امْرَأَةً	ذَٰلِكِ يَا امْرَأَةً
ذَاكُمَا يَا امْرَأَتَانِ	ذَٰلِكُمَا يَا امْرَأَتَانِ
ذَاكُنَّ يَا نِسَاءُ	ذَٰلِكُنَّ يَا نِسَاءُ

پرسش میانی ۱

در آیه ۳۲ سوره یوسف «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ» کلمه «ذلکُنَّ» به چه کسی اشاره می‌کند؟ چرا؟

• اسم اشاره مختص

۳۰۶. اسم اشاره مختص، مخصوص اشاره به مکان و بر سه قسم است:

○ **قریب:** هُنَا (اینجا) که در بسیاری از موارد، هاء تنبیه به آن اضافه می‌شود: هُهْنَا

○ **متوسط:** هُنَاكَ (آنجا)

○ **بعید:** هُنَالِكَ، هُنَا، هُنَا، ثُمَّ وَثَمَّةً که همه، به معنای «آنجا» هستند.

✧ نکته

گاهی از «هَنَا» و «هُنَالِكَ» برای اشاره به زمان استفاده می‌شود؛ مانند:

«هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ»^۱

۱. آن هنگام (روز رستاخیز) حکم فرمایی برای خدای حَقّ است. کهف، ۴۴

مصغر در اسم اشاره

۳۰۷. از اسم اشاره، طبق قواعد ذکر شده، مصغر ساخته نمی شود؛ بلکه مصغر اسماء اشاره نزدیک، به صورت ذیل است:

ذَا ← ذِيَا، تَا ← تِيَا، أُولَى ← أُولِيَا، أُولَاء ← أُولِيَاء

اسم موصول

۳۰۸. اسم موصول، اسمی است که معنای آن، به وسیله جمله ای که پس از آن می آید، تمام می شود. به جمله پس از موصول، «صله» می گویند؛ مانند:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»^۱.

«الَّذِي» موصول و جمله «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» صله می باشد و معنای «الَّذِي» به وسیله این جمله تمام و کامل شده است.

انواع اسم موصول

موصول دو نوع است: خاص، مشترک.

• **موصول خاص**، برای مفرد، مثنی، جمع و مذکر و مؤنث، لفظ خاص دارد که عبارت اند از:

- | | | |
|--|---|------|
| <p>۱. مفرد : الَّذِي (آن کسی که، آن که)</p> <p>۲. مثنی : الَّذَانِ، اللَّذَيْنِ (آن دو شخصی که، آن که)</p> <p>۳. جمع : الَّذِينَ (آن کسانی که، آن که)</p> | } | مذکر |
| <p>۴. مفرد : الَّتِي (آن کسی که، آن که)</p> <p>۵. مثنی : الَّتَانِ، اللَّتَيْنِ (آن دو شخصی که، آن که)</p> <p>۶. جمع : الَّلَاتِي، اللَّوَاتِي (آن کسانی که، آن که)</p> | } | مؤنث |

۱. او (خداوند) کسی است که آسمان ها و زمین را به حق آفرید. أنعام، ۷۳

نکته‌ها

۱. برای جمع مذکر از لفظ **الْأُولَى** و **الْأُولَاءِ** و برای جمع مؤنث از **الْلَّاتِ**، **الْلَّاءِ**، **الْلَّاهِی** و **الْلَّوَاهِی** نیز استفاده می‌شود.
۲. موصول خاص، هم برای عاقل و هم برای غیرعاقل به کار می‌رود؛ به جز «الَّذین» که ویژه عاقل است و برای غیر آن معمولاً از «الَّتِی» استفاده می‌شود؛ مانند:
الْأَشْجَارُ الَّتِی أَثْمَرَتْ (درختانی که میوه دادند).

پرسش میانی ۲

آیا صحیح است که گفته شود دو لفظ «الأولی والأولاء» هم برای جمع اسم اشاره و هم جمع موصولات خاص به کار می‌روند؟

مصغّر موصول خاص

موصولات خاص، طبق قواعد ذکر شده مصغر نمی‌شوند، بلکه مصغرانها به صورت ذیل است:

الَّذِی ←	الَّذِیَا ←	مؤنث	الَّتِی ←	الَّتِیَا ←
الَّذَانِ ←	الَّذَانِی ←		الَّتَانِ ←	الَّتَانِی ←
الَّذِین ←	الَّذِینِ ←		الَّلَاتِی ←	الَّلَاتِیَا ←

● **موصول مشترک**، برای مفرد، مثنی، جمع و مذکر و مؤنث لفظ مشترک دارد که

عبارت‌اند از:

○ **مَنْ** (کسی که، آن که)، معمولاً برای عاقل به کار می‌رود؛ مانند:

فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ^۱

○ **مَا** (چیزی که، آنچه)، معمولاً برای غیرعاقل به کار می‌رود؛ مانند:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ^۲

○ **أَيُّ**: (آنچنان کسی که)، برای اشخاص و اشیا، هر دو به کار می‌رود؛ مانند:

يَسُرُّنِي أَيُّهُمْ هُوَ قَادِمٌ. (مسرور می‌کند مرا آنچنان کسی که می‌آید.)

○ **أَلْ**: (به معنای: آن کسی که، آن که) بر سراسم فاعل و اسم مفعول می‌آید و برای

عاقل و غیرعاقل نیز به کار می‌رود؛ مانند:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ^۳

سَابِقُونَ، اسم فاعل و مُقَرَّبُونَ، اسم مفعول و الف و لام (أَلْ) داخل شده بر آنها

موصول است که تقدیر آن چنین می‌شود:

الَّذِينَ سَبَقُوا الَّذِينَ سَبَقُوا أُولَئِكَ الَّذِينَ يُقَرَّبُونَ.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم اشاره مشترک بر چند قسم است؟
۲. کلمه‌هایی را که برای اشاره به نزدیک در صیغه‌های مختلف به کار می‌روند، با «هاء» تنبیه و بدون «هاء» تنبیه بنویسید.
۳. کلمه‌هایی را که برای اشاره به دور به کار می‌روند، بنویسید.
۴. چه فرق لفظی و معنوی میان اسم اشاره متوسط و دور وجود دارد؟

۱. کسی را که از وعده عذاب من می‌ترسد، با قرآن پند ده. ق، ۴۵

۲. هرگز به نیکی [راستین] دست نیابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید. آل عمران، ۹۲

۳. و کسانی که سبقت گرفته‌اند مقدّم‌اند * آنان همان مقربان‌اند. واقعه، ۱۰-۱۱



۵. کاف خطاب چه کافی است و با اسم اشاره چگونه استعمال می شود؟

۶. اسم اشاره مختص چیست و بر چند قسم است؟

۷. مصغر «ذَا، تَا وَأُولَاء» را بنویسید.

۸. اسم موصول چیست و جمله پس از آن، چه نام دارد؟ مثال بنویسید.

۹. موصول خاص دارای چند صیغه است؟

۱۰. جمع مذکر و جمع مؤنث موصول خاص، دارای چند لفظ است؟ بنویسید.

۱۱. مصغر «الَّذِي» «الَّتِي» و «الَّذِينَ» را بنویسید.

۱۲. موصول مشترک چیست و دارای چند لفظ است؟

ب در آیات و روایات ذیل، ضمیر، اسم های موصول و اشاره را مشخص کرده، نوع هریک را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ^۱.

۲. القرآن الكريم: تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا^۲.

۳. القرآن الكريم: فَذَلِكَ الَّذِي يُدْعُ الْيَتِيمَ^۳.

۴. القرآن الكريم: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ^۴.

۵. القرآن الكريم: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ^۵.

۶. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ، مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ^۶.

۱. همانا این قرآن به [آنچنان] آیینی که [درست تر و] استوارتر است راهنمایی می کند. [اسراء، ۹]

۲. این [همان] بهشت [موعود]ی است که به هر کس از بندگان مان که پرهیزکار باشند به میراث می دهیم. [مریم، ۶۳]

۳. پس آن [دروغگو و بی ایمان] به روز حساب [کسی است که یتیم را به سختی] [با ستم و بی مهری] می راند. [ماعون، ۲]

۴. آنچه نزد شماست پایان می پذیرد و آنچه نزد خداوند است، ماندنی است. [نحل، ۹۶]

۵. خداوند، کسانی از شما را که ایمان آورده اند [به پایه ای] و کسانی را که دانش داده شده اند، به پایه ها [بی] بالا می برد. [مجادله، ۱۱]

۶. هرگاه مرگ جوینده علم فرارسد و او در حال دانش آموختن باشد، شهید از دنیا رفته است. [بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۹۵]

۷. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَحْسِنُ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا.^۱
۸. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ يَخَافُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَذَلِكَ إِنَّهُ عَزِيزٌ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَامَةُ كُلِّ مُؤْمِنٍ.^۲

مطالعه و پژوهش

■ یکی از الفاظ موصول مشترک، لفظ «ذا» می باشد، درباره شرایط موصول مشترک واقع شدن آن با توجه به دو منبع ذیل تحقیق کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مبادی العربیة، ج ۳، ص ۱۷۹.

جامع الدروس العربیة، جزء اول، ص ۱۰۰.

۱. برای کسی که همسایه تو است، همسایه خوبی باش تا در امان باشی. همان، ج ۶۹، ص ۳۸۶.
۲. همانا همه موجودات از مؤمن می ترسند؛ زیرا او به دین عزت یافته [و محکوم هواهای نفسانی نشده] و از چیزی نمی هراسد و این نشانه هر مؤمنی است. همان، ج ۷۰، ص ۳۰۵.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

درس شصت و دوم

معارف (۳): عَلم، معرفه به آل، معرفه به اضافه

۳۰۹. عَلم به لحاظ دلالت بر چند قسم است؟
 ۳۱۰. عَلم مرکب بر چند قسم است؟
 ۳۱۱. اسم عَلم به لحاظ وضع، بر چند قسم است؟
 ۳۱۲. عَلم بالغلبه چیست؟
 ۳۱۳. تعریف اسم جنس و عَلم جنس چیست؟
 ۳۱۴. الف و لام تعریف بر چند قسم است؟
 ۳۱۵. به چه اسمی معرفه به اضافه گفته می‌شود؟

عَلم

۳۰۹. عَلم به لحاظ دلالت، بر سه قسم است: **اسم**، **کنیه** و **لقب**.
اسم، عَلمی است که برای شخص صاحب نام وضع شده و بر آن دلالت می‌کند؛
 مانند:

سَعِيد، خَدِيجَة، طَهْران

کنیه، عَلمی است که مرکب از «أَب» یا «أُم» یا «ابن» یا «بنت» و کلمه دیگر، به منظور
 تعظیم و تحقیر باشد؛ مانند:

أَبُو تُرَاب، أُمُّ كَلْثُوم، بِنْتُ الْهُدَى، أَبُو خَنْزِير، ابْنُ كَلْب

لقب، عَلمی است که به منظور مدح یا مذمت برای کسی وضع شود؛ مانند:

سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، زَيْنُ الْعَابِدِينَ، أَكَلَةُ الْمِرَارِ، مُنْكَرُ الْحَقِّ

اسم عَلم، به لحاظ لفظ، بر دو قسم است: **مفرد** و **مرکب**.

۳۱۰. علم مرکب بر سه قسم است: **إضافی**، **مَزَجِي** و **إسنادی**.

- مفرد، مانند : مُحَمَّد، عَلِيّ، زَهْرَاء، كُبْرَى
 مرکب اضافی، مانند : عَبْدُ اللَّهِ، عَبْدُ الْحُسَيْنِ، غُلَامٌ عَلِيّ.
 مرکب مزجی، مانند : بَعْلَبَكْ، سَيِّوِيَه، كُرْدِشْتَان.
 مرکب اسنادی، مانند : تَابَطْ شَرًّا، جَاءَ الْحَقُّ، شَابَ قَرَنَاهَا.

تذکر

گاهی اسم، در مقابل فعل و حرف و گاهی در مقابل کنیه و لقب می آید که در اینجا اصطلاح دوم مورد نظر است.

علم مُرتَجَل و منقول

۳۱۱. اسم علم، به لحاظ وضع بر دو قسم است: مُرتَجَل و منقول.
علم مرتجل، اسمی است که سابقه غیر علمیت ندارد؛ بلکه برای اولین بار واضع، لفظی را اختراع کرده و با آن شخصی را نام گذاری نموده است؛ مانند:
أَدَد (اسم مردی)، **سُعَاد** (اسم زنی)

علم منقول، اسمی است که از یک اسم ذات یا اسم معنی یا اسم مثنی یا جمع یا فعل ماضی، مضارع یا امر، نقل شده و نام شخصی یا چیزی گردیده است؛ مانند:

- | | | |
|--------------------|-------|---------------------------------------|
| منقول از اسم ذات | مانند | : أَسَد، خَاتَم، حَنْظَلَة |
| منقول از اسم معنی | مانند | : فَضْل، رِضَا، زِيَاد |
| منقول از مثنی | مانند | : كَاطِمِين (شهری در عراق) |
| منقول از جمع | مانند | : عَرَفَات (اسم سرزمینی در اطراف مکه) |
| منقول از فعل ماضی | مانند | : شَمَّر (اسم اسبی) |
| منقول از فعل مضارع | مانند | : تَغْلِب (اسم قبیله ای) |
| منقول از فعل امر | مانند | : قُمْ (اسم شهری) |

۱. مُرتَجَل، به کلامی گفته می شود که متکلم قبلاً درباره اش فکر نکرده و یک دفعه آن را بر زبان جاری سازد.

پرسش میانی ۱

چه فرق میان اسم ذات و اسم معنا وجود دارد؟

عِلْم بِالْغَلْبَةِ

۳۱۲. بعضی از اسم‌های عِلْم، در اصل وضع، علم نبوده‌اند؛ بلکه به جهت کاربرد فراوان برای شخص، مکان یا ... علم شده‌اند که به آن، عِلْم بِالْغَلْبَةِ می‌گویند؛ مانند:

إِبْنُ عَبَّاسٍ، أُمُّ الْبَنِينَ، الْمَدِينَةُ

نکته

اسم علم، مثنی و جمع بسته نمی‌شود و بر آن «آل» تعریف داخل نمی‌گردد؛ مگر آنکه نکره شود و بر دو شخص یا اشخاصی که دارای اسم واحدی هستند، اطلاق گردد؛ مانند:

جَاءَنِي الزَّيْدَانِ وَالْمُحَمَّدُونَ (آن دو شخص که نام آنها «زید» و اشخاصی که نام‌شان «محمد» بود، نزد من آمدند).

اسم جنس، عِلْم جنس

۳۱۳. اسم جنس، اسمی است که برای معنای کلی وضع شده؛ به طوری که آن معنا، دارای افراد بی‌شماری باشد؛ مانند:

إِنْسَان، رَجُل، أَسَد، بَقَرَة، أُنْثَى

عِلْم جنس، در اصطلاح، برخی از اسم‌ها در معنا، اسم جنس هستند و افراد بی‌شماری را شامل می‌شوند؛ اما در احکام لفظی، با آنها معامله اسم علم می‌شود. به این گونه اسم، در اصطلاح عِلْم جنس گفته می‌شود در مقابل قسم دیگر که، آن را علم شخص می‌نامند؛ مانند:

أَسَامَةٌ (علم است برای اَسَد: شیر)
 أُمُّ عَرِيطٍ (عَلَم است برای عقرب: کژدم)
 سُبْحَانَ (علم است برای تسبیح: تنزیه کردن)

پرسش میانی ۲

آیا صحیح است گفته شود که عَلَم جنس به لحاظ لفظ و معنا معرفه است؟ چرا؟

معرفه به آل

هرگاه الف و لام (آل) تعریف بر سر اسمِ نکره بیاید، معرفه می شود.

۳۱۴. الف و لام تعریف بر دو قسم است:

۱. گاهی تعریف حقیقی را می رساند و آن زمانی است که برای **عهد** باشد. عهد بر

سه قسم است:

- **عهد حضوری**، مانند: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ^۱ (مراد از اَلْيَوْمَ، روزی است که نزد گوینده حضور دارد).

- **عهد ذکری**، مانند: كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا * فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ^۲.

- **عهد ذهنی**، مانند: اِشْتَرَيْتُ الْكِتَابَ (مراد از الْكِتَابَ، همان کتابی است

که میان متکلم و مخاطب، مشخص بوده است).

۲. گاهی تعریف لفظی را می رساند و آن، هنگامی است که برای جنس باشد و

اقسامی دارد؛ مانند:

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»^۳ (مراد از الْإِبِلِ، جنس شتر است).

۱. امروز [۱۸ ذوالحجه، سال حجة الوداع] دین شما را به کمال رساندم. مائده، ۳

۲. چنانکه به سوی فرعون پیامبری فرستادیم * اما فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد. مزمل، ۱۵ - ۱۶

۳. پس آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ غاشیه، ۱۷

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

معرفه به اضافه

۳۱۵. هر اسم نکره‌ای که به یکی از اسم‌های معرفه پنج‌گانه - که ذکر آنها گذشت - اضافه شود، معرفه می‌گردد و در اصطلاح به این معرفه «معرفه به اضافه» می‌گویند؛ مانند کلمه «کتاب» در مثال‌های ذیل که نکره بوده و پس از اضافه شدن، معرفه شده است:

- کِتَابُكَ (کتاب تو) ← اضافه به ضمیر
- کِتَابُ هَذَا الرَّجُلِ (کتاب این مرد) ← اضافه به اسم اشاره
- کِتَابُ مَنْ رَأَيْتُهُ (کتاب کسی که او را دیدم) ← اضافه به موصول
- کِتَابُ اللَّهِ (کتاب خدا) ← اضافه به علم
- کِتَابُ الرَّجُلِ (کتاب آن مرد) ← اضافه به معرفه به آل

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. تاکنون چند قسم از تقسیمات اسم را خوانده‌اید؟ آنها را بنویسید.
۲. اسم معرفه بر چند قسم است؟ نام ببرید.
۳. عَلم چیست و چه فرقی میان اسم، لقب و کنیه وجود دارد؟
۴. علم مرکب چند قسم است؟ مثال بزنید.
۵. چه فرقی میان عَلم منقول و مرتجل وجود دارد؟
۶. علم‌های ذیل، منقول از چه نوع کلمه‌ای هستند؟
قُم، فَضْل، بَخْرَيْن، أَحْمَد، نَرْجِس، تَشْكُر، شَمَر، عَرَفَات
۷. آیا اسم علم، مثنی و جمع بسته می‌شود؟ توضیح دهید.
۸. اسم جنس و علم جنس چیست و علم جنس چه فرقی با اسم علم دارد؟
۹. الف و لام گاهی برای تعریف حقیقی است؛ در این صورت بر چند قسم است؟

۱۰. به چه اسمی معرفه به اضافه گفته می شود؟ پنج مثال بنزید.

ب در آیات و روایات ذیل انواع معرفه (ضمیر، اسم اشاره، موصول، علم، معرفه به آل و معرفه به اضافه) را مشخص و ویژگی های هر یک را بیان کنید.

۱. القرآن الكريم: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱.

۲. القرآن الكريم: وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ^۲.

۳. القرآن الكريم: وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى^۳.

۴. القرآن الكريم: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ^۴.

۵. رسول الله ﷺ: اَلنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ^۵.

۶. رسول الله ﷺ: مَنْ لَمْ يَضْبِرْ عَلَى ذَلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذَلِّ الْجَهْلِ أَبَدًا^۶.

۷. کمیل بن زیاد رضی الله عنه: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَّانِ فَلَمَّا أَضْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ: يَا كَمِيلُ! إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا... يَا كَمِيلُ! الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ^۷.

۱. او [خداوند] است که فرستاده خویش [محمد ﷺ] را با هدایت [و رهنمون به راه راست] و دین حق فرستاد تا آن

را بر همه دین ها چیره سازد؛ گرچه مشرکان خوش ندارند. صف، ۹

۲. و [یاد کن] زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! به راستی من فرستاده خداوند به سوی شمایم،

در حالی که تصدیق کننده آنچه از تورات نزد من است هستم و مژده دهنده ام به فرستاده ای که پس از من می آید؛

نام او احمد ﷺ است. صف، ۶

۳. و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم. غافر، ۲۶

۴. محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ ولیکن فرستاده خداوند و خاتم [سرآمد و پایان بخش] پیامبران

است. احزاب، ۴۰

۵. نگاه کردن به روی عالم، عبادت است. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۴۶۵

۶. کسی که مدتی خواری دانش آموزی را تحمل نکند، برای همیشه در خواری نادانی باقی خواهد ماند. بحار الأنوار،

ج ۷۷، ص ۶۴

۷. کمیل پسر زیاد گفت: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام دست مرا گرفت و به بیابان برد؛ چون به صحرا

مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منابعی که ذکر می‌شود بررسی کنید که در هر کدام از حالت‌های زیر از صورت‌های اجتماع اسم و لقب و کنیه در کلام، کدام یک از این سه بردیگری باید مقدم شود؟

۱. در جایی که اسم و لقب با هم ذکر شوند.
۲. در جایی که اسم و کنیه با هم ذکر شوند.
۳. در جایی که لقب و کنیه با هم ذکر شوند.
۴. در جایی که اسم و لقب و کنیه با هم ذکر شوند.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

- جامع الدروس العربیة، جزء اول، ص ۸۴.
مکرات مدرّس افغانی، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
أوضح المسالك با حواشی محی الدّین عبد الحمید درویش، ج ۱،
ص ۱۱۷ تا ۱۲۰ به همراه پاورقی در ص ۱۲۰.

رسید، آهی دراز کشید و گفت: ای کمیل! این دل‌ها ظرف‌هایی است و بهترین آنها نگهدارترین آنهاست...
ای کمیل! دانش بهتر از مال است که دانش تو را نگهدار است و تو مال را پاسبان. نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۴۷

درس شصت و سوم

معرب و مبنی

۳۱۶. تعریف اسم معرب و مبنی چیست؟

۳۱۷. اسم‌های مبنی کدام‌اند؟

۳۱۸. اسماء شرط به چه اسم‌هایی گفته می‌شود؟

۳۱۹. به اسم‌هایی که برای پرسش آورده می‌شوند چه می‌گویند؟

۳۲۰. کنایه چیست و الفاظ آن کدام است؟

۳۲۱. تعریف ظرف چیست و اقسام آن کدام است؟

۳۲۲. به اسمی که معنای فعلی دارد چه می‌گویند و از نظر معنا بر چند قسم است؟

۳۱۶. اسم معرب، اسمی است که به سبب عوامل متعددی که بر آن داخل می‌شود، آخر

آن تغییر پیدا می‌کند؛ مانند «سَعِيدٌ» در جمله‌های:

جَاءَ سَعِيدٌ، رَأَيْتُ سَعِيداً، مَرَرْتُ بِسَعِيدٍ

اسم مبنی، اسمی است که به سبب عوامل متعددی که بر آن داخل می‌شود، آخر آن

تغییر پیدا نمی‌کند؛ مانند «هَذَا» در جمله‌های:

جَاءَ هَذَا، رَأَيْتُ هَذَا، مَرَرْتُ بِهَذَا

اسم‌های مبنی

۳۱۷. برخی از اسم‌های مبنی عبارت‌اند از:

ضمیر، اسم موصول، اسم اشاره، اسم شرط

اسم استفهام، اسم فعل، کنایه و برخی از ظروف

درباره ضمیر، اسم اشاره و اسم موصول، در درس معارف (۱) و (۲) توضیحات لازم

داده شده است.

اسماء شرط

۳۱۸. اسم‌های شرط، اسم‌هایی هستند که معنای شرط دارند و می‌توانند بر دو فعل

مضارع داخل شده و آخر آنها را جزم دهند؛ مانند:

مَنْ (هرکس) ← مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ (هرکس بکوشد، پیروز می‌شود)

مَتَى (هرگاه) ← مَتَى تَذْهَبُ أَذْهَبْ (هرگاه بروی، می‌روم).

اسم‌های شرط عبارت‌اند از:

مَنْ (هرکس)	مَا (هرآنچه)	مَهْمَا (هرآنچه، هر وقت)
أَيَّ (هرکدام)	كَيْفَمَا (هرگونه)	مَتَى (هر وقت)
حَيْثُمَا (هرجا)	أَيْنَ (هرجا)	أَيَّانَ (هر وقت)
	أَيْنَمَا (هرجا)	

اسماء استفهام

۳۱۹. اسم‌های استفهام، اسم‌هایی هستند که برای پرسش آورده می‌شوند و عبارت‌اند از:

مَنْ (چه کسی؟) ، برای عاقل : «مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۱

مَا (چه چیزی؟) ، برای غیر عاقل : «مَا تَصْنَعُونَ»^۲

أَيْنَ (کجا؟) ، برای مکان : «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»^۳

أَيَّانَ (چه هنگام؟) ، برای زمان : «يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴

مَتَى (چه هنگام؟) ، برای زمان : مَتَى تَذْرُسُونَ؟^۵

۱. چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ زمر، ۳۸

۲. چه می‌کنید؟ عنکبوت، ۴۵

۳. پس کجا می‌روید؟ تکویر، ۲۶

۴. می‌پرسد: روز رستاخیز چه هنگام خواهد بود؟ قیامت، ۶

۵. چه هنگام درس می‌خوانید؟

- كَيْفَ** (چگونه؟) ، برای چگونگی: **كَيْفَ حَالُكَ؟**^۱
كَمْ (چقدر؟) ، برای مقدار: **كَمْ دَرَسًا قَرَأْتَ؟**^۲
أَيَّ (کدام؟) ، برای نوع: **«بَأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتُ»**^۳
أَنَّى (چگونه، کجا، چه هنگام) ، برای چگونگی، مکان و زمان: **«أَنَّى يَحْيَى هَذِهِ اللَّهُ»**^۴

نکته

اسم‌های استفهام و شرط همه **مبنی** هستند؛ به جز «**أَيَّ**» که معرب است.

پرسش میانی

آیا می‌توانید سه لفظ مشترک میان اسم‌های موصول، اسماء شرط و اسماء استفهام را نام ببرید؟

کنایات

۳۲۰. کنایه، تعبیر کردن از چیزی با لفظ غیر صریح است که معمولاً نزد خود متکلم نامشخص باشد؛ مانند:
كَمْ مِنْ مَالٍ أَنْفَقْتُ (چه بسیار مالی که انفاق کردم!)
 □ الفاظ کنایه عبارت‌اند از:

كَمْ، كَأَنِّ، كَذَا، كَيْتَ، ذَيْتَ

۱. حالت چطور است؟
۲. چند درس را مطالعه کردی؟
۳. به کدام گناه گشته شده است؟ تکویر، ۹
۴. چگونه خدا اینها را [پس از مرگ]، زنده می‌کند؟! بقره، ۲۵۹

- **كَمْ** (چه بسیار)، کنایه از عدد: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»^۱
 گاهی «كَمْ» دارای معنای پرسشی و گاهی دارای معنای خبری و برای
 تکثیر و افتخار است؛ مانند:
 كَمْ رَجُلًا رَأَيْتَ؟ (چند مرد را دیدی؟)
 كَمْ كُتِبَ قُرْآنُ (چه کتاب‌هایی که من خواندم!)
 ○ **كَأَيِّنْ** (چه بسیار)، کنایه از عدد: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ»^۲
 ○ **كَذَا** (مقداری)، کنایه از عدد و غیر عدد است که گاهی به صورت مفرد، گاهی
 مرکب و گاهی معطوف به کار می‌رود؛ مانند:
 عِنْدِي كَذَا دِرْهَمًا (نزد من تعدادی درهم است).
 قَرَأْتُ كَذَا كَذَا كِتَابًا (فلان و فلان کتاب را خواندم).
 مَلَكَتُ كَذَا وَكَذَا دِرْهَمًا (مالک تعدادی و تعدادی درهم شدم).
 ○ **كَيْنَتْ وَذَيْت** (چنین و چنان)، کنایه از گفتار و کردار است که گاهی مرکب و گاهی
 معطوف به کار می‌رود؛ مانند:
 قَالَ سَعِيدٌ كَيْنَتْ وَكَيْنَتْ (سعید چنین و چنان گفت).
 فَعَلَ عَلَيَّ ذَيْتٌ وَذَيْتٌ (علی چنین و چنان کرد).

ظروف

۳۲۱. ظرف، اسمی است که بر زمان یا مکان عامل خود دلالت می‌کند که برخی از
 آنها مبنی هستند.

■ **ظروف مبنی** که دلالت بر زمان می‌کنند؛ عبارت‌اند از:

۱. چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌سارانی بر جای نهادند! دخان، ۲۵
۲. و چه بسیار پیامبرانی که خداپرستان بسیار، همراه [و در کنار] ایشان کارزار کردند! آل عمران، ۱۴۶

۱. کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین‌المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

۲. جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

إِذَا (هنگامی که)	إِذَا (هنگامی که)
مَتَى (چه وقت، هروقت)	مَتَى (چه وقت، هروقت)
أَيَّانَ (چه وقت، هروقت)	أَيَّانَ (چه وقت، هروقت)
أَمْسٍ (دیروز)	أَمْسٍ (دیروز)
مُنْذُ (وقتی که)	مُنْذُ (وقتی که)
فَطُّ (هرگز)	فَطُّ (هرگز)
لَمَّا (وقتی که)	لَمَّا (وقتی که)

■ ظروف مبنی دلالت کننده بر مکان، عبارت اند از:

حَيْثُ (جایی که)	حَيْثُ (جایی که)
لَدَى (نزد)	لَدَى (نزد)
هُنَا (اینجا)	هُنَا (اینجا)
أَيْنَ (کجا، هرجا)	أَيْنَ (کجا، هرجا)
أَتَى (کجا، هرجا، چه وقت)	أَتَى (کجا، هرجا، چه وقت)

ظرف زمان، مانند: **وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً^۱**

ظرف مکان، مانند: **يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ^۲**

اسماء افعال

۳۲۲. اسم فعل، اسمی است که معنای فعلی دارد و به جهت مبالغه آورده می شود؛ مانند:

هَيَّهَاتَ به معنای بَعْدَ (دور شد..)

به اسم فعل، از آن جهت که مانند فعل تغییر نمی کند و برخی از ویژگی های اسم را دارا است، اسم گفته می شود و از آن جهت که دارای معنای فعل است، به آن فعل گفته می شود.

اسم فعل از نظر معنا بر سه قسم است: ماضی، مضارع و امر.

● اسم فعل هایی که معنای **ماضی** دارند، عبارت اند از:

۱. و نعمت خداوند را برای خود به یاد آرید، آن گاه که با یکدیگر دشمن بودید. آل عمران، ۱۰۳

۲. آن روز (قیامت) انسان می گوید: راه فرار کجا است؟ قیامت، ۱۰

- هَيْهَاتَ (بُعْدَ: دور شد.)
- شَتَّانَ (شَتَّ: جدا شد.)
- سَرْعَانَ (أَسْرَعَ: شتاب کرد.)

• اسم فعل‌هایی که معنای مضارع دارند، عبارت‌اند از:

- آه، أَوْه، أَوْه (أَتَوَجَّعُ: درد می‌کشم.)
- أُفِّ (أَتَضَجَّرُ: به ستوه می‌آیم.)
- بَجَلٌ، قَدْ، قَطُّ یا قَطُّ (يَكْفِي: کافی است.)
- بَيْخٌ، بَيْخٌ، بَيْ (أَمْدَحُ: می‌ستایم، أَعْجَبُ: تعجب می‌کنم.)
- زَهْ (أَسْتَحْسِنُ: نیکو می‌شمارم.)
- وَا، وَهْ، وَهْ (أَتَلَهَّفُ: افسوس می‌خورم.)

مانند: «آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ، وَطُولِ الطَّرِيقِ، وَبُعْدِ السَّفَرِ، وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ!»^۱

• اسم فعل‌هایی که معنای امر دارند، عبارت‌اند از:

- إِلَيْكَ، هرگاه با «عَنْ» متعدی شود به معنای اُبْعُد (دور شو!)
- وهرگاه متعدی بِنَفْسِه باشد، به معنای خُذ (بگیر!) می‌آید.
- مانند: يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي.^۲
- إِلَيْكَ الْكِتَابَ (کتاب را بگیر!)
- عَلَيْنِكَ، به معنای اِلْزَمْ (همراه باش!) وَتَمَسَّكَ (تَمَسَّكَ بجوی)
- آمِينَ، به معنای اِسْتَجِبْ (اجابت فرما!)
- صَهْ (صَهْ)، به معنای اُسْكُتْ (ساکت شو!)

۱. آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و سختی محل ورود (منظور دوری سفر آخرت، سختی قبر وبرزخ و

قیامت است!) نهج البلاغه، کلمه قصار ۷۷

۲. ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو! همان

- مَهْ (مَهْ) ، به معنی اُكْفُفْ (دست نگه دار!)
- رُوَيْدَ (رُوَيْدَكَ) ، به معنی اُمِهْلْ (مهلت بده!)
- عِنْدَكَ ، دُونَكَ ، لَدَيْكَ ، هَا وَهَاكَ ، به معنی خُذْ (بگیر!)
- هَيَا ، هَيْتَ ، هَلُمْ ، به معنی اُسْرِعْ (بشتاب!)
- حَيَّ وَحَيَّهْلْ ، به معنی اَقْبِلْ وَعَجِّلْ (روی آور، بشتاب!)
- بَلَهْ ، به معنی دَعْ (واگذار!)
- اِيَهْ ، به معنی اِمضِ فِي حَدِيثِكَ اَوْفِعْلِكَ (درسخن یا کارت محکم باش!)
- وَرَاءَكَ ، به معنی تَاخَّرْ (تاخیر کن!)
- مَكَانَكَ ، به معنی اَثْبُتْ (ثابت باش!)

بیشتر فعل‌های ثلاثی برون «فَعَالٍ» به عنوان اسم فعل به کار رفته‌اند؛ مانند:

نَزَلَ ← اِنْزَلَ (فرودای!) قَتَلَ ← اُقْتُلْ (بکش!) سَمِعَ ← اِسْمَعْ (بشنو!)

اسم فعل از ثلاثی مزید نیز برون «فَعَالٍ» به ندرت به کار رفته است؛ مانند:

دَرَاكَ ← اَذْرِكَ (درک کن!) بَدَارَ ← بَادِرْ (مبادرت کن!)

توجه

۱. هر اسم فعلی که مختوم به کاف خطاب باشد، با تفاوت مخاطب، کاف آن

تغییر می‌کند؛ مانند:

إِلَيْكَ	إِلَيْكُمَا	إِلَيْكُمْ	إِلَيْكَ	إِلَيْكُمَا	إِلَيْكُمْ
عَلَيْكَ	عَلَيْكُمَا	عَلَيْكُمْ	عَلَيْكَ	عَلَيْكُمَا	عَلَيْكُمْ
دُونَكَ	دُونَكُمَا	دُونَكُمْ	دُونَكَ	دُونَكُمَا	دُونَكُمْ

مانند : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ»^۱

۲. بعضی از علمای صرف کلماتی همچون:

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما باد [پرداختن به] خویشتن. مانده، ۱۰۵

تَعَالَى (بیا)، **هَاتِ وَهَاءِ** (بده، حاضرکن)، **هَاءِ** (بگیر)، **هَيَّ** (بشتاب) را اسم فعل شمرده‌اند، در حالی که می‌توان آنها را فعل‌های **غیرمتصرف** به حساب آورد؛ چنانکه بحث از آنها در درس سی و ششم از باب فعل گذشت.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم مبنی چگونه اسمی است و چه فرقی با معرب دارد؟
۲. اسم‌های مبنی بر چند قسم‌اند؟ نام ببرید.
۳. اسم‌های شرط چه تعدادی هستند و چه تغییر لفظی و معنوی در فعل مضارع ایجاد می‌کنند؟
۴. اسم‌های شرط و استفهام ذیل را ترجمه کنید.
مَا، أَيَّانَ، مَتَى، أَيْنَ، أَنَّى، مَنْ، كَيْفَ
۵. کنایه چیست و دارای چند لفظ است؟
۶. ظرف چیست؟ ظروف مبنی دلالت‌کننده بر مکان را نام ببرید.
۷. آیا اسم فعل، اسم است یا فعل؟
۸. اسم فعل‌های ذیل را ترجمه و تعیین کنید که کدام یک از معانی ماضی، مضارع و یا امر را دارند؟

هَيْهَاتَ، آمِينَ، أَفٍّ، حَيٍّ، مَكَانَكَ، نَزَالَ
إِلَيْكَ (عَنْ)، رُوِيَ، آه، بَخٍّ، سَرَعَانَ، عَلَيْكَ

۹. آیا اسم فعل صرف می‌شود؟

ب) اسم‌های معرب و مبنی را که در این درس خواندید در آیات و روایات ذیل مشخص نموده، در صورت مبنی بودن، تعیین کنید که چه نوع کلمه‌ای (اسم شرط، استفهام، کنایه، ظرف و یا اسم فعل) هستند؟

۱. القرآن الكريم: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ^۱.
۲. القرآن الكريم: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ^۲.
۳. القرآن الكريم: فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ^۳.
۴. القرآن الكريم: وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ^۴.
۵. الإمام علي عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِصَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا نِعَمُ الرَّادِّ إِلَى الْمَعَادِ^۵.
۶. الإمام علي عليه السلام: كَيْفَ يَتَخَلَّصُ مِنْ عَنَاءِ الْحِرْصِ مَنْ لَمْ يَصْدُقْ تَوَكُّلَهُ^۶.
۷. الإمام علي عليه السلام: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ^۷.

مطالعه و پژوهش

- یکی از اقسام اسم‌های مبنی، «اسم صوت» است؛ با مراجعه به منابع ذیل درباره موارد کاربرد این اسم تحقیق کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

- صرف ساده، ویرایش ۹۳، ص ۳۳۰.
- الهدایة فی النحو، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۱. آیا ندیدی (ندانستی) که پروردگارت با پیلداران (ابرّه و لشکرش) چه کرد؟ فیل، ۱.
۲. [سران قوم صالح علیه السلام به هم‌کیشان خویش گفتند:] چه دور است، دور، آنچه وعده داده می‌شوید [از رستاخیزا]! (یعنی اینکه وعده صالح علیه السلام تحقق نیافتنی است.) مؤمنون، ۳۶.
۳. پس کجا می‌روید؟ نکویر، ۲۶.
۴. و چه بسا پیامبری که خدا پرستان بسیار (هزاران تن) همراه وی کارزار کردند. آل عمران، ۱۴۶.
۵. بر شما باد انجام عمل نیکو که آن بهترین توشه برای آخرت است. الحیة، ج ۳، ص ۲۱۲.
۶. چگونه از رنج حرص و آزمندی، خود را برهاند، کسی که توکل خود را [به خداوند خود] درست نکرده است. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۶۸۲.
۷. کسی که شخصیتش در نظرش گرامی باشد، شهوات در نظرش بی اهمیت می‌شود. نهج البلاغه، کلمه قصار، ۴۴۹.



باب اسم ملحقات اسم

❁ اقسام واحكام اعداد

❁ اقسام همزه

❁ كتابت همزه

❁ روش تجزيه اسم

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درس شصت و چهارم

اقسام و احکام اعداد (۱)

۳۲۳. اعداد بر چند قسم است و الفاظ اعداد اصلی کدام است؟

۳۲۴. عدد اصلی بر چند نوع است؟

۳۲۵. احکام اعداد مفرد چیست؟

۳۲۶. اعداد مرکب چه اعدادی هستند و احکام آنها چیست؟

۳۲۷. اعداد عقود چه اعدادی هستند و احکام آنها چیست؟

۳۲۸. به چه اعدادی معطوف گفته می شود و حکم آنها چیست؟

۳۲۳. اعداد بر دو قسم هستند: اصلی و ترتیبی.

عدد اصلی، عددی است که بر مقدار و کمیت اشیاء قابل شمارش دلالت می کند؛ مانند:

ثَلَاثَةُ رِجَالٍ (سه مرد)

• الفاظ اعداد اصلی:

ریشه و اساس اعداد اصلی، دوازده کلمه است و سایر اعداد اصلی از ترکیب این

اعداد ساخته می شوند و آنها عبارت اند از:

وَاحِدٌ	إِثْنَانِ	ثَلَاثَةٌ	أَرْبَعَةٌ	خَمْسَةٌ	سِتَّةٌ	سَبْعَةٌ	ثَمَانِيَةٌ	تِسْعَةٌ	عَشْرَةٌ	مِائَةٌ	أَلْفٌ
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۰۰	۱۰۰۰

• انواع عدد اصلی

۳۲۴. عدد اصلی دارای چهار نوع است:

مفرد، مرکب، عقود، معطوف

○ مفرد، شامل عدد ۱ (واحد) تا ۱۰ (عَشْرَةٌ) و ۱۰۰ (مِائَةٌ) و ۱۰۰۰ (أَلْفٌ)

○ **مرگب**، شامل عدد ۱۱ (أَحَدَ عَشَرَ) تا ۱۹ (تِسْعَةَ عَشَرَ)

○ **عقود**، شامل عدد ۲۰ (عِشْرُونَ) تا ۹۰ (تِسْعُونَ)

○ **معطوف**، شامل عدد ۲۱ (واحد وعِشْرُونَ) تا ۹۹ (تِسْعَةَ وَتِسْعُونَ)

● احکام اعداد مفرد

۳۲۵. □ **عدد ۱ و ۲**: این دو عدد با معدود خود مطابق قاعده به کار می‌روند؛ یعنی با

معدود مذکر، مذکور با معدود مؤنث، مؤنث آورده می‌شوند؛ مانند:

رَجُلٌ وَاحِدٌ،	إِمْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ،	رَجُلَانِ اثْنَانِ،	إِمْرَأَتَانِ اثْنَتَانِ
↓	↓	↓	↓
مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث

□ **عدد ۳ تا ۱۰**: این اعداد با معدود خود برعکس قاعده، استعمال می‌شوند؛ یعنی

با معدود مذکر، مؤنث و با معدود مؤنث، مذکر آورده می‌شوند؛ مانند:

ثَلَاثَةُ	أَوْلَادٍ	ثَلَاثُ	نِسَاءٍ	خَمْسَةُ	أَقْلَامٍ	خَمْسُ	سَاعَاتٍ
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث

□ **عدد ۱۰۰ و ۱۰۰۰**: مذکر و مؤنث در آنها یکسان است؛ مانند:

مِائَةُ صَبِيٍّ	مِائَةُ فَتَاةٍ
أَلْفُ دِينَارٍ	أَلْفُ سَاعَةٍ

پرسش میانی

با توجه به اینکه در زبان عربی با جمع مکسر معامله مفرد مؤنث می شود و با توجه به اینکه معدود اعداد ۳ تا ۱۰ باید در مذکر و مؤنث بودن مخالف با عدد خود باشند فکر می کنید آیا عبارت «جاء ثلاثة رجال» صحیح است یا باید آن را به صورت «ثلاث رجال» بخوانیم؟

• احکام اعداد مرکب

۳۲۶. اعداد مرکب عبارت اند از: ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹.

□ در عدد ۱۱ و ۱۲ هر دو جزء، مطابق قاعده استعمال می شود، مانند:

أَحَدٌ	عَشَرَ	كِتَابًا		اِثْنَتَا	عَشْرَةَ	بَقَرَةً
↓	↓	↓		↓	↓	↓
مذکر	مذکر	مذکر		مؤنث	مؤنث	مؤنث

□ در اعداد ۱۳ تا ۱۹، جزء اول (۳ تا ۹) بر عکس قاعده و جزء دوم (۱۰) مطابق

قاعده به کار برده می شود؛ مانند:

تِسْعَةً	عَشَرَ	كِتَابًا		ثَلَاثَ	عَشْرَةَ	سَفِينَةً
↓	↓	↓		↓	↓	↓
مؤنث	مذکر	مذکر		مذکر	مؤنث	مؤنث

• احکام اعداد عقود

۳۲۷. اعداد عقود عبارت اند از: ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰ و ۹۰.

این اعداد برای معدود مذکر و مؤنث یکسان آورده می شوند؛ مانند:

عِشْرُونَ رَجُلًا عِشْرُونَ امْرَأَةً

• احکام اعداد معطوف

۳۲۸. اعداد معطوف شامل عدد ۲۱ تا ۹۹ هستند. (بدون لحاظ نمون اعداد عقود)

□ در اعداد ۲۱ و ۲۲، ۳۱ و ۳۲..... ۹۱ و ۹۲، جزء اول (۱ و ۲) مطابق قاعده استعمال

می شود و در جزء دوم (عقود) مذکر و مؤنث، یکسان است؛ مانند:

در این مثال، واحد مذکر است؛ زیرا معدود
(رَجُلًا) مذکر است و جزء دوم (عِشْرُونَ) با معدود
مذکر و مؤنث، یکسان استعمال می شود.

در این مثال، واحد مؤنث است؛ زیرا معدود (كَلِمَةً)
مؤنث است و جزء دوم (عِشْرُونَ) با معدود مذکر و
مؤنث، یکسان استعمال می شود.

□ در اعداد ۲۳ تا ۲۹، ۳۳ تا ۳۹..... ۹۳ تا ۹۹، جزء اول (۳ تا ۹) برعکس

قاعده استعمال می شود و در جزء دوم (عقود) مذکر و مؤنث یکسان است؛

مانند:

در این مثال، ثلاث مؤنث است؛ زیرا معدود
(رَجُلًا) مذکر است و جزء دوم (عِشْرُونَ) با معدود
مذکر و مؤنث، یکسان استعمال می شود.

در این مثال، ثلاث مذکر است؛ زیرا معدود (كَلِمَةً)
مؤنث است و جزء دوم (عِشْرُونَ) با معدود مذکر و
مؤنث، یکسان استعمال می شود.

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. کلمات زیر را طبق قواعد اعداد اصلی ترجمه کنید.

۳ مرد، ۱۲ زن، ۲۰۰ کتاب، ۲۲ قلم، ۴۰ شب، ۱۲۲ انسان، ۲۲۲۲ مرغ

۵۰ ساعت، ۱۰۰ دقیقه، ۱۰۰۰ مقاله، ۱۱۱۱ صفحه، ۹۹۹۹ کلمه

۲. نوع عدد اصلی را در هر یک از موارد زیر مشخص کنید.

ثلاثُ نِسَاءٍ، مائةُ فتاةٍ، ثلاثُ عشرةَ امرأةً، واحدٌ وعشرونَ کتاباً،

عشرونَ رجلاً، ثلاثةُ أولادٍ

ب اعداد اصلی را در آیات و روایات زیر تشخیص داده، نوع و حکم هر کدام را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً.^۱

۲. القرآن الکریم: وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا.^۲

۳. رسول الله ﷺ: الْعِبَادَةُ سَبْعَةُ أَجْزَاءٍ، أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ.^۳

۴. الامام الحسين عليه السلام: لِلْسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تِسْعٌ وَسِتُّونَ لِلْمُبْتَدِي وَوَاحِدَةٌ لِلزَّادِ.^۴

مطالعه و پژوهش

■ در خصوص نحوه اعراب گرفتن کلمه «ثمانی» تحقیق کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده ویرایش ۹۳ ص ۳۳۶.

۱. آن [باد تند برای هلاک قوم عاد] را خداوند هفت شب و روز پیاپی بر آنها مسلط کرد. حاقه، آیه ۷

۲. و موسی علیه السلام هفتاد مرد از قوم خود را برای وعده‌گاه خدا انتخاب کرد. أعراف، آیه ۱۵۵

۳. عبادت دارای هفتاد جزء است؛ والاترین آن طلب روزی حلال است. تحف العقول، ص ۳۷

۴. برای سلام هفتاد حسنه است؛ شصت و نه حسنه برای سلام دهنده و یکی برای پاسخ دهنده. تحف العقول، ص ۴۴۸

درس شصت و پنجم

اقسام و احکام اعداد (۲)

۳۲۹. اسم معدود از نظر اعرابی چند حالت دارد؟
۳۳۰. عدد ترتیبی چیست و الفاظ، انواع و احکام آن چگونه است؟

در درس گذشته با تعریف عدد اصلی و انواع آن آشنا شدیم.
در این درس با اعراب معدود، عدد ترتیبی و انواع آن آشنا می‌شویم.

اعراب معدود

۳۲۹. معدود، یا مجرور است یا منصوب:

۱. معدود با اعداد سه تا ده جمع و مجرور و با عدد صد و هزار (مائه و ألف) مفرد و

مجرور می‌شود؛ مانند:

ثَلَاثَةُ كُتُبٍ	سَبْعُ نِسَاءٍ	مِائَةُ رَجُلٍ
↓	↓	↓
عدد	عدد	عدد
معدود مجرور	معدود مجرور	معدود مجرور
(سه کتاب)	(هفت زن)	(صد مرد)

۲. معدود با اعداد مرکب، عقود و معطوف، مفرد و منصوب می‌شود؛ مانند:

أَحَدُ عَشَرَ رَجُلًا	خَمْسُونَ قَلَمًا
↓	↓
مرکب	عقود
منصوب	منصوب

□ قواعد اعراب معدود در این شعر خلاصه شده است:

تمیز از عدد بر سه جهت دان ز سه تا ده همه جمع است و مجرور
زده تا صد همه فرد است و منصوب ز صد برتر همه فرد است و مجرور^۱

❖ نکته ها

۱. معدود اعداد مفرد، باید «جمع قلّه» باشد؛ مانند:

ثَلَاثَةٌ أُوجُهُ
↓ ↓
مفرد جمع قلّه

۲. در صورتی که معدود، جمع قلّه نداشته باشد، از دیگر جمع های مکسر استفاده می شود؛ مانند:

سَبْعَةٌ عَبِيدٌ (هفت بنده)
↓ ↓
مفرد جمع مکسر
(غیر قلّه)

۳. در صورتی که معدود، اسم جمع یا اسم جنس باشد، می توان آن را با «مِنْ» مجرور کرد؛ مانند:

أَرْبَعَةٌ مِنَ الْقَوْمِ (چهار نفر از گروه)
↓ ↓
حرف جر اسم جمع مجرور

۱. مقصود از مصرع آخر فقط تمیز عدد صد، هزار و مثنی و جمع آن دو می باشد.

جدول اعداد اصلی و احکام آنها

مثال	معدود	حکم عدد اصلی و معدود	نوع عدد اصلی	عدد اصلی	تَبَع
رَجُلٌ وَاحِدٌ	مذکر	مطابق قاعده	مفرد	۱ و ۲	۱
إِمْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ	مؤنث				
رَجُلَانِ اثْنَانِ	مذکر				
إِمْرَأَتَانِ اثْنَتَانِ	مؤنث				
ثَلَاثَةُ أَوْلَادٍ	مذکر	عکس قاعده	مفرد	۳ تا ۱۰	۲
ثَلَاثُ نِسَاءٍ	مؤنث				
مِائَةُ صَبِيٍّ	مذکر	به صورت یکسان	مفرد	۱۰۰ و ۱۰۰۰	۳
مِائَةُ فَتَاةٍ	مؤنث				
أَخَذَ عَشْرَ رَجُلًا	مذکر	هر دو جزء مطابق قاعده	مركب	۱۱ و ۱۲	۴
اِثْنَتَا عَشْرَةَ امْرَأَةً	مؤنث				
تِسْعَةَ عَشَرَ كِتَابًا	مذکر	جزء اول عکس قاعده و	مركب	۱۳ تا ۱۹	۵
ثَلَاثُ عَشْرَةَ سَفِينَةً	مؤنث	جزء دوم مطابق قاعده			
عِشْرُونَ رَجُلًا	مذکر	به صورت یکسان	عقود	۲۰ تا ۹۰	۶
عِشْرُونَ امْرَأَةً	مؤنث				
وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا	مذکر	جزء اول مطابق قاعده و	معطوف	۲۱ و ۲۲، ۳۱ و ۳۲	۷
إِحْدَى وَتِسْعُونَ كَلِمَةً	مؤنث	جزء دوم به صورت یکسان			
ثَلَاثَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا	مذکر	جزء اول برعکس قاعده و	معطوف	۲۳ تا ۳۰ ۳۳ تا ۴۰	۸
تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعِجَةً	مؤنث	جزء دوم به صورت یکسان			

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

عدد ترتیبی

۳۳۰. عدد ترتیبی، عددی است که بر مرتبه اشیاء دلالت می‌کند؛ مانند:

أَوَّلُ الذَّائِعِ (فرزند چهارم) الإِمَامُ الثَّانِي عَشَرَ (امام دوازدهم)

• الفاظ اعداد ترتیبی

اعداد ترتیبی دارای دوازده لفظ هستند:

أَوَّل، ثَانِي، ثَالِث، رَابِع، خَامِس، سَادِس،
سَابِع، ثَامِن، تَاسِع، عَاشِر، مِائَة، أَلْف

• انواع اعداد ترتیبی

اعداد ترتیبی مانند اعداد اصلی دارای چهار نوع هستند:

مفرد، مرکب، عقود، معطوف

○ **مفرد**، شامل عدد یکم (أَوَّل) تا دهم (عَاشِر) و عدد صدم (مِائَة) و هزارم (أَلْف)

○ **مرکب**، شامل عدد یازدهم (حَادِي عَشَرَ) تا نوزدهم (تَاسِعَ عَشَرَ)

○ **عقود**، شامل بیستم (عِشْرُونَ) تا نودم (تِسْعُونَ)

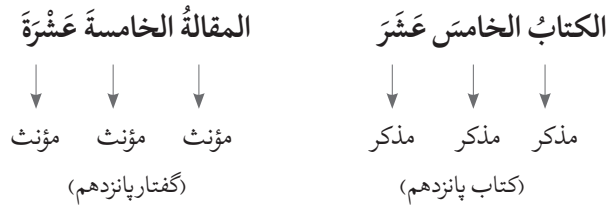
○ **معطوف**، شامل عدد بیست و یکم (حَادِي وَعِشْرُونَ) تا نود و نهم (تَاسِع وَ تِسْعُونَ)

• احکام اعداد ترتیبی

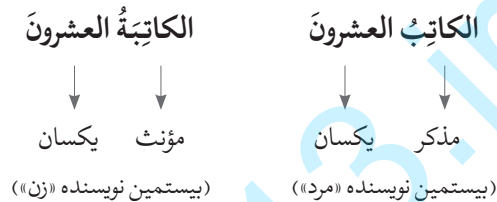
به طور کلی اعداد ترتیبی طبق قاعده استعمال می‌شوند؛ یعنی با معدود مذکر،

مذکرو با معدود مؤنث، مؤنث هستند؛ به جز اعداد عقود و ۱۰۰ و ۱۰۰۰؛ مانند:

التَّلْمِيزُ الحَادِي عَشَرَ وَ التَّلْمِيزَةُ الحَادِيَة عَشْرَة						الرَّجُلُ الرَّابِعُ وَ الْفَتَاةُ الرَّابِعَة			
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
مؤنث	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر
(یازدهمین دانش‌آموز «دختر»)			(یازدهمین دانش‌آموز «پسر»)			(زن چهارم)		(مرد چهارم)	



اما عدد عقود لفظ آن در مذكر و مؤنث ثابت است؛ مانند:



جدول اعداد ترتیبی و احکام آنها

مثال	معدود	حکم عدد اصلی و معدود	نوع عدد ترتیبی	عدد ترتیبی	ت.ق.
الرَّجُلُ الرَّابِعُ	مذكر	مطابق قاعده	مفرد	۱ و ۲	۱
الْفَتَاةُ الرَّابِعَةُ	مؤنث				
الرَّجُلُ الْمِائَةُ	مذكر	به صورت يكسان	مفرد	۱۰۰ و ۱۰۰۰	۲
المقالة الألف	مؤنث				
التلميذُ الحادي عشر	مذكر	مطابق قاعده	مركب	۱۱ تا ۱۹	۳
التلميذةُ الحادية عشر	مؤنث				
الكاتب العشرون	مذكر	به صورت يكسان	عقود	۲۰ تا ۹۰	۴
الكاتبة العشرون	مؤنث				
الرجل الخامس والثلاثون	مذكر	جزء اول مطابق قاعده جزء دوم به صورت يكسان	معطوف	۲۱ تا ۲۹ ۳۱ تا ۳۹ ۹۱ تا ۹۹	۵
الفتاة الخامسة والثلاثون	مؤنث				

پرسش و تمرین

الف به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱. عدد اصلی و ترتیبی چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟
 ۲. کلمات داده شده را طبق قواعد اعداد ترتیبی ترجمه کنید.
- فصل پنجم، مقاله دهم، رساله دوازدهم، درس شصتم
دانشجوی هزارم، طبقه هفتاد و پنجم، رتبه یک هزار و دویست و پنجاهم

ب اعداد اصلی و ترتیبی را در آیات و روایات زیر تشخیص داده، نوع و حکم هر کدام را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا.^۱
۲. القرآن الکریم: فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ
وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.^۲
۳. القرآن الکریم: مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَاسِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ.^۳
۴. الامام علی علیه السلام: الْمَصِيبَةُ وَاحِدَةٌ وَإِنْ جَزَعْتَ صَارَتْ اثْنَتَيْنِ.^۴

مطالعه و پژوهش

- بررسی کنید در هنگام تعریف عدد به وسیله «آل» در خصوص هر یک از انواع عدد اصلی (مفرد، مرکب، عقود، معطوف) چگونه باید عمل کنیم؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

- جامع الدروس العربیة، جزء اول، ص ۱۱۵.
- صرف ساده، ویرایش ۹۳، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۱. همانا عدد ماه های سال نزد خداوند، دوازده ماه است. توبه، ۳۶
۲. آن [بادتند برای هلاک قوم عاد] را خداوند هفت شب و روز پیاپی بر آنها مسلط کرد. حاقه، ۷
۳. هیچ سه نفری باهم راز نگویند که خدا چهارمی آنها نباشد و هیچ پنج نفری که خدا ششمی آنها نباشد. مجادله، ۷
۴. مصیبت یک درد است و اگر جزع و زاری کردی دو برابر می شود. غرالحکم، ص ۶۲

درس شصت و ششم

اقسام همزه و شیوه کتابت آن

همزه

همزه، یکی از حروف الفبا و شکل اصلی آن شش کوچک (ء) است. به طور کلی، همزه هنگام نوشتن، یا دارای «پایه» است یا تنها می‌آید.

پایه همزه:

- گاهی الف است (أ) ؛ مانند : أَمَرَ، سَأَلَ، قَرَأَ
- گاهی یاء است (ي) ؛ مانند : يَسِّرُ، قُرِئَ، بَارِئٌ
- گاهی واواست (و) ؛ مانند : لَوْمٌ، يَلُومُ، لَوْلُو
- گاهی بدون پایه است (ء) ؛ مانند : سُوءٌ، بَقَاءٌ، قِرَاءَةٌ

همزه، در ابتدا، وسط و پایان کلمه نوشته می‌شود. نوشتن همزه در هر یک از مکان‌های سه‌گانه، دارای قواعدی است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

نوشتن همزه در ابتدای کلمه

هرگاه همزه در ابتدای کلمه قرار گیرد، به صورت «الف» نوشته می‌شود که اگر قطع باشد، با شش کوچک (ء) واگروصل باشد، بدون آن می‌آید؛ مانند:

قطع ← أَحْمَدُ، إِفْرَامُ وصل ← الْحَمْدُ، أَنْصُرُ

نکته‌ها

۱. در بعضی از رسم الخط‌های جدید قرآن، اگر پس از همزه در اول کلمه الف باشد، همزه را بدون کرسی می‌نویسند؛ مانند:

آمَنَ نوشته می‌شود ← **ءَامَنَ**

۲. همزه «أل» پس از «ل» حذف می‌شود؛ مانند:

لِ + الْرَّجُلُ ← **لِلرَّجُلِ** ، لِ + الْإِنْسَانُ ← **لِلْإِنْسَانِ**

نوشتن همزه در وسط کلمه

نوشتن همزه در وسط کلمه دارای شرایطی است:

الف) هرگاه همزه متحرک باشد و در وسط قرار گیرد، به صورت حرف حرکتِ خودش نوشته می‌شود:

- حرفِ حرکتِ ضمه، واو (و) است؛ مانند: **لَوْمَ يَلُومُ**
- حرفِ حرکتِ فتحه، الف (أ) است؛ مانند: **سَالٌ يَسَالُ**
- حرفِ حرکتِ کسره، یاء (ي، ئ) است؛ مانند: **يَيْسُ يَيْسُ**

تذکر

۱. اگر همزه، مفتوح و حرف ما قبل آن مضموم یا مکسور باشد، به صورت حرفِ حرکت ما قبل نوشته می‌شود؛ مانند:

مُؤَن، سُؤَال، فِتَّة، ذِنَاب

۲. همزه «مَسْئَلَة» و «مَسْئُول» گاهی به صورت یاء نوشته می‌شوند، درحالی که طبق

قاعده، همزه در کلمه اول به صورت الف ← **مَسْأَلَة**؛

و در کلمه دوم به صورت واو ← **مَسْئُول**، نوشته می‌شود.

ب) اگر همزه، ساکن باشد و در وسط قرار گیرد، با حرفِ حرکتِ ماقبلش نوشته می‌شود؛ مانند:

بَاسُ، بَسُ، بُوسُ

ج) اگر همزه، بین دو الف واقع شود، به صورت «ء» نوشته می‌شود؛ زیرا اگر به صورتِ الف درآید، سه الف پهلوی هم قرار می‌گیرد که از نظر رسم الخط درست نیست؛ مانند:

قِرَاءَات

نوشتن همزه در آخر کلمه

نوشتن همزه در آخر کلمه دارای شرایطی است:

الف) هرگاه همزه در آخر کلمه قرار گیرد و ماقبل آن ساکن باشد، بدون پایه (ء) نوشته می‌شود؛ مانند:

جُزْء، صُوء

ب) هرگاه همزه در آخر کلمه قرار گیرد و پیش از آن متحرک باشد، به شکلِ حرکتِ حرفِ ماقبلش نوشته می‌شود؛ مانند:

جَرَوْ، يُفْرَأُ، قُرِئَ

ج) هرگاه همزه در آخر کلمه قرار گیرد و تاء تأنیث به آن ملحق شود:

□ اگر قبل از آن، حرفِ صحیح و ساکن باشد، به صورت الف نوشته می‌شود؛ مانند:

نَشَأَ

□ اگر قبل از آن، متحرک باشد، به صورت حرفی نوشته می‌شود که هم جنسِ

حرکتِ حرفِ ماقبلش باشد؛ مانند:

فَتَ، لُؤْلُؤَ

□ اگر قبل از آن، حرف عله باشد، بعد از یاء به صورت یاء و بعد از الف و واو بدون پایه (ء) نوشته می شود؛ مانند:

هَيْئَةً، خَطِيئَةً، قِرَاءَةً، مُرُوءَةً

همزه قطع و وصل

همزه قطع، همزه ای است که اگر در ابتدا یا وسط کلام قرار گیرد، تلفظ می شود و علامت آن شش کوچک (ء) است؛ مانند:

أَكْرِمُ يَا رَجُلُ، يَا رَجُلُ أَكْرِمُ

همزه وصل، همزه ای است که در ابتدای کلام تلفظ می شود؛ ولی در وسط کلام تلفظ نمی شود و علامت آن صاد کوچک (ص) است؛ مانند:

اجْلِسْ يَا رَجُلُ، يَا رَجُلُ اجْلِسْ

همزه وصل و قطع در اقسام کلمه

همزه، در اقسام سه گانه کلمه، گاهی وصل و گاهی قطع است.

■ همزه در انواع اسم

همزه همه اسم ها قطع است به جز:

- اسم های: **ابْن** (فرزند پسر) **إِسْم** (نام)
- ابْنَةُ** (فرزند دختر) **إِسْت** (نشیمن گاه)
- إِنِّم** (فرزند پسر) **إِنْتَان** (هر دو)
- إِمْرَء** (مرد) **إِنْتَان** (هر دو)
- إِمْرَأَةً** (زن) **أَيْمَن** (برای قَسَم به کار می رود)

○ و نیز مصادر باب های ثلاثی مزید و رباعی مزید (به جز باب افعال که قطع است: **وَإِحْسَان**)؛ مانند:

وَاسْتِمَاعَ، وَاسْتِغْفَارَ، وَأَحْمِرَارَ، وَأَعْشِيشَابَ

■ همزه در انواع فعل

همزه در فعل‌های ماضی، مضارع و امر، دارای حالت‌های مختلف است:

۱. **فعل ماضی:** همزه، در ماضی سه حرفی و ماضی باب افعال، «قطع» است؛ مانند:

وَأَمَرَ، فَأَكَلَ، ثُمَّ أَخَذَ، وَأَحْسَنَ، فَأَخْرَجَ

در بقیه موارد، همزه‌های فعل ماضی وصل است؛ مانند:

وَأَجْتَمَعَ، وَأَنْقَطَعَ، وَأَبْيَضَ، وَاسْتَغْفَرَ، وَأَحْمَرًا، وَأَطْمَأَنَّ

۲. **فعل مضارع:** فعل مضارع، فقط یک همزه در صیغه سیزده دارد و آن نیز «قطع»

است؛ مانند:

وَأَضْرِبُ، فَأَنْصُرُ، ثُمَّ اسْتَغْفِرُ

۳. **فعل امر:** فقط امر حاضر همزه دارد که آن هم «وصل» است؛ به جز همزه امر باب

افعال که قطع است؛ مانند:

وَأَضْرِبُ، ثُمَّ اسْتَغْفِرُ، وَأَحْسَنُ، فَأَخْرَجَ

■ همزه در انواع حرف

همزه همه حروف، **قطع** است؛ به جز همزه الف و لام (آل) که وصل است؛ مانند:

قطع ← وَإِذَا، وَإِلَى، فَأَنْ، ثُمَّ إِنَّ، وَإِلَّا

وصل ← وَالْعَصْرِ، وَالشَّمْسِ، فَالْحَمْدُ، ثُمَّ السَّبِيلُ

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. به طور کلی همزه به چند صورت نوشته می‌شود؟
۲. هرگاه همزه در وسط کلمه واقع شود و متحرک باشد، چگونه نوشته می‌شود؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. اگر همزه میانی ساکن باشد، به چه صورت نوشته می‌شود؟
۴. اگر ما قبل همزه پایانی ساکن باشد، چگونه نوشته می‌شود؟
۵. اگر همزه در آخر کلمه قرار گیرد و به آن تاء تأنیث ملحق شود، به چند صورت نوشته می‌شود؟
۶. دوفرق میان همزه قطع و وصل را بنویسید.
۷. آیا همزه همه اسم‌ها قطع است؟ توضیح دهید.
۸. آیا همزه همه حرف‌ها قطع است؟ توضیح دهید.
۹. آیا همزه همه فعل‌ها وصل است؟ توضیح دهید.
۱۰. به طور کلی اسم‌هایی را که همزه آنها وصل است بنویسید.
۱۱. دلیل کتابت همزه را در کلمات ذیل ذکر کنید.

آمَنُوا، تَظْمِنُ، الْمُؤْمِنُونَ، يَئِاسُ، الْمُسِيءُ، امْرَأَةٌ، اُولَئِكَ، اِيْمَان
قَائِمَةٌ، اُوتُوا، يَنْسُ، جَزَاؤُهُمْ، اُسْتَهْزِئْ، اُسْتَهْزُؤُوا، مَأْمَن
مَالِئُونَ، مُؤَجَّلٌ، لُؤْلُؤٌ، لِقَاءٌ، مَاتِي، مَابٌ، مَائِدَةٌ، مَدَائِنٌ، مَلَأَ، هَاؤُم

ب نوع همزه (قطع و وصل) را در آیات و روایات ذیل مشخص کنید.

۱. القرآن الكريم: اِنْنِیْ اَنَا اللّٰهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِیْ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِیْ^۱.
۲. القرآن الكريم: وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ اَحْسَنُ اَثَاثًا وَرِثًا^۲.
۳. القرآن الكريم: وَاسْتَعِیْنُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ وَاِنَّهَا لَكَبِیْرَةٌ اِلَّا عَلٰی الْخٰشِعِیْنَ^۳.
۴. القرآن الكريم: الَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلٰنِیَةً فَلَهُمْ اُجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ^۴.
۵. الْاِمَامُ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلَامُ: اُذْكُرُوْا اَنْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَبَقَاءَ التَّيْبَعَاتِ^۵.
۶. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ: اِنَّ النَّفْسَ اِذَا اَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ^۶.
۷. الْاِمَامُ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلَامُ: اِنَّ خَيْرَ الْمَالِ مَا اُوْرَثَكَ ذُخْرًا^۷.

-
۱. طه، ۱۴: همانا من خود خداوند [یکتا] هستم. هیچ معبودی جز من نیست؛ پس [موسی] مرا پرست و نماز را برای یاد کرد من به پا دار.
 ۲. مریم، ۷۴: و چه بسا گروه‌هایی [از کفار] را که پیش از آنان (ستمکاران) هلاک کردیم که آنان به کالای خانه و به دیدار [از جهت هیئت و منظر از اینها] نیکوتر بودند.
 ۳. بقره، ۴۵: و از شکیبایی و نماز یاری خواهید و این [کار] قطعاً گران و دشوار است، مگر بر فروتنان [خدا ترس].
 ۴. بقره، ۲۷۴: آنان که مال‌های خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، پس برای آنان است مزدشان نزد پروردگار آنها.
 ۵. نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۳۳: به یاد دارید که لذت‌ها تمام شدنی است و پایان ناگوار آن بر جای ماندنی.
 ۶. الحیة، ج ۳، ص ۱۶۵: هنگامی که انسان روزی خود را داشته باشد، آرامش می‌یابد.
 ۷. غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۱۱: بهترین مال [و دارایی] آن است که ذخیره [آخرت] توشود.

ملحق به باب اسم

روش تجزیه اسم

بعد از آشنایی با اقسام اسم، مناسب است که با روش تجزیه اسم آشنا شویم. بهترین روش انجام تجزیه کلمات، استفاده از «**جدول های تجزیه**» است. جهت آشنایی بیشتر با چگونگی تجزیه اسم، به صورت نمونه، تعدادی اسم، مورد تجزیه و تحلیل صرفی قرار گرفته و پس از آن، اسم هایی از قرآن کریم به عنوان تمرین بیشتر صرف پژوهان ارائه شده تا با راهنمایی استاد تجزیه شود.

توضیحاتی در مورد جدول تجزیه اسم

در جدول تجزیه اسم، ده ستون به شرح ذیل وجود دارد:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
سوره آیه	اسم	وزن	ص، ر، د، ح، ه	غیر مصدر	جامد	مفرد، مثنی	مذکر	نکره	معرب یا مبنی	ترجمه
۳، ۱۰۳	الضالّات	الفاعلات	صحیح	غیر مصدر	اسم فاعل	جمع مؤنث	لفظی مجازی	معرفه به آل	معرب	شایستگان

ستون اول : بیانگر شماره سوره و آیه ای است که اسم در آن به کار رفته است.

ستون دوم : خود اسم در آن آورده شده است.

ستون سوم : به وزن کلمه اشاره می شود. مراد از وزن، وزن اسم با وجود زواید و محذوفات آن است، نه وزن مصدر، مفرد یا... بلکه وزن همان کلمه موجود آورده می شود؛ مانند:

رَجُلٌ بَرُوْزَن فِعْلٌ ، غِلْمَانٌ بَرُوْزَن فِعْلَانٌ

بَاقِیَاتٌ بَرُوْزَن فَاعِلَاتٌ ، زَیْدَانٌ بَرُوْزَن فَعْلَانٌ

۱. مراد از **ص**: منقوص، **ر**: مقصور، **د**: ممدود، **ح**: صحیح الآخر، **ه**: شبه صحیح است.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

ستون چهارم : در این ستون به اسم با لحاظ حرف آخر، از جهت منقوص، مقصور، ممدود، صحیح و شبه صحیح اشاره می شود که به ترتیب با علام اختصاری «ص، ر، د، ح، ه» آمده است.

ستون پنجم : به مصدر یا غیر مصدر بودن آن اشاره دارد. باید توجه داشت کلیه کلماتی که از حیث صیغه و ساخت، مصدر باشند، تحت عنوان مصدر از آنها یاد شده و بر سایر اسم ها، غیر مصدر اطلاق گردیده است.

ستون ششم : جامد یا مشتق بودن اسم را مشخص کرده است. مقصود از مشتق، معنای اصطلاحی آن است که به کلمات هشت گانه ذیل گفته می شود:

اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم تفضیل، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت؛ بر هر کلمه ای که جزء یکی از این هشت دسته نباشد، جامد اطلاق می شود.

در مقابل آن، مشتق لغوی است و آن کلمه ای است که دارای اصل است و از کلمه دیگر گرفته شده باشد؛ اعم از اینکه مشتق اصطلاحی باشد یا نباشد؛ مانند: عَلِمَ، اِسْتَعْلَمَ، تَعَلَّمَ، عَالِمٌ، مُتَعَلِّمٌ که همگی از اصل عِلْم گرفته شده اند. در مقابل این مشتق، جامد لغوی قرار دارد و آن کلمه ای است که از کلمه دیگر گرفته نشده باشد؛ یعنی حروف آن، در ابتدا از حروف الفبا اخذ شده باشد؛ مانند: شَجَر (درخت) و نَضْر (یاری کردن).

ستون هفتم : در آن، به مفرد، مثنی و جمع بودن کلمات اشاره شده و نوع جمع نیز تعیین گردیده است: جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم و جمع مکسر؛ ضمناً مفرد جمع های مکسر نیز در همین ستون آورده می شود.

ستون هشتم : در آن، به مذکر یا مؤنث بودن اسم اشاره شده و برخی از اقسام مؤنث در آن تعیین می شود.

ستون نهم : به معرفه یا نکره بودن کلمه اشاره دارد؛ در ضمن، نوع معرفه کلمات نیز تعیین می شود.

ستون دهم : در آن به ترجمه اسم، اشاره می شود.

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
سوره آیه	اسم	وزن	ص،ر،د،ح،ه	غیر مصدر نوع مصدر	جامد نوع مشتق	مفرد، مثنی نوع جمع	مذکر نوع مؤنث	نکره نوع معرفه	ترجمه
۲۹/۷۹	خَلَقَ	فَعَلَ	صحيح	مصدر ثلاثی مجرد	جامد	مفرد	مذکر	نکره	آفریدن
۱۶/۷۹	الْمُقَدَّسَ	الْمُفَعَّلَ	صحيح	غیر مصدر	اسم مفعول	مفرد	مذکر	معرفه به آل	مقدس
۲۹/۷۹	أَشَدَّ	أَفْعَلَ	صحيح	غیر مصدر	اسم تفضیل ^۱	مفرد	مذکر	نکره	سخت تر، محکم تر
۸/۷۹	قُلُوبَ	فُعُولَ	صحيح	غیر مصدر	جامد	جمع مکسر (قلب)	مذکر	نکره	دل ها
۲۱/۷۹	جَهَنَّمَ	فَعَّلَلَ	صحيح	غیر مصدر	جامد	مفرد	مؤنث مجازی	معرفه علم	دوزخ
۱۴/۷۹	الْمُعْصِرَاتِ	الْمُفْعَلَاتِ	صحيح	غیر مصدر	اسم فاعل	جمع مؤنث سالم	مؤنث مجازی	معرفه به ال	ابرهای باران زا
۱۳/۷۹	وَهَّاجَ	فَعَالَ	صحيح	غیر مصدر	صیغه مبالغه	مفرد	مذکر	نکره	فروزان
۲۶/۷۹	جَزَاءَ	فَعَالَ	ممدود	اسم مصدر	جامد	مفرد	مذکر	نکره	کیفر، پاداش

۱. أَشَدَّ، اسم تفضیل برای مذکر، و اصل آن أَشَدَّ است که دو حرف هم جنس کنار هم آمده و ما قبل حرف اول حرفی صحیح و ساکن است و طبق قاعده ادغام فتحه به ما قبل منتقل و دو دال در یکدیگر ادغام شده است ← أَشَدَّ.

جدول تجزیه اسم‌های مبنی

۱	۲	۳	۴	۵	۶
شماره آیه	اسم مبنی	نوع	صیغه	علامت بناء	ترجمه
۱	ما (درعَمَّ)	اسم استفهام	-	مبنی بر سکون	چه چیزی؟

در این جدول شش ستون به شرح ذیل وجود دارد:

ستون اول: شماره آیه.

ستون دوم: اسم مبنی.

ستون سوم: به نوع آن اسم اشاره دارد و با توجه به اینکه تعداد اسم‌های مبنی محدود می‌باشد، مشخصات کلی آنها بیان شده؛ مثلاً: در ضمائر، متصل و منفصل بودن آنها، و نیز رفعی یا نصبی و یا جزی بودن مشخص گردیده، و در اسم‌های موصول به مشترک و خاص بودن آنها اشاره شده است.

ستون چهارم: به صیغه و شخص اسم‌های مبنی، اشاره رفته است و در صورتی که کلمه‌ای را برای همه اشخاص استعمال کنند، مانند: «من و ما»ی موصول، با ذکر عبارت همه اشخاص صیغه آنها تعیین گردیده است، و هرگاه کلمه‌ای بر هیچ شخصی دلالت نکند، در ستون صیغه، تیره کوچک (-) گذارده شده است.

ستون پنجم: در آن علامت بناء معین شده است. اگر کلمه‌ای دارای علامت بناء اصلی و عارضی باشد، به علامت بناء اصلی آن اشاره شده است.

ستون ششم: ترجمه کلمه بیان شده است.

تمرین عمومی

اسم‌های قرآنی ذیل را مانند جدول نمونه درس در کتاب تمرین، تجزیه کنید.

● جدول نمونه اسم‌های قرآنی برای تمرین تجزیه

سوره / آیه	اسم	ترجمه	سوره / آیه	اسم	ترجمه
۸/۹۵	الْحَاكِمِينَ	داوران	۸/۹۳	عَائِل	نیازمند
۶/۷۸	الْأَرْضِ	زمین	۲/۹۴	وِزْر	بارگران
۹/۸۵	السَّمَاوَاتِ	آسمان‌ها	۱/۹۵	الزَّيْتُونِ	زیتون
۳/۸۶	التَّاقِبِ	درخشان	۸/۹۶	الرَّجْعِي	بازگشت
۱۵/۷۹	مُوسَى	حضرت موسی عليه السلام	۷/۱۰۰	شَهِيد	گواه
۲۹/۷۹	لَيْلٍ	شب	۲۵/۸۳	مَحْتُومٍ	مُهرشده
۳۸/۷۹	الدُّنْيَا	دنیا	۱۲/۸۵	بَطْشٍ	گرفتن
۴۵/۷۹	مُنْذِرٍ	بیم‌دهنده	۹/۸۶	السَّرَائِرِ	نهان‌ها
۱۳/۸۰	مُكْرَمَةٍ	گرامی داشته شده	۱۹/۸۸	صُحُفٍ	کتاب‌ها
۱۲/۸۸	عَيْنٍ	چشمه	۲۷/۸۹	الْمُظْمِئَةِ	اطمینان یافته
۴۱/۸۰	فَتْرَةٍ	تیرگی، سیاهی	۹/۹۰	شَقَقَيْنِ	دولب
۲۹/۸۱	الْعَالَمِينَ	جهانیان	۸/۹۱	فُجُورٍ	بدکاری
۲/۸۲	الْكَوَاكِبِ	ستارگان	۱۵/۹۱	عُقْبَى	سرانجام
۱۹/۸۲	نَفْسٍ	جان	۵/۹۷	مَطْلَعٍ	هنگام طلوع
۱۸/۸۳	أَنْبَرٍ	نیکوکاران	۸/۹۸	جَزَاءٍ	پاداش
۳/۹۲	الْأُنْثَى	ماده	۱/۹۹	زَلْزَالٍ	جنبانیدن
۶/۹۲	الْحُسْنَى	نیکو	۵/۹۸	حُنَفَاءٍ	حق‌گرایان

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

فهرست منابع

۱. قرآن حکیم؛ ترجمه: آیت الله ناصر مکارم شیرازی، دارالقرآن کریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۳. ش
۲. قرآن مجید؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۳. ش.
۳. قرآن مجید؛ ترجمه: دکتر سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۱. ش.
۴. قرآن مجید؛ ترجمه: عبدالمحمد آیتی، انتشارات سروش، واحد احیای هنرهای اسلامی، تهران، ۱۳۶۷. ش.
۵. نهج البلاغة؛ ترجمه: دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دهم ۱۳۷۶.
۶. أوضح المسالك الى ألفية بن مالك؛ جمال الدین عبدالله بن هشام أنصاری، دارالفکر لطباعة والنشر، بیروت، لبنان، ط ۱۴۲۰ هـ. ۲۰۰۰ م.
۷. تبیین اللغات لیسان الآیات یا فرهنگ لغات قرآن؛ دکتر محمد قریب. انتشارات بنیاد، ایران، ۱۳۶۶. ش.
۸. تصریف الأفعال والأسماء؛ الدكتور محمد سالم محیسن، دارالکتب العربی، ط الأولى، بیروت ۱۴۰۷. ۱۹۸۷ م.
۹. جامع الدروس العربیة؛ الشیخ مصطفی الغلایینی. انتشارات ناصر خسرو، ایران، بی تا.
۱۰. جامع المقدمات؛ تصحیح و تعلیق: استاد مرحوم مدرس افغانی، مؤسسه انتشارات

- هجرت، بی‌تا.
۱۱. **الجدول فی إعراب القرآن:** محمود صافي، دارالرشيد، دمشق و مؤسسه الإيمان، بيروت، ط ۲، ۹، ۱۴ هـ ۱۹۸۸ م.
 ۱۲. **حاشية الصبان على شرح الأشموني،** محمد بن علي الصبان، انتشارات زاهدی، چ دوم، ايران، تهران.
 ۱۳. **شرح ابن عقيل،** بهاء الدين عبدالله بن عقيل العقيلي الهمداني المصري، شركة الإعلمی للمطبوعات، بيروت، لبنان، بی‌تا.
 ۱۴. **شرح المفصل؛** الشيخ موفق الدين بن يعیش النحوی، عالم الكتب، بيروت، مكتبة المتنبي، القاهرة، بی‌تا.
 ۱۵. **شرح شافية ابن حاجب؛** رضي الدين محمد بن الحسن الأستراباذی، دارالكتاب العلمیة، بيروت، لبنان، بی‌تا.
 ۱۶. **شرح النظام؛** حسن بن محمد النيسابوري، شركة شمس المشرق، الطبعة الأولى، بيروت، لبنان، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م.
 ۱۷. **صرف سادة؛** محمد رضا طباطبائي، مؤسسه دارالعلم، ۱۳۷۰ هـ. ش.
 ۱۸. **علوم العربية؛** السيد هاشم الحسيني الطهراني، انتشارات المفید، ايران، ۱۴۰۹ هـ. ق.
 ۱۹. **العين (الطبعة الجديدة)؛** أبی عبدالرحمن الخلیل بن أحمد الفراهیدی، داراحیاء التراث العربی، بيروت، لبنان، بی‌تا.
 ۲۰. **فرهنگ فارسی (شش جلدی)؛** دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ هشتم، ايران، تهران ۱۳۷۱.
 ۲۱. **الکفاف؛** یوسف الصیداوی، دارالفکر، مكتبة الأسد، دمشق، سورية، ط. ۱۹۹۹ م.
 ۲۲. **لسان العرب؛** ابن منظور، دارالبيروت لطباعة والنشر، ط الأولى. بيروت، لبنان، ۱۴۱۰ هـ.

- ۱۹۹۰ م.
۲۳. مبادئ العربية؛ ج ۲، ۳ و ۴، للمعلم الشرتوني تنقيح وإعداد حميد المحمدي، مؤسسة دارالذكر للتحقيق والنشر، ۱۴۱۶ هـ.
۲۴. معجم القواعد العربية في النحو والتصريف؛ عبد الغنى الدقر، منشورات الحميد، ط. الأولى، ايران، قم، ۱۴۱۰ هـ.
۲۵. المعجم المفصل في الأدب؛ إعداد الدكتور التونجي، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۳ هـ- ۱۹۹۳ م.
۲۶. المعجم المفصل في علوم الصرف؛ الاستاذ راجي الأسمر، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸ هـ- ۱۹۹۷ م.
۲۷. معجم تصريف الأفعال العربية؛ السفير أنطوان الدحاح، مكتبة لبنان، بيروت، لبنان، طبع ۱۹۹۵ هـ.
۲۸. المفصل في علم العربية؛ ابي القاسم محمود بن عمر الزمخشري، دارالجيل، بيروت، لبنان، بی تا.
۲۹. المفصل في علوم اللغة (الألسنيات)؛ إعداد الدكتور محمد التونجي، الأستاذ راجي الاسم، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۴ هـ- ۱۹۹۳ م.
۳۰. المنجد؛ ترجمه: محمد بندريگي، انتشارات اسلامي، اسفند ۱۳۸۶.
۳۱. النحو الوافي؛ عباس حسن، دارالمعارف، مصر، ط ۱۹۶۶. ۳ م.
۳۲. نزهة الطرف في علم الصرف؛ احمد محمد الميداني، شرح: دكتورة يسرية محمد ابراهيم حسن، ط الاولى، بی تا.

